



زندگینامه

دبیر کل های سازمان ملل متحد

و فعالیتهای سیاسی آنها

علی میر سعید قاضی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد
و
فعالیتهای سیاسی آنها

علی میرسعید قاضی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

تهران - زمستان ۱۳۸۵

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: میرسعید قاضی، علی، ۱۳۲۲ -
عنوان و پدیدآور: زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها / علی میرسعید قاضی؛ [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
وضعیت ویراست: ویراست ۳
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: نه، ۳۹۳ ص.: مصور، عکس.
شابک: 978-964-361-368-6
بها: ۴۰۰۰۰ ریال
یادداشت: فیپا.
یادداشت: چاپ سوم.
موضوع: سازمان ملل متحد ـ کارمندان ـ سرگذشتنامه.
موضوع: سیاست جهانی ـ ۱۹۴۵ م.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
رده‌بندی کنگره: JZ ۴۹۹۵ / ۹ م ۹ ز ۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی: ۳۴۱/۲۳۰۹۲۲
شماره کتابخانه ملی: ۸۵-۴۷۶۸۹ م

زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها
تألیف: علی میرسعید قاضی
چاپ اول: ۱۳۷۴، چاپ دوم با اضافات: ۱۳۷۸،
چاپ سوم (با تجدیدنظر کامل و اضافات): زمستان ۱۳۸۵
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی
حروفچینی و صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۷-۲۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۲۴۵۸۶۰۳
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه چاپ سوّم

این کتاب داستان زندگی دبیران کل سازمان ملل متحد است، کسانی که دشوارترین و غیرممکن‌ترین شغل کره زمین را بعهده می‌گیرند. حدود اختیارات، وظایف و مسئولیتهای دبیرکل سازمان ملل در مواد ۹۷ الی ۱۰۱ منشور و به صورت پراکنده در سایر مواد آن آمده است. عمده‌ترین مسئله در مورد میزان و حدود اختیارات دبیرکل بیم دولتهای بزرگ درخصوص محدوده این اختیارات است. دولتهای بزرگ از هرگونه افزایش اختیارات دبیرکل استقبال نمی‌کنند، زیرا ترس آن را دارند که در صورت افزایش این اختیارات، دبیرکل در مقابل آنها قرار گیرد. دولتهای بزرگ ترجیح می‌دهند که در هنگام مواجه با مسائل و مشکلات بین‌المللی دستشان به اندازه کافی باز بوده و بتوانند مانورهای مختلفی را برای حفظ منافع خود رأساً انجام دهند.

حقیقت این است که همه کشورهای جهان امنیت، توسعه، و گسترش همکاریهای بین‌المللی راکه جزء اهداف اصلی و اولیه سازمان ملل متحده است، و در منشور آن آمده، دوست دارند ولی منافع ملی خود را بیش از این اهداف دوست می‌دارند و هنگامی که ناگزیر به انتخاب می‌شوند و بر سر دو راهی قرار می‌گیرند البته راه تأمین منافع ملی خویش را در پیش می‌گیرند. هرچند این راه از مسیر تشنج، تهدید و حتی جنگ بگذرد.

توقعات و انتظاراتی که مردم جهان به ویژه مردم کشورهای در حال توسعه از سازمان ملل در هنگام بروز تنشهای بین‌المللی و تهدید صلح جهانی دارند و معمولاً در وجود دبیرکل تبلور می‌یابد، هرگز با امکانات و اختیارات او هماهنگی ندارد. این واقعیت مفهوم «غیرممکن‌ترین شغل کره زمین» راکه نخستین دبیرکل در هنگام سپردن آن به دومین دبیرکل در فرودگاه نیویورک در سال ۱۹۵۳ بیان داشت به خوبی روشن می‌کند. این جامه به قامت انسانهایی با توانمندیهای خارق‌العاده در مذاکرات پیچیده، سخت، طولانی، ملال‌آور و خسته‌کننده برازنده است. انسانهایی خستگی‌ناپذیر، بیطرف و سخت‌کوش که بتوانند در دشوارترین شرایط و ناامیدکننده‌ترین وضعیت هرگز امید و روحیه خود را برای حفظ صلح و امنیت جهانی و توسعه ارتباطات بین‌المللی از دست ندهند. اشخاصی که واقعیتها را مبنای حرکت خود قرار دهند و به آرمانها و آرزوهای میلیاردها انسانی بیاندیشند که تنها خواستار زندگی بهتر، امنیت، حداقل رفاه، آزادی، و حفظ و کرامت انسانی خود بر روی این کره خاکی فرسوده، خسته و در حال نابودی هستند.

هر کسی که تصور دبیرکلی سازمان ملل متحد را در ذهن خود می‌پروراند و خواستار ورود به میدان رقابت انتخاب دبیرکلی است باید در آغاز دارای این سه شرط اولیه باشد: ۱) تبعه کشوری باشد که با هیچیک ازکشورهای عضو دائمی شورای امنیت مسئله خاصی نداشته و حساسیتهایی بین کشور وی و هر یک از این کشورها در میان نباشد. ۲) بتواند رهبران و مسئولین وزارت امور خارجه این کشورها را متقاعد کند که دارای توانمندیهای اجرایی و مدیریتی فوق‌العاده است. ۳) نشان دهد که دارای واقعیت‌گرایی، انعطاف و نرمش بوده و استنباطی از شغل خود برای عبور از خطوط قرمز و رهبری و قدرت‌نمایی ندارد. کشورهای بزرگ در این شغل به ویژه اشخاصی را که راهرو نه راهبر هستند ترجیح می‌دهند.

بنظر اکثر پژوهشگران روابط بین‌الملل، دوکوئیار، پنجمین دبیرکل سازمان ملل متحد، یکی از موفق‌ترین دبیران کل سازمان ملل متحد است. وی که در انتخاب نخستین دبیرکل این سازمان در سال ۱۹۴۶ در مجمع عمومی حضور داشته و ۳۶ سال بعد دو دوره دبیرکلی موفق را بر سازمان ملل پشت سر گذرانید در کتاب خاطراتش در مورد ویژگیهای دبیرکل چنین می‌نویسد: «یک شخص ماهر با توانایی نمایندگی روح منشور سازمان ملل متحد، شخصی که برای گفتگو با همه جناحها آغوش گشوده است و آمادگی شنیدن دارد. یک برقرار کننده ارتباط که بتواند شنوندگان جهانی را جذب کند. یک مدیر ماهر و باتجربه، یک گفتگوکننده هدفهمند برای دادن اطمینان به همه جناحها، یک رهبر و یک میانجی توانا و مسئولیت‌پذیر، فردی آرام و قوی در برخورد با نقاط مثبت اشخاص بزرگتر یا با نیروهای کوچک در جهان، یک ناظر و تحلیل‌گر که قادر است دولتها و جوامع مدنی را درباره دولت جهانی و کاری که باید برای آن بشود، توجیه کند.»[۱]

پرسش اصلی این است، چنانچه شخصی با ویژگیهایی که دوکوئیار برمی‌شمرد یافت شود آیا قدرت‌های بزرگ صحنه جهانی فرصت انجام فعالیتها را به وی خواهند داد و یا اصل قدرت و سلطه حاکم بر روابط بین‌الملل مانع انجام وظایف وی خواهد شد. دوکوئیار در کتاب یاد شده پیرامون نگاه نومحافظه‌کاران امریکا بر سازمان ملل چنین می‌نویسد: «به عنوان مأمن جاسوسان کمونیست، مؤسسه‌ای که با اهداف امریکا پایبند نیست، سازمانی اسرافکار، بد سازماندهی شده که بودجه آن از سوی کسانی مصرف می‌شود که سهمی اندک در تأمین آن دارند.»[۲] قطعاً جناح راست سایر حکومتهای بزرگ نیز کم و

---

۱. خاویر پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۴۶.

۲. همان منبع، ص ۲۷۰.

بیش همین نظر را دارند، درحالیکه کشورهای غیرقدرتمند به سازمان ملل به عنوان نهادی می‌نگرند که در تثبیت موجودیت آنها به یاری‌شان می‌آید، در هنگام تهاجم زورمندان به آنها کمک می‌کند و محلی است برای مطرح‌کردن شکایات از زورمندان و متجاوزین، چانه‌زدن و کنترل قدرت قدرتمندان و دریافت کمک برای توسعه و پیشرفت، و محلی برای همکاری و هماهنگی. شاید بتوان گفت که نگاه قدرتمندان و آنها که فاقد قدرت هستند نسبت به سازمان ملل متحد یکسان نیست و هر یک تحقق آرزوهای خود را از این سازمان انتظار دارند.

اکنون ۸۷ سال از عمر جامعه ملل (نمونه اولیه و سرمشق سازمان ملل متحد) و سازمان ملل متحد می‌گذرد و مجموعاً ۱۱ مرد از قاره‌ها و نژادهای مختلف کره زمین دبیرکلی آن را بعهده گرفته‌اند. در چاپ سوم کتاب، بازنگری کامل از متن چاپ‌های قبلی بعمل آمده و سعی گردیده تا آنجا که ممکن است و به اهداف انتشار کتاب لطمه وارد نشود از صفحات آن کاسته شود. ضمناً زندگینامه آقای بان کی مون هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد و دبیران کل جامعه ملل که سازمان ملل شکل تکامل یافته آن می‌باشد، کتاب افزوده گردید.

پس از پایان جنگ دوم جهان در مورد استمرار و یا توقف فعالیتهای جامعه ملل دو نظریه وجود داشت. عده‌ای موافق استمرار حیات جامعه ملل و ایجاد اصلاحات در میثاق آن بودند و عده دیگری ایجاد سازمان جدیدی برمبنای همان اهداف و تنها تطبیق آن با شرایط زمان را پیشنهاد می‌کردند که در نهایت رأی گروه دوم غالب گردید و سازمان ملل متحد با بهره‌گیری از تجارب جامعه ملل و رفع کاستیها و افزودن پاره‌ای از مطالب به میثاق جامعه ملل به وجود آمد.

نویسنده در پایان امیدوار است، همچون چاپ‌های گذشته، بتواند از نظریات و انتقادات راهگشای خوانندگان گرامی از طریق ناشر آگاه شود تا چاپ‌های بعدی با تواقص کمتری ارائه گردد.

علی میرسعید قاضی
زمستان ۸۵ ـ تهران

جامعه ملل و دبیران کل آن[1]

۱۹۴۶-۱۹۲۰

پیدایش و اهداف

جامعه ملل نخستین حرکت مؤثر و اقدام عملی جامعه جهانی برای ایجاد یک نظام سیاسی بین‌المللی به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی، پیشگیری از جنگ، و توسعه ارتباطات بین کشورها است. تأسیس جامعه ملل به عنوان گام بزرگی در جهت سامان دادن به روابط و مسائل بین‌المللی به حساب می‌آید. پیش از ایجاد جامعه ملل چارچوبی عمومی و کلی برای رفتارهای فراملی و ملی کشورها وجود نداشت و هر کشور از نظر عمل و نظر تنها داور و قاضی برای ارزیابی و سنجش رفتارها و ارتباطات بین‌المللی و شیوه‌های اعمال حاکمیت خود بود و به هر طریق که روش و سلیقه حاکمان آن مناسب می‌دانست از نظر بین‌المللی و داخلی عمل می‌کردند.

چهار سال جنگ وحشتناک اول جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، مرگ دلخراش میلیون‌ها انسان، معلولیت و نقص عضو چندین میلیون نفر دیگر، ضایعات و صدمات نامحدود بر پیکر اقتصاد و صنعت کشورها، خرابی و ویرانی بی‌حد و حصر شهرها و روستاها، اندیشمندان، شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی مردم عادی را بر آن داشت تا برای پیشگیری از جنگ دیگر و عدم وقوع فاجعه‌های مشابه به چاره‌جویی برخیزند و یک نظام جهانی برای حفظ صلح و امنیت و گسترش ارتباط بین کشورها ایجاد نمایند.

پس از انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن، و توسعه ارتباطات بین کشورها و قاره‌ها ضرورت ایجاد سازمانهای چندملیتی و بین‌المللی و تشریک مساعی دولتها در چهارچوب مؤسسات جهانی و تعامل آنها برای حل مشکلات و

---

1. League of Nations

مسائل پیش آمده بود. عملاً نیز چندین سازمان جهانی، قاره‌ای و منطقه‌ای تأسیس گردیده و مشغول عمل بودند. سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی پست و تلگراف و نظایر آنها راکه چندین دهه پیش از جامعه ملل تشکیل شدند می‌توان پیشگامان تشکیل جامعه ملل و سلف تکامل‌یافته آن، سازمان ملل متحد، دانست. شاید بتوان گفت فکر ایجاد جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی از طریق بهره‌گیری تجارب مفید سازمان‌های بین‌المللی، قاره‌ای و منطقه‌ای پیشین حاصل شده است.

پایان جنگ اول جهانی و تأسیس جامعه ملل

مصائب جنگ اول جهانی به قدری وسیع بود که از نیمه‌های آن همه متقاعد شدند که باید پس از آن یک سازمان جهانی با اختیارات کافی برای پیشگیری از جنگ و توسعه ارتباطات بین‌المللی بوجود آید. امریکا نه تنها به وسعت یک اقیانوس از جبهه‌های این جنگ دور و از مصائب آن فاصله داشت، بلکه از طریق فروش کالا به طرفین این جنگ بزرگ و همه‌جانبه‌ای که در اروپا درگیر بود اقتصاد و صنعت خود را توسعه داد. این کشور در نهایت با اعلان جنگ به آلمان و متحدان آن پس از سه سال که از آغاز آن گذشته بود (آوریل ۱۹۱۷) باعث تقویت جبهه کشورهای متفق شد. سرانجام این جنگ با شکست آلمان و انعقاد معاهده ترک مخاصمه بین همه طرفین درگیر در نوامبر ۱۹۱۸ به پایان رسید و جنگ ۵۱ ماهه اول جهانی خاتمه یافت.

ویلسن، رئیس جمهور امریکا، فرزند یک کشیش مسیحی، استاد دانشگاه، رئیس سابق دانشگاه ـ نویسنده کتابهای درسی دانشگاهی که فاقد تجارب علمی سیاسی قابل ملاحظه بود و در اثر اختلافات درون‌حزب دموکرات امریکا و دو حزب بزرگ این کشور به ریاست جمهوری برگزیده شده و بیشتر یک انسان آرمانی و آکادمیک بود تا سیاستمداری باتجربه، ۸ ماه پیش از پایان جنگ با اعلام «اصول چهارده گانه» خود در حقیقت مبنای عملی ایجاد یک سازمان جهانی سیاسی حافظ صلح و امنیت جهانی و توسعه ارتباطات بین‌المللی را پیشنهاد کرد. وی به خوبی آگاه بود که ایجاد هرگونه نظم و رابطه نوین در سطح بین‌المللی گامی است در جهت کاهش منافع

قدرت‌های بزرگ پیشین و اقدامی است برای ایجاد و توسعه منافع امریکا که جدیداً به عنوان یک قدرت بزرگ وارد صحنه جهانی شده و خواستار سهم بیشتری از منافع در صحنه جهانی بود. هرچند طرح وی دارای نکات مترقی و سودمندی هم بود و مفاهیم جدیدی را به ویژه برای کشورهای تحت استعمار و عقب‌مانده ارائه می‌کرد. فاتحان و شکست‌خوردگان جنگ اول جهانی به طور یکسان این اصول را به عنوان پایه‌ای برای مذاکرات صلح و روابط بین‌المللی پذیرفتند.

درحالی که پاره‌ای از سیاستمداران و نظامیان به این پیشنهاد با دیده شک، تردید و بی‌اعتنایی می‌نگریستند، توده‌های مردم آرزویی جز صلح، خلع سلاح و رهایی از ترس جنگ نداشتند و این پیشنهاد از دیدگاه آنها این خواسته‌ها و آرزوها را محقق می‌ساخت. در نتیجه اصول چهارده‌گانه ویلسن مورد پشتیبانی عمومی جهانیان قرار گرفت. این پیشنهاد در اصل چهاردهم خود به طور مشخص تأسیس یک سازمان جهانی بنام «جامعه ملل» را مطرح می‌کرد.

کنفرانس صلح پاریس که پس از پایان جنگ اول جهانی و برای حل و فصل مسائل جنگ تشکیل گردیده بود، در همان جلسه نخست پیشنهاد تأسیس جامعه ملل را پذیرفت. کمیته ویژه‌ای به ریاست ویلسن برای تدوین اساسنامه آن تشکیل گردید. یک ماه بعد، این اساسنامه که «میثاق جامعه ملل» نام‌گرفته بود از سوی کمیته ویژه به اجلاس عمومی کنفرانس پاریس تقدیم شد و پس از بحث‌های فراوان در ۲۶ ماده به تصویب کلیه نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده کنفرانس صلح پاریس رسید و یک هفته بعد نخستین دبیرکل آن برگزیده شد.

در جلسات یک ماهه که برای تدوین میثاق جامعه تشکیل گردید بطور مستمر اندیشه آرمان‌خواهانه‌ای که پایه تشکیل جامعه ملل بود با اندیشه‌های سلطه‌طلبانه و استعمارگران کشورهای بزرگ پیشین تصادم می‌نمود. درنهایت نسخه نهایی میثاق با اما و اگرهایی همراه گردید که فاقد حداقل ساختارشکنی رابطه استعماری، قاطعیت در عمل و شفافیت در مفاهیم به کار برده شده بود. حقیقت این است که نظریات امریکا و در درجه بعد کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا در طرح نهایی مورد توجه قرار گرفت. کشورهای دیگر همواره از این امر گله‌مند بودند و

اظهار می‌داشتند دیدگاههای آنها در اساسنامه میثاق جامعه ملل مورد اعتناء قرار نگرفته است، هرچند تأسیس جامعه ملل راگامی به جلو می‌دانستند.

مراحل تأسیس جامعه ملل

حیات جامعه ملل از پیدایش تا انحلال رسمی آن را می‌توان به مراحل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. مرحله تأسیس: اعلام اصول چهارده‌گانه ویلسن، کنفرانس صلح پاریس، تدوین اساسنامه و انتخاب دبیرکل (۱۸ ژانویه ۱۹۱۸، ۱۷ آوریل ۱۹۱۹)

۲. مرحله آماده‌سازی: آغازکار دبیرکل، آماده‌سازی ارکان، استخدام پرسنل (۲۰ آوریل ۱۹۱۹ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰)

۳. مرحله فعالیت رسمی، از امضاء پیمان ورسای تا آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۳۹-۱۹۲۰)

۴. مرحله توقف فعالیت: از سال ۱۹۳۹ تا انحلال رسمی در آوریل ۱۹۴۶ و انتقال کلیه اموال و متعلقات آن به سازمان ملل متحد.

ساختار و تشکیلات دبیرخانه جامعه ملل

برابر میثاق جامعه ملل، این نهاد سیاسی بین‌المللی دارای سه رکن اساسی بود: مجمع جامعه ملل، شورای جامعه ملل و دبیرخانه جامعه ملل. این سه رکن اساسی عیناً در سازمان ملل متحد با نام‌های مجمع عمومی، شورای امنیت و دبیرخانه آمده است. وظایف دبیرخانه و حدود اختیارات و مسئولیتهای دبیرکل در مواد ۶ و ۷ میثاق بطور مستقیم و در سایر موارد به صورت پراکنده ذکر شده است. درکنفرانس صلح پاریس تأکید ضمنی بر این بود که دبیرکل تبعه یکی از کشورهای عضو دائمی شورای جامعه ملل (انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) باشد.

مسئله گزینش عنوانی برای فردی که مسئولیت اداره دبیرخانه را بعهده می‌گرفت برای مدت‌ها درکمیته ویژه کنفرانس صلح مورد اختلاف بود. یکی از سیاستمداران یونانی عضو این کمیته عنوان صدراعظم را پیشنهاد کرد ولی این عنوان مورد پذیرش قرار نگرفت، در ادبیات

فرانسه برای کسانی که در رأس کارهای اجرایی کنفرانس‌ها قرار دارند عنوان دبیرکل بکار گرفته می‌شود. این عنوان عینی‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و جدیدتر بود و پس از پیشنهاد مورد قبول واقع شد. بعدها تدوین‌کنندگان منشور سازمان ملل متحد عیناً این عنوان را پذیرفتند.

از آنجایی که نخستین دبیرکل جامعه ملل نقش مؤثری در فعال کردن و اعتبار بخشیدن به این نهاد جدیدالتأسیس جهانی را ایفا می‌کرد، یک هفته پس از تصویب میثاق، سیر اریک دراموند از انگلیس، و عضو ارشد هیأت نمایندگی این کشور در کنفرانس صلح پاریس که دیپلماتی نسبتاً جوان (۴۳ ساله) ولی با قابلیت‌های ممتاز سیاسی و دیپلماسی بود و مورد حمایت هیأت نمایندگی امریکا قرار داشت به نخستین دبیرکل جامعه ملل برگزیده شد.

در آغاز رقابت سختی برای انتخاب اولین دبیرکل بین انگلیس و فرانسه پیش آمد، اما در همان زمان دوره دبیرکلی سازمان جهانی کار که یک نهاد مهم دیگر جهانی محسوب می‌شد، از کشور انگلیس، به پایان رسید و آلبرت توماس فرانسوی به دبیرکلی آن برگزیده شد و درنتیجه راه برای دبیرکلی سیراریک دراموند هموار گشت. وی تنها فردی بود که از سوی کنفرانس صلح پاریس برای دبیرکلی جامعه ملل از سوی همه نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس برگزیده شد.

امریکا و جامعه ملل

در طول کنفرانس صلح پاریس و پس از آن طرفداران انزوای سیاسی امریکا شدیداً با پیوستن این کشور به جامعه ملل به مبارزه پرداختند. بطوری که لایحه پیشنهادی ویلسن برای پیوستن این کشور به جامعه ملل، ۷۰ روز پس از آغازکار این نهاد بین‌المللی، (۱۹ مارس ۱۹۲۰) از سوی کنگره امریکا رد شد. پس از انتخاب هاردینگ، از حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری این کشور، پس از ویلسن، وی اعلام کرد: از نظر امریکا جامعه ملل مرده است و جهانیان هرگز نباید امیدی به الحاق امریکا به این جامعه را داشته باشند.

بدین ترتیب جامعه ملل در همان سالهای آغازین فعالیت خود از حضور یک کشور قدرتمند

صحنه جهانی محروم شد و نخستین ناکامی خود را که می‌توانست در کارآیی آن مؤثر باشد تجربه کرد. به سبب محدودیتهای شدید مالی کشورهای عضو جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی، خروج امریکا از نظر مالی به شدت توانایی‌های مالی این نهاد نوپا را تضعیف کرد به شکلی که برای تأمین هزینه‌های خود با دشواریهای بزرگی مواجه شد.

ایران و جامعه ملل

پس از وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و از میان رفتن حکومت تزاری، رقیب قدرتمند دولت انگلیس در ایران، دولت بریتانیا بر آن شد ایران را به عنوان منطقه نفوذ خود درآورد و نوعی تحت‌الحمایگی را بر ایران اعمال نماید. برای دستیابی به این منظور قرارداد سال ۱۹۱۹ را پنهان از کنفرانس صلح پاریس با دولت وثوق‌الدوله منعقد نمود. ورود اعضاء هیأت نمانیدگی ایران به کنفرانس صلح پاریس و عضویت در جامعه ملل که حاصل این کنفرانس بود موجب تحکیم موقعیت ایران به عنوان یک کشور کاملاً مستقل می‌گردید که با نیت انگلستان و برنامه‌هایی که برای ایران در ذهن می‌پروراند مغایرت داشت. درنتیجه دولت انگلیس نسبت به حضور نمایندگان ایران در کنفرانس مخالفت می‌ورزید و پنهان و آشکار برای راهیابی نمایندگان به این کنفرانس ایجاد مانع می‌کرد. هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس به ریاست مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه وقت ایران، به سبب کارشکنی‌های دولت انگلیس از راهیابی به کنفرانس محروم شد و تلاشهای فراوان آنها جهت حضور در این کنفرانس بی‌ثمر ماند.

افشاء و انتشار قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در خارج و داخل کشور با مخالفتهای شدید مواجه شد. دولتهای امریکا، فرانسه و شوروی از انعقاد این قرارداد اظهار ناخشنودی کردند. در داخل نیز مبارزات شدیدی جهت فسخ آن بعمل آمد و نهایتاً این قرارداد ملغی گردید. درنتیجه راه ورود ایران به جامعه ملل به عنوان یک کشور کاملاً مستقل هموار گردید و ۱۱ ماه پس از آغاز کار آن، ایران به عضویت جامعه ملل درآمد. عضویت ایران به جامعه ملل در دی ماه ۱۳۰۰ طی ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ایران در طول حیات جامعه ملل از اعضاء فعال آن بود. ارفع‌الدوله از سال ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۶ ریاست هیأت‌های نمایندگی ایران در جامعه را بعهده داشت. ایران در سپتامبر ۱۹۲۸، به عنوان اولین کشور خاورمیانه و مسلمان، یکی از کرسی‌های غیردائمی شورای جامعه ملل را بدست آورده و این کرسی را تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱ در اختیار داشت. محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) ریاست هیأت نمایندگی ایران را در این دوره بعهده داشت. ایران در سپتامبر ۱۹۳۷ مجدداً به عضویت شورای جامعه ملل درآمد و عضویت خود را تا سال ۱۹۴۰، سال توقف عملی فعالیتهای جامعه ملل به سبب وقوع جنگ دوم جهانی، حفظ کرد.



سیراریک دراموند
Sir Eric Drummond
نخستین دبیرکل جامعه ملل
۱۹۱۹-۱۹۳۲

سیراریک دراموند در ۱۷ اوت ۱۸۷۶ در یک خانواده اشرافی انگلس در یورکشایر شمالی متولد شد. اعقاب وی از اشراف این منطقه بودند، به همین دلیل وی را ارل اوپرث[1] نیز می‌نامند. اریک دراموند شانزدهمین لرد در سلسله مراتب اشرافی این خانواده می‌باشد. در پاره‌ای ازکتاب‌ها و مراجع نوشتاری از وی تنها با نام اشرافی ارل اوپرث یاد می‌شود.

اریک تحصیلات سیاسی خود را ازکالج ایتون[2] آغاز کرد. این کالج در سال ۱۴۴۰ میلادی توسط هنری هشتم، پادشاه این کشور، بنیانگذاری شد و یکی از مراکز عمده پرورش کارگزاران ارشد حکومتی امپراطوری بریتانیا به حساب می‌آید. نام تعداد زیادی از مقامات بلندپایه دولت بریتانیا، ازجمله ۱۹ نخست وزیر، در فهرست فارغ‌التحصیلان آن وجود دارد. بیشتر فارغ‌التحصیلان این کالج برای ادامه تحصیل راهی دانشگاه آکسفورد و کمبریج می‌شوند.

اریک دراموند پس از فراغت از تحصیل در ۲۴ سالگی، در سال ۱۹۰۰ میلادی، به استخدام وزارت امور خارجه انگلیس درآمد. به سبب پشتکار فراوان، نظم و ترتیب، تسلط به امور و علاقمندی بی‌مانندش در انجام مأموریتهای محوله، در ۳۰ سالگی به ریاست دفتر ویژه معاون پارلمانی وزیر امور خارجه برگزیده شد. وی مدارج ترقی را در این وزارتخانه به سرعت طی کرد و به سمت منشی مخصوص سرادوارگری وزیر امور خارجه مشهور انگلیس در سالهای ۱۹۰۸، ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ ارتقاء مقام یافت. وی در طول خدمت در این وزارتخانه فرصت یافت که از نزدیک با نخست‌وزیران بزرگی چون سیسیل، لرد بالفور، کرزن و اسکویت کار کند و تجارب

---

1. Earl of Perth
2. Eton

ارزشمندی در امور سیاسی و دیپلماسی کسب نماید.

اریک دراموند پس از آغاز جنگ اول جهانی (۱۹۱۴) مأمور خدمت در کابینه جنگ شد و زیر نظر سیرموریس هانکی[1] که این دبیرخانه را اداره می‌کرد بکار پرداخت. وی پس از پایان این جنگ به عنوان یکی از اعضاء هیأت نمایندگی انگلیس در کنفرانس صلح پاریس وارد این شهر شد. سیراریک با توانمندیها و تجارب زیادی که داشت مورد توجه همه اعضاء هیأت‌های نمایندگی این کنفرانس، به ویژه هیأت نمایندگی امریکا که پیش‌تر با وزیر امور خارجه انگلیس به این کشور سفر کرده بود قرار گرفت. سیرموریس هانکی که عملاً، نه رسماً، به صورت دبیر کنفرانس صلح پاریس درآمده بود همواره سیراریک را در کنار خود داشت و حل مأموریتهای پیچیده و مذاکرات دشوار در این کنفرانس را به وی می‌سپرد.

بدین ترتیب سیراریک در طول کنفرانس به عنوان دیپلماتی کارآزموده، دقیق و خستگی‌ناپذیر مورد توجه همه قرار گرفت. پس از تصویب میثاق جامعه ملل (۲۸ آوریل ۱۹۱۹) و حل رقابت انتخاب دبیرکل جامعه ملل بین انگلیس و فرانسه، تنها نامی که برای نخستین دبیرکل جامعه ملل به زبان ویلسن رئیس جمهور امریکا، هیأت نمایندگی فرانسه، ایتالیا و ژاپن و به تبع آنها سایر کشورها جاری می‌شد سیراریک دراموند بود.

وی یک هفته پس از تصویب میثاق به اتفاق از سوی نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پاریس به این سمت برگزیده شد. در آغاز از سوی ۵ کشور بزرگ فاتح جنگ اول جهانی (امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) دو معاون از کشورهای امریکا و فرانسه برای وی در نظر گرفته شد. سیراریک دراموند همراه با معاونانش پس از انتخاب بلافاصله از کنفرانس پارس جدا شد و این شهر را به هدف لندن ترک گفت تا دور از هیاهوی این کنفرانس به طراحی ساختار و تشکیلات دبیرخانه جامعه بپردازد و کارمندان لازم را استخدام نماید.

هر یک از کشورهای بزرگ یاد شده این علاقمندی را ابراز داشته بودند که انتظار دارند یکی از اتباع آنها به عنوان دستیار دبیرکل در رأس یکی از ادارات طراحی شده برگزیده شود. دبیرکل با این

1. Sir Mouric Honky

خطوط راهنما که برایش تعیین شده بود در طول زمان کوتاهی طرح تشکیلات دبیرخانه را فراهم کرد و به استخدام دستیاران خود پرداخت. در طول تابستان ۱۹۱۹ دبیرکل همراه با دو معاون و دستیاران خود طرح پیشنهادی تشکیلات دبیرخانه جامعه ملل را بوجود آورد و کارمندان دبیرخانه را از ۳۰ ملیت مختلف استخدام نمود. کارمندان جامعه ملل ظاهراً افراد مستقل، بدون وابستگی به منافع کشور خود بودند که با اعتقاد و وفاداری به اهداف و مقاصد میثاق جامعه ملل با توجه به تخصص آنها به استخدام این نهاد جهانی جدیدالتأسیس درمی‌آمدند.

کلیه موافقتنامه‌ها و اسناد کنفرانس صلح پاریس، ازجمله میثاق جامعه ملل، در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ در قالب پیمان ورسای به امضاء همهٔ هیأت‌های نمایندگی کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس رسید و از فردای آن روز لازم‌الاجراء شد. درنتیجه فعالیت رسمی جامعه ملل، به عنوان نهادی جهانی برآمده از این کنفرانس، رسماً از ۱۱ ژانویه ۱۹۲۰ آغاز گردید. هرچند دبیرکل، معاونان و دستیارانش فعالیتهای خود را از ۸ ماه پیش آغاز کرده بودند. شش روز پس از آغاز کار جامعه ملل، نخستین جلسه شورای آن در وزارت امور خارجه فرانسه تشکیل گردید. در این جلسه طرح پیشنهادی دبیرکل پیرامون دبیرخانه مورد تصویب قرار گرفت و کلیه انتصابات وی نیز مورد تأیید واقع شد. بودجه پیشنهادی دبیرکل به مبلغ ۵/۵ میلیون لیره از زمان انتخاب وی تا پایان دسامبر ۱۹۲۰ نیز از تصویب گذشت. در این جلسه به دبیرکل مأموریت داده شد تا هر چه زودتر امکان تشکیل نخستین اجلاس مجمع جامعه ملل را در ژنو فراهم سازد.

سیراریک دراموند همراه دو معاونش در ماه اوت ۱۹۲۰ از شهر ژنو دیدار کرد تا مقدمات تشکیل نخستین اجلاس مجمع جامعه ملل را فراهم سازد. با امتناع امریکا از پیوستن به جامعه ملل به شدت منابع مالی این نهاد جدیدالتأسیس تضعیف شده بود. کشورهای عضو نیز که شرایط رکود اقتصادی پس از آن جنگ بزرگ را می‌گذرانیدند فاقد توانایی لازم جهت تأمین هزینه‌های آن بودند. دبیرکل که در اسکاتلند تولد یافته و با ویژگیهای آن رشد یافته بود با صرفه‌جویی و امساک فراوان تلاش می‌کرد با محدودیتهای شدید مالی جامعه ملل به شکلی کنار آید و مسائل و مشکلات آن را رفع و رجوع نماید.

وی پس از ورود به ژنو به بررسی مکانی برای جامعه برآمد و پس از مطالعه زیاد ساختمان هتل ناسیونال در این شهر را به عنوان مقر دائمی جامعه ملل برگزید و پس از گفتگوهای فراوان و تأیید و تصویب اعضاء شورای جامعه ملل آن را به مبلغ ۵/۵ میلیون فرانک سوئیس خریداری کرد. دبیرکل با مشورت هیأت همراه تغییرات ضروری را در این هتل در فاصله زمانی کوتاهی ایجاد نمود و نهایتاً آن را برای روز ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ برای تشکیل نخستین اجلاس مجمع جامعه ملل آماده ساخت. این اجلاس پس از افتتاح ۵ هفته به درازا کشید و تصمیمات مهمی در آن اتخاذ گردید.

در فرهنگ مدیریتی و اداری بریتانیا که سیراریک دراموند در آن رشد یافته بود، رؤسای سازمان‌ها و مقامات اداری مسئولیت تهیه و انشاء سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها را بعهده ندارند. این کار از وظایف وزیر مربوطه است که وی نیز سیاستهای وزارتخانه را از کابینه و نخست‌وزیر و حزب دریافت می‌دارد. دراموند با چنین آموزه و فرهنگ اداری کار دبیرکلی جامعه ملل را آغاز کرد. وی معتقد بود که دبیرکل تنها به رتق‌وفتق امور اداری و اجرایی جامعه ملل باید بپردازد، فاقد هرگونه وظیفه و مسئولیت سیاسی است و خط‌مشی و سیاستهای دبیرخانه و بطورکلی جامعه ملل از سوی شورا و مجمع آن تهیه و تدوین می‌گردد. وی نقش دبیرکل را در چارچوب اداری و اجرایی محدود می‌دانست و به هیچ وجه نقش سیاسی برای دبیرکل قائل نبود.

سیراریک دراموند تا آنجا که ممکن بود در محافل و مجامع ظاهر نمی‌شد و جلوی دوربین عکاسان قرار نمی‌گرفت و با خبرنگاران روبرو نمی‌شد. وی مردی خجالتی و بی‌ادعا بنظر می‌رسید، همیشه در پشت صحنه قرار داشت و به عنوان مشاور اعضاء هیأتهای نمایندگی کشورها در جامعه ملل عمل می‌کرد. به صدور بیانیه، اطلاعیه و اظهارنظر نمی‌پرداخت و مصاحبه‌ای در رسانه‌ها از وی انتشار نمی‌یافت. وی به عنوان دبیرکل معتقد بود که کارهای این سازمان باید به آرامی، در سایه گفتگوهای پشت درهای بسته حل و فصل شود. ولی با این ویژگیها وی شخصی فوق‌العاده پرکار، پرحوصله، دقیق و صبور بود، همه نامه‌ها را شخصاً با دقت حتی تا دیروقت شب مطالعه می‌کرد و آنها را با دلایل کافی و حالتی اقناعی در طول

حداقل زمان پاسخ می‌داد.

از آنجایی که زمان مشخصی برای دبیرکلی در میثاق جامعه ملل و اسناد پس از آن تعیین نشده بود وی مدت ۱۳ سال به کار خود ادامه داد و در ۳۰ ژوئیه از این سمت استعفا داد. جانشین وی از آغاز سال ۱۹۳۳ به عنوان دومین دبیرکل جامعه ملل کار خود را آغاز کرد. شیوه اداری وی به عنوان دبیرکل جامعه ملل به دلیل محافظه‌کاری فراوان، رعایت احتیاط، عدم خطرپذیری، عدم توجه به افکار عمومی، اعتقاد به مذاکرات پشت درهای بسته، عدم شفافیت و رسانه گریزی بارها مورد انتقاد قرار گرفت.

سیراریک دراموند پس از بازگشت به لندن و شروع مجدد کار در وزارت امور خارجه انگلستان به عنوان دیپلماتی موفق و باتجربه بسیار علاقمند بود به عنوان سفیر کشورش در امریکا خدمت نماید ولی وزیر مربوطه از ارجاع این شغل به وی خودداری کرد و بعد از ۵ ماه وی را به عنوان سفیر انگلیس در ایتالیا به رم اعزام نمود. در این زمان سیاست آرامش و آشتی چمبرلین در حال اجرا بود و دو دولت ایتالیا و آلمان در محور سیاست خارجی انگلیس قرار داشتند. وی در پاییز سال ۱۹۳۵ به عنوان سفیر بریتانیا وارد رم شد. در این زمان موسولینی قدرت را در این کشور به دست داشت. سیراریک دراموند از ارتباط شخصی خوبی با موسولینی برخوردار بود و در گزارشهایی که به انگلستان می‌فرستاد از سیاستهای وی دفاع می‌کرد.

سیراریک دراموند در حمله موسولینی به حبشه در سال ۱۹۳۴ و الحاق آن کشور مستقل به خاک خود جانب موسولینی را گرفت و از این عمل با سکوت خود دفاع کرد. درحالیکه این اقدام تجاوزکارانه موسولینی با اهداف و مقاصد جامعه ملل که سیراریک دراموند ۱۳ سال دبیرکلی آن را بعهده داشت تضاد علنی داشت و در حقیقت دهن‌کجی به جامعه ملل بود. علاوه بر آن هنگامی که موسولینی اعتراض شدید خود را علیه فرانسه در ماه نوامبر ۱۹۳۸ اعلام کرد، دراموند سعی کرد تا این سیاست را توجیه کند. وی مذاکرات خود را با دولت ایتالیا به منظور انعقاد قرارداد بریتانیا و ایتالیا انجام داد و آن را از سوی دولت متبوعه خود در رم در سال ۱۹۳۸ امضاء کرد. در مجموع سیراریک دراموند در طول ۵ سال مأموریت خود در رم که با اوج قدرت موسولینی همراه بود از وی و سیاستهایش حمایت کرد. حمایت وی از منظّم کردن خاک حبشه

به ایتالیا و سایر اقداماتش باعث انتقاد شدید علیه وی گردید و شگفتی مورخان و نویسندگان تاریخ دیپلماسی را برانگیخت. سیراریک دراموند در پاسخ منتقدان خود به‌ویژه کسانی که به نحوه کار او در طول سفارت در رم اعتراض داشتند، اظهار می‌داشت که پس از دبیرکلی به سبب مشکلات مالی مجبور به پذیرش مأموریتهای دیپلماسی شده است. پس از ایجاد سازمان ملل و انتخاب نخستین دبیرکل سازمان ملل متحد برای عدم نگرانی و تکرار موارد مشابه مقرر شد که دبیرکل بلافاصله پس از دبیرکلی سازمان ملل متحد به سبب داشتن اطلاعات ویژه و احیاناً محرمانه از پذیرش مشاغل سیاسی دوری جوید و مادام‌العمر به میزان نصف حقوق دبیرکلی سازمان ملل متحد به وی پرداخته شود.

نویل هندرسن[1] همزمان با سیراریک دراموند، سفیر انگلیس در برلین بود. وی نیز تا پایان سفارت خود در آلمان از هیتلر و فاشیست حمایت می‌کرد. در دوران این دو سفیر بریتانیا در برلین و رم نازیسم و فاشیست به اوج قدرت رسیدند و جنگ جهانی دوم آغاز شد و هر دو سفیر در آغاز جنگ به لندن بازگشتند. هر دوی این سفرا در دوران سفارت در آلمان و ایتالیا به خوبی با هیتلر و موسولینی کار کردند. این عمل آنها در طول جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن مورد انتقادهای شدید قرار گرفت و اعتبار آنها به عنوان یک دیپلمات به زیر سئوال رفت.

دراموند در آوریل ۱۹۳۹ به لندن بازگشت و یکماه بعد از خدمات سیاسی بازنشسته شد. وی با آغاز جنگ دوم به عنوان مشاور ارشد تبلیغات خارجی وزارت اطلاع‌رسانی انگلیس برگزیده شد و این شغل را تا سال ۱۹۴۰ حفظ کرد. وی در سال ۱۹۴۱ به عضویت مجلس لردان درآمد. سیر اریک دراموند در سن ۷۵ سالگی، در ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۱، به مرض سرطان در منزلش درگذشت.

1. Nevile Henderson



ژوزف اونول
Joseph Louis Anne Avenol
دومین دبیرکل جامعه ملل
۱۹۴۰-۱۹۳۳

ژوزف اونول فرزند ارنست اونول در سال ۱۸۷۹ در شهر Poiters فرانسه به دنیا آمد و تحصیلات دبیرستان خود را در این شهر به پایان رساند. وی سپس عازم پاریس شد و در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه پاریس به تحصیل پرداخت و درجه دکترای خود را از این دانشگاه دریافت کرد.

دکتر اونول در سال ۱۹۰۵ و در ۲۶ سالگی کار دولتی خود را با پیوستن به وزارت امور خزانه‌داری و مالیه فرانسه آغاز کرد. وی سپس به اداره بازرسی کل امور مالی فرانسه منتقل شد. اونول تا شروع جنگ اول جهانی به فعالیتهای خود در سازمان‌های مالی و بازرسی مالی فرانسه ادامه داد. وی کارمند پرکار، دقیق، منظم و بسیار صادق بود و مأموریتهای محوله را به آرامی و دور از جنجال به خوبی پیش می‌برد.

پس از تشکیل جبهه کشورهای متفق در جنگ جهانی اول که علیه آلمان و متحدانش می‌جنگیدند «اداره روابط مالی متفقین» برای تنظیم و هماهنگی روابط و امور مالی جنگ در سال ۱۹۱۶ تشکیل گردید. دفتر مرکزی این اداره در لندن قرار داشت. دولت فرانسه اونول را به عنوان نماینده این کشور در دفتر مرکزی برگزید. بدین ترتیب اونول به لندن اعزام شد و در طول سالهای ۱۹۱۶ الی ۱۹۲۳ نماینده فرانسه در این دفتر بود و به انجام وظایف خود می‌پرداخت.

اونول سپس به عنوان نماینده فرانسه در جامعه ملل شروع به کار کرد و به عنوان معاون سیر اریک دراموند برگزیده شد. وی ۱۰ سال در این سمت با نخستین دبیرکل جامعه ملل به کار پرداخت. پس از استعفای سیر اریک دراموند در پایان سال ۱۹۳۲ از ژانویه سال ۱۹۳۳ به اتفاق

آراء مجمع جامعه ملل کار دبیرکلی این جامعه را آغاز کرد.

سیر اریک دراموند زمانی مسئولیت دبیرکلی جامعه ملل را به اونول تحویل داد که سالهای مواجه با مشکلات بزرگ این جامعه آغاز شده بود. با حمله ژاپن به منچوری که از سپتامبر ۱۹۳۱ آغاز و در سال ۱۹۳۲ به اوج خود رسید جامعه ملل به سبب عدم پشتیبانی کشورهای بزرگ جز موضع‌گیری ضعیف در برابر این تهاجم و انجام اقدامات سیاسی محدود کار دیگری انجام نداد. به این دلیل این جامعه در شرایط بسیار وخیمی قرار داشت و به اعتبار و حیثیت آن لطمات شدیدی وارد شد. نخستین دبیرکل تنها با تهیه گزارش نسبتاً جامعی از این حمله و ارائه آن به شورای جامعه ملل کار دیگری نکرد و کولبار بزرگی از مشکلات را برای اونول به جای گذاشت و به کشور خودش بازگشت.

اونول، در حقیقت، دبیرکلی جامعه ملل را در سالهای آغاز شکست و ناکامی پی در پی جامعه در حفظ صلح و امنیت جهانی به دست گرفت: شکست کنفرانس اقتصادی لندن، شکست کنفرانس خلع سلاح، خروج ژاپن از جامعه ملل و بدترین آنها حمله ایتالیا به حبشه در سال ۱۹۳۴ که در پی آن بنا به گفته موسولینی، اتیوپی به نحو بازگشت‌ناپذیری به ایتالیا تعلق گرفت. در قضیه حمله موسولینی به حبشه و انضمام آن به خاک ایتالیا جامعه ملل نتوانست هیچ اقدام مؤثری انجام دهد. زیرا این حمله به سبب اینکه تصور می‌شد که ایتالیا در برابر پیشرفت کمونیست‌ها در اروپا خواهد ایستاد و زیاده‌خواهی‌های اتحاد شوروی را محدود خواهد کرد و همچنین موسولینی در برابر خواسته‌های هیتلر قد علم خواهد کرد مورد حمایت ضمنی کشورهای انگلیس و فرانسه قرار داشت. این کشورها حتی سعی می‌کردند از جامعه ملل به صورت ابزاری برای تأیید الحاق اتیوپی به ایتالیا استفاده کنند. آنها در حقیقت جامعه ملل را فدای موسولینی کردند.

کشورهای کوچک دریافتند که دیگر هرگز نمی‌توانند به جامعه ملل به صورت عامل حمایتی علیه تجاوز خارجی به کشور خویش بنگرند. جای تأسف آن بود که سیر اریک دراموند نخستین دبیرکل جامعه ملل که سفیر وقت انگلیس در رم بود قرارداد ۱۹۳۸ ایتالیا و انگلیس را

امضاء کرد و دلالی به انجام رساندن این تهاجم علیه یک کشور مستقل را بعهده گرفت. وی ۱۳ سال به عنوان دبیرکل، خود را حافظ میثاق جامعه ملل و اهداف و مقاصد آن می‌دانست.

اونول در طول این سالهای دشوار با حفظ منافع و خواسته‌های انگلیس و فرانسه به دبیرکلی خود ادامه داد. در بهار سال ۱۹۳۶ «کاخ ملل» ساختمان عظیم جامعه ملل تکمیل گردید و وی دبیرخانه جامعه ملل را از ساختمان سابق هتل ناسیونال که قبلاً خریداری شده بود به این کاخ انتقال داد و در اطاق بزرگی که ویژه دبیرکل طراحی و ساخته شده بود جای گرفت. این انتقال هنگامی صورت گرفت که حیثیت و اعتبار جامعه ملل به پایین‌ترین حد خود تنزل کرده بود. ولی هنوز دولتهای کوچک، از سر ناچاری، این تصور را داشتند که جامعه ملل و میثاق آن بهترین امید و آخرین تکیه‌گاه آنها است. هرچند چمبرلین نخست‌وزیر نگلیس در آغاز جنگ جهانی دوم در مجلس عوام اظهار داشته بود جامعه ملل باید نقاب خدعه را به دور اندازد و ملل کوچک نباید اغوا شوند و تصور کنند جامعه ملل می‌تواند آنها را علیه جنگ و تجاوز حمایت کند. با آغاز جنگ دوم و با توجه به همه شرایط دیگر کاملاً مشهود بود که جامعه ملل در بستر مرگ افتاده است.

در اجلاس مجمع عمومی جامعه در سال ۱۹۳۸ با توجه به اینکه وقوع جنگ در اروپا قطعی بنظر می‌رسید به اونول اختیار داده شد با مشورت یک کمیسیون پنج‌گانه در صورت وقوع رویداد غیرمنتظره‌ای اقدامات لازم را برای حفظ جامعه ملل بعمل آورد. کشور ژنو در سال ۱۹۳۸ سیاست بیطرفی کامل را پیش گرفت و برای اثبات و حفظ بیطرفی خود محدودیتهایی را برای جامعه ملل اعمال می‌نمود. اونول، پس از آغاز جنگ دوم، با درک بیطرفی ژنو پیشنهاد کرد دبیرخانه بطور موقت به بخش غیراشغالی فرانسه، ویشی، منتقل شود و برای مدت کوتاهی نیز چنین کرد ولی این عمل با مخالفت انگلیس مواجه شد و همراه با مسائل دیگر که به وقوع پیوست میان دولت انگلیس و شخص اونول اختلافاتی بروز کرد، درنتیجه اونول در ۳۱ اوت ۱۹۴۰ از سمت دبیرکلی استعفا داد و معاون وی شان لستر به صورت موقت مسئولیت دبیرکلی را بعهده گرفت.

اونول پس از استعفا از پست دبیرکلی جامعه ملل به ویشی بخش اشغال‌نشده شمال فرانسه بازگشت و مدتها با نیروهای مقاومت فرانسه برای آزادی کشورش از اشغال آلمان همکاری می‌کرد. پس از پایان جنگ دوم جهانی از کارهای سیاسی بازنشسته شد. اونول در ۲ سپتامبر ۱۹۵۲ درگذشت.



شان لستر
Sean Lester
سومین دبیرکل جامعه ملل
۱۹۴۰-۱۹۴۶

شان لستر در سال ۱۸۸۹ در شهر کاریک فرگوس ایرلند[1] به دنیا آمد. پدرش یک قصّاب از اهالی این شهر بود. وی پس از تحصیلات دبیرستان در کالج میتودیست[2] این شهر به تحصیلات دانشگاهی پرداخت. وی یک پروتستان اولسترویک ناسیونالیست ایرلندی بود و از اوان جوانی به نهضت استقلال ایرلند پیوست.

شان لستر کار خود را به عنوان یک روزنامه‌نگار با نشریه نورث دان هرالد[3] در شهر زادگاهش آغاز کرد و سپس به دوبلین مرکز ایرلند رفت و در نشریه فریمنز ژورنال[4] به کار روزنامه‌نگاری خود ادامه داد و در سال ۱۹۱۹ به سردبیری آن ارتقاء مقام یافت.

لستر پس از پایان جنگ اول جهانی و انتشار اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسن و تشکیل دولت آزاد ایرلند، به این دولت پیوست و مسئولیت بخش انتشارات و اطلاع‌رسانی آن را بعهده گرفت. وی در سال ۱۹۲۲ در وزارت امور خارجه دولت جدیدالتأسیس ایرلند مشغول به کار شد و تا سال ۱۹۲۹ مأموریتهای مختلفی را در این وزارتخانه به انجام رساند و در این سال به عنوان نماینده کشورش در جامعه ملل انتخاب و به ژنو اعزام گردید.

در سال ۱۹۳۰ ایرلند به عنوان یکی از کشورهای عضو شورای جامعه ملل انتخاب گردید و لستر به عنوان نماینده کشور خود بر صندلی این شورا تکیه زد. پس از پایان دوره عضویت ایرلند در شورای جامعه ملل، لستر که فرد دقیق، پرکار، جدی و شجاع بود و مأموریتهای محوله را با

---

1. Carrick Fergus
2. Methodist Colledge
3. The North Down Herald
4. Freeman's Journal

پشتکار و شهامت به انجام می‌رساند به عنوان نماینده جامعه ملل درکمیساریای عالی اداره شهر آزاد دانزیک انتخاب گردید و به این شهر اعزام شد. در این زمان بحران بین‌المللی بزرگی در مورد نحوه اداره این شهر و دالان دانزیک بین حکومت آلمان نازی و جامعه جهانی بوجود آمده بود. لستر در این مأموریت با دقت و قدرت به انجام مأموریت محوله پرداخت و با شهامت از نحوه رفتار حکومت آلمان نازی با اقلیت‌ها به مخالفت پرداخت. در اثر این مخالفتها با فشار حکومت آلمان هیتلری به مأموریت او پایان داده شد و به ژنو بازگشت و در سال ۱۹۳۷ به عنوان جانشین اونول، دومین دبیرکل جامعه ملل، برگزیده شد.

لستر پس از استعفای اونول در ۱۹۴۰ درحالیکه جنگ سراسر قاره اروپا را فراگرفته بود و رابطه ژنو با جهان خارج قطع شده بود از سوی مجمع جامعه ملل به عنوان سرپرست موقت دبیرخانه جامعه ملل انتخاب شد. در این زمان کاخ بزرگ ملل مقر جامعه ملل خالی و ساکت بود و فقط در بعضی از ادارات کنار دفتر دبیرکل فعالیتهای جزئی جریان داشت. لستر با کوشش فراوان به ادامه حیات هر یک از بخشهای اجتماعی و فنی کمک می‌کرد.

در بین سالهای ۴۵-۱۹۴۰ لستر با تلاش فراوان و علاقمندی زیاد تنها به حفظ و نگهداری آرشیو و پرونده‌های جامعه ملل در ژنو، حفظ و نگهداری املاک و متعلقات آن، ارتباط با بخش‌های جامعه ملل که به امریکا، اسپانیا، انگلیس و کانادا منتقل گردیده بود پرداخت.

هنگامی که در سال ۱۹۴۵ منشور سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو به تصویب نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل رسید و مقرر شد که به کار جامعه ملل پایان داده شود. این مأموریت نیز به عهده لستر گذارده شد. درکمیسیون مقدماتی سازمان ملل متحد که پس از کنفرانس سانفرانسیسکو تشکیل گردید، به سبب ناکامی‌های جامعه ملل این تمایل قوی وجود داشت که آنچه مربوط به جامعه ملل می‌شد بی‌درنگ به دست فراموشی سپرده شود، درحالیکه بیشتر نمایندگان کنفرانس سانفرانسیسکو به کمیسیون مقدماتی سازمان ملل متحد و نمایندگان کشورهای عضو در جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت و ارکان دیگر در سالهای نخست را همان افراد جامعه ملل تشکیل می‌دادند. افکار عمومی جهانیان در طول جنگ دوم جهانی و پس

از آن دور محور تجدید بنای جامعه ملل دور می‌زد، کشورهای فاتح این جنگ تصمیم گرفته بودند که سازمان دیگری با نام دیگری ولی با همان اهداف و مقاصد و تطبیق آن با شرایط جدید بسازند.

در ۸ آوریل ۱۹۴۶ مجمع جامعه ملل بار دیگر در ژنو و در کاخ جامعه تشکیل گردید ولی این بار برای انحلال آن، سیسل در ۸۲ سالگی نمایندگی کشور انگلستان در این اجلاس مجمع را بعهده داشت وی به عنوان نخستین سخنران در مورد جامعه ملل چنین گفت:

> «این جامعه ملل نبود که در تحقق اهدافش شکست خورد، این اصول و مقاصدش نبود که نابود شد، بلکه این دولت‌های عضو آن بودند که دست از حمایت آن برداشتند.... اهداف و مقاصد جامعه ملل در قلب میلیون‌ها انسان زنده است... اگرچه جامعه ملل از بین رفت ولی میراث گرانبهایی برای ما به جا گذاشت که بعضی‌ها انجام گرفت و پاره‌ای باید از سوی سازمان جهانی جدیدی که بنیانگزاری شده [سازمان ملل متحد] پیگیری شود .... کارنامه جامعه ملل تنها شامل شکست‌ها و ناکامی‌ها نمی‌شود.»

پس از چندین جلسه بررسی مسائل اداری و مالی جامعه ملل در روز ۱۸ آوریل با حضور نمایندگان ۳۴ کشور عضو حاضر در این اجلاس آخرین جلسه جامعه ملل تشکیل گردید. پیش از بحث درباره آخرین قطعنامه‌ها مجمع از لستر قدردانی کرد و رسماً او را به عنوان سومین دبیرکل جامعه ملل برگزید. آخرین سخنران این اجلاس آقای لستر دبیرکل جامعه ملل بود که به عنوان آخرین جمله خود چنین گفت: «خانم‌ها و آقایان: از روز ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ جامعه ملل دیگر وجود ندارد.» و به این ترتیب به عمر جامعه ملل که با آنه همه آرزو و امید در سال ۱۹۲۰ رسماً آغاز بکار کرده بود با این گفتارهای ناشی از حسرت و حرمان پایان داده شد.

حقیقت این است که کشورهای بزرگ آن زمان با گفتارها و نوشتارهای امیدبخش و اصرار فراوان آن را به وجود آوردند ولی با نپیوستن به آن (امریکا) و یا خروج از آن (ژاپن، آلمان، ایتالیا) و یا استفاده ابزاری از آن (انگلیس و فرانسه) آن را به نابودی کشاندند و در مرگ آن ناله و

مویه سر دادند. در حالی که کشورهای غیرقوی آن را تنها ملجاء تظلمات و شکایات، تعدیل قدرت قدرتمندان، کنترل تمایلات سلطه‌گرانه و تحقق آرمانهای خود می‌دانستند.

لستر پس از انحلال جامعه ملل چندین ماه در ژنو باقی ماند و به رتق و فتق امور ناشی از انحلال آن پرداخت و پس از تحویل همه آرشیوها، سوابق و دارایی‌های جامعه ملل به سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ به کشورش ایرلند بازگشت و در سال ۱۹۵۹ در گال وی[1] درگذشت. وی به عنوان یک کارمند سازمان بین‌المللی در ایجاد هنجارها و ملاک‌های بالایی از وظیفه‌شناسی، صداقت، اعتقاد و اخلاص به هدف و مأموریتهای محوله سهم بسزائی دارد. نحوه اجرای مأموریتهای محوله در جامعه ملل برای وی جایزه ویلسن را به ارمغان آورد. دانشگاه دوبلین نیز با اعطای درجه دکترای افتخاری به لستر از صداقت، جدیت و پشتکار وی در مأموریتهای محوله قدردانی کرد.

نخستین کتاب فارسی پیرامون جامعه ملل

نخستین کتابی که به زبان فارسی پیرامون جامعه ملل انتشار یافت کتابی است که از زبان فرانسه، چاپ سال ۱۹۲۹، به فارسی برگردانیده شد و بدون نام مترجم، توسط چاپخانه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۰ انتشار یافت. برای آشنایی خوانندگان با این کتاب، به ویژه ادبیات و اصطلاحات سیاسی آن زمان بخشی از دیباچه و قسمت اول کتاب عیناً نقل می‌گردد:

> «رساله در تشکیلات جامعه ملل و مقصودی که از آن در نظر است، ترجمه از نسخه منطبعه در ژنو در سال ۱۹۲۹ از نشریات دارالانشاء جامعه ملل [دبیرخانه جامعه ملل]، طهران ۱۳۱۰، مطبعه مجلس
>
> دیباچه شورای جامعه ملل در سال ۱۹۲۶ هیئتی از اهل فن تشکیل داد تا مطالعه کنند که به چه ترتیب جوانها را از منظوری که از جامعه ملل در نظر است باید آگاه نمود....
>
> رساله حاضر آن قسمتی است که برعهده رئیس دارالانتشار [دبیرکل جامعه ملل] گذاشته شده و فضلای عالی‌مقام فرانسه و انگلیسی مانند مسیو شارل ابدرهالدن مفتش کل

1. Gallway

معارف و مسیوهانکن مفتش اداره معارف لندن با رئیس دارالانشاء جامعه در تحریر آن شرکت نموده‌اند....

قسمت اول، جنگ عمومی، مدت چهار سال یک عده از ملل که متمدن‌ترین اقوام عالم جزء آنها بودند به کشتن یکدیگر مشغول شدند حاصل جمع و خرج خسارات این کشمکش برای تمدن صورت خوفناکی شد....

لیکن در عین محاربه همان کسان که مشغول جنگ بودند با نهایت شوق از صلح دائمی دم می‌زدند و اثرات نیکوی آن را در نظر مجسم می‌کردند ... در امریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و ممالک اسکاندیناوی و بسیاری اماکن دیگر انجمن‌ها برای ترتیب دادن صلح آینده و جلوگیری از تجدید جنگ فراهم شد و مستر ویلسن رئیس جمهور ممالک متحده امریکا تأسیس جامعه ملل را قطعاً عنوان کرد که آن می‌بایست بلافاصله بعد از امضای صلح روابط بین‌الملل را بر بنیان جدیدی گذاشته و بعدها از این نوع بلیات عظیم جلوگیری نماید.

چون از تمام نژادها و همه قطعات دنیا مردم در این جنگ داخل شده بودند پس بنای جدید نبایستی، منحصراً متکی بر مقتضیات اوضاع اروپا باشد بلکه می‌بایست بر مقتضای حال کلیه عالم تکیه کند از اینرو لازم آمد که اساسنامه جامعه ملل در عهدنامه‌های صلح مندرج شود....»

فهرست منابع و مأخذ

۱. زندی‌فر، فریدون، ایران و جامعه ملل، انتشارات شیرازه، تهران، ۱۳۷۷.

۲. والترز، پی اف، ترجمه فریدون زندی‌فر، تاریخ جامعه ملل، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

۳. بدون نام، تشکیلات جامعه ملل و مقصود از آن، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۱۰.

4. Shotwell and Salvin Lessons on Security, League of Nations King's Crown Press, N.Y. USA, 1949.

5. Hening B.R, The League of Nations Harper and Row Publishers, Inc, USA, 1973.

کوتاه و مختصر درباره پیدایش سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی، پیشگیری از جنگ و تسهیل همکاری و ارتباطات بین کشورهای عضو رسماً در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ پس از تصویب منشور آن از سوی نهادهای قانونگذاری اکثر کشورهای بنیانگذارش (۵۰ کشور) به وجود آمد.

مراحل عمده پیدایش سازمان ملل به صورت کوتاه عبارت‌اند از:

ـ میراث بجای مانده از جامعه ملل (۱۹۴۰-۱۹۲۰)

ـ امضای اعلامیه بین‌المتحدین[1]: این اعلامیه در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱ در لندن توسط کشورهایی که در آن زمان برای جنگ با کشورهای محور با یکدیگر متحد شده بودند امضا شد.

ـ اعلامیه آتلانتیک[2]: این اعلامیه در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ بین فرانکلین روزولت و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس بر عرشه یک کشتی جنگی به امضا رسید.

ـ اعلامیه ملل متحد[3]: این اعلامیه در یکم ژانویه ۱۹۴۲ از سوی نمایندگان ۲۶ کشور که با دول محور در حال جنگ بودند در امریکا امضا شد. اصطلاح «ملل متحد» برای نخستین‌بار در این اعلامیه آمده بود.

ـ کنفرانس مسکو و تهران: در اعلامیه‌ای که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو توسط دولتهای اتحاد شوروی، انگلستان، امریکا و چین صادر شد نوید ایجاد یک سازمان جهانی در اولین فرصت مناسب به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی داده شد. این خواست در ملاقات رهبران کشورهای امریکا، شوروی و انگلیس در ۱ دسامبر ۱۹۴۳ در تهران مورد تأکید مجدد قرار گرفت.

ـ کنفرانس دمبارتن اوکس[4]: نخستین طرح سازمان ملل در کنفرانسی در نزدیکی واشنگتن از ۲۱ سپتامبر تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴ در دو جلسه که از سوی نمایندگان کشورهای مذکور انجام

---

1. Inter- Allied Declaration.
2. Atlantic Charter.
3. Declration by United Nations.
4. Dumbarton Oaks Conference.

گرفت تهیه شد. در این طرح اهداف، ساختار و وظایف یک سازمان جهانی تهیه و پیشنهاد گردید.

ـ کنفرانس یالتا: رهبران شوروی، امریکا و انگلیس پس از ملاقات ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ تصمیم خود را جهت ایجاد یک سازمان جهانی فراگیر جهت حفظ صلح و امنیت جهانی اعلام کردند.

ـ کنفرانس سانفرانسیسکو: در ۲۴ آوریل ۱۹۴۵ نمایندگان ۵۰ کشور جهان در این شهر گرد آمدند و منشور سازمان ملل را پس از بررسی‌های لازم در ۱۱۱ ماده به اتفاق آرا از تصویب گذراندند.

ـ سازمان ملل در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ پس از آنکه همه کشورهای عضو دائمی شورای امنیت و اکثریت کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس سانفرانسیسکو منشور آن را در نهادهای قانونگذاری خود تصویب کردند به وجود آمد.

ـ در ژانویه ۱۹۴۶ نخستین اجلاس مجمع عمومی با شرکت نمایندگان ۵۱ کشور عضو در لندن افتتاح شد.

ـ در ۱۷ ژانویه اولین اجلاس مجمع عمومی در لندن تشکیل گردید و آیین‌نامه کار خود را از تصویب گذرانید و در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ مجمع عمومی نخستین قطعنامه خود را که محور اصلی آن استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی و منع سلاحهای اتمی و سایر سلاحها انهدام جمعی بود از تصویب گذراند.

ـ در ۱ فوریه ۱۹۴۶ نخستین دبیرکل سازمان ملل از سوی مجمع عمومی ـ تریگولی ـ به دبیرکلی این سازمان برگزیده شد.

از ابتدای تشکیل سازمان تاکنون ۸ نفر در رأس تشکیلات سازمان ملل قرار داشته‌اند: ۳ نفر اروپایی، ۲ نفر آسیایی، ۱ نفر آمریکایی و ۱ نفر آفریقایی (غیرسیاهپوست). این کتاب حاصل پژوهشی کلی و عمومی درباره زندگینامه و فعالیتهای سیاسی این ۸ نفر می‌باشد و سعی شده است به این سئوالها پاسخ داده شود. این افراد چه کسانی و از چه اقشاری از جامعه خود بوده‌اند؟ چه تحصیلات و تجاربی را در جوانی کسب کردند؟ چگونه وارد فعالیتهای سیاسی بین‌المللی

شدند؟ چگونه به سازمان ملل راه پیداکردند؟ چرا و طی چه فرایندی به دبیرکلی برگزیده شدند و در طول دبیرکلی خود چگونه این سازمان جهانی را رهبری کردند؟ با وجود مشکلات فراوانی که دریافتن منابع معتبر و قابل‌اعتماد و دشواری‌هایی که در دسترسی به اسناد و مدارک لازم وجود داشت نویسنده ادعا ندارد که توانسته به این سئوالها پاسخهای جامع و کاملی بدهد ولی امیدوار است با ادامه تلاشها، همکاری مسئولان و راهنمایی خوانندگان نواقص موجود مرتفع شود.

زندگینامه دبیران کل سازمان ملل متحد

۱۹۴۵ ـ تاکنون



تریگو لی
Trygive Lie
نخستین دبیرکل سازمان ملل
فوریه ۱۹۴۶ تا آوریل ۱۹۵۳

مجمع عمومی سازمان ملل دراول فوریه ۱۹۴۶، در یک رأی‌گیری مخفی با ۴۶ رأی مثبت در برابر ۳ رأی منفی، تریگولی وزیر امور خارجه نروژ را به عنوان نخستین دبیرکل سازمان‌ملل برگزید. فردای آن روز رئیس مجمع عمومی سازمان ملل در سالن عمومی ساختمان وست مینستر در لندن در حضور رئیس شورای امنیت، رئیس شورای اقتصادی و اجتماعی و کلیه معاونین مجمع و نمایندگان همه کشورهای جهان در این سازمان در یک جلسه رسمی از تریگولی خواست تا برای ادای سوگند به عنوان نخستین دبیرکل سازمان ملل پشت تریبون مجمع عمومی قرارگیرد ـ در آن زمان هنوز سازمان ملل مقر دائمی نداشت و ساختمان کنونی آن در نیویورک احداث نشده بود.

> «من تریگولی در اینجا رسماً سوگند یاد می‌کنم که در کمال صداقت و از روی آگاهی و بصیرت وظایفی راکه به عنوان دبیرکل سازمان ملل به عهده‌ام نهاده شده به انجام برسانم و در اجرای وظایف و انتخاب روشهایم تنها منافع این سازمان را در نظر گیرم و در انجام کارها در جستجوی کسب دستور و یا پذیرش دستور از هیچ پست یا مقام خارج از سازمان ملل برنیایم.»

پل هنری اسپاک، رئیس بلژیکی مجمع عمومی سازمان ملل پس از ادای سوگند، به وی چنین گفت:

«... وظیفه‌ای که از امروز به عهده می‌گیرید بسیار دشوار است. شما باید همه توانمندی‌های وجودی خود را به کار گیرید و با هر چه در توان دارید به میدان آیید..... شما باید در این شغل

قاطع و ثابت‌قدم باشید و باید همه قلبهای مردم جهان را به هم نزدیک کنید. شماباید این کار را از موضع قدرت، نه از موضع ضعف، به عمل آورید. از همه مهمتر اینکه، شما باید بدون استثنا و بطور مطلق بی‌طرفی خود را حفظ کنید.... شما دراین لحظه نماینده بالاترین قله روح تفاهم مردم جهان هستید.... آیا اجازه دارم مطلبی را به عنوان نصیحت با شما در میان بگذارم؟ شما در شیوه‌ای که برای کار در این سازمان جهانی انتخاب خواهید کرد، ضمن عدم چشم‌پوشی از آرمانهایی که برای غایت کارهای خود قائل هستید، هرگز رابطه خود را با واقعیتها قطع نکنید. سازمان ملل برج عاج آرمان‌ها و مجمع فرزانگان نیست، بلکه یک سازمان سیاسی و اجتماعی جهان است.... برای ما که در این سازمان به کار مشغولیم واقعیتها چراغ راه و دستمایه کارهای ما هستند.... شما قدرت تأثیرگذاری به امور را براساس اعتماد خوشبینانه‌ای که از واقعیتها ناشی می‌شود برپا کنید نه براساس آرمانها و نظریه‌ها. من در مورد توانایی‌های شما در انجام این کار تردیدی به خود راه نمی‌دهم.... بنابراین به شما می‌گویم آقای دبیرکل پیروز و موفق باشید. خانمها و آقایان من اعلام می‌نمایم که آقای لی از این لحظه به بعد دبیرکل سازمان ملل هستند و از ایشان تقاضا می‌کنم به ایراد نخستین سخنرانی خود به عنوان دبیرکل سازمان ملل بپردازند[1].»

تریگولی بعدها در خاطراتش در مورد احساسی که در این لحظه داشت نوشت: "اگر چه دبیرکلی سازمان ملل یکی از آرزوهای دست‌نیافتنی من بود؛ ولی احساس واقعی من در آن لحظه این بود که به کابوسی دچار شده‌ام.»[2]

تریگولی: «در آغاز من از رئیس مجمع عمومی به دلیل بیانات محبت‌آمیزی که نسبت به خودم و کشورم ابراز داشتند تشکر می‌کنم. من مطمئنم که همه شما احساس مرا در این لحظه درک خواهید کرد. من نهایت قدردانی و سپاسگزاری خود را به‌سبب افتخاری که به من عطا فرموده‌اید و مرا به عنوان نخستین دبیرکل سازمان ملل برگزیده‌اید تقدیم حضورتان می‌کنم و از

---

1. Cordier, A. W., and Foote, W. *Public Paperes of the Secretories- General*, Vol. Oxford University Press Inc. N. Y. 1972, p. 33.

2. Lie Trygve, *In the Cause of Peace, Seven Years with the U. N*, McMillan book Co. N. Y., 1955. p. 7.

شما تقاضا دارم صمیمانه‌ترین و خالصانه‌ترین قدردانی مرا بپذیرید. ...»

آقای لی که بود؟

بدین‌ترتیب تریگو، هالوران‌لی، پنجاه ساله، فرزند یک نجار ساده نروژی به سمت دبیرکل سازمان ملل برگزیده شد. پدرش مارتین‌لی، در اسلو به کارنجاری می‌پرداخت. تریگولی در سن ۱۶ سالگی در حالی که دورهٔ دبیرستان را می‌گذراند به عنوان رئیس یک شاخه از حزب کارگر حومه شهر اسلو انتخاب شد. او این سمت را تا پایان دوره تحصیل دبیرستان عهده‌دار بود.

وی پس از پایان تحصیلات دبیرستان وارد دانشگاه اسلو شد و در دانشکده حقوق این دانشگاه به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۱۹ که از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد به دبیرخانه حزب کارگر پیوست ودر ۲۵ سالگی یکی از سه دبیر حزب‌کارگر نروژ بود و هنگامی که در سال ۱۹۳۵، این حزب در انتخابات عمومی‌کشور پیروز شد به کابینه دولت کارگری نروژ پیوست و پست وزارت دادگستری نروژ را به عهده گرفت. درسال ۱۹۳۹ هنگامی که کابینه دولت ترمیم شد تریگولی به عنوان وزیر بازرگانی به مجلس ملی نروژ معرفی‌شد.

تریگولی در سال ۱۹۲۱ با جوردین جورگیس ازدواج کرد که حاصل آن سه دختر بود. وی به دو زبان انگلیسی و آلمانی تسلط کامل داشت و عضو برجسته انجمن ورزشهای نروژ قبل از جنگ دوم جهانی بود. وی به تنیس، شکار و اسکی علاقه زیادی نشان می‌داد. تریگولی به عنوان مشاور حقوقی زبردست، در حل و فصل مسالمت‌آمیز بسیاری از اختلافات عمده بین طبقه کارگر و کارفرما شرکت کرد و باهوش، فراست، پشتکار، خلاقیّت و قدرت اراده شهرت بسیاری به‌دست آورد.[1]

از مدتها پیش از آغازجنگ در اثر تلاشهای تبلیغی نازیها، ستون پنجم نیرومندی به نفع آلمان در نروژ وجود داشت و زمینه را برای ورود نظامیان رایش سوم آماده کرده بود. در آوریل ۱۹۴۰ نیروهای آلمان درفاصله چند روز این کشور را به اشغال خود درآوردند و یک حکومت

---

1. *The McGraw-Hill International Biography*, McGraw-Hill Book Co. N. Y., 1971.

دست‌نشانده به فرماندهی سرگرد نروژی کسلر در این کشور بوجود آوردند.

پادشاه و اعضای دولت نروژ پس از ورود سربازان هیتلری به لندن گریختند و دولت در تبعید نروژ را دراین شهر تشکیل دادند. تریگولی که پیش از آغاز جنگ، سمت وزارت کشتیرانی و تدارکات را به‌عهده داشت در این مهاجرت همراه پادشاه و تخست‌وزیر نروژ بود. وی آن بخش از نیروهای نروژی راکه در جریان اشغال این کشور به انگلستان گریخته بودند مسلح کرده در خدمت متفقین جهت جنگ با هیتلر قرار داد. هیتلر در یادداشتهایش از لی به عنوان یک فرد خطرناک نام برده بود.

لی در ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ رسماً به عنوان وزیر امور خارجه دولت در تبعید نروژ منصوب شد، و برای آزادی کشورش و اجرای مأموریتهای سیاسی در طول دوران تبعید به‌کشورهای مختلف جهان از جمله آمریکا و شوروی سفر کرد و با دهها شخصیت سیاسی به مذاکره پرداخت.

کتاب خاطرات لی

لی پس از ۷ سال و ۲ ماه دبیرکلی سازمان ملل مجبور به استعفا گردید و به نروژ بازگشت و ۲ سال بعد کتاب خاطراتش تحت عنوان «به خاطر صلح، ۷ سال در خدمت سازمان ملل» انتشار یافت. وی در مورد نحوه انتخابش به دبیرکلی سازمان ملل چنین می‌نویسد :

برای من در ارتباط با سازمان ملل هیچ چیز در سانفرانسیسکو یا لندن آغاز نشد؛ بلکه همهٔ ماجرا در صبح روز کریسمس سال ۱۹۴۵ (۵ دی ۱۳۲۴) در یک کلبه چوبی در ارتفاعات کوهستانی مرکزی نروژ شروع شد. پس از پنج سال اشغال نروژ توسط سربازان هیتلر، زمان جنگها، دربدری‌ها و نگرانی‌ها به‌پایان رسیده بود. من برای تجدید خاطراتم همراه با همسر و سه دخترم برای لذت بردن ازتعطیلات سنتی کریسمس به اتفاق یکی از دوستان خانوادگی و قدیمی‌مان به این کلبه آمده بودیم. من با این دوستم و خانواده‌اش از بیست‌وپنج سال پیش تعطیلات کریسمس زیادی را با هم گذرانیده بودیم. با حمله آلمانی‌ها به نروژ در آوریل ۱۹۴۰ بعضی از ما در نروژ باقی‌ماندیم و بعضی به سوئد، انگلستان و آمریکا اجباراً مهاجرت کردیم.

حال دوباره گرد هم آمده بودیم تا این کریسمس خاص را جشن بگیریم و به یاد روزهای گذشته لذت ببریم.

این کلبه در ارتفاع ۳۲۰۰ پایی در کوههای مرکزی نروژ قرارداشت و از نزدیکترین ایستگاه قطار ۱۵ مایل دورتر بود. ما در صبح روز کریسمس پس از کمی اسکی، دور از مشکلات و ناراحتیها، با اشتهای فراوان آماده خوردن صبحانه بودیم که یکی از روستاییانی را که از این کلبه هم مراقبت می‌کرد دیدیم که با اسکی به سوی ما می‌آید. فکر کردیم چه چیزی او را واداشته تا صبح روز کریسمس محفل خانوادگی‌اش را ترک کرده و در این صبح به ملاقات ما بیاید. بیماری آشنایان، پیامی از شهر، نامه‌ای از وزارت امور خارجه که من در آن زمان وزیر آن بودم و یا دستوری ازدولت نروژ؟

به هر حال در کلبه نواخته شد و ما «نات» را به درون کلبه دعوت کردیم. او برفها رااز لباسهایش پاک کرد و هنگامی که با اشاره من روی صندلی نشست گفت که تلگرافی را از اسلو دریافت داشته است و به وی دستور داده شده که هر چه زودتر آن را به من برساند. این پیام از سوی همکارانم در وزارتخارجه نروژ برایم ارسال شده بود و متن آن چنین بود:

> «رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در کمیسیون تدارکاتی سازمان ملل از سفیر نروژ در لندن خواسته بود که از آقای لی، وزیرامور خارجه نروژ پرسیده شود که آیا مایل است در انتخاب ریاست مجمع عمومی سازمان ملل که ۱۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۰ دی ۱۳۲۴) برگزار می‌شود شرکت کند. نماینده آمریکا نمی‌تواند در مورد آینده این انتخاب چیزی بگوید، زیرا موضوع با سایر اعضای کمیسیون در میان گذاشته نشده است. ولی چنانچه آقای لی موافق باشد آمریکائیها تصمیم دارند از وی پشتیبانی کنند. پاسخ را هر چه زودتر تلگرافی بفرستید.»

من تلگراف را از «نات» گرفتم و در حالی که راه می‌رفتم متن آن را با صدای بلند خواندم.

اولین احساسم نسبت به آن چندان مطبوع نبود. احساس می‌کردم که خلوت ما با این تلگراف به هم خورده است. مثل باد سرکشی بود که ناگهان با ورود خود آرامش و خوشحالی ما را

برهم‌زد. مثل برق، مشکلاتی را که جهان پس از آن جنگ عظیم با آن مواجه خواهد شد و همینطور سازمان ملل، از ذهنم گذشت. چنانچه این پیشنهاد را می‌پذیرفتم همهٔ آن مشکلات بر سر من خراب می‌شد.

هر چند من به طور مستمر از سال ۱۹۳۵ در کابینه کارگری نروژ شرکت داشتم؛ ولی تجارب من در زمینه سیاست داخلی بود نه در سیاست بین‌المللی. ریاست مجمع عمومی نیاز به مهارت و تجربه در سیاست جهانی و به‌خصوص در زبان دیپلماسی داشت که من ادعایی به‌خصوص دراین زمینه نداشتم. به‌هر حال از من خواسته شده بود که از تصمیم خود هر چه زودتر آنها را مطلع کنم. پس از گفتگوی دوستانه با حاضرین در کلبه و به‌خصوص افراد خانواده‌ام تصمیم را گرفتم و روی یک قطعه کاغذ نوشتم «بله.»

از «نات» خواهش کردم این جواب را تلگرافی به وزارت امور خارجه در اسلو برساند.

شکست در انتخاب ریاست مجمع عمومی و پیروزی در انتخاب دبیرکلی

در روزهای پس از انتخاب ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد که من در آن شکست خورده بودم شایعاتی درباره نامزدهای دبیرکلی سازمان ملل بر سر زبانها افتاد و فهرست‌هایی از سوی مطبوعات منتشر شد. اسم من هم دراین میان دیده می‌شد. هر چند هیچ‌یک از اعضای هیأتهای نمایندگی کشورها دراین مورد با من و یا با هیچ‌یک از اعضای هیأت نمایندگی نروژ تماس نگرفته بود؛ ولی این مسئله از دیرباز حس کنجکاوی من را جلب می‌کرد.

در ۲۵ ژانویه در یک میهمانی هیأت نروژ در سازمان ملل در لندن، مشخص شد، که اعضای شورای امنیت برای نخستین دبیرکل به یک فهرست پنج نفری از این اشخاص رسیده‌اند: لستر ـ پیرسون (کانادا)، استانیوسیمیچ[1] (یوگسلاوی)، فون کلفنز[2] (هلند)، رزی موسکی (لهستان)،[3]

---

1. stante
2. van.kleffens
3. Rzy mowski

بنت (فرانسه)[1] و تریگولی (نروژ). سفیر ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در لندن در روزهای بعد به من اظهار داشتند که آنها در مورد انتخاب من به عنوان اولین دبیرکل سازمان ملل به توافق رسیده‌اند.

سفیر آمریکا در سازمان ملل در ۲۸ ژانویه یک میهمانی از ۵ کشور بزرگ تشکیل داد و مرا به عنوان تنها نامزد دبیرکل سازمان معرفی کرد. گرومیکو سفیر شوروی در سازمان ملل نیز اظهارات سفیر آمریکا را تأیید کرد. چینی‌ها مخالفتی نکردند. نمایندگان فرانسه و انگلستان که دراین میهمانی حضور داشتند اظهار نظری نکردند؛ ولی فردای آن روز پس از جلب موافقت کشور متبوعه خود به جمع موافقین پیوستند. در نتیجه در بعدازظهر ۲۹ ژانویه همه اعضای شورای امنیت در چرچهاوس لندن تشکیل جلسه دادند و پیشنهاد سفیر آمریکا در سازمان ملل را در مورد معرفی من به عنوان دبیرکل سازمان ملل تصویب کردند و فردای آن روز جهت تصویب نهایی نام من را به مجمع عمومی سازمان ملل گزارش نمودند.

دو روز بعد (۱ فوریه) جلسه مجمع عمومی برای انتخاب نخستین دبیرکل سازمان ملل تشکیل گردید و در یک رأی‌گیری مخفی من با ۴۶ رأی مثبت در برابر ۳ رأی منفی به عنوان نخستین دبیرکل سازمان ملل انتخاب شدم و فردای آن روز سوگند یاد کردم.

من خود را مثل یک تکه سنگی می‌دیدم که با منجنیق به سوی شغل دبیرکلی سازمان به منظور برقراری صلح و امنیت در جهانی که پر از اغتشاش، فقر و اختلاف بین نیروهای بزرگ بود پرتاب شده بودم. جرأت نداشتم درباره آینده وحشتناکی که در پیش‌رو داشتم فکر کنم. بارها از خودم می‌پرسیدم چرا این مأموریت ترس‌آور به‌عهده من (یک وکیل نروژی) افتاده است.

در عصر نخستین روزی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل برگزیده شده بودم با همسر و دو دخترم برای قدم زدن به خیابانهای لندن رفتیم، جایی که در سالهای سخت جنگ با مردم این شهر در مقاومت حماسه‌آفرین آنها شرکت کرده بودیم و در محدودیتها و سختی‌های زمان جنگ با آنها شریک بودیم. من در طول جنگ دوم دراین شهر تبعید بودم و با انتخابم برای ۵ سال به

---

1. Bonet

عنوان دبیرکل سازمان ملل می‌رفت تا سالهای تبعید دیگری را آغاز کنم. من با امید پشتیبانی همه مردم کشورهای جهان و عشق به آنها و صلح و پیشرفت برای آنها تصمیم گرفتم تا با تصدی این شغل خود را برای مواجهه با هرگونه مشکلات و مصایبی که در پیش‌رو دارم آماده کنم.

آغاز کار و اختلاف بین متحدین بزرگ

متحدین بزرگ زمان جنگ بلافاصله پس از سقوط بدون قید و شرط دولت آلمان به معارضین زمان صلح تبدیل شدند و این بزرگترین مشکل برای موفقیت سازمان ملل در اجرای مأموریتش بود. درست است که کشورهای بزرگ صلح را دوست دارند؛ ولی اکثر مواقع آنها منافع خود را بیشتر از صلح دوست دارند. من در سخنرانی خود در نخستین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل، پیش از اینکه به دبیرکلی برگزیده شوم، به عنوان نماینده نروژ در مورد عامل مؤثر در صلح جهانی چنین گفتم «راه دستیابی صلح برای جهان تقسیم آن به بلوکهای متخاصم نیست. صلح جهان در گرو وحدت کشورهای بزرگ و همکاری بین آنها است. کشورهای بزرگ باید در شورای امنیت نقش هدایت‌کننده برای دسترسی به صلح را ایفا نمایند.... کشورهای کوچک نیز باید با تلاش صمیمانه و تفاهم متقابل با کشورهای بزرگ در ایجاد صلح بکوشند.»

من در کنفرانس سانفرانسیسکو در حالی که چند روزی به پیروزی ما نمانده بود در مورد نقش کشورهای بزرگ جهان در حفظ صلح و امنیت جهانی چنین گفتم «... من اعتقاد کامل دارم آن پیروزی که ما بزودی آنرا در آغوش خواهیم گرفت تنها، با همکاری صمیمانه و متقابل بین کشورهای بزرگ ممکن شده است. من معتقدم برای ایجاد صلح و امنیت در آینده نیز وجود همکاری و هماهنگی بین کشورهای بزرگ یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. ما همانطوری که در طول جنگ بزرگ گذشته کنار یکدیگر ایستادیم در زمان صلح نیز باید در کنار یکدیگر باشیم.

من بین منافع کشورهای بزرگ و کشورهای کوچک تضادهای اصلی و ریشه‌داری مشاهده نمی‌کنم. کشورهای کوچک در هنگام بروز تضاد بین کشورهای بزرگ بیشترین ضربه را می‌بینند و اولین قربانیان جنگ بین آنها هستند. در عین حال با وجود تلفات و ضایعات انسانی و

خسارتهای هنگفت مالی که در جنگ دوّم شاهد آن بودیم کشورهای بزرگ باید سعی نمایند اختلافات بین خود را به هر شکل ممکن از راههای مسالمت‌آمیز حلّ نمایند.»

نخستین دستور جلسه شورای امنیت، مسئله ایران

شورای امنیت ۱۷ روز پس از انتخاب تریگولی در روز ۱۹ ژانویه برای رسیدگی به مسئله بسیار ساده و پیش‌پا افتاده‌ای تشکیل جلسه داد. این نخستین جلسه تقریباً جنبه تشریفاتی داشت. لی در کتاب خاطراش می‌نویسد: «در جلسات بعدی واقعیت سخت سیاست جهانی سر بر آورد. مشکلات مانند نسیمی که از طوفان وحشتناکی خبر می‌دهد به ترتیب ظاهر شدند. این اختلافات شدید از بدبختیهایی که در آینده انتظارمان را می‌کشید خبر می‌دادند. اولین طوفان هولناک از ایران برخاست. سرزمین باستانی در سر راه هندوستان که بیش از یک قرن صحنه رقابت شدید امپراطوری انگلیس و روسیه بود.»

در جنگ جهانی دوّم و پس از حمله هیتلر به اتحاد شوروی برای کمک‌رسانی به جبهه‌های جنگ، برای متحدین دو راه بیشتر وجود نداشت. یا راه ایران یا عبور از قطب شمال و رسیدن به بندر روسی مورمانسک. متحدین راه اوّل را انتخاب کردند. راه دوّم به سبب بعد مسافت و یخبندان عملاً نمی‌توانست مورد استفاده قرارگیرد. رهبران آمریکا، انگلیس و شوروی طی پیمان سه جانبه‌ای توافق کردند که ایران را برای این منظور اشغال نمایند و ۶ ماه پس از پیروزی و پایان جنگ، نیروهای نظامی سه کشور ایران را ترک کنند. برای این منظور نیروهای شوروی از شمال و نیروهای انگلیسی و آمریکایی از جنوب و غرب وارد این کشور شدند و به سرعت و به آسانی ایران را برای دستیابی اهداف خود در اختیار گرفتند.

پس از شکست آلمان نیروهای شوروی همچنان در آذربایجان باقی ماندند و دست به اغتشاش در این بخش از کشور زدند. در آذر ۱۳۲۴ حکیمی نخست وزیر ایران با توجه به امتناع شوروی از خروج نیروهایش از آذربایجان در مجلس شورای ملی چنین گفت:

«... در مقابل خسارتهای طاقت‌فرسا و فداکاری هایی که از شروع جنگ تاکنون تحمل

نموده‌ایم، توقع داریم همسایه شمالی مانیروهای خود را از ایران فرا خواند.» وی در همین سخنرانی در مورد نظر شوروی درباره خروج نیروهایش چنین گفت «دولت اتحاد شوروی دلیلی برای تجدیدنظرکردن در تصمیم خود و خروج نیروهایش از ایران نمی‌بیند.»[۱]

حکیمی پس از این، درصدد برآمد از راه توسل به سازمان ملل موجبات خروج نیروهای شوروی را از استان آذربایجان فراهم کند. جلال عبده به عنوان عضو هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل به‌منظور طرح شکایت علیه دولت اتحاد شوروی تعیین گردید. سیدحسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن در این زمان ریاست هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل را به‌عهده داشت.

هیأت نمایندگی ایران، ۲۲ روز پس از انتخاب لی، طی یک نامه رسمی شکوائیه‌ای علیه شوروی تسلیم رئیس شورای امنیت کرد. در این نامه پس از اظهار تأسف از اینکه نخستین موضوعی که در دستور کار شورای امنیت قرار می‌گیرد، موضوع شکایت ایران است، افزود که درخواست ایران این است که مقامات شوروی مداخله در امور ایران را متوقف نمایند تا مأموران و نیروهای نظامی ایران بتوانند در نقاطی که نیروهای نظامی شوروی در آذربایجان ایران مستقر هستند آزادانه رفت و آمد کنند. به علاوه، دولت شوروی دستورات لازم را به منظور بازگشت کامل نیروهای نظامی و مأمورین خود تا ۲ مارس صادر نماید.

از آنجایی که سازمان ملل در آن زمان دارای مقر دائمی نبود، شکایت ایران در لندن ـ مقر موقت سازمان ملل ـ تقدیم رئیس شورای امنیت شد. ولی مقر سازمان بزودی به آمریکا انتقال یافت و رسیدگی به شکایت ایران در جلسات شورای امنیت که در نیویورک تشکیل شده بود آغاز شد. حسین علاء سفیر ایران در آمریکا به سمت نماینده ایران در شورای امنیت تعیین شد و بنا به تقاضای وی جلسه شورای امنیت جهت رسیدگی به شکایت ایران تشکیل گردید. گرومیکو نماینده شوروی در سازمان ملل به شدت با طرح شکایت ایران در سازمان ملل مخالفت کرد. در حالیکه نماینده انگلیس و آمریکا و سایر متحدین آنها از آن حمایت می‌کردند.

آقای علاء در صبح روز ۱۸ مارس (۲۷ اسفند ۱۳۲۴) بنا به دستور دولت متبوعه خویش به

---

۱. عبده، جلال. *چهل سال در صحنه*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳.

شورای امنیت مراجعه نمود. او سعی می‌کرد از نظر من نسبت به تصمیم دولت خودش آگاه شود. من به وی گفتم که نظر من همان است که در لندن به نماینده ایران گفتم. یعنی مذاکره مستقیم طرفین. وی متوجه شد که در این فاصله نظر من نسبت به مسئله تغییری نکرده است. من با اینکه از این پیمان‌شکنی روس‌ها متعجب بودم ولی در عین حال فکر می‌کردم بحث پیرامون این مسئله در شورای امنیت، باعث تشدید اختلاف بین دو قطب و موجب بروز تشنجات شدید می‌گردد. من فکر می‌کردم که می‌توان روسیه را جهت خروج از آذربایجان ترغیب و تشویق کرد.

من به آقای علاء گفتم که این حق طبیعی ایران است که برای حل مشکلش به شورای امنیت مراجعه کند ولی نظر شخصی من است که در آغاز باید تلاش خود را به گفتگوهای مستقیم متوقف کنیم. من به آقای علاء قول دادم که در این راه هر چه از دستم ساخته باشد در اختیار دولت ایران قرار خواهم داد. آقای علاء گفتگوهای ما را به ایران مخابره کرد ولی بعد ازظهر همانروز نامه‌ای از آقای علاء به دست من رسید که طی آن از شورای امنیت خواسته شده بود که به اختلاف ایران و شوروی که ممکن است صلح و امنیت جهانی را در معرض خطر قرار دهد رسیدگی کند.

من تقاضای ایران را در دستورکار شورای امنیت که در ۲۵ مارس تشکیل می‌شد قرار دادم. آقای گرومیکو سفیر شوروی در شورای امنیت پس از اطلاع از این امر بلافاصله طی نامه‌ای تقاضا نمود جهت آماده شدن پاسخ شکایت ایران رسیدگی به این مسئله تا ۱۰ آوریل به تعویق افتد. نماینده آمریکا متقابلا طی یادداشتی اطلاع داد که در تاریخ تعیین شده، شورای امنیت باید به مسئله رسیدگی نماید و شکایت ایران در آن جلسه در رأس دستورکار شورای امنیت قرار داده شود. این آغاز مشاجرات پیرامون این موضوع در شورای امنیت بود.

گرومیکو طی یادداشتی اطلاع داد که در این مورد بین ایران و شوروی توافقی حاصل گردیده و نیروهای این کشور خروج خود را از آذربایجان ایران آغاز کرده‌اند و حداکثر تا ۶ هفته چنانچه رویداد غیر قابل پیش‌بینی رخ ندهد به پایان خواهند رساند. در نتیجه ضرورتی ندارد که این مسئله در دستورکار شورا برای روز ۲۵ مارس قرار داده شود. نماینده آمریکا و انگلیس متقابلاً با

مفاد این یادداشت مخالفت کردند. سفیر لهستان پیشنهاد کرد که موضوع ایران در دستور کار قرار داشته باشد ولی در آن روز مطرح نگردد تا در مورد توافق بین ایران و شوروی در این مورد تحقیق شود.

گرومیکو بعداً موضع خود را تغییر داد و مجدداً اظهار داشت که این مسئله نباید تا ۱۰ آوریل مورد رسیدگی قرار گیرد و اخطار کرد چنانچه شورای امنیت پیشنهاد او را نپذیرد هیات نمایندگی شوروی در جلسه شورای امنیت که برای رسیدگی به شکایت ایران پیش از ۱۰ آوریل تشکیل خواهد شود شرکت نخواهد کرد.

به زبان دیگر، گرومیکو شورای امنیت را تهدید کرد که یا نظر او را بپذیرد یا توسط او بایکوت خواهد شد. پذیرش خواست گرومیکو برای حیثیت سازمان ملل برازنده نبود و از سوی دیگر خروج نماینده یک کشور عضو دائمی شورای امنیت نیزالگوی بدی برای آینده بود. من ترجیح دادم که با گرومیکو به طور محرمانه صحبت کنم و او را ترغیب کنم تا تهدید خود را به مرحله اجرا نگذارد. ولی گرومیکو برابر دستورات کشور متبوعش عمل می‌کرد و آنچه را که گفته بود انجام داد. شورای امنیت نیز به سهم خود آن طور که قراربود محکم و با قدرت ایستاد و مسئله ایران را در روز تعیین شده مورد رسیدگی قرار داد و گرومیکو هم تهدیدش را به اجرا گذاشت و جلسه شورای امنیت راترک کرد.

در حالی که صندلی نماینده اتحاد شوروی در شورای امنیت خالی بود، شورا همچنان به رسیدگی خود درمورد ایران ادامه می‌داد. گرومیکو ادعا کرده بود که در مورد خروج نیروهای شوروی ازخاک ایران با تهران به توافق رسیده و نیروهای شوروی خاک این کشور رادر زمان توافق شده ترک خواهد کرد. آقای علاء اظهار می‌کرد که چنین توافقی حاصل نشده است. ما نمی‌دانستیم اظهارات کدامیک از این نمایندگان راباورکنیم.

من در مذاکرات خصوصی خود با آقای علاء در جلسات شورای امنیت و یا خارج ازآن، هرگز احساس راحتی با وی نداشتم. حقیقتاً من نمی‌دانستم که او موضع کشور متبوعه خودش را منعکس می‌کند و یا موضع شخصی خودش یا موضع جناحهایی را که منافعشان در خروج

شوروی ازخاک ایران بود. هنگامی که چنین احساسی پیش آمد، نماینده آمریکا پیشنهاد کرد که دبیرکل سازمان ملل شخصاً در جهت کسب اطلاعات درستی ازمسکو و تهران برآید و گزارشی در ۳ آوریل به شورای امنیت تقدیم نماید. پیشنهاد وی مورد تصویب همه اعضاء قرار گرفت.

من از دو دولت شوروی و ایران استعلام نمودم و هر دو کشور پاسخهای خود را در زمان تعیین شده برای من ارسال داشتند جای تعجب بود که این پاسخ‌ها هیچ‌گونه هماهنگی با یکدیگر نداشتند. شوروی به شورای امنیت اطمینان داده بود که تخلیه سربازان این کشور در جریان است و تا ۲۴ مارس کامل خواهد شد و ارتباطی بامذاکرات نفت و یا خود مختاری آذربایجان که بین دو کشور در جریان بود ندارد. ایران پاسخ داده بود که چنانچه شوروی نیروهای خود را تا ۶ می از ایران خارج کند دولت این کشور از تعقیب شکوائیه خود در شورای امنیت خودداری خواهد کرد. نماینده آمریکا در چنین شرایطی پیشنهاد کرد تا ۶ می رسیدگی به مسئله به تأخیر افتد تا دولت ایران در این تاریخ خبر جدیدی به شورا بدهد. این پیشنهاد به رأی گذاشته شد و درحالی که نماینده شوروی همچنان غایب بود با یک‌رأی منفی (استرالیا) به تصویب رسید.

با مسکوت ماندن مسئله، نماینده شوروی مجدداً به شورا بازگشت. وی طی نامه ۶ آوریل نوشت که توافق بین ایران و شوروی حاصل گردیده و مسئله‌ای در این مورد بین دو کشور وجود ندارد، در نتیجه تقاضا نمود که شکایت ایران از دستورکار شورا خارج شود.

آقای علاء بلافاصله درخواست نمود که شکایت ایران همچنان در دستور کار شورای امنیت باقی بماند. شورای امنیت ۶ روز بعد مجدداً تشکیل جلسه داد. آقای علاء در این جلسه اظهار داشت دولت متبوعه وی به تعهدات شوروی درمورد احضار سربازان خود از خاک ایران اعتماد کامل دارد، درنتیجه شکوائیه خود را از شورای امنیت بازپس می‌گیرد. گرومیکو در پایان قرائت این نامه آرام و متین بر روی صندلی خود نشسته بود در حالی که نماینده آمریکا و همکارانش بر جای خود میخکوب شده بودند. گرومیکو در پایان جلسه اظهار داشت که موضع‌گیری شورای امنیت در مورد مسئله ایران «نادرست و غیرقانونی‌بود.»

به هر حال، سربازان شوروی از خاک ایران خارج شدند؛ ولی این امر نه بخاطر شکایت ایران در شورای امنیت بود و نه به سبب اصرار نماینده ایران در این شورا، بلکه تخلیه سربازان شوروی درپی اولتیماتوم ترومن رئیس جمهوری آمریکا به شوروی و بندوبستها و بده بستانهای پشت‌پرده صورت گرفت و سازمان ملل متحد خارج از این جریانات بی‌اطلاع نگهداشته شد.

احداث مقرّ دائمی سازمان ملل در نیویورک

بنا به اصرار روزولت رئیس جمهوری آمریکا، با توجه به این‌که سازمان ملل فاقد مقر دائمی بود قرار شد از همان آغاز تأسیس دبیرخانه سازمان به طور موقت در لندن مستقر گردد و نخستین جلسات ارکان اصلی سازمان دراین شهر تشکیل گردد تا تصمیمی در مورد ایجاد یک مقر دائمی برای آن اتخاذ شود. در اسفند سال ۱۳۲۴ دبیرخانه موقت سازمان ملل در لندن به محل موقتی دیگری در نیویورک نقل مکان داده شد.

۴۵ روز پس از تشکیل سازمان ملل متحد، کنگره آمریکا به اتفاق آرا تصویب کرد که از سازمان ملل متحد دعوت به عمل آورد تا مقر دائمی خود را در آمریکا بنا کند. مجمع عمومی سازمان ملل پس از دریافت این دعوتنامه طی قطعنامه‌ای، در ۱۴ فوریه ۱۹۴۶، این دعوت را پذیرفت.

تریگولی پس از انتقال دبیرخانه موقت به نیویورک اصرار داشت که هر چه زودتر در مورد احداث محل دائمی سازمان ملل در کشور آمریکا تصمیم نهایی گرفته شود. با توجه به اینکه ترومن رئیس جمهور آمریکا در جلسه افتتاحیه دومین نشست مجمع عمومی در محل موقت در نیویورک اظهار داشته بود: دولت و مردم آمریکا نهایت همکاری خود را برای احداث یک خانه برای سازمان ملل در این کشور به عمل خواهند آورد، تریگولی احساس کرد که بهترین فرصت جهت اخذ تصمیم نهایی فراهم است.

در مورد محل دبیرخانه سازمان ملل در خاک آمریکا گفتگوها و برخوردهای لفظی شدیدی پیش آمد. پاره‌ای با شهر نیویورک به دلیل بدی هوا، مشکلات مسکن وهزینه‌های زندگی

مخالف بودند ولی نظر لی این بود که نیویورک محل ایدآلی برای اقامت همه کسانی است که دراین کشور بدنیا نیامده‌اند. در این میان پیشنهادهایی برای ایجاد مقر دائمی سازمان در شهرهای سانفرانسیسکو، هستون، فیلادلفیا، غرب میانه مطرح شد. سرانجام برای انتخاب این محل کمیسیونی در سازمان ملل تشکیل گردید و گزارش خود را به مجمع عمومی داد.

مجمع عمومی در ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ با توجه به هدیه ۸/۵ میلیون دلاری راکفلر برای تأسیس این بنا در شهر نیویورک رأی داد. قطعنامه مربوطه با ۴۶ رأی موافق دربرابر ۷ رأی مخالف (کشورهای عربی) به تصویب رسید. بنابه پیشنهادهای واصله مهندس هاریسون از ایالات متحده آمریکا به عنوان مدیر طرح‌ریزی بنای سازمان ملل انتخاب گردید. یک هیأت مشاوران طرح‌ریزی از کشورهای: استرالیا، بلژیک، برزیل، کانادا، چین، فرانسه، انگلیس، سوئد، روسیه و اروگوئه برای کمک به مهندس هاریسون تشکیل شد. مراحل طرح‌ریزی مقر دائمی سازمان ملل متحد در اواسط سال ۱۹۴۶ آغاز شد و باتوجه به مشکلات بودجه و مسائل جنبی دیگر تکمیل آن مدتی به طول انجامید. شهردار نیویورک در ۲۱ مارس ۱۹۴۷ مبلغ ۱۵ میلیون دلار به احداث این بنا کمک مالی کرد. هزینه احداث بنا ۸۴ میلیون دلار برآورد شده بود.

لی در خاطراتش می‌نویسد: من با توجه به عدم امکانات مالی سازمان ملل به هیچ‌وجه برای چنین رقمی آمادگی نداشتم، پس از بحثهای طولانی با مهندس هاریسون و مشاورانش به رقم ۶۲ میلیون دلار رسیدیم. اما نمی‌دانستم که این پول رااز کجا باید تهیه کنم. به هر حال پس از دریافت وام از کشور آمریکا و سایر منابع، موفق شدیم کلنگ بنای سازمان ملل را در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۹ (آبان ۱۳۲۷) به زمین بزنیم.

در این روز رئیس جمهور آمریکا، شهردار نیویورک و ۱۶ هزار نفر دیگر در محل گرد آمدند. بر روی لوحه سنگی که در پی بنا نهاده شد منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر نقش بسته بود. برای اولین‌بار پرچم سازمان ملل بر فراز کارگاه این بنا نصب شد. احداث عملی بنا دو سال به طول انجامید. و در اوّل ژانویه ۱۹۵۱ ساختمان برای استفاده آماده شد و دبیرخانه سازمان ملل به آن انتقال یافت.

در اوایل استقرار تشکیلات سازمان ملل در ساختمان دائمی مشکلاتی پیش می‌آمد. تریگولی یکی از جالب‌ترین آنها را در خاطراتش نقل می‌کند. وی می‌نویسد: درآوریل ۱۹۵۲ معاون رئیس جمهور آمریکا و همسرش بدون اطلاع قبلی به شهر نیویورک آمده بودند. ادلای استیونسن سیاستمدار مشهور آمریکایی نیز در این روز در نیویورک به‌سر می‌برد. من آنها را جهت صرف نهار به ساختمان سازمان ملل دعوت کردم. این از آن کارهای مطالعه نشده بود. رستوران سازمان ملل تاآن تاریخ هنوز کاملاً آماده نشده بود و تجهیزات و وسایل آن در بخش دبیرکل برای پذیرایی از ۲۰ نفر کامل نبود. سرآشپز غذای مخصوص خود را برای ما آماده کرده بود، قرقاول سرخ کرده با سوپ قارچ. این سوپ سر آشپز بسیار معروف بود و برایش اعتباری کسب کرده بود. متأسفانه کاسه سوپ‌خوری در رستوران در دسترس نبود. صریحاً بگویم هنوز کاسه سوپ‌خوری تهیه نشده بود. چاره‌ای جز این نبود که از بشقاب سوپ‌خوری بزرگ برای آوردن سوپ به سر میز استفاده شود. خانم بارکلی همسر معاون رئیس جمهور آمریکا در سمت راست من نشسته بود وآقای استیونسن درکنار ایشان.

من کمی عصبی بودم و فکر می‌کردم که میز غذاخوری برای این تعداد میهمان کوچک بود، بطوری که پیشخدمت جای کافی برای حرکت و رفت وآمد نداشت و جابه جایی سینی بزرگ که بشقاب‌های سوپخوری در داخل آن قرار داشت برایش دشوار بود.

خدمتکار زن هنگامی که سینی در دست داشت و خم شد تا یکی از بشقابهای پر از سوپ راجلوی خانم بارکلی بگذارد آن فاجعه اتفاق افتاد. بشقابهای بزرگ سوپخوری پراز سوپ به یکطرف سینی لغزیدند و در یک لحظه حجم زیادی از سوپ مخصوص رستوران سازمان ملل که سرآشپز آنقدر به آن افتخار می‌کرد روی سر همسر معاون رئیس جمهوری آمریکا ریخت. بلوز، دامن سفید و حتی کیف و کفش بانوی دوّم آمریکا در یک دم به رنگ قهوه‌ای درآمد. وحشت و اضطراب فضا را فراگرفت. جیغ و فریاد به هوا بلند شد؛ مستخدمین به سمت ما هجوم آوردند تا کمکی که از آنها ساخته بود به ما بکنند، در حالی که از روی بدن همکار بخت‌برگشته‌شان که غش کرده بود و بر روی کف سالن افتاده بود رد می‌شدند. آنها با عجله

مشغول پاک کردن سوپ از روی لباسهای خانم بارکلی شدند. من و آقای استیونسن متوجه شدیم که دستمال کاغذی که مورد استفاده آنها بود به اندازه کافی در اختیار نیست، باکاردهای غذاخوری خودمان مشغول شدیم تا سوپ را از روی لباس خانم بارکلی پاک کنیم.

خانم معاون رئیس جمهور آمریکا، دراین میان تنهاکسی بود که آرامش خود را حفظ کرده بود و با لبخندی که به لب داشت می‌خواست نشان دهد که این یک اتفاق معمولی است. او به آرامی به صندلی تکیه زد و به ما فرصت داد تا باکاردهایمان سوپ را از روی لباسهایش پاک کنیم. من در حین این کار نگران بودم که برای مشکل بعدی چه بکنم. چطور این میهمان بد شانس‌مان را از میان جمعیت بخش عمومی رستوران عبور بدهم و به طبقه ۳۸ ساختمان، دفتر کارم، برسانم، به طوریکه جمعیت متوجه دسته‌گلی که به آب داده بودیم نشوند. در این لحظه رئیس دفتر مخصوص من باکت پر خانم بارکلی وارد شد و ایشانرا در میان آن پیچاند و مانند ملکه‌ها او را همراهی کرد تا از میان جمعیت چند صد نفری عبور کند. هیچکدام از اشخاصی که درآن زمان در رستوران حضور داشتند از اتفاقی که افتاده بود بوئی نبردند. نه در آن زمان و نه بعدها هیچکدام از ما در این مورد چیزی نگفتیم.

به هرحال مقر دائمی سازمان ملل تکمیل شد؛ در حالی که برای آن ۶۵ میلیون دلار هزینه صرف شده بود.

از آغاز انتخاب به عنوان نخستین دبیرکل سازمان ملل احداث مقر دائمی سازمان ملل را به عنوان یکی از مسئولیتهای اصلی خود دانستم. برای من شخصاً اتمام این کار نشانه طی یک راه طولانی و سخت بود. آنچه زمانی یک آرزو بود، اکنون به واقعیت تبدیل شده است. این ساختمان بزرگ به عنوان یک نشانه ونمود عینی از سالهای سخت گذشته باقی خواهد ماند.

ملاقات با استالین

چند روزی از انتخاب لی به دبیرکلی سازمان ملل نگذشته بود و تشکیلات سازمان ملل به طور موقت هنوز در لندن قرار داشت که ویشینسکی معاون وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر

شوروی، در یک میهمانی ناهار، ایده ملاقات بااستالین را با دبیرکل مطرح کرد. ویشینسکی در یک گفتگو خصوصی به لی گفت که یک دیدار خصوصی از مسکو ممکن است جهت آشنایی بیشتر با سیاستمداران اتحاد شوروی برایش سودمند باشد.او افزود «ضمن این ملاقات شما می‌توانید باشرایطی که دراین کشور حاکم است بیشتر آشنا شوید.»

پس از انتقال مقر موقت سازمان به نیویورک، گرومیکو نماینده شوروی در سازمان ملل متحد مجدداً چنین پیشنهادی را مطرح‌کرد. تریگولی در آن زمان قصد یک سفر خصوصی به نروژ را داشت تا پنجاهمین سال تولدش را در بین اعضای خانواده و دوستان در زادگاهش جشن بگیرد. درنتیجه تصمیم گرفت در جریان بازدید از مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو و دیداری از هلند و پاریس به مسکو برود. وی در خاطراتش می‌نویسد: در نیمه جولای در نروژ بودم که سفیر اتحاد جماهیر شوروی، در یک تماس تلفنی به من اطلاع داد که یک هواپیمای اختصاصی من و خانواده‌ام را در ۲۰ جولای به مسکو خواهد برد. در شب ۱۹ جولای من همراه خانواده و چند نفر از کارمندان سازمان ملل به این هواپیما سوار شدیم و صبح روز بعد در فرودگاه مسکو به زمین نشستیم.

در فرودگاه هیأتی از وزارت امور خارجه شوروی به سرپرستی ویشینسکی معاون وزیر امورخارجه از ما استقبال کردند و ما را به هتل قدیمی ناسیونال مسکو بردند. بازدید از موزه‌های متعدد شهر مسکو، تأترها و دیدن باله‌ها در برنامه اقامت ما گنجانیده شده بود. یک لیموزین با یک راننده نیز در تمام مدت در اختیار ما قرار داشت.

در بعدازظهر روز ۲۳ جولای برای نخستین دور مذاکرات با استالین رهبر قدرتمند شوروی به‌کاخ کرملین رفتم. افراد راهنمای ملاقات‌کنندگان همانهایی بودندکه من در ملاقات سال ۱۹۴۴ با استالین به عنوان وزیر امور خارجه نروژ شاهد آن بودم. پس از عبور از سراسرها و سالن‌های متعدد سرانجام مرابه درون اطاق کار استالین راهنمایی کردند.

استالین مرد کوتاه قدی بود، کوتاه‌تر از مولوتف و ویشینسکی. هنگامی که به طرف من آمد تا با من دست بدهد قدش تا چانه منهم نمی‌رسید؛ ولی چهارشانه، چاق و قوی بود. پیپ سیاه و

خراطی شده‌ای زیر لبش بود. پس از اینکه روی صندلی نشستیم گفتگوهای پراکنده و مقدماتی آغاز شد. من علاقمند بودم هر چه زودتر صحبت را به رابطه شرق و غرب که به وخامت گراییده بود بکشانم.

من گفتم «بسیار باعث تأسف است که چنین شرایطی پیش آمده بویژه آنکه به طور آشکار در اثر سوءتفاهماتی است که در اینجا مشاهده می‌شود. تاآنجا که من تشخیص داده‌ام مردانی چون پرزیدنت ترومن و برنز وزیر امور خارجه آمریکا به مراتب تفاهم بیشتری نسبت به شوروی و مشکلاتش نسبت به سایر آمریکایی‌ها نشان می‌دهند.» من اضافه کردم «من با خیلی از آمریکایی‌ها و غیرآمریکایی‌ها که به‌نظر می‌رسید تردیدی در رهبری صحیح شما که بخوبی از آنچه در اروپا، آمریکا و سراسر جهان مطلع هستید صحبت کرده‌ام؛ آنها نظر منفی نسبت به شما و کشورتان ندارند.» استالین گفتهٔ مترجم رابا آخرین جمله من قطع کرد و گفت «ولی من اینجا از همه چیز خیلی مطلع هستم.» و دکمه‌ای را فشار داد و گفت «اجازه بدهید من روزنامه‌های آمریکایی راکه امروز مطالعه کرده‌ام به شما نشان دهم.» یک نگهبان وارد شد و دستوری به روسی دریافت کرد و پس از چند لحظه با یک مشت روزنامه که حداقل ۷ تا ۸ سانتیمتر قطر داشت بازگشت. همه، روزنامه‌های یومیه آمریکایی بودند که روی آنها یادداشتهایی بزبان روسی الصاق شده بود. من توانستم عناوین بعضی از آنها را ببینم: نیویورک تایمز، هرالد تریبون و شیکاگو تریبون. «اینها مطالبی هستند که همین امروز از روزنامه‌های آمریکایی خوانده‌ام.» آشکارا دیگر ادامه این بحث نتیجه نداشت. استالین تا به اینجا رسید به مسئله کمکهای مالی غرب به شوروی اشاره کرد و گفت: «من متأسفم که اتحاد شوروی ۱۰ میلیارد دلاری راکه نیاز داشت و هنوز هم به آن نیاز دارد دریافت نداشته است.» وی افزود : «من به شناخت خودم نسبت بـه آمـریکایی‌ها اطمینان دارم. من پیش از این هم دیده‌ام که آمریکایی‌ها نظرهایشان را تغییر می‌دهند، من دیده‌ام که آمریکایی‌ها یکشبه تغییر عقیده داده‌اند و این عمل ممکن است باز هم اتفاق بیافتد.»

چیزهای دیگری هم بود که من می‌خواستم درباره آن با استالین صحبت کنم، مثلاً رابطه سازمان ملل با شوروی. من سعی کردم به روی این رهبر نیرومند تأثیر گذارم واهمیت سازمان

ملل را برای وی تشریح کنم و اینکه به نظر من چگونه این سازمان می‌تواند درک و تفاهم بین اعضای خود را افزایش دهد. ولی او چیزی پس از توضیحات من نگفت. وی در پایان یادآوری کرد «ما تمام سعی‌مان را می‌کنیم تا آنچه به نفع خود و حداکثر منافع جهانیان است انجام دهیم.» در آن زمان شوروی اصرار داشت که یک جلسه از وزرای امور خارجه ۴ کشور بزرگ پیش از کنفرانس پاریس برگزار شود و آنها در آن کنفرانس و خارج از سازمان ملل با یکدیگر به تفاهماتی دست یابند.

با وجود خاموشی رهبر شوروی و دانش من نسبت به خط‌مشی شوروی، نتوانستم خاموش بمانم و فرصت را بگذارم از دست برود. نمی‌دانستم مجدداً او را چه موقع خواهم دید به خودم جرأت دادم و گفتم «به امیدهایی فکر کنید که منشور سازمان ملل به همهٔ مردم جهان وعده داده است، به کشورهای مستعمره فکر کنید، و به برده‌ها و همه کسانی که حالا برای نخستین بار در تاریخ می‌توانند با امیدواری به آینده نگاه کنند با امید به آزادی، استقلال و زندگی بهتر، آیا شما فکر نمی‌کنید که منشور سازمان ملل بهترین سند اطمینان‌بخش و امید دهنده است که هنوز بخشی از مردم آن در شرایط بردگی بسر می‌برند؟.» پاسخ کوتاهی دریافت کردم «بله، منشور یک سند نسبتاً خوبی است.» قبل از اینکه از استالین جدا شوم از او خواستم که بگوید آیا آماده نیست که کارمندان بیشتری به دبیرخانه سازمان ملل بفرستد او فوراً گفت تعداد کمی واجد شرایط کامل هستند و او می‌خواست که بهترین آنها را اعزام نماید. خداحافظی کردیم و از یکدیگر جدا شدیم.

نخستین گزارش سالانه تریگولی[1]

ماده ۹۸ منشور سازمان ملل، دبیرکل را موظّف می‌نماید که هر سال گزارش سالانه‌ای در باره نحوه عملکرد سازمان ملل و مشکلات و مسائل آن به مجمع عمومی تقدیم کند. تریگولی در نخستین گزارش سالانه خود نه تنها خلاصه فعالیتهای عمده خود را، در سال ۱۹۴۶، به مجمع

---

1. Cordier. etal. p. 48.

عمومی ارائه کرد بلکه طی آن درباره سازمان ملل و مشکلات سیاسی، اقتصادی و مالی آن نیز صحبت کرد. وی حین تقدیم این گزارش به مجمع عمومی طی سخنان کوتاهی گفت: ایده‌ای که برای نخستین بار در اعلامیه نهایی کنفرانس سران کشورهای بزرگ در مسکو به سال ۱۹۴۳ آمده بود سرانجام به حقیقت پیوست.

میزان کار انجام شده در چندین ماه گذشته در بخشهای شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، کمیسیون و کمیته‌های مستقل و کارگزاری‌های وابسته بسیار بالا بوده است. شورای امنیت از آغاز فعالیت در ژانویه تا ژوئن ۱۹۴۵ جمعاً ۴۵ جلسه عمومی برای رسیدگی به ۶ مسئله دشوار در ارتباط با حفظ صلح و امنیت جهانی که برابر فصل ۶ منشور در حیطه وظایفش قرار داشت رسیدگی کرده است.

از مجموع بودجه سازمان ملل که مبلغ آن ۲۵ میلیون دلار برآورد شده، تااین تاریخ که من دراینجا صحبت می‌کنم ۲۳/۵ میلیون دلار آن ازکشورهای عضو دریافت شده است. از مجموع ۵۱ کشور عضو سازمان ملل تاکنون ۳۸ کشور همهٔ سهمیه و ۶ کشور بخشی از سهمیه خود را پرداخت کرده‌اند. ۷ کشور که اصلاً مبلغی بابت سهمیه خود به سازمان ملل نپرداخته‌اند.

نشست سالانه مجمع عمومی سال ۱۹۴۶، پس از ۸ هفته کار پایان یافت. این نشست باعث تخفیف تضادهای موجود بین اتحاد شوروی و کشورهای بزرگ غربی شد.

بازدید ازکشورهای آمریکای مرکزی

تریگولی در تابستان سال ۱۹۴۶ از ۶ پایتخت اروپایی و مسکو بازدید کرد و در ژانویه ۱۹۴۷ بازدید خود را ازکشورهای آمریکای لاتین آغاز نمود. وی در خاطراتش می‌نویسد: پس از مسافرت به اروپا واتحاد شوروی به این نتیجه رسیدم که بازدید ازکشورها و گفتگوی مستقیم با رهبران آنها برایم بسیار سودبخش است. بلافاصله پس از بازگشت از مسافرت، تقاضاهایی مبنی‌بر بازدید ازکشورهای آمریکای مرکزی و لاتین دریافت کردم. من از این دعوتها با شادمانی استقبال کردم.

کشورهای آمریکای لاتین به دلایلی خاص توجه من را جلب کرده بودند؛ زیرا اطلاعاتی راکه از آنها داشتم همه اطلاعات دست دوّم بودند. همه آنها کشورهای مستقلی بودند و برای پیشرفت‌های اقتصادی خویش تلاش می‌کردند. من فکر می‌کردم بازدید از این کشورها بر احساس تعلّق آنها به سازمان ملل خواهد افزود و اتکای آنها را به این سازمان جهانی افزایش خواهد داد. دلیل دیگری نیز در اتخاذ این تصمیم من مؤثر بود. جنگ جهانی دوّم پایان یافته بود و خریدهای هنگفت مواد اولیه آنها از سوی آمریکا قطع شده بود و آنها در یک رکود اقتصادی به‌سر می‌بردند و رهبران آنها به فکر دریافت کمک‌های خارجی افتاده بودند.

برای من دلیل دیگری نیز جهت دیدار از آمریکای لاتین و کشورهای منطقه کارائیب وجود داشت. من تجربه‌ای در مورد دیدار از کشورهای به‌اصطلاح عقب‌مانده اقتصادی نداشتم. من اطمینان داشتم که کسب شناخت درست و تجارب دست اوّل دراین زمینه‌ها برایم بسیار ضروری و لازم است.

در ژانویه ۱۹۴۷ به عنوان گام نخست مسافرت به آمریکای لاتین، سه هفته از کشورهای آمریکای مرکزی و منطقه کارائیب بازدید کردم. همه این کشورها از فقر اقتصادی در طول سالیان دراز رنج می‌بردند. من در این بازدیدها متوجه شدم که سازمان ملل می‌تواند کارهای مهمی برای آنها انجام دهد. در طول این مدت از ۱۰ کشور بازدید کردم و چیزهایی آموختم که هرگز فراموش نخواهم کرد. من از دیدن آن همه فقر و عقب‌ماندگی آن هم در آن سطوح وسیع و مقیاس بزرگ حقیقتاً اندوهگین شدم. من از آن همه اختلاف در سطح زندگی که در یک شهر و حتی دریک خیابان می‌دیدم متأسف شدم. ...»

لی و دومین گزارش سالانه مجمع عمومی (۱۹۴۷)[1]

لی دومین گزارش سالانه خود را در اکتبر ۱۹۴۷ به مجمع عمومی تقدیم کرد. خلاصه این گزارش در اینجا آورده می‌شود:

---

1. Cordier. et al. p. 23.

«حال که ما به دومین نشست عادی مجمع عمومی رسیده‌ایم سازمان ملل به سطح عملیاتی کامل خود رسیده است. گزارشی راکه من به این وسیله براساس ماده ۹۸ منشور سازمان ملل تقدیم می‌کنم مربوط به سال پر کار و مملو از فعالیت منتهی به اکتبر ۱۹۴۷ می‌باشد. در هیچ سال از تاریخ، نمایندگان کشورها این قدر با یکدیگر ملاقات نکرده و این قدر فشرده روی مسائل متعدد و متنوع در جهت صلح و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی صحبت نکرده‌اند. از ۱ جولای ۱۹۴۶ تا اوّل اکتبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی تنها ۴۴۳ جلسه عمومی و جلسات کمیته‌ای، شورای امنیت ۳۴۷ جلسه عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی ۱۶۸ جلسه، شورای قیمومیت ۵۶ جلسه و سایر نهادها و کارگزاری‌های وابسته ۸۹۷ جلسه تشکیل داده‌اند. علاوه براین، از سوی کارگزاری‌های تخصصی کنفرانس‌های عمومی بین‌المللی و جلسات متعددی تشکیل شده‌است. این ارقام از دو جنبه دارای اهمیت زیادی است. از یک سو شمار فراوان این جلسات، تعدد و پیچیدگی مسائلی راکه در جهان با آن روبرو هستیم نشان می‌دهد و از سوی دیگر این جلسات تمایل قلبی دولتها را به کارایی و مفیدبودن سازمان‌های جهانی می‌رساند.

با این همه، مسائل سال اخیر از روند نگران کننده‌ای نیز خبر می‌دهد.... شرایط سیاسی جهان در سال گذشته روبه بهبود نگذاشته است. در اوایل سال ۱۹۴۷ چون قدرتهای بزرگ در مجمع عمومی با یکدیگر تفاهمات بیشتری نشان دادند وضعیت کمی امیدوارکننده‌تر شد.

در طول سال گذشته سازمان ملل پیشرفتهایی نیز داشته است. به تعداد اعضای این سازمان با ورود کشورهای افغانستان، سیام و سوئد افزود شده است. محلی برای ایجاد ساختمان مناسب و مقر دائمی آن در نظر گرفته شده است.

نخستین جلسه عادی مجمع عمومی سازمان ملل که در سال ۱۹۴۶ در نیویورک برگزار گردید در تاریخ سیاسی جهان یک رویداد مهم به حساب می‌آید. ما همه درآن جلسه احساس کردیم و امیدوار بودیم که در آن نشستها نقطه نظرهای متفاوت و گرایشهای متضاد کشورهای بزرگ با یکدیگر نزدیک و همسوی گردد؛ ولی چنین نشد.

هم اکنون سازمان ملل دارای ۵۵ عضو می‌باشد. دراین سازمان جهانی کوچک‌ترین و

بزرگ‌ترین کشور جهان در کنار یکدیگر جمع شده‌اند. هر یک از این کشورها در برپا نگهداشتن نظم جهانی جایگاه ویژه‌ای دارند. من از همیشه مطمئن‌ترم که سازمان ملل می‌تواند و باید محلی برای ترکیب نظریات مشترک باشد. اراده مردم جهان و نظریات آنها باید دراین سازمان جهانی منعکس شود و پایه‌ای برای شکل بخشیدن به آینده بشریت باشد.

طوفان جنگ سرد و وضع دبیرکل درمیانه آن

اگر با دقت گزارش سالانه دبیرکل مربوط به سال ۱۹۴۷ را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که وی احساس می‌کند که ابرهای تیره‌ای درآسمان روابط بین کشورهای بزرگ به ویژه آمریکا و اتحاد شوروی آشکار شده است. طوفانی که از تضاد ایدئولوژیکی دو قدرت بزرگ نشأت گرفته در راه است.

دبیرکل از مسائلی که در سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۶ پیش می‌آید گذشته از اینکه برخورد بین قدرت‌های بزرگ را احساس می‌کند بلکه پیامدهای خطرناک آن را نیز پیش‌بینی می‌کند. او در این گزارش به کشورهای بزرگ (گزارش سال ۱۹۴۷) توصیه می‌کند که بکوشند تا از اتخاذ رویه‌های عملی متضاد در اختلاف بین خود دوری کرده و مسائل خود را از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز حل کنند.

البته اختلاف بین دو قدرت بزرگ ریشه‌دارتر از آن بود که بتواند ازطریق توصیه‌های کدخدامنشانه دبیرکل حلّ شود. تلاش مجمع عمومی نیز برای کاهش اختلاف بین این دو قدرت به جایی نرسید. از آنجایی که ریشه اختلافات از عمق ایدئولوژی و منافع این دو کشور تغذیه می‌شد جنگ بین آنها آغاز می‌شود. ولی این بار جنگ با کمک گلوله‌های آتشین و به میانداری مردان نظامی نیست بلکه جنگ «جنگ سرد» است با کمک گلوله کلام و واژه و به فرماندهی و همت کارشناسان فن تبلیغات و جنگهای روانی. رگبار کلمات و استدلال‌ها با هر رسانه ممکن و با هر روش متصوّر به تشخیص متخصصین جنگهای تبلیغاتی و روانی به سوی طرفین باریدن می‌گیرد و جهان به دو قطب مخالف تقسیم شده و صحنه این جنگ می‌شود.

به گفتار هر ایستگاه رادیویی که گوش فرا می‌دهید، به نوشتار هر کتاب، روزنامه و نوشتاری که نظر می‌افکنی، پای صحبت هر مرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که می‌نشینی، اساسنامه هر حزب، انجمن و دسته‌ای راکه بررسی می‌کنی اولین مسئله رد فلسفه و ایدئولوژی وروبه زندگی طرف مقابل است. در این میان دهها ایستگاه رادیویی، مؤسسه مطبوعاتی و انتشاراتی، حزب، دسته، انجمن و اتحادیه نیز برای نابودی طرف مقابل ایجاد می‌شود.

لی در چند بخش از کتاب خاطراتش به جنگ سرد اشاره می‌کند. برای نخستین بار او در اختلافی که در رابطه با سوریه و لبنان پیش آمده و مسئله به شورای امنیت ارجاع شده بود، هنگام بیان علل استفاده شوروی از حق وتو این اصطلاح را در کتابش به کار می‌گیرد وی می‌نویسد «... بار دیگر یک پیش‌آگهی از جنگ سرد فرا می‌رسد. یعنی اتخاذ مواضع خشک، بی‌روح و غیر قابل انعطاف در مذاکرات، اجتناب از مشارکت حتی در بررسی موارد کم‌اهمیت، بحث و جدلهای بیهوده، عدم اجرای تعهدات، فلج کردن تصمیمات و....»

لی در سخنرانی پایانی دومین جلسه عمومی مجمع عمومی سازمان ملل دراین مورد چنین گفت: .... من مایلم عقیده صریح خودم را در مورد این شرایط اعلام کنم. این اختلافات هر اندازه کم یا زیاد باشد تهدیدی برای حیات سازمان ملل به‌وجود نمی‌آورند؛ اما توان عملی آن را در انجام وظایف و اهدافش که در منشور به روشنی آمده کاهش می‌دهند و قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی آن را فلج می‌کنند.... نگذاریم کسی از خاطرش برود که نخستین گام پیدایش سازمان ملل را قدرتهای بزرگ برداشتند.

علل پیدایش سازمان را در احساس برادری و دوستی که بین کشورهای بزرگ در طول جنگ گذشته به‌وجود آمد باید جستجو کرد. این احساس در کنفرانس سانفرانسیسکو آن قدر بالا بود که می‌توانست فاصله بین هرگونه اختلاف در نگرش‌ها و طرز عمل‌ها را با قدرت گذشت و مصالحه پرکند. هر کس که به سخنرانی‌های آن کنفرانس گوش داده باشد و شرایط کنونی را نیز بررسی کند درک خواهد کرد که چقدر ما از روح آن‌زمان فاصله گرفته‌ایم. به همان اندازه که بین قدرتهای بزرگ درآن زمان تفاهم وجود داشت موفق شدیم سازمان ملل را به وجود آوریم به

همان میزان بین قدرتهای بزرگ اکنون فاصله افتاده است و بزرگترین مشکل را برای ما فراهم آورده است... .»

سازمان ملل و تضادهای آشتی‌ناپذیر شرق و غرب

لی به مناسبت سومین سال مرگ پرزیدنت روزولت، دریک سخنرانی که در هاید پارک لندن دراواخر مارس ۱۹۴۸ ایراد کرد و پس از آن طی مقاله‌ای که در آوریل ۱۹۴۸ در نیویورک تایمز نوشت باصریحترین لحن، افزایش تشنجات درسطح بین‌الملل را که خطر بزرگی برای سازمان ملل وصلح جهانی محسوب می‌شد به جهانیان گوشزد کرد. لی به نظر خود مؤثرترین رسانه‌ها را برای اعلام این خطر برگزید. هایدپارک در فرهنگ غرب محل بیان آزاد تفکراتی است که جای دیگر نمی‌توان مخاطبی برای آن یافت و یا نمی توان آنرا فریاد زد و نیویورک تایمز در آن عصر یکی از معتبرترین مطبوعات خبری جهان بود که در سرتاسر جهان آن را می‌خواندند. لی در سخنرانی هایدپارک پس از مقدمه‌ای گفت: «.... همین حالا مردم در آمریکا، دراتحاد جماهیر شوروی و در همه کشورهای کوچک مثل کشور من ـ نروژ ـ در ترس و دلهره به‌سرمی‌برند. دولتها نیز طوری رفتار می‌کنند که نشان می‌دهند آنها نیز در هراسند.... مردم سراسر جهان از اینکه پس از این همه خرابی و مرگ میلیونها انسان شاهد آنند که باز به این زودی و این قدر زیاد راجع به جنگی دیگر صحبت می‌شود گیج شده‌اند و قلبشان به طپش در آمده است. آنها از اینکه این حالت نگرانی واضطراب را از خود نشان می‌دهند البته حق دارند. باید پایانی برای فکر جنگ یافت. من باور ندارم که در دنیا دولتی پیدا شود که درباره شروع جنگ دیگری فکر کند. هنوز کارهای زیادی می‌توان برای حصول صلح انجام داد که باید انجام گیرد. دولتها باید از صحبت درباره جنگ خودداری کنند و تلاشهای جدیدی برای صلح آغاز نمایند.....»

گفتگو، میانجیگری و سازش بدون کمی گذشت در اصول هرگز ممکن نمی‌شود.... شورای امنیت و مجمع عمومی به عنوان تنها محل ملاقات بین شرق و غرب باقیمانده است. اما در همین محلها نیز نمایندگان کشورهای بزرگ چنان مواضعی رااتخاذ می‌کنند که جستجو برای

یافتن راهی جهت حل اختلافهای آن غیرممکن شده است.

«.... راه سازمان ملل یک راه طولانی و دشوار است و صبر، تلاش، تحمل،ایمان استوار و شهامت را می‌طلبد؛ ولی این تنها راه به سوی صلح است....»

این سخنرانی لی در هاید پارک لندن مورد پشتیبانی افراد زیادی در سراسر جهان قرارگرفت. خیلی‌ها طی نامه‌ها و تلگرافها پشتیبانی خود را از دبیرکل و سخنرانی وی ابراز داشتند. تشدید اختلاف بین شرق و غرب و افزایش تشنجات این‌دو اردو، دبیرکل را واداشت تا ۲۵ روز بعد در یکی از مشهورترین مجلات جهان نقطه‌نظرهای خود را پیرامون صلح و دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های خود در باره شرایطی که در پیش رو داشت تدوین کند. وی طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز نوشت:

«سه سال پیش در چنین ماهی کنفرانس سانفرانسیسکو جهت پی‌ریزی یک سازمان جهانی نخستین مراحل کار خود را آغاز کرده بود. در آن موقع سازمان ملل فقط یک اسم و مقداری امید و آرزو بود.

امروز، سه سال پس از جنگ دوّم مردم در یأس و ترس نسبت به آینده به‌سر می‌برند و به‌نظر می‌رسد برای آن سازمان ملل را مقصر می‌دانند. به ما گفته می‌شود سازمان ملل بدون قدرت است، سازمان ملل به وسیله وتو فلج شده و یا سازمان ملل چیزی جز یک انجمن برای گفتگو و مشاجره نیست. این گفته خطرناکی است و حقیقت ندارد. تقصیر مشکلاتی که امروز مابا آن مواجه هستیم و وحشتی که از تجدید جنگ دیگری درگیر شده است با ما نیست و با آنهایی است که این مشکلات و این وحشت‌ها از آنها نشأت می‌گیرد.

من قصد آنرا ندارم که تظاهر کنم که در سازمان ملل همه چیز به خوبی پیش می‌رود. زیرا این طور نیست. سازمان ملل دراین عمر کوتاه خود باامواج سهمگین طوفان مواجه شده است. این طوفان مشکلات از منشور سازمان ملل و یا تشکیلات این سازمان جهانی برنمی‌خیزد. مشکلات از تضاد شدید پایان دهندگان جنگ گذشته، بین شرق و غرب، و بویژه بین دو قدرت بزرگ جهانی امروز یعنی آمریکا وشوروی برمی‌خیزد.

به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل من مسئول تجمع اعضا هستم. به من این حق داده نشده که بین این دو قطب متضاد قضاوت کنم. قضاوت افکار عمومی جهان در این مورد قابل اعتماد و اعتبار است. امااین وظیفه پذیرفته شده و شناخته شده من است که درباره این سازمان ـ همانطوری که وظیفه همه است ـ به ویژه هنگامی که فکر می‌کنم که در معرض خطر قرار گرفته صحبت کنم.

مابا چنین اوضاعی اکنون مواجه هستیم: ۱) این خطر وجود دارد که سازمان ملل به عنوان ابزاری برای پیروزی یکی از قدرت‌های بزرگ بر علیه دیگری در این تضاد به کار گرفته شود، ۲) این خطر نیز وجود دارد که به‌همین ترتیب که تضاد شرق و غرب رو به افزایش است مردم ممکن است به این نتیجه‌گیری غلط کشانیده شوند که این تضاد غیر قابل سازش است و سازمان ملل نمی‌تواند در این مورد کاری بکند. اما هنوز وقت برای اجتناب از این خطرها باقی است.

جدال برای کسب قدرت و اختلافهای شدید بین قدرتهای بزرگ ممکن است برای مدتی ادامه داشته باشد. من قبول ندارم که هنوز دولتی در سراسر جهان وجود دارد که این قدر دیوانه باشد جنگ دیگری را آغاز کند. اما این یک تراژدی غیرقابل بیانی است اگر سوءظن‌ها و تنفری که این چنین گسترش یافته، باعث انهدام تنها ابزار دستیابی صلح در جهان یعنی سازمان ملل شود. تنها در آن زمان است که جنگ دیگری احتمال دارد پیش بیاید و قطعاً پیش خواهد آمد.

امنیت برای هیچ کشوری وجود نخواهد داشت مگر اینکه منشور سازمان ملل را بپذیرند و سازمان ملل متحد را به‌کار گیرند. امامردم کره زمین از دولتهای خود می‌خواهند که راهی را برای داشتن سعه صدر و داشتن ارتباط در عین صلح بایکدیگر و همه همسایگان بیابند. راهی که آنها هنگامی که منشور سازمان ملل در کنفرانس سانفرانسیسکو را امضا می‌کردند، یافته بودند...

میانجیگری در برلین

اتحاد شوروی در اوایل سال ۱۹۴۸ در راه رسیدن فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها به شهر برلین موانعی را به وجود آورد. برلین هر چند در منطقه اشغالی شوروی در آلمان قرار داشت ولی هر ۴ کشور بزرگ دارای حقوق مساوی در این شهر بودند. در ماه جولای مسکو رابطه

این شهر ۲/۵ میلیون نفری را از طریق راه آهن، زمین و راههای آبی قطع کرد. ولی سه نیروی غربی از طریق هوا با موفقیت ارتباط خود را با این شهر حفظ کردند و به نیروهای خود و مردم شهر تدارکات و مایحتاج لازم را رساندند.

غربی‌ها در برابر اقدام مسکو به اشکال مختلف اعتراض کردند و در عین حال از راههای گوناگون فکر حل مشکل و برداشتن موانع برآمدند. چون گفتگوهای سیاسی در پایتختهای چهار کشور بویژه در مسکو به نتیجه نرسید، سه کشور غربی در سپتامبر ۱۹۴۸ با این ادعا که محاصره برلین صلح جهانی را تهدید می‌کند مسئله را به شورای امنیت کشاندند.

لی در کتاب خاطراتش می‌نویسد «از اینکه محاصره برلین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی بود در آن تردیدی نبود. به‌نظر می‌رسید که شوروی قصد داشت این پنجره رو به آلمان‌شرقی و شاید همه اروپای شرقی را از میان بردارد. از این پنجره برلین و آلمان شرقی و همه اروپای شرقی قابل رؤیت بود.»

تلاشهای مشترک هوایی سه کشور غربی برای حفظ ارتباط با برلین به نظر می‌رسید که این نقشه شوروی را نقش بر آب کرد. هنگامی که این .مسئله جهت رسیدگی به شورای امنیت احاله گردید لی می‌نویسد: برای من روشن بود که به‌سبب وجود حق وتو شوروی در شورا، این شورا قادر به اتخاذ تصمیمی نبود. تنها دبیرکل می‌توانست از طریق میانجیگری مقدمات حل مشکل را فراهم کند. مسکو در ۳ اکتبر پیشنهاد کرد که جلسه‌ای با شرکت وزرای امور خارجه ۴کشور بزرگ جهت رسیدگی به مسئله آلمان از جمله محاصره برلین تشکیل شود.

ولی به‌رغم مخالفت نماینده شوروی در شورای امنیت، شورا در ۴ اکتبر تصمیم گرفت که رسیدگی به محاصره برلین را در دستور کار خود دهد. ۶ عضو غیردائمی شورای امنیت در آن زمان سیاست بی‌طرفی را اتخاذ و نخستین تلاش میانجیگرانه خود را برای حل این مشکل آغاز کردند و پیشنهادهایی را برای حل مسئله به‌صورت پیش‌نویس قطعنامه‌ای تهیه کردند که در ۲۵ اکتبر با وتوی شوروی رد شد.

در این زمان وقت آن بود که دبیرکل، میانجیگری شخصی خود را آغاز کند. یکی از دستیاران

لی ترتیب ملاقات وی را با معاون وزیر امور خارجه شوروی در سفارت شوروی در پاریس (۳روز بعد) داد و دبیرکل با معاون نخست‌وزیر شوروی ملاقات کرد.

لی در خاطراتش می‌نویسد: پیش از اینکه به ملاقات ویشنیسکی بروم با نماینده ایالات متحده در مجمع عمومی صحبت کردم. پس از این گفتگو متقاعد شدم که آمریکا تمایل دارد در مورد مسئله برلین با شوروی به توافقی دست یابد و پس از اینکه به بحثهای ویشنیسکی در شورای امنیت درباره همین مسئله توجه کردم احساس کردم که شوروی نیز به‌دنبال حل مسئله است. به هر حال به سفارت شوروی در پاریس رفتم.

نخستین سئوال من از ویشینسکی این بود که آیا حق من نیست که برای حفظ صلح وامنیت جهانی تلاش کنم؟ و وی بلافاصله جواب داد «به وضوح شما هم این حق را دارید و هم این وظیفه را که برای حفظ صلح جهانی آنچه از دستتان برمی‌آید انجام دهید» ویشینسکی در گفتگوهایش گفت که باور ندارد که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها حقیقتاً خواستار حل مسئله باشند. او گفته‌های استالین را در مصاحبه مطبوعاتی‌اش که چنین مطلبی را اظهار داشته بود به عنوان دلیل گفته‌هایش اظهار داشت، و افزود که فاقد اختیار جهت بحث پیرامون طرح پیشنهادی من برای حل مسئله برلین است. او در پایان دیدارمان مجدداً گفته‌های استالین را که آمریکایی‌ها و انگلیس‌ها مایل نیستند که مسئله حل شود را تکرار کرد و از اطاق خارج شدیم.

من به آرامی به او گفتم «من امیدوارم که شما روی طرح پیشنهادی من فکر کنید.» هر چند ویشینسکی دیپلمات مؤدبی بود و رفتار ما با احترام متقابل با یکدیگر توأم بود؛ ولی استنباط من این بود که وی فاقد اختیار برای بحث پیرامون موضوع است. در حالیکه از یکدیگر جدا می‌شدیم به وی گفتم «درهای اطاق دبیرکل همیشه به روی کسانی که می‌خواهند از جنگ اجتناب کنند باز است.»

دو روز بعد یکی از دستیاران من اطلاع داد که ویشینسکی از طریق تلفنی از وی پرسیده است که آیا دبیرکل مایل است که مجدداً با وی دیدار داشته باشد. من فوراً موافقت کردم و ما بعدازظهر همان روز در سفارت شوروی در پاریس با یکدیگر ملاقات کردیم. بلافاصله که با او روبه‌رو

شدم احساس کردم که اوضاع رو به بهبودی است. لبخند می‌زد و آرام منتظر من بود. ما با هم گفتگو کردیم. چیزی که در انتها دستگیر من شد این بود که وی با مسکو تماس گرفته و اختیارات لازم برای مذاکره با من در مورد حل مسئله برلین به وی داده شده است.

گفتگوی مجدد دبیرکل با ویشینسکی موفقیتی را به دنبال نداشت و تنها ۶ ماه بعد پس از مذاکرات محرمانه بین ۴ قدرت بزرگ: آمریکا، انگلیس، فرانسه از یکسو و اتحاد شوروی از سوی دیگر، خارج از کادر سازمان ملل، در ۴ می ۱۹۴۹ نمایندگان ۳ کشور غربی به رئیس شورای امنیت اطلاع دادند که دولت‌های آنها با اتحاد شوروی بر سر مسئله برلین به توافق دست یافته‌اند و محاصره برلین در روز ۱۲ می از سوی شوروی‌ها برداشته خواهد شد و معاونین وزرای امور خارجه ۴ کشور بلافاصله پس از آن در پاریس برای حل و فصل مسئله آلمان از جمله برلین تشکیل جلسه خواهند داد.

مکانیزم توافق کشورهای بزرگ در هنگام محاصره برلین نشان داد که قدرتهای بزرگ در هنگام بروز مشکل بین خود تمایلی برای استفاده از میانجیگری سازمان ملل نشان نمی‌دهند و مایلند که در گفتگوهای محرمانه مسائل را بین خود حل کنند.

دبیرکل سازمان ملل، پیدایش اسرائیل و مشکل فلسطین

تقسیم فلسطین و پیدایش دولت اسرائیل و مشکلاتی که در پی این دو مسئله بوجود آمد یکی از بخشهای عمده تاریخ سازمان در سالهای نخستین پیدایش آن را تشکیل می‌دهد. تصمیمی راکه سازمان ملل دراین مورد اتخاذ کرد و نقشی راکه هماهنگ با آن دبیرکل ایفانمود با آنچه خارج ازکادر سازمان ملل چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و اتحاد شوروی اراده کرده بودند همسو بود.

نمایندگان کشورهای عربی در هنگام رأی‌گیری آغاز دومین دوره دبیرکلی تریگولی در مجمع عمومی، به دلیل اینکه وی در جریان مشکل فلسطین بی‌طرفی کامل خود را رعایت نکرده بود به تجدید انتخاب وی رأی مثبت ندادند. حقیقت این است که در مسئله اعراب و اسرائیل دبیرکل

بیطرفی کامل خود را حفظ نکرد و در جهت اجرای تصمیماتی که دولتهای بزرگ اتخاذ نموده بودند اصرار ورزید و ماشین اداری سازمان ملل متحد را در اجرای آن تصمیمات به حرکت در آورد.

دو فصل از ۲۴ فصل کتاب خاطرات لی به تشریح مسئله فلسطین مربوط است که نکات اصلی این دو فصل از نوشته‌های تریگولی نقل می‌شود:

«.... جامعه ملل در سال ۱۹۲۲ قیمومیت سرزمین فلسطین را به عهده دولت انگلستان قرار داد. در سال ۱۹۴۷ رئیس هیأت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل به من نوشت «از آنجایی که درحل مسئله فلسطین بازمانده‌ایم حل مسئله فلسطین را به سازمان ملل احاله می‌کنیم بااین امید که این سازمان در حل آنچه که ما عاجز بودیم برآید.»

دولت انگلستان برای نخستین بار در مارس ۱۹۴۷ به من اطلاع داد که می‌خواهد در پائیز همین سال موضوع فلسطین را به سازمان ملل بکشاند و یک ماه بعد (۲ آوریل ۱۹۴۷) این دولت رسماً تقاضا نمود که چگونگی اداره سرزمین فلسطین در دستور کار اجلاس مجمع عمومی برای نشست بعدی قرار گیرد و افزود که برای آماده‌سازی یک کمیسیون ویژه متشکل از نمایندگان پاره‌ای از کشورها، مطالعاتی بنمایم.

این کمیسیون تحت عنوان «کمیسیون ویژه سازمان ملل برای فلسطین» متشکل از کشورهای: استرالیا، کانادا، چکسلواکی، اروگوئه، گواتمالا، هند، ایران، هلند، پرو، سوئد، اروگوئه، یوگسلاوی، ۲۵ روز بعد تشکیل گردید تا مقدمات کار را برای تصمیم‌گیری نهایی مجمع عمومی فراهم سازد. من ۵۷ نفر از بهترین کارمندان دبیرخانه سازمان ملل را در اختیار این کمیسیون قرار دادم و دکتر گارسیا روبلس مدیر امور شورای امنیت را به ریاست آنها منصوب کردم.

این کمیسیون پس از آغاز کار از حصول توافق در همه موارد عاجز ماند. فقط توافق شد که به قیمومیت انگلستان بر سرزمین فلسطین خاتمه داده شود و تا زمان استقلال در فرصت مناسب، اداره امور فلسطین به‌عهده سازمان ملل گذارده شود و به اتفاق‌آرا در مورد سرزمینهای مقدس

توصیه کرد که همه پیروان ادیان به این سرزمین دسترسی داشته و دارای حقوق مساوی درآن باشند. این کمیسیون سپس دچار چند دستگی شد. ۷ کشور که دراین کمیسیون ویژه دارای اکثریت بودند توصیه کردند که سرزمین فلسطین به دو حکومت عرب‌نشین و یهودی‌نشین تقسیم شود که دارای یک وحدت اقتصادی باشد و شهر بیت‌المقدس به دلیل اینکه هر سه مذاهب درآن ذی‌نفعند از سوی سازمان ملل اداره گردد.

سه کشوری که در این کمیسیون ویژه در اقلیت قرار داشتند (هند، ایران، یوگسلاوی) پیشنهاد کردند که سرزمین فلسطین توسط یک حکومت فدرال که اکثریت اعراب در آن ملحوظ شده باشد اداره شود. استرالیا در هیچ‌یک از رأی‌گیری‌ها شرکت نکرد واز هیچکدام از توصیه‌های مطرح شده نیز پشتیبانی ننمود. سرانجام نظر اکثریت اعضای این کمیسیون به نشست مجمع عمومی تسلیم گردید.

دومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با ۳۳ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تقسیم فلسطین به دو بخش رأی داد. آرای موافق مربوط به کشورهای زیر بود: ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، کشورهای اروپای غربی و شرقی، اکثر کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع. در هنگام رأی‌گیری نمایندگان کشورهای سوریه، لبنان، عراق، عربستان سعودی، یمن و مصر به عنوان اعتراض سالن مجمع عمومی را ترک کردند. باعث تعجب این بود که نماینده انگلستان جلسه راترک کرد و به این قطعنامه رأی نداد!

انگلستان اعلام کرد که طرح تقسیم فلسطین راکه مجمع عمومی اتخاذ کرده، می‌پذیرد ولی قادر نیست آنرا در سرزمین فلسطین به مورد اجرا گذارد. کمیسیونی از پنج کشور: بولیوی، چکسلواکی، دانمارک، پاناما و فیلیپین تشکیل گردید تا تصمیمات مجمع عمومی را به مورد اجرا درآورد.

دراین اثنا شورای امنیت بنا به تقاضای کمیسیون فلسطین از اعضای دائمی این شورا تقاضا کرد تا تشکیل جلسه دهند و دستورالعمل لازم را به کمیسیون فلسطین در صورت نیاز

صادر نمایند.

آمریکا، فرانسه، شوروی و چین به عنوان اعضای دائمی شورای امنیت در غیاب نمایندگی انگلیس جلسات متعددی تشکیل دادند که من در همه آنها شرکت کردم. ایالات متحده آمریکا بعداً نظر خود را نسبت به تقسیم سرزمین فلسطین تغییر داد. این باعث تعجب من شد. پاره‌ای از صاحب‌نظران معتقد بودند که تغییر نظر ایالات متحده به انگیزه منافع نفتی بود که در سرزمینهای اعراب به دست آورده بود و نگران آن بود که در اثر فشار به اعراب ممکن است که آنها به سوی مسکو روی آورند

من یک روز بعد، در حالیکه هنوز چند روزی به ترک انگلیس‌ها از سرزمین فلسطین باقی نمانده بود به رئیس هیأت دائمی آمریکادر سازمان ملل تلفن زدم و از او خواستم تا با یکدیگر ملاقات داشته باشیم. آقای آستین من را به محل اقامتش دعوت کرد. من در آنجا نگرانی خود را از تغییر نظر آمریکا نسبت به مسئله طرح تقسیم سرزمین فلسطین به وی ابراز کردم. من به آقای آستین گفتم «شما هم متعهد به اجرای تصمیمات سازمان ملل هستید، این کار شما به صداقت شما نسبت به تعهداتتان به سازمان ملل و من لطمه می‌زند. در نتیجه من پیشنهاد می‌کنم که شما و من، هر دوی ما، برای اعتراض به دستوراتی که به شما داده شده است و به عنوان وسیله‌ای برای تحریک عقاید موافق که کل سازمان ملل با آن مواجه شد استعفا بدهیم.» آقای آستین با صدای بلند به من گفت «تریگوا من نمیدانستم شما این‌قدر احساساتی هستید.» او با خونسردی به من گفت که او استعفا نخواهد داد و بهتر است که من هم استعفا ندهم. او مرا نکوهش کرد و گفت این تغییر عقیده ایالات متحده را یک اهانت به خود تلقی نکن.

پس از ملاقات با رئیس هیأت نمایندگی آمریکا به دیدار گرومیکو رئیس هیأت نمایندگی شوروی رفتم. من به او گفتم من به دلیل تغییر سیاست آمریکا در برابر قطعنامه تقسیم سرزمین فلسطین قصد استعفا دارم. وی گفت «من امیدوارم که شما استعفا ندهید. من به شما توصیه می‌کنم که چنین کاری را انجام ندهید. چه کاری می‌توانی انجام بدهی؟ چگونه نظر آمریکا تغییر خواهد کرد؟ به هر حال من متشکر خواهم شد چنانچه شما پیش از اینکه من فرصت مشورت با

مسکو را داشته باشم اقدامی بعمل نیاورید.» یک روز بعد گرومیکو مرا به گوشه‌ای کشید و گفت از مسکو توصیه کرده‌اند «مطلقاً استعفا ندهید» و من در اثر توصیه‌های مسکو و واشنگتن استعفای خود را تسلیم نکردم.

در ۱۶ آوریل ۱۹۴۸ دومین نشست ویژه مجمع عمومی جهت بررسی پیشنهاد سرپرستی سرزمین فلسطین به جای تقسیم آن که از سوی ایالات متحده ارائه شده مورد بررسی قرار گرفت. گفتگوی این جلسه یک ماه به درازا کشید و در پایان ۳ قطعنامه از تصویب گذشت. دریکی از این قطعنامه‌هااز تلاشهای شورای امنیت برای برقراری آتش‌بس موقت در فلسطین پشتیبانی شده بود و از میانجی صلح سازمان ملل که جهت برقراری آرامش در منطقه در تلاش بود و همچنین" کمیسیون آتش بس شورای امنیت حمایت شده بود. در قطعنامه دیگری به کار «کمیسیون فلسطین» خاتمه داده بود و از اقدامات آن سپاسگزاری کرده بود. ولی در مورد قطعنامه ۲۷ نوامبر ۱۹۴۷ درباره تقسیم سرزمین هیچ مطلبی آورده نشده بود و در حقیقت قطعنامه تقسیم فلسطین هم چنان به قوت خویش باقی ماند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سازمان ملل متحد در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹ در مورد فلسطین این کارها را انجام داد : ۱) تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش عربی و یهودی، ۲) به رسمیت شناختن اسرائیل، ۳)اصرار در اجرای طرح تقسیم و برقراری آتش‌بس موقتی و تلاش در حصول توافقنامه‌های ترک مخاصمه بین اسرائیل و چهار کشور مصر، اسرائیل، اردن و لبنان، ۴) تعیین و علامتگزاری خطوط ترک مخاصمه.

آمریکا، فرانسه، و انگلستان در سال ۱۹۵۰ طی اعلامیه‌ای که به اعلامیه سه‌جانبه معروف است، اظهار داشتند که دربرابر هر عاملی که با استعمال زور و یا تهدید به استعمال زور خواه در چارچوب سازمان ملل و خواه خارج از آن بخواهد شرایط موجود فلسطین را تغییر دهد با همکاری یکدیگر باآن مقابله خواهند کرد. کشورهای عربی در آن زمان به این اعلامیه به عنوان ابزاری برای تحمیل عقیده امپرپالیسم غرب می‌نگریستند. اتحاد شوروی نیز در برابر این اعلامیه اظهار داشت که هیچگونه اقدام نظامی خارج از کادر سازمان ملل در منطقه بدون مشارکت اتحاد

شوروی نباید انجام گیرد و خاورمیانه نباید به صورتی درآید که موجبات تهدید را برای شوروی فراهم سازد.

مشکلات نیمه دوّم سال ۱۹۴۹

لی در ۱۸ می ۱۹۴۹ در یک سخنرانی که در پایان سومین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل ایراد کرد، مشکلاتی را که جهان و سازمان ملل در نیمه دوم سال با آن مواجه بود چنین برشمرد: من فکر می‌کنم که برای ۴ ماه آینده ما باید خود را برای مواجهه با مشکلات بزرگ و آزمایشهای سخت آماده کنیم. این مشکلات عبارت‌اند از: مسئله فلسطین، اندونزی، کشمیر، بالکان و کره و مشکل همه نقاط مشکل‌خیز جهان. در حل این همه مسائل به همکاری کامل همه کشورهای جهان نیاز است. در فلسطین و خاورمیانه زخم‌های کهنه زیادی وجود دارد که سرانجام باید بهبود یابد. توافقنامه ترک مخاصمه‌ای که بین اعراب و اسرائیل حاصل گردیده باید به برقراری صلح دائمی بین اسرائیل و همسایگان عربش بیانجامد. نیاز به کمک‌های اضطراری بیشتر برای سازمان ملل جهت آوارگان فلسطین وجود دارد.

.... سازمان ملل از حالا مشغول تهیه طرحی برای پیشگیری وقوع جنگ برای ۲۰ تا ۵۰ سال آینده است. رویداهای ۶ ماه گذشته نشان داد که سازمان ملل در جاده صلح گام برمی‌دارد.

لی در سپتامبر ۱۹۴۹ در یک سخنرانی که در «انجمن آمریکایی برای سازمان ملل» ایراد کرد، در مورد میزان اختیارات دبیرکل مطالبی را اظهار داشت و به انتقادهایی که از دبیرکل به سبب عدم‌تنفیذ نقش خود در حل مشکلات جهانی به عمل می‌آمد پاسخ داد وی گفت : سازمان ملل از گردهمایی کشورهای جهان به‌وجود آمده است. این نمایندگان کشورها هستند که تصمیمات درون سازمان ملل را اتخاذ می‌نمایند و دبیرکل دربرابر این دولتها مسئول است.

دبیرکل فاقد نیروی زمینی، دریایی، هوایی، و نیروی پلیس است. دبیرکل فاقد حق رأی است. دبیرکل حتی حق رأی در جلساتی را که در آن شرکت می‌کند ندارد. قدرت و نفوذ دبیرکل تنها به اعتبار جایگاه وی بستگی دارد. با وجود چنین محدودیتهایی دبیرکل می‌تواند نفوذ خود

را اساساً از دو طریق اعمال کند. او می‌تواند از طریق گفتگوهای خصوصی با نمایندگان کشورها در مورد مسائل و مشکلات موجود صحبت کند و یا اینکه به صورت سخنرانی‌های عمومی و همگانی پیامهای خود را اعلام نماید. در مورد اخیر دبیرکل نماینده افکار عمومی جهان است و آنرا مخاطب قرار می‌دهد و از همه مردم جهان برای حل مشکلات یاری می‌طلبد.

من از سوی اشخاصی که پاره‌ای از آنها از دوستان سازمان ملل و طرفداران آن نیز هستند، به‌سبب عدم دخالت کافی در جریان مشکلات سیاسی که در سازمان ملل مطرح می‌شود نیز مورد انتقاد قرار گرفته‌ام. از سوی دیگر من از سوی پاره‌ای از افراد دیگر نیز که مطمئنم آنها نیز از دوستان سازمان هستند به سبب دخالت زیاد در مشکلات سیاسی که در سازمان ملل مطرح می‌شود نیز مورد انتقاد قرار گرفته‌ام. در میان این دو طرز تفکر افراطی من سعی کرده‌ام که رعایت حد تعادل را بنمایم و آگاه باشم که مسئولیتهایم را آنطور که منشور سازمان ملل برایم تعیین کرده به انجام برسانم.

مشکل شرکت نماینده چین در سازمان ملل[1]

هنگامی که دبیرکل گزارش سال ۱۹۴۹ را به مجمع عمومی تقدیم می‌کرد و درباره شکست‌ها و موفقیتهای سازمان ملل داد سخن می‌داد اطلاع نداشت که گرومیکو نماینده اتحاد شوروی دراین سازمان در کریدور منتهی به شورای امنیت در حرکت است و تقاضای عضویت چین کمونیست جهت عضویت در این شورا را در دست دارد و مشکل بزرگی از این پیشنهاد در حال پیدایش است.

پس از اینکه کمونیست‌ها، حکومت چین ملی را در سرزمین اصلی چین شکست کامل دادند، چوئن لای وزیر امور خارجه دولت چین کمونیست طی تلگرافی به مجمع عمومی اطلاع داد هیأت نمایندگی دولت چین ملی که به ریاست دکتر تسیانگ در سازمان ملل وجود دارد دیگر نماینده مردم چین نیست و باید از این سازمان اخراج شود و به هیچ‌وجه حق ندارد به

1. Cordier. et al. p. 252.

نمایندگی از طرف مردم و دولت این کشور صحبتی بکند.

رئیس هیأت نمایندگی اتحاد شوروی به حمایت از این درخواست در اوّل ژانویه ۱۹۵۰ در مجمع عمومی و شورای امنیت سخنرانی تندی انجام داد. چوئن لای در ۱۸ ژانویه مجدداً طی تلگرافی از شورای امنیت درخواست کرد که «نماینده تتمه رژیم غیر مشروع و ارتجاعی کمینگ‌تانگ را از شورای امنیت اخراج کند» نماینده اتحاد شوروی در تأیید متن این تلگراف یک روز بعد به رئیس شورای امنیت پیشنهاد کرد که مانع از شرکت نماینده چین ملی درجلسات این شورا شود. پیشنهاد نماینده شوروی در ۱۳ ژانویه به رأی گذاشته شد و رد شد.

لی درفصل ۱۵ خاطراتش در این مورد می‌نویسد "هنگامی که بحران برلین به پایان رسد،تصور من این بود که جنگ سرد به پایان می رسد و یا فروکش خواهد کرد. باید اعتراف کنم که این جنگ قصد داشت همچنان با ما باشد. من در پیام آغاز سال ۱۹۵۰ مسیحی آرزو کردم که قدرتهای بزرگ و کوچک باید دست در دست یکدیگر گذاشته سال ۱۹۵۰ را نقطه بازگشتی به سوی صلح، دوستی و تفاهم بسازند. من هنگامی که این پیام را می‌فرستادم نمی‌دانستم که یاکوب مالیک خود را برای دفاع از عضویت چین کمونیست در شورای امنیت آماده می‌کند. امری که تشنج شدید دیگری را در این سازمان به‌وجود آورد و شعله‌های جنگ سرد را مشتعل‌تر کرد.

مالیک در شورای امنیت سخنرانی شدیدی به نفع شرکت چین کمونیست دراین شورا به‌عمل آورد و بلافاصله نماینده اوکراین سخنان وی را تأیید کرد. من از وضعیتی که پیش آمده بود نگران شدم؛ ولی راهی برای داشتن یک عقیده شخصی وجود نداشت. به همین دلیل هنگامی که در یک کنفرانس مطبوعاتی پس از آغاز این مشاجرات از من در مورد این مسئله سئوال شد تنها توانستم بگویم امیدوارم که این مشکل از راههای مسالمت‌آمیز حلّ شود.

در ۱۰ ژانویه ۱۹۵۰، برابر آنچه که در شورای امنیت متداول است، ریاست ادواری این دوره به عهده نماینده چین سپرده می‌شد. در نتیجه دکتر تسیانگ نماینده حکومت چین ملی، ریاست جلسات شورای امنیت رابه عهده گرفت. یاکوب مالیک نماینده اتحاد شوروی اعلام کرد برابر

دستوراتی که از دولت متبوعه خویش دریافت داشته باید نماینده «دار و دسته کمینگ تانگ» از شورای امنیت اخراج شوند؛ زیرا آنها دیگر نماینده مردم و دولت چین نیستند. مالیک استدلال می‌کرد که شرکت دکتر تسیانگ در شورای امنیت و ریاست وی براین شورا غیرقانونی است. وی در یک سخنرانی که در این مورد در شورای امنیت ایرادکرد حرفهای خود را با این جمله پایان برد «تا زمانی که دکتر تسیانگ از شورای امنیت اخراج نشود نماینده شوروی در جلسات شورای امنیت شرکت نخواهد کرد.»

واکنش دکتر تسیانگ به سخنرانی مالیک آرام بود. وی پیشنهاد کرد که پیشنهاد شوروی بین اعضای شورای امنیت توزیع شود و سپس جلسه‌ای برای رسیدگی آن تشکیل گردد. پیشنهاد دکتر تسیانگ رضایت نماینده شوروی را جلب نکرد و وی مجدداً با ریاست و شرکت دکتر تسیانگ در شورای امنیت به مبارزه برخاست. نظر نماینده شوروی در همان جلسه به رأی گذاشته شد و بااکثریت فاحشی رد شد. مالیک مجدداً اظهارات خود را تکرار کرد. وی اظهار داشت که براساس عقل سلیم و قوانین عادی آیا جلسه شورای امنیت می‌تواند به ریاست کسی تشکیل شود که نماینده هیچ کشور و هیچ فردی بر روی کره زمین نباشد؟ اگر چنین شود دیگر آن جلسه نیست بلکه شبهی از یک جلسه است. وی در پایان افزود که نمی‌تواند در چنین جلسه‌ای شرکت کند. پس از ایراد این سخنرانی یاکوب مالیک نماینده اتحاد شوروی از روی صندلیش برخاست و از جلسه شورای امنیت خارج شد.

این دومین باری بود که نماینده شوروی با اعتراض جلسه شورای امنیت را ترک می‌کرد. بار نخست مربوط به مسئله ایران بود؛ ولی این‌بار مسئله به‌نظر می‌رسید بسیار مهم‌تر و جدی‌تر و وسیع‌تر باشد. پس از خروج نماینده اتحاد شوروی از شورای امنیت، پیشنهادهای متعددی از سوی اعضای شورای امنیت ارائه گردید و سرانجام موافقت شد که در جلسه دیگری این پیشنهادها و پیشنهاد آقای مالیک بررسی شده و تصمیمی مقتضی براین اساس اتخاذ گردد.

۲ روز بعد جلسه شورای امنیت تشکیل شد. در آغاز جلسه این نگرانی وجود داشت که آیا نماینده شوروی آن‌طور که تهدید کرده بود در جلسه شرکت‌نخواهد کرد. در رأس‌ساعتی که جلسه

آغاز شد. همه مالیک را دیدند که بر روی صندلی نمایندگی اتحاد شوروی مثل همیشه نشسته است. در آغاز جلسه نماینده آمریکا اظهار داشت که وی نمایندگی دکتر تسیانگ را همچنان معتبرمی‌شناسد؛ ولی به‌هر تصمیمی که شورای‌امنیت با اکثریت ۷ رأی اتخاذ نماید گردن خواهد نهاد. در درمقابل پیشنهاد مالیک که همان مطالب قبلی بود به رأی گذاشته شد و مجدد نتوانست اکثریت نسبی راکسب نماید. مالیک این شرایط را پیش‌بینی می‌کرد. در نتیجه این بار هنگامی که برخاست تا از جلسه شورای امنیت خارج شود با صدای بلند گفت «اتحاد شوروی هیچ یک از تصمیمات شورای امنیت راکه در غیاب نماینده شوروی و با شرکت نماینده دار و دسته کمینگ تانگ اتخاذ شود قانونی ندانسته و خود را عملاً متعهد به اجرای این تصمیمات نمی‌داند.»

روز ۱۳ ژانویه ۱۹۵۰ برای سازمان ملل روز یأس‌آور و بدی بود. حالت یأس را می‌شد از چهره ۱۰ نماینده باقیمانده شورای امنیت حس کرد. چگونه می‌توانستیم براین مشکل غلبه کنیم؟

تهدیدهای لفظی نماینده شوروی و اکراین کم‌کم به اجرا درمی‌آمد. تا چند روز نمایندگان شوروی و سایر کشورهای کمونیست از شرکت در جلسات سایر ارکان سازمان ملل خودداری کردند و این فاجعه، مشکل شورای امنیت را مضاعف کرد. روز به روز توانمندی سازمان ملل در حال تحلیل رفتن بود.

من اعتقاد داشتم که تأیید یا عدم تأیید یک رژیم مطرح نیست؛ بلکه پذیرش یک واقعیت در صحنه جهانی مطرح است. جمهوری چین در کنفرانس سانفرانسیسکو در هنگام تصویب منشور سازمان ملل به عنوان یک عضو دائمی شورای امنیت پذیرفته شده بود. این امتیاز به یک حکومت داده نشده بود بلکه به ۴۷۰ میلیون انسان که تحت یک حکومت بودند اعطا شده بود. این چین بود که به عضویت دائمی شورای امنیت در آمده بود نه چیان‌کای چک. حال طرفداران حکومت چین ملی از سرزمین اصلی بیرون رانده شده بودند.

مسئله دیگری که بر تصمیم من در این مورد تأثیر می‌گذاشت ملاحظات تاریخی و قرینه تاریخی بود.

اتحاد شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از سوی کشورهای غربی منزوی شد. من همیشه براین باور بوده و هستم، چنانچه غرب همه تلاشهای خود را در جهت تأثیرگذاری براین انقلاب و رهبران آن صرف می‌کرد وآنرا نادیده نمی‌گرفت، احتمالاً روند جریانها در شوروی به صورتی که پیش آمد، در نمی‌آمد.

من در آغاز نمی‌دانستم که دبیرکل باید چه بکند. پیش از اینکه گامی پیش نهم، تصمیم گرفتم با اعضای دائمی شورای امنیت گفتگو کنم. در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۰ با یکی از مشاورانم به دیدن وزیر امور خارجه آمریکا، دین آچسون، رفتم. سپس به دیدار رئیس هیأت نمایندگی‌انگلستان در سازمان ملل شتافتم. سر «الکساندر کادوگان» مسن‌ترین عضو هیأتهای نمایندگی سازمان ملل بود. مردی بود از نسل جامعه ملل سابق، با سالها تجربه کار در آن سازمان جهانی بین دو جنگ اوّل و دوّم. او در همه تلاشها جهت ایجاد سازمان ملل و کمیسیون تدارکاتی آن مشارکت فعال داشت. سر «دوگان» از آغاز تشکیل سازمان ملل ریاست هیأت نمایندگی انگلستان را در این سازمان به‌عهده داشت. وی پیرو آن طرز تفکری بود که اصرار داشت دبیرکل باید کمترین مشارکت را در جریانهای سیاسی سازمان ملل داشته باشد. از نظر وی من به دلیل تلاشهای سیاسی زیاد دبیرکل خوبی نبودم. او دبیرکلی از قماش سر اریک دروموند ـ نخستین دبیرکل جامعه ملل ـ را یک دبیرکل مطلوب می‌دانست که کمترین مشارکت در امور سیاسی نمی‌کرد و فقط کارهای اجرایی دبیرخانه را سرپرستی و رهبری می‌کرد. ولی من و او با وجود این اختلاف و با وجود اختلافی که در پاره‌ای از مسائل داشتیم از سالها پیش با یکدیگر دوست بودیم و دوستی ما بر عقاید مخالف ما چیرگی پیدا کرده بود.

پس از صحبتهای مقدماتی که با سر دوگان داشتم همان سئوالهایی را که از وزیر امور خارجه آمریکا پرسیده بودم از او پرسیدم. رئیس هیأت نمایندگی انگلستان پس از گفتگوهای مختلف سرانجام گفت شاید دولت من به من اجازه بدهد که در مورد خروج دکتر تسیانگ، نماینده چین ملی، از شورای امنیت رأی مثبت بدهم. من بعداً با سفیر فرانسه در سازمان ملل صحبت کردم. سفیر فرانسه بامن در این خصوص تفاهم زیادی نشان داد. من همیشه این شخص بخصوص را به دلیل

داشتن نظریات درست و حس قضاوت برجسته ستایش می‌کردم. وی به سئوالات من گوش داد و آنها را یادداشت کرد و قول داد با تماس با دولت فرانسه پاسخ آنها را به اطلاع من برساند.

احساس من درآن مقطع زمانی به خصوص از نامه‌ای که به وزیر امور خارجه وقت نروژ نوشتم به خوبی قابل درک است.

«همه چیز بهم ریخته است و من دوست ندارم اینجا بنشینم و دست روی دست بگذارم وشاهد فروپاشی سازمان ملل باشم. جالب است هنگامی که در جلسات خصوصی محرمانه بااعضای گوناگون شورای امنیت صحبت می‌کنم همه تصدیق می‌کنند که رژیم مائو عملاً نماینده مردم چین است و سازمان ملل نیز باید این واقعیت را بپذیرد.»

تصمیم گرفتم تا نشانه‌هایی برای حلّ مشکل پیدا نکرده‌ام با هیچیک از نمایندگان چین ملی و اتحاد شوروی ملاقات نکنم. اما در روز ۹ فوریه دکتر تسیانگ تقاضای ملاقات با من راکرد. در طول ملاقات به‌رغم ظاهر آرام همیشگی، وی با هیجان صحبت می‌کرد. او بارها تکرار کرد که دولت مائو بیش از ۲ الی ۳ ماه دوام نخواهد آورد. او اخبار قحطی و خرابکاری ها راکه مطبوعات پیرامون چین نوشته بودند برایم تکرار کرد و گفت که زندگی دولت مائو بسیار کوتاه خواهد بود. من احساس کردم که این امیدواری برای سرکوبی دولت چین کمونیست بر اساس بروز یک جنگ جهانی دیگر به‌وجود آمده است. من بلافاصله به او گفتم من به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل مسئولم که جلوی یک جنگ جهانی دیگر و جنگهای محلی را بگیرم.

با شرایط جدیدی که پیش آمده بود من احساس کردم که ضرورت بیشتری وجود دارد که چین کمونیست به عضویت سازمان ملل درآید؛ تا الزاماً مفاد منشور را رعایت کند و رابطه خود را با جهانیان حفظ کند.من درآن زمان روی یک طرح جهانی سازمان ملل برای ۲۰ سال صلح در جهان کار می‌کردم. با بروز مشکل چین، کار بر روی این طرح متوقف شده بود. فکر کردم حالا که مسئله چین به اینجا رسیده بود تجدید تلاش بر روی تصویب این طرح برای تجدید گفتگوهای شرق و غرب از طریق سازمان ملل بهترین فرصت را فراهم خواهد کرد. من اعلام کردم که برای تهیه نسخه نهایی طرح پیشنهادی خود از سه پایتخت : واشنگتن، لندن، پاریس و چنانچه ایجاب

کرد از مسکو دیدن خواهم کرد. تصمیم گرفتم طرح خود را تا زمانی که نظرهای گوناگون در آن لحاظ نشده محرمانه نگهدارم.

جنگ کره و آغاز مشکلات جدی دبیرکل

نخستین بیانیه دبیرکل در مورد آغاز جنگ کره: ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ (۴ تیر ۱۳۲۹)

«در نیمه شب گذشته، من مطلع شدم که درگیری در کره آغاز شده است. بلافاصله تلگرافی برای کمیسیون سازمان ملل برای کره ارسال داشتم تا گزارشی در این مورد به من بدهد. صبح گزارش این کمیسیون را دریافت داشتم و آنرا به عنوان سند شماره S/۱۴۹۵ بین اعضای شورای امنیت توزیع کردم....

«گزارشی که از کمیسیون سازمان ملل برای کره و سایر منابع دریافت کرده‌ام نشان می‌دهدکه یک اقدام نظامی از سوی کره شمالی بعمل آمده است. این اقدام نقض قطعنامه مجمع عمومی که با ۴۸ رأی مثبت و ۳ رأی منفی و ۳ رأی غائب به تصویب رسیده وهمچنین نقض صریح منشور سازمان ملل است. وضعیت کنونی بسیار جدی است و تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی به حساب می‌آید. به عقیده من شورای امنیت رکنی است ک صلاحیت آنرا دارد که به این موضوع رسیدگی کند. من فکر می‌کنم که وظیفه شورای امنیت است که اقدامات لازم را برای استقرار مجدد صلح در منطقه به عمل آورد.»

برابر توافقی که در پایان جنگ دوّم جهانی بین آمریکا و شوروی حاصل شده بود بخش شمالی شبه جزیره کره توسط شوروی‌ها وبخش جنوبی آن توسط آمریکایی‌ها اشغال گردید. مدار ۳۸ درجه نه به‌عنوان مرز بین کره شمالی و جنوبی بلکه به‌عنوان مرز بین این دو نیروی اشغالگر تعیین گردید. دولتهای اشغال‌کننده حکومتهای مورد نظر خود را در بخش اشغالی خویش به‌وجود آوردند.

بلوک شرق به رهبری اتحاد شوروی در جریان بحران کره اعتقاد داشت که غرب به رهبری آمریکا به بهانه انجام انتخابات آزاد در کره قصد نفوذ در حوزه جغرافیایی و سیاسی آنها را دارد و

ماشین اداری سازمان ملل را هم به دنبال خواست خود می‌کشاند. آنها در نتیجه تصمیم گرفتند با تمام قوا در برابر این خواست آنها بایستند.

لی در فصل ۱۸ خاطراتش در مورد جنگ کره می‌نویسد: در ۲۴ ژوئن ۱۹۵۰ کمی پیش از نیمه شب، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور سازمان ملل به منزل من تلفن زد و به من اطلاع داد که هم اکنون سفیر آمریکا در سئول اطلاع داده است که نیروهای مسلح کره شمالی ناگهان به مواضع نیروهای کره جنوبی حمله کرده‌اند. جزیئات اطلاعاتی که از این یورش نظامی به من داد نشان می‌داد که این یک درگیری مرزی ساده نیست من به او پاسخ دادم که این نقض صریح حریم منشور سازمان ملل با تهاجم نظامی است و فکر می‌کنم که شورای امنیت باید هر چه سریعتر دست به اقدامی بزند. حقیقت این است که می‌ترسیدم این اقدام به جنگ جهانی سوّم منجر شود. ترتیبی دادم که جلسه شورای امنیت در ساعت ۲ بعداز ظهر روز بعد تشکیل شود و برابر اختیاراتی که طبق منشور به من به عنوان دبیرکل سازمان ملل داده شده بود. وضعیت را به اطلاع شورای امنیت رساندم.

چند ساعت بیش از اینکه جلسه شورای امنیت آغاز بشود با نمایندگانی که در آن زمان در مقر سازمان ملل حاضر بودند تبادل‌نظر کردم پس ازاین که جلسه شورای امنیت تشکیل شد با قرار قبلی که گذاشته بودیم رئیس شورا از من خواست تا باتوجه به شرایط پیش آمده سخنرانی کنم. آنچه گفتم تقریباً همانی بود که در بیانیه صبح آن را منتشر کرده بودم. کلماتی که من استعمال می کردم کمی کارشناسانه بود و شامل همه مفاهیم اصلی می‌شد که مایل بودم آنرا اظهار دارم. من با دقت کلمات و عبارات «کره شمالی مهاجم است» و «انتظار اقدام مشابه» را از سوی شورای امنیت دارم به‌کار بردم. توجه را به این امر که اتحاد شوروی ممکن است آن را به عنوان یک جنگ داخلی جلوه دهد جلب کردم. این عقیده را که شورای امنیت رکن قانونی برای برخورد با این موقعیت است را بیان داشتم. این جمله را هم بیان کردم تا راه اظهارنظر شوروی را که چون نماینده این کشور در جلسات شورای امنیت حضور ندارد و نماینده چین ملی در جلسات حضور دارند و چین کمونیست فاقد نماینده است به صلاحیت شورای امنیت جهت رسیدگی به

این تهاجم را ببندم. در پایان گفتم که وظیفه شورای امنیت است که با مبارزه طلبی مهاجم مقابله نماید.

پس از سخنرانی من پیش‌نویس یک قطعنامه که از سوی ایالات‌متحده ارائه شده بود پس از حکّ و اصلاح با ۹ رأی مثبت بدون رأی منفی (یوگسلاوی غایب بود) به تصویب شورای امنیت رسید. نماینده شوروی همچنان به بایکوت خود ادامه می‌داد و در جلسات شورا شرکت نمی‌کرد.

در قطعنامه‌ای که به تصویب رسید این مطالب آمده بود: شورای امنیت به‌طور جدّی مسئله حمله نظامی کره شمالی به کره جنوبی را مورد توجه قرار داده و اعلام می‌دارد که این عمل نقض صلح به حساب می‌آید. شورای امنیت در خواست می‌نماید که هر چه سریعتر به عملیات نظامی پایان داده شود و از مقامات کره شمالی می‌خواهد که نیروهای نظامی خود را تا پشت مدار ۳۸ درجه عقب بکشد. شورای امنیت از کمیسیون سازمان ملل برای کره می‌خواهد که شورا را از جریانات مطلع نگهدارد و از سایر کشورهای عضو درخواست می‌شود که از ارائه هر گونه کمک به مقامات کره شمالی خودداری کنند.

رادیوی سازمان ملل با من در مورد مسئله کره مصاحبه کرد. دراین مصاحبه خبرنگاری از من پرسید آیا شورای امنیت می‌تواند از نیروی مسلح علیه کره شمالی استفاده کند و من پاسخ دادم چنانچه دستور آتش‌بس شورا از سوی کره شمالی نادیده گرفته شود «بله می‌تواند.»

روز بعد (۲۷ ژوئن) شورای امنیت مجدداً تشکیل جلسه داد نیروهای کره شمالی دراین فاصله همچنان به پیش‌روی خود ادامه دادند و از دولت کره جنوبی خواستند که تسلیم شود. جلسه شورا قرار بود که صبح تشکیل شود ولی نمایندگان هند و مصر، عضو شورای امنیت تقاضا کردند تا به منظور دریافت دستور از دولت متبوعه خود تشکیل جلسه به بعدازظهر موکول گردد.

در این روز من از سوی نماینده شوروی در سازمان ملل به صرف نهار در رستورانی در نیویورک دعوت شدم. در هنگام صرف غذا من بین نماینده آمریکا و مالیک نماینده شوروی نشسته بودم.

دراین زمان ۵ ماه از بایکوت شوروی و خارج شدن نماینده این کشور از جلسات شورای امنیت می‌گذشت. هنگامی که نوبت نوشیدن قهوه رسید من به مالیک نزدیک شدم و به او گفتم که باید برای شرکت در جلسه شورای امنیت رستوران را ترک کنم واز او پرسیدم آیا مایل نیستید که در جلسات شورا به ما بپیوندید، آیا منافع کشور شما ایجاب نمی‌کند که در جلسات شورای امنیت شرکت کنید. وی سرش را به علامت نفی حرکت داد وگفت نه من به آنجا نخواهم آمد.

جلسه شورای امنیت دیروقت بعدازظهر تشکیل گردید. دراین جلسه قطعنامه‌ای با ۸ رأی مثبت به تصویب رسید. دراین قطعنامه آمده بود «کشورهای عضو سازمان ملل متحد کمکها و تجهیزات لازم راکه برای دفع حملات کره شمالی و استقرار مجدد صلح در منطقه ضرورت دارد در اختیار جمهوری کره قرار خواهند داد.» باتوجه به دریافت در خواستهای متعدد از کشورها جهت ارائه کمکهای گوناگون من با مشورت همکارانم پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تهیه و به شورای امنیت تسلیم کردم. بر این اساس که از دولت آمریکا خواسته شود تا رهبری نیروهای مسلحی که کشورهای عضو جهت رفع تجاوز و اجرای قطعنامه ۲۷ ژوئن در اختیار شورای امنیت قرار می‌دهند به‌عهده بگیرد و به جمهوری کره توصیه شود که نیروهای مسلح خود را در اختیار این فرماندهی قرار دهد. و پیشنهاد کردم که یک کمیته هماهنگی کمک به کره با مشارکت کشورهای استرالیا، فرانسه، هند، نیوزلند، نروژ، بریتانیا، و آمریکا تشکیل شود و دبیرکل سازمان ملل به عنوان دبیر این کمیته انتخاب گردد.

شورای امنیت در ۷ جولای پیش‌نویس این قطعنامه را، به‌جز بخشی که مربوط به کمیته هماهنگی بود، از تصویب گذراند و بدین ترتیب یک «فرماندهی متحد» به‌وجود آمد. پرزیدنت ترومن فردای آن روز ژنرال مک‌آرتور را به فرماندهی «فرماندهی متحد» منصوب کرد. پرچمی را که میانجی‌های صلح سازمان ملل در مسئله فلسطین به عنوان پرچم سازمان ملل متحد با خود حمل می‌کردند به عنوان پرچم نیروهای سازمان ملل انتخاب شد.

آندره گرومیکو، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد، فردای آنروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی اقدام سازمان ملل را غیر قانونی اعلام کرد و اظهار داشت «این آمریکایی‌ها

هستند که در کره تجاوز کرده‌اند» وی افزود قطعنامه ۲۷ ژوئن شورای امنیت درباره جنگ کره در حقیقت به تصویب نرسیده است. زیرا علاوه براینکه شوروی و چین دراین رأی گیری شرکت نکرده‌اند و نماینده کمینگ تانک (چین ملی) که نماینده هیچ فرد و هیچ دولتی نیست به این مطلب رأی مثبت داده است. علاوه‌بر این شورای امنیت نمی‌تواند در امور داخلی یک کشور دخالت کند. اگر حقیقتاً شورای امنیت قصد توقف درگیری‌های داخلی کره را دارد می‌تواند قبل از این که چنین قطعنامه شرم‌آوری را از تصویب بگذراند بین طرفین درگیر در کره میانجی‌گری کند. گرومیکو گفت تریگولی نقش ناشایستی را ایفا کرده است و چاپلوسانه از آمریکا و سایر اعضای شورای امنیت حمایت کرده تا این بی‌حرمتی بزرگ به منشور سازمان ملل بشود.

لی می‌نویسد: سه روز بعد تلگرافی به کشورهای عضو که قبلاً جهت ارائه کمک به نیروهای سازمان ملل اعلان آمادگی نموده بودند ارسال داشتم تا هر چه سریعتر نوع کمک خود را که ترجیحاً اعزام نیروهای مسلح به خصوص نیروهای زمینی است اطلاع دهند و در پی آن نامه‌هایی به کشورهای عضو سازمان ملل جهت اختصاص کمک فرستادم. مثلاً نامه‌ای که برای دولت انگلیس ارسال داشتم دراینجا نقل می‌کنم:

> «افتخار دارم به اطلاع برسانم که پاسخ شما را در مورد کمک در اجرای قطعنامه ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ دریافت کردم و اجازه می‌خواهم که مراتب قدرشناسی خود را از اینکه به نیروی دریایی علیاحضرت ملکه دستور داد تا آن بخش از نیرو که در ژاپن مستقرند در اختیار فرماندهی مشترک قرار گیرد تشکرکنم.... اینک نیاز اضطراری برای کمکهای مؤثری بیشتری وجود دارد سپاسگزار خواهم شد که دولت جنابعالی اعزام نیروهای رزمی بیشتری، بویژه نیروی زمینی، را مورد توجه قرار دهد.»

از کشورهای عضو سازمان ملل پاسخهای گوناگونی دریافت کردم. از نظر آمادگی ارسال نیروهای رزمی پاسخها بسیار مأیوس‌کننده بود. تنها ۱۵ کشور، به جز آمریکا و کره جنوبی، آمادگی خود را جهت در اختیار قرار دادن نیروهای رزمی اعلام کرده بودند. این کشورها عبارت بودند از: اطریش، بلژیک، کانادا، کلمبیا، اتیوپی، فرانسه، یونان، لوکزامبورگ، هلند، نیوزیلند،

فیلیپین، تایلند، ترکیه، اتحادیه آفریقای جنوبی و انگلستان.

در جریان جنگ کره از نظر روس‌ها من شریک جرم تهاجم آمریکایی‌ها به کره بودم. آنها می‌گفتند «... که با کمال حقارت با پرزیدنت ترومن و وزیر امور خارجه وی، دین آچسن، در متلاشی‌کردن سازمان ملل همکاری می‌کردم.»

اما به تدریج که جنگ پیش می‌رفت در صحنه‌های این جنگ مشکل جدیدی ظهور کرد. ژنرال مک آرتور فرمانده نیروهای سازمان ملل در گزارشهای متعددی که برایم می‌فرستاد می‌نوشت که نیروهای سازمان ملل در مصاف با نیروهای کره شمالی با دشمن جدیدی درمیان آنها برخورد می‌کنند. وی می‌نوشت که منابع اطلاعاتی خبر می‌دهند که در میان سربازان دشمن با نفرات نظامی چین کمونیست مواجه شده‌اند.

حقیقت این است که دراین اواخر ترس زیادی وجود داشت که مبادا درلحظات آخر که نیروهای کره شمالی می‌روند تا تار و مار شوند ممکن است چین کمونیست به کمک آنهابیاید. با اطلاعات و نشانه‌هایی که در پایان ماه نوامبر دریافت کردم متوجه شدم که ترس من بی‌جهت نبوده است. سرانجام این فاجعه بزرگ بر سرما نازل شد.

در حالی که جنگ در حال پایان بود و پیروزی در دسترس نیروهای سازمان ملل قرار داشت و عناصری از نیروهای ما در جنوب رودخانه یالو در مرز منچوری ظاهر شده بودند. حمله سیل‌آسا و عظیم نیروهای چین کمونیست آغاز شد. ژنرال مک آرتور با اشتباه محاسبه‌ای که در توان، استعداد، تجهیزات و عزم نیروهای چین کمونیست داشت، یگانهای خود را در امتداد رودخانه یالو مستقر کرده بود. دراین جا بود که آن حمله سهمگین اتفاق افتاد و آن شکست بزرگ نصیب نیروهای سازمان ملل شد. با واژگون شدن یک شبه نتیجه جنگ، هنگامی که از این ماجرا مطلع شدم بیدرنگ تلگراف زیر را برای ژنرال مک آرتور فرمانده نیروهای سازمان ملل مخابره کردم.

> «چه در زمان پیشروی‌های فاتحانه شما و چه در زمان بحران موقت کنونی، مطمئن باشید که از پشتیبانی شخص من برخوردار هستید. من مطمئنم که نیروهای سازمان ملل تحت فرماندهی قدرتمند شما قادر خواهند بود که صلح و امنیت را به کره بازگردانند.»

اعتمادی که من دراین نامه و دراین ساعتهای سیاه اظهار کرده بودم مورد پشتیبانی همه اعضای سازمان ملل نبود. پاره‌ای از اعضای کمیسیون صلح سازمان ملل برای کره، ابراز می‌داشتند که نیروهای سازمان ملل و باقیمانده نیروهای کره جنوبی بهتر است به سوی ژاپن تخلیه شوند. من با این نظریه مخالفت می‌کردم. این عمل باعث دلسردی نیروهای سازمان ملل و کسانی که در این راه تلاش به خرج داده بودند می‌شد. صلح جهانی تنها پس از ۵ سال جنگ دوم جهانی و تشکیل سازمان ملل متحد در معرض خطر جدی قرار گرفته بود.

لی در خاطراتش می‌نویسد: در این زمان فرصت مناسبی برای یک اقدام سیاسی پیش آمد. چین کمونیست هر چند از شرکت در جلسات سازمان ملل برای بحث به دلیل دخالت در کره خودداری می‌کرد؛ ولی حاضر شد در گفتگوهایی که به دلیل شکایت چین از آمریکا به سبب حمله مسلحانه به تایوان در جریان بود شرکت کند.

نماینده‌ای از طرف دولت چین کمونیست با همراهی سه نفر به مقر سازمان ملل آمدند. من گفتگویی را با آنها آغاز کردم. در این زمان از مشورتهای نصرا... انتظام رئیس مجمع عمومی سازمان ملل از ایران و رئیس شورای امنیت برخوردار بودم.

حقیقت این است که پس از شکست نیروهای سازمان ملل در جریان جنگ کره، مکانیزم‌هایی خارج از کادر سازمان ملل به کار افتاد و به قول آقای لی بنیانگذاران سازمان ملل در مذاکرات محرمانه خود به توافقهائی دست یافتند. در مورد مشکل برلین نیز غرب و شرق خارج از سازمان ملل و تشکیلات و نظام آن به گفتگو نشستند و مسئله را حل کردند.

پس از مذاکرات پیچیده در لندن و واشنگتن ژنرال مک آرتور فرمانده آمریکائی نیروهای سازمان ملل بایک ژنرال دیگر آمریکایی جابجا شد و ژنرال جدید در اواخر ماه جولای با فرمانده نیروهای کره شمالی قرار داد آتش‌بس را امضا کردند و جنگ کره بدین‌ترتیب پایان یافت و نیروهای کره شمالی وکره جنوبی در دو سوی مدار ۳۸ درجه، یعنی همان جایی که جنگ آغاز شده بود، مستقر شدند.

پایان دوره دبیرکل آقای لی و موضع آمریکا و شوروی در مورد تمدید آن

تریگولی برای یک دوره پنجساله به سمت دبیرکلی برگزیده شده بود واین زمان در سال ۱۹۵۱ به پایان می‌رسید. اختلاف بین شرق و غرب و موضع‌گیری شخصی دبیرکل در برابر این اختلافات به‌گونه‌ای بود که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر با تجدید انتخاب و یا تمدید مدت دبیرکلی وی به شدت مخالفت می‌کردند.

لی در این مورد در کتاب خاطراتش می‌نویسد: به‌تدریج که پایان دوره دبیرکلی من نزدیک می‌شد به وضعیت ناگوارتری از نظر شخص خودم دچار شدم. یکی از عواملی که باعث شد به تمدید مدت دبیرکلی خود فکر کنم گفتگو با نماینده شوروی در محل اقامت وی در اکتبر ۱۹۴۹ بود. نماینده شوروی در حین صرف نهار صحبت را به انتخاب دبیرکل پس از خاتمه دوره من کشانید و گفت که آقای تریگولی تنها نامزدی است که شوروی از آن پشتیبانی خواهد کرد.

چنین نظری در سایر کشورهای دیگر نیز وجود داشت. در ۱۴ ژوئن هنگامی که من از سفر برگشتم در یک میهمانی، معاون نماینده آمریکا در شورای امنیت اشاراتی مبنی بر تأیید آمریکایی‌ها نیز دراین مورد بیان داشت. من احساس کردم که در دو اردوگاه مخالف مورد پشتیبانی قرار خواهم گرفت. ولی در ۲۵ ژوئن موضع‌گیری من علیه تهاجم به کره آغاز شد. در ۱۳ جولای در پراودا مقاله‌ای انتشار یافت که در آن آمده بود «.... آقای تریگولی نقاب از چهره برداشت.... او همدست و شریک فعال مستقیم حمله نظامی ارتش ایالات متحده به کره است.»

هر چند من نمی‌خواستم مانند توپ فوتبال در اختلاف بین آمریکا و شوروی دربیایم ولی از سوی دیگر نمی خواستم به عنوان مرد شکست خورده جایگاهم را به سبب موضعی که به دلیل جنگ کره اتخاذ کرده بودم و به‌نظرم کاملاً درست می‌آمد رها کنم.

ویشینسکی وزیر امور خارجه شوروی درنیمه ماه سپتامبر به نیویورک آمد. دریک میهمانی شام که به افتخار وزرای امور خارجه شوروی، انگلیس، فرانسه و آمریکا دادم، در آخر آقای دین-آچسن ضمن حرفهای دیگر به من گفت «خوب مسئله حل شد، آقای لی! راهی برای ترک‌کردن سازمان ملل ندارید. شما مجبورید که این کار را ادامه بدهید.»

هر چند رئیس شورای امنیت و آقای نصرا... انتظام رئیس مجمع عمومی تا پایان پنجمین نشست مجمع عمومی با متن سخنرانی من که قرار بود در پایان این نشست قرائت شود و در آن مراتب انصراف من آمده بود مخالف بودند؛ ولی به‌هرحال من منتظر ماندم تا در ۱۹ اکتبر جلسه محرمانه شورای امنیت مسئله انتخاب دبیرکل سازمان ملل را در دستورکار خویش قرار داد. نماینده یوگسلاوی درباره تجدید انتخاب من برای ۵ سال دیگر صحبت کرد؛ ولی آقای مالیک نمایندهٔ اتحاد شوروی آن را نپذیرفت و رئیس شورای امنیت در پایان اضافه کرد که مجبور است طرح انتخاب دبیرکل دیگری را مورد مطالعه قرار دهد. شوروی تصمیم گرفته بود که مرا برکنار کند و آمریکا هم متقابلاً به تجدید انتخاب من پافشاری می‌کرد.

در ۱۱ اکتبر جلسه شورای امنیت برای تعیین دبیرکل سازمان ملل رأی گیری نمود؛ ولی شوروی با وتوی خود انتخاب مرا غیر ممکن کرد. شورای امنیت تصمیم گرفت که نامه‌ای به مجمع عمومی بنویسد واعلام نماید که نتوانسته در مورد انتخاب دبیرکل تصمیم بگیرد و انتخاب آن را به مجمع عمومی محول نماید. این تصمیم نیز با وتوی شوروی رد شد. پس از جلسات و پیشنهادهای متعدد سرانجام روز ۲۴ اکتبر، روز تأسیس سازمان ملل، فرا رسید. رئیس جمهور آمریکا به مقر سازمان ملل آمد و او و آقای نصرا... انتظام درباره این روز سخنرانی کردند. رئیس جمهور آمریکا در یک گفتگوی خصوصی به من گفت «آمریکا از حق وتو برای انتخاب شخصی غیر از شما استفاده خواهد کرد.»

در جلسه نهایی که برای انتخاب دبیرکل جدید در شورای امنیت برگزار شد نماینده لبنان در سازمان ملل به عنوان نامزد دبیرکل از سوی شوروی معرفی گردید. این پیشنهاد شوروی با وتوی کشورهای غربی رد شد. شورای امنیت در انتهای این رأی‌گیری به رغم مخالفت نماینده شوروی برای بار دوم به مجمع عمومی نامه‌ای نوشت که به‌دلیل بن‌بستی که به سبب حق وتو پیش آمده نتوانسته نامزد دبیرکل جدید را به مجمع عمومی معرفی نماید و از مجمع عمومی تقاضا نمود که این مهم را انجام دهد.

بدین‌ترتیب مسئله انتخاب نامزد دبیرکل از محدوده مسئولیت شورای امنیت خارج شد. در

جلسه شورای امنیت که فردای آن روز تشکیل شد نماینده شوروی مجدداً در مورد آقای لی در انتخاب دبیرکل جدید همان استدلالهای قبلی خود را تکرارکرد و در آخر بیاناتش اخطار نمودکه «هرگونه اقدامی که مجمع عمومی برای انتخاب دبیرکل جدید به‌عمل آورد برابر منشور سازمان ملل غیر قانونی است و چنانچه آقای لی به این سمت تحمیل شود. اتحاد شوروی آقای لی را به حساب نخواهد آورد و وی را به عنوان دبیرکل سازمان ملل نخواهد شناخت.»

مجمع عمومی براساس گزارش شورای امنیت پس از جلسات و گفتگوهای فراوان قطعنامه‌ای را به تصویب رساند و مدت دبیرکلی مرا برای ۳ سال دیگر تمدید کرد. در این قطعنامه به ۲ نامه‌ای که شورای امنیت در باب عدم‌توانایی در انتخاب دبیرکل جدید نوشته شده بود اشاره کرد.

آقای ویشینسکی وزیر امورخارجه اتحاد شوروی پس از انتشار این قطعنامه مجمع عمومی به مطبوعات روی آورد و در یک کنفرانس‌مطبوعاتی که‌در سالن شورای امنیت برگزار کرد، در برابر انبوه خبرنگاران چنین گفت «.... آقای لی منشور سازمان‌ملل را نقض کرده است» وی ۶۳ دقیقه در این مورد برای خبرنگاران صحبت‌کرد و در انتهای صحبتهایش گفت «.... آقای لی به هر وسیله‌ای برای انتخاب مجدد به این شغل متشبث شده است. خوب! به‌غیر از ملاحظات سیاسی دلایل دیگری در این مسئله مطرح است، مبلغ ۲۵ هزار دلار حقوق در سال هم پول کمی نیست!.»

به قطعنامه‌ای که برای تمدید مدت دبیرکلی من از تصویب مجمع عمومی می‌گذشت، ۴۶ کشور رأی مثبت، ۵ کشور (اردوگاه کمونیست) رأی منفی و ۸ کشور عربی رأی ممتنع داده بودند. نماینده عراق به عنوان سخنگوی گروه اخیر در مورد رأی ممتنع کشورهای عربی گفت «آقای لی در مورد فاجعه فلسطین که از سال ۱۹۴۷ آغاز شد موضع کاملاً بی‌طرفی را اتخاذ نکرده است.»

لی می‌نویسد: پیش ازاین جریان من و خانم لی بارها از نمایندگان کشورهای کمونیستی در منزلمان پذیرایی کرده بودیم و متقابلاً آنها نیز با ادب و مهربانی به هر مناسبتی که پیش می‌آمد از ما دعوت و پذیرایی می‌کردند. پس از ۲ فوریه ۱۹۵۱ و انتخاب مجدد من به دبیرکلی همه چیز

به یک بار صد و هشتاد درجه تغییر کرد. در حالی که ما در همه میهمانی‌هایی که برگزار می‌کردیم مطابق معمول از همه نمایندگان کشورهای کمونیستی دعوت به عمل می‌آوردیم. آنها حتی زحمت دادن یک جواب ساده راکه نمی‌توانند در میهمانی ما حضور یابند را به خود نمی‌دادند. متقابلاً به هنگام اعلام خبر برگزاری میهمانی سالانه‌ای که هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل برگزار می‌کردند در دعوتنامه قید می‌کردند که از آقای لی و همسرش برای شرکت در این میهمانی دعوت به عمل نیامده است.

در طول تابستان سال ۱۹۵۲ هنگامی که من برای استراحت کوتاه به کلبه کوهستانی همراه با اعضای خانواده خود به‌سر می‌بردم تصمیم به استعفا گرفتم و هنگامی که به لندن آمدم تا به مقر سازمان ملل بازگردم، دوستان نزدیکم را از این تصمیم آگاه کردم.

در بعدازظهر روز ۱۰ نوامبر ۱۹۵۲ که جلسه افتتاحیه نشست سالیانه مجمع عمومی آغاز کرده بود و من در حالی که درکنار لسترپیرسون رئیس مجمع نشسته بودم از رئیس جلسه اجازه صحبت خواستم و متن استعفاءنامه خود راکه یک نسخه‌ای از آنرا قبلاً به وی داده بودم قرائت کردم. این نامه خطاب به رئیس مجمع عمومی نوشته شده بود:

«اجازه می‌خواهم که با یادآوری مذاکرات محرمانه‌ای که در ۱۱ سپتامبر با هم داشتیم و من در آن مذاکرات شما را از تصمیمی که در مورد استعفا از دبیرکلی سازمان ملل اتخاذ کرده بودم مطلع ساختم پس ازبررسیهای زیاد درطول ماه‌های گذشته بدین‌وسیله استعفای خود را از دبیرکلی سازمان ملل به مجمع عمومی تقدیم می‌کنم.... من خواهش می‌کنم که مراتب انتخاب دبیرکل جدید سازمان ملل متحد را به دستور کار مجمع اخیر اضافه بفرمایید.... باتوجه به اینکه شرایط جهان تغییر یافته یک دبیرکل جدید که به اتفاق آرا همه اعضای شورای امنیت انتخاب شود مشکلات کارها راکمتر خواهد کرد.... من مایلم به اطلاع همه اعضای سازمان ملل برسانم که من با این امید از کارکناره‌گیری می‌کنم که سازمان ملل بیشتر در خدمت صلح و امنیت جهانی باشد و برای پیشرفت بشریت تلاش بیشتری کند.»

من فکر می‌کردم که پس از تقدیم استعفانامه تا پایان اکتبر «یعنی ۲۰ روز پس از آغاز تشکیل جلسه عمومی مجمع عمومی» به نروژ باز خواهم گشت. ولی انتخاب جانشین برایم به سادگی و به آن زودی که من تصور می‌کردم صورت نگرفت. در آن زمان برای دخترم که در نروژ زندگی می‌کرد نوشتم.»

من فکر می‌کردم با اتخاذ این تصمیم و اعلام آن کار من در سازمان ملل به پایان رسیده است. ولی تا زمانی که جانشینی برای این کار برگزیده نشود به نروژ و پیش شما باز نخواهم گشت.... من به سازمان ملل اعتقاد دارم و سازمان ملل برای حرکت در مسیر صلح و امنیت به نظر می‌رسد که به من نیازی نداشته باشد.»

من به همه کسانی که سعی در انصراف من داشتند، دلایل خود را بازگو می‌کردم و تصمیم قطعی خود را برای ترک سازمان ملل و شغل دبیرکلی آن اعلام می‌داشتم؛ ولی به آنها اطمینان می‌دادم که تا تعیین جانشین خود دراین سمت همچنان باقی خواهم ماند. من تنها به همه می‌گفتم که باید هر چه زودتر شورای امنیت جانشین واجد شرایطی برایم بیابد.

رادیو مسکو با مسئله استعفای من به عنوان یک پیروزی برخورد کرد. این رادیو در یک گفتار اعلام کرد «استعفای تریگولی از ورشکستگی کامل سیاسی وی پرده برداشت. تلاش وی برای کمک به ایالات متحده آمریکادر زیر نام و پرچم سازمان ملل متحد و مشارکت در تجاوز نظامی آمریکا به کره، خشم مردم کره زمین را در سراسر جهان علیه وی برانگیخت.»

بلافاصله پس از استعفای من شایعات فراوانی در مورد نام دومین دبیرکل سازمان ملل بر سرزبانها افتاد. نخستین کسی که بیشتر از همه نامش در این شایعات شنیده می‌شد لسترپیرسون نماینده کانادا در سازمان ملل متحد بود. اسامی دیگری نیز دراین رابطه نامشان بر سر زبانها بود که عبارت بودند از: کارلوس روملو از فیلیپین و دیگران. ولی در این میان فرانسه و کشورهای خاورمیانه مرد آرام و تیزهوشی به نام نصرا... انتظام از ایران راکه زمانی ریاست مجمع عمومی را به‌عهده داشت به عنوان نامزد دبیرکلی معرفی می‌کردند. در مجموع، فهرست نام نامزدهای دبیرکلی به ۱۷ نفر می‌رسید.

با توجه به مسائل پیچیده‌ای که بعداً پیش آمد برایم روشن شد که استعفای دبیرکل یک چیز است و انتخاب دبیرکل بعدی که مورد قبول همه اعضای دائمی شورای امنیت باشد چیز دیگری است. ماههای دسامبر، ژانویه و فوریه ۱۹۵۳ هم گذشت و شورای امنیت نتوانست دراین مورد هیچ اقدامی بکند. من در طول این مدت روز شماری می‌کردم. زیراکاملاً برایم دشوار بود که به کاری ادامه بدهم که نیمی از وجودم خارج از آن و نیم دیگر صندلی آن را اشغال کرده باشد.

سرانجام در ۳۱ مارس ۱۹۵۳، ۵ کشور بزرگ در یک جلسه محرمانه متفقاً با معرفی دگ هامر شولد کفیل وزیر امور خارجه سوئد به عنوان دومین دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت موافقت کردند. همه از این انتخاب متعجب شده بودند، شاید آقای دگ هامر شولد شخصاً از همه تعجبش بیشتر بود. شایعاتی در این مورد به سوئد رسید. او در آغاز آن را جدی نگرفت و می‌گفت «متعجبم و علاقه‌ای ندارم» ولی این شایعات ۲۴ ساعت بعد تأیید شد.

در ۷ آوریل انتصاب آقای دگ هامر شولد به دبیرکل سازمان ملل از سوی مجمع عمومی رسماً انجام گرفت. من به عنوان دبیرکل سازمان ملل آخرین سخنرانی خود را با این جملات آغاز کردم.

> «من ۷ سال و ۲ ماه به عنوان دبیرکل سازمان ملل به این سازمان خدمت کرده‌ام. این مدت جزء دشوارترین و در عین‌حال پرهیجان‌ترین سالهای حیات من است... با انتخاب آقای دگ هامر شولد به‌عنوان دبیرکل جدید سازمان ملل امیدی که در وجود من در هنگام تقدیم استعفایم وجود داشت به مراتب بیشتر شد.... دری را که از سال ۱۹۵۰ به روی دبیرکل سازمان ملل بسته شده بود مجدداً گشوده شد.»

پس از این سخنرانی من «آقای لی» بودم نه «دبیرکل». من در فرودگاه نیویورک هنگام خوشامدگویی به آقای دگ هامرشولد گفتم «مسئولیت دبیرکلی سازمان ملل ناممکن‌ترین شغل روی زمین است.» هر دبیرکلی چنانچه بخواهد و ظیفه‌اش را، آنطور که در منشور سازمان ملل آمده عمل کند، من فکر می‌کنم که در چنین احساسی با من شریک خواهد بود. دبیرکل در اجرای وظایفش با عدم رضایت یکی از قدرتهای بزرگ یا کوچک جهان مواجه خواهد شد و دراین

هنگام است که باران انتقاد از راست، چپ و وسط بر سرش خواهد بارید.

لی پس از پایان مراسم معرفی دبیرکل جدید، هامر شولد را به طرف جایگاه هیأت رئیسه مجمع عمومی راهنمایی کرد و صندلی دبیرکل را به او نشان داد، و کمک کرد هامرشولد روی صندلی دبیرکل پشت میز مرمری بزرگ هیات رئیسه مجمع عمومی بنشیند و خود پس از ۷ سال و ۲ ماه دبیرکلی سازمان ملل به طرف صندلی میهمانان مجمع عمومی که در گوشه‌ای از سالن قرار داشت رفت و در کنار خانم لی نشست.

آقای لی ۳ هفته در یکی از دفاتر طبقه ۳۸ ساختمان ملل باقی ماند تا در لحظات نیاز به دبیرکل جدید یاری نماید سپس در یک مراسم رسمی خداحافظی که در حضور داگ هامرشولد برگزار شد ضمن سخنراتی خداحافظی به کارمندان سازمان ملل گفت «پیش از اینکه سازمان ملل را ترک کنم کاری را که از مدتها پیش آرزویش را داشته‌ام، انجام خواهم داد. من همه ناکامی‌ها، خاطرات تلخ و دردسرهایی را که در این مدت ۷ سال و ۲ ماه تحمل کرده‌ام جمع خواهم کرد و در کیسه‌ای خواهم ریخت و به رودخانه‌ای که از مجاورت سازمان ملل متحد می‌گذرد پرتاب خواهم کرد و تنها خاطرات خوب دبیرکلی را با خود به خانه‌ام خواهم برد.»

آقای لی در بهار سال ۱۹۵۴ به کشورش، نروژ، بازگشت و تا پایان سال ۱۹۵۴ کتاب خاطراتش را تحت عنوان «در خدمت صلح، ۷ سال با سازمان ملل» نوشت. این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده است و در همان سال توسط انتشاراتی مک میلان در ۴۶۸ صفحه و ۲۴ فصل در آمریکا منتشر شد.

لی در سال ۱۹۶۸ در سن ۷۲ سالگی در نروژ درگذشت و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

فهرست منابع و مأخذ

1. Cordier A. W. and Foote W., *Public Papers of the Secretaries- General of the UN*, Vol. I, Colombia University Press Inc. N.Y., 1960.

2. Eichelberger C. M., *UN, The First Fifteen Years*, Harper and Brothers, Inc. N.Y., 1960.

3. Evatt H. V, *The United Nations* Harvard University Press Inc, 1948.

4. Lie Trygve, *In The Cause of Peace, Seven years with the UN*, McMilan Book Co, N.Y. 1955.

5. Rubinstein A. Z., *Soviet and American Policies in the UN.* N. Y University Press, N. Y. 1971.

6. *UN Resolutions on Palestine*, The institution for Palestine studies, Beirot, 1975.

7. *The McGraw-Hill International Biography.* McGraw-Hill Book. Co. N. Y., 1971.

8. *UN Press service*, Office of Public Infomation.

۹. فراسیون، منصور، راهنمای سازمان ملل، اداره اطلاعات سازمان ملل، تهران، ۱۳۵۳.

۱۰. بهزادی، حمید، اصول روابط بین‌المللی و سیاست خارجی، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۵۳.

۱۱. رحمانی، شمس‌الدین، ماهیت سازمان ملل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۲. رشید، احمد، ترجمه سیدی حسین، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۱۳. گنجی، منوچهر، سازمان ملل در تئوری، عمل و ضمائم، ۳ جلد، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲.

۱۴. معیری، منوچهر، نقش دبیرکل سازمان ملل در وقایع جهان، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۴۴.

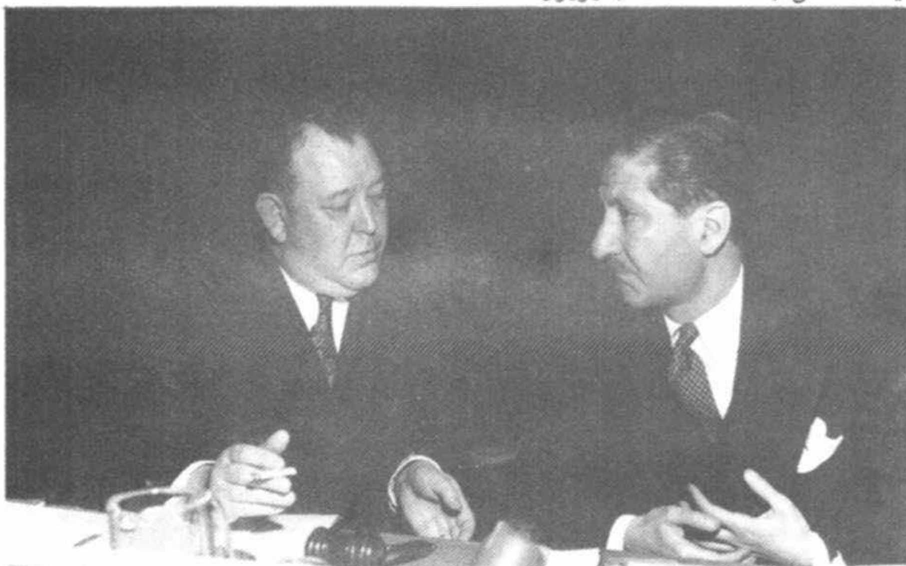
۱۵. میرسعیدقاضی، علی، نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، کلاه‌آبی‌ها، قومس، تهران، ۱۳۷۳.

۱۶. عبده، جلال، چهل سال در صحنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۴.

۱۷. ولایتی، علی‌اکبر، مجموعه سخنرانی‌های دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳.



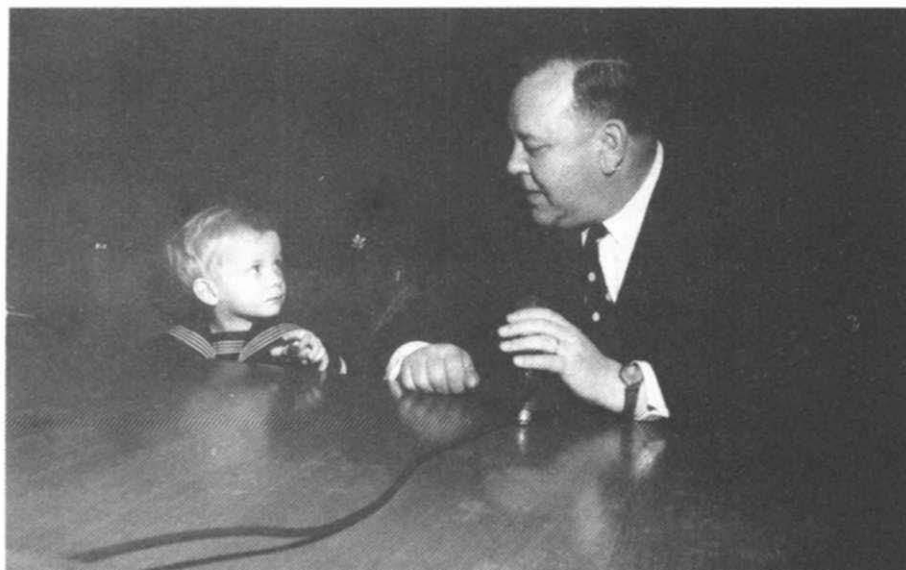
تریگولی نخستین دبیرکل سازمان ملل در سالن مجمع عمومی، مقر موقت سازمان ملل متحد ـ لیک ساکس (Lake Success) نیویورک.



تریگولی و نصرا... انتظام، رئیس پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل. ۱ فوریه ۱۹۵۱ (۱۲ بهمن ۱۳۲۹ شمسی).



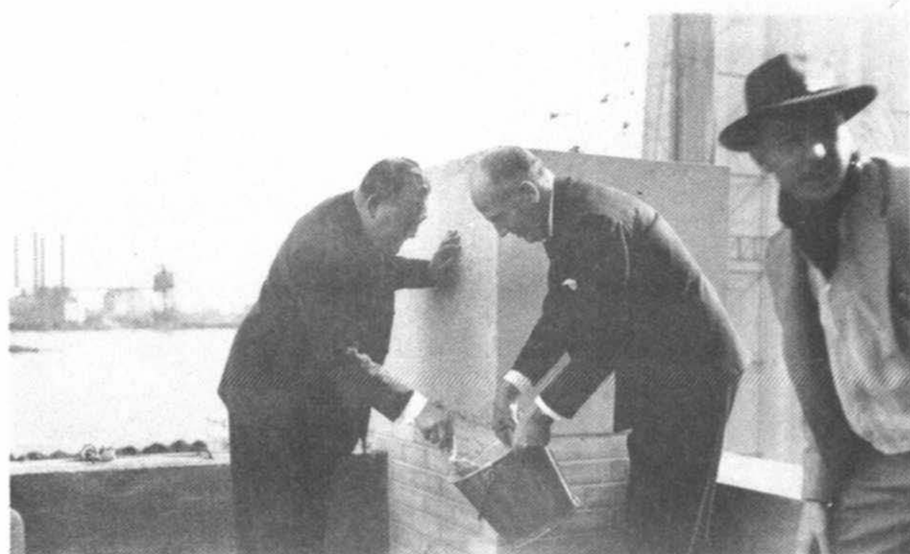
تـریگولی از مسـافرت ۵ هـفته‌ای خود از اروپا به مقر سازمان ملل باز می‌گردد. وی در این سفر با رهبران و سیـاستمداران بـرجسـته پیرامـون شرایط وخیم بین‌المللی گفتگو کرده بـود. ۲۲ مـی ۱۹۵۰ (۱ خـرداد ۱۳۲۹)



تریگولی با نوه سه ساله‌اش در یکی از سالن‌های کنفرانس مقر مـوقتی سـازمان مـلل در لیک ساکس (Lake Success) نیویورک. ۱۶ مارس ۱۹۵۰ (۲۵ اسفند ۱۳۲۸ شمسی).



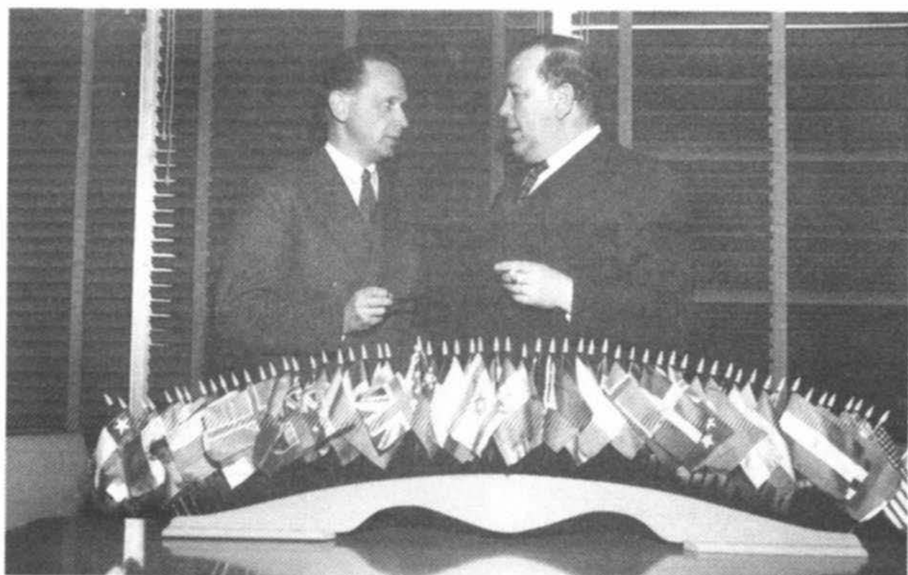
تریگولی هدیه خانواده راکفلر به مبلغ هشت و نیم میلیون دلار، جهت زمین احداث مقر دائمی سازمان ملل متحد را به خبرنگاران نشان می‌دهد. شهردار نیویورک در سمت راست وی دیده می‌شود. ۲۵ مارس ۱۹۴۷. (۵ فروردین ۱۳۲۶)



تریگولی سنگ بنای مقر دائمی سازمان ملل را در روز سازمان ملل - ۲۴ اکتبر ۱۹۴۹ (سه دی‌ماه ۱۳۲۸) - کار می‌گذارد. مهندس هاریسون، سر مهندس احداث این ساختمان به تریگولی در این کار کمک می‌کند. در این مراسم شانزده هزار نفر ازجمله هاری ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا حضور داشت. رئیس‌جمهور آمریکا و آقای نصرا... انتظام رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این مراسم سخنرانی کردند.



تریگولی ورود هامرشولد را به «غیر ممکن‌ترین شغل کره زمین خوش آمد می‌گوید.» ۹ آوریل ۱۹۵۳ (۲۰ فروردین ۱۳۳۲).



دگ هامرشولد دومین دبیرکل سازمان ملل متحد سه روز پس از تصدی شغل دبیرکلی با تریگولی در مقر دائمی سازمان ملل، ۱۳ آوریل ۱۹۵۳ (۲۴ فروردین ۱۳۳۲)



دگ هامرشولد
Dag HammarskJold
دومین دبیر کل سازمان ملل
آوریل ۱۹۵۳ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۱

از روز ۱۹ آبان ۱۳۳۱ که لی استعفای خود را به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل تسلیم کرد و ۵ وزیر امور خارجه کشورهای عضو دائمی شورای امنیت در این جلسه حضور داشتند و احتمالاً برای توافق بر سر دبیر کل جدید رنج سفر به نیویورک را به خود هموار کرده بودند، تا ۱۶۰ روز، مشاجره بین پنج کشور بزرگ بر سرانتخاب دبیرکل جدید ادامه داشت. هر کسی را که غربی‌ها برای احراز پست دبیرکلی معرفی می‌کردند شوروی‌ها نمی‌پذیرفتند و بالعکس.

سرانجام نام چهار نفر که همگی مورد تأیید آمریکا بودند در اختیار آقای والری یـنزورین نماینده وقت شوروی در شورای امنیت قرار گرفت تا وی تعیین کند شوروی با کدامیک از آنان به‌عنوان دبیرکل جدید سازمان ملل مخالفت نخواهد کرد.این چهار نفر عبارت بودند از: نصرالله انتظام از ایران، خانم پاندید از هند، استیکر از هلند، اریک بوهمن از سوئد. امّا اتحاد شوروی با هیچ‌یک از این افراد موافقت نکرد.

تلفن دفتر وزیر امور خارجه آمریکا بعداز ظهر ۲ آوریل به صدا درآمد. تا آن زمان هنوز شرق و غرب بر روی شخص معینی به توافق نرسیده بودند. جان فوستر دالس وزیر امور خـارجـه جدید آمریکا که به‌تازگی این سمت را اشغال کرده بود و در حال گفتگو با دو نفر از همکاران خود بود، گوشی تلفن را برداشت و پس از صحبت کوتاهی تلفن را قطع کرد و به حاضرین دراطاقش گفت «هنری کابوت‌لاج (نماینده آمریکا در سازمان ملل)، بود. او به من گفت اسم کسی را به نام دگ هامرشولد به ویشینسکی ـ رئیس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل ـ داده و او بـا انتخاب این شخص به‌عنوان دبیرکل جدید سازمان ملل موافقت کرده است.»

ویشینسکی رئیس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل اظهار تمایل خود را با دگ هامرشولد در حضور نمایندگان آمریکا، انگلیس و فرانسه ابراز داشته بود. نماینده آمریکا که پس از متجاوز از ۱۵۰ روز با موافقت شوروی مواجه شده بود به سرعت اطاق را ترک کرد و از نمایندگان کشورهای اسکاندیناوی در سازمان ملل پرسید «دگ هامرشولد کیست، این مرد کیست؟» نماینده آمریکا در سازمان ملل متعجب شد هنگامی که فهمید این فرد ریاست هیأت نمایندگی سوئد در سازمان ملل را در نشست پاییز گذشته به عهده داشته و در آن زمان برای هفته‌ها در نیویورک به سر می‌برده است.

مدارک موجود در وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌داد که هامرشولد یک کارمند اریستوکرات دولت سوئد است، با استعداد و لیاقت فراوان، محجوب، پرکار و تیز هوش. او یک مدیر اجرایی نمونه است نه رهبر سیاسی، مسالمت‌جو است، نه جنگنده.

هر یک از این صفات برای آنها که تصمیم گیرنده بودند دارای معانی به خصوصی بود. مثلاً آنجا که ذکر شده بود، هامرشولد یک مدیر اجرایی نمونه است نه یک رهبر سیاسی، نشان می‌داد که از نظر شخصیتی وی تصمیمات اتخاذشده را به‌خوبی اجرا می‌کند و ادعا و انگیزه‌ای در رهبری سیاسی ندارد. اما این برداشت در عمل نشان داده شد که صحت ندارد.

نام هامرشولد در لیست دبیرکل‌ها، در آغاز توسط فرانسوی‌ها ارائه شده بود وانگلیس‌ها نیز از آن پشتیبانی کرده بودند. این دو کشور با هامرشولد در گفتگوهای «سازمان همکاری اقتصادی اروپا» که پس از جنگ دوم جهانی تشکیل شده بود و وی ریاست هیأت نمایندگی سوئد را به عهده داشت آشنا شده بودند.[1]

علل تأیید شوروی‌ها از هامرشولد کمی مبهم بود. این را می‌دانیم آنها نسبت به وی دارای اطلاعات نسبتاً خوبی بودند. شوروی‌ها در سال ۱۹۵۲ دو فروند از هواپیماهای سوئدی را برفراز دریای آدریاتیک سرنگون کردند و چون در این زمان وزیر امور خارجه سوئد در مرخصی

---

1. Lash, J. P., *Day Hammar skjold, Custodian of the Brashfaire Peace*, Doubleday and Co. N.Y., 1961.

به سر می‌برد، نفر دوّم وزارتخانه این کشور، یعنی آقای هامرشولد، دراین قضیه یادداشتهای شدیدالحنی را به روس‌ها تسلیم کرد و برخوردهای لفظی شدیدی بین این دو کشور به وجود آمد. هنگامی که نماینده شوروی در شورای امنیت برای اولین بار نام هامرشولد را به عنوان نامزد دبیرکلی از سوی نماینده فرانسه شنید سریعاً تلگرافی به مسکو زد و پس از یکساعت پاسخ این تلگراف را دریافت داشت. آنها از مسکو نوشته بودند که «شوروی با نامزدی آقای هامرشولد مخالفتی نخواهد کرد.»

سرانجام در ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر روز ۳۱ مارس ۱۹۵۳ بنا به تقاضای نماینده انگلیس شورای امنیت تشکیل جلسه داد. وی خطاب به اعضای این شورا گفت پس از جلسات غیررسمی محرمانه که بین اعضای دائمی شورای امنیت برگزار گردید توافق شد که آقای دگ هامرشولد کفیل وزارت امور خارجه سوئد را به عنوان نامزد دبیرکل به شورای امنیت معرفی نماییم. وی تقاضا کرد که شورای امنیت هر چه سریع‌تر نسبت به این توصیه اعضای دائمی اظهار نظر کنند. تا این زمان جهانیان نسبت به این امر کاملاً بی‌خبر نگهداشته شده بودند. نماینده چین در شورای امنیت برای یک ارتباط تلفنی در این زمان از سالن خارج شد و جریان جلسه را به اعضای نمایندگی چین در سازمان ملل خبر داد. «فرانک کارپینتر» خبرنگار یونایتدپرس به شکلی این خبر را از یکی از آنها بیرون کشید و به مرکز این خبرگزاری گزارش داد. یونایتدپرس یکساعت پیش از کلیه رسانه‌های خبری دیگر نام هامرشولد را به مراکز خبری جهان مخابره کرد.

در روز بعد هامرشولد یک پیام تلگرافی رسمی از رئیس ادواری شورای امنیت، عبدالله بخاری (از پاکستان)، دریافت کرد.این تلگراف با این جمله پایان می‌یافت «... اعضای شورای امنیت صمیمانه امیدوارند که جنابعالی موافقت خود را دراین مورد اعلام فرمایید.»

هامرشولد پس از دریافت این تلگراف به دیدار پدر ۹۱ ساله‌اش که دربیمارستان بستری بود و زمانی سمت نخست‌وزیری سوئد را به‌عهده داشت و با تدبیروی این‌کشوراز مهلکهٔ جنگ اول جهانی دور نگهداشته شد، رفت. و سپس در جلسه کابینه سوئد که برای گفتگو پیرامون این درخواست شورای‌امنیت تشکیل شده بود، شرکت‌کرد. وی سرانجام‌به آقای بخاری رئیس شورای

امنیت طی تلگرافی چنین پاسخ داد «.... بایک احساس قوی عدم شایستگی خودم، در پذیرش این پیشنهاد تردید دارم. امّا از وظیفه‌ای که به عهده من می‌گذارید نمی‌توانم شانه خالی کنم. اجازه فرمایید مجمع عمومی سازمان ملل این توصیه شورای امنیت را مورد رسیدگی قرار دهد.»

هامرشولد به‌رغم بهت و شگفت‌زدگی اولیه، از موقعیت جدید و غیرقابل باور و مهمی که برایش پیش آمده بود استقبال کرد. زیرا شرایطی پیش آمده بود که او می‌توانست همه توانایی‌های خویش را به کار گیرد و قابلیتهایش راگسترش دهد. وی در آغاز با فروتنی و ترس با این موقعیت جدید برخورد کرد. در یک میهمانی نهاری که به دعوت سفیر آمریکا و دوستان وزارت امور خارجه‌اش پیش از حرکت به سوی نیویورک شرکت کرده بود متن پیش‌نویس سخنرانی خود راکه برای قرائت در مجمع عمومی تهیه کرده بود به چند نفر از نزدیکان از جمله سفیر آمریکا در سوئد نشان داد. این سفیر به متن سخنرانی انتقاد کرد و افزود که سخنرانی او بسیار فروتنانه تهیه شده است. او به هامرشولد گفت ملل جهان وی را به این دلیل انتخاب نکرده‌اند که به نیویورک بیاید و وظایف دبیرکلی را بیاموزد!

هامرشولد در این پیش‌نویس تغییراتی به عمل آورد. وی ضمناً در این میهمانی به دوستانش گفت که قصد دارد در نیویورک زندگی بسیار ساده‌ای را برگزیند و همه زندگی خود را وقف سازمان ملل کند. دوستانش با این نظر وی نیز مخالفت کردند. آنها معتقد بودند که نباید در این گونه تصمیم‌گیریها خیلی شتابزدگی نشان داد. بهتر است منتظر ماند و دید شرایط جدید انجام چگونه رفتارها و روشهایی را ایجاب می‌کند.

هامرشولد تنها یک روز پیش از تشکیل جلسه مجمع عمومی که درباره وی رأی‌گیری می‌شد وارد نیویورک گردید. او بدون پالتو و کلاه و با قیافه‌ای مصمم و جوان از پله‌های هواپیما در فرودگاه ایدل ویلد پایین آمد، آقای تریگولی نخستین دبیرکل سازمان ملل با قیافه‌ای خسته و عبوس و جدی در پای پلکان مقدم او را به آنچه وی آنرا «.... غیرممکن‌ترین شغل جهان» می‌خواند تبریک گفت و سپس او را به خبرنگاران معرفی کرد.

هامرشولد در فرودگاه نیویورک خطاب به خبرنگاران گفت :

«دراین زمان که من به نیویورک آمده‌ام تا مسئولیت جدیدم را آغاز کنم، قطعاً انتظار دارید تا چیزی به شما بگویم. من دوست دارم این ملاقات نخستین‌مان و این زمان که به خاک آمریکا قدم نهاده‌ام تنها خودم را معرفی کنم و فقط مطالب عمومی را در اینجا بیان کنم. من به شما خواهم گفت چرا این مسئولیت را پذیرفته‌ام.
نخست به یک دلیل شخصی. من می‌خواهم برای صلح کار کنم نه اینکه حرفش را بزنیم، حتی بعد از آن که کاری انجام دادم حرفش را نخواهم زد. بعد اینکه البته من ـ مانند همه شما که درگیر مسائل سیاسی و دیپلماسی شده‌اید ـ دارای گرایشها و نقطه‌نظرهای خاص خود در مورد مسائل بین‌المللی که با آن مواجه هستیم می‌باشم. گرایشها و نظریات شخصی من امروز برای شما نباید مهمتر و جالب‌تر از گرایشها و نقطه‌نظرهای من در چند هفته گذشته باشد. آنها نظرات شخصی من در گذشته بوده است. در سمت جدید به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل آنها باید محو شود و شخصیت یک خدمتگزار بین‌المللی جای آنها را پر کند[1].

هامرشولد که بود؟

خانواده هامرشولد یکی از خانواده‌هایی بود که جمع آنها طبقهٔ اشراف سوئد را تشکیل می‌دادند. این خانواده البته جزو اشراف زمین‌دار بزرگ نبود بلکه از قشر اشراف حکومتی به حساب می آمد. یعنی املاک وسیع و خدم و حشم فراوان نداشت؛ بلکه مقام اداری بالایی در ساختار حکومتی این کشور داشت و همیشه از خدمتگزاران پادشاه سوئد بود. نخستین فرد از خاندان هامرشولد در سال ۱۶۱۰ در بخش سوار نظام سلطنتی به خدمت شاه در آمد و اسلاف وی نسل بعد از نسل در دستگاه حکومتی به شاه خدمت می‌کردند.

یالمر هامرشولد، پدر دگ هامرشولد، آموزش خود را با ادبیات و فلسفه آغاز کرد. یالمر بعدها به اصرار مادرش به فراگیری قانون پرداخت. آنقدر در این رشته پیشرفت کرد که بعدها وزیر دادگستری سوئد شد. یالمر همیشه به قانون و پارلمان اعتقاد جدّی داشت و با وجود رژیم

---

1. Foote, W. *Day Hammar Skjold, Servant of Peace*, Harperand Row Co., N.Y., 1962, p. 24.

سلطنتی او به تثبیت پارلمانتریسم کامل در این کشور کمک فراوانی کرد.

برای شناخت خصوصیات هامرشولد بهترین راه این است که خانواده او را بشناسیم. بسیاری از کسانی که روی شخصیت هامرشولد مطالعه کرده‌اند معتقدند که مادرش تأثیر بیشتری روی شکل بخشیدن و جهت دادن به شخصیت وی داشته است. هنگامی که تلگراف رئیس شورای امنیت برای پذیرش دبیرکلی سازمان ملل در استکهلم به‌دست هامرشولد رسید وی فردای آن روز با شاخه گلی به دیدار مزار مادرش که در آرامگاه خانوادگی هامرشولد از سال ۱۹۴۰ در شهر اوپسالا آرمیده بود، رفت.

پدر هامرشولد مرد میهن‌پرستی بود با عقاید جزمی که مخالفانش او را مرتجع و موافقانش او را محافظه کار و وفادار به گذشته می‌دانستند. با وجود اینکه عقایدش با حزب محافظه کار کشورش همسویی بیشتری داشت ولی نه او نه پسرش به عضویت هیچ حزبی در نیامدند. خصوصیات و شخصیت مادرش البته به رفتار دگ یک جهت انسانی و مردمی داده بود، در نتیجه هر چند به عضویت حزب سوسیالیزم سوئد در نیامد ولی در کابینه این حزب شرکت کرد.

یکی از دوستان این خانواده بعدها گفته بود «هامرشولد بزرگ دارای قدرت بود، مردی سخت‌گیر، جدّی با پشتکاری وصف ناشدنی، هامرشولد جوان نیز قدرتمند بود ولی روش اعمال قدرتش بسیار با پدرش تفاوت می‌کرد.» یکی از همکلاسی‌های دوران دبستانی هامرشولد گفته بود «دگ پدر بسیار سخت‌گیری داشت. او از پسرش می‌خواست که کار بکند. پسرش هم این حرف او را می‌پذیرفت. با اینهمه نمی‌شد به دگ چیزی را تحمیل کرد، ما نمی‌توانستیم اراده‌مان را به او تحمیل کنیم.»

پدر هامرشولد در سال ۱۸۶۱ به‌دنیا آمد در آغاز به ادبیات و فلسفه علاقمند بود؛ ولی حقوق روی آورد. به‌سبب شرکت‌کردن در یک معامله در سال ۱۸۸۰ املاک خانوادگی را از دست داد. دگ در توصیف وضعیت پدرش پس از آن از او به عنوان یک جوان فقیر یاد می‌کند. یالمر تنها پس از مبارزه سخت در زندگی به موفقیتی رسید و توانست تأمین مالی قابل‌قبولی داشته باشد.

یالمر درسال ۱۹۰۰ به سیاست روی آورد. در پاییز سال ۱۹۰۵ سفیر سوئد در دانمارک شد و

دو سال بعد به عنوان فرماندار ناحیه‌ای در آمد که اوپسالا مرکز آن بود. در سال ۱۹۱۴ در جریان جنگ اوّل جهانی و اختلافات اروپا و مشکلات قانون اساسی ناگهان به نخست وزیری سوئد برگزیده شد. یالمر توسط پادشاه این کشور و بدون مشورت پارلمان به نخست وزیری انتخاب شد و این امر همیشه به عنوان حربه‌ای برای مخالفانش باقی ماند.

یالمر در طول جنگ اوّل جهانی به‌عنوان نخست وزیر سوئد، اعلام بی‌طرفی کرد و به شدت از این سیاست دفاع نمود. وی از طرف مخالفانش به طرفداری از آلمان متهم شد. در طول جنگ انگلیسی‌ها سوئد را محاصره دریایی کردند تا از این طریق کمکهایی به آلمان نرسد. در پی این محاصره کمبود مواد غذایی در این کشور ایجاد شد. مخالفان یالمر هامرشولد در این زمان او را هانگر شولد «شولد عامل گرسنگی» می‌نامیدند.

او حتی از طرف موافقانش بعداً مورد تنفر قرار گرفت. به او لقب بیسمارک جیبی داده بودند. این لقب به دلیل قدرت‌مدار بودن و اعمال انضباط شدیدبه یالمر داده شده بود. او کسی را در قدرتش شریک نمی‌کرد و تصمیمات را تنها اتخاذ می‌نمود. او مردی بود که نمی‌توانست با کسی رابطه‌ای برقرار کند و سرانجام در سال ۱۹۱۷ مجبور به استعفا شد و از دور سیاست خارج گردید و دوباره به‌عنوان فرماندار به شهر اوپسالا بازگشت و در حالی که از چندان محبوبیتی برخوردار نبود انرژی خود را صرف اداره این ایالت کرد. یالمر از آنجایی که به ادبیات علاقمند بود به عضویت آکادمی ۱۸ نفره سوئد در آمد. گوستاو سوّم پادشاه سوئد در سال ۱۷۸۳ این آکادمی را بنیان گذاشته بود. هنگامی که یالمر در سال ۱۹۵۳ درگذشت جای او را در آکادمی سوئد به پسرش دگ دادند. هامرشولد همیشه از اینکه به عضویت این آکادمی درآمده است به آن افتخار می‌کرد. یالمر ضمناً ریاست کمیته تهیه قوانین بین المللی برای جامعه ملل را به عهده داشت و نماینده سوئد در کنفرانس خلع سلاح نیز بود. ولی از سال ۱۹۳۷ به کلی از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کناره‌گیری کرد.

یالمر در دوران بازنشستگی بیشتر به مطالعه می‌پرداخت. وی با دوستان دگ کمتر ملاقات می‌کرد او به دوستان دگ می‌گفت «دیگر پیر شده است و نمی‌تواند رابطه جدیدی با افراد

جدیدی برقرار کند.»

مادر دگ در سال ۱۸۶۵ متولد شد او به یک خانواده مذهبی تعلق داشت در این خانواده شاعر مشهوری نیز وجود داشت. او زنی مذهبی، مهربان، حساس و با عاطفه بود. او در سال ۱۸۹۰ با یالمر شولد ازدواج کرد. خود دگ در یک سخنرانی گفت «بنظر من ویژگی‌های مادرم بیشتر خصوصیات خانوادگی مرا منعکس می‌کند. به خصوص خصوصیات نابرادری پدرش، شاعر آزادمنش و رادیکال در این زن تأثیر بسیاری به جای گذاشته بود.»

یکی از دوستان کودکی دگ می‌گوید «بین اعضای خانواده رابطه صمیمانه‌ای برقرار بود، همه اعضای خانواده پرکار بودند. مادر دگ زن پرکار، حساس و مهربان بود. ما فقط نگران بودیم که چنین زنی چگونه با یالمر زندگی می‌کند.» دوست خانوادگی دیگری می‌گوید «مادر او دقیقاً آن چیزی بود که پدرش نبود. او نسبت به همه حسن‌نیت داشت و با همه با احساس و گرمی رفتار می‌کرد، محبت و انسانیتی فوق‌العاده داشت و زنی شیرین و دوست داشتنی بود. دگ به مادرش خیلی وابسته بود.»

مذهب در خانواده هامرشولد یک امر سنتی بود؛ ولی مادرش در این میان به آن دلباختگی عجیبی داشت. دگ همیشه مادرش را روز یکشنبه در رفتن به کلیسا همراهی می‌کرد. کتاب انجیل پدرش نیز به دلیل کثرت استفاده فرسوده شده بود. ولی او هرگز درباره مذهب صحبت نمی‌کرد و آن را کاملاً یک امر شخصی می‌دانست.

دگ در ۲۹ جولای ۱۹۰۵ به دنیا آمد. مادرش در این تاریخ ۴۰ سال داشت و از آنجایی که دگ چهارمین پسرش بود این زن پیش از تولد آرزو داشت که او دختر باشد. بعضی‌ها می‌گفتند که در سالهای نخستین زندگی دگ، مادرش لباس دخترانه به او می‌پوشاند. شاید این امر بعدها در رفتار دگ مؤثر بود. دگ تا آخر عمر هرگز ازدواج نکرد. هنگامی که مادرش میهمان داشت دگ برای آنها چای می‌آورد.

دگ به‌عنوان پسر کوچکتر همیشه همراه مادرش بود. دگ علایق خود را نادیده می‌گرفت تا در خدمت مادر خود باشد. بیشتر دوستانش معتقد بودند که دلیل عدم ازدواج دگ را باید در رابطه

احساسی و عاطفی کودکانه او با مادرش جستجو کرد.

دگ در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان همه مواد درسی را به خوبی یاد می‌گرفت. ولی به ادبیات، زبان و ریاضیات علاقه به خصوصی از خود نشان می‌داد. او با اینکه رابطه بدی با همکلاسی‌هایش نداشت ولی تمایلی به برقراری رابطه صمیمانه با هیچکس بجز افراد خانواده‌اش نشان نمی‌داد. بنا به‌گفته یکی از همکلاسی‌هایش پسر خوبی بود ولی نه کسی که انسان بتواند با او خودمانی شود.

دگ پس از دانشگاه اوپسالا برای تحصیل در رشته اقتصاد به استکهلم آمد. زمانی در بین همکلاسی‌های رشته اقتصادش گفته بود مارکسیست در میان مانیست ولی رادیکال‌ها و سوسیالیست‌ها هستند، مارکسیست‌ها هرگز!

از تز دکترای خود در سال ۱۹۳۳ دفاع کرد. یکی از کسانی که در جلسه دفاع از تز دکترایش حضور داشت در خاطرات روزانه‌اش نوشت «یک بحث بسیار اساسی امروز شنیدم که هرگز نظیر آن را نشنیده بودم. دگ کار بی‌نظیری کرده بود.» استاد راهنمایش پس از این جلسه به وی گفت «آیا تو در منزل هم همیشه این قدر طولانی، منظم و حساب شده صحبت می‌کنی؟»

هامرشولد پس از فراغت از تحصیل مدتی به این فکر بود که زندگی دانشگاهی را انتخاب کند ولی سرانجام تصمیم گرفت به کار دولتی بپردازد. در کارهای اداری پشتکار بی‌نظیر از خود نشان می‌داد، همه همکارانش از او سرمشق می‌گرفتند. اگر لازم بود سراسر شب را کار می‌کرد. هر یک از کارمندان اداره هر وقت هر چه دیرتر از اداره بیرون می‌رفتند هنگامی که از نگهبان می‌پرسیدند آیا کسی هنوز کار می‌کند همیشه جواب این بود «بله آقای هامرشولد، مثل همیشه.»

هامرشولد تا ۳۵ سالگی با والدینش زندگی می‌کرد، مادرش در سال ۱۹۴۰ مرد؛ ولی تا آخرین لحظه همیشه مراقب غذا و پوشاک او بود. وابستگی او به مادرش تا لحظات آخر مرگش ادامه داشت. هرگز فراموش نمی‌کرد که هنگام نهار شاخه گلی برای مادرش ببرد و هرگز مادرش هم فراموش نمی‌کرد که به او سفارش کند تا لباس گرم بپوشد. از محل کارش تا منزلشان در استکهلم فقط پانزده دقیقه راهپیمایی فاصله داشت، هنگامی که برای نهار چند لحظه دیر می‌کرد

حتماً با تاکسی خود را به منزل می‌رساند تا مادرش نگران نشود.

هامرشولد تا ۵ سال پس از مرگ مادرش با پدرش زندگی کرد؛ ولی در سال ۱۹۴۵ به طبقه سوم یک آپارتمان سه طبقه نقل‌مکان کرد. در این زمان بسیار تنها بود. دوستانش به وی توصیه کردند تا همسری برای خود انتخاب کند. حتی یک زمان دختر زیبا، روشنفکر و تحصیل کرده‌ای را از خانواده ثروتمندی به وی معرفی کردند. پس از مدتی معاشرت دوستانش به طنز می‌گفتند شاید او «تی.اس. الیوت شاعر را ستایش نمی‌کند.»

در سال ۱۹۴۸ کار در بانک مرکزی سوئد را رها کرد و به وزارت امورخارجه این کشور پیوست. در سال ۱۹۵۲ نفر دوّم وزارت امور خارجه سوئد شد.

هامرشولد، مذهب، فلسفه و هنر[1]

«آندره کوردیه» دستیار اجرایی هامرشولد از کشور آمریکا در طول هشت سال ونیم دوره دبیرکلی وی در دهمین سالگرد مرگش در بنیاد دگ هامرشولد در شهرزادگاهش طی یک سخنرانی گفت «... عقاید مذهبی او کاملاً شخصی و دقیقاً در درونش باقی ماند... بعضی از دانشجویانی که درباره هامرشولد مطالعه می‌کنند در وجود او دو هامرشولد جداگانه تشخیص می‌دهند: یک مرد مذهبی و اهل راز و یک مرد عمل و اهل سیاست. دهها هزار نفر در جهان مذهب هستند که به دلیل بینش مذهبی او از او پیروی می‌کنند. متقابلاً سیاستمداران و دانشجویانی نیز هستند که خط‌مشی و روشهای او را در حل مسائل بین‌المللی به عنوان یک منبع معتبر قابل بهره‌برداری می‌دانند....»

پس از مرگ او در آپارتمانش دفتری از اشعار او راکه به زبان سوئدی بود بنام «دلیل راه» یافتند. این دفتر شعر به چند زبان دیگر ترجمه شده و میلونها نسخه از آن به فروش رفته و در سالهای اخیر یکی از پرفروش‌ترین کتابها بوده و هنوز نیز هست. اشعار این دفتر بیشتر به راز و نیاز یک فرد با خدایش و با خودش اختصاص دارد.

---

1. Kelen, E., *Hammar Skjold*, G. P. Putnam's Son's., N.Y., 1962, pp. 25-47.

آلن کوردیه در مورد تسلط هامرشولد به مسائل هنری از جمله نقاشی خاطره‌ای را نقل می‌کند. «من با دگ به موزه هنرهای مدرن نیویورک رفته بودیم تا تابلوهایی را برای نصب بر دیوار طبقه ۳۸ ساختمان سازمان ملل متحد ـ محل دفترکار دبیرکل ـ به امانت بگیریم. اظهارات دقیق و تخصصی دگ و اظهار نظرهای کارشناسانه او راجع به هر یک از تابلوهای نقاشی به شکلی بود که مدیر موزه به من گفت «آقای هامرشولد باید سالها رئیس موزه سوئد بوده باشد.»

هامرشولد به شعر، موسیقی و مجسمه‌سازی علاقه فراوانی داشت و با هنرمندان سرشناس این رشته‌ها ارتباط برقرار می‌کرد و تا آنجاکه برایش مقدور بود آثار هنری آنها را شخصاً مشاهده می‌کرد. او شعر و ادبیات را به خوبی می‌شناخت. از موسیقی لذت می‌برد و در مجموع هنر و هنرمند را ستایش می‌کرد. موسیقی وسیله تفریح او بود. او از دسته‌های ارکستر دعوت می‌کرد تا به ساختمان سازمان ملل بیایند و برنامه اجرا کنند.

در سال ۱۹۵۴ از طریق امکاناتی که یک انگلیسی در اختیارش گذاشته بود سالن مجمع عمومی سازمان ملل را به شکلی تغییر داد که در مدت ۲۴ ساعت می‌توانست به صورت یک تالار موسیقی با صحنه بزرگ برای ارکستر درآید و دوباره به صورت نخست آن برگشت داده شود. همچنین، او ترتیبی داد که در ۲۴ اکتبر هر سال که روز سازمان ملل است سمفونی شماره ۹ بتهوون در این سازمان نواخته شود و این کار بعد از او نیز به صورت یک سنت درآمد.

در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۰ این سمفونی به رهبری یکی از موسیقیدانان بزرگ جهان در آن‌زمان همراه با ارکستر بزرگ فیلارمونیک فیلادلفیا در این سالن نواخته شد. هامرشولد آن را چنین توصیف کرد «گویاترین بیان برای پیروزی روح بشر و برای انسانها، آن پیروزی که برای همیشه باقی خواهد ماند و عمق و غنا و نمایش وضعیتی که هرگز پایانی نخواهد داشت.»

هامرشولد کارش را آغاز می‌کند[1]

هامرشولد مسئولیت جدیدش را با بینش درست و واقع‌گرایانه‌ای نسبت به سازمان ملل آغاز

---

1. Kelen, E. Hammar Skjold, G. P. Putnam' Sons,. N.Y., 1962. pp. 49-62.

نمود. او با احساسی دوستانه نسبت به کارمندان دبیرخانه سازمان ملل، همراه با کمی احتیاط و کمرویی مرحله آغازین کارش را شروع کرد. بلافاصله پس از ورود به ساختمان سازمان ملل به همه اتاقها و قسمتها سر زد تا با تک‌تک نزدیک به چهارهزار نفر کارمند دبیرخانه دست بدهد. این سفر چندین روز به درازا کشید. کلمه‌ای بین او و کارمندان رد و بدل نشد. فقط با چهره‌ای باز و لبخندی شیرین با همه دست داد. آخرین قسمت این سفر را دست دادن با نگهبانان ساختمان سازمان ملل تشکیل داد. وی از رئیس حفاظت دبیرخانه خواست که همه آنها در یک صف در وسط محوطه ساختمان بایستند و با همه آنها دست داد. و سرانجام این کار را در جلوی درب ورودی دفتر کارش با دست دادن با راهنمایش که او را به همه جای ساختمان برده بود به پایان رسانید. رئیس حفاظت دبیرخانه که مرد مذهبی بود در پایان به دبیرکل گفت «آقای دبیرکل خداوند ترا کمک کند.»

همه کارمندان دبیرخانه متوجه شدند که او رفتار غیردوستانه‌ای نخواهد داشت ولی رفتار دوستانه هامرشولد در جای معینی و در زمان معینی و با میزان معینی بروز می‌کرد. بیشتر کارمندان می‌گفتند که این عمل او تنها یک اقدام حساب شده بود. ولی به هر حال همیشه ساده بود، مثلاً هنگامی که می‌خواست از آسانسور برای رفتن به طبقات بالا استفاده کند از کسانی که منتظر آسانسور بودند می‌خواست تا با او به داخل آسانسور سوار شوند. کاری که تریگولی هرگز انجام نمی‌داد. همیشه لباس آراسته، زیبا و شیک به تن می‌کرد. هرگز پالتو نمی‌پوشید و کلاه بر سر نمی‌گذاشت درهای دفترش همیشه به روی همه باز بود.

پشت میز اطلاعات درب ورودی ساختمان اصلی سازمان ملل یک دختر زیبای گرجی بود که چون نمی‌توانست اسم همه واردین به ساختمان را یاد بگیرد به واردین می‌گفت «صبح بخیر عزیزم.» یک روز صبح همچنان که جمله همیشگی را به واردین ادا می‌کرد به دبیرکل هم آن جمله را خطاب کرد و بلافاصله پس از شناختن وی گفته خود را با جمله «صبح بخیر آقای دبیرکل» تصحیح کرد. دبیرکل با متانت همراه با لبخند گفت: «من جمله اوّل شما را ترجیح می‌دهم.»

برای هامرشولد هنگامی که در دفتر کارش در طبقه ۳۸ مستقر گردید اولین مسئله، تشکیلات

اداری و کارمندان سازمان ملل بود ماده ۱۰۱ منشور سازمان ملل صریحاً از دبیرکل می‌خواست تا کارمندانی را که دارای حداکثر کارایی و بهره‌دهی هستند استخدام و به کار بگمارد و آنها در انجام وظایف خود باید تنها منافع سازمان را در نظر بگیرند و مطلقاً بی‌طرف باشند. هامرشولد از خود آغاز کرد. او می‌خواست بادقت، پشتکار و حفظ بی‌طرفی محض نمونه و الگوی خوبی برای کارمندان سازمان ملل باشد.

ورود هامرشولد به سازمان ملل با اوج مک کارتیزم همراه بود. یک کمیته فرعی از سال ۱۹۵۲ درنیویورک جهت تحقیق در مورد کارمندان و شخصیتهای آمریکایی ایجاد شده بود. کارمندان آمریکایی که در دبیرخانه سازمان ملل استخدام شده بودند نیز در معرض چنین اتهاماتی قرار داشتند. در یک مورد حتی کارمندان اف.بی.آی. آمریکا وارد ساختمان سازمان ملل شدند و در مورد آمریکایی‌ها و کلیه کسانی که از سال ۱۹۱۹ به آمریکا مهاجرت کرده بودند به تحقیق پرداختند.

هامرشولد به استقلال کارمندان دبیرخانه و وفاداری آنها به سازمان ملل و جدا بودن سرنوشت کاری آنها از سیاستها کشورهای عضو از جمله آمریکا اصرار فراوان داشت.

بحران مک کارتیزم هنگامی که هامرشولد وارد سازمان ملل شد وضعیت نامساعدی فراهم کرده بود. هامرشولد بعدها از آن به عنوان «یک کابوس زودگذر» یاد می‌کند. او اولین کاری که کرد به مأمورین اف.بی.آی. دستور داد تا از ساختمان سازمان ملل خارج شوند. او به آنها گفت «شما نمی‌توانید به این ساختمان وارد شوید هر مجوزی که از قبل به شما داده شده پس گرفته می‌شود.» او تذکر داد که حضور آنها «مطلقاً غیرقابل تحمل است.» او با هنری کابوت لاج رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل لحظات دشواری داشت؛ ولی هر دو اجازه نمی‌دادند که این اختلافات به میان مردم کشیده شود. اگر ادعانامه‌ای علیه یکی از کارمندان دبیرخانه هامرشولد تسلیم می‌شد وی آنها را برای رسیدگی به یک هیأت بررسی که تشکیل داده بود احاله می‌کرد. شمار کمی از کارمندان دبیرخانه اخراج شدند که هیچ‌کدام به دلایل سیاسی نبود.

هامرشولد هنگامی که مجمع عمومی در پایان سال ۱۹۵۳ تشکیل جلسه داد اصلاحیه‌ای

جهت مقررات پرسنلی پیشنهاد کرد که با تصویب آن مشکل ناشی از کابوس مک کارتیزم به پایان آمد. وی در یک جلسه سخنرانی در کمیته کارمندان در مورد حملاتی که علیه آنها می‌شد گفت «... برای دفاع از این کارمندان تنها راه آن است که آنها آن طوری که ماده ۱۰۰ منشور مقرر می‌دارد بی‌طرفی مطلق خود را حفظ کنند و آنطور که بند ۳ ماده ۱۰۳ منشور مقرر می‌دارد با بالاترین سطح کارایی، شایستگی و انسجام به کار خود ادامه دهند.» هامرشولد معتقد بود که بی‌طرفی مطلق و حداکثر کارایی، شایستگی و لیاقت تنها سلاح آنها و سلاح دبیرخانه سازمان ملل است.

در آغاز ورود هامرشولد به این سازمان، ۵۷۰۰ نفر از ۶۷ کشور جهان برای سازمان ملل کار می‌کردند و هنگامی که در سال ۱۹۶۱ وی درگذشت این ارقام به ۷۰۰۰ نفر از ۸۷ کشور افزایش یافت.

نخستین دیدار هامرشولد از واشنگتن مرکز ایالت متحده در ۶ می ۱۹۵۳ اتفاق افتاد که جدا از ملاقات کوتاه وی با آیزنهاور و رئیس جمهور این کشور، عموماً با شخصیتهای درجه دوم سیاسی آمریکا به گفتگو نشست. آیزنهاور قضاوت درست‌تری نسبت به جان فوستر دالس از هامرشولد پیدا کرد. وی پس از یک گفتگوی بی‌ثمر با دالس به او گفت که افکار عمومی آمریکا باید قانع شود که سازمان ملل دارای یک تشکیلات اداری و سیاست اجرایی بی‌طرف و مستقل است.

ولی برخورد هامرشولد با رئیس هیأت نمایندگی شوروی با آرامی بسیار همراه بود. ویشینسکی سفیر سابق اتحاد شوروی در سوئد ـ ایلیا چرنچیف ـ راکه هامرشولد به خوبی وی را می‌شناخت به عنوان رابط هیأت نمایندگی اتحاد شوروی با دبیرکل انتخاب کرد. رابطه هامرشولد با ویشینسکی بسیار صمیمانه بود. ویشینسکی در یک میهمانی ناهار در همان اوایل از هامرشولد پرسید «در مورد مسئولیت جدیدتان چه احساس می‌کنید؟» هامرشولد گفت «مدتی وقت لازم است که سازمان ملل را از زیر نفوذ گروهها و صاحبان منافع بزرگ خارج کرد. درعین‌حال اطمینان آن گروهها را هم جلب کرد» ویشینسکی پاسخ داد «همیشه دوختن یک لباس جدید راحت‌تر از تعمیر یک لباس کهنه است.» رابطه بین این دو نفر تا زمان مرگ ویشینسکی که

در نوامبر ۱۹۵۴ اتفاق افتاد همچنان صمیمانه باقی ماند.

هامرشولد در ارتباط با خبرنگاران خط‌مشی و سیاست خاصی را پی‌ریزی کرد. وی در نخستین برخورد رسمی با آنها گفت «من به شما هر چه راکه اتفاق می‌افتد صریحاً خواهم گفت و متقابلاً از انتقادهای مسئولانه شما نیز استقبال خواهم کرد.» او در آغاز به این امر توجه داشت که وسایل ارتباط جمعی یکی از عناصر مهم کار سازمان ملل و پشتیبانی ازآن هستند. وی ضمناً در رابطه شخصی خود با خبرنگاران در آغاز نخستین مصاحبه مطبوعاتی از خبرنگاران خواست تا به او راهی نشان دهند که وی بتواند بین آرزوهایش برای کمک به خبرنگاران از یکسو و آروزی او برای ادامه یک زندگی آرام تعادلی برقرار نماید. هامرشولد بین زندگی خصوصی و زندگی شغلی خود خط مشخصی تعیین کرده بود و به خبرنگاران اجازه نمی‌داد که درباره زندگی خصوصی وی پرس و جو کنند.

هامرشولد با خبرنگاران یک برنامه منظم مصاحبه خبری هر دو هفته یکبار تشکیل داد. تنها در هنگام تشکیل جلسات مجمع عمومی این برنامه اجرا نمی‌شد. در تمام طول دبیرکلی وی این برنامه اجرا می‌شد مگر در طول یکسال از ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰ تا۲۹ می ۱۹۶۱ که به‌سبب اوج‌گیری عملیات سازمان ملل درکنگو این برنامه تعطیل شد. هامرشولد هرگز با یک رسانه خاص و یا خبرنگار به‌خصوصی مصاحبه اختصاصی برگزار نمی‌کرد.

پس از مرگ هامرشولد خبرنگاران رسانه‌ها در سازمان ملل یادبودهایی برای او تشکیل دادند و در اعلامیه‌ای که صادر کردند نوشتند «ما.... از رابطه‌ای که با دبیرکل داشتیم با احترام یاد می‌کنیم زیرا وی غالباً از رسانه‌ها به عنوان یک بخش مهم سازمان ملل یاد می‌کرد. ما به این رابطه افتخار می‌کنیم. ما از او به عنوان یک مرد بزرگ یاد می‌کنیم و احترام عمیقی برای او قائل هستیم.»

سفر به چین و آزادی خلبانان اسیر آمریکایی[1]

تعهداتی که آمریکا نسبت به رژیم چیان‌کای چک داشت از یکسو و از سوی دیگر سوءنیت نسبت به رژیم مائو که در چین مستقر شده بود، انگیزه آن شد که این کشور رژیم چین کمونیست را به‌رسمیت نشناسد و ضمناً از ورود این کشور به سازمان ملل متحد ممانعت به عمل آورد. سماجت آمریکا در این مورد باعث شد که چین کمونیست تا سال ۱۹۷۱ نتواند به عضویت سازمان ملل درآید و در شورای امنیت کرسی مربوط به خود را به‌عنوان یک کشور عضو دائمی این شورا تحصیل کند. در سال ۱۹۵۰ نشانه‌هایی مبنی بر تغییر سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به این کشور در حال وقوع بود که جنگ کره آغاز گردید و این دو کشور را مقابل یکدیگر قرار داد.

سیاست هامرشولد نسبت به عضویت چین در سازمان ملل از تریگولی صریح‌تر بود. وی در یک مصاحبه خبری در سال ۱۹۵۴ گفت «اگر می‌خواهید با کسی مذاکره کنید بهتر است او را به پشت میزش فرا خوانید»

در جریان جنگ کره شماری از خلبانان آمریکایی که در حال اجرای مأموریت‌های جنگی تحت فرماندهی نیروهای سازمان ملل قرار داشتند در سرزمین چین با سقوط هواپیمایشان دستگیر و به‌عنوان زندانی جنگی در این کشور نگهداری شدند. ایالات متحده در دسامبر ۱۹۵۴ پس از اینکه از راههای دیگر نتوانست در آزادی این اسرا موفق باشد مسئله را به نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل احاله نمود.

در ژوئن ۱۹۵۴ هنگامی که کنفرانسی برای بررسی مسائل هند و چین در ژنو برپا شده بود، نماینده ایالات متحده آمریکا در این کنفرانس فهرست نظامیان و غیرنظامیانی را که گفته می‌شد در جنگ کره در بازداشت چینی‌ها به‌سر می‌بردند به این کنفرانس ارائه کرد. در این فهرست نام ۱۱ نفر خدمه هواپیمای بمب افکن B −۲۹ آمریکا که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۳ هواپیمایشان

---

1. Lash, J. P., *Dag Hammar Skjold, Custodian of the Brashfire Peace*, Double day and Co N.Y., 1961, pp. 56-66.

برفراز خاک چین ساقط شده بود و ۴ خلبان هواپیمای جت دیگر دیده می‌شد. چینی‌ها ضمن تأیید اسامی این ۱۵ خلبان و خدمه هوایی اعلام کردند که این افراد به اتهام نقض حریم هوایی چین محاکمه خواهند شد. از آن پس تا تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۵۴ اطلاعی از سرنوشت این گروه در دست نبود. در این روز رادیوی پکن اعلام کرد که ۱۱ نفر خدمه هواپیمای B-۲۹ و ۲ آمریکایی دیگر که برای سازمان جاسوسی سیاکار می‌کردند از سوی یک دادگاه نظامی چین محاکمه و هر یک به زندانهایی از ۴ سال تا ابد محکوم شده‌اند. این مسئله به صورت یک مشکل احساسی و عاطفی افکار عمومی ایالات متحده آمریکا در آمد.

هنری کابوت لاج در ۱۶ اوت ۱۹۵۴ در سازمان ملل اعلام کرد که ۱۵ خلبان و خدمه هواپیمای آمریکایی و ۲ غیر نظامی دیگر برابر قرارداد ترک مخاصمه کره باید به کشورشان مسترد شوند. وی طی یک یادداشت رسمی به سازمان ملل نوشت «... چین کمونیست باید درک کند حال که نمی‌تواند وارد سازمان ملل شود نباید از این عامل به‌عنوان تهدید استفاده نماید و از وجود این بیگناهان در جنگ سیاسی که در پیش گرفته به‌عنوان گروگان استفاده کند. این امر دلیل دیگری بر عدم صلاحیت چین جهت اشغال صندلی در شورای امنیت می‌باشد... .»

آمریکا از طریق شارژ دافر انگلیس در پکن نسبت به اتهامات وارده به زندانیان این کشور درچین رسماً اعتراض کرد و چین نیز اعلام کرد که با مدارک و اسنادی که وجود دارد جرم این افراد به‌عنوان خرابکار محرز است و آن یادداشت اعتراض‌آمیز را نپذیرفت.

واکنش آمریکا نسبت به این اظهارات چینی‌ها بسیار خشم‌آلود بود. رئیس فراکسیون جمهوری‌خواهان مجلس سنا تقاضا کرد که سواحل چین توسط نیروی دریایی آمریکا محاصره شود و از ورود و خروج کشتیها به بنادر چین جلوگیری به عمل آید. آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا اقدام به هرکاری را برای آزادی این زندانیان تقبل کرد؛ ولی اقدامات جنگی علیه چین را رد کرد و اظهار داشت از آنجایی که این افراد زیر پرچم سازمان ملل به مأموریتهای جنگی اعزام شده بودند. وظیفه این سازمان است که دراستخلاص آنهابکوشد.

سفیر آمریکا در ۴ دسامبر ۱۹۵۴ طی یادداشتی از دبیرکل سازمان ملل درخواست نمود که

هر چه سریعتر اقدامات خود را جهت آزادی اسرای آمریکایی در چین به عمل آورد. در همین زمان آمریکا و ۱۵ کشوری که نیرو به کره اعزام داشته بودند به تهیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای جهت تصویب مجمع عمومی پرداختند.

به هر حال در ۷ دسامبر پیش‌نویس یک قطعنامه به امضای ۱۶ کشور به مجمع عمومی تسلیم شد که براساس آن به‌نگهداری زندانیان جنگی توسط چینی‌ها (خلاف مفاد قرار داد ترک مخاصمه) اعتراض شده بود و از دبیرکل می‌خواست تا تلاشهای خود را جهت آزادی ۱۱ خلبان و خدمه بمب‌افکن B-۲۹ و سایر زندانیان دیگر که زیر پرچم سازمان ملل با تهاجم کره شمالی مقابله می‌کردند، به‌عمل آورد. نمایندگان کشورهای اروپای غربی موفق شده بودند که عبارت «به هر وسیله ممکن بنا به تشخیص خودش» را که آزادی عمل بیشتری برای هامرشولد فراهم می‌آورد در متن پیش‌نویس بگنجانند.

هامرشولد برای حل این مشکل و انجام مأموریتی که مجمع عمومی به وی محول می‌کرد طرحی را تهیه کرد. پیش از تهیه این طرح با وزیر امور خارجه وقت انگلیس که در آن زمان در نیویورک به سر می‌برد و لستر پیرسون رئیس هیأت نمایندگی کانادا گفتگوهایی به عمل آورد. هامرشولد پس از تهیه طرح آن را به نماینده فرانسه در سازمان ملل نشان داد وی با تعجب پرسید «آیا حقیقتاً شمابرای مذاکره به پکن خواهی رفت؟.»

مجمع عمومی سازمان ملل پس از گفتگوهای فراوانی سرانجام پیش‌نویس قطعنامه فوق را در ۱۰ دسامبر از تصویب گذرانید. هامرشولد ۴ ساعت پس از تصویب این قطعنامه تلگراف زیر را به وزیر امور خارجه چین به پکن مخابره نمود.

نیویورک ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴

«مجمع عمومی سازمان ملل متحد از من خواسته تا در مورد آزادی ۱۱ خلبان و خدمه هواپیمای آمریکایی که در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۳ توسط نیروهای چینی دستگیر شده‌اند و همچنین سایر کارکنان نظامی در بند و غیرنظامی که تحت پرچم سازمان ملل در جنگ کره مشغول نبرد بوده‌اند اقدام نمایم. با در نظر گرفتن کلیه حقایق و جریاناتی که در این مورد

وجود دارد و باتوجه به مسئولیت اینجانب به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل از فرصتی که شخصاً با یکدیگر جهت بررسی مسئله خواهیم داشت خوشوقت خواهم شد. به این دلیل می‌خواهم خواهش کنم آیا شما مرا در پکن پذیرا خواهید شد؟ من پیشنهاد یک ملاقات پیش از ۲۶ دسامبر را دارم چنانچه با پیشنهاد من موافقت دارید زمانی را که برای شما راحت‌تر است به من اطلاع دهید.»

دگ هامرشولد

دبیرکل سازمان ملل متحد

این تلگراف از طریق کانال معمولی به پکن مخابره شد. هامرشولد بعداً از طریق وزارت امور خارجه هند به طور محرمانه پیام دیگری را به پکن مخابره کرد. وی در این پیام ضمن بیان ماهیت غیر متعارف این اقدام و اینکه برای نخستین بار است که دبیرکل سازمان ملل برای مذاکره مستقیم وارد پایتخت یک کشور می‌شود پیشنهاد کرد که چون در ۱۹ و ۲۰ دسامبر در استکهلم خواهد بود با سفیر چین در سوئد در مورد تهیه جزییات و برنامه کار این دیدار ملاقاتهایی داشته باشد.

چوئن لای در ۱۷ دسامبر طی تلگرافی به درخواست هامرشولد چنین پاسخ داد.

«به منظور دستیابی به صلح و کاهش تشنجات بین‌المللی من آماده‌ام که در پکن پایتخت کشورم از شمااستقبال کنم و درباره مسائل مورد علاقه مذاکره نماییم.»

چوئن‌لای طی تلگراف مفصلی که بعدازظهر همان روز به دبیرکل مخابره کرد تفاوت بین مأموریت دبیرکل و قطعنامه مجمع عمومی را از نظر چین توضیح داد و نوشت «هیاهوی آمریکا به هیچ‌وجه نمی‌تواند در موضع چین در مورد محاکمه جاسوسانی که حق حاکمیت چین را نقض کرده‌اند تغییری ایجاد کند.» وی در مورد قطعنامه مجمع عمومی در این مورد نوشت «بی‌معنی و پوچ است.»

هامرشولد به‌عنوان همراه خود احمد بخاری از پاکستان رئیس اداره اطلاعات همگانی،

دستیار شخصی خویش، آجودان ومنشی خود را در فهرست همراهان سفر به پکن منظور کرد. به‌عنوان مترجم یک سوئدی را که سالها به‌عنوان مسیونر مذهبی در چین خدمت کرده بود به‌عنوان همراه خود در نظر گرفت. هامرشولد علاقمند بود که مذاکرات وی با چوئن لای انحصاراً سیاسی و در محدوده قوانین بین‌المللی موجود باشد در نتیجه از وزارت امورخارجه انگلیس درخواست کرد که یکی از سرشناس‌ترین کارشناسان این رشته را به‌عنوان مشاور حقوقی وی با او به پکن اعزام دارد. وزارت امور خارجه انگلیس نیز پرفسور «چی چل» استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه آکسفورد را معرفی کرد تا به‌عنوان مشاور حقوق بین‌المللی همراه هامرشولد، باشد.

هامرشولد در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۴ سفر خود را به پکن آغاز کرد و در راه چین توقف کوتاهی در لندن داشت. در این توقف با «آنتونی ایدن» گفتگو کرد. وی با مسافرت هامرشولد به پکن موافق بود؛ ولی در مورد نتایج حاصل از آن تردید داشت. از لندن به پاریس رفت و با «مندس فرانس» نخست‌وزیر وقت فرانسه نیز گفتگو کرد و سپس در دهلی با نهرو به مذاکره پرداخت و سرانجام در یکی از پایگاههای هوایی چین به برادرزاده‌اش که در سفارت سوئد در چین خدمت می‌کرد پیوست و بایک هواپیما عازم پکن شد و در ساعت ۴۵ : ۱ بعداز نیمه شب ۵ ژانویه هواپیمای هیأت در فرودگاه پکن به زمین نشست.

هامرشولد با دستیار شخصی خود در سفارت سوئد در پکن اقامت کردند و سایر اعضای هیأت در هتلی که از سوی دولت چین در اختیارشان قرار گذاشته شده بود اقامت گزیدند. دولت چین ترتیبی داده بود که در بین گفتگوهای هامرشولد ـ چوئن‌لای، دبیرکل از نقاط جالب و دیدنی پکن بازدید نماید و در نتیجه از شهر ممنوعه، قصر تابستانی و آرامگاه «مینگ» بازدید کرد. کلیه اعضای هیأت از برنامه‌ها لذت می‌بردند. هامرشولد از این همه دیدنیهای تاریخی به هیجان آمده بود. بخاری بعدها نوشت «هامرشولد از جمله کسانی است که در بازدیدها نباید پشت سرش حرکت کرد. او با گامهای بلند و سریع حرکت می‌کند. راه رفتن او مثل دویدن است، بدون کلاه ـ این مسئله در چین غیرمتعارف است.»

گفتگوهای چوئن‌لای و هامرشولد در سالن پذیرایی قصر اقامتگاه وی صورت می‌گرفت که به «سالن گلهای غربی» معروف بود. آنها گفتگوهای خود را در ساعت ۳ بعد از ظهر آغاز می‌کردند و بین ساعتهای ۵ تا ۶ به آن پایان می‌دادند، مگر یک روز که مذاکرات تا ساعت ۸ به درازا کشید. در این گفتگوها تنها چوئن لای، هامرشولد و مترجم چوئن لای حضور داشتند. مترجم شخصی چوئن لای گفتگوها را ترجمه می‌کرد و مترجم سوئدی هامرشولد نیز بر این ترجمه نظارت می‌نمود.

از همان آغاز چوئن‌لای و هامرشولد بر یکدیگر تأثیر مثبتی گذاشتند و با تفاهم، احترام و اعتماد متقابل گفتگوها را به پیش بردند. هر دو سیاستمداران و مذاکره‌کنندگان قابل و حرفه‌ای بودند. هر دو این سیاستمداران به خانواده های اشرافی و کهن کشورشان بستگی داشتند؛ هرچند چوئن‌لای اکنون یک مارکسیست بود.

در نخستین جلسه مذاکره که در روز ۶ ژانویه ۱۹۵۵ اتفاق افتاد، هامرشولد صحبت را با آزادی زندانیان آمریکایی در چین که مأموریت آن را از سوی مجمع عمومی به عهده داشت آغاز کرد. چوئن‌لای در مذاکرات روز دوّم در مورد زندانیان آمریکایی و تعداد آنها گفت: شمار زندانیان ۱۳ نفر است نه ۱۱ نفر و آنها مأموریت خود را برای سازمان جاسوسی آمریکا انجام می‌دادند نه فرماندهی سازمان ملل برای کره و ۲ هواپیمای آنها از ژاپن به قصد جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی به پرواز در آمده بودند و نوع هواپیما و تجهیزات تعبیه شده در آن ثابت می‌کند که تنها برای جاسوسی به حریم هوایی چین نفوذ کرده‌اند. آنها فقط برای استتار و مخفی کردن مأموریت جاسوسی خود لباس نظامی برتن کرده بودند. چوئن لای ادامه داد از آنجایی که ایالات متحده آمریکا با چین در حال جنگ نیست این گروه تنها برای خرابکاری به منظور سرنگونی رژیم جدید چین وارد این کشور شده‌اند و قوانین بین‌المللی زندانیان جنگی شامل آنها نمی‌شود.

چوئن‌لای پس از بحث پیرامون زندانیان موضوع سخن را به مسائل سیاسی اختصاص داد و گفت سازمان ملل نسبت به چین یک خط‌مشی غیرعادلانه‌ای را درپیش گرفته است. حکومتی با یک چهارم جمعیت کره زمین خارج از سازمان ملل نگهداشته شده و تایوان هم آنطور که پس از

پایان جنگ دوم قرار بود به سرزمین اصلی برگشت داده نشده است. سازمان ملل همچنان به عضویت چین ملی اصرار می‌ورزد. با این دلایل ما فکر می‌کنیم که سازمان ملل به صورت آلت دست ایالات متحده درآمده است.

در گفتگوی روز بعد که از ساعت ۳ تا ۸ بعدازظهر به درازا کشید هامرشولد متقابلاً ترس جامعه جهانی را از سلطه کمونیسم آنطور که در این ایدئولوژی بشارت آن داده شده بیان داشت و اظهار کرد که آمریکا در عداوت با چین تنها نیست و کشورهای دیگر نیز هستند که در همین فضای فکری قرار دارند. هامرشولد افزود «به‌نظر من ما اکنون در زمان یک تراژدی که از اشتباه ناشی شده قرار گرفته‌ایم. شب گذشته در نمایشی که در پکن دیدم این مسئله آمده بود. در این نمایش دو نفر در تاریکی با یکدیگر می‌جنگیدند زیرا هر یک فکر می‌کرد که دیگری وی را تهدید می‌کند. یک نفر به هر حال باید گام پیش نهد و شرایط موجود را بهبود بخشد و راه حلّی برای مشکلات اساسی پیدا کند.»

هامرشولد در مورد ۱۱ نفر از کارکنان هوایی آمریکا اظهار داشت که بمب‌افکن ۲۹- B از واحد ۵۸۱ نیروی هوایی آمریکا بود که این واحد تحت فرماندهی نیروهای سازمان ملل قرار داشت و عادلانه نیست که اعضای این گروه را مانند ۲ نفر دیگر از کارکنان سازمان جاسوسی آمریکا قرار دهیم.

چهارمین دور مذاکرات در روز ۶ ژانویه تنها یکساعت و نیم به درازا کشید. چوئن‌لای در پایان این دور از مذاکرات از هامرشولد خواست که نقطه‌نظرهای حکومت و مردم چین را به گوش مردم سراسر جهان بویژه به دولتمردان آمریکایی برساند تا آنها شاید در سیاست خود نسبت به این کشور تغییراتی بدهند؛ در این صورت چین حاضر است که نه تنها با آمریکا به همزیستی مسالمت‌آمیز بپردازد بلکه رابطه دوستانه‌ای با این کشور برقرار کند. در شب آخر اقامت هیأت در پکن، چوئن لای میهمانی بزرگی به احترام هامرشولد و همراهان وی برگزار کرد. هامرشولد و هیأت همراه در ۱۱ ژانویه پکن را به مقصد نیویورک ترک کردند.

هامرشولد پس‌از ورود به ایالات متحده طی اعلامیه‌ای اظهار داشت «... مسافرت من به پکن

مرحله نخستین تلاشهای من برای آزادی ۱۱ نفر از کارکنان نیروی هوایی و سایر افرادی که تحت فرماندهی سازمان ملل قرار داشتند و در بند نگه‌داری می‌شوند می‌باشد. من تصور می‌کنم که ملاقات من با آقای چوئن‌لای دقیقاً در جهت دستیابی به این هدف بوده است. درهایی که در این راستا گشوده شده همچنان باید باز نگهداشته شوند و از سوی طرفین باید خویشتن‌داری صورت گیرد.»

پس از تبادل پیامهای بسیار بین چوئن‌لای و هامرشولد و مذاکرات پیچیده در سازمان ملل، سرانجام در ۳۰ می ۱۹۵۵، ۴ خلبان جت که به اتهام نفوذ در حریم هوایی چین به زندان محکوم شده بودند آزاد شدند. هامرشولد که تلاشهایش منجر به آزادی این خلبانان شده بود پس از اطلاع از اعلام آزادی آنها به خبرنگاران گفت که تلاش خود را برای آزادی ۱۱ خدمه هوایی دیگر ایالات متحد بدون لحظه‌ای توقف ادامه خواهد داد.

هامرشولد در ۲۳ جولای ۱۹۵۵ برای یک مرخصی کوتاه مدت به سوئد رفت و در خانه کوچکش که در کنار دریا قرار داشت به استراحت پرداخت. وی می‌خواست تا در آرامش پنجاهمین سال زندگیش را جشن بگیرد. وی در روز یکم اوت از طریق پست معمولی نامه‌ای را از چوئن‌لای مبنی بر آزادی ۱۱ نفر پرسنل هوایی آمریکا دریافت داشت. وی بلافاصله به سوی ژنو پرواز کرد و در آنجا نیز تلگرافی از سفیر سوئد در پکن به دست هامرشولد رسید. متن پیام چنین بود:

«من امروز از سوی چوئن‌لای احضار شدم. ایشان ازمن خواست تا مطالب زیر را به شما اطلاع دهم:

۱. از تلگرافی که برایم از ژنو ارسال داشتید سپاسگزارم.

۲. دولت چین تصمیم گرفته است که پرسنل هوایی زندانی آمریکایی درکشور خود را آزاد کند. این آزادی و گذشت از گناهان آنها به‌منظور حفظ رابطه با هامرشولد می‌باشد و هیچ ارتباطی با قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل ندارد. چوئن لای اظهار امیدواری کرد که هامرشولد به این نکته توجه نماید.

۳. دولت چین امیدوار است که ارتباطی را که با هامرشولد به وجود آمده استمرار داشته

باشد.

۴. چوئن‌لای پنجاهمین سال تولد هامرشولد را تبریک گفت.»

هامرشولد بلافاصله به پیام چوئن پاسخ داد:

«... من تصور می‌کنم که ارتباط ما ادامه خواهد داشت و احساس می‌کنم که پایه‌های این ارتباط با اقدام تشویق‌آمیز شما تقویت شده است.... من اجازه می‌خواهم که نهایت قدردانی خود را به مناسبت حفظ روحیه‌ای که در گفتگوهای طولانی داشتیم خدمت شما تقدیم کنم. من همچنین از تبریک صمیمانه تولد که به پیامتان اضافه کرده بودید سپاسگزاری می‌کنم.»

دگ هامرشولد

آزادی این زندانیان بدون شک یک پیروزی برای شخص هامرشولد به حساب آمد و بسیار کسانی بودند که به مناسبت آن به وی تبریک گفتند. از جمله آیزنهاور و دالس رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا. از همه رضایت‌بخش‌تر برای هامرشولد تبریک فرمانده بمب افکن B-۲۹ سرهنگ «جان آرنولد» بود که شخصاً به نیویورک آمد و از تلاش دبیرکل در آزادی پرسنل هوایی زندانی در چین تبریک گفت.

هامرشولد مجبور بود که جریان مسافرت و گفتگوهای خود را به سازمان ملل گزارش کند. در جریان این امر بین او و چوئن‌لای عدم تفاهماتی پیش آمد، به طوری که معاون وزیر امور خارجه چین پس از انتشار گزارش هامرشولد به مجمع عمومی درباره سفر به پکن و مسائل آن طی اعلامیه‌ای اظهار داشت. که دولت چین گزارش هامرشولد به مجمع عمومی و اظهارات روز ۱۲ اوت وی را رد می‌کند. او در این اعلامیه هامرشولد را متهم کرد که بی‌طرفی خود را نقض کرده و نقطه‌نظرهای چین را در گزارشها و اظهارات خود منعکس نکرده است.

هامرشولد در ۵ ژانویه ۱۹۵۶ به مناسبت سالگرد ورودش به پکن تلگرافی برای چوئن لای ارسال داشت. چوئن لای در پاسخ این تلگراف از وی تشکر کرد و اظهار امیدواری کرد که

پیشرفت جدیدی در مسئله صلح و همکاری جهانی حاصل شود.

هرچند سفر پکن جز آزادی پرسنل هوایی آمریکا نتایج چندان چشمگیری در پی نداشت ولی موفقیت هامرشولد در آزادی این کارکنان برای شخص وی اعتبار قابل‌ملاحظه‌ای کسب نمود و وی را به‌عنوان یک عامل مهم در حلّ مشکلات و غوامض سیاسی جهان درآورد. هامرشولد شخصاً از تجربیاتی که در این جریان حاصل کرده بود بعداً بهره‌برداری فراوان کرد. موفقیت در این امر در وی این احساس را ایجاد کرد که با روش‌ها و خط‌مشی‌های شخصی خودش می تواند به حلّ مسائل پیش‌روی سازمان ملل بپردازد.

کشمکشهای خاور میانه و هامرشولد[1]

در سال ۱۹۵۵ دهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان ملل متحد در سراسر جهان به ویژه در آمریکا جشن گرفته شد. در این سال وزرای امور خارجه بیشتر کشورها برای شرکت در جشن دهمین سال تأسیس این سازمان به سانفرانسیسکو آمده بودند. در این سال رویداد مهم دیگری نیز در صحنه سیاست جهانی صورت گرفت. رهبران ۴ کشور بزرگ پس از جنگ دوّم جهانی برای نخستین بار در ژنو با یکدیگر ملاقات کردند و هامرشولد نیز در جریان سفر به پکن نشان داد که به‌عنوان یک میانجی و مذاکره کننده برجسته می‌تواند مسائل مهم را به راه حلی نزدیک کند. کنفرانس استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی که در ژنو برگزار شد نشان داد که شرق و غرب از طریق تشکیلات سازمان ملل می‌توانند به یکدیگر نزدیک شوند.

درطول جلسات مجمع عمومی در این سال بن‌بست عضویت کشورها در سازمان ملل نیز از میان برداشته شد و کشورهای آلبانی، اطریش، بلغارستان، کامبوج، سیلان، فنلاند، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، اردن، لائوس، لیبی، نپال، پرتغال، رومانی و اسپانیا به عضویت سازمان ملل درآمدند.

---

1. Lash, J. P., *Dag Hammar Skuold, Custodian of the Brash Fire Peace*, Double day and Co., N.Y., 1961. pp. 66-80.

در طول سال ۱۹۵۴ رابطه اعراب و اسرائیل به شدت روبه وخامت گرایید و درگیری‌های پراکنده‌ای بین نیروهای اسرائیل و اعراب پیش آمد. در سال ۱۹۵۵ این درگیریها با شدت بیشتر و استمرار و تواتر فراوانتری روی داد. ژنرال کانادایی «برنز» رئیس ستاد ناظران نظامی سازمان ترک مخاصمه سازمان ملل به شورای امنیت هشدار داد چنانچه جلوی این درگیریها گرفته نشود قطعاً منطقه به سوی یک جنگ تمام عیار پیش خواهد رفت. در ۲۸ فوریه ۱۹۵۵ دو یگان از چتربازان اسرائیلی از نوار غزه عبور کردند و به یک اردوگاه سربازان مصری حمله ور شدند و ۳۶ نظامی و ۲ غیرنظامی را به قتل رساندند. پس از حملات تلافی‌جویانه فدائیان فلسطینی، اسرائیلی‌ها در اواخر سال ۱۹۵۵ مجدداً به خان یونس حمله کردند و ۳۶ نظامی مصری را کشتند و باتوجه به اعتراضهای شدید ژنرال برنز رئیس ستاد ناظران نظامی سازمان ملل و هامرشولد، منطقه غیرنظامی العوجا را اشغال کردند.

شورای امنیت با توجه به گزارشهای این ناظران نمی‌توانست به‌سبب حق وتوی کشورهای عضو دائمی این شورا اقدامی نماید و از اتخاذ هر تصمیمی بازمانده بود و اعتراضهای متعدد هامرشولد به اسرائیلی‌ها نیز مورد توجه قرار نمی‌گرفت. ناظران نظامی سازمان ملل مستقر در منطقه نیز توانایی و اجازه لازم جهت جلوگیری از درگیری‌ها را نداشتند.

هامرشولد در جریان نخستین بازدید از کشورهای جهان در فاصله بین ۱۵ ژانویه تا ۲۴ فوریه سال ۱۹۵۶ از کشورهای اسرائیل، سوریه، اردن، مصر و لبنان بازدید به عمل آورد و با رهبران این کشورها مذاکره کرد و با مشکل مناقشه اعراب و اسرائیل از نزدیک آشنا شد. هنگامی که به نیویورک بازگشت در پاسخ به یک خبرنگار که ازاو پرسیده بود آیا طرحی را برای حل مناقشه اعراب و اسرائیل تهیه کرده است گفت «این فکر درستی نیست که دبیرکل ناگهان وارد صحنه شود و نقشی را ایفا نماید؛ مگر آنکه سازمان ملل از او بخواهد.»

نمایندگان کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه با این نظر که دبیرکل سازمان ملل نقشی را در مناقشه اعراب و اسرائیل ایفا نماید موافق بودند و هنگامی که این نظر را با هامرشولد مطرح کردند وی پاسخ داد «به ریسکش می‌ارزد... .» هامرشولد معتقد بود که باید با رهبران کشورهای

دیگر وارد مذاکره شود. فرانسه و آمریکا با این نظر وی موافق بودند. وی در نامه‌ای به نمایندگان سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه نوشت: چنانچه دبیرکل باید وارد مسئله اعراب و اسرائیل شود بهتر است از تک تک کشورهای دینفع بازدید کرده و با رؤسای دولتهای آنها به گفتگو بپردازد و اقدامات وی باید از سوی همه کشورهای بزرگ پذیرفته شود و ضمناً باید روند تصمیمات و اقدامات به طور کامل از فضای جنگ سرد دور باشد. وی افزود که چنانچه با تقاضای وی موافقت می‌نمایند، شورای امنیت می‌تواند براساس این محورها قطعنامه‌ای را تصویب نماید تا او در این مورد کار خویش را آغاز کند. وی اظهار امیدواری کرد که شورای امنیت از وی رسماً انجام این کار را بخواهد.

شورای امنیت در ۲۶ تا ۴ آوریل ۱۹۵۶ بنا به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا پیرامون مأموریت دبیرکل در مناقشه اعراب و اسرائیل تشکیل جلسه داد و در پایان قطعنامه شماره ۱۹۵۶-۱۱۳ را به اتفاق آرا تصویب کرد.

بدین ترتیب پای هامرشولد به مناقشه اعراب و اسرائیل گشوده شد. از همان آغاز بیشتر ناظران سیاسی در موفقیت وی در این مأموریت تردید داشتند. آنها اظهار می‌کردند که مسئله مناقشه اعراب و اسرائیل ریشه‌دارتر از آن است که یک نفر و در یک فاصله زمانی محدود بتواند در حل آن گامهای موثری بردارد.

به هر حال هامرشولد ۲ روز پس از تصویب این قطعنامه در روز ۱۶ آوریل ۱۹۵۶، در میان انبوه حدسهای رسانه‌های خبری به منطقه پرواز کرد و در ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب وارد بیروت شد و بلافاصله از آنجا به تل آویو رفت و بدین ترتیب ماراتن ۴ هفته‌ای او بین پایتختهای کشورهای درگیر در جنگ اعراب واسرائیل آغاز شد. البته تشدید درگیری‌های پراکنده بین این کشورها در سرعت‌بخشیدن به این سفر بی‌دلیل نبود.

ژنرال کانادایی برنز که ریاست ستاد ناظران نظامی سازمان ملل در منطقه را به عهده داشت و در طول این مدت همراه هامرشولد بود بعدها در خاطراتش نوشت «در سراسر این برنامه فوق‌العاده سخت و پرکار، آرامش و توان او بی‌نظیر بود. من در سراسر زندگی مشابه آن را ندیده

بودم. هرگز قدرت درک و دریافت و مهارتهای دیپلماتیک او با توجه به کار فراوان و بیخوابی‌های طولانی در مذاکره کاهش نمی‌یافت. هر چند احتمال آغاز جنگ تمام‌عیار بین طرفین در هر لحظه می‌رفت وی با بهره‌برداری از همه منابع در چارچوب توافقنامه‌های ترک مخاصمه توانست وضع باثبات‌تر، پایدارتر و آرامتری را به وجود آورد. هر چند به تمام آنچه که امید بسته بود دست نیافت.»

هامرشولد در ۱۰ آوریل به قاهره رفت و عصر همان روز با «محمد فوزی» وزیر امور خارجه مصر و فردای آن روز با جمال عبدالناصر رهبر مصر ملاقات و مذاکره کرد. مسئله مورد مذاکره جلوگیری از هرگونه حمله به خطوط علامتگذاری شده و مناطق همجوار دو کشور بود. فدائیان فلسطینی در این مدت اقدام به حملات متعددی از مرزهای مصر به درون خاک اسرائیل کرده بودند. در ملاقات با ناصر وی موضع فعالتری به خود گرفت و اعلام کرد چنانچه حملات فدائیان و تیراندازی از سوی مصر متوقف نشود دخالت نیروهای خارج منطقه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. وی از ناصر خواست که پیش شرط هرگونه مذاکره قطع حملات فدائیان و تیراندازی به خطوط علامتگزاری شده ترک مخاصمه باشد. وی افزود که چنین پیش شرطی را برای اسرائیلی‌ها نیز قائل شده است. ناصر با تقاضای هامرشولد موافقت کرد و دستور قطع این حملات و تیراندازی‌ها را داد.

ژنرال برنز رئیس ستاد نیروهای ناظر نظامی سازمان ملل محرمانه به هامرشولد اطلاع داد که نیروهای مصری قادر به کنترل فدائیانی که در منطقه حضور دارند نمی‌باشند و احتمال زیاد وجود دارد که دستور ناصر مبنی بر قطع حملات فدائیان جامه عمل بخود نپوشد و چنین نیز شد و ۲ روز پس از تعهد ناصر مبنی بر قطع حملات و تیراندازی‌ها، فدائیان که سرزمین آنها اشغال شده بود حمله جدیدی را به خطوط علامتگذاری شده ترک مخاصمه سازمان دادند.

هامرشولد برای رسمیت‌بخشیدن بیشتر به خطوط علامت‌گذاری‌شده سازمان ملل در غزه به‌رغم مخالفت مشاورین امنیتی و میهماندار مصری‌اش روز ۱۴ آوریل با هواپیما به سوی غزه پرواز کرد و سوار بر یک جیپ سفید رنگ سازمان نظارت بر ترک مخاصمه سازمان ملل متحد

(یونتسو) از این خط بازدید کرد و در کیلومتر ۹۵ از میهمانداران و مأمورین امنیتی مصری خود که از قاهره آمده بودند خداحافظی کرد و صد متر دورتر وارد یک نقطه کنترل اسرائیلی‌ها شد و توسط یک نفر نماینده دولت اسرائیل و یک اسکورت نظامی مورد استقبال قرار گرفت.

هامرشولد به‌واسطهٔ ملاقات با ناصر و بن گورین بر آنها تأثیر مثبتی گذاشت. بن گورین پس از این مرحله ضمن ستایش از سخت‌کوشی و توانایی و قدرت بی‌نظیر هامرشولد و همچنین اطلاعات عمیق و وسیع او نسبت به مشکل خاورمیانه به شوخی از او پرسید «آنهاتو را از کجا پیدا کرده‌اند؟!.»

هامرشولد مستقیماً از فرودگاه به دفتر کارش در سازمان ملل رفت تا گزارش کامل سفر خود را تهیه نماید و به شورای امنیت تسلیم کند.

گزارش هامرشولد با بیان مشکلات منطقه و نظریات کشورهای درگیر درباره این مشکلات آغاز می‌شد و سپس جزییات تلاشهای وی در سفر چهار هفته‌ای آورده شده بود. در پایان گزارش هامرشولد نتیجه‌گیری کرده بود که

«.... شاید ما از حلّ نهایی مناقشه اعراب و اسرائیل بسیار دور باشیم ولی حل بخشی از مشکلات پیچیده منطقه سهم بزرگی در رفاه مردم آن و دستیابی به صلح جهان داشته باشد.»
هامرشولد به‌خوبی آگاه بود که نشان‌دادن خوشبینی‌ها ممکن است به ایجاد امیدهای واهی بیانجامد.

شاید بهترین درسی که هامرشولد در تلاش یکماهه‌اش در خاورمیانه آموخت این باشد که مهارتهای دیپلماتیک و توانمندیهای سیاسی هرچند که بی‌نظیر و فوق‌العاده باشد نمی‌تواند انگیزه اصلی که موجب مناقشات اعراب و اسرائیل است را تغییر دهد. گزارش هامرشولد در ۴ ژوئن به اتفاق آرا مورد تأیید شورای امنیت قرار گرفت و از تلاشهای وی قدردانی شد.

ملی کردن کانال سوئز

هشت روز پس از سفر هامرشولد به قاهره، ناصر طی اعلامیه‌ای کانال سوئز را ملی اعلام

کرد. این عمل در پایتختهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و اسرائیل دارای پیامدهای کم و بیش مشابهی بود. در انگلیس سوءظنی که از مدتها پیش درباره ناصر و حکومت او وجود داشت به تنفر تبدیل شد و آمادگی برای مشارکت در نابودی اوبه وجود آمد. پاریس که از مدتها پیش در مشکل جنگهای استقلال الجزیره می‌سوخت و فکر می‌کرد که ناصر به آزادی‌خواهان آن کمک می‌کند تمایل شدیدتری برای دخالت نظامی در منطقه پیدا کرد و تل‌آویو نیز برای ضربه زدن به اعراب به ویژه ناصر در چنین شرایطی بی‌تابی نشان می‌داد. فرانسه همیشه با هرگونه اقدام ضداستعماری در آفریقا مخالفت می‌کرد و پیدایش ناصر در این قاره منافع استعماری این کشور را به خطر انداخته بود.

بعدها مشخص شد که از سال ۱۹۵۵ گفتگوهایی بین فرانسه و اسرائیل جهت حمله مشترک نظامی علیه مصر در جریان بوده است که هر یک دارای انگیزه متفاوتی در این زمینه بودند. پس از ملی کردن کانال دو جریان متفاوت برای حل مشکل آن در صحنه بین‌المللی براه افتاد. یک جریان از سوی دولتها و افرادی بود که می‌کوشیدند از طریق سازمان ملل و یا طرق دیگر و از راههای مسالمت‌آمیز مسئله را حل نمایند و جریان دیگری در پایتختهای فرانسه، انگلیس و اسرائیل درحال تکوین بود یعنی آمادگی برای دخالت نظامی. فرانسه در ماه اوت به اسرائیل اطلاع داد که انگلستان نیز جهت دخالت نظامی علیه مصر به او پیوسته است. فرانسه افزود که این «عملیات تفنگدار» علیه مصر خواهد بود. در برابر نیکیتا خروشچف اعلام کرد چنانچه اعراب مورد حمله قرار گیرند، آنها تنها نخواهند ماند.

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۶ (۷ مهر ۱۳۳۵) اسرائیل به شبه جزیره سینا حمله کرد و در توجیه این حمله به شورای امنیت چنین نوشت «..... اسرائیل برای منهدم‌کردن پایگاه فدائیان در مصر که یگانهای مسلح این کشور از آنها برای حمله مسلحانه، قتل، ترور علیه اسرائیل استفاده می‌کند به مصر حمله کرده است.»

یک روز بعد بنابه تقاضای آمریکا شورای امنیت تشکیل جلسه داد و در این جلسه نماینده این کشور تقاضای آتش‌بس و توقف عملیات نظامی اسرائیل علیه مصر را نمود. انگلیس و

فرانسه مشترکاً قطعنامه مربوطه را وتو کردند و به رئیس شورای امنیت اطلاع دادند چون خود را نسبت به مسئله کانال ذینفع می‌دانند مشترکاً به کشورهای مصر و اسرائیل التیماتوم داده‌اند تا در عرض ۲۴ ساعت نیروهای نظامی خود را به فاصله ۱۰ کیلومتری از طرفین کانال عقب بکشند؛ در غیراین صورت آنها مداخله نظامی خواهند کرد و به طور موقت منطقه کانال سوئز را اشغال خواهند نمود.

این جلسه در ساعت ۱۱:۰۵ شب به پایان رسید و هامرشولد که از رویدادهای این روز کاملاً گیج شده بود با نگرانی از پیامد حمله نظامی انگلیس‌ها و فرانسوی‌های به مصر به دفتر کار خود رفت. او هر چند با ناصر اوقات راحتی نداشت؛ ولی این بار احساس می‌کرد که مظلوم واقع شده است. وی تا سحر در دفتر کارش باقی ماند و به تهیه اعلامیه بلندبالایش پرداخت. و بعدازظهر روز بعد که دوباره شورای امنیت تشکیل جلسه داد به قرائت آن پرداخت.

نماینده ایالات متحد آمریکا پس از پایان بیانیه گفت «ما او را انسانی توانا و منصف می‌دانیم» و نماینده شوروی نیز گفت «ما به دبیرکل اعتماد داریم.... و پشتیبانی خود را از وی دریغ نمی‌کنیم.» نماینده یوگسلاوی پیشنهاد کرد تا برای حل مشکل یک جلسه اضطراری مجمع عمومی تشکیل گردد.

در حالی جلسه مجمع عمومی با حضور ۷۶ کشور تشکیل شد که نیروهای اسرائیلی سراسر شبه جزیره سینا را اشغال کرده بودند و هواپیماهای انگلیسی و فرانسوی نیز به بمباران فرودگاههای مصر مشغول بودند و نیروهای هوانیروز این دو کشور در خاک مصر پیاده شده بودند.

وخامت اوضاع چهار وزیر امور خارجه کشورهای آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه را به نیویورک کشاند. و پس از گفتگوهای پشت پرده، سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل در شب ۱/۲ نوامبر ۱۹۵۶ قطعنامه‌ای را از تصویب گذرانید که در آن تقاضای آتش‌بس و توقف کلیه عملیات نظامی شده بود. انگلیس و فرانسه آتش‌بس را به مرحله اجرا نگذاشتند دو روز بعد اتحاد شوروی تهدید کرد چنانچه مقرارت آتش‌بس پیشنهادی مجمع عمومی فوراً به مورد اجرا گذاشته نشود داوطلبان خود را به منطقه اعزام خواهد کرد و به بمباران هوایی نیروهای انگلیسی،

فرانسوی و اسرائیل خواهد پرداخت. سرانجام در ۷ آوریل آتش‌بس از سوی همه طرفین درگیر پذیرفته شد.

نماینده کانادا در سازمان ملل اعلام کرد چنانچه نیروهای طرفین بدون حائل در مقابل یکدیگر قرار داشته باشند. مجدداً جنگ آغاز خواهد شد و راه حلی که او ارائه داد یک نیروی پلیس حائل سازمان ملل بود که در فاصله بین نیروهای درگیر قرار گیرد. این پیشنهاد هسته اولیه ایجاد نیروی اضطراری سازمان ملل را تشکیل داد که بعدها با تجاربی که در جریان عملیات گوناگون حاصل شد اکنون به صورت نیروهای حافظ صلح در توقف و فرونشاندن جنگها نقش مهمی ایفا می‌کند.

در طول این مدت بحرانی هامرشولد به شدت مشغول یافتن راههای مسالمت‌آمیز جهت پایان بخشیدن به درگیریها و تهیه و تدارک نیرو بود. در این زمان مشکل دیگری از مجارستان سر برآورده بود و جلسات متعدد و بی‌حاصل از صبح تا نیمه‌های شب توسط مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل می‌گردید که هامرشولد در همه آنها شرکت می‌کرد.

هنگامی که برای تدارک نیروهای سوئدی و مشارکت آنها به‌عنوان نیروهای حائل در جنگ مصر و اسرائیل به وزارت امور خارجه سوئد تلفن کرد همکار سابقش از هامرشولد پرسید «آیا خسته نیستید؟» و وی پاسخ داد «خیر من فکر نمی‌کنم که خسته باشم. در هفته گذشته دو تا سه ساعت خوابیده‌ام!» در ظهر یکی از روزهای یکشنبه این ماه تب‌آلود و پرکار هامرشولد به یکی از نمایندگان کشورها زنگ زد و او در حالی که از خواب بیدار شده بود با آزردگی به هامرشولد گفت که امروز یکشنبه روز تعطیل او است و او نیاز به خواب دارد. هامرشولد با تعجب دو بار فریاد زد «این بچه احتیاج به خواب دارد، این بچه احتیاج به خواب دارد» جلسات طولانی مجمع عمومی در این مقطع زمانی و دوره بحران گاهی از شب تا صبح ادامه می‌یافت و باعث ناراحتی و بی‌خوابی نمایندگان کشورها شده بود. تلویزیون سازمان ملل در پخش این جلسات بارها نمایندگان کشورها را نشان می‌داد که بر روی صندلی نمایندگی کشور خویش در سالن مجمع عمومی سازمان ملل به خواب رفته‌اند و خُرخُر می‌کنند.

دوره دوّم دبیرکلی هامرشولد

مجمع عمومی در ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۷ به اتفاق آرا مجدداً هامرشولد رابرای یک دوره پنجساله دیگر به دبیرکلی سازمان برگزید. تجدید انتخاب وی تنها بیش از چند دقیقه وقت سازمان ملل را به خود اختصاص نداد؛ زیراکلیه کشورهای عضو دائمی شورای امنیت متفقاً وی را تأیید می‌کردند.

رئیس مجمع عمومی در هنگام بیان تبریک به مناسبت تجدید دوره دبیرکلی وی به هامرشولد گفت «شما مطمئناً عالی‌ترین کارگزار بین‌المللی ما هستید با عینیت، بی طرفی و تواضع بی مانند.»

در یکی از کنفرانسهای مطبوعاتی که پس از تجدید انتخاب هامرشولد برگزار شد، وی در پاسخ این سئوال که «آیا موافقت شوروی در تجدید انتخاب شما نشانه این است که این کشور قصد دارد به جنگ سرد پایان دهد.» وی چنین گفت «من نمی‌توانم چنین تفسیری برای آن قائل شوم؛ ولی می‌توانم بگویم که وحدت‌نظر آنها در انتخاب مجدد من می‌تواند نشانه روح همکاری بیشتری باشد که بین ۵ کشور بزرگ به وجود آمده است.»

هامرشولد هنگامی که برای دومین بار به دبیرکلی برگزیده شد گفت بزرگترین برنامه سازمان ملل اینست که بین تنشهای جهان کمونیست و غرب راه‌حلهای مسالمت‌آمیز جستجو کند. تا بنا به جمله خودش «.... شاید امکان آن را پیدا کنیم که کره زمین خاک فرسوده خودش را نجات دهد.» وی در ضمن یادآوری گسترش تولید سلاحهای ترسناک اتمی ادامه داد «به جای جای جهان نگاه کنید آیا راه‌حلّی به جز گفتگوی آشتی‌جویانه امکان‌پذیر هست؟.» وی بعداً پرسید «شاید بعضی‌ها فکر کنند که می‌توان یک جهان با یک ایدئولوژی را با زور و اسلحه جایگزین کرد؛ ولی این به فاجعه می‌انجامد.»

هامرشولد معتقد بود که سازمان ملل بهترین مکان برای این شناختها و گفتگوهای آشتی‌جویانه و بحثهای مسالمت‌آمیز است؛ البته چنین نگرشی برای آمریکایی‌ها و روس‌ها خوشایند نبود. وی در نخستین سخنرانی خودش پس از تجدید انتخاب فرصت را مغتنم شمرد

تا قصد خود را برای بهره‌برداری از کلیه ظرفیتهای مجاز سازمان ملل و اختیارات محوله به دبیرکل برای حلّ مشکلات بین المللی بیان کند. در این سخنرانی وی نظریه قدرت و مسئولیت دبیرکل و نقش رهبری وی در حل مسائل جهانی را در چارچوب منشور سازمان ملل مطرح می‌کرد و حتی پا را از آن فراتر می‌گذاشت. وی گفت در مواردی که منشور مسکوت است باید باتوجه به مورد خاص که جریان عمل اجازه می‌دهد از حداکثر ظرفیتهای ماشین سازمان ملل با درنظرگرفتن فلسفه منشور از دبیرخانه سازمان ملل زیر نظر دبیرکل استفاده شود.

طوفان بزرگی علیه تفکر هامرشولد در آغاز از سوی دو قدرت بزرگ برخاست: خروشچف و دوگل.

دوگل سازمان ملل را متهم کرد «یک جاه‌طلبی که مترصد است در هر موضعی دخالت کند. این خصوصیت به ویژه در کارمندان آن پیدا شده است.» هامرشولد در مقابله با این حمله سهمگین تصمیم گرفت از استقلال کاری خود و دبیرخانه سازمان ملل با تمام وجود دفاع کند.

برای دفاع از وضع دبیرکل و دبیرخانه خلاف روش محافظه‌کارانه، پنهان‌کارانه و صلح‌جویانه گذشته خود با صراحت و بی‌تزویری به میدان آمد. وی هیچ فرصتی را برای تشریح وضع و توضیح آینده سازمان ملل از دست نمی‌داد. «یا یک ماشین بزرگ و تشکیلات وسیع برای جلسات و کنفرانسها... میدانی برای بحثهای عمومی چند جانبه... و فاقد هیچ کارایی برای حفظ صلح، مانند خلف بی‌خاصیتش جامعه ملل و یا یک سازمان پویا برای حفظ صلح جهانی که به‌تدریج در ۵ سال گذشته پیدا شده است.» هامرشولد معتقد بود که استقلال و بی‌طرفی دبیرکل در چنین سازمانی محور اصلی خواهد بود.

نظر دیگر کشورهای عضو دائمی شورای امنیت درباره ایده دبیرکل در مورد افزایش قدرت دبیرکل سازمان ملل و دبیرخانه این سازمان چندان مساعد نبود. فرانسه در جریان مسئله کانال سوئز از سازمان ملل و شخص دبیرکل ناراضی گردید. دیپلماتهای فرانسوی که افتخارشان این بود که آنها هامرشولد را کشف کرده و برای اولین‌بار به‌عنوان نامزد دبیرکلی معرفی کرده بودند، انتظار داشتند که در جریان مشکل کانال سوئز وی با آنها مهربان‌تر باشد. هامرشولد پس از اطلاع

از چنین احساسی در میان فرانسویان نسبت به دبیرکل و سازمان ملل، اظهار داشت «تا زمانی که مشکل در الجزیره [مستعمره آن زمان فرانسه] وجود دارد یک تنش بین فرانسویان و سازمان ملل وجود خواهد داشت.» رشد احساسات ناسیونالیستی در زمان ژنرال دوگل در فرانسه به این تنش قوت بخشید. فرانسوی‌ها از برداشتهای هامرشولد از منشور سازمان ملل برای افزایش قدرت دبیرکل و دبیرخانه استقبال نمی‌کردند و هیچ‌گونه تأویل و تفسیری از منشور را نمی‌پذیرفتند.

ژنرال دوگل آرزو داشت تا با افزایش قدرت فرانسه آن را در حد کشورهای بزرگ دیگر قرار دهد. هامرشولد با چنین آرزویی چندان موافق نبود؛ وی یکبار در این زمینه تلویحاً اظهار کرده بود که نقش سوئد به‌عنوان یک ابر قدرت اروپا در قرن ۱۸ به پایان رسیده و اکنون قدرت سوئد بیشتر به اندیشمندان بزرگ آنست نه سربازان آن. وی می‌افزود که قدرت رو به رشد کشورهای آسیایی و آفریقایی به‌تدریج موقعیت بلامعارض اروپایی‌ها را تهدید خواهد کرد. ژنرال دوگل پس از این موضع‌گیری هامرشولد اظهار داشت که فرانسه برای کسب قدرت در خارج از کادر سازمان ملل مخاطبین بهتری خواهد یافت. ژنرال دوگل در آوریل ۱۹۶۱ اظهار داشت که شورای امنیت که از کشورهای بزرگ تشکیل می‌شود و باید «شورای اجرایی» سازمان ملل باشد اکنون تحت‌تأثیر مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است «فرانسه نمی‌خواهد که مردان و پولهای فرانسوی حضور و اقدامی در این سازمان داشته باشند.» «سازمان ملل تمایل دارد که در همه مسائل دخالت کند و این ویژگی‌ها به‌خصوص در کارمندان آن پیدا شده است.» انگلیسی‌ها از سوی دیگر می‌خواستند تا سازمان ملل را به‌عنوان ابزاری برای گفتگو و مجادله به کار گیرند و از آنجا که پایگاههای نظامی و غیرنظامی فراوانی در نقاط گوناگون جهان داشتند مایل به اقدامات بنیادی علیه سازمان ملل نبودند.

در روسیه نیز نظر غالب آن بود که از سازمان ملل به کرّات استفاده نشود. ولی با افزایش تمایلات آزادیخواهانه ملتهای آسیایی و آفریقایی و شرکت آنها در سازمان ملل این نظریه تغییر کرد. روس‌ها در جریان استعمارزدایی این ملل به فکر افتادند تا رهبری این حرکتها را در داخل و خارج سازمان ملل به‌دست گیرند. البته سیاستمداران روسی نسبت به سازمان ملل و دبیرکل

دارای نظر مشترکی نبودند و بین آنها در مورد سازمان و دبیرکل اختلاف نظر وجود داشت. در این مقطع زمانی خروشچف قدرت را در مسکو به‌دست داشت و حرف نهایی را او می‌زد.

وجود این عدم‌هماهنگی در میهمانی که خروشچف به افتخار هامرشولد در کنار دریا سیاه برپا کرده بود نیز نمود داشت. در این میهمانی وزیر امور خارجه، میکویان، و سایر شخصیتهای برجسته شوروی حضور داشتند. خروشچف در این میهمانی در حالی که به گرومیکو اشاره می‌کرد به هامرشولد گفت: «می‌دانید، اگر من حرف آن آقا را گوش می‌کردم، شما اینجا نبودید. او فکر می‌کند که شما جاسوس غرب هستید و نباید وارد خاک شوروی شوید.» میگویان ضمن تأیید نظر خروشچف گفت «مارکسیست کسی را به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل نمی‌شناسد. در این تئوری انسان بدون تمایل و علاقه وجود ندارد؛ همه جاسوسند. حتی اگر این فرد از سوئد آمده باشد!»

هامرشولد در این ملاقات سعی نمود تا رهبران شوروی را ترغیب نماید که از سازمان ملل به‌عنوان یک وسیله گفتگوهای صلح‌آمیز در برخورد شرق و غرب استفاده کنند. در گفتگوهای که در طول این سفر انجام گرفت یکی از سیاستمداران روسی به هامرشولد گفت: «خروشچف به‌سختی قانع می‌شود. او عقاید و نظریات شخصی خود را دارد و در مورد نقطه‌نظرهای خود صراحت و سماجت خاصّی به خرج می‌دهد.»

آمریکایی‌ها در این میان با هامرشولد مخالفتی نداشتند، زیرا جریانات سیاسی در کشورهای آسیایی و آفریقا در جهت اهداف درازمدت این کشور در جریان بود و فروپاشی بنیاد مستعمرات امپراطوریهای قدیمی راه ورود این کشور را به این مناطق آسان‌تر می‌کرد. هنری کابوت لاج نماینده دائمی آمریکا در سازمان ملل تکه کلامی به این شکل داشت «هر آنچه که برای سازمان ملل خوبست برای آمریکا نیز خوبست.»

هامرشولد در جریان تجربه درک کرده بود که ۵ قدرت بزرگ مایلند که مسائل جهانی را که در آن منافع مشترک دارند خارج از کادر سازمان ملل حل نمایند؛ یکبار او چنین گفته بود. «من قبول ندارم که تمایلی بین قدرتهای بزرگ وجود داشته باشد که بخواهند مسائل عمده را بین خود و

خارج از سازمان ملل حلّ کنند.» در اوایل سال ۱۹۶۰ رهبران کشورهای بزرگ خود را برای ملاقاتی در پاریس آماده می‌کردند. آنها در دستور کارشان مسائل مهمی را منظور کرده بودند ازجمله: مسئله برلین، خلع سلاح و بنا به پیشنهاد ژنرال دوگل کمک به کشورهای توسعه‌نیافته. ولی مسئله مهم این بود که آیا سازمان ملل را وارد قضایا کنند یا خیر؟. دوگل معتقد بود که هر چه اروپا به سازمان ملل بهای کمتری بدهد بهتر است. دوگل معتقد بود با افزایش عضویت سازمان ملل توسط کشورهای تازه به استقلال رسیده آفریقایی و آسیایی کفه ترازو به‌سود اتحاد شوروی سنگین‌تر خواهد شد و این به معنی چیزی جز هرج و مرج و بی‌نظمی نیست. هامرشولد با این دیدگاه موافق نبود و فکر می‌کرد که استقلال مستعمرات گذشته و افزایش شمار کشورهای عضو سازمان ملل لزوماً به معنی هرج و مرج نیست. وی می‌گفت که ۴ کشور غربی نمی‌توانند از سوی ۷۸ کشور صحبت کنند. این سخن مربوط به سال ۱۹۵۹ بود که شمار اعضای سازمان ملل به ۸۲ کشور رسیده بود.

هامرشولد بتدریج سازمان ملل را سکوی اصلی سخنگویی و مدافع حقیقی کشورهای کوچک و متوسط می‌دانست که به سازمان ملل به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی رهبری نگاه می‌کنند و در مواقع لزوم در حد امکان خود آن را پشتیبانی می‌کنند.

یک دیپلمات زیرک فرانسوی هم در همین زمینه گفت «هنگامی که صلح و امنیت باید توسط ۵ کشور بزرگ [از طریق شورای امنیت] حفظ شود اولین وظیفه دبیرکل این است که با آنها ارتباط خود را حفظ کند نه اینکه با کشورهای دیگر بسازد تا ۵ کشور را به راه بیاورد.»

ولی هامرشولد از اینکه به‌عنوان یک ابزار و یک کارمند اجرایی به کار گرفته شود خیلی دورتر شده بود و این برای ۵ کشور بزرگ غیرقابل قبول بود. هامرشولد واقع‌بینی خود را از دست نداده بود؛ ولی او نقش سازمان ملل را به‌عنوان یک نیروی سومی که تنها می‌خواهد در مسائل بین‌الملل حضور داشته باشد پذیرفته بود.

عملیات سازمان ملل متحد در کنگو[1]

کنگو سرزمینی که هامرشولد جانش را بر سر عملیات نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در آن گذاشت، در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰ اعلام استقلال کرد. از این تاریخ تا زمان مرگ هامرشولد در این سرزمین، مسائل مربوط به این مستعمره سابق بلژیک در قلب آفریقا، دبیرکلی وی را تحت‌تأثیر قرار داد. مسائل مربوط به کنگو، هامرشولد را در برابر اتحاد شوروی و نارضایتی ۲ قدرت بزرگ دیگر یعنی فرانسه و انگلستان و بعضی از کشورهای کوچک دیگر قرار داد و نقش و ماهیت سازمان ملل و اختیارات دبیرکل را در این سازمان به زیر سئوال برد.

هامرشولد در ژانویه ۱۹۶۰ در سفر خود به سرزمینهای آفریقایی و در ماههای آخر دوران استعمار این کشور از آن بازدید کرده بود. وی متوجه شده بود که این کشور دارای موقعیت استراتژیک بسیار حساس در قلب آفریقا است و دارای وسعت زیاد و ثروتهای زیر زمینی فراوانی نیز می باشد و با توجه به پتانسیل شدید قدرتهای بزرگ برای حفظ نفوذ خود در آفریقا و رقابت شدید آنها در این قاره این کشور مشکلات بزرگی پیش‌رو خواهد داشت.

فاجعه خیلی سریعتر از آنچه هامرشولد فکر می‌کرد در کنگو اتفاق افتاد. فقط چند روز پس از اعلام استقلال، این کشور به صحنه جنگهای شدید داخلی و در پی آن به مرکز بحران بزرگ جهانی تبدیل شد. هر یک از کشورهای بزرگ به طرفداری از جناحی از جنگهای داخلی این کشور برخاستند.

نخستین تقاضای کمک نظامی دولت جدید کنگو، تنها ۱۰ روز پس از اعلام استقلال توسط سفیر آمریکا در این کشور که با کازاوویو و پاتریس لومومبا در پایتخت گفتگو کرده بود به سازمان ملل رسید. در همین روز بانچ در جلسه کابینه دولت تازه به استقلال رسیده شرکت کرد تا به آنها کمک کند و تقاضای خود را از سازمان ملل درخواست نمایند.

هامرشولد در این زمان در ژنو به‌سر می‌برد و با نگرانی منتظر دریافت اطلاعاتی از بانچ بود.

---

۱. اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ترجمه علی میرسعید قاضی. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، کلاه آبی‌ها، قومس، تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۲۵-۲۸۵.

پانچ به وی اطلاع داد که دولت جدید تقاضای کمک نظامی از سازمان ملل را نموده است. هامرشولد تقاضا نمود تا یک جلسه غیر رسمی شورای امنیت جهت بررسی این تقاضا تشکیل گردد. وی برنامه خود را تغییر داد و فوراً خود را به نیویورک رساند. آنهایی که در این سفر همراه هامرشولد بودند می‌گفتند پیش از اینکه به سوی نیویورک پروازکند مدتها در دفتر کارش در ژنو تنها نشسته و به فکر فرو رفته بود.او در مسیر راه تا فرودگاه به یکی ازکارمندان سازمان ملل گفته بود مشکل کنگو مشکل بسیار ریشه‌داری است و ارجاع آن به سازمان ملل بویژه شورای امنیت دشواریهای فراوانی در پی خواهد داشت. او می‌دانست که دولت کنگو تقاضای اعزام نیرو به کنگو را خواهد کرد و رقابتهای شدیدی بین کشورهای بزرگ در این مورد آغاز خواهد شد.

صبح روز ۱۱ جولای، هامرشولد خود را به ساختمان سازمان ملل رساند. در آغاز با نمایندگان کشورهای آفریقایی برای نحوه ارائه کمک به دولت جدید کنگو به گفتگو پرداخت. سپس با مشورت رئیس شورای امنیت ترتیبی داده شده تا جلسه این شورا در ساعت ۳ بعدازظهر ۲ روز بعد در دفترکار دبیرکل برای شنیدن گزارش دبیرکل در مورد کنگو تشکیل شود.

پیش از تشکیل شورای امنیت، وزیر امور خارجه آمریکا به هامرشولد اطلاع داد که دولت کنگو جهت اعزام نیرو درخواستی را به آمریکا ارسال داشته است. وزیر امور خارجه ضمناً افزود که دولت آمریکا به هیچ‌وجه این درخواست را اجابت نخواهد کرد؛ مگر اینکه سازمان ملل متحد آن را تأیید کند. هامرشولد در ساعت ۲ بعدازظهر از طریق تلگراف تقاضایی را ازکازاووبو و لومومبا جهت اعزام کمکهای نظامی سازمان ملل دریافت کرد. این تقاضا برای برقراری نظم و قانون درکشور از سوی آنها مطرح گردیده بود نه به مناسبت خروج بلژیکی‌ها از پادگانهای خود. ولی کمک نیروهای بلژیکی به چومبه و مسائل دیگر هامرشولد را واداشت تا امید خود را به اعزام نیروی سازمان ملل جهت برقراری نظم و قانون و حفظ وحدت ملی کنگو ببندد.

هامرشولد با توجه به این رویدادها، برابر ماده ۹۹ منشورگزارشی برای جلسه شورای امنیت تهیه کردکه با این جملات آغاز می‌شد: «نظر شورای امنیت را به این امر جلب می‌کنم که مشکل کنگو به عقیده من صلح و امنیت جهانی را مورد تهدید قرار داده و تقاضای تشکیل جلسه شورای

امنیت را در ساعت ۸:۳۰ امشب دارم.»

هامرشولد به شورای امنیت پیشنهاد کرد تا نیرویی جهت برقراری نظم و قانون از سوی سازمان ملل به کنگو اعزام شود. در این پیشنهاد آمده بود که کشورهای عضو دائمی شورا به هیچوجه نباید در این نیرو مشارکت داشته باشند و عناصر اصلی آن باید از ارتشهای کشورهای آفریقایی ـ آسیایی تشکیل شود. جلسه شورای امنیت تا ساعت ۳ بامداد روز ۲۴ جولای به درازا کشید و سرانجام پیشنهاد منجی سلیم نماینده تونس در شورای امنیت که قدرت ترغیبی فوق‌العاده در صحبت‌کردن و شناخت درستی از تعادل بین قدرتهای بزرگ داشت مورد تصویب قرار گرفت. هامرشولد بلافاصله پس از پایان جلسه به سرعت خود را به طبقه ۳۸ ساختمان رساند تا در دفترش مقدمات اجرای قطعنامه را فراهم آورد. او در چنین لحظات بحرانی عادت نداشت بخوابد. او منجی سلیم را با خود به دفترش برد تا در مورد تهیه نیرو از مشورتهای او برخوردار باشد. ۳ ساعت بعد پیامهایی از دبیرکل برای رؤسای کشورهای غنا، مالی، مراکش و تونس جهت مشارکت در تشکل نظامی سازمان ملل جهت عملیات کنگو ارسال گردید و همراه آن بلافاصله از کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان تقاضا شد تا امکان انتقال هوایی این نیروها را از پایتخت کشورهای یاد شده به کنگو فراهم کنند. به ژنرال سوئدی کارل فون هورن رئیس ستاد سازمان نظارت بر ترک مخاصمه (یونتسو) اعراب و اسرائیل نیز دستور داد تا به‌عنوان فرماندهی نیروهای سازمان ملل به کنگو برود. ساعت ۶:۳۰ هنگامی که هامرشولد و همکارانش برای صرف صبحانه به غذاخوری سازمان ملل رفتند تمام این نیروها و فرماندهان آنها در راه کنگو بودند. هامرشولد پس از صرف صبحانه بشاش و بانشاط به دیدار وزیر امور خارجه تایلند که در برنامه کارش داشت رفت.

ورود نیروهای سازمان ملل در خاک کنگو برای کنگویی‌ها امر تازه‌ای بود. سه روز پیش از ورود نیروهای سازمان ملل بانچ در حالی‌که به لومومبا توضیح می‌داد که «نیروهای سازمان ملل برای برقراری نظم و قانون به کنگو می‌آیند نه برای جنگ با کسی» یکی از کسانی که در اطاق حضور داشت پرسید: «سازمان ملل!؟، این چه قبیله‌ای است؟!»

هامرشولد در ۱۸ جولای توانست نخستین گزارش خود در مورد حضور ۳۵۰۰ سرباز سازمان ملل در کنگو را به اطلاع مجمع عمومی برساند. از آنجایی که مورد کنگو و عملیات سازمان ملل در این کشور منحصر به فرد بود هیچ راهنمای عملی و تجربی برای مسئولین در دسترس نبود.

ده هزار نیروی بلژیکی در تاریخ ۱۴ جولای در کنگو حضور داشتند، پس از ورود نیروهای سازمان ملل به کنگو یعنی سه روز بعد نماینده دائمی اتحاد شوروی به هامرشولد فشار می‌آورد تا بلژیکی‌ها نیروهای خود را هرچه زودتر مثلاً «۳ روز» از این کشور خارج کنند و هامرشولد چنین مسئولیتی را نمی‌پذیرفت.

پاتریس لومومبا روز ۲۲ جولای شخصاً به نیویورک آمد و هامرشولد که در جریان برنامه از پیش تعیین شده عازم آفریقای جنوبی بود برنامه سفر خود را قطع کرد تا ۳ روز با وی درنیویورک گفتگو کند. هامرشولد در ۲۵ جولای یک میهمانی ناهار به افتخار لومومبا در حضور همه اعضای شورای امنیت و نمایندگان کشورهای آفریقایی برگزار کرد، دبیرکل در ۲۶ جولای عازم کنگو شد تا از نزدیک با مشکل کنگو آشنا شود. در راه رسیدن به کنگواز پایتخت بلژیک نیز بازدید کرد تا دولت این کشور را ترغیب کند هر چه زودتر نیروهایش را از کنگو خارج نمایند.

پیش از خروج نیروهای بلژیکی از این کشور مشکل تجزیه طلبی ایالات کاتانگا به رهبری موسی چومبه اهمیت پیدا کرد. در ۱۲ اوت هامرشولد همراه با ۴ هواپیما که یک گروهان از سربازان سوئدی را همراه داشت به کاتانگا رفت تا شخصاً با موسی چومبه گفتگو کند. هامرشولد در این ملاقات قطعنامه شورای امنیت مبنی بر وحدت و یکپارچگی کنگو را به چومبه داد و گفتگوها به خوبی ادامه یافت. متأسفانه چومبه از دیدار هامرشولد ازکاتانگا چنین برداشت نمود که موقعیتش را مستحکم‌تر کرده است. هر چند که در این سفر هامرشولد موفق شده بود نیروهای سازمان ملل را در مرکز این ایالات مستقر نماید؛ ولی چومبه چنین تبلیغ می‌کرد که این ملاقات و حضور نیروهای سازمان ملل در این ایالت به‌عنوان عامل پیروزی برای وی محسوب می‌شود. این برداشت بذر مشکلات بزرگ بعدی در بحران کنگو را کاشت.

هنگامی که هامرشولد از مرکز ایالت تجزیه‌طلب کاتانگا و ملاقات با چومبه رهبر این ایالت به لئوپلدویل مرکز کنگو بازگشت لومومبا نسبت به اهداف و آثار این ملاقات بدبین شد و این امر آغاز بحرانی بزرگ در سطح داخلی برای کنگو و در سطح جهانی برای هردوی این شخصیتها را موجب گردید و سرانجام نیز هر دوی آنها را به کام مرگ فرو برد.

لومومبا هنگامی که نسبت به حسن‌نیت هامرشولد تردید حاصل کرد در پی جلب کمک نظامی مستقیم از اتحاد شوروی برآمد. وی معتقد بود که هامرشولد از قطعنامه‌های شورای امنیت استنباطهای درستی ندارد و مغرضانه آن را تفسیر می‌کند. هامرشولد از این قطعنامه‌ها اینطور استنباط می‌کرد که نیروهای سازمان ملل در خدمت دولت قانونی کنگو قرار دارند تا نظم و قانون را برقرار و یکپارچگی و وحدت ملی کنگو را حفظ نمایند. بدین ترتیب لومومبا رسماً اعلام کرد که بین شورای امنیت و دبیرکل تفاوت قائل است و وی مستقیماً با شورای امنیت مسائل خود را در میان خواهد گذاشت. در همین زمان پراودا طی مقاله‌ای تحت عنوان «نقش ننگ آلود هامرشولد در کنگو» مقاله تندی علیه دبیرکل نوشت و دیدار وی از چومبه تجزیه‌طلب را تحریک جهت ادامه اقدامات تجزیه طلبانه دانست.

شورای امنیت پس از بازگشت هامرشولد از کنگو در ۲۱ اوت تشکیل جلسه داد. در این جلسه نماینده اتحاد شوروی و پاره‌ای از کشورهای دیگر به رفتار هامرشولد در کنگو و سفر به ایالت کاتانگا انتقاد کردند. اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که نمایندگان کلیه کشورهایی که در اعزام نیرو به کنگو زیر پرچم سازمان ملل مشارکت دارند روزانه با دبیرکل و نماینده دولت کنگو تشکیل جلسه داده و مشکلات را باتوجه به قطعنامه شورای امنیت در این مورد حلّ و فصل نمایند. هامرشولد نیز پیشنهاد کرد که یک کمیته مشورتی برای کنگو تشکیل گردد، تا در مورد مسائل کنگو با دبیرکل مشورت نماید. معاون لومومبا هامرشولد را متهم کرد که یک گردان از سربازان سوئدی توسط دبیرکل به کاتانگا برده شده تا سربازان بلژیکی و غیرنظامیان آن در ایالت کاتانگا نیز به لباس آنها در آیند و همچنان برای کمک به چومبه تجزیه‌طلب وی را یاری کنند. بدین‌ترتیب به حکومت مرکزی و قانونی کشور فشار آورده شود و از تحکیم قدرت آن جلوگیری

به عمل آید.

حمله دیگری در همین جلسه علیه هامرشولد از سوی نماینده اتحاد شوروی به عمل آمد. کزنتسوف نماینده این کشور به فرماندهی نیروهای سازمان ملل در کنگو حمله کرد و طبق آمار نشان داد کلیه فرماندهان ردهٔ بالا این نیرو از افسران ناتو می‌باشند. وی افزود رفتار هامرشولد در کنگو برخلاف روح و فلسفه قطعنامه‌های شورای امنیت می‌باشد؛ مثلاً وی با چومبه ملاقات کرده و او را هم طراز با دولت قانونی کشور کنگو قرارداده است.

در این زمان بین رئیس جمهوری کنگو، کازاووبو نخست وزیر، لومومبا، اختلاف شدیدی پیش آمده بود و کازاووبو به دستیار هامرشولد اطلاع داد که تصمیم دارد با استفاده از اختیاراتی که قانون به وی تفویض کرده لومومبا را از کار برکنار کند. هامرشولد بلافاصله پس از دریافت این خبر، با توجه به پیامدهای مهیب آن بلافاصله مشاوران خویش را به دفتر کارش فراخواند. کلیه قرائن و نشانه‌ها برای هامرشولد نشان دهنده آن بود که جریانی نظیر جریان کره و دخالت اتحاد شوروی و بلوک شرق در پیش است. شوروی پیش از آن تهدید کرده بود که چنانچه لومومبا از این کشور تقاضای دخالت نظامی کند شوروی فوراً این تقاضا را اجابت خواهد کرد.

کازاووبو در ساعت ۳۰ : ۸ روز ۵ سپتامبر از طریق رادیو لئوپلدویل پیام کوتاهی به مردم کنگو فرستاد و مراتب برکناری لومومبا را از پست نخست‌وزیری به آنها اطلاع داد. وی در این پیام از رئیس مجلس سنای کنگو خواست تا به‌عنوان نخست وزیر، دولت جدید را هر چه زودتر تشکیل داده و به وی معرفی کند. رئیس جمهور بلافاصله از دستیار هامرشولد مقیم کنگو طی نامه‌ای درخواست کرد تا نیروهای سازمان ملل در کنگو در سراسر خاک این کشور برقراری نظم و قانون را به‌عهده گیرند.

نیم ساعت پس از پخش سخنان رئیس جمهوری، لومومبا در پیامی که به زبان فرانسه ولینگالا نوشته شده بود و سه بار از ایستگاه رادیویی لئوپلدویل قرائت گردید ضمن رد اظهارات رئیس جمهوری متقابلاً وی را از سمت خود برکنار کرد. وی در این نطق از مردم دعوت کرد تا با او برای نجات کنگو قیام کنند و با او چنان که لازم باشد در این راه جان خود را از دست بدهند.

این اقدام رئیس جمهوری و نخست‌وزیر یک بحران ۱۱ ماهه در کنگو به وجود آورد که به بحران قانون اساسی در این کشور معروف است. در طول این مدت کشور فاقد قدرت مرکزی بود و به ۱۴ اردوگاه مخالف تقسیم شده بود که هر یک دارای ارتش ویژه خود بودند. مشکل در این مدت این بود که دولت قانونی کدام است.

دستیار آمریکایی هامرشولد یک روز بعد دستور داد تا نیروهای سازمان ملل کلیه فرودگاهها و ایستگاه لئوپلدویل را تعطیل نمایند. رئیس جمهور از طریق دوستانش به فرستنده رادیویی برازاویل دسترسی پیدا کرد؛ ولی لومومبا از پخش پیامهای خود محروم ماند. این اقدام دستیار هامرشولد بعدها برای مخالفان آنها حربه‌ای شد تا به‌عنوان دلیل دخالت آنها در کنگو جهت شکل‌دادن به جریانات خاصی در این کشور تلقی شود. بستن فرودگاهها نیز بیشتر به ضرر لومومبا تمام شد؛ زیرا وی دیگر وسیله‌ای برای خارج شدن از شهر در دسترس نداشت. در این مدت فرماندهی عملی نیروهای سازمان ملل در مرکز کنگو به عهده ژنرال هندی راجیش وال دایال قرار داشت که قبلاً در ارتش استعماری انگلیس در هند خدمت می‌کرد.

هامرشولد ۲ روز پس از درگیری رئیس جمهور و نخست وزیر در کنگو تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود. به‌سبب اختلاف شدید نمایندگان کشورهای عضو دائمی شورا، رئیس شورای امنیت از پذیرش این تقاضا سر باز زد؛ ولی ۲ روز بعد هامرشولد تقاضای اضطراری تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود تا این شورا در این لحظات بحرانی، خط‌مشی‌های لازم را در اختیار وی قرار دهد. شورای امنیت در ۹ سپتامبر بنا به تقاضای دبیرکل تشکیل جلسه داد. هامرشولد در این جلسه ضمن سخنرانی طولانی تقاضاهای گوناگونی را مطرح نمود که به‌سبب اختلاف شدید اعضای شورای امنیت هیچ‌کدام موردتوجه واقع نشد. در همین روز اتحاد شوروی اعلامیه‌ای را در مورد بحران کنگو صادر کرد. در این اعلامیه آمده بود «رفتار بی‌رحمانه استعماری نمایندگانی که هامرشولد به کنگو اعزام داشته حقیقتاً شرم‌آور است.» در این اعلامیه دبیرکل متهم شده بود که «نتوانسته کمترین رفتار بیطرفانه‌ای را که از شخص دبیرکل با مسئولیت وی انتظار می‌رود از خود نشان دهد.»

حمله شوروی به هامرشولد از سوی پاره‌ای از شخصیتهای سیاسی در سطوح مختلف به نوعی حمایت شد. ژنرال دوگل در ۵ سپتامبر اعلام کرد«چنانچه ایالات متحده، انگلیس و فرانسه از آغاز این بحران تلاشها خود را با یکدیگر هماهنگ می‌کردند و چنانچه این سه قدرت از همان ابتدا به بلژیک و کنگو توصیه می‌کردند که تلاشهای خود را براساس منافع متقابل برای خدمت به کشور تازه به‌استقلال‌رسیده کنگو پایه‌ریزی کنند و چنانچه روند استقلال این کشور از سوی این قدرتها تضمین می‌گردید اجازه دخالت در امور این کشور از هیچ جا داده نمی‌شد. من فکر می‌کنم در آن صورت، نتیجه از این خونریزی وحشتناک داخلی و قحطی بسیار بهتر بود. علاوه بر این من معتقدم حیثیت غرب در آن صورت بهتر حفظ می‌شد تا کارها را به‌دست چیزی به نام سازمان ملل بسپاریم که اقداماتش هم پر خرج و هم ناکافی است.»

شورای امنیت بنا به تقاضای هامرشولد در ۱۲ سپتامبر جهت رسیدگی به بحران کنگو و ارائه راه‌حلهای عملی به دبیرکل تشکیل جلسه داد. با توجه به اختلاف بین رئیس جمهوری و نخست‌وزیر در این کشور بویژه بسته‌شدن فرودگاهها و ایستگاه رادیویی پایتخت این کشور توسط نمایندگان دبیرکل در کنگو، از همان آغاز روشن بود که درگیری شدیدی بین هامرشولد و نمایندگان بلوک شرق به ویژه اتحاد شوروی پیش خواهد آمد.

والری ین زرین در این جلسه به جای کوزنتسف حضور یافت. وی از همان ابتدا با شدیدترین لحن به رفتار هامرشولد در کنگو حمله کرد. وی بلژیک، آمریکا، فرانسه و انگلیس را متهم کرد که با یکدیگر توطئه کرده‌اند تا حکومت قانونی لومومبا را سرنگون کنند و در این راه از هیچ اقدام ننگ‌آلودی نیز دست بردار نیستند و در آخر جمله خروشچف راکه در مورد هامرشولد اظهار شده بود تکرار کرد «اقدام آقای هامرشولد در کنگو سیاست استعماری کشورهای استعمارگر را تعقیب می‌کند.»

دبیرکل در جلسه شورا در یک سخنرانی نسبتاً بلند ولی با لحن غیرعادی به سخنان نماینده شوروی پاسخ داد. وی در این سخنرانی گفت «... نماینده اتحاد شوروی شخصاً اظهار داشت و گفته سایر رهبران شوروی و آقای خروشچف را هم بیان کرد به این مضمون که من آگاهانه ابزار

دست امپریالیسم هستم و آگاهانه در جهت اهداف استعماری آنها گام برمی‌دارم. من تصور می‌کنم که سخنگوی دولت اتحاد شوروی در این مورد احساس می‌کند که منعکس کننده افکار مردم کشورهای آسیایی و آفریقایی است که اتحاد شوروی خود را سخنگو و قیم آن می‌داند.

من مطمئنم که مردم این کشورها به دقت به اظهارات نماینده کشور شوروی توجه خواهند کرد. آنها این توانایی را دارند که عقاید خود را براساس واقعیات بنا کنند.

... پرونده من به طور کلی در سازمان ملل وجود دارد و نیازی نیست که من چیزی را توضیح بدهم و یا به آن اضافه کنم... گفته شده است که نماینده شخصی من در کنگو یک آمریکایی است... گفته شده است که معاون اجرایی من در کنگو یک آمریکایی است... و از نیروهای سازمان ملل در کنگو که تعداد آنها اکنون ۱۸ هزار نفر است ۵۰۰ نفر افسران ناتو هستند.....»

شورای امنیت در برابر دو طرح پیشنهادی قرار گرفته بود. طرح ایالات متحده که جمع‌آوری کمک‌های مالی را توجیه می‌کرد تا چرخهای اقتصادی و اجتماعی کنگو دوباره به حرکت در آید و هیچ‌گونه کمک نظامی خارج از کادر سازمان ملل و فرماندهی آن به این کشور وارد نشود. در مقابل طرح پیشنهادی شوروی قرار داشت که از میان برداشتن فرماندهی نیروهای سازمان ملل و شخصیتهای مشکوکی که در قالب سازمان ملل از سوی دبیرکل در کنگو فعال شده بودند را توصیه می‌کرد.

هنگامی که شورای امنیت به دلیل وتوهای ایالات متحده و شوروی در تصمیم‌گیری عاجز ماند قضیه به جلسه اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل احاله گردید. این جلسه در عصر روز ۱۷ سپتامبر افتتاح شد. نماینده شوروی در این جلسه دوباره به دبیرکل حمله کرد و از وی خواست به‌سبب برداشتهای مغرضانه از قطعنامه شورای امنیت درمورد کنگو و رهبری جانبدار نیروهای سازمان ملل از سمت خویش استعفا دهد.

جلسه اضطراری مجمع عمومی در ۲۰ سپتامبر به نشست خود خاتمه داد و طی قطعنامه‌ای ضمن تأیید اقدامات دبیرکل از کلیه کشورها خواست تا کمکهای مالی و فنی خود را از طریق سازمان ملل به کنگو برسانند، ضمناً از رهبران کنگو خواست تا اختلافات خویش را از روشهای

مسالمت‌آمیز حل نمایند. در مجموع مصوبات و گفتگوهای این جلسه اضطراری برای هامرشولد دلگرم‌کننده بود؛ زیرا آنچه به تصویب رسیده بود با نظریات وی همسویی داشت و در جریان جلسات نیز نماینده تعداد زیادی از کشورها از اقدامات وی حمایت کرده بودند. حال نگرانی بزرگی در پیش‌روی او بود. اجلاس سالیانه ۱۹۶۰ سازمان ملل متحد چند روز بعد تشکیل می‌گردید و خروشچف شخصاً برای شرکت در جلسات آن به نیویورک می‌آمد. درحالی که خود را برای حملات شدیدی علیه هامرشولد آماده کرده بود.

۲۷ رهبر و ۵۷ وزیر امور خارجه در سازمان ملل[1]

پانزدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ این سازمان با هر معیاری که سنجیده شود یک رویداد بسیار مهم بود. ۲۷ رئیس کشور و ۵۷ وزیر امور خارجه در این اجلاس گرد آمده بودند.

جنگ سرد که پس از جنگ کره فروکش کرده بود دوباره در سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ تشدید گردید. مسئله کنگو، سقوط هواپیمای جاسوسی آمریکایی برفراز خاک شوروی و به اسارت درآمدن خلبان آن، سروان فرانسیس پاورز، به دست روس‌ها و قیام مردم مجارستان و سایر عوامل همگی شعله‌های آتش جنگ سرد را مشتعل‌تر کرده بود.

خروشچف در اوت ۱۹۶۰ اعلام کرد که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی راهی نیویورک خواهد شد و به رهبران ۴ کشور بزرگ پیام فرستاد تا در نیویورک با یکدیگر ملاقات کنند. رهبران ۴ کشور غربی چون فکر می‌کردند که خروشچف از این سفر و ملاقات قصد تبلیغات دارد، از این پیشنهاد به سردی استقبال کردند. خروشچف از این واکنش دلسرد نشد و اعلام کرد که به هر حال به‌عنوان رئیس هیأت نمایندگی اتحاد شوروی جهت شرکت در اجلاس پانزدهم به مقر سازمان ملل خواهد آمد. رهبران کشورهای سوسیالیستی همگی اعلام کردند که

1. Lash, J.P. *Dag Hammar Skjold, Custodian of the Brashfaire Peace*, Double day and Co. N.Y., 1961. pp. 263-281.

آنها نیز به خروشچف خواهند پیوست و به نیویورک خواهند آمد. خروشچف به رهبران کشورهای آفریقایی و آسیایی نیز پیام فرستاد تا آنها هم به نیویورک بیایند.

در طول سفر خروشچف به مقر سازمان ملل بین شرق و غرب جنگ شدید لفظی ادامه داشت، شوروی تهدید می‌کرد که در کوبا و کنگو دخالت مستقیم خواهد کرد و ایالات متحد نیز تهدید متقابل را اظهار می‌کرد. خروشچف در حالی که در راه نیویورک بود، رجز می‌خواند. یکبار اظهار کرد «که در نیویورک وادار خواهد کرد غرب مثل ماهی در تاوه به رقص در آید.» یکی از انگیزه‌های سفر خروشچف در این سفر، تسریع در ورود ۱۶ کشور تازه به استقلال رسیده آفریقایی به سازمان ملل بود.

از میان رهبران شرکت‌کننده در این اجلاس می‌توان این شخصیتها را نام برد: فیدل کاسترو، قوام نکرومه، نهرو، سوکارنو، ناصر، سکوتوره، مک میلان، آیزنهاور و تیتو.

در این اجلاس هامرشولد می‌دانست با مشکلاتی مواجه خواهد شد. یکی از آنها یک روز پیش از آغاز این اجلاس پیش آمد. در عصر روز ۱۹ سپتامبر یک روز پیش از تشکیل اجلاس عادی ۱۹۶۰، هنگامی که هامرشولد و همکارانش مشغول صرف یک شام ساده در غذاخوری سازمان ملل بودند یک نگهبان درب اصلی ورودی ساختمان سازمان ملل به هامرشولد نزدیک شد و گفت تعدادی مرد ریشو که لباس نظامی بر تن دارند به درب ورودی سازمان ملل نزدیک می‌شوند. هامرشولد خود را به سرعت به طبقه ۳۸ سازمان ملل رساند تا در دفترکارش باشد. این فیدل کاسترو و همراهانش بودند که وارد دفتر کار هامرشولد شدند. این دو یکدیگر را در سال ۱۹۵۹ ملاقات کرده بودند. تا مترجم اسپانیولی زبان دبیرکل خود را به این دو برساند آنها گفتگوی دوستانه بسیار مختصری به زبان ایما و اشاره به عمل آوردند. کاسترو به هامرشولد گفت که وی و همراهانش را صاحب هتل به دلیل وجود احساس ضدکوبایی که در آمریکا وجود دارد از هتل بیرون انداخته است. هامرشولد فوراً دستور داد تا هتل دیگری برای آنها جستجو کنند، ضمناً از آنها دعوت کرد تا به اطاق مجاور سالن شورای امنیت جهت صرف ساندویچ و نوشیدنی بروند. سرانجام هتلی در محله هارلم برای آنها آماده شد تا بقیه مدت اقامت در

نیویورک را در آنجا به سر برند.

جلسات مجمع عمومی در ۲۰ سپتامبر با پذیرفتن ۱۳ کشور تازه به استقلال رسیده آفریقایی و قبرس به عضویت سازمان ملل کار خود را آغاز کرد. اتحاد شوروی ضمناً نسبت به سیاستهای هامرشولد در مورد بحران مجارستان، لائوس، لبنان و اردن بدبین بود. شوروی مایل بود تا در ساختار دبیرخانه و وظایف دبیرکل تغییراتی به وجود آورد.

پانزدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰ آغاز گردید. این اجلاس واجد اهمیت تاریخی بود، زیرا گذشته از اینکه رهبران کشورهای کمونیست جهان به‌جز مائو در آن شرکت داشتند. جنگ بزرگ تبلیغاتی در حال وقوع بود. غرب در غالب دفاعی فرو رفته بود. باران سخنها و سخنرانی‌های تند بر سر یکدیگر باریدن می‌گرفت کمترین آنها سخنرانی فیدل کاسترو بود که چهار ساعت و نیم در مجمع عمومی به درازا کشید.

خروشچف سنت رفتار معمولی نشست‌ها و جلسات رسمی مجمع عمومی سازمان ملل را به هم زد و سالن مجمع عمومی را به صحنه حرکات عجیب و غریب و غیرمتعارف تبدیل کرد. پشت میزریاست هیأت اتحاد شوروی و سازمان ملل نشسته بود و در حالی که هنوز نوبت سخنرانیش در مجمع عمومی فرا نرسیده بود فریاد می‌کشید، فحاشی می‌کرد. مشت به میز می‌کوبید و حیرت‌انگیزتر در یک مورد کفش خود را از پایش بیرون آورد و به میز کوبید و به سوی مردی که حرفش را قطع کرده بود هدف‌گیری کرد. بارها نظم عادی جلسه مجمع عمومی به هم خورد. در یک کنفرانس مطبوعاتی شخصی از میان تماشاچیان فریاد کشید «آقای خروشچف درباره هامرشولد چه فکر می‌کنید ؟» و او گفت «زیاد عجله نکنید من درباره او بعداً صحبت خواهم کرد.»

در سالن مجمع عمومی هنگامی که آیزنهاور برای سخنرانی وارد شد نگرانی وجود داشت که بین این دو مرد برخوردی ایجاد شود؛ ولی خروشچف در میان هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل نشست و تا آخر سخنرانی آیزنهاور کلمه‌ای بیان نکرد. در این سخنرانی آیزنهاور گفت «حمله به دبیرکل به معنی حمله به سازمان ملل است» و در مورد بحران کنگو گفت «در

مورد این کشور نشان داده خواهد شد که آیا سازمان ملل می‌تواند نه تنها از یک کشور تازه استقلال‌یافته بلکه از سایر کشورهای دیگر این قاره در مقابل فشارهای خارجی حفاظت کند یا خیر»؟

ولی زمانی که نوبت سخنرانی خروشچف در مجمع عمومی فرارسید، او خروشچف دیگری بود، با آهستگی و آرامی برخاست و پشت میز تریبون سخنرانی سالن مجمع عمومی قرار گرفت، رویش را به سوی رئیس مجمع عمومی و دبیرکل برگرداند. سرش را به احترام خم کرد عینکش را به چشم زد و سپس سخنرانی خود را با لحن آرام و شمرده‌ای آغاز کرد.

وی در دو ساعت اول سخنرانی باران حملات خود را به دلیل فشارهای استعماری بر کشورهای آسیایی و آفریقایی، سمپاشی در راه به ثمر رسیدن مذاکرات خلع سلاح عمومی، اقدامات جاسوسی بر فراز خاک شوروی و ماجرای سقوط هواپیمای جاسوسی آمریکایی و جز آنها به سر غرب بارید. سپس لوله‌های توپ را به سوی هامرشولد برگردانید. وی هامرشولد را متهم کرد که جانب استعمارگران را گرفته است و در جریان کنگو از آنها جانبداری می‌کند. او مدعی شد که هامرشولد نیروهای سازمان ملل در کنگو را مغرضانه رهبری کرده است.

خروشچف گفت پست دبیرکلی سازمان ملل یعنی پستی که بر اساس آن بر تشکیلات اداری سازمان ملل حکومت می‌شود، تصمیمات شورای امنیت را به اجرای درمی‌آورد و ترتیب اداره جلسات مجمع عمومی را می‌دهد باید منسوخ گردد و به جای آن باید یک هیأت سه نفره ـ یکنفر از سوی بلوک غرب، یکنفر از سوی کشورهای سوسیالیستی و یکنفر از سوی کشورهای بی‌طرف ـ جای آن را بگیرد. این پیشنهاد خروشچف به پیشنهاد «ترویکا» معروف گردید و مدتها مورد توجه مطبوعات قرار گرفته بود و روی آن بحث می‌شد.

خروشچف پس از آنکه به سخنرانیش پایان داد به هیأت رئیسه مجمع عمومی و دبیرکل که پشت سر وی روی صندلی‌های خود نشسته بودند نگاه کرد و لبخند زد. دبیرکل بدون هیچ عکس‌العملی مستقیماً به جلو نگاه می‌کرد. نمایندگان کشورهای سوسیالیستی که در سالن مجمع عمومی حاضر بودند درتأیید حرفهای وی کف زدند و هورا کشیدند، نماینده کشورهای

بی‌طرف احساس نیم‌بندی نشان دادند و سایرین با قیافه عبوس مات زده به این سو و آن سوی سالن نگاه می‌کردند. در این زمان رئیس مجمع عمومی زنگ تعطیل موقت جلسه مجمع عمومی را به صدا در آورد. وزیر امور خارجه آمریکا به سرعت خود را به صندلی هیأت رئیسه مجمع عمومی رساند تا رأی اعتماد به دبیرکل بدهد و رئیس جلسه به او گفت که بعداً در مورد دبیرکل تقاضای رأی اعتماد خواهد کرد. وی برای اینکه کاری کرده باشد فوراً یک چک ۵ میلیون دلاری به‌عنوان پاسخ تقاضای هامرشولد جهت کمک به عملیات سازمان ملل درکنگو به دبیرکل داد؛ ولی این کار تنها آب به آسیاب تبلیغات کشورهای کمونیست علیه دبیرکل ریخت.

خروشچف در طول تعطیلات آخر هفته درباره طرح پیشنهادی خود جهت تجدید ساختار دبیرخانه سازمان ملل و کیفیت اداره آن به خبرنگاران توضیحاتی داد و اعلام کرد تا تغییر در تشکیلات اداری سازمان ملل داده نشود پیشرفتی در حل مسئله خلع سلاح حاصل نخواهد شد.

در روز اوّل هفته، هنگامی که مجمع عمومی تشکیل جلسه داد، هامرشولد از رئیس مجمع عمومی تقاضا کرد تا به وی اجازه صحبت کردن داده شود و پس از موافقت رئیس مجمع عمومی با لحنی آرام و دیپلماسی به سخنان خروشچف پاسخ داد. وی از تشکیلات دبیرخانه سازمان ملل دفاع کرد نه از خودش. هنگامی که هامرشولد سخنان خودش را به پایان رساند همه برایش کف زدند.

خروشچف طی مصاحبه‌های مطبوعاتی که خارج از سازمان ملل ترتیب می‌داد به طور مستمر می‌گفت که شرایط جهان از زمانی که تشکیلات دبیرخانه به این شکل طرح‌ریزی شده بود تغییرات فاحشی کرده است. میلیونها انسان اکنون تحت ایدئولوژی سوسیالیزم زندگی می‌کنند و میلیونها نفر نیز در کشورهای بی‌طرف آسیا و آفریقا هستند، هیچ‌کدام از این بلوکها سهم قابل ملاحظه و شایسته‌ای در دبیرخانه ندارند. فقط یک مرد این سازمان را می‌گرداند و تصمیمات شورای امنیت را تفسیر و اجرا می‌کند؛ ولی ما می‌دانیم که قدیسی بر روی کره زمین وجود ندارد. پس سئوال این است که آقای هامرشولد بر اساس چه علائق و منافعی تصمیمات را توجیه و تعبیر و تفسیر می‌کند و بر اساس چه منافعی آنها را به اجرا در می‌آورد. آقای

هامرشولد نسبت به کشورهای سوسیالیزم همیشه دچار اشتباه و کج‌فهمی بوده است و همیشه منافع ایالات متحد و سایر کشورهای سرمایه‌داری را مد نظر داشته است «.... من می‌خواهم تأکید کنم که ما به آقای هامرشولد اعتماد نداریم و نمی‌توانیم به وی اعتماد کنیم. اگر خود او فاقد شهامت کافی برای استعفادادن است ما این فرصت را برای او فراهم خواهیم آورد.»

هامرشولد پس از پایان صحبتهای خروشچف گفت "اگر در چنین شرایط دشوار و خطرناک استعفا بدهم یعنی سرنوشت سازمان ملل را به دست طوفان داده‌ام و در نتیجه من اجازه ندارم چنین کاری بکنم. من حق ندارم استعفا بدهم چون در برابر کشورهایی که سازمان ملل برای آنها دارای اهمیت زیادی است مسئولیت دارم. تریگولی نیز با برنامه دیگری از شوروی‌ها مواجه شد و مبارزه کرد؛ ولی سازمان از آن زمان تاکنون تغییرات زیادی کرده است. اکنون سازمان ملل، سازمان کشورهای کوچک و ضعیف است. اکنون این شوروی نیست و در حقیقت هیچیک از کشورهای بزرگ نیستند که سازمان ملل برای حصول منافع آنها باشد؛ بلکه اکنون دیگر کشورهای جهان هستند که سازمان ملل را از آن خود می‌دانند. من عمیقاً اعتقاد دارم آنها قادرند که آن را به کار گیرند و هدایت کنند.... من در پست خود باقی خواهم ماند.» در اینجا سخنهای هامرشولد با کف‌زدن حضار مواجه شد؛ ولی نمایندگان کشورهای کمونیست به‌عنوان اعتراض به میز می‌کوبیدند. هامرشولد ادامه داد «... من در مدت باقی‌مانده دبیرکلی به‌عنوان خدمتگزار این سازمان باقی خواهم ماند. سایر کشورها نیز نمی‌خواهند که من استعفا بدهم... البته ساده و راحت‌تر است که من استعفا بدهم تا در برابر فشار یکی از قدرتهای بزرگ سر فرود آورم.»

خروشچف شب بعد در یک میهمانی دعوت داشت. هنگامی که هامرشولد وارد این میهمانی شد در حالی‌که با او دست می‌داد به وی خوشآمد گفت و به وی توصیه کرد: «بر روی اسب بد سرمایه‌داری شرط‌بندی نکن بلکه شانس خود را با اسب خوب سوسیالیزم آزمایش کن» یوناس کادار رهبر کمونیست مجارستان از خروشچف پرسید: که چرا این قدر صمیمانه و مؤدبانه به هامرشولد برخورد کرده است وی پاسخ داد «آیا سنت هموطنان مرا در کوههای قفقاز می‌دانی ؟. آنها می‌گویند اگر یک دشمن به خانه شما آمد در نان و نمک خودتان او را شریک کنید

و با مهربانی زیاد با وی رفتار کنید؛ ولی به محض اینکه پا را از خانه شما بیرون گذاشت راه درست آن است که سرش را از تن جدا کنید.» پراودا همان روز نوشت «این خودخواهی است که فکر کنیم سازمان ملل و بشریت نتواند بدون هامرشولد به زندگی خود ادامه دهد.»

مشکلات رابطه هامرشولد و بلوک شوروی همچنان ادامه داشت. سرانجام در فوریه ۱۹۶۱ پس از قتل لومومبا، دولت شوروی رسماً هامرشولد را متهم کرد که وی سازمان‌دهنده قتل لومومبا بوده و باید از سازمان ملل اخراج می‌شد.

اتحاد شوروی طی یک اطلاعیه رسمی به جهانیان اعلام داشت «اتحاد شوروی به سهم خود هیچ‌گونه رابطه‌ای با هامرشولد از این پس برقرار نمی‌کند و علاوه بر آن وی را کارمند سازمان ملل نمی‌شناسد.»

گرومیکو که در مارس ۱۹۶۱ از مسکو جهت شرکت در جلسات شورای امنیت به نیویورک آمده بود با طعنه و لحن سرزنش‌آمیزی می‌گفت که: «فیلد مارشال هامرشولد» و او را متهم می‌کرد که به زور و حیله خود را به شورای امنیت و مجمع عمومی تحمیل کرده است و اگر به او اجازه داده شود خود را نخست وزیر دولت جهانی می‌داند و ادعا خواهد کرد که سازمان ملل یعنی من، من یعنی سازمان ملل.»

هامرشولد در یک جلسه مجمع عمومی در پاسخ به این اتهام ضمن یک سخنرانی گفت: «.... شورای امنیت و مجمع عمومی در یک شرایط کلی اجازه اقدامات اجرایی را به دبیرکل واگذاشته است؛ از جمله در بحران کنگو هم طی قطعنامه‌هایی چنین کرده است. حال اگر اتحاد شوروی از مشارکت در چنین تصمیم‌گیری جمعی احساس پشیمانی می‌کند حق او است، ولی آیا حق آنها است که دبیرکل را از اقداماتی که قبلاً خودشان به آن رأی داده‌اند باز دارند» و افزود من به خواست هیچ‌یک از قدرتهای بزرگ استعفا نخواهم داد؛ مگراینکه مجمع عمومی چنین تمایلی را اعلام کند.

مجمع عمومی سازمان ملل با توجه به این نطق دبیرکل جهت اعلام اعتماد به وی تقاضای رأی اعتماد کرد و ۸۳ رأی موافق در مقابل ۱۱ رأی مخالف به‌نفع هامرشولد رأی داده شد. آرای

مخالف از کشورهای بلوک شوروی به اضافه غنا و کوبا بود. ۵ کشور فرانسه، پرتغال، مراکش، مالی و یوگسلاوی در این رأی‌گیری شرکت نکردند. ولی با توجه به این رأی اعتماد از قدرت و نفوذ دبیرکل و ظرفیتهای وی در دیپلماسی پیشگیری کم شد و از محبوبیت او در آفریقا، خاورمیانه و آسیا کاسته شد.

داستان تریگولی دیگری آغاز شد، این بار نیز اتحاد شوروی و طرفدارانش با استناد به مدارک کم‌وبیش قابل‌قبولی دبیرکل را بایکوت کردند. تنها یک سال و چند ماه به پایان دوره دبیرکلی هامرشولد باقیمانده بود، او به خواسته اتحاد شوروی برای استعفا پاسخ مثبت نداد و همچنان مصرانه به کار خود ادامه داد. پیشنهاد خروشچف برای گزینش ۳ دبیرکل (ترویکا) از استقبال چندانی برخوردار نشد. نهرو پیشنهاد کرد که هیأتی که نماینده بلوک شرق و غرب و بی‌طرف هستند تشکیل شود تا به دبیرکل درکلیه مسائل نظریه مشورتی بدهد. قوام نکرومه پیشنهاد کرد که برای دبیرکل ۳ معاون از سه جناح یاد شده تعیین گردد. فرانسه نیز پیشنهاد دیگری را مطرح کرد. ولی هامرشولد با همه آنها مخالفت نمود و به شکل اولیه منشور در این مورد وفادار باقی ماند.

ماههای اوّل سال ۱۹۶۱ برای هامرشولد ماههای دشواری بود. حملات شوروی علیه او به سطح طاقت‌فرسایی رسیده بود. قدر زحمات و سالها کار طاقت‌فرسا بدون لحظه‌ای استراحت وی شناخته نشده بود و بالعکس مورد مسخره قرار گرفته بود. او عصبی و ترشرو شده بود.

هامرشولد به یکی از دوستان سوئدی‌اش که به نمایندگی از سوئد در یکی از جلسات فرعی شرکت کرده بود، با مداد یادداشتی فرستاد به این مضمون: «این اواخر دچار کابوس شده‌ام، امیدوارم این احساس موقتی باشد.» اشعاری که در دفتر اشعارش در این مقطع نوشته بود همه از یأس، خستگی، دلمردگی، بی‌امیدی و بیحاصلی حکایت می‌کرد. هنگامی که هامرشولد برای آخرین بار آپارتمان مسکونیش را ترک کرد و به کنگو رفت آپارتمانش به هم ریخته و پاشیده بود. پیش نویس گزارش سالیانه خود را تهیه کرده بود و در این پیش‌نویس نوشته بود که «سازمان ملل بر سر دو راهی رسیده است؛ یا باید به‌صورت یک نهادی که فقط جلساتی تشکیل می‌دهد تبدیل

شود و یا اینکه به صورت یک تشکل پویا و زنده و مؤثر در جریانات جهان درآید.»

در بحران کنگو، در این زمان هامرشولد به نتیجه‌گیری نزدیک شده بود. چومبه لفظاً پذیرفته بود که به وحدت کنگو وفادار باقی خواهد ماند. همه چیز به‌خوبی در مورد این کشور پیش می‌رفت. هامرشولد دعوت آدولار را برای بازدید از این کشور پذیرفت.

هامرشولد به فرودگاه نیویورک رفت تا به کنگو پرواز کند. معاون اجرایی وی، نماینده شخصی وی در کنگو، رئیس دفتر و مشاور نظامی وی در امور کنگو و چند تن دیگر برای بدرقه دبیرکل به فرودگاه رفته بودند. معاون اجراییش گفت: «آنطور که لئو می‌گوید من فکر می‌کنم این بهترین سفر شما به کنگو باشد.» هامرشولد جواب داد «بله امیدوارم همینطور که می‌گویید باشد.» او پس از چند سفارش سکوت کرده و به سوی هواپیمای اختصاصیش به راه افتاد.

در این سفر او تنها یک کتاب همراه خود برد. چاپ قرن ۱۷ بروکسل کتاب پیروان مسیح، این کتاب پس از مرگش در جیبش پیدا شد که سوگند نامه دبیرکلی هامرشولد در میان آن دیده می‌شد.

قتل لومومبا[1]

در ۱۰ اکتبر ۱۹۶۱، یک هفته پس از اینکه هامرشولد درمجمع عمومی سخنرانی خود را مبنی‌بر ادامه کار دبیرکلی ایراد کرد و ضمن آن گفت «من در پست دبیرکلی باقی خواهم ماند.» نماینده موبوتو در ستاد نیروهای سازمان ملل در کنگو حاضر شد و تقاضا نمود تا آنها از حفاظت از جان لومومبا دست بردارند تا ارتش کنگو بتواند وی را به جرم ایراد سخنرانی‌های تحریک‌آمیز علیه دولت قانونی کنگو بازداشت نموده و به دادگاه تسلیم نماید.

لومومبا در این زمان در مرکز سه حلقه حفاظت یا محاصره قرارداشت.. محافظین شخصی خود در منزلش، حلقه دوّم نیروهای سازمان ملل و حلقه سوّم ارتش موبوتو که به خون او تشنه بودند. این سرنوشت لومومبا در ماههای آخر زندگیش بود.ارتش کنگو مراقب بود که لومومبا از

1. Kelen, E. Hammar Skjold, G. P. Putnam's, Sons N.Y., 1962. pp. 217-235.

اقامتگاهش خارج نشود و ارتش سازمان ملل هم مأموریت داشت تا افراد غیر مجاز وارد این اقامتگاه نشوند. بارها ارتش کنگو مانع خروج مستخدمین و فرزندان لومومبا از اقامتگاه شده‌بود.

پرزیدنت کازاووبو پس از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در اواخر نوامبر از نیویورک به کنگو بازگشت، شب ۲۷ ماه نوامبر که یک شب بارانی بود کازاووبو در کاخ ریاست جمهوری یک میهمانی مجلل به راه انداخته بود و از کلیه رهبران قبایل و فرماندهان نظامی و مقامات بالای دولتی دعوت کرده بود تا به این میهمانی بروند.

محافظین مراکشی اقامتگاه لومومبا، از نیروهای سازمان ملل، یک اتومبیل مشکی رنگی را در تاریکی مشاهده کردند که برایشان آشنا بود و بارها به اقامتگاه لومومبا آمده به آن نزدیک شده و از آنجایی که این اتومبیل را بارها با همان راننده دیده بودند مانع ورود آن به اقامتگاه نشدند. لحظه بعد این اتومبیل از اقامتگاه همراه با سه سرنشین مرد بیرون آمد، آنها آن را متوقف نکردند، سربازان ارتش کنگو نیز که حلقه محاصره آخری را تشکیل می‌دادند اجازه دادند که این اتومبیل از محوطه خارج شود.

بعدازظهر روز بعد خبر رسید که لومومبا اقامتگاهش را ترک کرده است. در ۲ دسامبر ارتش کنگو او را به مرکز شهر بازگرداند. گزارشی از وضع لومومبا در هنگام ورود به این شهر توسط نماینده شخصی دبیرکل در کنگو به نیویورک رسید که وضعیت او را این چنین توصیف می‌کرد. «... او عینک همیشگی خود را به چشم نداشت. پیراهنی خاک‌آلود و کثیف برتن داشت. موهایش نامرتب بود. لکه‌های خون بر روی چانه‌اش دیده می‌شد و دستهایش از پشت بسته شده بود، با قنداق تفنگ در انتهای یک کامیون نظامی او را جا داده و نگهبانهای مسلح او را احاطه کرده بودند.»

هامرشولد عین این گزارش را به شورای امنیت تسلیم کرد. بعداً گزارش رسید که لومومبا را به شهر تیس ویل بردند؛ در حالی‌که «موهای سرش را تراشیده بودند و دستهایش همچنان بسته بود و در سلولی زندانی کرده بودند که شرایط آن غیرانسانی بود.» دراین شهر وی با دو نفر از همکاران سابقش، وزیر جوانان و رئیس سابق مجلس سنای کنگو، دیده می‌شد. این دو نفر در شهر

لئوپلدویل دستگیر شده بودند.

هامرشولد در مورد دستگیری لومومبا نامه‌ای به کازاووبو نوشت و وی در پاسخ آن جرایم لومومبا را چنین برشمرد «... غصب غیرقانونی قدرت، نقض آزادی‌های شخصی، ایراد شکنجه، نقض امنیت کشور، تشکیل گروههای خرابکار به منظور انهدام و نابودی مخالفان خود، قتل عام و غارت.» والری ین‌زرین نماینده اتحاد شوروی در همان روز اعتراض شدید خود را درباره «نقش اساسی که دبیرکل و سازمان ملل در مسائل کنگو ایفا می‌کند» اظهار داشت و اضافه کرد «این دار و دسته موبوتو هستند که نخست وزیر لومومبا را ربوده‌اند. نماینده سازمان ملل گزارش نداده که چه کاری علیه اقدامات غیر قانونی این دارو دسته انجام داده است ....»

پرزیدنت کازاووبو که لومومبا در چنگال او اسیر بود احساس کرد که نگهداری وی برایش مشکل‌آفرین خواهد بود. ترجیح داد که او را به دست دشمن خونخوارش موسی چومبه که دربه در دنبال او می‌گشت بسپارد. کازاووبو به چومبه پیشنهاد کرد که زندانی را از او تحویل بگیرد؛ ولی چومبه نپذیرفت، یا حداقل بعدها گفت که نپذیرفتم.

در شب ۱۳ ژانویه وی و همراهانش را با یک هواپیمای DC-4 که خلبان و خدمه بلژیکی آن را هدایت می‌کردند به الیزابت ویل مرکز ایالت تجزیه طلب کاتانگا بردند. خلبان این هواپیما بعداً به خبرنگاران گفت: «در تمام طول پرواز هر سه زندانی به هم بسته شده بودند از ضربه‌هایی که خورده بودند درد می‌کشیدند....»

هنگامی که هواپیما در فرودگاه الیزابت ویل به زمین نشست نزدیک به صد نفر از سربازان کاتانگایی یک حلقه محاصره دور هواپیما تشکیل دادند. ۶ گارد سوئدی نیروهای سازمان ملل که در فرودگاه و دورتر از محل فرود حضور داشتند بعداً شهادت دادند که «یک کامیون زره‌دار همراه با یک جیپ نظامی به هواپیما نزدیک شدند و آن را دور زدند. پس از آن ژاندارمها یک حلقه محاصره دور هواپیما و آن خودرو تشکیل دادند. نزدیک به ۲۰ نفر از ژاندارمها دالانی از در هواپیما تا مدخل جیپ نظامی ساختند در حالی‌که کامیون زره‌دار توپ خود را به طرف در ورودی هواپیما نشانه رفته بود. اولین کسی که از هواپیما پیاده شد یک آفریقایی با لباس بسیار

مرتب بود. سه نفر آفریقایی که بهم بسته شده بودند به دنبال او از در هواپیما خارج شدند که چشمهایشان بسته بود و دستهایشان نیز از پشت بهم بسته شده بود. اولین نفر از آنها یک ریش کوتاه داشت. بلافاصله که پایشان از پلکان هواپیما به زمین رسید، پلیس‌ها به سمت آنها هجوم بردند و آنها را زیر مشت و لگد گرفتند و با تفنگ بر سرشان کوبیدند و به داخل جیپ پرتاب کردند.... یکی از آنها نعره می‌کشید... سپس جیپ دور شد.» نیروهای سوئدی سازمان ملل که در آن نزدیکی قرار داشتند دخالتی در این جریان که تنها ۲ دقیقه طول کشید، نکردند. انتقال لومومبا و تحویل آن به دشمن خونخوارش در سازمان ملل با تحیر و تعجب مواجه شد. رئیس جمهوری مالی طی تلگرافی به هامرشولد اظهار داشت «استعمارگران و متحدان آنها در کنگو در حال تهدید جان لومومبا و دو نفر از همکارانش هستند، دولت مالی نمی‌تواند در برابر این عمل شرم‌آور که حیثیت انسانی را زیر پا گذاشته و توهینی به آزادی مردم قاره آفریقا است ساکت بنشیند.»

والری ین زورین طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت نوشت «انتقال لومومبا، اوکیتو و موپولو به بخش کاتانگا چیزی جز تسلیم آن به استعمارگران بلژیکی نیست. دستگیری و بدرفتاری به لومومبا و دو همکارش.... و رفتارهایی که با آنها داشته‌اند همگی در جلو چشمهای فرماندهان نیروهای سازمان ملل انجام گرفته است؛ نه فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد در کنگو و نه دبیرکل، از زیر این مسئولیت نمی‌توانند شانه خالی کنند.»

هامرشولد بلافاصله طی نامه‌ای از چومبه خواست با توجه به حساسیت و توجه جهانی با لومومبا رفتاری انسانی شود و به او اجازه داده شود تا در یک دادگاه بی‌طرف از خود دفاع کند. هفته بعد چومبه در پاسخ هامرشولد این چنین نوشت «... از آنجایی که جنایاتی که لومومبا علیه ملت کنگو مرتکب شده جزو اختیارات مقامات سابق بلژیکی این سرزمین است آنها درباره آنچه که باید با او رفتار شود تصمیم خواهند گرفت» و در پایان نامه افزود «باتوجه به ملاحظات کنونی و برای حفظ آرامش در کنگو ارتباط بین آقای لومومبا و جهان خارج نباید برقرار شود.» البته از چند روز پیش در حقیقت ارتباطی بین لومومبا و جهان خارج وجود نداشت؛ زیرا وی به قتل رسیده بود.

در ۶ فوریه چومبه و وزیر داخلی او مشترکاً طی بیانیه‌ای اعلام کردند که لومومبا و همکارانش از محل بازداشت خود اتومبیلی را ربوده و فرار کرده‌اند و ۳۰۰ هزار فرانک کنگویی به کسانی داده خواهد شد که آنها را به حکومت کاتانگا تحویل دهد. هامرشولد پس از دریافت این خبر نسبت به سلامت لومومبا و صحت خبر تردید کرد و به نماینده ویژه خود در کنگو دستور داد به هر ترتیب اطلاعات درستی از سرنوشت وی به دست آورند.

به هر حال وزیر داخلی چومبه در یک کنفرانس مطبوعاتی که بیش از ۸ تا ۹ نفر خبرنگار بیشتر حضور نداشتند در حالی‌که کاملاً مضطرب به نظر می‌رسید گفت «من شما را احضار کرده‌ام تا خبر مرگ لومومبا و دوستانش را به اطلاع شما برسانم. لومومبا و همکارانش در جریان فرار توسط اهالی یک دهکده کشته شده‌اند. من اجساد آنها را دیده‌ام و صحت مرگ آنها را تأیید می‌کنم و جنازه آنها فوراً دفن شد. البته بنا به مصالح امنیتی نام آن دهکده و محل دفن لومومبا و دوستانش هرگز فاش نخواهد شد.»

در ۲۱ فوریه خبر مرگ لومومبا و همکارانش به نیویورک رسید. این خبر فوراً به اطلاع مجمع عمومی رسانده شد و کمیسیونی جهت تحقیق پیرامون آن تعیین گردید. این کمیسیون ۶۶ جلسه در نیویورک، ژنو و بروکسل تشکیل داد؛ ولی هرگز اعضای آن به کنگو راه نیافتند.

درباره مرگ لومومبا و همکارانش خبر قابل‌قبولی از سوی یک میسیونر انگلیسی مقیم کاتانگا که از یک شاهد عینی شنیده بود انتشار یافت. یک سرهنگ بلژیکی که شاهد مرگ آنها بود اظهار داشته بود «روزی که زندانیان را به کاتانگا آورده بودند چند نفر در یک باغ جمع شده بودند تا به چنگ آوردن آنها را جشن بگیرند. در میان آنها چومبه، وزیر داخلی و چند افسر بلژیکی حضور داشتند؛ در این جلسه لومومبا و همکارانش به قتل رسیدند.»

کمیسیون بررسی مرگ لومومبا و همکارانش پس از جمع‌آوری اطلاعات از منابع گوناگون نتیجه گرفته که آنها "در ۷ ژانویه ۱۹۶۱ پس از ورود به یک ویلا بیرون از شهر الیزابت ویل در حضور مقامات بالای ایالت کاتانگا یعنی چومبه، وزیر داخلی او و دیگران کشته شده و داستان فرار آنها ساختگی بوده است. همه این افراد از حضور در برابر افراد کمیسیون تحقیق قتل لومومبا

خودداری کردند. نماینده ویژه دبیرکل برای تسلیم جنازهٔ مقتول به بازماندگان نامهٔ زیر را برای چومبه ارسال کرد.

«من از شما مصراً خواستارم که نه تنها بنا به ملاحظات انسانی بلکه با توجه به سنتهای بانتو و مسیحیت جنازه‌های آقایان لومومبا، موپولو و اوکتیو را بـه بـازماندگان آنـها پس بدهید.»

سه روز بعد چومبه پاسخ داد.

«رئیس ایالات کاتانگا در حالی‌که از جنبه‌های انسانی تقاضای شما تقدیر می‌نماید ولی نظر شما را به این حقیقت جلب می‌کنم که بنا بر سنّت بانتو نبش قبر مجاز نیست. حتی از سوی خانواده متوفیٰ. سنت بانتو با نبش جسدی که خاک آن را در بر گرفته، حتی برای یک دقیقه، شدیداً مخالف است...»

مرگ هامرشولد

هامرشولد برای حل نهایی مشکل تجزیه‌طلبی چومبه و ایجاد ارتباط بین چومبه و آدولا، نخست‌وزیر قانونی کنگو و به منظور پایان بخشیدن به جریان تجزیه‌طلبی که کلید حلّ بحران کنگو بود در ۱۲ سپتامبر به سوی این کشور پرواز کرد. او پیش از حرکت به منجی سلیم نماینده تونس در سازمان ملل گفت این آخرین باری است که به کنگو می‌رود و چنانچه در ایـن سـفر موفقیتی کسب نکند استعفا خواهد داد. او این مطلب را به عـصمت کـتانی نـماینده عـراق در سازمان ملل هم تکرار کرده بود. هامرشولد جایی گفته بود که منجی سلیم یا اوتـانت بـهترین جانشین او برای پست دبیرکلی هستند.

هامرشولد در ساعت ۵:۳۰ بامداد روز ۱۲ سپتامبر با پرواز ۱۵۰ شرکت هوایی پان‌امریکن عازم کنگو شد. جنگ سختی در صبح روز بعد در شهر الیزابت ویل آغاز گردید که انگیزه اصلی آن هنوز در پردهٔ اسرار باقیمانده است. هواپیمای هامرشولد در ساعت ۳ بامداد روز ۱۳ سپتامبر در فرودگاه شهر لئوپلدویل به زمین نشست، نخست وزیر، معاون نخست وزیر، رئـیس سـتاد ارتش و وزیر امور خارجه کنگو در فرودگاه از وی استقبال به عمل آوردند. وی برای بـررسی

اوضاع و تهیه برنامه کار به منزل نخست وزیر کنگو رفت. این روز ضمناً چهلمین سال تولد نخست وزیر بود. وی در این ملاقات متوجه اوضاع بحرانی نیروهای سازمان ملل در شهر الیزابت ویل، مرکز حکومت چومبه تجزیه‌طلب شد. در این شهر بین مزدوران خارجی چومبه و ژاندارمها با نیروهای سازمان ملل جنگ سختی آغاز شده و چومبه نیز از صحنه پنهان شده بود.

یک شام غیررسمی در ساختمان مقر نماینده شخص دبیرکل در کنگو برگزار گردید که در آن نخست وزیر کنگو معاون وی، وزیر داخله و مشاورین هامرشولد حضور داشتند. میهمانی زود به پایان رسید و هامرشولد به ستاد نیروهای سازمان ملل بازگشت و گزارشی را برای مخابره به شورای امنیت در مورد وقایع آن روز ارسال‌داشت.

هامرشولد در ۱۵ سپتامبر تصمیم گرفت که به اقامت خود در کنگو تا حل نشدن جنگ درایالت کاتانگا پایان ندهد. او فرمانده نیروهای سازمان ملل را جهت بررسی وضعیت به شهر الیزابت ویل اعزام داشت. در عصر همان روز از ایستگاه رادیو ایالت کاتانگا خبری پخش شد. بر این اساس که ۵۷ نفر از گردان ایرلندی نیروهای سازمان ملل در مرکز ایالت کاتانگا کشته شده‌اند و ۹۰ نفر نیز به زندان افکنده شده‌اند. هامرشولد فکر کرد که بهترین راه برقراری آتش‌بس ملاقات با چومبه است. در طول روز بعد اخبار وحشتناک‌تری دریافت کرد؛ از جمله یک هواپیمای حمل و نقل DC -۳ سازمان ملل در هوا مورد حمله قرار گرفته و سقوط کرده بود.

هامرشولد در ۱۷ سپتامبر تصمیم گرفت تا به الیزابت ویل برود و با چومبه ملاقات کند و براین اساس پیامی برای وی ارسال کرد. پاسخ چومبه در ساعت ۱۰ شامگاه از طریق کنسول انگلیس به دست هامرشولد رسید. پیشنهادهای وی مورد قبول دبیرکل واقع نشد. در این زمان مطلع شد که چومبه به ندولا رفته است.

به هر حال هواپیمای دبیرکل در ۱۷ سپتامبر برای پرواز به ندولا باند فرودگاه لئوپلدویل را ترک کرد. هامرشولد از آنجا که فکر می‌کرد تنها یک شب را درآنجا خواهد گذراند یک چمدان کوچک با خود برداشت. هواپیمای دبیرکل در این پرواز به دلایلی که هنوز روشن نشده سقوط کرد و آتش گرفت. زمان وقوع حادثه برابر ساعتهای از کار افتاده سرنشینان مقتول هواپیما بین

۱۰:۱۱ و ۱۰:۱۳ دقیقه به وقت بین‌المللی بود. جنازه دبیرکل فردای آن روز درکنار هواپیما پیدا شد که به پشت درکنار یک بوته توت فرنگی وحشی به خواب ابدی فرو رفته بود.

صبح روز ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۱ یک فرستنده رادیویی در آمریکا خبر مرگ هامرشولد را در نخستین برنامهٔ خبری بامدادی خود اعلام کرد. گوینده خبر گفت «هامرشولد زندگی کرد و مرد، آنطور که او عقیده داشت و بارها ابراز کرده بود کسی که از خدا می‌ترسد دیگر از کسی نمی‌ترسد.» این گوینده هنگامی که به اینجای خبر رسید ناگهان بغضش ترکید و باصدای بلند پشت میکروفن رادیو شروع به گریستن کرد.

خبر مرگ هامرشولد همان لحظه به ساختمان سازمان ملل در نیویورک هم رسید. از آنجایی که هامرشولد از محبوبیت فوق‌العاده زیادی بین کارمندان این سازمان برخوردار بود با تأسف فراوان مواجه شد. خانمها پس از دریافت این خبر پشت میزهایشان اشک می‌ریختند و آقایان با چشمان تأسف‌آوری ازپنجره به بیرون اطاقها خیره شده بودند. گاه‌گاهی گروهی از دفاترشان بیرون می‌زدند و در راهروها و پاگرد پله‌ها دور یکدیگر جمع می‌شدند و با افسردگی کلماتی را بین خود رد و بدل می‌کردند. آنها چیزی برای گفتن نداشتند. هرگز اینقدر غم و سکوت بر ساختمان ۳۸ طبقه سازمان ملل حاکم نشده بود.

یکی دو ساعت بعد یکی ازکارمندان دفتر دبیرکل در میان خبرنگاران ظاهر شد و گفت «در ساعاتی از شب گذشته، در نزدیکی ندولا در رودزیای شمالی، هواپیمای حامل دبیرکل سقوط کرده است و تنها یک نفر از این سانحه جان سالم بدر برده که هویت وی هنوز به دست ما نرسیده است.» خبرنگاران فوراً حرفش را قطع کردند و با فریاد گفتند «ممکن است این یک نفر دبیرکل باشد؟» وی پاسخ داد «باکمال تأسف خیر، دبیرکل مرده است و جنازه او توسط وابسته نظامی ایالات متحده در رودزیا شناسایی شده است.»

در ساعت ۴ بعدازظهر همانروز شورای امنیت یک جلسه غیررسمی تشکیل داد و این بیانیه را صادرکرد:

«فقدان دگ هامرشولد ضایعه بزرگی برای سازمان ملل و کلیه کشورهای عضو آن است.

دبیرکل هامرشولد، یکی از برجسته‌ترین کسانی بود که در سالهای اخیر برای تقویت بنیاد صلح جهانی تلاش می‌کرد. مهارتهای بی‌نظیر دیپلماتیک وی باعث گردید که سازمان ملل بحرانهای زیادی را مسالمت‌آمیز پشت سربگذارد و به صورت یک ابزار قوی در حل مشکلات جامعه جهانی درآید.»

والری ین زورین نماینده وقت شوروی در شورای امنیت به این اظهار نظر شورا نپیوست؛ ولی در ارسال تسلیت برای خانواده هامرشولد با آنها همگام شد. موضع نماینده شوروی در شورای امنیت نسبت به هامرشولد در مصاحبه روز بعد با نیویورک تایمز کاملاً روشن و صریح بود. نماینده این کشور در شورای امنیت به خبرنگاران گفت :

«.... اتحاد شوروی هامرشولد را به عنوان مقام رسمی سازمان ملل نمی‌شناخت و در تقدیر و تحسین از اقدامات سیاسی وی آن طور که در بیانیه شورای امنیت آمده بود مشارکت نمی‌کند[1].»

یک کنفرانس خبری در بعد از ظهر همان روز برگزار گردید و نام تنها سرنشینی که از سقوط هواپیمای دبیرکل جان سالم بدر برده بود فاش شد. گروهبان "هارولد ژولین" کارمند امور امنیتی سازمان ملل. پدر و مادر این گروهبان آمریکایی در همانروز به خبرنگاران گفتند که فرزند آنها همیشه شانس می‌آورده است. بارها در لاتاریها برنده شده، جوائز متعددی دریافت کرده و ضمناً از جنگ دوم جهانی و جنگ کره جان سالم بدر برده است. همسر کوبایی وی نیز در همان روز در میامی مراسم شکرگزاری بر پا کرد، ولی چند روز بعد این شخص نیز فوت کرد و تنها شاهد زنده بازمانده از این سانحه مهم هوایی هم درگذشت.

فردای آنروز مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل جلسه داد. رئیس مجمع از کلیه نمایندگان کشورها و حاضرین در سالن بزرگ مجمع درخواست کرد تا از جای خود برخیزند و به احترام دگ هامرشولد دبیرکل فقید این سازمان یک دقیقه سکوت کنند. همه ایستادند در حالیکه

1. Kelen, E., *Hammar Skjold*, G. P. Putnam, Son's., N.Y., 1962, p. 19.

صندلی دبیرکل درکنار صندلی رئیس مجمع عمومی خالی بود. سالن مجمع عمومی سازمان ملل هرگز لحظاتی این قدر طولانی، غم‌انگیز و همراه با سکوت را به خود ندیده بود.

کمیسیونهای متعددی جهت تحقیق و روشن شدن علت این سانحه تشکیل گردید که بعضی از آنها عبارت بودند از کمیسیون رودزیا و نیازیلند و کمیسیون سازمان ملل همراه با ناظرانی از کشور سوئد.اعضای این کمیسیونها کلیه اسناد و مدارک مرتبط با سقوط هواپیمای هامرشولد را مورد بررسی دقیق قرار دادند. جنازه‌های به‌دست آمده قابل شناسایی نبود فقط با شماره مشخص شده بود: جنازه شماره ۱، جنازه ۲ ،... تنها یک جنازه به روشنی قابل شناسایی بود که آن هم مربوط به دبیرکل بود. بررسی صحنه حادثه نشان می‌داد که همه کمربندهای ایمنی خود را بسته بودند. حدس زده می‌شد که هواپیما قصد فرود آمدن داشت. در محل حادثه چهار ساعت مچی پیدا شد. که همگی با اختلاف دو دقیقه از یکدیگر، ازکار افتاده بودند یعنی زمان وقوع حادثه نیز تا تقریب یکی دو دقیقه مشخص بود.

در میان اسناد گروه تحقیق سازمان ملل برگه بازجویی تنها بازمانده حادثه، گروهبان ژولین، با یک پلیس رودزیایی در عصر همان روز یافت می‌شود. گفتگو آنطوری که ضبط شده بود، بین پلیس رودزیایی و گروهبان ژولین اتفاق نیافتاده بود. زیرا ژولین به‌دلیل حادثه در حال عدم تعادل احساسی و عاطفی بسر می‌برد و پلیس رودزیا مجبور بود سئوالهای خود را مستمراً تکرار کند. به بخش کوچکی از این گفتگوهاآن طور که پلیس رودزیا گزارش می‌دهد توجه کنید:

پلیس :آخرین باری که از شما خبر داشتیم، شما برفراز باند فرودگاه ندولا قرار داشتید، بعداً چه اتفاقی افتاد.

ژولین: اون منفجر شد.

پلیس: بالای باند فرودگاه بودید؟

ژولین: بله

پلیس:بعداً چی شد؟

ژولین: نور زیادی بوجود آمد، نور خیلی خیلی زیاد.

پلیس: بعداً چی شد؟

ژولین: بعداً سقوط

پلیس: بعداً چی شد؟

ژولین: انفجارهای کوچکی همه جا را فراگرفت.

پلیس: چطور شما بیرون آمدید؟

ژولین: دستگیره درب اضطراری راکشیدم و خارج شدم.

پلیس: بقیه چطور؟

ژولین: آنها در تله افتادند.

پلیس برای اینکه بتواند حرفهایش را به ژولین بشنواند مجبور شده بود نزدیک گوش او صحبت کند و برای اینکه حرفهایش را بشنود خم می‌شد تا صدای او راکه به سختی شنیده می‌شد بفهمد. پرستار اطاق ژولین نقل کرده بود که شنیده بود می‌گفت ما روی باند بودیم که منفجر شد. ما روی باند بودیم که آقای هامرشولد گفت «برو عقب» و بعد انفجار پیش آمد... من تنها کسی بودم که از هواپیما بیرون آمدم بقیه در داخل هواپیما به تله افتادند.

پزشکان در مورد این گفته اظهار داشتند که ممکن است ادعاهای وی واقعیت نداشته باشد؛ زیرا ژولین در حال نیمه‌اغما به‌سر می‌برده است. ژولین در ۲۴ ساعت آخر عمرش در بیمارستان درباره شهابهای آسمانی و رعد و جرقه صحبت می‌کرده است. پزشکان در این مورد نیز می‌گفتند کسانی که اوره خون آنها بالا می‌رود نقاط نورانی و روشن را در جلوی چشمانشان احساس می‌کنند.

یکی از اعضای دبیرخانه سازمان ملل که بعداً کتابی درباره هامرشولد انتشار داد می‌نویسد: «اولین سئوالی که به ذهن ما رسید این بود که مقامات رودزیایی تنها بازمانده این سانحه را در بیمارستان به قتل رسانده‌اند تا تنها شاهد زنده ماجرا نیز از میان برود.»

از طرف انجمن پزشکان سلطنتی سوئد دو پزشک به محل حادثه آمدند، کلیه گزارشات پزشکان رودزیایی را دراین مورد دقیقاً بررسی کردند. از جسد هامرشولد نیز کالبد شکافی به

عمل آوردند و گزارش آن را انتشار دادند.

«جنازه دبیرکل هامرشولد تنها جنازه‌ای بود که کاملاً از سوختن درامان مانده‌بود. وضعیت جنازه طوری بود که نشان می‌داد هامرشولد از قسمت عقب هواپیما به خارج پرتاب شده است. جراحات نسبتاً شدیدی در بدن هامرشولد مشاهده می‌شد از جمله: شکستگی متعدد در مهره پشت، دنده‌ها، خونریزی داخلی، خون مردگی زیر پوست ولی صدمه‌ای به سرش وارد نشده بود.

نتیجه آزمایشهای بعد از مرگ نشان داد که دبیرکل برای زمان محدودی پس از سقوط زنده بوده است. خون مردگی و تورم در بخش گلو و سایر نقاط تنفسی این فرضیه را تأیید می‌کند که دبیرکل به‌سبب اشکالات تنفسی مرده است. به هر حال نمی‌توان حدس زد که او چه مدت پس از سقوط هواپیمایش زنده بوده است. خونریزی شدید که در اثر جراحات عمیق حادث شده بود می‌توانست زمان مرگ را به کمتر از یک‌ساعت کاهش دهد.

ما با آسیب شناسانی که اظهار نظر کرده بودند به هر حال جراحات هامرشولد بسیار جدّی بود موافقیم. چنانچه دبیرکل بلافاصله به بیمارستان مجهزی انتقال می‌یافت و تحت مراقبت پزشکان ماهر قرار می‌گرفت شاید زمان مرگ او دیرتر فرا می‌رسید.»

بوته علفی در میان دست هامرشولد پیدا شد که نشان می‌داد دبیرکل برای لحظاتی پس از سقوط زنده بوده و آخرین تقلای خود را برای ادامه حیات به عمل آورده بود. پاره‌ای از افراد عقیده داشتند که باعث تعجب است که در لحظه انفجار دبیرکل سالم به خارج از هواپیما پرتاب شده است و از محل آتش‌سوزی که همه سوخته بودند خارج شده باشد. آیا قدرت آن را داشته که به خارج بخیزد. این را هم می‌دانیم که او از بستن کمربند نجات نفرت داشته است. امکان آن وجود دارد در حالی که سایر سرنشینان به دلیل استفاده از کمربند نتوانستند صندلی خود را ترک کنند، دبیرکل به‌دلیل عدم‌استفاده از کمربند به خارج پرتاب شده و یا خود را به بیرون از هواپیما کشانده است.

سقوط هواپیما در جنگلهای غرب فرودگاه ندولا اتفاق افتاد. نزدیکترین افراد به محل سقوط

کسانی بودند که در مجتمع ذغال سنگ غرب ندولا کار می‌کردند و در شب حادثه عده‌ای در فاصله‌های یک تا دو کیلومتری در بوته‌زارها خوابیده بودند. سه نفر از افراد بومی که از صدای مهیب سقوط هواپیما بیدار شده بودند توسط گروه تحقیق مورد بازجویی قرار گرفتند. این افراد خود را به محل حادثه رسانده بودند؛ ولی آن را گزارش نکرده بودند. تنها یک ماشین رمز را از درون لاشه هواپیما با این فکر که ماشین تحریر است به سرقت برده بودند. بعداً شمار بسیاری از کارگران این مجتمع مورد بازجویی قرار گرفتند. رئیس اتحادیه کارگران ذغال‌سنگ قسمت گواهی داد که در شب حادثه در محل کوره ذغال سنگ خوابیده بود و در نیمه‌های شب از صدای انفجار مهیبی که به‌نظر می‌رسید از قسمت شمال مجتمع بود بیدار شده است. او گفت که دو هواپیما را مشاهده کرده بود که در فاصله کمی با یکدیگر در حال پرواز به سمت شمال بودند و پس از چند لحظه آن صدای مهیب را شنیده و مشاهده کرده بود که آتش همه جا را فراگرفته و صدای‌های کوتاهی شبیه به تیراندازی برای چند لحظه ادامه داشته است. فرد بومی اضافه می‌کند که من ترسیدم و به خانه‌ام در داخل مجتمع رفتم. این فرد از ترس اینکه مورد اتهامی قرار گیرد خبر آن را به مقامات رودزیایی گزارش نکرده بود.

شخصی دیگر گواهی داد که در شب حادثه در نزدیکی محل سقوط بوده است و افزود هنگامی که صدای هواپیما را شنیدم به آسمان نگاه کردم و دو هواپیما را دیدم که خیلی نزدیک بهم پرواز می‌کردند. آنها از ندولا دور می‌شدند. صدا به تدریج کم شد و بعداً یکی از هواپیماها را دیدم که بازمی‌گشت ناگهان برقی زده شد و هواپیمای دیگر به‌سمت زمین سرازیر شد و لحظه‌ای بعد انفجار و آتش از آن محل برخاست. بعد صدای انفجارهای کوچکی را به‌دنبال آن شنیدم. شخص دیگر گفت که در شب حادثه با همسرش در فضای باز جلوی منزل نشسته بود. بین ساعات ۱۰ تا ۱۱ یک هواپیما را مشاهده کرده و چند لحظه بعد هواپیمای مشابه دیگری را که در آسمان ظاهر شده بود دیده است. بعداً یک هواپیمای بزرگ را مشاهده کرده سپس نوری را دیده که از هواپیمای کوچک به سمت هواپیمای بزرگ رفته و بعد هواپیمای بزرگ سقوط کرده و آتش گرفته است.

شخصی دیگری گفت که هواپیمایی را دیده که به سمت ندولا می‌آمده است. هنگامی که این هواپیما به سمت غرب می‌چرخیده دو هواپیمای دیگر را دیده که یکی در ارتفاع و دیگری در ارتفاع پایین‌تری پرواز می‌کرده است. هواپیمای اخیر از روی هواپیمای بزرگ عبور کرد و نور قرمز به آن تاباند و هواپیمای بزرگ به طرف زمین سقوط کرد و انفجار بزرگی حادث شد. نیم ساعتی بعد ۲ لندرور را با سرنشینان اروپایی مشاهده کرده بود که به محل حادثه می‌رفتند. ده تا ۱۵ دقیقه بعد شعله‌های آتش بزرگتر شدند و آن دو لندرور با همان سرعت بازگشتند.

کمیسیون تحقیق با شاهدان عینی دیگری که در شب حادثه در پیرامون محل سانحه سکونت داشتند نیز مصاحبه کرده بود. یکی از این شاهدان عینی گفته بود، هواپیمایی را دیده که به فرودگاه نزدیک شده و سه بار برفراز آن دور زده و سپس به سمت غرب به پرواز خود ادامه داده بود و در زمان دور زدن این هواپیما برق فرودگاه به طور کامل قطع بوده است. این شاهد افزود در این زمان صدای پرواز دو جت را شنیده که از فرودگاه به پرواز در آمدند و به تعقیب هواپیمای بزرگ پرداختند. او گفت که شعله آتش و نوری را مشاهده کرده که یکی از این هواپیماهای کوچک به طرف هواپیمای بزرگتر تاباند و سپس آن هواپیما سقوط کرد و آتش گرفت.

نگهبان یک کلوپ صحرایی که نزدیک محل حادثه بود گفت: هنگامی که روشنایی فرودگاه خاموش بود دو جت از آن برخاستند و پس از مدتی در تاریکی بازگشتند و به زمین نشستند. این شاهد عینی افزود این را به رؤسای خود نگفتم چون همان‌طور که دبیرکل کشته شده بود منهم کشته می‌شدم.

کمیسیون سازمان ملل پس از تحقیقات مختلف سرانجام درگزارش خود درباره علل سقوط هواپیمای دبیرکل نوشت که سقوط هواپیمای دبیرکل انحصاراً یک حادثه بوده است. چرخ هواپیما قفل شده بود. خلبان هواپیما بسیار در کارش مجرب بود و به پرواز در شب نیز عادت داشت .

با وجود همه این مطالب هنوز کافی است نام هامرشولد از زبان‌ها جاری شود. تا به دنبال آن

شایعات گوناگونی درباره مرگ او بیاید.

آیا حقیقتاً سقوط این هواپیما یک سانحه محض بود؟ آیا دبیرکل خودکشی کرده بود؟ و با این کار ۱۵ نفر دیگر را نیز با خود به کام مرگ کشانده بود؟ آیا غریبه‌ای در هواپیما بود که خلبان را کشته بود و باعث سقوط هواپیما شده بود؟ آیا تنها جت جنگنده‌ای که در اختیار موسی چومبه قرار داشت هواپیما را ساقط کرده بود؟ آیا شوروی برای ایجاد منطقه نفوذ در قلب آفریقا این حادثه را به‌وجود آورده بود؟ و یا فرانسوی‌ها به انگیزه حفظ مناطق استعماری خود درآفریقا؟ و یا انگلیس‌های رودزیا که منافع استعماریشان به خطر افتاده بود؟ و یا بلژیکی‌ها که مستعمره قدیمیشان در حال از دست رفتن بود، همه یا هیچکدام ؟ عموماً در مورد راز قتل شخصیتهای خیلی مهم یا راز برای همیشه پنهان می‌ماند و کسانی که به آن پی می‌برند جرأت افشای آن را ندارند و یا رسانه‌ای برای افشای آن پیدا نمی‌کنند و یا جان خود را بر سر افشای آن راز می‌گذارند.

جریان شناسایی سایر قربانیان این حادثه یک هفته به طول انجامید. در روز سه‌شنبه ۲۶ سپتامبر یک فروند هواپیمای اختصاصی از سوئد به رودزیای شمالی حرکت کرد تا جنازه هامرشولد را به جایگاه ابدیش در شهر زادگاهش انتقال دهد. این هواپیما در راه بازگشت توقفهای کوچکی در لئوپلدویل، ژنو و مالمائو داشت. سرانجام در ظهر روز ۲۸ سپتامبر در فرودگاه استکهلم به زمین نشست. مراسم تشریفات رسمی و کامل در فرودگاه از جنازه دبیرکل فقید سازمان ملل به عمل آمد. انبوه مردم ماتمزده و عزادار در سراسر منطقه فرودگاه و فضای پیرامون آنرا پرکرده بودند و عبور و مرور در جاده‌های منتهی به فرودگاه به کلی قطع شده بود. سوئد در عزای کامل به سر می‌برد و مشعل روشن بسیار بزرگی در مرکز شهر استکهلم در سراسر شب ورود جنازه دبیرکل روشن بود.

روز بعد در کلیسای بزرگ شهر اوپسالا، زادگاه هامرشولد، گوستاوادولف پادشاه سوئد و ملکه این کشور و هزاران شخصیت سیاسی، اجتماعی، هنری از سراسر جهان به جنازه او برای آخرین بار ادای احترام کردند. پس از اینکه ارابه، جنازه هامرشولد را از خیابانهای شهر زادگاهش عبور داد آن را در آرامگاه ابدیش در گورستان خانوادگی هامرشولد به خاک سپردند. ۲۵ روز بعد

پارلمان نروژ اعلام کرد که جایزه نوبل برای صلح به هامرشولد تقدیم می‌شود.[۱]

سند سازمان ملل در مورد قتل هامرشولد

پس از مرگ هامرشولد اشخاص، گروهها و سازمانهای مختلفی به بررسی علل مرگ وی پرداختند تا گوشه‌های تاریک حادثه مشکوک سقوط هواپیمای دبیرکل را روشن نمایند و به انگیزه‌های حقیقی طراحان آن ـ چنانچه حادثه تنها یک تصادف نباشد ـ پی ببرند. در این میان سازمان‌ملل نیز پس از تعیین‌گروه تحقیق و بررسی‌های همه‌جانبه دیگر، اعلامیه‌ای صادر کرد. در این میان سند شماره A / ۴۸۰۰ / Add. 1: SG /۱۰۵۲ مورخه ۲۱ اوت ۱۹۶۱ سازمان ملل که یکماه پیش از مرگ هامرشولد انتشار یافت و در آرشیو آن سازمان نگهداری می‌شود می‌تواند تا اندازه‌ای ریشه‌های اصلی بحران کنگو و انگیزه‌های مرگ دبیرکل را توجیه نماید. در اینجا ترجمه عین سند آورده می‌شود:

> «دارندگان منافع مختلف خارج از قاره آفریقا در این قاره و صاحبان قدرت در سطح جهانی در مسئله کنگو و تحولات کنگو عواملی را یافتند که دقیقاً بر موقعیت بین المللی آنها تأثیر می‌گذاشت. بنابراین آنها تحولات کنگو را شدیداً زیر نظر گرفتند و تلاش می‌نمودند تا هدایت جریانات را به‌عهده گیرند. از سوی دیگر به سبب عدم وجود سنتهای سیاسی در این کشور بدون ثبات و بدون نهادهای سیاسی که تنها در جریان تجربه می‌توانند به اصول آن دست یابند، درها به روی محافل خارجی که علاقمند و ذی‌نفع در کشور و در این قاره بودند برای دخالت به اشکال گوناگون باز بود. دارندگان این منافع از طریق پشتیبانی از یک جناح و یا یک شخصیت نفوذ خود را اعمال می‌کردند...»

بنیاد دگ هامرشولد

بنیاد دگ هامرشولد در سال ۱۹۶۲ برای بزرگداشت این دبیرکل فقید سازمان ملل متحد در زادگاه وی در سوئد تأسیس گردید. هدف از ایجاد این بنیاد عبارت است از برگزاری سمینارها،

---

1. Kelen, E., *Hammar Skjold*, G. P. Putnam Sons., N.Y., 1962, p. 18-24.

کنفرانسها و تشکیل دوره‌های آموزشی در رشته‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی در زمینه مسائل کشورهای جهان سوّم. کلیه برنامه‌های این بنیاد زیر نظر هیأت رئیسه آن اجرا می‌شود. مرکز بنیاد در شهر اوپسالا زادگاه هامرشولد، همان شهری که زمانی پدرش فرماندار آن بود و خود او دوران تحصیلات دبستان و دبیرستان و دوره‌های نخستین دانشگاهی را در آن طی کرده است قرار دارد. ساختمان اداری بنیاد در یک بنای تاریخی متعلق به دانشگاه اوپسالا قرار دارد. این بنای تاریخی در خیابانی واقع شده است که هامرشولد هر روز برای رفتن به مدرسه از آن می‌گذشت.

مؤسسین بنیاد دلیل اختصاص فعالیتهای این بنیاد را در جهت خدمت به کشورهای جهان سوّم چنین توضیح می‌دهد: «ما می‌دانیم که دگ هامرشولد، به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به تدریج به مسائل و مشکلات و نیازهای کشورهای جهان سوّم و تازه به استقلال رسیده آگاهی یافت و لزوم کمک به آنها را جهت مقابله با مشکلاتشان دریافت.»

کتابخانه دگ هامرشولد

کتابخانه دگ هامرشولد در گوشه جنوب غربی محوطه مقر سازمان ملل متحد و در مجاورت ساختمان دبیرخانه قرار گرفته است. ساختمان و اثاثیه و تجهیزات کتابخانه با کمک اهدایی بنیاد فورد در سال ۱۹۵۹ ساخته شده است و به درخواست بنیاد فورد به یاد دبیرکل فقید سازمان ملل متحد که اندکی قبل از نامگذاری کتابخانه در سال ۱۹۶۱ کشته شده بود «کتابخانه دگ هامرشولد» نامیده شد. این کتابخانه طوری ساخته شده که گنجایش ۴۰۰/۰۰۰ هزار جلد کتاب و ۱۷۵ مطالعه کننده در سالنهای قرائت اصلی و بیش از ۱۰۰ کارمند را داشته باشد.

«کتابخانه دگ هامرشولد» بیشتر به موضوعات مربوط به حقوق بین‌الملل و امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی اختصاص دارد و برای تأمین اطلاعات، مطالب تحقیقی و خدمات کتابداری موردنیاز هیأتهای نمایندگی کشورهای عضو دبیرخانه سازمان ملل متحد مورد استفاده است.

گنجینه این کتابخانه شامل اسناد و انتشارات سازمان ملل متحد و کارگزاریهای تخصصی و نیز کتب، مجلات و جزوات مربوط به آن است. مجموعه یاد بود «وودرو ویلسون»[1] که توسط بنیادی به همین نام هدیه شده شامل اسناد جامعه ملل و انتشارات مربوط به آن، جنبشهای صلح‌خواهی و روابط بین‌الملل در دوره بین دو جنگ جهانی است. همچنین مجموعه ویژه‌ای از نقشه‌ها و منابع جغرافیایی در این کتابخانه موجود است. کتابخانه دو شعبه نیز در ساختمان دبیرخانه برای امور اقتصادی و اجتماعی و امور حقوقی مربوط به شورای امنیت دارد.[۲]

---

1. Woodrow Wilson.

۲. نویسنده در تهیه زندگینامه هامرشولد علاوه‌بر بهره‌برداری از کتابها و نشریاتی که به زبان انگلیسی درباره وی انتشار یافته از همکاری آکادمی سوئد (در استکهلم)، بنیاد هامرشولد (در اوپسالا) و کتابخانه هامرشولد (در مقر سازمان ملل در نیویورک برخوردار بوده است. از مسئولین بخش فرهنگی سفارت سوئد در تهران که امکان ارتباط مرا با این مراکز فراهم کردند، تشکر می‌نماید.

فهرست منابع و مأخذ

1. Bishop Alen Gustf, *Dag Hammar Skjold*, White book Co. Fortress Press, N.Y., 1967.

2. Cordier, A. W., and Froote, W. *Public Papers of the Secretaries- General, Vol. 2,3 Dag Hammar Skjold*, Colombia University Press Inc, N.Y. 1972.

3. Foote, w. *Dag Hammar Skjöld, Servant of Peace*, Harper and Row Co., N.Y., 1962.

4. Kelen, E., *Hammar Skjöld*, G. P. Putnam's Sons N.Y., 1962.

5. Lash, J.P., *Dag Hammar SkJöld, Custodian of the Brushfire Peace*, Doubleday and Co., N.Y., 1961.

6. Stople, S. *Dag Hammar Skjöld. A Spriritual Portrait*, Charles Scribner's Sons, N.Y., 1966.

7. Van Dusen, H. P. *Dag Hammar Skjöld, The Statesman and His Faith*, Harper and Row, N. Y., 1967.

8. Urquhart, B., *Hammar Skjöld*, Harper and Row N.Y., 1972.

9. Year Book of the United Nations 1953-1962.

۱۰. گنجی، منوچهر، سازمان ملل در تئوری عمل و ضمائم، ۳ جلد، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲.

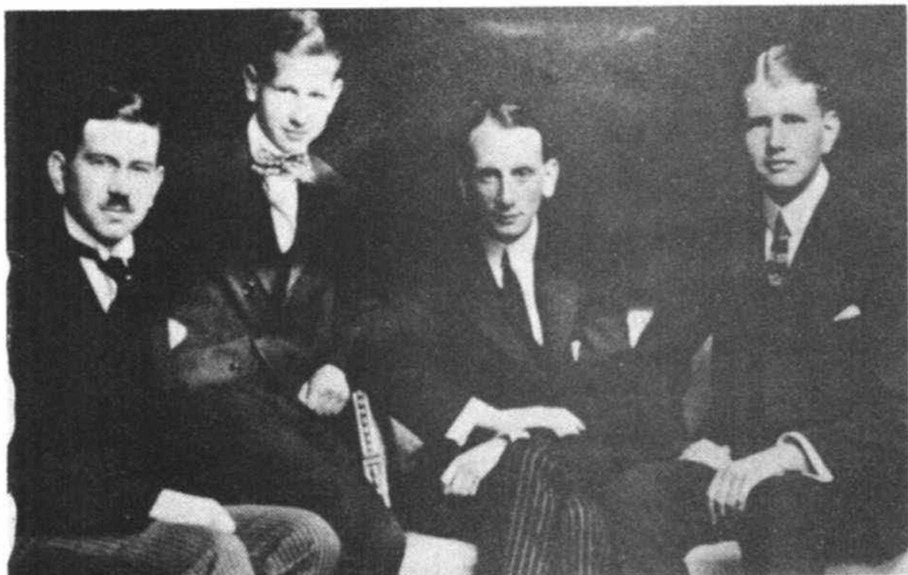
۱۱. فراسیون، منصور، راهنمای سازمان ملل، اداره اطلاعات سازمان ملل، تهران، ۱۳۵۴

۱۲. معیری، منوچهر، نقش دبیرکل سازمان ملل در وقایع جهان، دهخدا، تهران، ۱۳۴۴.

۱۳. اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل، ترجمه علی میرسعیدقاضی، ترجمه، نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، کلاه‌آبی‌ها، قومس، تهران، ۱۳۷۳

۱۴. نشریات بنیاد هامرشولد، در اوبسالاکه با همکاری وابسته فرهنگی سفارت سوئد در تهران در اختیار نویسنده قرار گرفت.

۱۵. خلاصه زندگینامه هامرشولد و چند قطعه عکس که وی توسط آکادمی سوئد با همکاری وابسته فرهنگی سفارت سوئد در اختیار نویسنده قرار گرفت.



دگ هامرشولد و برادرانش (نفر دوم از سمت راست).



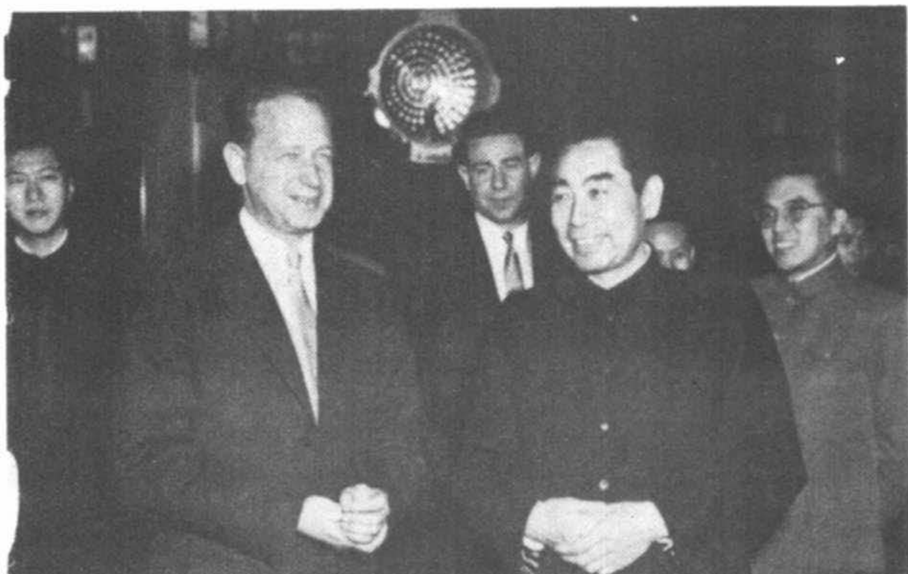
دگ هامرشولد در راه نیویورک (۹ آوریل ۱۹۵۳).



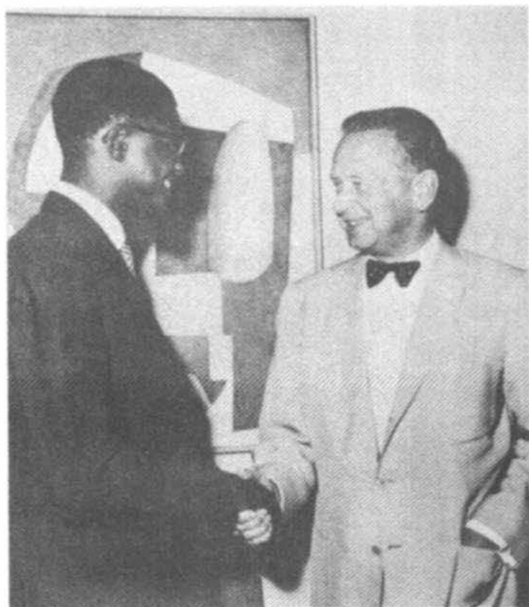
تریگولی در فرودگاه نیویورک از هامرشولد استقبال می‌کند.



هامرشولد در میان هنرمندان از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. نقاش از بوبسکو (Bo Beskow).



پکن ، ۱۰ ژانویه ۱۹۵۵ با چوئن لای.



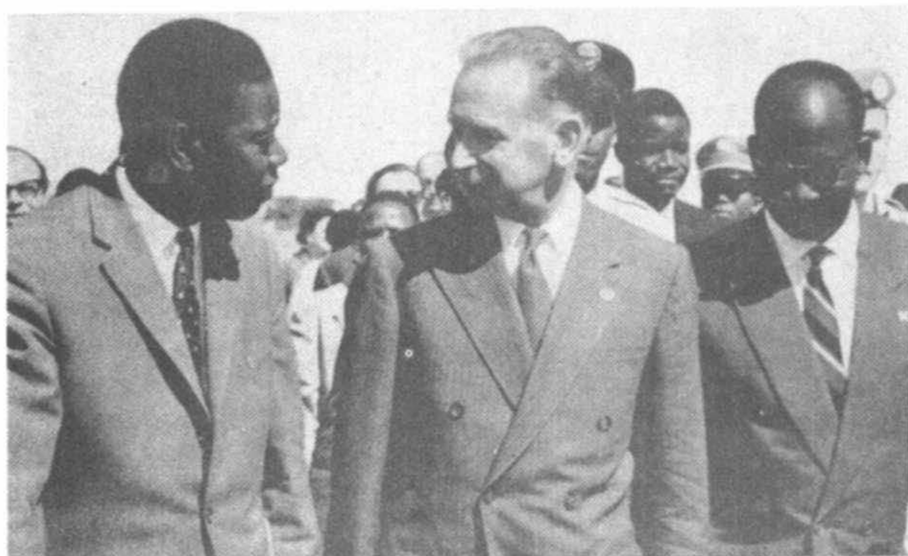
نیویورک، ۲۴ جولای ، با نخست وزیر پاتریس لومومبا.



نیویورک، مقر دائمی سازمان ملل ، در حال خوشامدگویی به خروشچف و همسرش .



با اوتانت کفیل مجمع عمومی در تالار مجمع عمومی سازمان ملل. (اوتانت در این زمان ـ اکتبر ۱۹۵۹ـ ریاست هیأت نمایندگی برمه در سازمان ملل را به عهده داشت.)



با موسی چومبه رهبر شورشیان ایالت کاتانگا. پاره‌ای از قدرتهای بزرگ با ملاقات هامرشولد و چومبه مخالف بودند.



کارتون از ساندی تلگراف، لندن ۳۰ جولای ۱۹۶۱.



جنازه هامرشولد وارد کشورش می‌شود.



اوتانت
U Thant
سومین دبیرکل سازمان ملل
سپتامبر ۱۹۶۱ تا دسامبر ۱۹۷۱

اولین آسیایی دبیرکل سازمان ملل متحد

پس از انتشار خبر مرگ هامرشولد نخستین سئوالی که مطرح شد، این بود، «دبیرکل بعدی سازمان ملل کیست؟»

مرگ هامرشولد ۱۸ ماه پیش از به پایان رسیدن دومین دوره دبیرکلی وی اتفاق افتاد و وضعیتی کاملاً جدید و ابتدا به ساکن را برای سازمان ملل و کشورهای عضو در رابطه با دبیرکل پیش آورد. پست جانشینی یا کفالت که در اثر فوت هامرشولد مطرح شده بود در منشور سازمان ملل پیش‌بینی نشده بود و در هیچ‌یک از قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت نیز اشاره‌ای به آن نرفته بود. حمله شوروی، پیش از مرگ هامرشولد به پست دبیرکلی سازمان ملل و ساختار سازمانی دبیرخانه و پیشنهاد تجدید ساختار آن به مجموعه این مشکلات افزوده بود.

پذیرش پیشنهادهای شوروی دربارهٔ دبیرکل و دبیرخانه نیاز به تهیه اصلاحیه‌ای بر منشور سازمان ملل داشت که در درجه نخست می‌بایست به تصویب کلیه اعضای دائمی شورای امنیت برسد و چنین امری با وجود مخالفت آمریکا، فرانسه و انگلیس با این پیشنهادها غیرممکن بود. شوروی‌ها نیز با برخورداری از حق وتو این قدرت را داشتند که از پذیرش هر جانشینی برای هامرشولد خودداری کنند و به چیزی کمتراز اصلاحات موردنظر خود رضایت ندهند. در نتیجه مسئلهٔ انتخاب دبیرکل جدید همچنان لاینحل باقی می‌ماند.

یک راه‌حل این بود که برای ۱۸ ماه باقی‌مانده دوره دبیرکلی هامرشولد، یک «کفیل دبیرکل سازمان ملل» انتخاب کنند، پاره‌ای ازکشورهای عضو سازمان ملل به انتخاب یک هماهنگ‌کننده

دبیرخانه فکر می‌کردند، تا در این فاصله اعضای دائمی شورای امنیت در مورد دبیرکل جدید به یک توافق با یکدیگر دست یابند. در پی این فکر نام منجی سلیم رئیس‌هیأت نمایندگی تونس در سازمان ملل که از نزدیک در بحران کنگو با هامرشولد همکاری داشت به عنوان هماهنگ‌کننده موقت دبیرخانه سازمان ملل بر سر زبانها افتاد. کلیه کشورهای کوچک از نامزدی وی حمایت می‌کردند. در این مرحله فرانسه با وی به سبب موضع‌گیری او در مورد پایگاههای فرانسه در شمال تونس با انتخاب وی به‌عنوان دبیرکل مخالفت می‌کرد. نام رئیس هیأت نمایندگی ایرلند در سازمان ملل نیز برای تصدی این شغل مطرح بود.

«منجی سلیم» دو روز پس از مرگ هامرشولد به عنوان رئیس‌مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا برگزیده شد. وی از روندی که منشور سازمان ملل برای تعیین دبیرکل پیش‌بینی کرده بود حمایت می‌کرد. در این زمان، پرزیدنت کندی و وزیرامورخارجه وی از انتخاب یک کفیل موقت دبیرکل حمایت می‌کردند تا اعضای دائمی شورای امنیت در فرصت مناسب بتوانند در مورد انتخاب دبیرکل جدید با یکدیگر چانه بزنند و به توافق برسند؛ ولی شخص معینی را پیشنهاد نمی‌کردند. شوروی‌ها متقابلاً با کفیل موقت دبیرکل مخالف بودند.

مانند همیشه قدرتهای بزرگ خارج از کادر سازمان ملل در پشت درهای بسته به گفتگو نشستند و پس‌از بده بستانهای محرمانه نشانه‌هایی از توافق بر سر انتخاب جانشین هامرشولد پس از یک ماه آشکار گردید. اتحادشوروی و آمریکا اعلام کردند که با انتخاب یک دبیرکل موقت به‌عنوان پایه‌ای برای گفتگو جهت انتخاب دبیرکل سازمان ملل موافقت نموده‌اند.

جانشین هامرشولد کیست؟

پس‌از توافق آمریکا و شوروی برای انتخاب یک دبیرکل موقت، نام اوتانت رئیس هیأت نمایندگی برمه (میانمار کنونی) در سازمان ملل به‌عنوان نامزد مورد قبول طرفین بر سر زبانها افتاد. اما چانه‌زدن بین اتحاد شوروی و آمریکا بر سر تعداد دستیاران دبیرکل موقت ادامه یافت. اتحاد شوروی سه معاون برای دبیرکل موقت پیشنهاد می‌کرد: یکی از کشور روسیه، یکی از

سوی آمریکا و یک نفر نیز از سوی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای‌لاتین. آمریکا این پیشنهاد را رد می‌کرد.

کشورهای جهان سوم طرحی راکه پیشتر هامرشولد برای داشتن پنج دستیار ارائه کرده بود مورد توجه قرار دادند. آمریکا با بی‌میلی پذیرفت که این طرح را مورد بررسی قرار دهد. در این زمان ایالات متحده موافقت خود را با اوتانت برای جانشینی هامرشولد به هر شکلی که بتواند با سایر کشورهای عضو دائمی شورای امنیت و سایر کشورها به توافق برسد اعلام داشت.

اتحادشوروی نیز موافقت خود را با اوتانت به‌عنوان کفیل دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد. سرانجام یک ماه پس‌از مرگ هامرشولد، در پی گفتگوهای سخت و پیچیده بر سر کفالت دبیرکلی سازمان ملل و چهار دستیار وی توافق به‌دست آمد. این دستیاران از کشورهای ایالات متحده، روسیه، آفریقا، آمریکای‌لاتین انتخاب می‌گردیدند و دبیرکل از آسیا انتخاب می‌شد. اروپای غربی و اروپای‌شرقی نیز می‌توانستند هریک دارای یک دستیار دبیرکل باشند و بدین‌شکل کفیل دبیرکل با شش دستیار کار خود را آغاز می‌کرد. دراین زمان جز نام اوتانت سیاستمدار آرام، کم‌حرف، تیزهوش، قاطع و بی‌طرف برمه‌ای نام دیگری برای تصدی کفالت دبیرکل در فهرست وجود نداشت.

اوتانت که بود؟

پنج دقیقه پس از نیمه‌شب جمعه ۲۲ ژانویه ۱۹۰۹ در خانواده یک فئودال متوسط در بخش جنوبی کشور میانمار پسری به دنیا آمد که ۵۲ سال بعد در یک مقطع بحرانی بین شرق و غرب تنها نامزد دبیرکلی سازمان ملل گردید.

در شهر پانتانائو زادگاه اوتانت، برابر گزارش یک جهانگرد انگلیسی ساختمانهای دولتی که به سبک جدید ساخته شده بود عبارت بودند از: یک دادگاه، یک ساختمان پلیس در کنار آن، یک بیمارستان، یک مدرسه و بازاری در کنار آنها و بقیه را خانه‌های قدیمی سنتی چوبی تشکیل می‌دادند. یکی از زیباترین این خانه‌های قدیمی و سنتی به پدر این نوزاد تعلق داشت.

تانت فرزند اول این خانواده بود به همین دلیل در دوران کودکی به او «مانگ تانت» می‌گفتند. مانگ به معنی برادر بزرگتر است. بعدها که تانت به سن جوانی رسید لقب «او» را به نامش اضافه کردند او به‌معنی عمو است و سرانجام «اوتانت» نامیده شد.

چهار پسر افتخار می‌کردند که پدرشان تنها شهروند شهر کوچکشان است که می‌تواند انگلیسی را بخواند و بنویسد. در آن زمان برمه تحت استعمار انگلیس قرار داشت. پدر به دانشگاه کلکته هندوستان که آن سرزمین هم تحت استعمار انگلیسی‌ها بودرفته بود و در آنجا درس خوانده بود.

اوتانت در ۶ سالگی برای تحصیل به دبستان فرستاده شد. در آن زمان دبستان ویژه خانواده‌های ثروتمند بود و ۶ تا ۱۰ سالگی را کودکان این خانواده‌ها در دبستان می‌گذرانیدند. ولی اوتانت دو سال و نیم بیشتر در دبستان نماند و با موفقیتی که به دست آورد به «مدرسه میانه» رفت. پیش از آغاز دبیرستان در این مدرسه میانه بود که با زبان انگلیسی آشنا شد از همان ابتدای مدرسه به خواندن و نوشتن بسیار علاقمند بود. برادرش می‌نویسد: «از همان آغاز کودکی به مطالعه عشق می‌ورزید، خط را بسیار زیبا می‌نوشت. اعداد و ارقام را مثل یک هنرمند می‌نوشت». از آنجاکه معلمان زبان انگلیسی اوتانت برمه‌ای یا هندی بودند او همیشه انگلیسی را به شیوه هندی‌ها صحبت می‌کرد.

نخستین نوشته اوتانت هنگامی که هنوز ۱۴ ساله بود در مجله پیشاهنگی کودکان برمه‌ای در نوامبر ۱۹۲۵ به نام مجله «کودکان برمه» به چاپ رسید. این آغاز خوبی برای فعالیتهای روزنامه‌نگاری بعدی او بود. در همان آغاز به آرامش و رفتار مسالمت‌آمیز تمایل شدید داشت و سعی می‌کرد بین برادران و دوستانش صلح برقرار باشد. در هنگام جنگ و جدال دوران کودکی فقط اوتانت بود که سعی می‌کرد بین طرفین آشتی برقرار کند.

در مورد لباس پوشیدن و وضع ظاهر اوتانت، یکی از نزدیکانش می‌نویسد: «باوسواس لباس انتخاب می‌کرد و می‌پوشید، موهای سرش را به‌دقت شانه می‌کرد.» اوتانت هرچند یک بودایی معتقد بود؛ ولی در مذهب هرگز تعصب نمی‌ورزید. او بیشتر در این مورد یک مذهبی

روشنفکر خوانده می‌شد.

پدر اوتانت، هنگامی که او فقط ۱۴ سال داشت درگذشت، مادرش آنقدر از این واقعه متأسف و پریشان شده بود که توان آن را نداشت جنازه شوهرش را تا گورستان بدرقه کند. اوتانت پس از این واقعه مسئولیت خانواده را به دوش گرفت.

اوتانت پس از تحصیلات دبیرستان در ۱۹۲۵ در ۱۶ سالگی به رانگون (مرکز برمه) برای تحصیل در دانشگاه این شهر سفر کرد. این شهر قطب مذهبی، فرهنگی، تجاری و علمی کشور بود. در این شهر هندی‌ها و چینی‌ها با لباسهای محلی، عبور و مرور ماشینهای انگلیسی، کتابفروشی‌ها و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان، همه و همه یکجا جمع شده بودند. بومی‌ها اجازه ورود به منزل و باشگاه انگلیسی‌ها را نداشتند. بر سر در یک پارک هم نوشته شده بود «ورود سگها و بومی‌ها ممنوع» است.

تمام علایق اوتانت به دانشگاه این شهر با ۱۵۰۰ دانشجو، کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های آن معطوف بود. او زبان انگلیسی، برمه‌ای و ریاضیات را در سال اول به‌عنوان موضوعات مورد علاقه انتخاب کرد. باشدت، علاقمندی و پشتکار عجیب به درس‌خواندن پرداخت و پس از مدتی به‌عنوان دبیر انجمن فلسفه دانشگاه و دبیر انجمن ادبی و مباحثه آن انتخاب شد.

اوتانت در ۱۹۲۸ دوره دوساله دانشگاه را با نمره عالی گذرانید و در ۱۹ سالگی برای معلمی یک مدرسه به شهر زادگاهش بازگشت؛ ولی رابطه خود را از طریق مسافرتهای مکرر و مکاتبه با رانگون حفظ کرد. کمی پس از مراجعت به این شهر، یک مسابقه ترجمه از متن انگلیسی به زبان برمه‌ای در مجله «جهان کتاب» در رانگون برگزار گردید و پس از دریافت متن ترجمه‌ها، برگزارکننده مسابقه در مجله نوشت: «اوتانت در زبان ترجمه قدرت و شیوایی خاصی دارد... و ما از اینکه جایزه این مسابقه ادبی را به او می‌دهیم تردید به خود راه نمی‌دهیم.» وی پس از این، مسابقه ادبی دیگری را به دلیل ترجمه رسای یک قطعه شعر دریافت کرد.

استعمار انگلیس بر برمه و اوتانت

گاندی رهبر بزرگ هند در سال ۱۹۱۵ از آفریقای جنوبی به هندوستان آمد. ۶ سال پس از ورود گاندی به هند، یکی از راهبان بودایی برمه به جنبشی که او در هندوستان ایجاد کرده بود پیوست و سپس با مفهوم انقلاب از راههای مسالمت‌آمیز و عدم‌همکاری با استعمارگران به برمه بازگشت. انگلیسی‌ها او را به زندان انداختند و این امر باعث گردید تا راهبان دیگر به اطراف پایتخت بروند و علیه انگلیسی‌ها به تبلیغ بپردازند. این نخستین جرقه ضداستعماری در برمه‌بود.

انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۳ برمه‌ای‌ها را در حکومت‌کردن شریک کردند، ولی وزارتخانه‌های امور خارجه، داخله، مالی و پلیس را در دست خود نگهداشتند. سرمایه‌هایی که در آن زمان در برمه به‌کار افتاده بود در درجه نخست به انگلیسی‌ها و در درجه دوم به هندی‌ها و در درجه سوم به چینی‌ها تعلق داشت.

اوتانت هرگز به حزبی نپیوست. او پس از مشاهده جریان انتخابات در شهر زادگاهش گفت: «دموکراسی از دور چیز دوست‌داشتنی است؛ ولی از نزدیک چیزی برای تمجیدکردن ندارد.» او شخصاً شاهد بود که روستاییان از سوی سیاستمداران گمراه شده‌اند و یا پول ناچیزی گرفته‌اند تا به این یا آن کاندید رأی بدهند. او زمانی در مورد روز انتخابات نوشت:

> «... در این روز مرده‌ها زنده می‌شوند و رأی می‌دهند، غایبین حاضر می‌شوند و رأی می‌دهند و یک نفر چند نفر می‌شود و رأی می‌دهد.»

اوتانت علاوه‌بر انتقاد از سیاستمداران از روزنامه‌ها نیز انتقاد می‌کرد. در مورد آنها نیز می‌گفت که آزادی برای آنها چیز باارزشی است؛ ولی نباید از آن سوءاستفاده بکنند. خودش می‌گفت: «وظیفهٔ روزنامه‌ها این است که مردم را آزاده بار آورند.» یکی از بهترین نوشته‌های وی که منعکس‌کننده علاقمندی به ترقی کشورش می‌باشد در مقاله‌ای تحت عنوان «وای بر ما برمه‌ای‌ها» انتشار یافت. در این مقاله با شجاعت به سیاستمداران و آن دسته از راهبان بودایی که گذشته را ایده‌آل برای حال و آینده می‌دانند نیز حمله کرده است. خلاصه این مقاله در زیر آورده

می‌شود:

«ما برمه‌ای‌ها دارای نقاط ضعفی هستیم که از عدم‌پیشرفتمان ناشی شده است، این ضعفها باعث شده که ما را شاید بتوان «بزرگسالان بچه» نامید. یعنی ما انسانهای سالخورده با ویژگی‌های روانی یک کودک هستیم. این خصوصیت بیشتر از سایر بیماری‌های روانی و جسمی ایجاد نابسامانی‌های فکری می‌کند و شمار برمه‌ای‌هایی که به این ضعف دچارند سال به سال اضافه می‌شود. اما این ضعفها چیست و چه مصیبتهایی را در جامعه و برای جامعه فراهم می‌آورد؟

ما اغلب دیده‌ایم که کودکان در محیط بازی به همبازی‌هایشان می‌گویند «خانه ما از خانه شما بزرگتر است، من می‌توانم از تو تندتر بدوم، پدر من می‌تواند هر وقت که بخواهد شما را نابود کند.» و غیره... بزرگترهای کشور ما فکر می‌کنند که این لاف‌زدنهای بچگانه را ندارند، ولی در عمل چنین نیست. نمود آن در زندگی بزرگسالان به این صورت درمی‌آید که فلانی لاف می‌زند که فلان طلای پرقیمت را برای همسرش خریده است. خانه من از خانه فلانی بزرگتر است؛ باغ من از باغ دیگری وسیع‌تر است. پسر من از پسر دیگری باهوشتر است و یا در سطح ملی می‌گوید «پادشاه برمه زمانی شاه سیام را شکست داد، فلان شاه ما حاکم سیام و یا مانپور را به قتل رساند.» این رویه برای ایجاد رضایت در خودمان است که باعث می‌شود ما خود را از وقایع و پیشرفتهای دیگران و کشورهای دیگر دور نگه داریم و خود را برتر و درست‌تر تصور کنیم. پیشرفتها و اقدامات شخصی که ما آنها را بزرگتر ارزیابی می‌کنیم، چنین احساس کودکانه‌ای را در ما زنده نگه می‌دارد... ما هنگامی احساس موفقیت می‌کنیم که یک رقیب را از میدان به در کرده باشیم، درست مثل کودکی که می‌گفت: نمره من از همه بیشتر است، من از همه باهوشترم.

در قیاس با سایر کشورهای جهان، ما در برمه بیشترین جا و مکانها را برای عبادت داریم؛ ولی ما در عمل لامذهب‌ترین و بی‌فرهنگ‌ترین آدمها هستیم. ما مذهبی داریم که به راهبان می‌گوید گرد کارهای دنیوی نگردند؛ ولی تعدادی از راهبان ما دنیادوست‌تر و فاسدتر از دیگرانند.

خارجی‌هایی که از این کشور بازدید می‌کنند از کار ما متعجب می‌شوند و اغلب ما را آدمهایی الکی‌خوش توصیف می‌کنند که هرگز نگران فردا نیستیم.

... انگلیسی‌ها و هندی‌های تحصیلکرده به ما می‌گویند مردمی باهوش و مبتکر هستیم؛ ولی در غیاب ما می‌گویند که ما بچه هستیم.
افکار ما همه با هم یکسان است؛ زیرا ما از رشد آن جلوگیری می‌کنیم و مانع آن می‌شویم که برای خودمان فکر کنیم... ما دو نوع حزب سیاسی در این کشور داریم، یک دسته که مخالف یکدیگرند و یک دسته که مخالف دولت هستند. هر سیاستمداری که مخالف دولت باشد محبوب توده‌های مردم خواهد شد؛ زیرا برمه‌ای‌ها دولت را یکی‌از پنج مصیبت بزرگ و دشمن مردم می‌دانند... نظرات سیاسی ما مبنای عاطفی و احساسی دارد و این امر راه را برای تعصبات و آنچه که ما آن را رسوم می‌نامیم باز می‌کند.»

ازدواج اوتانت

دختر مورد علاقه اوتانت فارغ‌التحصیل دبیرستان بود. زبان پالی را می‌آموخت تا بتواند از گفتار بودا به زبان اصلی آن استفاده کند. برادر اوتانت می‌نویسد:

«او زن فوق‌العاده مذهبی بود. شایعه‌ای نیز وجود داشت که پیش‌از اینکه همسر اوتانت شود می‌خواست یک راهبه بشود و زندگی خود را وقف آموزشهای بودا کند.»

همسر اوتانت گذشته از اینکه زن ثروتمندی بود طبیعتی فروتن و ملایم داشت. عشق شدیدی به هنرهای سنتی و قدیمی برمه می‌ورزید. بهترین لذت او آن بود که میهمان داشته باشد و از آنها پذیرایی کند. از میهمانی خانوادگی و دوستانه شاد می‌شد و لذت می‌برد.

در مورد اوتانت عدم علاقه همسرش به کارهای سیاسی وسیله‌ای برای استراحت وی بود. بنابه گفته خودش «پس از مشکلات مسائل سیاسی در محیط کار ترجیح می‌دهم هنگامی که به منزل می‌رسم همسرم از من دربارهٔ اشتهایم و اینکه کجا بنشینم تا زودتر خستگی‌ام رفع شود صحبت کند نه دنباله مشکلات محیط کار در منزل نیز استمرار پیدا کند.»

اوتانت در نوامبر ۱۹۳۴ روزی که ستاره‌شناسان گفتند که روز مناسبی برای دامادی که در روز جمعه به‌دنیا آمده و عروسی که در روز یکشنبه به دنیا آمده مناسب است، ازدواج کرد. همسر

اوتانت خوشحال بود، چون در برمه مثلی وجود دارد که می‌گوید: «راهبان هنگامی خوبند که لاغر باشند، چهارپایان هنگامی خوبند که چاق باشند، مردان هنگامی خوبند که تحصیل کرده باشند و زنان هنگامی خوبند که همسر داشته باشند.»

مبارزات برمه‌ای‌ها برای استقلال

هند و برمه و مناطق پیرامون آن تا سال ۱۹۳۰ تحت استعمار انگلستان قرار داشتند. «سیرادوین مونتاگو» که از سوی دولت انگلیس برای حکومت بر آن نواحی در سال ۱۹۱۷ اعزام گردیده بود پس از استقرار در هندوستان رنج سفر به برمه را که مناطق تحت امر او بود به خود نداد. او در خاطرات منتشرشده‌اش درباره برمه‌ای‌ها که رهبرشان به دیدنش آمده بود چنین می‌نویسد:

> «مردمی ساده با لباسهایی زیبا با وفاداری کامل به امپراطوری بریتانیا با هیچ‌گونه نشانه‌ای از ناآرامی‌های سیاسی.» سیرادوین مونتاگو پس از اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسن که استقلال مستعمرات را بشارت می‌داد هم نوشت «در اینجا مشکل جدی وجود ندارد.»

در سال ۱۹۳۵ دو گروه از جوانان برمه‌ای مبارزات ضدانگلیسی را به سطح همگانی کشور انتقال دادند. هرچند انگلیسی‌ها اهمیت این مبارزه را در آن زمان دست‌کم گرفتند. یکی از این گروهها «اتحادیه دانشجویان رانگون» بود که در سال ۱۹۲۸ زمانی که هنوز اوتانت در این دانشگاه درس می‌خواند تشکیل گردید. اوتانت «نو» رئیس این اتحادیه را می‌شناخت. در میان رهبران این گروه رشید فرزند یک خانواده مسلمان هندی وجود داشت که تیزهوشی و کاردانی او برای این اتحادیه بسیار کارساز بود. اما اتحادیه دانشجویی از فعالیتهای سیاسی ممنوع شده بود. این اتحادیه به فارغ‌التحصیلان دانشگاه رانگون «بردگان تحصیلکرده» نام گذاشته بود؛ زیرا آنها پس از فارغ‌التحصیلی یا در دستگاه حکومت استعماری انگلیس در برمه و یا در سیستم تجاری-صنعتی آن به‌عنوان منشی، حسابدار و مشاغل دیگر استخدام می‌شدند. در سال ۱۹۳۶ دانشگاه رانگون

به رهبر این اتحادیه «نو» یک بورس تحصیلی در دانشگاههای انگلیسی اعطا کرد. اوتانت در این مورد گفت: «منظور آنها این است که به بهانه ادامه تحصیل برای مدتی وی را از اتحادیه و رهبری آن دور کنند.» «نو» از پذیرفتن این پیشنهاد سر باز زد و در همان زمان به اوتانت نوشت: «نمی‌خواهم از مقامات استعماری رشوه دریافت کنم.»

سرانجام مبارزات علیه استعمار انگلستان عملاً آغاز گردید. برای نخستین بار «نو» علیه وضعیت دانشگاه رانگون و رفتار دولت استعماری انگلیس سخنرانی کرد و مردم را به اعتصاب عمومی دعوت نمود. در همین سال انتخابات سراسری در رانگون انجام گرفت و دکتر بامائو به نخست‌وزیری این کشور رسید، و یک کابینه ائتلافی تشکیل داد. در حالی‌که اداره عالیه مملکت همچنان در دست انگلیسی‌ها قرار داشت. در فردای این انتخاب «نو» یک نسخه از قانون سال ۱۹۳۵ پارلمان انگلیس در مورد برمه را جلوی ساختمان دادگاه عالی برمه آتش زد. ولی دولت دست‌نشانده برمه اقدامی علیه وی به عمل نیاورد. در این زمان اوتانت همچنان در شهر زادگاهش به شغل معلمی و اداره تنها دبیرستان شهر مشغول بود، ولی ضمن حفظ ارتباط با «نو» از تلاش آنها برای بسیج مردم کشور جهت مبارزه برای کسب آزادی حمایت می‌کرد.

حمله ژاپن به برمه

ژاپنی‌ها در سال ۱۹۳۷ به چین حمله کردند و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها باعجله به ایجاد یک جاده ۲ هزار مایلی از جنوب برمه به قلب چین پرداختند تا بدین‌وسیله به چیان‌کای‌چک رئیس رژیم طرفدار خود در چین، کمکهای لازم را برسانند. برای حفاظت از این راه صدها هواپیما همراه با هزاران انگلیسی و آمریکایی وارد برمه شدند.

این جاده در سراسر جنگ جهانی دوم مورد بهره‌برداری آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها قرار گرفت. تنها ۱۳ هزار کامیون آمریکا در مسیر این راه سرنگون شد. سهم این جاده در شکست ژاپن و جلوگیری از پیشروی‌های این کشور به سایر نقاط آسیای دور و آسیای جنوب شرقی بسیار بااهمیت تلقی می‌شود. یکی از مورخان آمریکایی در مورد این جاده می‌نویسد: «راه افسانه‌ای

برمه خطرناکترین، پرپیچ‌وخم‌ترین و از همه بیشتر مهمترین راه در جهان بود... این جاده یک راه حیاتی بود که به چین آزاد غذا، تجهیزات و تدارکات می‌رساند و در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ به یک جاده آمریکایی تبدیل شد.»

پیروزی ژاپنی‌ها در شرق آسیا در سالهای نخستین جنگ دوم و شعار «آسیا برای آسیایی‌ها» و طبیعتاً فرزند این شعار «برمه برای برمه‌ای‌ها» برای ناسیونالیست‌های برمه دارای کشش و جاذبه فراوانی بود.

جنگ جهانی دوم با حمله آلمان به لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز گردید و انگلیسی‌ها به آلمان اعلان جنگ دادند. به‌طور طبیعی بدون اینکه برمه‌ای‌ها بخواهند و یا دولت آنها تصمیمی در این مورد اتخاذ نماید به‌عنوان بخشی از امپراطوری بریتانیا ناخواسته وارد جنگ با آلمان شدند. ناسیونالیست‌های برمه در این مقطع اعلام کردند تا زمانی که به آنها استقلال کامل اعطا نشود وارد چنین جنگی نخواهند شد. یکی از رهبران ناسیونالیست‌های برمه در این زمان می‌گفت: «مشکل استعمارگر، زمان کسب آزادی استعمار شده است.» چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در این تاریخ قول قطعی به برمه‌ای‌ها نمی‌داد. اوتانت بعدها در مورد چرچیل نوشت: «بدون تردید چرچیل مرد بزرگی بود ولی او در برابر ناسیونالیسم آسیایی مرد حقیری بود.»

چرچیل حتی پس از امضای «منشور آتلانتیک» که به سرزمینهای استعماری بشارت آزادی می‌داد گفت: این مسئله شامل برمه نمی‌شود. در این زمان، ناسیونالیست‌های برمه با نوشته‌ها و گفته‌هایشان با نفوذ انگلیسی‌ها در این کشور به مبارزه شدید پرداختند. درنتیجه احساس ضدانگلیسی در سراسر کشور گسترش یافت. انگلیسی‌ها «نو» یکی از رهبران بزرگ ناسیونالیست‌ها را به زندان افکندند.

آخرین تلاش صلح‌آمیز برمه‌ای‌ها برای کسب آزادی از انگلستان در سال ۱۹۴۱ از طریق سفر نخست‌وزیر برمه به لندن بود؛ ولی این سفر موفقیتی به بار نیاورد.

اوتانت پیش از چهل سالگی

اوتانت تا آغاز جنگ جهانی دوم که ۳۰ سال بیشتر نداشت در شهر زادگاهش به شغل معلمی و اداره تنها دبیرستان شهر مشغول بود. اولین فرزند او در سال ۱۹۳۶ به دنیا آمد. در مراسم نامگذاری او ۴۰۰ نفر شرکت کردند. این کودک هنوز یک ساله نشده بود که درگذشت. اوتانت طی نامه‌ای به یکی از دوستانش درباره این رویداد نوشت:

«پسرم در ساعت ۳:۳۰ دقیقه بامداد روز گذشته پس از یک بیماری طولانی مرد. این مرگ من و مادرش را بسیار متأسف کرد. این مرگ برای ما یک ضربه شدید بود، زیرا او پسری به‌طور استثنایی باهوش بود. او ۱۰ روز آخر زندگیش را درد کشید. ما هرگز فکر نمی‌کردیم به این زودی ما را تنها خواهد گذاشت. مراسم تدفین ۲ ساعت پس از مرگش جلوی چشمان من و مادرش انجام گرفت. مادرش آنقدر از مرگ او متأسف است که من برای سلامتی وی نگرانم. ما الان مثل انسانهایی هستیم که در خواب و خیال به‌سر می‌برند. هرچند زندگی یک خواب و خیال طولانی است.»

دوستان خانوادگی اوتانت برای اینکه از شدت تألمات اوتانت و همسرش بکاهند به آنها یک پسربچه ۴ ماهه که والدینش توانایی نگهداری او را نداشتند هدیه دادند. اوتانت بعدها نوشت: «هم من و هم همسرم هر دو این کودک کوچک را دوست داشتیم.»

هنوز مدت‌کمی از پذیرش این کودک به‌فرزندی نگذشته‌بود که دختر اوتانت ـ آیه‌آیه ـ و سپس دو پسر دیگرش به‌دنیا آمدند. در این زمان نفرات خانواده اوتانت همراه با مادرش به شش نفر رسیده‌بود و او نمی‌توانست با سه‌بچه کوچک و یک مادر سالخورده از شهر زادگاهش خارج شود.

در این زمان حمله ژاپنی‌ها به برمه آغاز شد. ژاپنی‌ها حمله خود را با یک حمله شدید هوایی به رانگون آغاز کردند و در حالی‌که ساکنان مرکز شهر از داشتن سلاح ضدهوایی محروم بودند آنها را قتل‌عام کردند. پس از این بمباران سیل آوارگان از بخشهای شمالی به سوی مرکز و به‌طرف هند آغاز شد. هندی‌ها که میلیونها نفر از آنان در برمه و نقاط دیگر مشغول کار بودند، از ترس حملات ژاپنی‌ها در جاده‌ها، به سوی هند به راه افتادند. یکی از شاهدان عینی که بعدها

خاطراتش را منتشر کرد می‌نویسد: «حرکت میلیونها مرد و زن و کودک آواره که دارایی‌های مختصر خودشان را همراه خود داشتند در جاده‌ها حقیقتاً رقت‌آور بود، در مسیر این حرکت، برمه‌ای‌هایی که به انگلیسی‌ها وفادار باقی مانده بودند و یا برای آنها کار می‌کردند به سیل این آوارگان اضافه شدند. این آوارگان سفر ۶۰۰ مایلی خود را به سوی هند در طول سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ ادامه دادند. در میان جنگلها و باتلاقهای بخش جنوب شرقی، این آوارگان گرفتار قحطی، گرسنگی و بیماری‌های متعددی شدند و هزاران نفرشان در رقت‌آورترین حالت جان خود را از دست دادند.»

«نو» که در این تاریخ در زندان به سر می‌برد، در حالی‌که از گرسنگی در حال جان‌دادن بود از زندان گریخت. دولتمردان برمه همراه با حاکمان حقیقی انگلیسی خود به هند گریختند و در سیملای هند دولت در تبعید برمه را تشکیل دادند. ژاپنی‌ها کشور را تسخیر کردند و جاده برمه به چین را در اختیار گرفتند. اوتانت که در این زمان در شهر زادگاهش به‌سر می‌برد بعدها گفت: «من هرگز اعتقاد نداشتم که ژاپنی‌ها پس از پایان جنگ به ما آزادی حقیقی خواهند داد، درست است در آن زمان شرایط غیرقابل پیش‌بینی بود ولی من به آینده خوشبین نبودم.»

نویسندهٔ کتاب «اوتانت، در جستجوی صلح» در کتابش می‌نویسد:

> «به‌تدریج معلوم شد که اشغال برمه توسط ژاپنی‌ها بخش کوچکی از برنامه وسیع‌تر آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها بود، تسلط بر برمه برای ژاپنی‌ها گام نخست جهت تسخیر هندوستان بود تا نیروهای آنها با یک دسته از نیروهای آلمان نازی که از محورهای روسیه، شمال آفریقا و منطقه عربی به سوی هند در حال پیشرفت بودند، در ایران به یکدیگر بپیوندند.»

در می سال ۱۹۴۲ برمه به تصرف کامل قوای ژاپنی‌ها درآمد. همان‌طوری که پیشتر و در سال ۱۸۸۲ به تصرف قوای انگلیسی‌ها درآمده بود.

اوتانت به‌عنوان یکی از مقامات اداری شهر پانتاناتو عضو کمیته اداری شهر بود که با ارتش آزادیبخش برمه که علیه ژاپنی‌ها و انگلیسی‌ها می‌جنگید همکاری می‌کرد. ژاپنی‌ها در ۲۴ جولای این ارتش را مضمحل کردند. آنها پس از نابودی این ارتش یک تشکیلات دست‌نشانده به

نام «دولت مرکزی برمه» را پایه‌گذاری کردند. این تشکیلات مورد قبول مردم و ناسیونالیست‌های برمه‌ای قرار نگرفت. در این زمان بنا به نوشته یکی از مورخان در برمه «ژاپنی‌ها، چینی‌ها، هندی‌ها، برمه‌ای‌ها و ساکنان غیربرمه‌ای از سایر کشورهای جهان با یکدیگر می‌جنگیدند.»

«نو» یکی از ناسیونالیستهای معروف برمه در مه ۱۹۴۲ از اوتانت دعوت کرد تا جهت تصدی دبیری کمیته تجدید سازمان آموزش و پرورش برمه به رانگون بیاید. رانگون در این زمان پُراز هرج‌ومرج بود. ساختمانهای دولتی که توسط انگلیسی‌ها ساخته شده بود توسط خود آنها در هنگام فرار از مقابل ارتش ژاپن منهدم شده بود. هواپیماهای «۲۹-ب» آمریکایی نیز که از پایگاههای هند برمی‌خاستند به‌طور مستمر این شهر را بمباران می‌کردند. با این وجود سیل آوارگان جنگی به سوی رانگون سرازیر و پیدا کردن مسکن مناسب غیرممکن بود. برای اوتانت زندگی در این شهر به کابوس می‌ماند. وی در تصدی شغل جدید و کار با ژاپنی‌ها که به‌عنوان مشاور بر کارهای این کمیته نظارت داشتند دچار مشکل شد.

اوتانت پس‌از تصدی شغل دبیرکلی سازمان ملل در مورد این بخش از کار و زندگی خود در رانگون گفت:

> «من به هیچ‌وجه خوشحال نبودم. خیلی بدتر از زمانی بود که تحت حکومت انگلیسها زندگی می‌کردیم. مشاوران ژاپنی زیادی داشتیم. آنها مشاور بودند؛ ولی در حقیقت مثل رؤسا عمل می‌کردند. زندگی در رانگون با تشویش همراه بود؛ نه‌تنها به خاطر بمباران، بلکه من شخصاً در مظان اتهام ژاپنی‌ها قرار داشتم. آنها فکر می‌کردند که من طرفدار انگلیسی‌ها هستم.»

مشاغل دولتی اوتانت

اوتانت در ۹ جولای ۱۹۴۷ به رانگون آمد. وی علاقمند بود که در این شهر به انتشار نشریه‌ای بپردازد، و در فضای آزادی کشور بنویسد و منتشر کند. اوتانت در آغاز ورود با «نو» مرد مبارز و ناسیونالیست برمه‌ای، که حالا مقام بالایی در حکومت برمه مستقل داشت درباره برنامه خود صحبت کرد ولی «نو» از او خواست تا در اداره کشور و دولت برمه به وی بپیوندد.

روز ۴ ژانویه ۱۹۴۸ روز استقلال برمه اعلام شد. در این روز پرچم انگلستان از بالای ساختمانهای دولتی پایین کشیده شد و پرچم برمه به جای آن به اهتزاز درآمد.

اوتانت با کسب تجارب مفید به عنوان رئیس دفتر مطبوعاتی پنج ماه بعد به‌عنوان کفیل وزارت اطلاعات برمه برگزیده شد. در سال ۱۹۴۹ به‌عنوان وزیر اطلاعات ارتقای مقام یافت.

یکی از روزنامه‌نگاران انگلیسی که در سالهای پایانی دهه ۱۹۴۰ در برمه خدمت می‌کرد، درباره اوتانت و نحوه کارش به‌عنوان وزیر اطلاعات برمه چنین می‌نویسد: «اوتانت هرگز دروغ نمی‌گفت... بیش از هر چیز او مدیر لایقی بود... او می‌خواست که چرخ امور به راحتی به گردش درآید و به کار ادامه دهد. او نمی‌خواست که به‌عنوان یک رهبر سیاسی ظاهر شود. او می‌خواست که مرد پشت صحنه باشد...» علاوه بر وزارت اطلاعات او با روزنامه‌نگاران خارجی نیز کار می‌کرد، یکی از روزنامه‌نگاران خارجی درباره وی می‌نویسد: «او احترام ما را با کمکهای صمیمانه به خود جلب کرده بود. او خیلی متین و دوستانه رفتار می‌کرد. او بسیار کارآمد بود و می‌کوشید به بهترین شکل ممکن برمه را به جهانیان معرفی کند.»

اوتانت در صحنه سیاست جهانی ظاهر می‌شود

اوتانت تا پیش از سال ۱۹۵۶ که به‌عنوان عضو هیأت نمایندگی برمه در سازمان ملل انتخاب شد هرگز به خارج از کشورش سفر نکرده بود و هرگز به‌جز لباس محلی لباس دیگری نپوشیده بود. در این سال به نیویورک رفت. لباس غربی پوشید و عینک به چشم زد. او بعد همراه همسرش با بیشتر رهبران جهان ملاقات کرد. در سال ۱۹۵۵ کمی پیش از اینکه خروشچف به نخست‌وزیری شوروی برسد با او ملاقات کرد و درباره او گفت: «او مرد واقع‌بین و اهل عمل است.» با مائو در چین ملاقات کرد و رهبران و شخصیتهای طراز اول جهان مانند بولگانین، خروشچف، چوئن‌لای، هوشی‌مینه، نهرو، تیتو، جان فوستردالاس، ریچارد نیکسون و ادلای استیونسن از برمه بازدید کردند که اوتانت از مهمانداران اصلی آنها بود.

اوتانت در سال ۱۹۵۷ به‌عنوان رئیس هیأت نمایندگی برمه در سازمان ملل انتخاب گردید.

او از این شغل استقبال کرد، هرچند همسرش از آن چندان راضی به نظر نمی‌رسید؛ ولی می‌گفت: «هر کجا که او برود من هم با او خواهم رفت.» اوتانت همراه با همسر، دختر و پسرانش به نیویورک حرکت کردند. همسر اوتانت به‌سبب ترس از پرواز در این سفر ساعات خوشی نداشت؛ ولی پرواز هواپیما برای اوتانت مسئله‌ای نبود.

هیأت نمایندگی برمه را در سازمان ملل در این زمان فقط چهار نفر تشکیل می‌دادند که اوتانت در رأس آن قرار داشت. بیشتر اوقات اوتانت در سازمان ملل به تشریح وضعیت برمه برای سایر اعضای این سازمان صرف می‌شد. ضمناً برای آشناشدن آمریکایی‌ها با کشورش در بیشتر مجامع که دعوت می‌شد سخنرانی می‌کرد.

اوتانت یک بودایی روشنفکر بود. وی ضمن اعتقاد به مبانی مذهبی خود نسبت به عقاید دیگران بسیار احترام می‌گذاشت. او به همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان همه مذاهب اعتقاد داشت و آن را در گفتارش تبلیغ می‌کرد. وی در مقدمه‌ای که برای سالنامه علوم سیاسی و اجتماعی آمریکا نوشت در این مورد گفت:

> «مایل نیستم که گفته‌هایم سوءتعبیر شود. من به نهادها و تأسیسات آزاد نه‌تنها به‌عنوان یک پدیده مطلوب در سیستم سیاسی می‌نگرم؛ بلکه آن را برای رشد استعداد بشری ضروری می‌دانم،... ولی آنچه در جامعه من وجود دارد باعث نمی‌شود که من چشمهایم را به روی آنچه که در جوامع دیگر وجود دارد ببندم. اینها باعث نمی‌شود که من باور نداشته باشم که دیگرانی وجود دارند که با آنچه من فکر می‌کنم در اختلافند و ما خود را از دانش آنها محروم کنیم.»

اوتانت به‌عنوان نماینده برمه در سازمان ملل سرپرستی گروه کشورهای آسیایی و آفریقایی را در بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ به‌عهده داشت و در اجلاس چهاردهم مجمع عمومی (۱۹۵۹)، هنگام دبیرکلی هامرشولد، قائم‌مقام رئیس مجمع عمومی بود. پشتکار، بی‌طرفی، خلاقیت ذهنی و کار دور از جنجال وی در جریان بحرانهای بزرگ از او یک دیپلمات بین‌المللی مشهوری ساخت. وی بین اعضای هیأتهای نمایندگی کشورهای مختلف در سازمان ملل به

فردی که نظرش صائب است شهرت داشت و مرد حل بحرانهای بزرگ شناخته می‌شد. وی برای مدتی کفالت ریاست مجمع عمومی سازمان ملل را به‌عهده داشت.

رالف بانچ دستیار آمریکایی هامرشولد خاطره‌ای را نقل می‌کند و می‌گوید: «یک زمان با هامرشولد از یکی از کریدورهای سازمان ملل رد می‌شدیم و اوتانت مشغول صحبت با رئیس هیأت نمایندگی یکی از کشورها بود. هامرشولد در حالی‌که به اوتانت اشاره می‌کرد به من گفت: «آنجا مردی ایستاده که می‌تواند یک دبیرکل خوبی برای سازمان ملل باشد.»

اوتانت در تابستان سال ۱۹۶۱ همراه با نخست‌وزیر و دوست خود «نو» در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در بلگراد شرکت کرد. در این نشست آنها مانند سایر رهبران کشورهای بی‌طرف و غیرمتعهد توصیه‌هایی به غرب و شرق برای کاهش اختلاف خود کردند. در این سفر «نو» به اوتانت گفت که تاریخ دوجلدی «حرکت برمه به سوی آزادی» که وی نگاشته بود از سوی دولت چاپ و در کلیه مدارس و دانشگاهها و سراسر کشور توزیع شده است.

اوتانت به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل

زمزمه نامزدی اوتانت برای پست دبیرکلی سازمان ملل دو هفته پس از مرگ هامرشولد بالا گرفت. اوتانت به دلیل توانایی‌ها، مهارتها، بی‌ادعایی، فروتنی و بی‌طرفی کشورش تنها کسی بود که همه فکر می‌کردند در این لحظات بحرانی می‌توان سکان کشتی سازمان ملل را که بشدت صدمه دیده بود به دست گیرد. خود او البته از چنین امری آگاهی نداشت و تصورش را هم نمی‌کرد. بعدها در این مورد در مصاحبه‌ای گفت: «بگذارید برای همه شما روشن کنم که در این مورد ابداً ایده‌ای نداشتم و اصلاً گمانش را هم نمی‌کردم که مستقیماً درگیر مسئله شوم.»

رئیس هیأت نمایندگی ایالات متحده بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «این بولاند رئیس هیأت نمایندگی ایرلند بود که فکر دبیرکلی اوتانت را مطرح کرد.»

بولاند گفت که هامرشولد در اوج بحران کنگو، هنگامی که کمیسیون سازمان ملل برای بررسی مسئله این کشور تشکیل گردید، توصیه کرده بود که اوتانت بهترین و تنها شخصیتی است

که می‌تواند به ریاست یک کمیسیون مهم و حساس برگزیده شود. بولاند افزود پس از مرگ هامرشولد من از این گفته هامرشولد ایده گرفتم و پیشنهاد دبیرکلی اوتانت را با هیأتهای دائمی ۴ کشور عضو دائمی مطرح کردم. اوتانت در این فاصله مطمئن نبود که به دبیرکلی برگزیده خواهد شد. با دولت برمه مشورتهایی را به عمل آورد و آنها وی را به تصدی این شغل تشویق کردند. مسئله خانوادهٔ وی نیز مطرح بود. هامرشولد، یک فرد مجرد، با روزی ۱۶ ساعت کار مؤثر و مفید مشکل خانوادگی نداشت؛ ولی اوتانت، که او هم یک آدم پشتکاردار و سخت‌کوشی بود به نظر خانواده‌اش در این مورد اهمیت می‌داد. این کار دشواری بود که نیاز به آرامش، تمرکز حواس و صرف انرژی زیادی داشت و اوتانت باید از همه جوانب زندگی شخصی و خانوادگی، دوستان و آشنایان و عوامل دیگر آرامش داشته باشد تا بتواند همه توان خود را وقف این کار کند.

پاره‌ای از افراد با دبیرکلی وی مخالف بودند. هامرشولد یک زباندان بود. انگلیسی، فرانسه، آلمانی و کمی اسپانیولی می‌دانست؛ ولی اوتانت تنها انگلیسی و برمه‌ای بلد بود. فرانسوی‌ها نسبت به زبانشان خیلی حساس بودند. انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها نیز در برابر زبان خود چنین حساسیتی داشتند. شخص باهوش و کم‌نظیری مثل «پل هنری اسپاک» وزیر امور خارجه و رئیس هیأت نمایندگی بلژیک در سازمان ملل و رئیس مجمع عمومی تنها به دلیل اینکه به زبان انگلیسی تسلط کامل نداشت از دور این رقابت در سالهای تأسیس سازمان ملل خارج شده بود.

نیویورک تایمز طی مقاله‌ای در ۲۵ مارس ۱۹۶۳ نوشت: «اوتانت بی‌طرف است او معتقد است که حق با هیچ‌یک از طرفین جنگ سرد (غرب و شرق) نیست. او مرد میانه است؛ بی‌طرفی سیاست برمه هم باعث شده که وی استقلال فکری و قضاوت مستقل خود را حتی در مورد جنگ سرد هم حفظ کند. او نظر و تشخیص خود را با اعتمادبه‌نفس کامل در عین آرامش در هر شرایطی حفظ می‌کند.»

گروه کشورهای کمونیست نیز شاهد بودند که از همان آغاز، برمه سیاست بی‌طرفی در پیش گرفته و برای عضویت رژیم چین کمونیست به سازمان ملل اصرار می‌ورزید. خروشچف شخصاً نسبت به اوتانت نظر مساعد داشت. شخصیتهای برجسته کشورهای غیرمتعهد مانند: نهرو،

سوکارنو، ناصر، شاهزاده سیهانوک، قوام نکرومه و تیتو از دبیرکلی وی حمایت می‌کردند.

انتخاب اوتانت به‌عنوان «کفیل دبیرکل» سازمان ملل در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ۳ نوامبر ۱۹۶۱ به اتفاق آرا انجام گرفت. منجی سلیم همکار قبلی اوتانت در بحران کنگو و رئیس مجمع عمومی پس از رأی‌گیری خطاب به اوتانت چنین گفت:

«سمت مهم و پرمسئولیتی که منشور آن را توصیف کرده، از امروز به شما سپرده خواهد شد. من اطمینان کامل دارم که شما وظایف مربوطه را در نهایت شهامت، دقت و بی‌طرفی انجام خواهید داد و خود را وقف کارهای بزرگ سازمان ملل خواهید کرد و با شایستگی خلائی راکه در اثر از دست‌رفتن سلف بزرگ شما ایجاد شده بود با تمام قدرتی که منشور به شما عطا کرده پر خواهید کرد. من امیدوارم که در اجرای وظایف خود از پشتیبانی همه اعضای سازمان ملل برخوردار باشید.

خانمها و آقایان: من اکنون از عالیجناب اوتانت درخواست می‌کنم به ایراد نخستین سخنرانی خود به‌عنوان کفیل دبیرکل سازمان ملل بپردازد.»

اوتانت:

«من در آغاز صحبت در این سالن نه به‌عنوان نقش پیشینم به‌عنوان نماینده برمه در سازمان ملل؛ بلکه به‌عنوان کفیل دبیرکل سازمان ملل می‌خواهم که از اعضای سازمان ملل که این افتخار را به من داده و مرا به این سمت بزرگ برگزیده‌اند سپاسگزاری کنم. آنها در انتخاب من به‌عنوان کفیل دبیرکل سازمان ملل به من نهایت لطف خود را مبذول داشتند...

من می‌خواهم از آقای رئیس مجمع عمومی سازمان ملل به سبب سخنان بزرگوارانه‌ای که درباره من ایراد فرمودند، تشکر کنم. من از اعضای شورای امنیت به دلیل معرفی خود به مجمع عمومی برای تصدی این شغل ممنون هستم.

بیشتر نمایندگان کشورها که در این سالن حضور دارند شخصاً من را می‌شناسند. آنها می‌دانند که من از یک کشور بالنسبه کوچکی از آسیا آمده‌ام. ضمناً آنها می‌دانند که کشور من تقریباً در طول حیات خود همواره رویه دوستانه‌ای با همه کشورها بی‌توجه به ایدئولوژی آنها در پیش گرفته و غیرمتعهد باقی مانده است. من در سمت جدیدم این خط‌مشی را در پیش خواهم گرفت، من واقع‌بین باقی خواهم ماند و در پی استقرار

> دوستی و برادری در جهان برخواهم آمد.
> از آنجا که بیش از ۴ سال ریاست هیأت نمایندگی برمه در سازمان ملل را به‌عهده داشته‌ام با مشکلات و مسئولیتهای سنگین شغلی که از امروز به‌عهده می‌گیرم چندان بیگانه نیستم. گفتگوها و مشاجرات مجمع عمومی در این زمان نشان می‌دهد که وضعیت بین‌المللی چندان درخشان و مطلوب نیست. ضمناً سازمان ملل متحد با یک بحران مالی بزرگ نیز مواجه می‌باشد. در عملیات کنگو که یکی از اقدامات بزرگ سازمان ملل در طول تاریخش می‌باشد ما در حال درگیری با مشکلات جدی هستیم که راه حل عاجلی باید برای آن بیابیم.

فردای آن روز «نو» نخست‌وزیر برمه و دوست قدیمی اوتانت دومین مدال افتخار کشور برمه را که تا آن زمان به کسی داده نشده بود به اوتانت تقدیم کرد؛ ولی اوتانت از آنجا که خود را در سمت جدید خدمتگزار جامعه بین‌المللی می‌دانست، نه برمه، از پذیرفتن آن عذر خواست. به محض رسیدن این خبر به رانگون تیتر بزرگ همه روزنامه‌های برمه را پیروزی اوتانت پانتانائو تشکیل می‌داد که با غرور و افتخار تشریح شده بود.

اوتانت پس از تصدی کفالت دبیرکلی سازمان ملل رابطه خود را با کشورش قطع کرد، تنها گهگاهی نامه‌هایی از برمه دریافت می‌داشت. او تنها سه سال بعد برای یک بازدید رسمی ۳ روزه در جولای ۱۹۶۴ به کشورش مسافرت کرد.

اوتانت در ملاقات با روزنامه‌نگاران کشورش سازمان ملل را با جامعه ملل که بین دو جنگ جهانی وجود داشت مقایسه کرد و گفت «جامعه ملل تقریباً یک باشگاه اروپایی بود. ولی سازمان ملل متشکل از کلیه کشورهای جهان می‌باشد. سازمان ملل انحصاراً یک تشکیلات برای گفتگو و جروبحث نیست، ضمناً یک قدرت مافوق دارای ارتش، هواپیما و کشتی‌های جنگی هم نیست... بلکه تجسم افکار عمومی همه مردم جهان است.»

یک سال کفیل دبیرکل و بعد دبیرکل سازمان ملل

اقدامات اوتانت درکمتر از یک سال امکان موفقیت او را برای کسب مقام «دبیرکلی» نه «کفیل دبیرکل» سازمان ملل مهیا کرد. وی با حفظ بی‌طرفی، قدرت، آرامش، وقار و پشتکار وصف‌ناشدنی، زمینه را برای توافق شرق و غرب درگزینش وی به‌عنوان سومین دبیرکل سازمان ملل فراهم ساخت.

ابتدا دولتهای غربی پشتیبانی خود را از انتخاب اوتانت به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل اعلام داشتند. تنها موافقت دولت شوروی برای انجام این کار باقی مانده بود. اوتانت در ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۲ به مسکو پروازکرد و در پی این سفر نماینده شوروی در شورای امنیت نیز اعلام داشت که این کشور با انتخاب اوتانت به سمت «دبیرکل» سازمان ملل مخالفت نخواهد کرد. به این ترتیب تنها مانع برگزیدن وی به‌عنوان دبیرکل سازمان برای یک دوره ۵ ساله که مدت آن با احتساب یک سال دوران کفالت ـ بنا به پیشنهاد شخص اوتانت ـ در ۳ نوامبر ۱۹۶۶ پایان می‌یافت به دبیرکلی سازمان ملل برگزیده شود.

برابر آیین کار مجمع عمومی در مورد انتخاب دبیرکل برای تصویب این پیش‌نویس رأی مخفی گرفته شد و نتیجه‌گیری بدین‌ترتیب اعلام گردید.

۱. موافق ۱۰۹

۲. مخالف ۰

۳. ممتنع ۰

در نتیجه این قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسید و رئیس مجمع عمومی نتیجه رأی‌گیری برای انتخاب سومین دبیرکل سازمان ملل را بدین شکل اعلام کرد:

«من افتخار دارم اعلام کنم عالیجناب اوتانت به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل برای یک دوره که در ۳ نوامبر ۱۹۶۶ پایان می‌یابد از سوی مجمع عمومی برگزیده شدند. من از دستیار دبیرکل در امور مجمع عمومی خواهش می‌کنم که ایشان را تا پشت صندلی‌شان همراهی کنند.»

اوتانت:

«درست ۵۶ هفته پیش، چنین روزی من مسئولیت کفالت دبیرکلی سازمان ملل را پذیرفتم. این کار با آنچه من قبلاً انجام می‌دادم بسیار متفاوت بود. امروز مجمع عمومی سازمان ملل با انتخاب من به‌عنوان دبیرکلی سازمان ملل با احتساب دوران کفالت دبیرکلی برای مدت ۵ سال افتخار بزرگ دیگری نصیب من کرد. من از جنابعالی به مناسبت سخنان پرمحبتتان سپاسگزارم. از شورای امنیت نیز به‌لحاظ توصیه‌ای که به اتفاق آرا در این مورد به مجمع عمومی کردند، متشکرم. من از صمیم قلب از ابراز اعتماد و اطمینان شما به خود ممنون هستم....»

نماینده ایران (آقای وکیل) نخستین نفری بود که پشت میکروفون مجمع عمومی قرار گرفت و انتخاب اوتانت را به دبیرکلی سازمان تبریک گفت.

او در زمان دبیرکلی به‌عنوان یک روزنامه‌نگار سابق در میان رسانه‌ها از محبوبیت خاصی برخوردار بود. او آنها را از کارهای روزانه‌اش باخبر می‌کرد و در کریدورهای ساختمان سازمان ملل با آنها حرف می‌زد و به مناسبتهایی که پیش می‌آمد در کنفرانسهای خبری با آنها به گفتگو می‌نشست.

یک بار در روزنامه نیویورک تایمز در مورد رابطهٔ اوتانت با رسانه‌ها چنین نوشته بود: «دستیاران اصلی اوتانت سعی می‌کنند که او تصادفی با خبرنگاران ملاقات نکند. زیرا این دستیاران نگرانند از آنجا که اوتانت نسبت به خبرنگاران خیلی مهربان است ممکن است در پاسخ به سئوالات غیرمنتظره دچار مشکل شود. هامرشولد هرگز به چنین سئوالاتی پاسخ نمی‌داد؛ ولی خبرنگاران در برابر این استدلال دستیاران اوتانت می‌گفتند: در بیشتر مواقع سئوالها غیرمنتظره نیستند؛ هرچند آقای اوتانت همیشه پاسخی را در آستین دارد.

اوتانت و پایان عملیات کنگو

۲۱ روز پس از انتخاب اوتانت به کفالت دبیرکلی سازمان ملل، شورای امنیت به وی اختیار داد تا از قوای نظامی برای حل مسئله کنگو و از میان‌برداشتن ریشه اختلافات این کشور که در وجود چومبه، رهبر ایالت تجزیه‌طلب کاتانگا متبلور شده بود، اقدام نماید.

برای گسترش اقدامات دبیرکل، قطعنامه‌ای توسط شورای امنیت تصویب شد. این قطعنامه به اوتانت اجازه می‌داد تا به اقدامات و عملیات نظامی در این مورد دست بزند. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت: با اینکه برای خروج داوطلبان و مزدوران خارجی که ستون فقرات ارتش چومبه را تشکیل می‌دادند و سرکوب تجزیه‌طلبی ایالت کاتانگا و تجزیه‌ناپذیربودن خاک کنگو اجازه استفاده از نیروهای سازمان ملل به وی داده شده است. ولی مایل است این امر از راه مسالمت‌آمیز حل شود.

اوتانت ۶ روز پس از تصویب قطعنامه یادشده، با وزیر امور خارجه کنگو موافقتنامه‌ای را به امضا رساند و طی آن آزادی کامل عبورومرور برای اجرای هرگونه عملیات از طریق زمین، هوا و دریا در این کشور برای نیروهای سازمان ملل حاصل گردید. در مرحله نخست عملیات، نیروهای سازمان ملل موفق به پیشروی‌های قابل ملاحظه‌ای درکاتانگا شدند و در پی آن چومبه حاضر به مذاکره با نخست‌وزیر کنگو شد. این دو نفر، سه روز در پایگاه نیروهای سازمان ملل به گفتگو پرداختند. چومبه موافقتنامه‌ای راکه پیش‌نویس آن از سوی دولت مرکزی کنگو تهیه شده بود امضاکرد و قبول نمودکه به قانون اساسی کنگو احترام بگذارد و غیرقابل تجزیه‌بودن خاک کنگو را مورد تأیید قرار دهد.

چومبه به محض اینکه این پایگاه را ترک کرد، دوباره عَلَم مخالفت را برافراشت. اوتانت این‌بار پس از جلب‌نظر دولتهای بزرگ، به‌طور قاطع تصمیم گرفت که به‌نحو مؤثری نیروهای سازمان ملل را در رفع اختلاف کنگو دخالت دهد و مسئله کنگو را حل کند. در نتیجه به نیروهای سازمان ملل دستور داد تا به ایالت کاتانگا حمله کنند و موجبات سقوط چومبه را فراهم سازند.

اوتانت در ماه دسامبر دستور حمله به ایالت کاتانگا را صادر کرد. نیروهای سازمان ملل با کمترین تلفات ممکن در ۳۰ دسامبر ۱۹۶۲ خود را به مرکز کاتانگا رساندند و بخشهایی از این شهر را در اختیار گرفتند.

چومبه با فرار از برابر نیروهای سازمان ملل خود را از طریق رودزیای شمالی به آخرین سنگرش شهر «کولوزی» رساند. فرمانده نیروهای سازمان ملل به‌منظور جلوگیری از خونریزی و

انهدام تأسیسات صنعتی به نیروهای خود دستور داد تا از سرعت حرکت خود به «کولوزی» بکاهند.

اوتانت، چومبه را تشویق نمود تا به طرفدارانش دستور دهد از هرگونه مقاومتی در برابر نیروهای سازمان ملل خودداری کنند. دبیرکل در ۱۴ ژانویه از طریق دولت بلژیک از سوی چومبه و وزرای او که درکولوزی تشکیل جلسه داده بودند پیامی دریافت داشت. آنها در این پیام آمادگی خود را برای پایان‌دادن به تمایلات تجزیه‌طلبی و اجرای طرح آشتی ملی اعلام کرده بودند و تقاضا نمودند دولت مرکزی عفو عمومی راکه در طرح سازمان ملل آمده بود به مورد اجرا بگذارد.

دبیرکل از دریافت پیام چومبه اظهار خوشحالی نمود و در ۱۵ ژانویه به وی اطلاع داد آماده است ترتیب ورود نیروهای سازمان ملل را به کولوزی بدهد. نیروهای سازمان ملل تا روز ۲۱ ژانویه کلیه نقاطی راکه پیشتر در دست نیروهای چومبه در سراسر کاتانگا بود تحت کنترل خود درآوردند. حداکثر نفرات سازمان ملل در این عملیات ۱۹/۸۲۸ نفر (در جولای ۱۹۶۱) بود. جمع تلفات نیروهای سازمان ملل در درگیری‌های کنگو از ۱۹۵ نفر تجاوز نکرد.

اوتانت و مشکل هلند و اندونزی

سرزمین گینه جدید غربی (ایریان غربی) از سال ۱۸۸۲ به مالکیت هلند درآمد. هنگامی که اندونزی در سال ۱۹۴۶ رسماً استقلال یافت بر سر مالکیت ایریان غربی که در شرق این سرزمین قرار داشت با هلند اختلافات آغاز گردید.

هنوز چند ماهی ازکفالت دبیرکلی اوتانت نگذشته بودکه اندونزی شمار بسیاری چترباز در منطقه ایریان غربی پیاده کرد و در نتیجه تنش شدیدی بین هلند و اندونزی به‌وجود آمد. هلند این اقدام را یک اقدام تجاوزکارانه خواند ولی اندونزی اعلام کرد: «اتباع اندونزی وارد خاک کشور خودکه اکنون به‌زور توسط هلند اشغال گردیده شده‌اند و در آینده نیز وارد خواهند شد.» اوتانت طرفین را به خویشتن‌داری دعوت کرد.

سرانجام، در ۳۱ جولای ۱۹۶۲ گفتگوهای صلح زیرنظر نماینده اوتانت و نمایندگان تام‌الاختیار طرفین برگزار گردید و به‌دنبال آن در ۲۵ اوت ۱۹۶۲ موافقتنامه‌ای بین دو کشور هلند و اندونزی مبادله شد. این موافقتنامه طی قطعنامه (۱۷۵۲ـ ۱۶) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

در این موافقتنامه آمده بود که هلند اداره سرزمین گینه جدید غربی را به «یک مقام اجرایی موقت سازمان ملل» که مورد تأیید دو کشور هلند و اندونزی خواهد بود و توسط دبیرکل برای تصدی این مسئولیت تعیین می‌گردد واگذار خواهد کرد.

اوتانت بسرعت به درخواست مطرح‌شده در موافقتنامه دو کشور پاسخ مثبت داد و برای مسئولیتهایی که برعهده وی نهاده شده بود اعلام آمادگی کرد.

اوتانت سرلشکر «سعیدین خان» از پاکستان را به فرماندهی نیروهای سازمان ملل که پس از آتش‌بس در منطقه وارد آن شده بود تعیین کرد. جلال عبده از ایران در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۶۲ از سوی اوتانت به‌عنوان مقام اجرایی موقت سازمان ملل تعیین شد و چند روز بعد وی وارد ایریان غربی گردید و اداره این منطقه را به‌عهده گرفت.

جلال عبده در اجرای موافقتنامه دو کشور هلند و اندونزی، ضمن اداره امور نظامی و غیرنظامی منطقه به نقاط مختلف این سرزمین مسافرت نمود و ضمن تشریح و تبیین مفاد موافقتنامه دو کشور، به تبلیغ محتوای این موافقتنامه و اهداف سازمان ملل پرداخت. وی در همه آیین‌ها و مراسم شخصاً شرکت می‌کرد و به بیان علل حضور سازمان ملل در منطقه می‌پرداخت. هدف فعالیتهای عبده آن بود که مردم منطقه را برای یک همه‌پرسی درباره باقی‌ماندن با اندونزی و یا خودمختاری آماده نماید. در اثر تدبیرهای اوتانت و نمایندگان وی ازجمله جلال عبده مشکل بین اندونزی و هلند پایان یافت و برابر یک همه‌پرسی مردم ایریان غربی سرانجام به پیوستن به خاک اندونزی رأی دادند.

اوتانت سازمان ملل را ترک می‌کند

اوتانت در نهمین سال دبیرکلی خود، در حالی‌که هنوز یکسال به پایان دومین دور آن باقی‌مانده بود رسماً اعلام کرد که به دلیل بیماری پس از پایان این دوره از کارکناره‌گیری خواهد کرد و قصد ندارد برای بار سوم پیشنهاد دبیرکلی سازمان ملل را بپذیرد.

کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل پس از اوتانت که خاطراتش در فصل آینده خواهد آمد در کتابش به نام «کاخ شیشه‌ای سیاست[1]» در این‌باره می‌گوید: «(وی) به‌علت بیماری سخت، بسیار ضعیف شده بود و قاطعانه از قبول مسئولیت برای یک دوره جدید خودداری می‌کرد.» والدهایم در مورد کسالت اوتانت در کتاب خاطراتش هنگام توضیح جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که در سال ۱۹۶۷ و در زمان دبیرکلی وی روی داد اظهارنظر می‌کند که بسیاری با آن موافق نیستند.

«بی‌تردید یکی از شکست‌خوردگان جنگ شش‌روزه، سازمان ملل متحد بود که گروههای صلح آن (نیروهای حافظ صلح سازمان ملل: کلاه‌آبی‌ها) در فاصله بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ بین قوای اسرائیل و مصر حائل بودند بر اثر فشار رئیس جمهوری مصر، جمال عبدالناصر، دبیرکل پیش از من، اوتانت، این نیروهای صلح را در مه ۱۹۶۷ فرا خواند. چند روز بعد جنگ آغاز شد، تعداد زیادی از دولتها، سازمان ملل متحد و دبیرکل آن را از مسئولین این واقعه دانستند.

در گفتگو با اوتانت متوجه شدم که این انتقاد تا چه حد موجب ناراحتی او شده است. به‌عنوان جانشین او که خود نیز بارها چنین تجربیاتی داشته‌ام، فکر می‌کنم بتوانم مسائل روانی این مرد بلندنظر و صادق را حدس بزنم. او هرگز نتوانست آن تجربه غم‌انگیز سال ۱۹۶۷ را از وجدان خود بزداید و من معتقدم که این ناراحتی وجدان از عوامل بیماری سخت و مرگ زودرس او در نوامبر سال ۱۹۷۴ بود. «برایان اورکهارت» همکار و یاور من در مسئله نگران‌کننده خاور نزدیک بعدها برایم توضیح داد که اوتانت پس از مذاکره‌ای

---

۱. کورت والدهایم، کاخ شیشه‌ای سیاست، ترجمه دکتر عبدالرحمن صدریه، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۲ و ۹۳.

مفصل با «رالف پانچ» عالی‌ترین آمریکایی در دبیرخانه سازمان ملل، تصمیم به فراخواندن نیروهای صلح سازمان از مرز مصر و اسرائیل گرفت.»

در پایان فصل مربوط به زندگانی اوتانت نظر معاون انگلیسی او را در مورد شخصیت وی که در کتاب خاطراتش آورده بیان می‌کنیم. بیش از آن ضروری است که «برایان اورکهارت» را معرفی کنیم. برایان اورکهارت از همان آغاز تأسیس سازمان ملل یکی از کارمندان انگلیسی برجسته دبیرخانه سازمان ملل بود. وی در سال ۱۹۱۹ در انگلستان به دنیا آمد و از مدرسه وست‌مینستر دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. در جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا به سیسیل و اروپا رفت و در ارتش پادشاهی انگلستان خدمت نمود و سپس دستیار شخصی «گلادوین جب» دبیر اجرایی کمیسیون آماده‌سازی سازمان ملل از سال ۱۹۴۵ تا آغاز دبیرکلی تریگولی گردید. ۳ سال دستیار تریگولی شد و سپس در دفتر رالف پانچ به کار پرداخت. با هامرشولد، اوتانت، والدهایم همکاری داشته است. وی نقش اصلی را در ایجاد و هدایت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل به‌عهده داشت و تا سال ۱۹۸۵ در سازمان ملل خدمت می‌کرد.

اورکهارت در صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۲ متن انگلیسی خاطراتش در مورد اوتانت چنین می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد که افراد کمی هستند که منش، انسانیت، شرافت و کمال روحی اوتانت و تلاشهای صادقانه، دلیرانه و بی‌طرفانه وی را در جریان بحران کوبا، جنگ ویتنام و در سایر موارد به یاد بیاورند...

وی در شرایط فاجعه‌آمیز و متشنجی از تاریخ سازمان ملل به دبیرکلی این سازمان برگزیده شد؛ زمانی که قدرت و اختیارات دبیرکل و سازمان ملل از سوی شوروی و تاحد کمتری از سوی فرانسه به مبارزه فرا خوانده شد و خطر آن وجود داشت که کار این سازمان جهانی متوقف شود.

اوتانت سازمان ملل را با آرامی، آهستگی، متانت و در عین‌حال قاطعیت از این مسیر بحرانی عبور داد، و در عصر طوفانی و درگیری‌های شدید و روزهای سخت، سازمان ملل را در جهت اهداف خود به پیش برد. وی یک بودایی پارسا و یک مرد مذهبی بود.

در آغاز کار، با معیارهای ما غربی‌ها، وی مردی بی‌احساس، معمولی و سطحی به‌نظر می‌رسید و با مسائل برخورد ساده‌ای داشت. ولی دارای قدرت تشخیص بی‌نظیری در شناخت خوب و بد بود. اگر حرفی می‌زد آن را به کرسی می‌نشاند و به‌دنبال آن هم مسئولیتها و پیامدهای آن را می‌پذیرفت. پیروزی و شکست را بخشی از واقعیتهای زندگی می‌دانست، به شکل بی‌مانندی از تعریف، کسب اعتبار و شهرت و توجیه خود بی‌نیاز بود. هرگز دیگران را سرزنش نمی‌کرد، همراه با همه این صفات به دلیل کف نفس و خودشناسی که در مذهب بودا وجود دارد از خشم، نفرت، ناامیدی و احساس یأس خالی بود. هرگز در بحرانی‌ترین شرایط خونسردی، تعادل و اخلاق خوش خود را از دست نمی‌داد. این ویژگی‌های روانی به وی این امکان را می‌داد تا آنچه را که درست نمی‌دانست بگوید و عمل کند؛ حتی اگر به ضرر خودش بود. کارهایش بلندنظرانه و شجاعانه بود... او به‌آرامی و بامتانت صحبت می‌کرد، تن صدایش هرگز به قدرت کلماتی که به کار می‌برد نبود... او به سیگار و چاشنی‌های تند برمه‌ای علاقه و اعتیادی شدید داشت.

اوتانت ضمناً همسر و پدر مهربانی نیز بود. او مرد خانواده بود. دوست داشت در پایان کار روزانه به منزلش برود و به مطالعه بپردازد... او از مشتری‌های پروپاقرص روزنامه‌های یومیه و مجلات بود. به زندگی تفریحی و اجتماعی شهر نیویورک علاقه نشان نمی‌داد. کمتر از دبیرکل‌های دیگر سفر می‌کرد . در سال ۱۹۶۲ باتوجه به بحران موشکی کوبا که جهان با خطر یک جنگ بالقوه بین ابرقدرتها مواجه شده بود، خود را به میانه میدان انداخت و از خروشچف و کندی خواست تا با یکدیگر گفتگوی مستقیم کنند.»

اوتانت دعوت شاه سابق ایران را جهت شرکت در جشنهای معروف به «دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران» نپذیرفت. در این جشنها دهها رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، پادشاه و ولیعهد شرکت کرده بودند و میلیونها دلار با اسراف زیادی در این مراسم هزینه شده بود. اوتانت در برابر دعوت شاه سابق جهت شرکت در این جشن اعلام کرد: «در حالی‌که نیمی از جمعیت کره زمین به سبب فقر با مرگ دست‌به‌گریبان هستند و در حال گرسنگی مطلق به‌سر می‌برند، این همه اسراف معنی ندارد.»

اظهارنظر درباره اوتانت

نماینده آرژانتین به نمایندگی از سوی بسیاری ازکشورها در حالی که پیشنهاد دبیرکلی کورت والدهایم را به مجمع عمومی می‌داد در بخش آخر سخنرانی خود چنین گفت:

«...من نمی‌توانم این سخنرانی را که به مناسبت پیشنهاد دبیرکلی آقای کورت والدهایم به‌عمل می‌آورم با تشکر و سپاسگزاری از اوتانت به پایان نبرم. مردی که برای ده سال این سازمان جهانی را به سوی اهدافش راهبری کرد. او با متانت و وقار بی‌نظیر و تلاشش بی‌مانند برای ایجاد هماهنگی بین ملتها و احترامش به ارزشهای انسانی هرگز از یادها نخواهد رفت. وی برای سالها به عنوان سمبل سازمان ملل باقی خواهد ماند و من بالاترین احترام و سپاسم را تقدیم اوتانت می‌کنم.»

کورت والدهایم که پس‌از اوتانت دبیرکلی سازمان ملل را به‌عهده گرفت در نخستین سخنرانی که پس از سوگند دبیرکلی ایراد کرد گفت:

«... من در اجرای وظایفی که به‌عهده‌ام سپرده شده همان راهی راخواهم پیمود که سلف بزرگ من ـ دبیرکل اوتانت ـ پیمود. من می‌کوشم تا به اهداف منشور سازمان ملل جامه عمل بپوشم و همان راهی را بروم که او رفت و به اندازه او آینده‌نگر و واقع‌بین باشم. من می‌خواهم سخنانم را با تقدیم تحسین و احترام به دبیرکل اوتانت به پایان ببرم، کسی که من به دلیل ایجاد استانداردهای عالی و نمونه در کار سازمان ملل و همچنین یک دوست و همکار او را ستایش می‌کنم.»

و رئیس مجمع عمومی سازمان ملل در همین نشست گفت:

«پیش‌از آنکه به نمایندگانی که مایلند از دبیرکل اوتانت سپاسگزاری کنند بخواهیم که پشت تربیون مجمع عمومی قرار گیرند من اجازه می‌خواهم شخصاً به‌عنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و از سوی همه شماها از دبیرکل اوتانت که زندگی خود را بدون کمترین ادعا وقف سازمان ملل کرد تشکر کنم. او برای همه ما الهام‌بخش خواهد بود. او توانست علاقه و احترام جهانیان و همهٔ نمایندگان را در طول این ده سال به سوی

خود جلب کند، ما برای او دوران بازنشستگی سعادتمندانه‌ای آرزو می‌کنیم. ما نخواهیم توانست از عهده سپاسگزاری آن همه چیزهایی را که او برای ما انجام داده برآییم. من مطمئنم که ایشان عمق احترامی را که برایشان قائلیم بدانند و بدانند که چه‌قدر به ایشان مدیونیم.»

سپاسگزاری نمایندهٔ کشور سیرالئون را در اینجا نقل می‌کنیم:

«... امروز مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل جلسه داده تا با دبیرکل اوتانت و راهبر این سازمان جهانی که بیش از هر دبیرکل دیگری تا این تاریخ به سازمان‌ملل خدمت کرده، خداحافظی کند، وی از سوی مجمع عمومی به اتفاق آرا در ۳ نوامبر ۱۹۶۱ به جانشینی هامرشولد و کفالت دبیرکلی سازمان ملل برگزیده شد و از آن تاریخ تاکنون (۲۲دسامبر ۱۹۷۱) نام اوتانت برای همه یک نام قابل احترام است. نام او از نام خیلی از پادشاهان و رؤسای جمهوری معروفتر و محبوبتر است.»

کورت والدهایم در کتاب خاطراتش در مورد اوتانت چنین می‌نویسد:

«... اوتانت تقریباً ده سال بود که دبیرکلی سازمان ملل را برعهده داشت و با از خودگذشتگی کامل آن را اداره کرده بود و اکنون به علت بیماری سخت ضعیف شده و قاطعانه از قبول مسئولیت برای یک دوره جدید خودداری می‌کرد.»[۱]

اوتانت در پایان سال ۱۹۷۱ سازمان ملل را ترک کرد و ازکارهای سیاسی کناره‌گیری کرد و دوران بازنشستگی خود را آغاز نمود. گفته می‌شد چون دارای رابطه خوبی با حکومت ژنرال نوین[۲] که در این زمان قدرت را در برمه (میانمار کنونی) در دست داشت، نبود ترجیح داد

---

۱. کورت والدهایم، ترحمه دکتر عبدالرحمن صدریه، کاخ شیشه‌ای سیاست، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۶۵.

2. Newin.

همچنان در شهر نیویورک باقی بماند.

اوتانت در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۴ در شهر نیویورک درگذشت. در مراسم مرگ وی تعداد زیادی از شخصیتهای سیاسی و علاقمندان به سازمان ملل و صلح و امنیت جهان شرکت نمودند. همیشه از نام و خاطره اوتانت با احترام یاد می‌شود.

فهرست منابع و مأخذ

1. Bingham. J. *U Thant, The Search for Peace*, N. Y. Alfred. A. Knopf, 1967

2. Ramses, N. *U Thant in New York* 1961-1971, St. Martin's Press, N. Y. 1988.

بخش اعظم زندگینامه اوتانت از این کتاب برداشته شده است

3. Year Books of the Un 1961-1971, Office of public Information.

4. *Keesing G's Contemporary Archives*, Keesing's Publication, London, Volume XVI-XIX.

5. Every Man's UN, N. Y. UN 1968.

۶. اورکهارت، برایان، زندگی در جنگ و صلح، ترجمه حسن مشهدی، تهران، اطلاعات ۱۳۶۹.

۷. اداره اطلاعات سازمان ملل، راهنمای سازمان ملل، شرح کامل فعالیتها و تکوین سازمان ملل متحد طی نخستین بیست‌وپنج‌سال، ترجمه منصور فراسیون، تهران، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۴.



اوتانت در ۱۸ سالگی، ۱۹۲۷ هنگامی که در دانشگاه رانگون به تحصیل اشتغال داشت.



اوتانت همراه با همسر، پسر و دخترش، ۱۹۵۷ رانگون.



اوتانت و نو نخست وزیر ناسیونالیست برمه در ملاقات با آیزنهاور رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، واشنگتن.



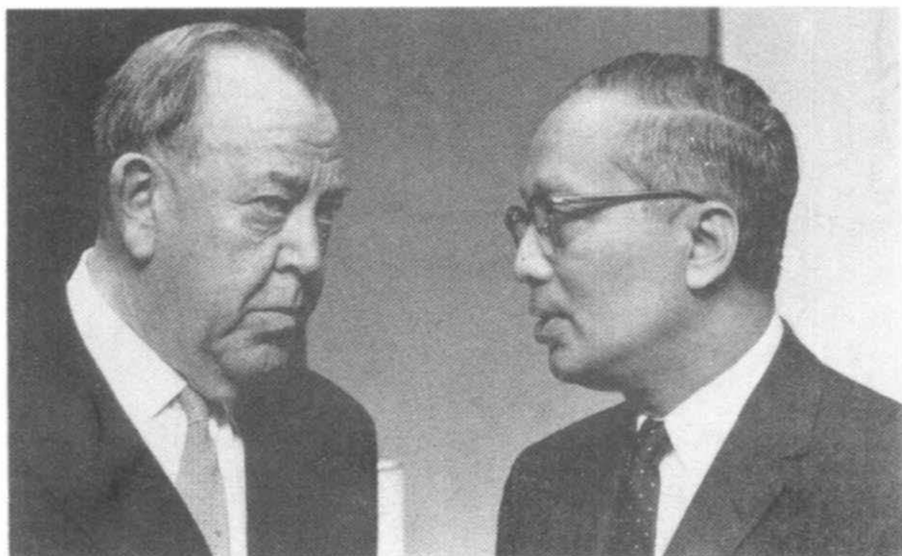
پرزیدنت کندی پس از دیدار از مقر سازمان ملل در نیویورک از دبیرکل اوتانت خداحافظی می‌کند، ۱۹۶۱.



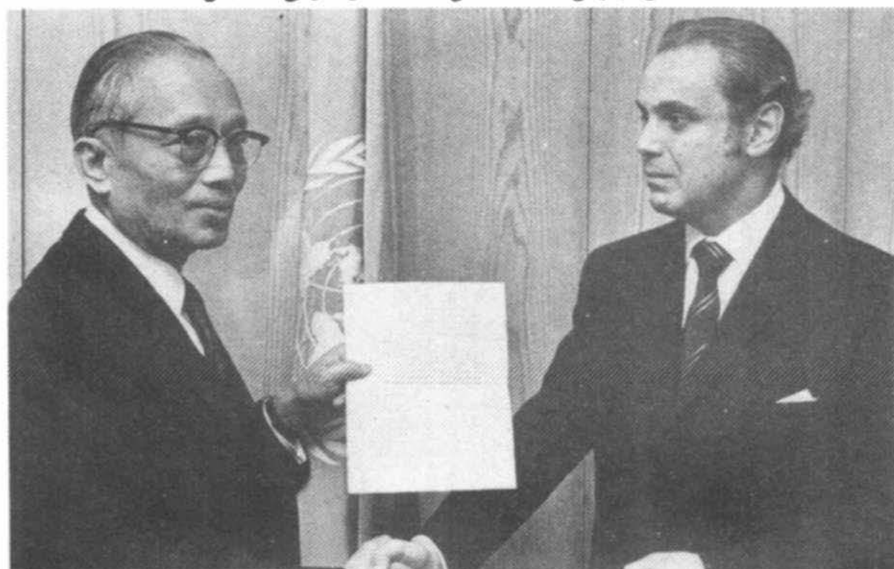
اوتانت به سئوال یک خبرنگار در سالن کنفرانس سازمان ملل گوش میدهد.



۲۲ دسامبر ۱۹۷۱، اوتانت انتخاب والدهایم را به عنوان چهارمین دبیرکل سازمان ملل تبریک می‌گوید. دوکوئیار پنجمین دبیرکل سازمان ملل نیز در عکس دیده می‌شود. دوکوئیار در آن زمان ریاست هیأت نمایندگی پرو در سازمان ملل را بعهده داشت. این سه نفر سی سال ریاست تشکیلات سازمان ملل را به عهده داشتند.



اوتانت و اولین دبیرکل سازمان ملل متحد ـ تریگولی ـ آوریل ۱۹۶۴.



اوتانت اعتبارنامه دوکوئیار به عنوان رئیس هیأت نمایندگی پرو در سازمان ملل متحد را در دست دارد. فوریه ۱۹۷۱



کورت والدهایم

Kurt Waldhiem

چهارمین دبیرکل سازمان ملل

ژانویه ۱۹۷۲ تا دسامبر ۱۹۸۱

زندگینامه والدهایم به قلم خودش[۱]

«... در سال ۱۹۱۸ (سال پایان جنگ جهانی اول) در اتریش فتح‌شده، تقسیم‌شده و از نظر اقتصادی ویران‌شده متولد شدم. خانواده ما از رفاه چندانی برخوردار نبود، پدرم یکی از یازده فرزند یک نعلبند اداره پست بود. پدرم مردی کوشا بود. او قصد داشت با اتکا به نیروی خود مدارج ترقی را بپیماید. وی معلم شد و در مدرسه یک قریه کوچک به تدریس پرداخت.

نسل ما دوره جوانی را در حال‌وهوای ناشی از اختناق پس از جنگ جهانی اول با آینده‌ای بدون امید سپری کرد. تیره‌روزی اقتصادی دوره پس از جنگ، به‌علت بحران اقتصاد جهانی در سال ۱۹۲۹، به‌نحوی غیرعادی تشدید شد. دوره‌ای بود که یک جوان نمی‌توانست هیچ امید و انتظاری از جامعه داشته باشد. ولی پدرم، با این اوضاع سخت، بیش از پیش خود را وقف شغلش کرد. به‌عنوان معلمی متعهد مورد توجه مسئولان قرار گرفت و مدارج ترقی یک معلم را بسرعت طی کرد. ما دو برادر و یک خواهر بودیم. در آن زمان در بخشی که ما زندگی می‌کردیم هنوز دبیرستان وجود نداشت. نزدیکترین دبیرستان در فاصله سی‌کیلومتری ما بود. هر روز بدون‌توجه به وضع هوا در ساعت پنج صبح برمی‌خواستم تا با ترن به محلی که دبیرستان در آن قرار داشت بروم. سفری که سه ربع ساعت طول می‌کشید. صبحانه‌ام را می‌خوردم. وضع تغذیه ما بسیار فقیرانه بود.

---

۱. این بخش از کتاب «کاخ شیشه‌ای سیاست» نوشته کورت والدهایم، ترجمه دکتر عبدالرحمن صدریه، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶ اقتباس گردیده است.

موجب شگفتی نیست که اشاره کنم در راه رسیدن به مدرسه ویترین مغازه‌های شیرینی‌فروشی مرا بی‌اختیار مجذوب خود می‌ساخت. یک روز که طبق معمول پشت ویترین شیرینی‌فروشی ایستاده بودم و در این فکر بودم که کدام یک را بیشتر دوست دارم، یک دوست قدیمی پدرم از آنجا رد می‌شد ایستاد و ظاهراً متوجه شد که من با چه ولعی به شیرینی‌ها می‌نگرم. آن مرد مهربان از من دعوت کرد تا از میان آنها هرقدر که بخواهم انتخاب کنم. لحظه کوتاهی تأمل کردم و سپس گرفتار انتخاب شدم. این واقعه یکی از وقایع نادر و به یاد ماندنی دوره دبیرستان من بود.

در مدرسه نه شاگرد زرنگ و نه‌چندان تنبل بودم. من در آن زمان از نظر علائق، قدرت بیان، شوخی و خوشمزگی، گناهان کوچک و انرژی و کنجکاوی با دیگر جوانان هم سن و سالم تفاوتی نداشتم. برادرم دبیر دبیرستان شد؛ ولی در سال ۱۹۷۴ فوت کرد و خواهرم رشته پزشکی را خواند و اینک سالها است که حرفه پزشکی را دنبال می‌کند. من درس حقوق خواندم و به آکادمی کنسولی وین رفتم.

پانزده‌ساله بودم که علاقه‌ام به خدمات سیاسی نمایان شد. گفتگوهای ما در خانه درباره مسائل سیاسی و اجتماعی بود. پدرم تمایل داشت که من در رشته پزشکی تحصیل کنم؛ ولی خودم تصمیمی متفاوت گرفته بودم. می‌خواستم در رشته حقوق تحصیل کنم. در دوره‌ای که من در آکادمی حقوق درس می‌خواندم شمار دانشجویان محدود و بین چهل تا پنجاه نفر از تمام کشورهای قاره اروپا، کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس، ایالات متحده و کشورهای آسیای شرقی بودند. من و پدرم می‌دانستیم که در آن دوره یک پزشک آینده‌ای به‌مراتب بهتر از یک حقوقدان دارد و این شناخت در زمانی که بیکاری فراوان بود اهمیت به‌سزایی داشت.

در ۱۲ مارس ۱۹۳۸ ارتش آلمان وارد اتریش شد و یک روز بعد هیتلر در یکی از شهرهای مرزی آلمان و اتریش الحاق اتریش به آلمان را اعلام کرد و رسماً این الحاق را «اتحاد مجدد» خواند و در ۱۴ مارس در حالی‌که طرفدارانش شادی می‌کردند به وین وارد شد.

در سال ۱۹۳۹ دوره دوساله حقوق آکادمی را با نمره عالی به پایان رساندم. برای انجام

خدمت سربازی وارد ارتش آلمان و اتریش (ورماخت) شدم و در بهار سال ۱۹۴۱ به جبهه شرقی اعزام گردیدم. در جریان عملیات جنگی، ترکش خمپاره‌ای مرا زخمی کرد. به‌نظر می‌رسید که زخم سختی باشد. مرا به یک بیمارستان صحرایی رساندند، پزشک جراح پای مرا جراحی کرد. پس از اینکه به هوش آمدم پزشک جراح به من گفت: «جوانک، اگر یک روز دیگر طول می‌کشید پایت از بین می‌رفت.» مرا به خانه فرستادند؛ ولی ماهها طول کشید تا جراحت پایم کاملاً بهبود یابد. با وجود این، هنگام حرکت لنگ می‌زدم، مرا غیرمفید برای جبهه شناختند. تقاضای مرخصی برای ادامه تحصیل کردم. می‌خواستم تحصیلات خود را در رشته حقوق به پایان برسانم، با کمال تعجب تقاضایم را پذیرفتند. در سال ۱۹۴۴ پس از چندسال تحصیل حقوق در دانشگاه وین امتحان پایان دکتری را گذراندم و دکتر در حقوق شناخته شدم. رویداد شکوهمند این ایام، ازدواج با «الیزابت ریچل» در اوت سال ۱۹۴۴ بود. ما یک سال قبل در محیط دانشگاه با یکدیگر آشنا شده بودیم. او نیز در دانشکده حقوق درس می‌خواند. در آخرین سال جنگ (۱۹۴۵) حملات هوایی به وین در حال تزاید بود، همسرم به غرب وین پناه برد. در این مکان در هفتم مه سال ۱۹۴۵ نخستین دختر ما در یک خانه دهقانی به دنیا آمد. تقارن این واقعه جالب است؛ من و اولین دخترم هر دو در سال پایان دو جنگ بزرگ به دنیا آمده‌ایم....

استخدام در وزارت امور خارجه

در نخستین ماههای پس از جنگ با وجود همه مشکلات و نامرادی‌ها، یک نقطه درخشان برای من پیدا شد. در آزمون استخدام وزارت امور خارجه تازه‌تأسیس پس از جنگ، بدون برخورد با مشکلی قبول شدم. در نوامبر ۱۹۴۵ نامه «دعوت به کار» را دریافت کردم و در وزارت امور خارجه کشورم استخدام شدم. پس از آن دوران وحشت‌انگیز جنگ و آنچه که در جبهه‌ها دیده بودم، آرزو داشتم و امیدوار بودم که در حین ایفای وظایفم، خدمت کوچکی به حفظ صلح بکنم. تأسیس سازمان ملل موجب تقویت این امید در من شد اما تا پذیرفته‌شدن اتریش در این تشکیلات جهانی ده سال (۱۹۵۵) دیگر باید سپری می‌شد.

زمانی که کارم را در وزارت امور خارجه شروع کردم ۲۶ ساله و پدر یک فرزند بودم. در نزدیکی ساختمان وزارت امور خارجه در وین اطاق کوچکی اجاره کردم و به آنجا آمدیم. در چند ماه اول کار با وظایفی کم‌اهمیت سروکار داشتم، یک روز مدیرکل سابقه‌دار و مسن من مرا به دفتر خود فرا خواند و به من گفت که در نظر است مرا به سمت منشی وزیر امور خارجه منصوب کنند. او به من گفت «وزیر امور خارجه مرد بسیار سختگیری است.» دو نفر که قبل از من این پست را برعهده گرفته بودند خود راکنارکشیده بودند؛ زیراکه نتوانسته بودند با «گروبری» کارکنند. رئیس من ظاهراً فکر می‌کرد که من هم نمی‌توانم در این شغل دوام بیاورم. در واقع وزیر امور خارجه شخصیتی بود نیرومند، صاحب‌نظر و بسیار تیزهوش.

قابل‌توجه بود که وی توانسته بود با رئیس وقت تشکیلات آمریکایی او. اس. اس در اروپا ـ آلن دالس ـ ارتباط برقرار نماید (او. اس. اس سازمانی است که در اواخر جنگ جهانی دوم توسط آلن دالس بنیانگذاری شد) این همان سازمانی است که «سیا» از درون آن سر برآورد. آلن دالس مدتها ریاست این سازمان را به‌عهده داشت و پس از تصدی پست وزیر امور خارجه آمریکا، پس از جنگ، ریاست آن را به برادرش سپرد. این ارتباط با آمریکایی‌ها در پایان جنگ برای وزیر امور خارجه بسیار ثمربخش بود. وی در آخرین سال جنگ موفق شد در سمت رهبری جنگجویان گروه مقاومت، قدرت را در یکی از ایالات اتریش قبضه کند.

وزیر امور خارجه اتریش در مسائل دیپلماسی تجربه محدودی داشت. لیکن از شناخت مؤثری در برخورد با افکار عمومی برخوردار بود. طولی نکشید که او شخصیت پرتوان کابینه شناخته شد. با او به‌خوبی سازش می‌کردم؛ به‌خصوص از آن جهت که از او نمی‌ترسیدم. اداره دبیرخانه وزیر نیاز به نظم، پشتکار و تاحدی استعداد داشت.

نخستین مأموریت خارج ازکشور

نخستین مأموریت من به خارج از کشور در سال ۱۹۴۸ صورت گرفت. در این سال من به سمت دبیر اول سفارت اتریش در پاریس منصوب شدم. این شغل از نظر آموزشی برایم بسیار

ارزنده بود. خدمات سیاسی اتریش در آن دوران در خارج و داخل کشور ناچار می‌باید در عین صرفه‌جویی انجام می‌گرفت. بودجه‌ای که در اختیار ما قرار داشت بسیار اندک بود؛ شمار کارمندان هم محدود. گروه بسیار کوچکی کارمندان سفارت اتریش در فرانسه را تشکیل می‌دادند. درنتیجه هر یک از اعضای سفارت ناچار بودند وظایف گوناگونی را انجام دهند. به‌عنوان دبیر اول سفارت، اغلب در غیبت سفیر وظیفهٔ کاردار را انجام می‌دادم. این امر باعث آن می‌شد که من تجارب فراوانی در این زمینه بیاموزم.

در سال ۱۹۵۰ به وین فراخوانده و به سمت ریاست اداره پرسنل وزارت امور خارجه برگزیده شدم. پس از بازگشت به کشورم متوجه شدم که اوضاع به‌نحو محسوسی بهبود یافته و از شدت سختی‌ها کاسته شده است.

در سال ۱۹۵۴ چهار قدرت بزرگ آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه در برلین تشکیل جلسه دادند. این جلسه زمانی تشکیل شد که پس از سالها جنگ سرد نوعی تنش‌زدایی در روابط شرق و غرب (پس از امضای قرارداد ترک مخاصمه در کره) مشهود گشته بود. برای نخستین‌بار پس از جنگ جهانی دوم و اشغال اتریش بار دیگر وزیر امور خارجه کشور من به‌عنوان طرف مذاکره‌کننده با حقوق یکسان در جلسات شرکت کرد.

مولوتف، وزیر امور خارجه شوروی، اصرار داشت که قوای متفقین آنقدر در اتریش باقی بمانند تا مسئله آلمان که از نظر آنها مهمتر بود، حل شود. دولت اتریش چنین ارتباطی را نمی‌پذیرفت. زیرا این امر موجب می‌شد خروج نیروهای اشغالی از اتریش برای مدتها معوق بماند. روس‌ها سرانجام در این کنفرانس به اشاره اتریشی‌ها در مورد بی‌طرف ماندن اتریش برای همیشه واکنش مثبت نشان دادند.

در آغاز سال ۱۹۵۵، با ورود دولتمردان جدید به کاخ کرملین، خروشچف با سیاستی تازه در ارتباط با اتریش موافقت کرد. وی از رئیس جمهور و وزیر امور خارجه اتریش برای دیدار از مسکو دعوت به عمل آورد و براساس قراردادهای امضاشده بی‌طرفی همیشگی و دائمی اتریش براساس نمونه سوئیس پذیرفته شد.

نمایندگان چهار قدرت بزرگ (آمریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه) سرانجام در ۱۵ می ۱۹۵۵ در کاخ سلطنتی سابق اتریش جمع شدند و قرارداد استقلال و بی‌طرفی اتریش را امضا کردند و ۱۰ ماه بعد آخرین سربازان متفقین از کشور خارج شدند و اتریش مجدداً به‌عنوان یک کشور مستقل ولی این‌بار بی‌طرف ـ مانند سوئیس ـ دوباره به صحنه جهانی بازگشت. این وقایع از سه جنبه اهمیت داشت: ۱. پس از سالها تشنج، شرق و غرب موافقت کردند که از مناطق اشغالی خویش در اتریش بیرون روند، ۲. دیپلماسی اتریش به دلیل بی‌طرفی نقش قابل اهمیتی یافت، ۳. سیاست تشنج‌زدایی خروشچف جو مناسبی را برای حل مسائل اتریش فراهم کرد.

ورود به سازمان ملل

انعقاد این قرارداد فصل تازه‌ای را در تاریخ اتریش ایجاد کرد. اتریش در سال ۱۹۵۵ اجازه یافت به‌عنوان ناظر در سازمان ملل شرکت کند. یک‌ماه پس از عقد قرارداد من به‌عنوان نماینده ناظر اتریش در سازمان ملل پذیرفته شدم. چند ماه بعد کشور من به عضویت کامل سازمان ملل درآمد، و من به‌عنوان رئیس هیأت نمایندگی اتریش در سازمان ملل صندلی کشورم را در مجمع عمومی اشغال کردم. هیأت نمایندگی اتریش در آن زمان از سه نفر تشکیل می‌شد: من، یک کارمند اداری و یک منشی.

در زمانی که سفیر اتریش در سازمان ملل بودم به ریاست «کمیسیون سازمان ملل برای استفاده صلحجویانه از فضای ماورای جوّ» برگزیده شدم. از آنجایی که هیچ تخصصی در امور فضایی نداشتم، دهها کتاب و تعداد بی‌شماری جزوه و سند را درباره این موضوع مطالعه کردم.

در آغاز سال ۱۹۶۸ در مقر اقامتم در نیویورک ضیافتی برای اعضای این کمیسیون دادم. در حالی که سخنرانی کوتاهی را ایراد می‌کردم، خدمتکاری آمد و آهسته به من گفت که صدراعظم اتریش با تلفن اتاق کتابخانه می‌خواهد با من صحبت کند. در این زمان آگاه شده بودم که در وین بحران سیاسی کوچکی به وجود آمده است. به او گفتم «باید اشتباهی پیش آمده باشد، منتظر تلفنی نیستم، سئوال کنید واقعاً کیست.» ولی اشتباه می‌کردم صدراعظم اتریش بود و تصمیم به

تعویض وزیر امور خارجه خود گرفته بود. من با صدراعظم آشنایی مختصری داشتم، به‌نظر می‌رسید که وی تلاشهای مرا در سازمان ملل دنبال می‌کند. از میهمانان پوزش خواستم، از اطاق که خارج می‌شدم می‌شنیدم که سفیر آمریکا گفت: «یا او را می‌خواهند از این پست بردارند، یا آنکه او را به سمت وزیر امور خارجه اتریش برگزیده‌اند.» هر دوی این پیشگویی‌ها به حقیقت پیوست، صدراعظم به من پست وزارت امور خارجه را پیشنهاد کرد. پس از تأمل کوتاهی آن را پذیرفتم و اطمینان داشتم که به بالاترین مرحله مدارج ترقی خود رسیده‌ام.

در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۶۸ پست وزارت امور خارجه را پس از ادای سوگند تحویل گرفتم. طی چند ماه با بحران در رابطه شرق و غرب که بر اتریش نیز تأثیر می‌گذاشت درگیر شدم. پس از خروج آخرین نظامیان متفقین از کشور، پارلمان اتریش در سال ۱۹۵۵ بی‌طرفی همیشگی این کشور را تصویب کرد.

آنان که با موضوعهای سیاسی سروکار ندارند اغلب مشکل درک می‌کنند که بی‌طرفی جنبه نظامی دارد و در ارتباط با مسائل عقیدتی نیست. این واقعیت بدان مفهوم است که اتریش در هیچ اتحادیهٔ نظامی عضو نخواهد شد و به هیچ قدرتی اجازه استقرار پایگاه در کشور خود نخواهد داد. لکن اتریش در گروه کشورهای دموکرات غربی است. بنابراین آزادی عقاید و آزادی سیاسی وسایل ارتباط جمعی از جمله امور مسلم در این کشور است. این نکته‌ای است که اغلب کشورهای همسایه شرقی ما دقیقاً آن را درک نکرده‌اند.

در انتخابات سال ۱۹۷۰ حزبی که دولت را در دست داشت و من در آن وزیر امور خارجه بودم، اکثریت خود را از دست داد. رئیس جمهور، رهبر حزب سوسیالیست به رهبری «برونوکرایسکی» را مأمور تشکیل کابینه کرد. دولت کرایسکی دو پست سفارت بسیار جالب به من پیشنهاد کرد: لندن یا مسکو و اگر هم مایل باشم می‌توانستم به پست سابقم در سازمان ملل بازگردم. این پستی بود که من پس از مدتی تأمل قبول کردم. مجذوب جذابیت بازی در صحنه سازمان ملل که برای آن، آن‌طور که باور دارم، علاقه فراوان و استعداد درخور توجه داشتم، بودم. بدین‌ترتیب بار دیگر ریاست هیأت نمایندگی اتریش در سازمان ملل را پذیرفتم. حتی پس از

پذیرش مجدد مأموریت سیاسی در نیویورک، برای مدتی همچنان با مسائل سیاسی داخلی اتریش درگیر ماندم. در آوریل سال ۱۹۷۱ انتخابات ریاست جمهوری اتریش انجام می‌گرفت. حزب مردم از من دعوت کرد در مقابل «فرانس یوناس» که دوره شش‌ساله ریاست جمهوری‌اش در حال اتمام بود خود راکاندید کنم. این پیشنهاد را پذیرفتم. پس از این تصمیم به ملاقات وی که سالها سمت وزارت امور خارجه اتریش را به‌عهده داشت و در سفرهای رسمی او را همراهی می‌کردم، رفتم. تصمیم خود را به اطلاع او رساندم و در ادامه سخن گفتم که تصمیم قاطع دارم مبارزه‌ای شرافتمندانه را انجام دهم.

یوناس از من به‌خاطر اطلاعی که به وی داده بودم تشکر کرد و بی‌پرده و با لحنی مهربانانه گفت:

> «با کمال میل حرفتان را باور می‌کنم. من هم همین کار را خواهم کرد. اما می‌دانید که من سیاستمدار مسن‌تر و باتجربه‌تری از شما هستم. ما دو نفر قطعاً سر قولمان خواهیم ماند؛ اما من اطمینان ندارم که احزاب طرفدارمان چنین رفتار کنند.»

در انتخابات محترمانه شکست خوردم؛ چون به هر حال ۴۷/۲ درصد آرا را کسب کردم. این مبارزه انتخاباتی برای من تجربه‌ای بسیار مهم بود. چون مردم را در هیچ دوره‌ای بهتر از دوران مبارزه انتخاباتی که شامل سفر به گوشه‌وکنار کشور است نمی‌توان شناخت.

کشاکش بر سر جانشینی اوتانت

تأیید انتخابات دبیرکل در مجمع عمومی در واقع فقط جنبه تشریفاتی دارد. در ماههای قبل از انتخاب دبیرکل جدید در نیویورک و همچنین عملاً در پایتخت تمامی کشورهای عضو تبلیغاتی در خفا، معمولاً بسیار جدی، جریان دارد. کسانی می‌توانند به انتخاب خود امیدوار باشند که از پشتیبانی دولتهای عضو دائمی و گروهی از کشورهای دیگر برخوردار باشند. فعالیت تبلیغاتی برای کسب نظر موافق اعضای شورای امنیت نیز شرط مقدماتی لازم به‌شمار می‌رود. نامزد مطلوب صرف‌نظر از شخصیت قابل اعتماد خودش باید برای همه قدرتهای بزرگ قابل

قبول شناخته شود. دیپلماتهای کشورهای کوچک غیرمتعهد بدون تردید از اقبال بیشتری برخوردارند.

روزی که به سازمان ملل بازگشتم، نیویورک تایمز در سرمقاله‌ای با قید نام سفیر فنلاند در سازمان ملل برای جانشینی اوتانت، از او پشتیبانی کرده بود. این شخص از دوستان نزدیک من بود، به او تلفن کردم و قرار گذاشتیم دو روز بعد با هم ناهار بخوریم. در جریان این ملاقات وی گفت که در این ارتباط نام مرا هم شنیده است و مایل است بداند که آیا من واقعاً به انتخاب‌شدن علاقمندم؟ واقعیت را به او گفتم و اضافه کردم که از دوستانم در نیویورک چنین مطلبی را شنیده‌ام و افزودم من فقط به‌عنوان یکی از چند امکان مطرح هستم.

اما اینکه خودم علاقمند هستم، پاسخ دادم که پست دبیرکلی سازمان ملل برای هر دیپلمات بالاترین هدف محسوب می‌شود و در مورد من هم این امر صادق است. شخصاً در آن تاریخ هنوز خود را نامزدی می‌دانستم که هیچ شانسی برای انتخاب‌شدن ندارد. یک امتیاز داشتم و آن اینکه به خاطر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اتریش از نیویورک دور بودم و نیروهایم در درگیری‌های مقدماتی انتخابات دبیرکل به تحلیل نرفته بود. وقتی نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل برای شرکت در اجلاس عادی مجمع عمومی سال ۱۹۷۱ به نیویورک رسیدند، مدام و به‌طور مکرر نام من به‌عنوان دبیرکل آینده بر سر زبانها جاری می‌شد. خطر اعلام نامزدی پیش از موقع را خوب می‌شناختم و به دولت خود توصیه کردم که نامزدی مرا زودتر از زمان لازم اعلام نکند.

سرانجام پس از هفته‌ها کشاکش پشت صحنه انتخابات دبیرکلی سازمان ملل آغاز شد. همه چیز از انتخاباتی هیجان‌انگیز حکایت می‌کرد. نام سه نفر در فهرست قرار داشت: رئیس هیأت نمایندگی آرژانتین در سازمان ملل، کمیسر عالی سازمان ملل برای مسائل پناهندگان، شخصیتی مجرب و مورد احترام، صدرالدین آقاخان ـ و سفیر بروندی در سازمان ملل.

در سالگرد ۵۳ سالگی‌ام، در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۱، شورای امنیت به اتفاق آرا به مجمع عمومی مراتب انتخاب مرا به دبیرکلی سازمان ملل توصیه کرد. این توصیه را رقیب من و رئیس هیأت

نمایندگی آرژانتین در سازمان ملل در مجمع عمومی قرائت کرد. من در هنگامی که این وقایع روی می‌داد، چند کیلومتر دورتر از مقر سازمان ملل به‌سر می‌بردم؛ زیرا می‌دانستم که حضور من در مقر سازمان دیگر نخواهد توانست بر وقایع امور تأثیر بگذارد. برای گردش به «سنترال پارک» نیویورک رفته بودم. وقتی پس از یک راهپیمایی به مقر مأموران اتریش در سازمان ملل بازگشتم یکی از دیپلماتهای جوان کشورم هیجان‌زده اطلاع داد که شورای امنیت لحظه‌ای قبل مرا به‌عنوان تنها نامزد دبیرکلی سازمان ملل به مجمع عمومی توصیه کرده است.

در این روز به محض‌اینکه از دفتر کارم خارج شدم برای نخستین‌بار با آنهاکه در مدت ده سال آینده همیشه همراه من خواهند بود، آشنا گشتم. روزنامه‌نگاران از سراسر دنیا مرا به سالن مطبوعات ساختمان سازمان ملل کشانیدند و با سئوالهای کنجکاوانه خود مرا در تنگنا قرار دادند.

در روز ۲۲ دسامبر یک روز پس از اعلام نامزدی‌ام توسط شورای امنیت از تمام نگرانی‌ها و تردیدها رها شدم. مجمع عمومی طی جلسه ویژه‌ای مرا به‌عنوان چهارمین دبیرکل سازمان انتخاب کرد و مرا به پشت تریبون خطابه مجمع عمومی هدایت کردند تا در آنجا سوگند یاد کنم.

دنیا از پشت‌پنجره طبقه سی‌وهشتم

۱۰ روز بعد، در یکم ژانویه ۱۹۷۲، برای نخستین‌بار در سمت جدیدم به دفتر کار دبیرکل در طبقه سی‌وهشتم ساختمان سازمان ملل وارد شدم. آسانسور مخصوصی مرا به طبقه ۳۸ بالا برد. این اطاق برایم بیگانه نبود، در ۱۰ سال گذشته بارها به‌عنوان رئیس هیأت نمایندگی اتریش در سازمان ملل، به این دفتر آمده و با دبیرکل ملاقات کرده بودم. من بیش از آن با سازمان ملل آشنا بودم که مجذوب جنبه‌های رمانتیک وظایف آینده‌ام شوم. شکاف عمیق بین ایده‌آلها و کمال مطلوب از یکسو و واقعیتها را از سوی دیگر می‌شناختم. دانستم که چگونه درخشش این تشکیلات جهانی بعد از بیست‌وپنج سال فعالیت مستمر در برابر واقعیتها ضایع شده است. واقع‌بینانه که به این شغل نگاه می‌کردم مشخص بود که برای مدیریت دستگاهی انتخاب شده‌ام

که مالامال از کشاکش رقابتهای ملی‌گرایانه، درگیری‌های استعماری و تضادهای نژادی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی بود. نحوه کار این دستگاه اغلب خسته‌کننده، کند و در مواردی به‌کلی بی‌نتیجه و گاه‌گاهی برخلاف عقل سلیم بود.

از آغاز، این سازمان برای کمک به کشورهای بزرگ و کوچک و برای حفظ صلح و تأمین امنیت و همکاری به وجود آمده بود، ولی در عمل بیشتر به ابزاری تبدیل شده بود که اعضای سازمان به‌رغم بزرگترشدن درگیری‌ها هیچ تمایلی به استفاده از آن نداشتند.

از سوی دیگر سازمان ملل هرچند نمایشگاهی از علائق متضاد بود؛ ولی در سراسر عمر خود نوعی همبستگی و آگاهی گروهی را نیز موجب شده بود. تحرک و توانایی سازمان ملل برای رفع درگیری‌ها تاحد زیادی به کاردانی دبیرکل و همکارانش بستگی داشت. دبیرکل می‌توانست جریانات سیاسی را به سویی هدایت کند که از بروز درگیری‌ها جلوگیری کند و برای پاره‌ای از مسائل راه‌حلهای صلح‌آمیزی ارائه نماید. زیرا برای مشکل‌ترین مسائل هم می‌توان در نهایت به تصمیمی همگانی دست یافت. این امور می‌توانستند مهمترین وظایف من باشند.

از همان آغاز برایم روشن شد که ناچارم راه خود را از میان جنگل انبوه وسایل ارتباط‌جمعی پیدا کنم. در پی راه‌حلی برای این مشکل برآمدم تا روزنامه‌نگاران را به همکاری با سازمان ملل برای دستیابی به اهداف سیاسی و بشردوستانه‌اش ترغیب کند.

در همان نخستین برخوردم با روزنامه‌نگاران آمریکایی دانستم که این کار تا چه حد مشکل است. آنها مرا با این سئوال که «شما در ارتش آلمان خدمت کرده‌اید، چنین گذشته‌ای با سمت فعلی شما چگونه سازگاری دارد؟» غافلگیر کردند. من با لحنی تند به این سئوال پاسخ دادم.

در نخستین سال خدمتم در دبیرخانه سازمان ملل، ملت بزرگ دیگری ـ جمهوری خلق چین ـ که تازه با گامهای لرزان بر صحنه سیاست جهانی حرکت می‌کرد به این سازمان جهانی وارد شد. در پایان سال ۱۹۷۱ ـ کمی قبل از آنکه من به سمت دبیرکلی انتخاب شوم ـ این کشور در سازمان ملل با تمامی حقوق پذیرفته شده بود. پس از آنکه در سال ۱۹۷۱ این تفویض ـ چین ملی با چین کمونیست ـ عملی شد نمایندگان چین آرام‌آرام با فعالیت سازمان ملل آشنا شدند.

نماینده چین می‌گفت: «خواهش می‌کنم از یاد نبرید که ما اینجا تازه‌کاریم و خیال هم نداریم که چنان رفتار کنیم که انگار همه‌چیز را می‌فهمیم. برعکس کاملاً آگاهیم که اینجا برای ما صحنه مبارزه‌ای از هر جهت ناآشنا است با همه مسائلی که در اینجا مورد بحث است تاکنون سروکاری نداشته‌ایم. اینک در موقعیتی قرار گرفته‌ایم که به مفهوم واقعی کلمه در مورد هر مسئله جهانی باید موضع مشخصی اتخاذ کنیم؛ ابتدا باید این را بیاموزیم.»

نخستین بازدید من از چین در اوت ۱۹۷۲ صورت گرفت. میهمان‌نوازی گرم چینی‌ها، آخرین دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات علاقه آنان به این سازمان بین‌المللی و اهمیتی بود که برای بازدید من قائل شده بودند.

از جمله سیاستمدارانی که طی آن روزها شناختم، مهمتر از همه نخست‌وزیر وقت چین «چوئن‌لای» بود. وی یکی از جذابترین شخصیتها در صحنه جهانی بود که مدت ده سال خدمتم به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل در برابر او قرار گرفتم. روشنفکری با فرهنگ که حتی در اوج انقلاب فرهنگی موفق می‌شد برابر میهمانهای خارجی آرامش شکوهمندی را در بالاترین منصب جمهوری خلق چین به نمایش بگذارد.

با سفیر چین در نیویورک از نزدیک آشنا بودم. «هوان‌هوا» سفیر جمهوری خلق چین در کانادا بود. در همان زمان من در مأموریت کانادا به‌سر می‌بردم. او مردی بود که مدام لبخند بر لب داشت و بسیار مؤدب بود. وی هنگامی که دانست همسر من همانند خود او دچار دردکمر است با مهربانی از نظر پزشکی و نوع دارو و روش معالجه کمکمان کرد. وی روش معالجه سوزنی را پیشنهاد کرد و یک بسته داروی چینی برایمان آورد.

نظر والدهایم در مورد شغل دبیرکلی سازمان ملل

والدهایم در فصل پانزدهم و شانزدهم کتاب خاطرات خود مطالبی پیرامون دبیرکلی سازمان ملل نگاشته است که خلاصه آن در اینجا آورده می‌شود:

توماس جفرسون پس از ۸ سال ریاست جمهوری ایالات متحده شغلش را «نکبتی

شکوهمند» توصیف کرد. پس از ده سال خدمت در سمت دبیرکلی سازمان من نیز مایلم چنین توصیفی از این شغل بکنم... رئیس سازمان جهانی حتی از حقوق و اختیارات رئیس دولت کشوری بسیار کوچک نیز برخوردار نیست... کار سازمان ملل متحد بر سه اساس متکی است: مذاکره، توصیه و رضایت... دبیرکل می‌تواند با تماس شخصی با کوشش آرام برای متقاعدساختن طرفهای مذاکره نظرات خود را عملی سازد و گاه نیز پیش از آنچه انتظار می‌رود موفق می‌شود. اما هر زمان که رسماً اظهارنظر کند و انتقادی را از رفتار یکی از قدرتهای بزرگ یا یکی ازگروههای عقیدتی در سازمان ملل و یا یکی از دو طرف درگیر عنوان کند، خودش را دچار این خطر می‌سازد که آنکه از او انتقاد شده از همکاری با او سرباز زند...

دبیرکل همیشه در برابر دو وضعیت نامطلوب قرار می‌گیرد و فاقد هرگونه اقتدار مستقل و منابع مادی است و باوجود این باید تا آنجا که در حیطه قدرت او است برای رفع تشنجهای جهانی اقدام کند... همواره کارکردن بی‌هیاهو در پشت صحنه را برای هماهنگ‌کردن اعضای سازمان از وظایف پراهمیت خود تلقی کرده‌ام... اقدامات دبیرکل باید دقیقاً حساب‌شده و متناسب با اوضاع باشد. این‌گونه اقدامات بیشتر به کاردانی سیاسی نیاز دارد تا به بی‌پروایی و مدیریت شجاعانه... از آنجا که در سازمان ملل متحد به اشکال مختلف درگیری‌های سیاسی هویدا می‌شوند. این وظیفه دبیرکل است که زندانی گرایشهای متضاد با یکدیگر نباشد. این امری اجتناب‌ناپذیر است؛ مشکلترین این مباحث برای او بحث درباره بودجه سازمان ملل متحد که ناچار دائم گرفتار آن است.

... جبهه‌ای ازکشورها تشکیل شده‌اند که تأمین‌کننده قسمت اعظم بودجه سازمان ملل متحد هستند. در این جبهه کشورهای صنعتی غرب ژاپن و اتحاد شوروی همرزمند. ۸۹ کشور عضو سازمان ملل فقط یک درصد کل بودجه سازمان ملل را پرداخت می‌کنند. کشورهایی که تأمین بودجه برعهده آنها است از اکثریت در مجمع عمومی برخوردار نیستند تا بتوانند از افزایش هزینه‌ها جلوگیری کنند؛ اما می‌توانند بر دبیرکل فشار وارد سازند.

بنابر اصل اول منشور، دولتهای عضو هزینه‌های سازمان را پس از آنکه سطح پرداخت هر

کشور از طرف مجمع عمومی تعیین شد تأمین خواهند کرد... ایالات متحده، یعنی بزرگترین پرداخت‌کننده بودجه سازمان ملل متحد، ۲۵ درصد کل هزینه را تأمین می‌کند. سهم اتحاد شوروی حدود نیمی از این مبلغ است. دیگر اعضا در تأمین هزینه‌ها سهم کمتری دارند. دبیرکل سازمان ملل باید معاونی داشته باشد که نقش جانشینی او را ایفا کند. من هیچ تشکیلات اداری بزرگی را نمی‌شناسم که «مرد دوم» نداشته باشد. کسی باید باشد که به جای دبیرکل هر زمان که او غایب و یا به علت دیگری ناتوان از اجرای وظایف است اقدام کند.

امروز وضع مدیریت سازمان ملل دیوانسالاری کابوس‌مانندی است. به علت فقدان طبقه‌بندی پستها حدود ۷۰ قائم‌مقام دبیرکل، مشاور ویژه دبیرکل و کارمندان دیگری با مقامهای مشابه وجود دارند که جملگی مستقیم به دبیرکل پاسخگو هستند... هر زمان از نیویورک خارج می‌شدم با تلفنهای بی‌شمار و مخابره تلگرافهای متعددی از من خواسته می‌شد که تصمیم خود را اعلام کنم؛ چون هیچ‌کس وجود نداشت که بتواند به جای من تصمیم بگیرد.

آخرین گزارش سالانه‌ام در سمت دبیرکل سازمان ملل را با این جمله خاتمه دادم: «باید اذعان کنم که این تشکیلات جهانی به رغم خواست ما توفیق نیافته است بر رفتار سنتی و اغلب بازمانده از قرنها قبل در روابط سیاسی غالب آید و مسائل تازه و مرتبط با بقای بشریت را تحت نظارت خود قرار دهد»... سازمان ملل متحد نیز اجباراً گرفتار ضعفها و اشتباهات است. این کمبودها، کارایی سازمان ملل متحد را محدود می‌سازد... ناگفته نماند که سیستم سازمان ملل متحد لااقل بر روی کاغذ بسیار جذاب است... در سالهای اخیر سازمان ملل متحد در مقابله با بحرانهای بین‌المللی کمتر مؤثر بوده است... نیروی اعمال خواستهای سازمان ملل متحد به هیچ‌وجه مناسب با اهدافی نیست که به‌خاطر آنها این تشکیلات بین‌المللی ایجاد شده است. بنابراین جای شگفتی نیست که بسیاری از این اهداف بزرگ دور از دسترس مانده‌اند.

«... قرارداد یالتا در سال ۱۹۴۵ که به امضای دول فاتح جنگ جهانی رسید نظام اروپای بعد از جنگ را معین ساخت، این قرارداد نمونه کاملی است که آشکار می‌کند چگونه قدرتهای بزرگ کوشا هستند مسائل را تاحد امکان بین خودشان حل‌وفصل کنند، به جای آنکه آن را در یک

اجلاس جهانی مطرح سازند. این قدرتهای بزرگ برای مشخص‌ساختن حدود منطقه نفوذ خود بلاوقفه تقلا می‌کنند و در این زورآزمایی خودبه‌خود متحدین آنها نیز آورده می‌شوند...

بلافاصله پس از بنیانگذاری سازمان ملل متحد، کشورهای جهان در اساس به دو گروه تقسیم شده بودند: اکثریتی از کشورهای متمایل به غرب و اقلیتی از گروه یکپارچه کشورهای کمونیست. هر فعالیت سازمان ملل همیشه شاهد برخورد این اکثریت متشکل و اقلیت مارکسیست بود. کشورهای جهان سوم توانستند طی چند سال گرایش کلی سازمان ملل متحد را تغییر دهند. از سال ۱۹۶۰ بسیاری از ناظران غربی، سازمان ملل متحد را بنابر دیدگاه خود تشکیلاتی بی‌فایده می‌دانند و آن را صحنه خطرناکی می‌شناسند که در آن تشنجها به جای آنکه برطرف شوند تشدید می‌شوند.

والدهایم سازمان ملل را ترک می‌کند

والدهایم پس از ده سال دبیرکلی سازمان ملل در سال ۱۹۸۱ می‌بایست این سازمان را ترک کند. وی باتوجه به اینکه هنوز ۶۳ سال از عمرش نمی‌گذشت و پس از ده سال تجربه دبیرکلی، احساس می‌کرد آمادگی لازم را برای تصدی دوره سوم دبیرکلی دارد؛ در نتیجه علاقه خود را برای احراز دبیرکلی برای دوره سوم اعلام نمود. وی در خاطراتش در این مورد می‌نویسد:

«قطعی است که رفتار پنج عضو دائمی شورای امنیت اهمیتی فراوان داشت. آنچه در جریان بازدیدهای عادی در پایتختها شنیده بودم می‌بایست هرگونه تردیدی را مرتفع سازد، مثلاً دولت اتحاد شوروی به روشنی تفهیم کرد که در هر حال از رأی مثبت نماینده آن دولت برخوردار خواهم بود. سفیر اتحاد شوروی نزد سازمان ملل متحد ـ ترویانفسکی ـ برابر روزنامه‌نگاران جای تردید باقی نگذاشت و گفت «کفش کهنه از کفش نو برای پوشیدن راحت‌تر است» آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها نیز به همین‌ترتیب نظر مثبت داشتند، فرانسوی‌ها نیز با انتخاب من برای سومین‌بار موافق بودند... تنها رفتار چینی‌ها بود که نامفهوم ماند... در تماسهای خصوصی نمایندگان پکن بارها به خاطر «همکاری سازنده» در ده سال گذشته مرا ستودند و اظهار امیدواری

کردند که در آینده نیز همکاری اینچنین باشد...

بدین ترتیب در آغاز اجلاس پاییز ناچار به اتخاذ تصمیم شدم. در سن ۶۳ سالگی احساس سلامتی می‌کردم و باور داشتم به حد اعلی ادراک و تجربه خود رسیده‌ام و گروه بزرگی از کشورهای عضو از نامزدی من پشتیبانی خواهند کرد. عاقبت آمادگی خود را برای قبول پنج‌سال دیگر خدمت در سازمان ملل متحد اعلام داشتم...

در نخستین دور رأی‌گیری در آخر اکتبر در شورای امنیت سلیم احمد سلیم و من به بیش از نه رأی نیاز داشتیم. اما از موافقت لازم تمامی اعضای دائمی شورای امنیت برخوردار نبودیم. واشنگتن انتخاب سلیم احمد را مانع شده بود و چین انتخاب مرا. در این وضع شورای امنیت بنابر توصیه نماینده ایرلند تصمیم گرفت از رأی‌گیری مجدد خودداری کند تا به اعضای شورای امنیت فرصت لازم برای مشورت داده شود... در دوره‌های بعدی رأی‌گیری نیز وضع به همان شکل باقی ماند. در تمامی موارد من از نه رأی مورد نیاز برخوردار بودم. اما سلیم احمد فقط در پاره‌ای از موارد آرای موافق اکثریت را از آن خود می‌کرد... آنچه در نهایت موجب ناموفق‌ماندن نامزدی سلیم احمد شد مخالفت انعطاف‌ناپذیر ایالات متحده بود... با ادامه جریان رأی‌گیری وضع من هم بهتر از وضع سلیم نبود... به‌رغم افزایش تعداد آرای من در شورای امنیت، چین رفتار خود را تغییر نداد و در نتیجه در آغاز دسامبر تصمیم گرفتم از نامزدی خود صرف‌نظر کنم.

پس از کناره‌گیری من، سلیم همچنان کوشید تا بلکه مقاومت آمریکایی‌ها را بشکنند، لکن به‌رغم فشار بسیار شدید از طرف کشورهای آفریقایی، واشنگتن در مورد پایداری در رفتار خود و بی‌نتیجه‌بودن هرگونه اعمال نفوذ جای هیچ تردید باقی نگذاشت. در تمامی این دوران زورآزمایی، نامزدهای دیگر از جهان سوم در پشت صحنه در انتظار بودند... همراه با آنان همکار کاردان من در دبیرخانه سازمان ملل متحد، خاویر پرز دوکوئیار، اهل پرو، نیز در انتظار بود. پرز دوکوئیار زیرکانه از عنوان‌کردن پیش از موقع نامزدی خود احتراز کرده بود... در همان نخستین رأی‌گیری‌های غیررسمی مشخص شد که برنده خاویر پرز دوکوئیار خواهد بود. او تنها نامزدی بود که هیچ‌یک از اعضای دائمی شورای امنیت با استفاده از حق وتو با انتخاب وی مخالفت

نکردند. گرچه در رأی‌گیری شورای امنیت به وی یک رأی ممتنع داده شد؛ ولی هرگز به‌طور دقیق مشخص نشد مربوط به کدام‌یک از اعضای شورای امنیت بود. پرز دوکوئیار نظر چینی‌ها را برای انتخاب دبیرکل از یک کشور جهان سوم تأمین می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی نه‌تنها با او در دوران سفارتش به مسکو آشنا شده بود، بلکه در دورانی که به‌عنوان نماینده ویژه سازمان ملل در مسئله افغانستان فعال بود نیز با وی در تماس بود. صلاحیت شخصی این دیپلماتیک پرویی بسیار بود. همه با انتخاب یک دیپلمات آمریکای لاتین موافق بودند و او به عنوان یکی از فعالین بلندپایه سازمان ملل متحد تشکیلات سازمان ملل را از درون می‌شناخت و در بسیاری از بحرانهای نگران‌کننده به‌عنوان نماینده سازمان در مذاکرات شرکت کرده بود.

والدهایم به محض وداع با سازمان ملل از طرف مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاههای آمریکا برای همکاری آموزشی دعوت شد. دانشگاه جورج تاون واشنگتن از وی دعوت کرد تا به‌عنوان استاد مهمان در زمینه روابط بین‌المللی و پاره‌ای از مشاوره‌ها در زمینه دیپلماسی با آن دانشگاه همکاری کند. در این زمان از دانشگاههای دیگر آمریکا نیز دعوتهایی جهت انجام سخنرانی از والدهایم به عمل می‌آمد. از جمله این دانشگاهها می‌توان از دانشگاه ایالتی فلوریدا و دانشگاه چاپل هیل نام برد. بدین‌ترتیب والدهایم برای ۲ سال پس از دبیرکلی سازمان ملل (۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴) در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی آمریکا به کارهای آموزشی و تحقیقاتی پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۸۴ پس از ۱۷ سال اقامت در نیویورک به کشورش بازگشت.

رئیس جمهور والدهایم

والدهایم در سال ۱۹۸۶ در انتخابات ریاست جمهوری اتریش شرکت کرد. وی به‌عنوان کاندیدای مستقل وارد میدان رقابت انتخاباتی گردید. ولی حزب مردم اتریش قول حمایت به وی داد. رقیب والدهایم در این مبارزه انتخاباتی از حمایت حزب سوسیالیست اتریش برخوردار بود. در سراسر دوره مبارزات انتخاباتی، مسئله شرکت والدهایم در ارتش نازی و خشونت و شدت عمل وی در زمان جنگ در صدر مطالب انتشاراتی و تبلیغاتی دوران مبارزهٔ انتخاباتی

بود. این امر توجه جهانیان را به این انتخابات جلب کرد و در اتریش نیز شکاف سختی بین مردم در این مورد به وجود آمده بود. با این وجود والدهایم از این انتخابات پیروز بیرون آمد و ۵۴ درصد آرا را از آن خود کرد و برای یک دوره ۶ ساله به ریاست جمهوری اتریش برگزیده‌شد.

انتخاب والدهایم انتقاد پاره‌ای از دولتها و شخصیتها را متوجه اتریش و حکومت آن کرد. از جمله رابطه بین اتریش و دولت آمریکا و اسرائیل رو به سردی گرائید و به پایین‌ترین سطح دیپلماسی تنزل پیدا کرد. در مجموع انتخاب والدهایم به ریاست جمهوری اتریش باعث اختلاف بین مردم اتریش در داخل و حساسیت رابطه این کشور با کشورهای دیگر جهان شد.

در فوریه ۱۹۸۸ یک «کمیسیون مورخان» که اعضای آن برای بررسی نحوه رفتار والدهایم در ارتش نازی تشکیل گردیده بود، اعلام کرد که والدهایم باید به مناسبت اعمال بی‌رحمی‌هایی که در جنگ جهانی دوم به نفع ارتش آلمان هیتلری به عمل آورده «متوجه و آگاه» باشد. پس از انتشار نتیجه کار این کمیسیون، تصور جهانی و محافل داخلی مخالف والدهایم این بود که وی از سمت ریاست جمهوری اتریش استعفا خواهد داد. ولی وی همچنان از تسلیم استعفانامه خود خودداری کرد.

در جولای ۱۹۹۰ موقعیت داخلی و جهانی والدهایم به سبب شرکت در اجلاس سالزبورگ که ریاست جمهوری پاره‌ای از کشورهای اروپای شرقی نیز در آن حضور داشتند کمی بهبود یافت. در پایان همین ماه محبوبیت وی در داخل اتریش کمی افزایش یافت. وی از عراق در هنگام تجاوز این کشور به کویت و انضمام آن به خاک خود بازدید کرد و موجبات آزادی ۱۰۰ گروگان اتریشی را که در خاک عراق به زور نگهداری می‌شدند فراهم کرد.

با این وجود والدهایم در ژوئن ۱۹۹۱ اعلام کرد که در انتخابات بعدی ریاست جمهوری کشورش شرکت نخواهد کرد و از فعالیتهای سیاسی برای همیشه کناره‌گیری خواهد نمود. بدیهی است که در اتخاذ چنین تصمیمی فشارهای محافل خارجی و داخلی به‌خصوص آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مؤثر بوده است. کنکاش در فعالیتهای والدهایم در جنگ جهانی دوم ادامه نیافت، زیرا در آغاز صلاحیت ۵ کشور عضو دائمی سازمان ملل در مورد انتخاب دبیرکلی وی به زیر

سئوال می‌رفت. مسئله در یک معامله پشت درهای بسته فیصله یافت و دیگر هیچ مورخ، محقق، روزنامه‌نگار یا آدم کنجکاوی قضیه را پی‌گیری نکرد و از سوی دیگر والدهایم نیز اعلام کرد که فعالیتهای سیاسی را کنار خواهد گذاشت.

معاون انگلیسی والدهایم در طول ۱۰ سال دبیرکلی وی - برایان اورکهارت - خاطرات خود را در سال ۱۹۸۷ انتشار داد. وی در کتابش بدین‌شکل درباره والدهایم اظهارنظر می‌کند:

«... پاسخ والدهایم در طول ده سال دبیرکلی سازمان ملل در برابر نقش خود در جنگ جهانی دوم در ارتش هیتلر، همانهایی بود که در زندگینامه خودش آورده،بدین‌شکل که در اواخر سال ۱۹۴۱ میلادی در جبهه مسکو زخمی شد و پس از بهبودی ارتش آلمان را ترک کرد و از سال ۱۹۴۲ به دنبال تحصیل رشته حقوق رفت. هر وقت سئوالی در مورد اقدامات وی در جنگ دوم مطرح می‌شد وی به طور یکنواخت همان مطالب قدیمی را بشدت تکرار می‌کرد و آن مطالب را مورد تأیید مجدد قرار می‌داد. حتی مدعی می‌شد که وی و خانواده‌اش ضدنازی هم بوده‌اند.

به‌سبب عدم‌وجود مدارک و شواهدی که نقض ادعاهای او را نشان دهد ما هم این گفته‌ها را پذیرفته بودیم و براساس آن در برابر کسانی که درباره گذشته والدهایم و فعالیتهای زمان جنگ جهانی دوم وی کنکاش می‌کردند واکنش نشان می‌دادیم. اما اکنون روشن شده است که والدهایم برای نزدیک به ۴۰ سال درباره گذشته خود دروغ می‌گفته است...

شواهد و مدارکی جدید که از کارهایش به‌عنوان یک افسر ارتش آلمان به دست آمده نشان داده که وی در این مورد دروغ می‌گفته است. شاید تصور می‌کرد که حقیقت را می‌تواند از ترس پیگرد سخت افکار عمومی و سازمان ملل پنهان نگاه دارد... داستان والدهایم یک ادعانامه علیه دولتها و بویژه قدرتهای بزرگ است که گزینش کارمندان عالی‌رتبه سازمانهای بین‌المللی را برعهده دارند.

والدهایم یک میانجی پرحرارت و جاه‌طلب بود. وی به‌عنوان دبیرکل تصمیمات خاص و گاهی شجاعانه و بیش از انتظار اتخاذ می‌کرد؛ ولی فاقد مزایایی چون وسعت‌نظر، کمال، اندیشه خلاق و قدرت رهبری بود که در سازمان ملل به این ویژگی‌ها بشدت نیاز است.

در صدر چنین گزینشی نه‌چندان مطلوب، نه عضو دائمی شورای امنیت قرار داشتند که ۴ عضو آن عضو کمیسیون متفقین برای بررسی جنایات جنگی بودند. اما این باعث

شرمساری و تأسف من است که ۱۰ سال از عمرم را به‌طور فشرده و از نزدیک با دبیرکلی کار کردم که آشکارا درباره خود دروغ می‌گفت.

هنگامی که من با والدهایم آشنا شدم و کار خود را با او آغاز کردم متوجه شدم که وی دارای ویژگی‌هایی است که نمی‌خواهد به راحتی مردم عادی و آشنایانش آنها را دریابند. او وظیفه‌شناس، سخت‌کوش و فوق‌العاده پرطاقت بود. او آمادگی داشت تا ایده‌ها و پیشنهادها را بپذیرد و آنها را پیگیری کند و هرگز آنقدر خسته نبود که نتواند به مأموریت و سفر سختی برود و یا مکالمه پیچیده تلفنی را به پایان برساند.

کار با والدهایم بسیار خردکننده بود؛ زیرا او اصرار می‌ورزید که بارها جزئیات را مرور کنیم. اغلب پس از پایان کار دوباره به آغاز مسئله بازمی‌گشت و وادار می‌کرد که قدم‌به‌قدم نکات ریز مجدداً مورد بررسی قرار گیرد. در نتیجه جلسات و مذاکرات با حضور وی اغلب بیشتر از ساعتها و حتی تا دیروقت شب ادامه می‌یافت.

... وی بشدت از اینکه از سوی مطبوعات مورد احترام باشد نگران بود و تمایل داشت همیشه در دسترس آنها باشد؛ ولی با پاسخهای کلیشه‌ای و جوابهای خشک به سئوالات آنها، باعث خستگی و ناامیدی آنها می‌شد...[1].»

شاید اظهارات اورکهارت معاون دبیرکل و رئیس دفتر امور سیاسی ویژه که از بخشهای حساس و مهم سازمان ملل است کمی غیرمنصفانه باشد، تردیدی وجود ندارد که والدهایم شاید شاهد پاره‌ای از شدت‌عملها در ارتش هیتلر بوده، ولی اورکهارت فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد و افسر ارتش سلطنتی بریتانیای کبیر در جنگ جهانی دوم و کارمند عالی‌رتبهٔ انگلیسی سازمان ملل، شاید قضاوت خود را براساس تفکرات و رفتار والدهایم به‌عنوان رئیس‌جمهور اتریش و طرفدار وحدت اروپا و مماشات با شرق بنا نهاده باشد و والدهایم مستحق چنین جملات و کلمات تندی نباشد.

جالب است بدانیم که در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۲ در حالی‌که هنوز یک ماه از پایان دبیرکلی والدهایم نگذشته بود طی مراسم باشکوهی که در مقر سازمان ملل در حضور نماینده رسانه‌های

---

1. *Ibid.* pp. 290-331.

خبری جهان انجام گرفت، دوکوئیار مدال «صلح سازمان ملل» را به‌سبب تلاشهای بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر والدهایم در راه تحقق صلح و امنیتی جهانی به وی اهدا کرد.

در جلد بیستم دائرةالمعارف مک‌میلان زیر نام والدهایم چنین می‌خوانیم:

«یک کمیته بین‌المللی تاریخ‌دانان جهت بررسی فعالیتهای والدهایم در زمان جنگ در سال ۱۹۸۸ تشکیل گردید و این کمیته پس از بحثهای طولانی سرانجام اعلام کرد که هرچند والدهایم مستقیماً در جنایات جنگی در جنگ جهانی دوم در ارتش آلمان در جبهه روسیه و یوگسلاوی دخالت نداشت؛ ولی مطمئناً از وقوع این جنایات در جبهه‌ای که در آن به نفع آلمان علیه متفقین در جنگ بود، مطلع بود. والدهایم با قائل‌شدن تفاوت بین شوروی و جهان سوم در پاره‌ای از موارد خصومت ایالات متحده و اسرائیل را نسبت به خود برمی‌انگیخت.»

فهرست منابع و مأخذ

1. Berridge, G. R. and Jenninge, *A Diplomacy at the UN* The MacMillan Press, 1980.

2. *Webster's Biographical Dictionary*, G & c, Merriam Company publishers, Spring field, Massachusetts, 1980.

3. Narasim han'c The UN: an Inside View, New Dehli, Vikas 1988.

4. Year Books of the UN 1971-78.

5. UN Chronicle 1971-1981.

۶. کورت والدهایم، کاخ شیشه‌ای سیاست، ترجمه عبدالرحمن صدریه، اطلاعات، ۱۳۶۶.

۷. پارسادوست، منوچهر، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، تهران، انتشار ۱۳۷۱.

۸. معیری، منوچهر، تحولات نقش دبیرکل سازمان ملل متحد، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.



والدهایم همراه با خانواده‌اش.



با سربازان ایرانی در جنوب لبنان.



جایزه صلح سازمان ملل پس از پایان دوره دبیرکلی به والدهایم داده می‌شود.



اوتانت دبیرکلی سازمان را به والدهایم تبریک می‌گوید (۲۱ دسامبر ۱۹۷۱)



آقای کورت والدهایم پس از ریاست جمهوری اطریش، سفری به ایران نمودند. در این سفر ایشان ضمن حضور و ایراد سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه با انتشارات این مرکز مطالعاتی آشنا گردیدند. در این بازدید نویسنده یک نسخه از کتاب زندگینامه دبیران کل سازمان ملل متحد را به ایشان تقدیم نمودند.



خاویر پرز دوکوئیار
Javier Perez De Cuellar
پنجمین دبیرکل سازمان ملل
ژانویه ۱۹۸۲ تا دسامبر ۱۹۹۱

۱۵ دسامبر ۱۹۸۱ تالار مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نیویورک

عصمت کتانی رئیس سی‌وششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (از عراق):

با توجه به توصیه‌نامه شورای امنیت که به اتفاق آرا به تصویب شورا رسیده است و باتوجه به اینکه شمار بسیاری از اعضای مجمع عمومی نیز مفاد مندرج در تصویب‌نامه و پیش‌نویس قطعنامه یادشده را تأیید می‌کنند، به من این اجازه را خواهید داد که بگویم: «که آرزوی مجمع عمومی است که پیشنهاد ارائه‌شده به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گیرد.»

پیش‌نویس قطعنامه به رأی گذاشته شد و به اتفاق آرا به تصویب اعضای مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

رئیس مجمع عمومی:

«من افتخار دارم رسماً به اطلاع آقای دوکوئیار برسانم که ایشان برای یک دوره پنج‌ساله که از یکم ژانویه ۱۹۸۲ آغاز و در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶ پایان خواهد یافت، به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل انتخاب شدند.»

در این زمان آقای علی تیمور رئیس تشریفات، آقای دوکوئیار را به پشت تریبون مجمع عمومی همراهی کردند. در حالی‌که رئیس مجمع عمومی در جایگاه قرار گرفت و پشت سر وی رئیس شورای امنیت، رئیس شورای اقتصادی و اجتماعی، رئیس شورای قیمومیت، معاون رئیس مجمع عمومی و رؤسای کمیته‌های اصلی مجمع عمومی قرار داشتند. عصمت کتانی

ادامه داد:

«من از آقای دوکوئیار خواهش می‌کنم که سوگندنامه دبیرکلی سازمان ملل متحد را پس از من تکرار کنند.»

دوکوئیار: «من خاویر پرز دوکوئیار در اینجا با خلوص نیت سوگند یاد می‌کنم...»

عصمت کتانی:

«من اطمینان دارم که آقای دوکوئیار به این مناسبت تبریکات صمیمانه مرا که از سوی یکایک اعضای مجمع عمومی بیان می‌شود خواهند پذیرفت. ما برای ایشان یک دوره دبیرکلی همراه با موفقیت آرزو می‌کنیم و امیدواریم دوران دبیرکلی ثمربخشی داشته باشند. ما بهترین استقبال خود را برای تلاشهای آینده ایشان که در جهت منافع جامعه جهانی خواهد بود، نشان خواهیم داد و امیدواریم که سازمان ملل با هدایت ایشان کانونی برای وحدت تلاشها، آن‌طور که در منشور آمده، باشد.»

دبیرکل دوکوئیار: (به زبان اسپانیولی)

«آقای رئیس، من از سخنان بزرگوارانه و بامحبتی که به‌عنوان انتخاب اینجانب بیان فرمودید بسیار متشکرم. اعتماد و اطمینانی که نسبت به من ابراز شده وجود مرا غرق در قدرشناسی و فروتنی کرده است. من عمیقاً از ریاست شورای امنیت و اعضای این شورا که مرا برای دبیرکلی سازمان ملل به مجمع عمومی توصیه کردند و از مجمع عمومی که به اتفاق آرا این توصیه را تصویب کرد سپاسگزارم. من با پشتیبانی همه شما اینجا هستم و می‌دانم که پشتیبانی که نسبت به من مبذول داشتید، نشان‌دهنده وحدت‌نظر شما است. این امر منبع اصلی قدرت مرا تشکیل خواهد داد.

من می‌دانم ـ و مطبوعات همیشه بیدار جهانی وظیفه خود دانسته‌اند که این حقیقت را به ما بازگو کنند ـ که ما در حال ورود به یک مقطع زمانی بحرانی در تاریخ سازمان ملل هستیم. عموماً دبیرکل آسانترین هدف برای انتقادها است و پاره‌ای از مواقع این انتقادها می‌تواند به اشخاص درون سازمان ملل نیز سرایت کند. این امر برای چهار دبیرکل پیشین روی داده است. ولی اکنون شاید بتوان گفت که به سبب تجدید تنش در سطح جهانی که

از نومیدی کشورهای در حال توسعه و بخشی از مردم جهان ناشی می‌شود، تمایل به انتقاد بیشتر شده است. ما همچنین ممکن است شاهد یک نوع طغیان باشیم که شاید بتوان آن را یک نوع تقاضا برای شرایط بهتر زندگی به حساب آورد...
من در مقطع حساسی ریاست شورای امنیت را به‌عهده داشته‌ام و هم در دبیرخانه سازمان ملل کار کرده‌ام و به مأموریتهای خاص اعزام شده‌ام. من این فرصت را داشته‌ام که زمانی ریاست گروه ۷۷ را در تلاشهای ناامیدانه‌اش در ایجاد یک نظم اقتصادی نوین در جهان به‌عهده داشته باشم. من به‌عنوان یک کارمند این سازمان جهانی، نیازهای کارمندان این سازمان جهانی را مشاهده کرده‌ام. من در رشته حقوق درس خوانده‌ام، در نتیجه می‌دانم که چگونه باید در خدمت جامعه جهانی و بویژه این سازمان جهانی باشم...
دبیرکل چنانچه بخواهد وظایفی را که به‌عهده وی گذاشته شده به‌طور کامل انجام دهد، باید به تفاهم، گذشت، بردباری و پشتیبانی اعضای سازمان ملل متکی باشد...

(ناطق به زبان فرانسه ادامه می‌دهد):

و تأسفم از اینکه توانایی آن را ندارم که به زبانهای قابل تحسین عربی، چینی و روسی صحبت کنم تا بهتر بتوانم افکار و نیاتم را با این زبانهای رسمی سازمان ملل منتقل نمایم. مایل نیستم به نخستین سخنان خود در حضور مجمع عمومی پایان بدهم و ستایش کامل خود را در خدمت دبیرکل والدهایم تقدیم کنم. ایشان کسی هستند که در طول دهه گذشته بارها به من افتخار دادند و اعتماد و اطمینان خود را در زمینه‌های مختلف خدمت به سازمان ملل به من مبذول داشتند. ایمان ایشان به صلح به حق در تاریخ ثبت خواهد شد. من به‌عنوان یک همکار نزدیک، در زمینه خدمات سیاسی، شاهد مهارتهای فوق‌العاده ایشان در مذاکرات و مباحثات پیچیده و تلاشهای خستگی‌ناپذیر ایشان در خدمت به جامعه جهانی بوده‌ام. سوگند مقدس و باشکوهی را که در چند لحظه پیش در حضور مجمع عمومی یاد کردم مرا از اظهار مطلبی که می‌خواهم ادا کنم معاف می‌کند، مع‌هذا می‌خواهم به سخنان خود با بیان این کلمات پایان دهم که من با تمام وجودم به سوگندی که ادا کرده‌ام با ایمان، بصیرت و آگاهی وفادار خواهم ماند.»

چرا دوکوئیار؟

«برایان اورکهارت که از نزدیک شاهد فرایند انتخاب دبیرکل جدید بود در کتاب خاطراتش در مورد انتخاب آقای دوکوئیار به دبیرکلی چنین می‌نویسد[1]:

«سفرهای والدهایم در سال ۱۹۸۱ تردیدی باقی نگذاشت که وی قصد دارد که خود را برای یک دوره سوم کاندیدای دبیرکلی سازمان ملل نماید. وی این موضوع را با من در میان نگذاشته بود [در این زمان اورکهارت معاون والدهایم در امور سیاسی ویژه بود] زیرا من قبلاً حتی با انتخاب وی به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل برای بار دوم مخالف بودم چه رسد به دوره سوم...

رقیب اصلی وی در سال ۱۹۷۶ و ۱۹۸۱ وزیر امور خارجه تانزانیا سلیم احمد سلیم بود. من برای سلیم احترام زیادی قائل بودم. سالها با وی به‌خصوص در مسئله نامیبیا کار کرده بودم. من معتقد بودم که دبیرکل خوبی برای سازمان ملل خواهد بود. زیرا توانایی‌های وسیعی در مسائل سیاسی داشت...

سلیم در معرض خطر استفاده از حق وتو از طرف ایالات متحده به‌نفع والدهایم قرار داشت. تانزانیا از نظر ایالات متحده یک کشور رادیکال در آفریقا بود ...

در پایان ماه اکتبر هنگامی که روشن شد که چینی‌ها با استفاده از حق وتو راه والدهایم را سد خواهند کرد وی انصراف خود را اعلام کرد. سلیم احمد سلیم نیز هفته بعد چنین کرد. خوشبختانه (از نظر سازمان ملل) در ماه دسامبر نوبت ریاست شورای امنیت به سیاستمدار تیزهوش و جوان اوگاندایی «اولارارا اوتانو[2]» رسید. وی کار خود را به روشی بسیار مؤثر برای خروج از این بن‌بست آغاز کرد. او بررسی خود را برای شناخت کاندیدای مورد قبول همه قدرتهای بزرگ از میان ۹ کاندیدای موجود آغاز کرد. این بررسی باعث حذف کاندیداهای غیرقابل قبول اعضای دائمی شورای امنیت شد و بزودی از میان این بررسی‌ها خاویر پرز دوکوئیار سر برآورد.

من دوکوئیار را از سالهای پیش به‌خوبی می‌شناختم. پس از اینکه سفیر پرو در سازمان ملل

---

1. *Ibid*, pp. 331-4.
2. Olarara Otunnu.

شد [۱۹۷۱] وی ۲ سال به‌عنوان نماینده ویژه ما در قبرس کارکرده بود. پس از آن رقیب من در مورد ریاست دفتر امور سیاسی ویژه سازمان ملل بود.

زندگی‌نامه دوکوئیار[1]

خاویر پرز دوکوئیار در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۰ در لیما مرکز کشور پرو به دنیا آمد. وی تنها فرزند خانواده بود. اجداد این خانواده اسپانیایی بودند که نخستین آنها در قرن ۱۶ به پرو مهاجرت کرده بودند. دوکوئیار در مدرسه کاتولیک اسپانیایی تحصیلات دبستان و دبیرستان را به پایان رساند. درکتاب خاطراتش چنین می‌نویسد: «... وقتی ۱۰ یا ۱۲ ساله بودم رویای آن را می‌دیدم که روزی شهردار لیما شده‌ام. بزرگتر که شدم آنچه مرا به سمت خود کشید تاریخ و فرهنگ پرو و مهمتر از آن دنیایی بود که آن را احاطه کرده بود... من خیلی به زبانهای بیگانه علاقمند بودم... در زندگی خانوادگی‌مان در لیما موسیقی هم جاری بود. یک پیانو کوکی که در اسپانیایی به آن پیانولا می‌گوییم با موسیقی‌هایی از بتهون، شوبرت و شوپن که بارها آن را می‌نواختم... در دانشگاه لیما در دو رشته حقوق و ادبیات تحصیل کردم و از بابت هر دو آنها در طول زندگی لذت بردم... در سالهای دانشگاهی و پیش از آن در بسیاری از موضوعات درسی‌ام دانشجویی خوب بودم، اما نه در حد صدر کلاس... در ۲۰ سالگی که در دانشگاه تحصیل می‌کردم تلاش کردم تا حدودی استقلال یابم، به همین دلیل یک کار دانشجویی ساعتی را به عنوان یک منشی در وزارت خارجه پرو پذیرفتم ... در سال ۱۹۴۴، هنگامی که ۲۴ ساله بودم برای تکمیل تحصیلات حقوق، به عنوان دبیر سوم، در یک شغل دیپلماتیک مشغول شدم. یک دوست خانوادگی، در آن زمان معاون وزیر خارجه پرو بود و از آنجا که من به زبان فرانسه مسلط بودم او چنان برنامه‌ریزی کرد که نخستین حضور دیپلماتیک من در پاریس باشد ... کمتر از یکسال پس از رسیدن به پاریس، در اواخر سال ۱۹۴۵ دستور پیوستن به هیأت پروئی درکمیسیون ایجاد سازمان ملل را دریافت کردم. این اجلاس در لندن برگزار می‌شد تا ساختار سازمان جهانی نو را طراحی کند. در

1. SG, 1875, Bio/2991, 17 January 1990.

آن هنگام ۲۶ ساله بودم و مشعوف از هر دو زمینه خدمت در یکی از پایتخت‌های بزرگ جهان از یک‌سو و بودن در مقطع شکل دادن سازمانی تازه که هدف از آن پاسداری صلح جهانی بود. این نخستین برخوردم با سازمان ملل متحد بود که تنها چند ماه پیشتر در سانفرانسیسکو بنیاد آن گذاشته شده بود... همچنین انتخاب تریگولی را به عنوان نخستین دبیرکل سازمان ملل و تأثیر دوجانبه گرایشهای ملی را که در جریانها نفوذ می‌کرد شاهد بودم. در آن زمان واقعیت آن بود که هیچگاه فکر نمی‌کردم دبیرکل سازمان ملل شوم و حتی در ساعت انتخاب شدنم. وقتی کار کمیسیون ایجاد سازمان ملل به پایان رسید من به سر کارهایم در پاریس بازگشتم.[1]

دوکوئیار در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ عضو هیأت نمایندگی پرو در سازمان ملل شد و در جلسه انتخاب نخستین دبیرکل سازمان ملل ـ تریگولی ـ حضور داشت و کسب تجارب کار با سازمان ملل را از ابتدای شروع آن آغاز کرد. دوکوئیار پس از پایان مأموریت در سازمان ملل‌ـ ۱۹۴۷ـ در سفارت پرو در بولیوی و برزیل به خدمت پرداخت.

وی در سال ۱۹۶۱ به کشورش بازگشت و ریاست دفتر حقوقی و پرسنلی در وزارت امور خارجه پرو را به‌عهده گرفت. در سال ۱۹۶۲ مدیر اداره تشریفات و امور سیاسی این وزارتخانه شد. در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ ضمن انجام وظیفه در وزارت امور خارجه پرو به تدریس دروس حقوق وروابط بین‌الملل در دانشگاه پرداخت و در سال ۱۹۶۴ کتاب «مبانی حقوق دیپلماسی» را تألیف کرد.

دوکوئیار در سال ۱۹۶۴ به سفارت پرو در سوئد اعزام گردید. وی در سال ۱۹۶۴ مجدداً به کشورش بازگشت و تا سال ۱۹۶۹ ریاست اداره امور سیاسی وزارت خارجه پرو را به‌عهده گرفت. دوکوئیار هنگامی که برای اولین بار رابطه پرو با اتحاد جماهیر شوروی برقرار شد در سال ۱۹۶۹ به سفارت مسکو اعزام گردید و تا سال ۱۹۷۱ به‌عنوان سفیر کشورش در اتحاد جماهیر شوروی خدمت کرد. در طول این سالها روس‌ها نسبت به دوکوئیار، رفتار، اندیشه‌های سیاسی و گرایشهای وی آشنا گردیدند و مطمئناً این شناخت در موافقت روس‌ها با واگذاری مشاغل و

---

۱. خاویر پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۱.

مسئولیتهای حساس بعدی در سازمان ملل و بویژه منصب دبیرکلی به وی بی‌تأثیر نبوده است.

در سال ۱۹۷۱ دولت پرو به این نتیجه رسید که باید حضوری فعال و قوی در سازمان ملل داشته باشد. برای این کار دوکوئیار را از مسکو به لیما احضار و به عنوان نماینده دائمی پرو در این سازمان جهانی اعزام کرد. وی تا سال ۱۹۷۵ این سمت را به‌عهده داشت. در سال ۱۹۷۵ بنا به تقاضای دبیرکل والدهایم و موافقت دولت پرو به خدمت سازمان ملل متحد درآمد و تا سال ۱۹۸۱ به عنوان دستیار سیاسی دبیرکل یکی از مشاغل حساس سازمان ملل را بعهده گرفت و کلیه مأموریتهای محوله را با توانمندی فوق‌العاده انجام داد. در سال ۱۹۸۱ بنابه تقاضای دولت پرو به کشورش بازگشت و به عنوان سفیر پرو به برزیل اعزام گردید.

رئیس شورای امنیت هفت سال پیش از دبیرکلی

دوکوئیار به‌عنوان نماینده پرو در شورای امنیت در ماه آوریل بـه ریـاست ادواری شـورای امنیت سازمان ملل رسید. ماه پیش از آن نماینده پاناما و ماه بعد رحمت‌الله عبدالله از سودان ریاست جلسات شورای امنیت را بـه‌عهده داشـتند. در ایـن زمـان جـان اسکـالی و گـرومیکو نمایندگی کشورهای ایالات متحده و شوروی را در شورای امنیت به‌عهده داشتند. وی با نهایت دقت، پشتکار، بی‌طرفی و صبر و حوصله جلسات شورای امنیت را در نخستین دوره ریاست بر آن اداره کرد.

دوکوئیار در جولای ۱۹۷۴ مجدداً به ریاست شورای امنیت سازمان ملل رسید. سـالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ سالهای پرتنشی در طول تاریخ چند دهه اخیر در روابط بین‌المللی و سازمان ملل بود. در این سال جنگ اکتبر ۱۹۷۳ سادات و اسرائیل و جنگ قبرس و برخوردهای دیگر درگرفت. این ۲ سال برای دوکوئیار فرصتهایی را پیش آورد تا هم تجارب خود را افزایش دهد و هم ظرفیتها و توانایی‌های خود را به اطلاع همگان برساند.

دبیرکل وقت کورت والدهایم در کتاب خاطراتش که بعدها چاپ گردید در مورد دوکوئیار و

نحوه رفتارش در قضیه قبرس چنین می‌نویسد[1]:

«این پیشرفت [پذیرش راه‌حل تشکیل فدراسیون برای قبرس] غافلگیرکننده بود و موجب ملاقات ماکاریوس و دنکتاش در نیکوزیا در خانه نماینده من ـ خاویر پرز دوکوئیار ـ که همین اواخر مأمور قبرس شده بود شد. موجب خوشحالی من است که بدین‌سبب جانشین آینده‌ام را معرفی کنم. او دو سال نماینده پرو در شورای امنیت بود. زمانی که بنا بر رویه معمول ریاست نوبتی یک ماهه شورا به او رسید، من تحت‌تأثیر کاردانی و خوشرفتاری او که به یاری آنها مذاکرات پیچیده این شورا را اداره می‌کرد، قرار گرفتم.»

همچنان که والدهایم بیان می‌دارد، دوکوئیار در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۵ به‌عنوان نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در قبرس انتخاب گردید. «برایان اورکهارت» در صفحه ۲۷۵ خاطراتش در این‌باره چنین می‌نویسید:

«هدف بازدید کوتاه ما [همراه با دبیرکل والدهایم] در سفر خاورمیانه‌ای مسافرت به قبرس بود تا خطوط اصلی گفتگوهای رهبران دوجانه ترک و یونانی قبرس را که در آینده صورت می‌گرفت تعیین کنیم. در آنجا خاویر پرز دوکوئیار که بعداً نماینده ویژه دبیرکل در قبرس شد، چندین هفته تلاشهای خستگی‌ناپذیر و هوشیارانهٔ خود را صرف آمادگی سناریوی استادانه این رویداد کرده بود... وی فوق‌العاده مهارت به خرج داده بود.»

قبرس دارای موقعیت استراتژیک بسیار حساسی است و روس‌ها، آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و کشورهای دیگر اروپایی، عرب‌ها و اسرائیل و کشورهای شمال آفریقا و بالکان نسبت به سرنوشت آن بسیار حساس هستند.

دوکوئیار تا سال ۱۹۷۷ به مأموریت خود در قبرس ادامه داد و در این سال به نیویورک بازگشت و ریاست دفتر امور سیاسی ویژه سازمان ملل را که یکی از بخشهای بسیار مهم و حساس سازمان ملل است به‌عهده گرفت. دوکوئیار در این اثنا به مأموریت سازمان ملل به

---

۱. همان منبع، ص ۱۴۱.

زیمبابوه که در آن زمان رودزیا نامیده می‌شد و تحت استعمار با واسطه انگلستان قرار داشت، اعزام شد. دبیرکل والدهایم در این مورد چنین می‌نویسد: «انگلستان هم با رفتاری معقول پذیرفت که مأمور ویژه‌ای به زیمبابوه اعزام کنم. انتخاب من پرز دوکوئیار بود. او به زیمبابوه پروازکرد...[1]»

دوکوئیار در سال ۱۹۸۱ از سوی دبیرکل سازمان ملل به مأموریت حساستری اعزام شد. مشکل افغانستان از پیچیدگی خاصی برخوردار بود. فرایند حضور نظامی یک‌شبه روس‌ها در افغانستان آنقدر غیرمترقبه بود که همه جهانیان را به شگفتی و در عین‌حال اضطراب درافکنده بود. دبیرکل وقت ـ والدهایم ـ درکتاب خاطراتش در مورد این پدیده خطیر و نقش دوکوئیار در آن چنین می‌نویسد:

«... وقایع افغانستان موجب وحشت بسیاری از کشورهای کوچک عضو سازمان ملل متحد شد. آنها همه از این وحشت داشتند که روزی کشورشان را نیروهای نظامی یک ابرقدرت اشغال کند. این بود که برای این تهاجم اهمیت زیادی قائل بودند و سازمان ملل متحد بدون تردید مؤثرترین تریبون برای محکومیت بود. در ۷ ژانویه سال ۱۹۸۰ شورای امنیت کوشید عقب‌نشینی کلیه نیروهای خارجی از افغانستان را خواستار شود... اجلاس ویژه مجمع عمومی تشکیل شد و قطعنامه‌ای را تصویب کرد... در آغاز فوریه نامه‌ای از ببرک کارمل رئیس جمهوری افغانستان دریافت کرد...: «دولت افغانستان ناچار شده است براساس موافقتنامه حسن همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی و همچنین به اتکای اصل ۵۱ منشور ملل متحد تقاضا کند که واحدهای محدودی از نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی خطر تهدید استقلال، قدرت ملی و یکپارچگی قلمروی افغانستان را برطرف کنند.»

دولتهای آمریکا و سایر کشورهای غربی مرا تحت فشار گذاشته بودند که به ترتیبی سریع فعال شوم و قطعنامه سازمان ملل متحد را عملی سازم. این بود که در دبیرخانه اقداماتی را مورد توجه قرار دادیم که امکان داشت مفید باشد...

نخست من خاویر پرز دوکوئیار قائم‌مقام دبیرکل را مورد توجه قرار دادم [به‌عنوان نماینده

---

۱. همان منبع، ص ۱۶۷.

شخصی دبیرکل اعزامی به افغانستان] او در قبرس و زیمبابوه کارآمدی خود را به اثبات رسانیده بود.

ما کوشیدیم که ایرانیان را به مأموریت تازه سازمان ملل متحد علاقمند کنیم. ایران اگرچه رابطه گسترده‌ای با مذهبیون افغانستان داشت و به صدها هزار افغانی فراری پناه داده بود، اما ایرانیان رژیم کابل را عروسکهای خیمه‌شب بازی مسکو می‌دانستند و هیچ وظیفه‌ای را در این زمینه قبول نکردند...»

انتصاب به دبیرکلی

دوکوئیار فرایند انتخاب خود را به دبیرکلی در کتاب خاطراتش چنین شرح می‌دهد:

«روند انتخاب دبیرکل از شورای امنیت شروع می‌شود که باید یک کاندیدا را برای انتصاب به مجمع عمومی معرفی کند. انتخابات زمینه‌ای برای استفاده پنج عضو دائمی شورای امنیت از حق وتو است.... در تکرار وتوهای مختلف در شورا دکتر والدهایم و سلیم همواره وتو شدند. رأی‌ها مخفی بود اما عموماً به نظر می‌رسید که والدهایم توسط چین وتو می‌شود که در نظر داشت فردی از جهان سوم دبیرکل شود و سلیم توسط آمریکا وتو می‌شد. نوعی بن‌بست کلی وجود داشت. نمی‌دانم چه کشور یا کشورهایی نام مرا وارد این چرخه کردند. این را می‌دانم که ابتدا پرو نبود که این کار را کرد. وقتی عنوان شد که نام من خیلی جدی برای دبیرکلی مطرح است دولت پرو... تصمیم گرفت خیلی قوی از نامزدی من حمایت کند. یک دبیرکل اهل این کشور وجهه‌ای عظیم برای پرو به وجود می‌آورد. یک دیپلمات سرشناس پروئی... به نیویورک اعزام شد تا تلاشها را سامان دهد. به عنوان سهم خود قاطع تصمیم گرفتم مبارزه‌ای شخصی نداشته باشم.

رأی‌گیری [شورای امنیت] به نحوی پیش رفت که شورای امنیت با ۱۴ رأی در برابر یک رأی تصمیم گرفت که مجمع عمومی روی انتصاب من به عنوان دبیرکل نظر بدهد. من با همسرم در روزهای انتخابات به میل خود به حومه لیما رفته بودیم و کاملاً بی‌خبر از پیشرفت امور در نیویوریک قرار داشتیم. ... کورت والدهایم تماس گرفت تا به من تبریک بگوید...

نزدیک به دو هفته بر من گذشت تا برای انتقال به نیویورک و برعهده گرفتن وضع خاص

آماده شوم ... برای احراز شغل دبیرکلی اعتماد به نفس لازم را داشتم. روند کارها را برای چنین موضوعی آماده کرده بودم ... من مردی از جهان سوم بودم که بعد از یک دوره ده ساله که این پست در اختیار کشورهای توسعه‌یافته بود آن را بعهده می‌گرفتم ... بنابراین با قلبی روشن و انگیزه‌ای قوی به نیویورک رفتم ... در نخستین روز سال ۱۹۸۲ سوگند وفاداری به سازمان ملل یاد کردم.

آغاز «عصر پس از جنگ سرد[1]»

مجمع عمومی سازمان ملل ۱۰ ماه پس از انتخاب دوکوئیار به سمت دبیرکلی سازمان ملل، در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲، طی قطعنامه ۳۷/۳۶، سال ۱۹۸۶ را که مصادف با چهلمین سال تأسیس سازمان ملل بود به‌عنوان «سال بین‌المللی صلح[2]» نامگذاری کرد. مکانیزمهای پیچیده‌ای به‌تدریج باعث پدیدارشدن عصری در روابط بین‌المللی گردید که محققان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مورخان و روزنامه‌نگاران آن را «عصر پس از جنگ سرد» نامیده‌اند.

روابط بین‌الملل و رفتار خارجی دولتها، نحوه عملکرد سازمان ملل متحد، امکانات و کارایی دبیرکل در حل مناقشات جهانی پس از جنگ جهانی دوم و بویژه پس از جنگ کره (۱۹۵۰) تحت تأثیر برخورد قدرتهای بزرگ و جنگ سرد بین شرق و غرب قرار داشت. ولی به‌تدریج پس از آغاز دهه ۸۰ به‌آرامی جنگ سرد فروکش کرد و ناقوس مرگ آن به شکل دهه‌های گذشته به صدا درآمد و عصر مباحثات بیهوده و تنشهای بی‌انتها به‌سر آمد و عصر جدیدی در رابطه بین کشورهای بزرگ و به‌دنبال آن بین همه کشورهای کره زمین آغاز شد، که از نشانه‌های آن می‌توان همکاری و هماهنگی بین کشورهای قدرتمند را نام برد.

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۲، سال ۱۹۸۶ را سال جهانی صلح نامید و ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۲ سران کشورهای عضو دائمی و غیردائمی شورای امنیت در مقر سازمان ملل- نیویورک- گرد آمدند و نشست تاریخی «سران کشورهای عضو شورای امنیت» را تشکیل

1. Post Cold War Era.
2. The International Year of Peace.

دادند تا برای حفظ صلح، پیشرفت بشریت و حفظ محیط زیست این کره خاکی همکاری‌هایی را آغاز کنند.

سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵ به مناسبت این سال جهانی قطعنامه‌ای را تصویب کرد که ترجمه کامل آن آورده می‌شود:

قطعنامه ۴۰/۳

اعلامیه سال جهانی صلح

مجمع عمومی

با یادآوری قطعنامه ۳۷/۱۶، مورخه ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲ که در آن سال ۱۹۸۶ به‌عنوان سال جهانی صلح اعلام گردید.

با درنظر گرفتن اهمیت سال جهانی صلح که با چهلمین سال تأسیس سازمان ملل مصادف گردیده، درخواست می‌نماید که تلاشهای سازمان ملل و کشورهای عضو در این سال در جهت ترویج و پیشبرد صلح جهانی و آرمانهای صلح‌آمیز که اساس اهداف منشور سازمان را تشکیل می‌دهد، اختصاص یابد.

عقیده دارد تلاشها و فعالیتهایی را که نتایج مثبتی در زمینه همکاری و هماهنگی بین‌المللی همراه دارند در این سال و همیشه افزایش دهد.

۱. اعلامیه‌ای را که ضمیمه این قطعنامه است تصویب می‌نماید.

۲. از کلیه دولتها، بخشهای سازمان ملل، سازمانهای غیردولتی علاقمند، سازمانهای تربیتی، علمی و فرهنگی تحقیقاتی و رسانه‌های ارتباطی دعوت می‌نماید که با دبیرکل در جهت اهداف این سال همکاری نمایند.

۳. از دبیرکل می‌خواهد که این اعلامیه را در بیشترین سطح ممکن توزیع نماید.

چهل‌ونهمین جلسه چهلمین اجلاس عمومی

۲۴ اکتبر ۱۹۸۵.

ضمیمه

اعلامیه سال جهانی صلح

از آنجا که مجمع عمومی به اتفاق آرا در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵ تصمیم گرفت که چهلمین سال تأسیس سازمان ملل را سال جهانی صلح اعلام کند.

از آنجا که چهلمین سال تشکیل سازمان ملل فرصتهای استثنایی جهت پشتیبانی از اغراض و اهداف منشور سازمان و تعهدات و الزامات نسبت به آن را فراهم می‌آورد.

از آنجا که صلح آینده جهان را پی‌ریزی می‌کند و پیشبرد صلح نخستین هدف سازمان ملل می‌باشد.

از آنجا که دستیابی به صلح و امنیت جهانی نیاز انجام اقدامات مثبت و مستمر در جلوگیری از جنگ و از میان‌برداشتن عواملی که صلح را تهدید می‌کند...

از آنجا که مردم کره زمین باید در کنار یکدیگر صلح‌آمیز زندگی کنند و نسبت به هم شکیبا و تحمل‌پذیر باشند و آموزش و پرورش، اطلاعات، علم و فرهنگ باید در این جهت به‌کار گرفته‌شود.

از آنجا که سال جهانی صلح فرصتهای مناسبی برای دولتها، سازمانهای بین‌حکومتی، نهادهای غیردولتی و غیره جهت نشان‌دادن الزامات عملی خود نسبت به صلح فراهم می‌آورد.

از آنجا که سال جهانی صلح نه‌تنها یک یادواره، مراسم بزرگداشت، بلکه یک فرصتی برای نشان‌دادن فعالیتها و اقدامات سازنده جهت تحقق اهداف سازمان ملل می‌باشد.

بنابراین در اینجا

مجمع عمومی

به‌طور جدی سال ۱۹۸۶ را سال جهانی صلح اعلام می‌کند و از همه انسانها می‌خواهد که به سازمان ملل در تلاشهای قاطعانه‌اش جهت حفظ صلح و آینده بشریت بپیوندند.»

سال ۱۹۸۲ سالی پردردسر

دوکوئیار سمت دبیرکلی سازمان ملل را از اول ژانویه ۱۹۸۲ از والدهایم تحویل گرفت. وی

همراه با خانواده‌اش برای مدت کوتاهی در هتل معروف نیویورک ـ والدورف ـ استوریا[1] ـ اقامت کرد، تا محل اقامت رسمی دبیرکل و خانواده‌اش توسط دبیرکل قبلی تخلیه شود.

دوکوئیار مردی جدی و آرام بود. می‌دانست که کیست و چه می‌خواهد بکند، به گفتگوهای کوتاه، فشرده، صریح و قاطع عادت داشت. به تصویری که همگان از او داشتند بی‌علاقه بود. احساس خودخواهی، شهرت‌طلبی و جلب اشتهار در او وجود نداشت، تنها به پیشرفت کار دلباخته بود و به تشریفات بی‌اعتنایی نشان می‌داد. همه امیدوار بودند که باتوجه به اعتمادی که به او وجود داشت و تلاش و صمیمیتش، مشکلات و غوامض روابط بین‌الملل به‌تدریج حل گردد ولی بالعکس اولین سال دبیرکلی او سال نامیمونی بود. حمله شوروی به افغانستان باعث سرخوردگی آمریکا و سایر کشورهای جهان به این نهاد جهانی شده بود. شوروی‌ها استدلال می‌کردند که آمریکایی‌ها جریانات افغانستان را در جهتی سوق می‌دادند تا بتوانند در زیر گوش آنها یک رژیم دست‌نشانده به وجود آورند و به اعتبار، حیثیت و درنتیجه کارآیی آن خسارت فاحشی وارد کرده بود. کاملاً احساس می‌شد که طوفانی در راه است و زمان آبستن حوادث شومی بود.

اسرائیل در دسامبر ۱۹۸۱ جولان را رسماً به خاک خود ضمیمه کرده بود، در جنوب لبنان تنش شدیدی به‌وجود آمده بود و جناحهایی در اسرائیل بودند که می‌خواستند یکبار و برای همیشه حسابشان را با سازمان آزادیبخش فلسطین‌که در جنوب لبنان حضور یافته بود تسویه نمایند.

اما در خاورمیانه، در طول ماههای نخست سال ۱۹۸۲ کاملاً مشخص بود که اسرائیل مشتاق حمله به جنوب لبنان است. تمایل به این حمله کاملاً قابل مشاهده بود. در ۳ ژوئن بهانه موردنظر پیدا شد. سفیر اسرائیل در انگلستان توسط گروه ابونزال مورد حمله قرار گرفت و بشدت مجروح شد. هرچند عرفات بلافاصله عدم‌دخالت سازمان آزادیبخش فلسطین را در این

---

1. Waldorf- Austoria.

ماجرا اعلام کرد ولی خیلی دیر شده بود و در اسرائیل گوش شنوایی برای آن پیدا نشد.[1] روز بعد هواپیماهای اسرائیل جنوب لبنان راگلوله‌باران کردند و ساف به‌عنوان عمل متقابل دهکده‌ها و شهرکهای شمال اسرائیل راگلوله‌باران کرد. اگر برای اسرائیلی‌ها بهانه ترور سفیرشان در لندن کافی نبود این‌بار این بهانه به دست آمد. در سحرگاه ۶ ژوئن ۱۹۸۲ نیروهای اسرائیلی به جنوب لبنان حمله کردند. این نیروها از هوا، دریا و زمین به حمله و پیشروی خود ادامه دادند و در ۱۰ ژوئن به نزدیکی نیروهای سوریه مستقر در لبنان رسیدند.

دوکوئیار که از آغاز ماجرا احساس می‌کرد که حمله اسرائیل قریب‌الوقوع است از طرفین خواست تا آتش‌بس سابق راکه توسط حمله هوایی اسرائیل به جنوب لبنان شکسته شده بود رعایت نمایند. ضمناً از پرزیدنت میتران رئیس جمهور فرانسه که در این زمان میهماندار سران ۷ کشور صنعتی غرب بود خواست تا از سران این کشورها بخواهد تا در استقرار صلح در جنوب لبنان دخالت کنند و وی را یاری نمایند.

سران ۷کشور صنعتی غرب تنها ۲ روز بعد طی یک نامه رسمی به دوکوئیار اطلاع دادند که از تلاشهای وی برای حفظ آتش‌بس حمایت خواهند کرد و این نامه ۲ ساعت پیش از آغاز حمله سراسری اسرائیل به لبنان به‌دست دوکوئیار رسید.

نخستین گزارش سالانه دوکوئیار به مجمع عمومی ۱۹۸۲

گزارش دوکوئیار مربوط به سال ۱۹۸۲که سال پرحادثه و شومی بود به ۲۰ صفحه می‌رسید. باتوجه به مشکلات این سال، دوکوئیار به قول خودش از بیان گزارش اقدامات و فعالیتهای سازمان ملل پا را فراتر نهاد و مشکلات اصلی راکه باعث فلج‌شدن سیستم کاری سازمان ملل می‌شد برشمرد. در اینجا ترجمه بخشهایی از این گزارش آورده می‌شود:

> «در ده سال گذشته نشانه‌هایی از توقف بحرانهای بین‌المللی نمودار شده است، ولی در عین‌حال به همان میزان حل پاره‌ای از مسائل بین‌المللی به بن‌بست کشیده شده است.

---

1. Urkhurt, p. 342.

سازمان ملل آن‌طور که منشور برای آن تعیین کرده مشخصاً توانایی آن را نداشته که نقش مؤثر و قاطعی را در این جریانات ایفا نماید. به همین دلیل من در این بخش از گزارش سالانه خود به مجمع عمومی از نقش و بیان معمولی عملکردهای سازمان ملل در سال گذشته درمی‌گذرم و توجه را به مشکلات اساسی که باعث عدم کارآیی و امکانات سازمان ملل که برابر منشور جهت حفظ صلح جهانی به وجود آمده و محلی برای گفتگوها است معطوف می‌دارم.

ما امروز در سایهٔ وحشت و ترس از پدیده‌های بی‌سابقه‌ای زندگی می‌کنیم. در دست قدرتمندان جهانی سلاح هسته‌ای وجود دارد که می‌تواند حیات را از روی زمین نابود کند... در دست سطوح متوسط قدرت مقدار زیادی سلاحهای پیچیده غیرهسته‌ای که سلاح متعارف نامیده می‌شود وجود دارد. ما در واقع همین امسال قدرت تخریبی زیاد این سلاحها را دیده‌ایم.[1] این سلاحهای متعارف موضوع تجارت جهانی سودآوری نیز شده‌اند...

در مقابل ما شاهد فقر بخش اعظمی از جمعیت کره زمین نیز هستیم... ما در برابر مسائل حل‌نشده اما قابل‌حلی در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، توزیع منابع و تکنولوژی نیز قرار داریم.

نمایندگان کشورهای عضو این سازمان جهانی نباید اهمیت آنچه را که آنها می‌گویند دست‌کم بگیرند. نقش و توانایی‌های سازمان ملل در چنین جهانی واقعاً چیست؟ منشور سازمان ملل پس از ۶ سال جنگ و انهدم به وجود آمده است. من پاره‌ای از مواقع احساس می‌کنم که ما خیلی کمتر از تدوین‌کنندگان آن که در پایان یک تراژدی بزرگ زندگی می‌کردند، آن را جدی می‌گیریم. درنتیجه من معتقدم اولین‌گام مهم این است که ما آگاهی‌ها و تعهدات دولتها را نسبت به منشور سازمان ملل افزایش دهیم...

ما سازمان ملل را هنگامی که از همه‌جا ناامید می‌شویم جدی می‌گیریم. من مایلم تأکید کنم که ما باید به‌طور جدی راههای عملی و امکانات سازمان ملل را به‌عنوان یک نهاد اصلی در جهانی این‌چنین طوفانی و ناآرام گسترش دهیم.[2]

---

۱. در زمان ارائه این گزارش جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان جریان داشت. بدون تردید نظر دبیرکل سلاحهای به‌کار رفته در این جنگ بوده است که اخبار آن در مقیاس وسیع از طریق رسانه‌های جهانی در سراسر جهان انتشار می‌یافت.

2. Perez de Cueiar, Anarchy or order Annual Reports 1982-1991, United Nations, pp. 2-18.

سال ۱۹۸۳، دوکوئیار و دنباله مشکلات

در نیمه اول سال ۱۹۸۳ کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در دهلی‌نو به ریاست خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر این کشور تشکیل شد. در این نشست سران ۶۳ کشور غیرمتعهد جهان شرکت کردند. دوکوئیار از فرصت مناسب پیش‌آمده به‌خوبی بهره‌برداری کرد. او در طی جلسات کنفرانس روزی ۱۸ ساعت کار می‌کرد و با سران کشورها به ملاقات و گفتگو می‌پرداخت وی پیش از ورود به دهلی نو ۲ روز در کویت توقف کرد تا در مورد جنگ عراق و ایران مطالعه نماید. دبیرکل و همراهانش در طول توقف در کویت به راحتی صدای توپهایی راکه در جبهه‌های جنگ فعال بود می‌شنیدند.

دوکوئیار پس از مراجعت از دهلی‌نو روانه مسکو شد. هرچند کمتر از سه ماه از دیدار او از مسکو نگذشته بود؛ ولی در این فاصله برژنف رهبر اتحاد شوروی مرده بود و او می‌رفت تا با رهبر جدید این کشور- چرنینکو- ملاقات کند. او نیز در مدت کوتاهی به‌دنبال برژنف رفت تا فضا برای ورود گرباچف به صحنه رهبری اتحاد شوروی باز شود.

دوکوئیار دردسرهای دیگری نیز در سال ۱۹۸۳ مواجه بود که می‌توان بخشی از آنها را در اینجا آورد:

- برخورد نیروهای آفریقای جنوبی با سربازان آنگولایی و اشغال پاره‌ای از بخشهای جنوبی این کشور توسط سربازان رژیم پرولتاریا، برخورد مسلحانه بین موزامبیک و آفریقای جنوبی، برخورد بین نیروهای لیبی و چاد، برخورد نیروهای لیبی و مصر، وضعیت نیکاراگوئه و مشکل کامبوج، برخوردهای مسلحانه افغانستان و پاکستان، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اختلافات لیبی و ایالات متحده آمریکا.

در نتیجه هنگامی که جلسات مجمع عمومی در سال ۱۹۸۳ آغاز شد جنگ سرد بین آمریکا و روسیه جریان داشت.

سازمان ملل و جنگ ایران و عراق مربوط به سال ۱۹۸۴

تلاشهای سازمان ملل برای یافتن راهی جهت توقف جنگ بین ایران و عراق به سال ۱۹۸۰ یعنی سال آغاز جنگ بازمی‌گردد. در این سال با آغاز جنگ مسلحانه دو کشور والدهایم تلاشهای میانجیگرانهٔ خود را برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و توقف جنگ به کار برد. دبیرکل به استناد ماده ۹۹ منشور سازمان ملل، در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰، نظر شورای امنیت را به این جنگ به‌عنوان عاملی که صلح و امنیت جهانی را در معرض خطر قرار داده جلب کرد. شورای امنیت طی قطعنامه (۱۹۸۰)۴۷۹ از ایران و عراق درخواست کرد که هرچه سریع‌تر استفاده از زور را برای حل اختلافات خود کنار گذاشته و این اختلافات را از راههای مسالمت‌آمیز حل کنند. در زمان تصویب این قطعنامه عراق بخشهای نسبتاً وسیعی از مناطق مرزی کشور ما را در تصرف داشت. چون در این قطعنامه بحثی از عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران به میان نیامده بود، طبعاً نمی‌توانست مورد پذیرش ایران قرار گیرد.

یکی از کارهای موفق ایران در طول این سال (۱۹۸۴) ارائه مؤثر اخبار و اطلاعات مربوط به استفاده عراق از بمبهای شیمیایی در جبهه‌های جنگ بود که منجر به محکومیت عراق در این مورد گردید. شرح موضوع را با ترجمه یکی از اسناد معتبر سازمان ملل که در سطح وسیعی در جهان توزیع می‌یابد و مورد استفاده سیاستمداران، مورخان، پژوهندگان و عموم مردم قرار می‌گیرد نقل می‌کنم.[1] ـ کتاب سال سازمان ملل ۱۹۸۴ صفحه ۲۳۲ ـ

«گزارش کارشناسان در مورد استفاده از سلاحهای شیمیایی

دبیرکل در مارس ۱۹۸۴ گزارشی را که کارشناسان منتخب وی جهت بررسی ادعای ایران در مورد استفاده عراق از سلاح شیمیایی را علیه ایران تهیه کرده بودند به شورای امنیت تقدیم کرد. این گزارش برابر درخواست ۲۶ آوریل ایران در ماه آوریل براساس یادداشت دبیرکل بین اعضای مجمع عمومی سازمان ملل نیز توزیع گردید

چهار کارشناس از کشورهای: استرالیا، اسپانیا، سوئیس و سوئد ـ یک دیدار حقیقت‌یابی در فاصله ۱۳ الی ۱۹ مارس از ایران به عمل آوردند و نظریات مشترک خود را در ۲۱

1. *Yearbook of the United Nations*, 1984, Volume 38, DPI, N.Y., 1988, p. 232.

مارس به دبیرکل تسلیم کردند.»

این کارشناسان در اجرای مأموریت محوله به فعالیتهای گوناگون اقدام نمودند. ازجمله: مصاحبه با مقامات رسمی دولتی، بازدید از مناطق جنگی، مشاهده آثار به‌جای مانده از بمبها، جمع‌آوری و ارسال مدارک و آثار به آزمایشگاههای تخصصی بی‌طرف در اروپا، معاینه کلینیکی از بیماران و مجروحان بمبهای شیمیایی. کارشناسان در گزارش خود بدقت جزئیات مواد منفجره و ترکیب شیمیایی و جنبه‌های طبی مشکل را تشریح کرده بودند. نتیجه تجزیه و تحلیل آزمایشگاهها و معاینات کلینیکی در گزارش این کارشناسان در صفحات گوناگون به‌صورت ضمیمه الحاقی به گزارششان به دبیرکل آمده بود.

کارشناسان به اتفاق آرا به این نتیجه‌گیری رسیده بودند که بمبهای شیمیایی به صورت بمب رهاشده از هواپیما در مناطقی که آنها در ایران بازدید کرده بودند مورد استفاده قرار گرفته بود. نوع ماده شیمیایی بمبها عبارت بودند از: بی‌سولفات (۲ کلورایتل)، که به نام گاز «خردل» معروف است و ایتل ـ ان، ان ـ دی‌میتل فسفورآمید و سیانیدیت، یک گاز عصبی که به «تابون» معروف است. کارشناسان در گزارش خود افزوده بودند که میزان استفاده از بمبهای شیمیایی و مناطقی که مورد حمله شیمیایی قرار گرفته باتوجه به زمانی که آنها در اختیار داشتند مقدور نبوده است...

شورای امنیت در ۳۰ مارس موقعیت بین ایران و عراق را مورد رسیدگی قرار داد و رئیس شورای امنیت از سوی این شورا بیانیه زیر را در پایان این جلسه قرائت کرد:

شورای امنیت: گزارش کارشناسان که از سوی دبیرکل برگزیده شده بودند را مورد توجه قرار داده است. اعضای شورای امنیت با دقت ویژه گزارش و نتیجه‌گیری مشترک کارشناسان را بررسی‌کردند.

اقدام ایران در مورد دعوت از کارشناسان انتخاب‌شده از سوی دبیرکل و انتشار نظریات آنها یکی از اقدامات موفق ایران در جنگ تحمیلی بود. گزارش این کارشناسان در اسناد و نشریات سازمان ملل نقل گردید و در رسانه‌های خبری انتشار وسیعی یافت. این اقدام دست مسئولین

دیپلماسی ایران را برای مانورهای بعدی بازتر کرد.

گزارش دوکوئیار درباره تشکیل کنفرانس جهانی برای صلح در خاورمیانه «سال ۱۹۸۴»

دوکوئیار در ۱۳ مارس ۱۹۸۴ پیشنهاد کرد که برای حل معضل خاورمیانه یک کنفرانس جهانی تشکیل گردد. وی در این پیشنهاد اظهار داشت که در ۵ ژانویه از رئیس شورای امنیت خواسته است که این کشورها و مقامات می‌توانند به این کنفرانس دعوت شوند: ۱۵ عضو شورای امنیت و کشورهای غیرعضو این شورا که مستقیماً در مسئله درگیر هستند، یعنی: اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه و ساف. رئیس شورای امنیت در ۲۷ فوریه در مورد پیشنهاد دبیرکل اعلام کرد که با اعضای شورای امنیت گفتگو کرده است و اعضا در این مورد دارای نظرهای گوناگونی هستند و در نتیجه پیشنهاد دبیرکل در آن زمان موردقبول واقع نشد. دوکوئیار تلاش خود را برای تشکیل یک کنفرانس جهانی صلح برای خاورمیانه ادامه داد.

نماینده انگلیس طی نامه ۱۹ آوریل به دوکوئیار اعلام کرد که پیش از تشکیل کنفرانس باید کشورهای درگیر در مورد زمینه‌های مشترک بیشتری توافق داشته باشند.

نماینده فرانسه در نامه ۲۷ آوریل خود پاسخ مشابهی به دبیرکل داد ازجمله اظهار داشت که پیش از تشکیل کنفرانس دبیرکل باید با طرفین درگیر در مورد تفاهمهای مقدماتی گفتگویی داشته باشد.

چین در نامه ۲۴ آوریل خود اظهار داشت که از تشکیل این کنفرانس استقبال خواهد کرد. وی در این‌نامه تأکید نمود که ساف باید در این کنفرانس به‌عنوان یک عضو همپایه دیگران شرکت نماید.

اسرائیل در نامه ۲۶ آوریل خود در پاسخ به طرح پیشنهادی دبیرکل تصریح کرد که هر تلاش جدی برای دستیابی به صلح در خاورمیانه باید از طریق گفتگوی مستقیم براساس قطعنامه (۱۹۶۷)۲۴۲ که تاکنون توافقهای کمپ دیوید را حاصل کرده و پیمان صلح بین مصر و اسرائیل

۱۹۷۹ را به وجود آورده، بنا شود. قطعنامه ۱۹۸۳ مجمع عمومی سازمان ملل مغایر با توافقنامه‌های کمپ دیوید و قطعنامه شورای امنیت است.

اتحاد شوروی در ۲۸ آوریل طی نامه‌ای به دوکوئیار نوشت: تجارب سالهای گذشته نشان داده است که صلح در صورت اقدام جمعی طرفهایی که در منطقه دارای علائق و منافعی هستند، از جمله ساف، تحقق خواهد یافت. با کمک یک کنفرانس جهانی موانعی که در راه صلح وجود دارد برداشته خواهد شد و مردم به صلح دست خواهند یافت. مسائل شرکت‌کنندگان کنفرانس پس از اینکه مقدمات تشکیل کنفرانس فراهم شد می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. سازمان ملل و دبیرکل در یک توافق جامع و کامل از طریق یک اقدام جمعی می‌توانند سهم بسیار مؤثرتری داشته باشند و نقش مهمی را ایفا نمایند.

شوروی طی طرحی که در ۳۰ جولای ۱۹۸۴ انتشار داد پیشنهاد کرد که یک کنفرانس جهانی زیرنظر سازمان ملل جهت تهیه یک پیمان صلح در منطقه تشکیل گردد که خطوط عمده آن چنین پیشنهاد می‌گردد: خروج اسرائیل از کلیه سرزمینهایی که از سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است، احقاق حقوق ملی خلق فلسطین ازجمله شناختن حق ایجاد یک کشور برای خودشان، برقراری صلح و تضمین امنیت کشورهای منطقه، استقلال و پیشرفت کلیه کشورها از سوی سازمان ملل و کشورهای عضو. اتحاد شوروی از این کشورها به‌عنوان شرکت‌کنندگان کنفرانس نام برد: اسرائیل، کشورهای هم‌مرز اسرائیل یعنی: مصر، اردن، سوریه، لبنان و همچنین فلسطین، آمریکا، اتحاد شوروی.

هند نیز طی نامه ۳۰ آوریل پشتیبانی کامل خود را از طرح دبیرکل اعلام کرد و افزود که کشورهای عضو شورای امنیت در هنگام تشکیل کنفرانس جهانی برای صلح در خاورمیانه بتوانند در این کنفرانس شرکت نمایند.

جمهوری عربی سوریه نیز در ۲۰ اوت طی نامه‌ای به دوکوئیار اعلام کرد که از تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه با شرکت کلیه کشورهای ذی‌نفع در منطقه فلسطین جهت دستیابی به یک صلح جامع، دائمی و عادلانه پشتیبانی خواهد کرد. محور اساسی گفتگوهای این کنفرانس

باید خروج اسرائیل از کلیه سرزمینهای اشغالی اعراب در ژوئن ۱۹۶۷ و احقاق حقوق ملت فلسطین براساس قطعنامه‌های سازمان ملل باشد.[1]

سال ۱۹۸۵ ـ چهلمین سال تأسیس سازمان ملل

مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر این سال ـ روز سازمان ملل ـ سال ۱۹۸۶ را سال جهانی صلح اعلام کرد. دوکوئیار در گزارش خود به مجمع عمومی در این مورد اظهار داشت: «تجربه ۴۰ سال گذشته نشان داده است که نمی‌توان به صلح جمعی از طریق مسابقه تسلیحاتی دست یافت. زیرا این مسابقه ناامنی عمومی را به‌تدریج افزایش می‌دهد[2].»

در مورد خاورمیانه تلاش دوکوئیار برای تشکیل کنفرانس جهانی صلح برای خاورمیانه ادامه یافت. دوکوئیار معتقد بود که این کنفرانس با شرکت طرحهای ذی‌نفع باید بدون هیچ‌گونه تأخیری تشکیل شود.

دوکوئیار طی سال ۱۹۸۵ با دولت لبنان و طرفهای درگیر در این کشور به مشورت ادامه داد ولی باتوجه به تلاشهای وی شرایط در لبنان همچنان بحرانی باقی ماند. زیرا دیدگاههای طرفهای درگیر در این کشور با یکدیگر بسیار دور بود؛ اما نقطه روشنی در این سال پدیدار شد. پرزیدنت ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا دستور بازگشت نیروهای نظامی این کشور مستقر در لبنان را که همراه با نیروهای فرانسه تحت عنوان «نیروهای چندملیتی» نامیده می‌شد صادر کرد.

دبیرکل همواره اعلام می‌کرد که به‌رغم اختلاف‌نظر طرفهای درگیر در مناقشه خاورمیانه همه نسبت به قطعنامه (۱۹۶۷)۲۴۲ شورای امنیت دارای نظر مثبت هستند. زیرا در این قطعنامه از اسرائیل خواسته شده بود تا نیروهای نظامی خود را از سرزمینهای اشغالی در ژوئن ۱۹۶۷ خارج نماید و خواستار تمامیت ارضی و شناسایی کشورهای این منطقه در درون مرزهای

---

1. *Year Book of the United Nations*, 1984, pp. 265-7.
2. *Yearbook of the United Nations*, p. 116.

شناخته‌شده‌بود.

بخشی از گزارش سالانه دوکوئیار مربوط به سال ۱۹۸۶

من معتقدم که در آخرین گزارش به مجمع عمومی سازمان ملل، در دوره دبیرکلی خود، سودمند خواهد بود که نگاهی به مشکلات موجود که در برابر سازمان ملل قرار دارد بیاندازیم.

اگر ما قصد داریم که در آینده در برابر مشکلات موفق باشیم مطمئناً بسیار ضروری است که باید هرچه سریعتر مسائلی راکه برای مدتهای طولانی مصائب دردناکی پیش‌روی ملتها قرار داده و مردم بسیاری از آن رنج می‌برند و مانع رشد اتحاد که عامل اصلی در برابر صلح جهانی است، از میان برداریم. بیایید با هم به نقاط تنش‌آلود در سال ۱۹۸۶ نگاهی بیافکنیم. در خاورمیانه با وجود همه تلاشهایی که از سوی طرفهای مختلف جهت پیشبرد فرایند یک صلح عادلانه و بادوام به عمل آمده هنوز شرایطی که مقبولیت همگانی داشته باشد به وجود نیامده و مذاکرات جدی و همه‌جانبه آغاز نگردیده است.

سازمان ملل به گفتگوهای خود جهت حل مسئله افغانستان ادامه می‌دهد، هرچند پیشرفتهای زیاد در جریان گفتگوها حاصل شده باید بگوییم که عدم دستیابی به یک نتیجه نهادین در این گفتگوها باعث رنج و مصیبت مردم افغانستان شده است...

اقدامات طولانی همراه با حسن‌نیت دبیرکل در مورد مشکل قبرس به مرحله حساسی نزدیک شده، اما گام‌برداشتن برای حل نهایی، آن‌طوری که در پیش‌نویس موافقتنامه‌ای که من در بهار سال گذشته به طرفین ارائه کردم، مقدور نگردیده است. سازمان ملل به‌طور فشرده در سطوح گوناگون برای حل مسئله کامبوج و بهبود وضعیت در آسیای جنوب شرقی درگیر بوده است.

وضعیت در آمریکای مرکزی به سبب نفوذ ایدئولوژی‌های متضاد به‌طور دائم روبه وخامت می‌رود... جنگ طولانی بین عراق و ایران و وخامت روبه رشد باعث تأسف فراوان است و انگیزه خطرات زیادی در آینده می‌باشد. اما ما اخیراً شاهد نتیجه مثبت تلاشهای سازمان ملل در مورد حل اختلافات دو کشور عضو این سازمان بودیم. فرانسه و زلاند جدید باتوجه به فصل ۶

منشور جهت یاری‌گرفتن از تلاشهای دبیرکل جهت حل یک مسئله‌ای که بشدت روابط آنها را تیره کرده بود به سازمان ملل مراجعه کردند. پیش از آن نیز با چنین روحیه‌ای دو عضو دائمی شورای امنیت ـ چین و انگلیس ـ در یک اقدام سیاسی در مورد آینده هنگ‌کنگ به یک راه‌حل نهایی دست یافتند. من عقیده دارم که در سایه تلاشهای سازمان وحدت آفریقا که همراه سازمان ملل انجام می‌گیرد مسئله صحرای غربی، همان‌طوری که در قطعنامه ۴۰/۵۰، مصوب ۲ دسامبر ۱۹۸۵، توصیه شده بود حل خواهد شد و نشان خواهد داد که همکاری سازمان ملل با سازمانهای منطقه‌ای می‌تواند ثمرات نیکویی درپی داشته باشد.

تجدید انتخاب دوکوئیار

دوره نخست پنج‌ساله دبیرکلی دوکوئیار در سال ۱۹۸۶ پایان یافت. دوکوئیار در کتاب خاطراتش در این مورد چنین می‌نویسد:

در سال ۱۹۸۷ دوره کم‌نظیری از چرخش در تاریخ جهان آغاز شد. بی‌حضور تعیین‌کننده میخائیل گورباچف به عنوان عامل تقویت‌کننده‌ای این تحول در جوامع و ملت‌ها چنین تحولی ممکن نبود. بنا نداشتم برای دوره دوم دبیرکلی تلاش کنم و همسرم به دلیل ناراحتی قلبی‌ام در مقابل دومین دوره انتخاب من موضع داشت. ناراحتی‌ام روبه بهبود بود و به هر روی پزشکان من سلامتی مرا تأیید می‌کردند. سلامتی‌ام محملی نبود که در تصمیمم در پذیرش دوره دوم تأثیر بگذارد. سه دلیل عمده باعث شد تا به هر روی در این زمینه تلاش کنم:

۱ـ واقعیت این بود که سازمان ملل در وضع خطرناکی قرار داشت و به ورشکستگی نزدیک بود. این به نظر من عهدشکنی بود که موضوع را پی نگیرم و آن را به شرایط معقول هدایت نکنم.

۲ـ از حمایت‌های اعضاء دائم شورای امنیت برخوردار بودم و این می‌توانست دستمایه کار من باشد.

۳ـ از نفوذ عوامل ایدئولوژیکی در روابط بین‌الملل کاسته و بر نفوذ عوامل اقتصادی و اجتماعی افزوده شده بود و نیاز به گسترش همکاریهای همه جانبه بین کشور روزبروز

نمایان‌تر می‌شد. هنگامی که جنگ سرد با فروپاشی دیوار برلین به یک پایان نمادین نزدیک می‌شد، زوال آن نخست در سازمان ملل جلوه‌گر شد. طی آن ایالات متحده و اتحاد شوروی همکاریهایی را در شورای امنیت آغاز کردند.

نظرم این بود که بهتر است خطر شکست را بپذیرم، به جای اینکه برکنار بمانم و نظاره‌گر تهدید جدی امنیت بشر باشم.[۱]

تجدید انتخاب دوکوئیار به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل برای پنج‌سال دیگر فرایند ساده‌ای داشت. وی در پایان چهل‌ویکمین اجلاس مجمع عمومی برابر توصیه شورای امنیت به اتفاق آرا از سوی ۱۵۹ کشور عضو سازمان ملل به دبیرکلی برگزیده شد.

دوکوئیار پس از اینکه همایون رشید چودری از بنگلادش ـ رئیس مجمع عمومی ـ مراتب تجدید انتخاب وی را رسماً اعلام کرد پشت تریبون مجمع عمومی قرار گرفت و نخستین سخنرانی دوره دوم دبیرکلی خود را به شرح زیر ایراد کرد.[۲]

«اجازه می‌خواهم از شورای امنیت که به اتفاق آرا انتخاب مرا برای دبیرکلی سازمان ملل برای دوره دوم توصیه کرد و از مجمع عمومی که این توصیه را به اتفاق آرا تصویب کرد، سپاسگزاری عمیق خود را اعلام دارم. من شخصاً به دلایل گوناگون معتقدم که این شغل مهم باید ادواری و چرخشی باشد. با این وجود من تصمیمی را که نمایندگان کشورهای عضو به اتفاق آرا اتخاذ نمودند و از طریق آن افتخار ویژه‌ای را نسبت به من مبذول داشتند می‌پذیرم.

وضعیت ویژه‌ای را که سازمان ملل در این زمان با آن مواجه است، در پذیرش این تصمیم مؤثر بوده است. نپذیرفتن این پیشنهاد در چنین شرایطی زیرپاگذاشتن تمام وظیفه اخلاقی درباره این سازمان جهانی است. سازمانی که من از سالها پیش با آن در ارتباط بوده‌ام و اعتبارش نزد من تردیدناپذیر و همیشگی است. ضمناً رد این پیشنهاد به معنی نادیده‌گرفتن و از دست‌دادن فرصتهای تازه‌ای برای تجدیدحیات، نوسازی و اصلاح

---

۱. همان منبع، ص ۴۶.

2. A/41/PV. 33.

سازمان ملل است که ممکن است بحرانهای کنونی امیدهای نسبت به آن را از میان ببرد....»

اقدامهای دوکوئیار در دوره دوم دبیرکلی

برای شناخت نحوه و جهت فعالیتهای دوکوئیار در دوره دوم دبیرکلی که پس از ملاقات رؤسای جمهوری آمریکا و شوروی ـ ریگان و گورباچف ـ و نزدیکترشدن نسبی مواضع دو ابرقدرت غرب و شرق و آمادگی دیگر اعضای دائمی شورای امنیت جهت همکاری بیشتر و نشان‌دادن تفاهم افزونتر جهت حل معضلات بین‌المللی، واقع شده بود باید به دو امر کلیدی که وی همواره در گفتارش تذکر می‌داد توجه کرد. این دو امر را با جملاتی که خودش بیان داشته بررسی می‌کنیم:

«... اگر ما قصد داریم در آینده در برابر مشکلات موفق باشیم، مطمئناً بسیار ضروری است که باید هرچه سریعتر مسائلی را که برای مدتهای طولانی مصائب دردناکی پیش‌روی ملتها قرار داده و مستقیماً مردم بسیاری از آن رنج می‌برند و مانع رشد اعتماد که عامل اصلی در صلح جهانی است از میان برداریم....»

دوکوئیار می‌گوید که زخمهای کهنه و مشکلات لاینحلی نظیر مناقشه اعراب و اسرائیل، آپارتاید و آفریقای جنوبی، قبرس، آنگولا، نامیبیا، کشمیر، کره شمالی و جنوبی، آمریکای مرکز و لاتین، کامبوج، صحرای غربی و... وجود دارند که ضمن ایجاد مصائب و آلام دائمی باعث می‌گردند که تنور اختلافات دوابر قدرت و کشورهای دیگر همواره گرم باقی بماند و سطح عدم‌اعتماد و اطمینان دائماً در بین آنها بالا رود. چنانچه ۴۹ جلد کتاب سال سازمان ملل[1] را که در حقیقت شرح اقدامات این سازمان و کارنامه فعالیتهای آن است و همه‌ساله منتشر می‌شود، در طول پنجاه سال اخیر در کنار یکدیگر قرار دهیم. در بخش مربوط به «مسائل و مشکلات

---

1. *Yearbook of the United Nations.*

امنیتی» همیشه به شرح مبسوطی از جنگ، تشنج و درگیری در این نقاط برمی‌خوریم...

دوکوئیار معتقد بود که شورای امنیت باید تمهیداتی را برای اجرای تصمیمات خود فراهم کند تا تضمینی برای پذیرش این تصمیمات باشد. اوج نمود عملی چنین تفکری را می‌توان در اقدام جمعی سازمان ملل در رفع تجاوز عراق از کویت مشاهده کرد. به هرحال دوکوئیار معتقد بود که به‌عنوان گام نخست در دستیابی به صلح، آرامش و توسعه در جهان گره‌های کور قدیمی باید بر اثر تفاهمات بیشتر ابرقدرتها، تصمیمات مجمع عمومی و شورای امنیت و با تضمینی که برای اجرای این تصمیمات پیش‌بینی می‌شود، گشوده شود. چکیده نظریه دوکوئیار درباره نقش سازمان ملل در عصر پس از جنگ سرد را می‌توان از پاسخ وی به یک خبرنگار در مصاحبه وی در تهران استنباط کرد. لازم به یادآوری است گفته شود آقای دوکوئیار بنابه دعوت رسمی ریاست جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ شهریور ۱۳۷۰ یک سفر رسمی سه روزه به تهران به عمل آورد. وی در یک مصاحبه در پاسخ خبرنگار ایرانی که پرسیده بود «مایلید سازمان ملل در نظم نوین چه نقشی داشته باشد؟» با قاطعیت و تأکید پاسخ داد «در یک کلمه پاسخ می‌دهم، نقش مرکزی» (کیهان روز ۱۳۷۰/۶/۲۳).

نقش دوکوئیار در حل مسئله افغانستان

اتحاد شوروی در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ در پاسخ تقاضای دولت افغانستان، برای کمک در سرکوبی شورشیان داخلی این کشور نیروهای خود را به خاک افغانستان اعزام کرد. کورت‌والدهایم دبیرکل سازمان ملل، در ۱۱ فوریه ۱۹۸۰ دوکوئیار را به‌عنوان نماینده خود در مسائل مربوط به افغانستان انتخاب کرد. دوکوئیار پس از بازدید از منطقه و گفتگو با رهبران کشورهای ذی‌نفع در طول سال ۸۱ و ۱۹۸۰ یک پیشنهاد چهار ماده‌ای به‌منظور حل‌وفصل نهایی مسئله جنگ داخلی افغانستان تهیه نمود.

جریان گفتگوهای مسئله افغانستان در ژنو آغاز و ۶ سال ادامه یافت. این گفتگوها در نهایت به امضای قراردادهای ژنو انجامید. پس از اینکه دوکوئیار در ژانویه ۱۹۸۲ به دبیرکلی سازمان

ملل انتخاب شد معاون وی در امور سیاسی ویژه به‌عنوان نماینده شخصی دبیرکل برگزیده شد؛ ولی دوکوئیار همچنان هدایت مذاکرات را برای دستیابی به صلح به دست داشت.

گفتگوهای ژنو بین اتحاد شوروی، افغانستان، پاکستان و ایالات متحده تا سال ۱۹۸۶ ادامه یافت که جلسه آخر این گفتگوها در ۸ آوریل ۱۹۸۶ انجام گرفت و پایان یافت. حاصل این گفتگوها چهار سند بود که به قراردادهای ژنو معروف می‌باشند.

۱. سند شماره ۱. توافقنامه دوجانبه بین افغانستان و پاکستان شامل اساس رابطه دوجانبه این کشور بویژه عدم دخالت در امور یکدیگر.

۲. سند شماره ۲. اعلامیه تضمین بین‌المللی در مورد حل‌وفصل مشکلات این کشور. این سند را شوروی و ایالات متحده نیز امضا کرده‌اند.

۳. توافقنامه دوجانبه افغانستان و پاکستان درباره بازگشت داوطلبانه پناهندگان افغانی از خاک پاکستان.

۴. توافقنامه‌چگونگی ارتباط دو کشور افغانستان و پاکستان برای حل‌وفصل مسئله افغانستان و ترتیبات اجرایی قراردادهای ژنو. این سند نیز از سوی ایالات متحده و اتحاد شوروی امضا شده است.

نمایندگان دولتهای افغانستان و پاکستان برای اجرای قراردادهای ژنو از دوکوئیار درخواست کردند که برای نشان‌دادن نقش میانجی‌گری خود نماینده‌ای به منطقه اعزام دارد. این نماینده را در اجرای مأموریتش هیأتی به نام «هیأت میانجی سازمان ملل در افغانستان و پاکستان- یونگومپ» پشتیبانی می‌کرد. این هیأت موظف بود هرگونه نقض ممکن در اسناد قراردادهای ژنو را مورد رسیدگی قرار دهد و آن را به دبیرکل گزارش نماید.

چهار کشور افغانستان، پاکستان، ایالات متحده و اتحاد شوروی اسناد ژنو را در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ امضا کردند. دوکوئیار در همان روز از شورای امنیت درخواست کرد تا نقش و وظایف او را در اجرای این اسناد تعیین کند. شورای امنیت طی قطعنامه (۱۹۸۸) ۶۲۲ موافقت این شورا را با مفاد قراردادها و اسناد مربوطه اعلام داشت و پیشنهاد دوکوئیار را برای ایجاد یک نیروی حافظ

صلح ـ یونگومپ ـ پذیرفت.

براساس یادداشت تفاهم، مقرر شد که ۲ ماه پس از اینکه تخلیه سرزمین افغانستان از سربازان شوروی کامل گردید و قراردادهای ژنو در این مورد اجرا شد این عملیات حفظ صلح پایان یابد. هرچند نیروهای شوروی پیش از موعد تعیین‌شده خاک افغانستان را ترک کردند؛ ولی دبیرکل در مارس ۱۹۹۰ با امضاکنندگان قرارداد ژنو، جهت جلب رضایت آنها برای تمدید مجدد مأموریت یونگومپ مذاکراتی کرد؛ ولی موفقیتی به دست نیاورد. دوکوئیار طی گزارشی در این تاریخ به شورای امنیت پیشنهاد کرد که قصد دارد ۱۰ نفر از افسران نیروهای حافظ صلح را به‌عنوان مشاور نظامی نماینده خویش ـ آقای بنون سوان ـ در افغانستان نگه دارد. شورای امنیت این پیشنهاد دبیرکل را پذیرفت. این ۱۰ نفر نیز در پایان مأموریت یونگومپ افغانستان را ترک‌کردند.

نقش دوکوئیار در پایان‌بخشیدن به جنگ ایران و عراق

شورای امنیت برای توقف جنگ تحمیلی هشت قطعنامه (۴۷۹، ۵۵۲، ۵۴۰، ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۹۸، ۶۱۹) را از تصویب گذرانید. قطعنامه ۵۹۸ نه‌ماه‌ونیم پس از آخرین قطعنامه (۵۸۸) به تصویب رسید. در مورد قطعنامه ۵۹۸ نکته حائز اهمیت این بود که پیش‌نویس آن از سوی ۵ عضو دائمی شورای امنیت تهیه شده بود و آنها مشترکاً این پیش‌نویس را به شورای امنیت تسلیم کرده بودند. شورای امنیت در این فاصله به مشورتهای فشرده خود برای تنظیم پیش‌نویسی که حاوی فصل مشترک نظریات دو کشور بود ادامه می‌داد. این قطعنامه به اتفاق آرا از تصویب شورای امنیت گذشته بود.

درکتاب نیروهای حافظ صلح سازمان ملل: کلاه‌آبی‌ها در هنگام گزارش وضعیت «یونیماگ» در مورد دلایل تهیه این قطعنامه چنین می‌نویسد:

> «دبیرکل [درکوئیار] در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۷ ابتکار سیاسی جدیدی را به‌منظور توقف جنگ به کار گرفت و با نمایندگان اعضای شورای امنیت در دفتر کارش در مورد سازمان ملل ملاقات کرد و عوامل و عناصر متعددی را جهت رسیدگی و مطالعه به آنها پیشنهاد کرد. درپی این اقدامات پس از مشورتهای فراوان و فشرده شورای امنیت قطعنامه ۵۹۸ را از

تصویب گذرانید. یک سال بعد مفاد همین قطعنامه به مورد اجرا گذاشته شد و جنگ ۸ ساله ایران و عراق پایان یافت. تلاشهای دبیرکل از آمادگی روبه رشدی که بین ۵ عضو دائمی شورای امنیت جهت پایان‌دادن به این جنگ به وجود آمده بود، نشأت می‌گرفت[۱].»

در قطعنامه ۵۹۸ از طرفین درگیر درخواست شده بود که: فوراً در جنگ آتش‌بس اعلام کرده و آن را رعایت نمایند، نیروهای مسلح خود را تا پشت مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی به عقب بکشند و اسرای جنگی را آزاد کنند. شورا در این قطعنامه نگرانی عمیق خود را از استمرار جنگ بین ایران و عراق اعلام کرده بود و اظهارنظر کرده بود: چون احتمال افزایش و گسترش جنگ می‌رود قصد دارد کلیه اقدامات جنگی را متوقف کند و یک صلح جامع، عادلانه، شرافتمندانه و بادوام بین ایران و عراق برقرار سازد. شورا در پایان قطعنامه اظهار داشته بود که به دلیل استمرار جنگ بین ایران و عراق صلح جهانی به خطر افتاده است و در نتیجه تهدید کرده بود که برابر مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل عمل خواهد کرد.

دولت ایران هرچند معتقد بود که شورای امنیت در قطعنامه ۵۹۸ برای نخستین‌بار با مسئله جنگ برخوردی جدی و بنیادی نموده است؛ ولی به دلیل «نواقص اساسی و عدم‌هماهنگی[۲]» مخصوصاً در بند ۶ قسمت اجرایی قطعنامه «تحقیق در مورد مسئولیت منازعه» از آن انتقاد می‌نمود و در این مورد دلایل منطقی زیادی ارائه می‌کرد. درنتیجه قطعنامه ۵۹۸ به صورت نه رد و نه قبول حدود یک سال ادامه داشت. در این زمان جنگ باتوجه به خطر گسترش آن به مناطق دیگر ادامه داشت. کشتی‌های جنگی که برای اسکورت کشتی‌های تجاری به خلیج‌فارس اعزام گردیدند به درگیری با طرفین جنگ کشیده می‌شدند. در ۳ جولای ۱۹۸۸ یک کشتی جنگی آمریکایی ـ اس اس وینسن ـ متعلق به نیروی دریایی این کشور هواپیمای مسافربری غیرنظامی

---

۱. همان منبع، صفحه ۴۱۹، برای کسب آگاهی بیشتر در مورد برخورد شورای امنیت با جنگ عراق و ایران به کتاب: شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، نوشته عباس هدایتی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰ مراجعه کنید.

۲. سند S/19045, S/18993

ایران را در یک پرواز غیرنظامی مورد هدف قرار داد. در این جریان ۲۹۰ نفر از هموطنان معصوم و بیگناه ما به شهادت رسیدند.

سرانجام، ایران در ۲۶ تیر ۱۳۶۷ ـ ۱۷ جولای ۱۹۸۸ ـ رسماً به دوکوئیار اطلاع داد به منظور جلوگیری از کشت و کشتار، استقرار عدالت و برقراری صلح در منطقه و جهان، قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرد.

فرازهایی از نامه مقام معظّم رهبری که در آن زمان ریاست جمهوری اسلامی ایران را به‌عهده داشتند در این مورد به آقای دوکوئیار چنین است:

«درودهای گرم همراه با بهترین آرزوهای من را برای موفقیت عالیجناب در تلاش برای برقراری صلح و عدالت بپذیرید... در چنین موقعیتی تلاشهای جنابعالی برای اجرای قطعنامه (۱۹۸۸) ۵۹۸ حائز اهمیت ویژه است. جمهوری اسلامی ایران پیوسته کمک و پشتیبانی خود را نسبت به شما در حصول به این هدف مبذول داشته است. در این زمینه ما مصمم گردیدیم که رسماً اعلام داریم جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر اهمیت به حفظ جان انسانها و برقراری عدالت، صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، قطعنامه (۱۹۸۸) ۵۹۸ شورای امنیت را بپذیرد.

ما امیدواریم که اعلام رسمی این موضع جمهوری اسلامی ایران به شما در ادامه تلاشهایتان که همیشه مورد پشتیبانی و استقبال ما بوده است کمک نماید.»

دوکوئیار ۹ روز پس از اعلام رسمی ایران مبنی‌بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در فاصله بین ۴ مرداد ۱۳۶۷ تا ۲۶ مرداد همان سال نُه‌بار با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و شش‌بار با نماینده دولت عراق برای تعیین نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ ملاقات کرد. دوکوئیار در ۱۷ مرداد اعلام کرد که هر دو دولت با ملاقات بین وزرای امور خارجه خود زیر نظر وی موافقت کرده‌اند. این ملاقات بلافاصله پس از استقرار آتش‌بس به‌منظور دستیابی به تفاهماتی برای اجرای سایر مفاد قطعنامه ۵۹۸ و زمان‌بندی طرح اجرایی انجام خواهد گرفت.

سرانجام دولتهای ایران و عراق اطلاع دادند که با پیشنهاد برقراری آتش‌بس در ۲۰ اوت (۲۹

مرداد) از ساعت ۳ بامداد موافقت می‌نمایند.

دوکوئیار پس از اعلام تاریخ آتش‌بس طی مصاحبه‌ای در مقر سازمان ملل در نیویورک گفت: «اگر جایزه صلح نوبل امسال به‌خاطر دست‌یافتن به آتش‌بس در جنگ به این سازمان جهانی تعلق گیرد مایه خشنودی فراوان خواهد بود.» وی نقش خود را در دستیابی به صلح اندک جلوه داد و گفت: «این یک پیروزی بزرگ برای دو کشور و سازمان ملل بود نه یک موفقیت شخصی برای من.» از دوکوئیار سئوال شد که آیا وی هرگز موفقیت دیپلماتیکی بزرگتر از این داشته است؟ وی پاسخ داد «شاید نه ولی این مهم نیست. این یک موفقیت شخصی نبود. این موفقیتی برای طرفهای درگیر برای شورای امنیت و برای سازمان ملل بود.» از وی پرسیده شد «آیا در جریان مذاکرات اخیر وی هرگز دچار یأس و ناامیدی شده یا نه؟» وی به خبرنگاران گفت «نه یک‌بار بلکه چندین‌بار، ولی من ناامیدی‌هایی راکه گهگاه داشتم می‌بایستی از شما پنهان می‌کردم.»

دوکوئیار در روز ۱۷ مرداد ۶۷ هنگامی که برای انجام گفتگوهای سرنوشت‌ساز در مورد خاتمه جنگ ایران و عراق عازم دیدار با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بود در آسانسور آسمانخراش ساختمان سازمان ملل گیر کرد. آسانسور که در حال بالارفتن به سوی طبقه سی‌وهشتم محل دفتر دبیرکل بود ناگهان به‌طبقه زیر سقوط کرد و در یک‌ونیم متری زیرزمین متوقف شد. اما با تلاش زیاد مقامات امنیتی، دبیرکل از آسانسور سالم بیرون آمد.

دوکوئیار هنگام رهایی از شر آسانسور معیوب به خبرنگاران گفت که «بن‌بست مذاکرات صلح جنگ بین ایران و عراق برطرف شده؛ در حالی‌که خود من در حال بن‌بست رسیدن بودم[1]!.»

سفیر هند در سازمان ملل چند روز پس از برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق اعلام کرد که دوکوئیار دبیرکل سازمان ملل، به‌عنوان برنده جایزه «تفاهم بین‌المللی» در سال ۱۹۸۷ برگزیده شده است. این جایزه از سال ۱۹۶۵ به شخصیتهایی که به تفاهم و دوستی بین‌المللی کمکهای شایانی بکنند، اعطا می‌گردد. جایزه تفاهم بین‌المللی به انگیزه نقش پیگیر و تلاشهای صمیمانه وی در ایجاد آتش‌بس در جنگ ایران و عراق به وی اعطا شد.

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۵/۱۸.

این جایزه به نام نهرو نخستین نخست‌وزیر هند پس از دوره استعمار انگلیس نامگذاری شده است و از جمله برندگان آن عبارت‌اند از: اوتانت، مارتین لوترکینگ، نلسون ماندلا، ایندیرا- گاندی و اولاف پالمه.

دوکوئیار همواره دارای درک و تفاهم خوبی با مقامات جمهوری اسلامی ایران بوده است. وی احساس خود را در این مورد در پاسخ به یک خبرنگار در مصاحبه‌ای در سوئد این‌طور بیان‌می‌دارد:

> «دبیرکل همیشه دارای رابطه‌ای بسیار پایدار و مداوم با مقامات ایرانی بوده است و بنابراین من دلیلی برای گله از جمهوری اسلامی ایران ندارم. بالعکس باید بگویم من از اعتمادی که همیشه مقامات ایرانی به دبیرکل داشته‌اند ممنون و سپاسگزارم[1].»

گزارش دوکوئیار در روزهای آخر کار خود به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت در مورد متجاوز شناختن عراق در جنگ یکی از سندهای بسیار معتبر و قابل استناد به نفع کشور ما است. همچنان که از جملات این سند سازمان ملل استنباط می‌شود وی از آغاز با اطلاعات دقیقی که داشته و گزارشها و تجزیه و تحلیلهایی که دریافت می‌کرد عراق را آغازکننده این جنگ می‌دانسته است.

> «... درباره بند ۶ عناصری از موضع طرفین پیرامون این بند برای من مشخص بود. این یک واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل‌قبول و کافی نیست. بنابراین رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقض بدان اشاره کردیم [نقض حقوق بین‌المللی، استفاده غیرقانونی از زور و عدم‌احترام به تمامیت ارضی یک کشور که مسئولیت مخاصمه را به‌دنبال دارد] همانا حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است که باتوجه به منشور ملل متحد و اصول شناخته‌شده قابل توجیه‌نیست و موجب‌مسئولیت مخاصمه است؛ حتی اگر قبل‌از شروع مخاصمه برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد. چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز عراق به ایران باشد.
>
> تجاوزی که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه درپی داشت. این تجاوزی

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۴/۱۸.

است که ناقض ممنوعیت کاربرد زور است که یکی از اصول حقوق بین‌المللی است.

... [در مورد نقض حقوق انسانی در جنگ]

به‌عنوان مثال من به درخواست یک یا هر دو طرف در موارد متعددی هیأتهای کارشناسی را برای تحقیق درباره موارد نقض از قبیل استفاده از تسلیحات شیمیایی، حمله به مناطق غیرنظامی و بدرفتاری با اسرای جنگی به صحنه نبرد اعزام کردم.

با کمال تأسف این گزارشها حاکی از وجود شواهدی از موارد نقض جدی حقوق انسانی است. در یک مورد موظف بودم با تأسف عمیق این یافته کارشناسان را شاهد باشم که سلاح شیمیایی علیه غیرنظامیان ایران در منطقه‌ای در نزدیکی یک شهر عاری از هرگونه حفاظت در برابر این حملات به کار رفته بود...[1].»

دوکوئیار طی مصاحبه‌ای در سازمان ملل در پاسخ به سئوال «نتیجه دلخواه سازمان ملل و شما در جنگ عراق و ایران چیست؟» پاسخ داد: «نتیجه دلخواه اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ است[2].»

آخرین گزارش سالانه دوکوئیار ۱۹۹۱

این سال نقطهٔ عطف بزرگی در تاریخ است. در واقع در طول زمانی که این گزارش در حال تهیه بود رویدادها در حال تغییر نقشه سیاسی بخش بزرگی از سرزمین آسیا- اروپا می‌باشند. امواج آزادی سایر نقاط جهان را نیز درنوردیده است. آرزوی دیرین انسان برای آزادی و اداره خود در حال نمایش روزافزون است.

علل دگرگونی نقشه جهان که از سال ۱۹۸۵ در حال وقوع بود خارج از چارچوب بررسی این گزارش قرار گرفته است. یکی از تأثیرات مستقیم این دگرگونی پایان دوران رکود سازمان ملل بوده است. ما می‌توانیم خشنود باشیم که در همه زمینه‌ها در این مقطع زمانی، سازمان ملل ناتوان از بهره‌گیری از فرصتهای پیش‌آمده نبوده‌است. اما مسئله این

---

۱. روزنامه کیهان، ۷۳/۴/۲۸.

۲. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۶/۶.

است که اصول منشور به نظم در حال ظهور بین‌المللی همچنین حاکمیت داشته و در همه دگرگونی‌های جاری مورد تأیید قرار گرفته است.

تولد دیگر سازمان ملل در دریافتهای انسان بازتاب داشته است. این امر، نتیجه همکاری فعالانه کشورهای عضو سازمان ملل با این سازمان و تلاشهای فشرده دبیرخانه با وجود ناکامی‌های اولیه بوده است. همکاری کشورها با سازمان ملل از سالها پیش یعنی از زمانی که ایجاد صلح در فضای بین‌المللی ضرورت پیدا کرد، آغاز شد.

من در سال ۱۹۸۲ از محو قدرت و پایین‌بودن وضعیت سازمان ملل و عدم کارآیی شورای امنیت در برابر مناقشات و درگیری‌ها صحبت کردم و در آن زمان از ترس پیدایش هرج‌ومرج در صحنه بین‌المللی راههای متعددی را برای اینکه شورای امنیت و دبیرکل بتواند در استقرار صلح تأثیر بیشتری داشته باشند، پیشنهاد کردم. در آغاز نتیجه این کار مأیوس‌کننده بود. ولی آهسته و بتدریج یک خودتحلیلی‌بنیادی به مرحله آزمایش گذاشته شد... تمرکز روی نحوه کار سازمان ملل به ایجاد یک احساس برای دگرگونی در جهان منجر شد. اقداماتی را که من در زمان جنگ سرد و در سال ۱۹۸۲ پیشنهاد کردم، همان‌طوری که در آن زمان اظهار امیدواری کرده بودم اکنون یک امر عادی و پیش‌پا افتاده شده است.

من در ژانویه ۱۹۸۷ به شورای امنیت تأکید کردم برای حل مسائلی که سالها در دستور کارش قرار دارد راههای کار جمعی را جستجو کند. آنچه پیش آمد و همگان آن را می‌دانند هماهنگی بسیار زیاد بین شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل بود. پذیرش طرحی برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، امضای قراردادهای ژنو برای حل‌وفصل مسئله افغانستان و خروج نیروهای اتحاد شوروی از این کشور و استقلال نامیبیا از جمله ثمرات این نوزایی سازمان ملل بوده است. پیشرفتهای مداومی در حل مسئله صحرای غربی، کامبوج، آمریکای مرکزی و جاهای دیگر نیز حاصل گردیده است...

شورای امنیت در طول مقطعی که گزارش آن تسلیم می‌گردد دست به یک اقدام غیرعادی که منجر به رفع تجاوز عراق علیه کویت گردید، زد تا جلوی اقدام مشابه و تجاوز در آینده را سد نماید. ملاحظاتی که از پاره‌ای از جنبه‌های این اقدام ناشی می‌شود،برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در آینده حالت محوریت دارد....

از آنجاکه دوره دبیرکلی من بزودی به پایان خواهد آمد؛ مرا خواهید بخشید. اگر احساسی را که از تجاربم ناشی شده با نمایندگان کشورها در میان بگذارم، من در طول دو دهه به اشکال مختلف با سازمان ملل در ارتباط بوده‌ام. من این امتیاز را داشته‌ام که در سالهایی که به‌عنوان سازنده‌ترین سالهای سازمان ملل شناخته می‌شود، دبیرکل این سازمان بوده‌ام...

اگر تلاشهای سازنده همچنان ادامه پیدا کند موانع از میان برداشته خواهند شد. اکنون زمینه‌های خوبی برای امید وجود دارد و در مقابل دلایلی برای ناکامی و ترس کمتر است. این امیدواری از تلاش هماهنگ با روح و فلسفه منشور و تقویت اعتبار سازمان ملل ناشی شده است. ایمان من به فلسفه منشور متکی است و همچنان به آن قائم خواهد ماند... من عمیقاً از اعتمادی که در طی این مرحله آزمایشی مسائل بین‌المللی به من ابراز داشته‌اند سپاسگزارم... .»

دوکوئیار آخرین روز دبیرکلی خود را در دهم دی‌ماه ۱۳۷۰ با همان اعتقاد، ایمان و پشتکار به کار پرداخت و عصر آن روز جای خود را به دکتر پطروس غالی، دبیرکل جدید، سپرد و ساختمان سازمان ملل را ترک کرد. از آن لحظه به بعد وی آقای دوکوئیار بود نه دبیرکل دوکوئیار. وی در کتاب خاطراتش در مورد ادامه دبیرکلی خود چنین می‌نویسد:

«بسیاری از اعضاء شورای امنیت از من خواستند که برای مدت دو سال دیگر بمانم. پرزیدنت بوش [پدر] مدام با من بحث می‌کرد تا بلکه برای یک دوره سوم هم مرا راضی کند. به دلیل خستگی شانه‌هایم از کشیدن این بار نبود که نپذیرفتم، بلکه به دلیل کلمات انجیل بود که تأکید می‌کند: برای هر چیزی فصلی هست. حداکثر فصل موفقیت دبیرکل نمی‌تواند بیش از ۱۰ سال باشد. بعد از همه اینها، موضوع این نیست که چه رکورد خوبی از خود به جای می‌گذاری ـ و من کارنامه خود را راضی‌کننده تلقی می‌کنم ـ صدای تازه و چشم‌اندازی دیگر مورد نیاز است ....»

آقای دوکوئیار پس از ده سال دبیرکلی سازمان ملل متحد به کشورش بازگشت. وی در

۱۳۷۳/۵/۳۱ رسماً اعلام کرد در انتخاب ریاست جمهوری سال ۱۹۹۵ پرو شرکت خواهد کرد. وی اعلام کرد «من یک کاندیدای مستقل هستم و هیچ‌گونه وابستگی به احزاب و ایدئولوژی‌های گوناگون ندارم.» انتخابات ریاست جمهوری پرو در ۹ آوریل ۱۹۹۵ برگزار شد. او رقابت سختی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری پرو پشت سر گذاشت. وی در این انتخابات پیروز نشد و از رقیب خود شکست خورد. ولی نکته جالب این است که وی در سن ۷۴ سالگی خود را واجد آن آمادگی روانی و جسمانی می‌دانست تا با مشکلات یک کشور جهان سوم طی یک دوره ریاست جمهوری دست‌وپنجه نرم کند.

خاویر پرز دوکوئیار در بحث حملهٔ نظامی رژیم صدام با ایران با اعلام این که عراق آغازگر جنگ بوده است، در روز آخر دبیرکلی خود، خاطره مثبتی نزد ایرانیان بجای گذاشت.

دوکوئیار خاطرات دبیرکلی خود را تحت عنوان کتاب «به سوی صلح» در سال ۱۹۹۷ انتشار داد. این کتاب در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات اطلاعات به ترجمه حمیدرضا زاهدی به بازار عرضه گردید. وی در صفحه ۲۷ کتاب خود در مورد نگاه نومحافظه‌کاران آمریکا به سازمان ملل چنین می‌نویسد: «... مأمن جاسوسان شوروی مؤسسه‌ای که به اهداف آمریکا پایبند نیست، سازمانی اسرافکار، بدسازماندهی شده که بودجه آن از سوی کسانی مصرف می‌شود که سهمی بسیار اندک در تأمین آن دارند...»

فهرست منابع و مأخذ

1. Beahe, P. R. *The UN in the 1990s*, N. Y. Marlin's Press, 1992.

2. Urquhart, B. *a life in Peace and War*, Harper and Row. N. Y., 1983.

3. Williams, M. *Third world Cooperation the Group of 77 in UNCTD.*

4. Javier Perez de Cueiiar Anarchy or Order, Annual Reports 1982-1991, N.Y., UN.

5. Year Books of the UN, 1981-1991.

6. UN Chronicle 1981, 1991.

7. *Encyclopedia of the UN and International Agreements*, Taylor and Francis 1990, London.

۸. پارسادوست، منوچهر، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، انتشار ۱۳۷۱.

۹. ثقفی‌عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

۱۰. هدایتی‌خمینی، عباس، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

۱۱. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان.

۱۲. خاویر پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.



۴ ژانویه ۱۹۸۲، دوکوئیار اولین روزکارش را به عنوان پنجمین دبیرکل سازمان ملل آغاز می‌کند.



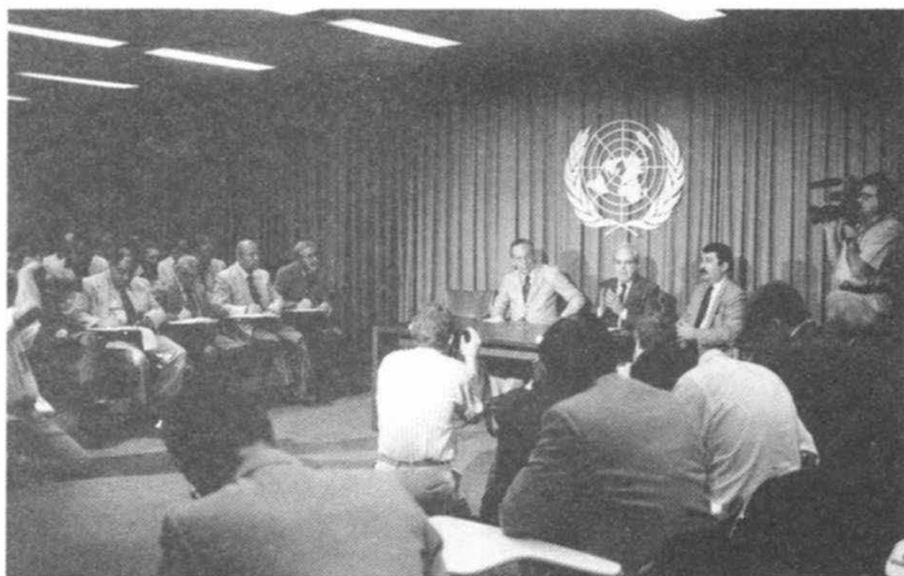
۱۶ دسامبر ۱۹۸۷، دوکوئیار با رؤسای هیأتهای نمایندگی اتحادیه عرب برای برقراری صلح در جنگ عراق علیه ایران ملاقات می‌کند. نمایندگان کشورهای عربستان سعودی، اردن، مراکش، یمن، تانزانیا و عراق در عکس دیده می‌شوند.



۱۸ جولای ۱۹۸۸، شورای امنیت شکایت ایران دربارهٔ سقوط یک فروند هواپیمای مسافربری در یک پرواز عادی راکه توسط ناو جنگی آمریکایی به عمل آمد بررسی می‌کند.



در ۱۶ جولای ۱۹۸۸، بنابه درخواست ایران شورای امنیت جهت رسیدگی به سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو جنگی آمریکا تشکیل جلسه داد. دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران در شورا شکایت ایران را مطرح می‌کند.



۱۸ جولای ۱۹۸۸، دوکوئیار مراتب رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کند. پائلونوگوئرا باتیستا رئیس ادواری شورای امنیت از برزیل در عکس دیده می‌شود.



۲۶ آوریل ۱۹۹۰، نیویورک. دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران با دبیر کل ملاقات می‌کند.



۲ دسامبر ۱۹۹۱، دبیرکل دوکوئیار با پطروس غالی معاون نخست وزیر در امور خارجه مصر در مقر سازمان ملل ملاقات می‌کند. یک روز پس از این ملاقات پطروس غالی به عنوان ششمین دبیرکل سازمان ملل انتخاب شد.



پطروس‌پطروس‌غالی[1]
Boutros Boutros - Ghali
ششمین دبیرکل سازمان ملل
ژانویه ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۶

پاره‌ای از علاقمندان به مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل را عقیده بر این است که او تانت و دوکوئیار قوی‌ترین و موفقترین دبیرکلهایی بودند که سازمان ملل در طول حیاتش به خود دیده است. آنها در دوران ده ساله دبیرکلی خود در این سازمان جهانی، مشکلات و معضلات فراوانی را حل‌وفصل و یا به حل نهایی نزدیک کردند.

به دلیل ویژگی‌های دوکوئیار در پایان دوره دوم دبیرکلی وی، زمزمه انتخاب او برای یک دوره دیگر به‌گوش می‌رسید. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: سازمان ملل پادشاهی نیست و برای سلامت این سازمان مفید است که دبیرکل آن پس از حداکثر دو دوره تغییر کند.

دوکوئیار در دهه آخر شهریور ۱۳۷۰ برای‌بررسی نحوه‌اجرای مفاد قطعنامه۵۹۸ شورای امنیت ازکشورهای جمهوری اسلامی ایران و عراق بازدید کرد. وی در یک مصاحبه اختصاصی با یکی از روزنامه‌های یومیه تهران در مورد نقش سازمان ملل و جانشین احتمالی خود چنین گفت[2]:

«...آقای دوکوئیار مایلید سازمان ملل در نظم نوین جهانی چه نقشی داشته باشد؟

ـ در یک کلمه پاسخ می‌دهم، نقش مرکزی!

ـ آقای دبیرکل فرصت گفتگوی کوتاه ما به آخر رسید. اگر اجازه‌می‌دهید با یک سئوال شخصی از شما به این گفتگو پایان دهم. جانشین شما کیست؟

---

۱. چون در زبان عربی حرف «پ» وجود ندارد، این اسم با «ب» آغاز می‌گردد. در ادبیات عرب آن را چنین می‌نویسند «بطروس‌ـ بطروس غالی»، صورت لاتین آن نیز چنین است Boutros- Boutros Ghali.

۲. روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۷۰/۶/۲۳.

ـ شما اجازه بدهید از پاسخ‌دادن به این سئوال بگذرم.

ـ آقای دوکوئیار اما این آخرین سئوال ما است.

ـ بسیارخوب، جانشین من فردی است که بسیار بهتر از من خواهد بود.»

پطروس غالی: نویسنده و استاد دانشگاه

پطروس غالی از دیرباز با مسائل سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق به‌عنوان نویسنده، استاد دانشگاه، قاضی و محقق ارتباط داشته است. کتابداران کتابخانه‌های معتبر در برخورد با یکی از معتبرترین منابع و مراجع کتابهای منتشرشده ـ کاتالوگهای کتابخانه کنگره[1] ـ که از ابزارهای اصلی کار این کتابداران است با نام پطروس غالی از همان آغاز کار برخورد می‌کنند...

پطروس غالی آثار نوشتاری خود را به زبان عربی یا فرانسه و یا هر دو زبان و به‌ندرت انگلیسی می‌نویسد. تاکنون از پطروس غالی نزدیک به ۲۵ جلد کتاب، یکصد رساله آموزشی و تعداد زیادی مقاله منتشر شده است.

۱. توافقهای منطقه‌ای در رابطه بین کشورها؛ این اثر در حقیقت پایان‌نامه تحصیلات دکترای پطروس غالی در دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی پاریس بوده که به راهنمایی پروفسور شارل روسو تهیه و در سال ۱۹۴۹ بدون اشاره به اینکه رساله دکترا است، به زبان فرانسه و عربی در همان سال انتشار یافته است.

۲. اتحادیه عرب بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵؛ این کتاب با همکاری بنیاد آمریکایی کارنگی و دانشگاه یل تهیه و در ۴۴۸ صفحه به زبان فرانسه انتشار یافت و بعداً به زبان عربی و انگلیسی ترجمه شد.

۳. کانال سوئز و مشکلات آن بین سالهای ۱۸۵۴ تا ۱۹۵۷؛ سال انتشار ۱۹۵۸. به زبان فرانسه و عربی.

۴. درسهایی در مکاتب سیاسی؛ ۲۷۲ صفحه، سال انتشار ۱۹۶۳ به زبان عربی.

---

1. Congress Libarary Catalogues.

۵. مقدمات علوم سیاسی؛ ۶۲۲ صفحه، سال انتشار ۱۹۶۳، به زبان عربی.

۶. ورود به علوم سیاسی؛ با همکاری محمود خیری‌عیسی، سال انتشار ۱۹۶۴، ۲۱۹ صفحه به زبان عربی.

۷. سازمان وحدت آفریقا؛ سال انتشار ۱۹۶۴، ۲۱۹ صفحه، فرانسه و عربی.

۸. استراتژی و سیاست دولتها؛ سال انتشار ۱۹۶۸، ۲۹۵ صفحه، به زبان عربی.

۹. جنبش آفریقا ـ آسیایی؛ سال انتشار ۱۹۶۹، به زبان فرانسه و عربی. این کتاب همچنان که پیشتر بیان گردید در سال ۱۳۴۹ به زبان فارسی ترجمه شده است.

۱۰. سیاست و توسعه در آفریقا؛ سال انتشار ۱۹۷۲، ۲۶۸ صفحه، به زبان عربی.

۱۱. برخوردها و جبهه‌ها در آفریقا؛ سال انتشار ۱۹۷۴، به زبان فرانسه، ۱۸۰ صفحه[1].

پطروس غالی در ارتباط با کارهای انتشاراتی، تحقیقاتی و مطالعاتی با بنیادهای کارنگی، فولبرایت و دانشگاههای یل و کلمبیای آمریکا از همان آغاز همکاری داشته است.

دبیرکل پطروس غالی

در اواخر سال ۱۹۹۱ تقریباً این اتفاق آراء بین اعضا و مجمع عمومی سازمان ملل حاصل شده بود که وقت آن فرارسیده تا یک آفریقایی به دبیرکلی سازمان ملل برگزیده شود. اما در مورد شخصی که از این قاره باید به دبیرکلی انتخاب شود بین اعضای سازمان وحدت آفریقا که یک سیاه‌پوست آفریقایی را ترجیح می‌دادند و سایر اعضای سازمان که برایشان سیاه‌پوست و غیرسیاه‌پوست آفریقایی یکسان بود، وحدت‌نظر وجود نداشت.

در یکم ژانویه ۱۹۹۲، در طبقه سی‌وهشتم ساختمان سازمان ملل در نیویورک یک تغییر عمده آرام و بدون سروصدا صورت گرفت. دوکوئیار پس از ده سال تلاش برای تحقق اهداف منشور سازمان ملل جای خود را به دبیرکل جدید، پطروس ـ پطروس غالی داد.

در دور آخر رأی‌گیری برای دبیرکلی سازمان ملل تنها وزیر دارایی زیمبابوه ـ برنار چی‌زرو ـ با

1. Library of Congress Catalogue's, 1948-1978, Row man and Lillfield, N.Y., 1978.

پطروس غالی به رقابت برخاست و یک رأی بیشتر از پطروس غالی کسب کرد (۱۱ به ۱۰). پس از مذاکرات پنج‌کشور عضو دائمی و اعضای دیگر شورای امنیت سرانجام پطروس غالی ۱۱ رأی مثبت و ۴ رأی ممتنع را از آن خود کرد و در نتیجه از این رقابت پیروز بیرون آمد.

زندگینامه پطروس غالی

در مورد زندگینامه پطروس غالی تحقیقی از سوی سامیا اسپنسر[1]، از گروه آموزشی زبانهای خارجی و ادبیات دانشگاه آبورن[2] ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۲ به عمل آمده و به صورت یک مقاله منتشر شده است. این مقاله در دفاتر اداره اطلاعات سازمان ملل در اختیار علاقمندان قرار گرفت. آن‌طوری که از پاراگراف دوم این مقاله برداشت می‌شود، نویسنده آن را برای مردم و رسانه‌های ایالات متحده آمریکا نوشته است. در این پاراگراف چنین می‌خوانیم:

> «از آنجا که پطروس غالی تمایل ندارد در میان عموم زیاد مطرح شود، توجه رسانه‌ها را در سطح ملی به خود چندان جلب نکرده است و در نتیجه به میزان زیادی حداقل بین همگان، ناشناخته باقی‌مانده است. این مرد کیست؟ گذشته او چیست؟ و چگونه پیشاهنگ دیپلماتهای جهان شد؟»

مطالعه این مقاله انسان را به یاد اطلاعیه‌های خبری پاره‌ای از روابط عمومی‌های تازه‌کار می‌اندازد. درست است که شخص پطروس غالی پیش از انتخاب به دبیرکلی سازمان ملل و پس از آن نشان داده است که علاقه چندانی به مطرح‌شدن نزد عموم ندارد و کمتر به توجیه و تعریف خود پرداخته است ولی نویسنده این مقاله در تعریف و توصیف خصوصیات وی کمی غلوّ کرده‌است:

نویسنده مقاله از همان آغاز بر این نکته که دکتر پطروس غالی از اوان کودکی به شیوه کودکان غربی تربیت یافته و تحصیلات خود را از حضور در مدارس فرانسوی مصر کسب کرده و علاقه

---

1. Samia I. Spencer.

2 . Auburn.

خود به زبان فرانسه را از آغاز کودکی از طریق مطالعه کتابهای معروف کودکان این رشته، از جمله آثار ژول ورن به دست آورده است تأکید دارد.

در پاراگراف چهارم این مقاله در مورد دیگری چنین می‌خوانیم:

«پطروس غالی در سال ۱۹۲۲ در یکی از خانواده‌های سرشناس قبطی (مسیحی) مصر دیده به جهان گشود. وی در عصری که کشورش درگیر نبرد سختی برای استقلال از چنگال انگلیسی‌های اشغالگر بود، در یک محیط سیاسی رشد کرد. وی از همان آغاز از مخاطرات زندگی سیاسی و بالاگرفتن تب ناسیونالیسم و مصیبتهایی که از اختلاف مذهبی ناشی می‌شود، آگاه بود. در سال ۱۹۱۰ جد پدری وی ـ نخستین قبطی که به نخست‌وزیری مصر رسید ـ ترور شد.»

جامعه مسلمان و قبطی مصر (به نسبت نزدیک به ۸۷ درصد و ۱۳ درصد) آن‌طور که از تاریخ این کشور استنباط می‌شود، همواره به‌طور مسالمت‌آمیز با یکدیگر زندگی کرده‌اند و همیشه به اعتقادات هم احترام گذاشته‌اند. از مجموع گفتار و نوشتار پطروس غالی نیز چنین امری برداشت می‌شود. یکی از نویسندگان غربی تاریخ مصر جریان این ترور را چنین شرح می‌دهد:

«اتفاقی در یکی از روستاهای مصر روی داد که تأثیر آن بر نهضتهای استقلال‌طلبانه مصر بسار زیاد بود. رویداد روستای «دنشوای» نقطه‌عطفی بر اشغال مصر توسط انگلیسی‌ها به حساب می‌آید و با قتل‌عام مردم آرمیتسار هند توسط ارتش انگلیس در سال ۱۹۱۹ قابل مقایسه است.

این روستا در دره کوچکی در دلتای نیل قرار دارد... در سال ۱۹۰۵ برخوردی بین دسته‌ای از نظامیان انگلیسی در هنگام شکار کبوتر با ساکنان این روستا پیش آمد. مردم روستا به رهبری یکی از مردان شجاع این ده به نام «حسن محفوظ» بشدت به لگدمال‌کردن مزارع خود توسط نظامیان انگلیسی اعتراض کردند. ولی اعتراض آنها نتیجه‌ای درپی نداشت. تنها اعلام شد که شکار در روستاها باید با توافق مالک روستا انجام گیرد.

یک سال بعد در ۱۳ ژوئن ۱۹۰۶ یک دسته پنج‌نفری از افسران انگلیسی همراه با یک پلیس مصری و یک قایقران و مترجم برای شکار کبوتر به دعوت مالک به این روستا آمدند. مالک روستا در این زمان در محل حضور نداشت و قائم‌مقام وی به آنها تذکر داد تا در خارج روستا به شکار کبوتر بپردازند. افسران انگلیسی چندصدمتر دورتر از روستا فاصله گرفتند و شروع به تیراندازی کردند. در این زمان خرمن یکی از روستاییان آتش گرفت. روستاییان که تا این لحظه از شکار کبوتران عصبی بودند، فکر کردند که خرمن را نیز آنها به آتش کشیده‌اند. در نتیجه به رهبری حسن محفوظ با بیل و چوب به افسران انگلیسی حمله کردند تا اسلحه آنها را از دستشان خارج کنند. ارشدترین افسر انگلیسی به همقطارانش دستور داد تا از تیراندازی دست بردارند تا او بتواند روستاییان خشمگین را آرام کند. ولی یکی از آنها همچنان به تیراندازی ادامه داد و سه مرد و یک زن روستایی را از پا درآورد. در این لحظه روستاییان با خشم بیشتری همراه با سنگ و چوب و بیل به افسران انگلیسی حمله کردند. یکی از نظامیان انگلیسی که جراحتی برداشته بود، برای تقاضای کمک به اردوگاه نظامیان انگلیسی‌ها رفت ولی بعداً او را در میانه راه مرده یافتند. یک کشاورز مصری در نزدیکی او دیده شد که گویا می‌خواست به وی کمک کند ولی دسته‌ای از نظامیان به تصور اینکه او همقطارشان راکشته وی را به قتل رساندند...

ژنرال کنسول انگلیس در مصر، اکثر اروپاییان و مطبوعات این قاره این رویداد را به شکل دیگری نشر و ترویج کردند. آنها این رویداد را نشانه‌ای از ناسیونالیسم در مصر که نسبت به بیگانگان بشدت تنفر دارد می‌دانستند. فریاد انتقام و تنبیه از مطبوعات اروپا که از سوی مطبوعات انگلیس تغذیه می‌شدند به آسمان برخاست. یک دادگاه ویژه جهت رسیدگی به این جریان با عضویت ۵ نفر (سه انگلیسی و دو مصری) به ریاست پطروس غالی پاشا پدر بزرگ دکتر پطروس غالی که در آن زمان وزیر دادگستری مصر بود، تشکیل گردید. این دادگاه به ریاست «سر والتر باند» معاون ریاست این دادگاه ویژه به کار خود ادامه داد و پس از طی مراحل محاکمه، احکام زیر را صادر کرد:

از ۵۲ متهمی که به دادگاه آورده شده بودند، ۲۱ نفر به مجازاتهایی به این شرح محکوم شدند:

۴ نفر به اعدام؛ از جمله حسن محفوظ، ۲ نفر از جمله شوهر زنی که در جریان حادثه کشته شده بود به حبس دائم با اعمال شاقه، ۶ مرد هر یک به ۷ سال زندان و بقیه هر یک به ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند...»[1]

در سال ۱۹۰۸ پطروس غالی با حمایت کنسول ژنرال انگلیس در مصر[2] به جای مصطفی فهمی که ۱۳ سال پست نخست‌وزیری مصر را اشغال کرده بود به این سمت برگزیده شد... مصری‌ها همیشه به شرکت انگلیسی کانال سوئز با دیدهٔ بدبینی می‌نگریستند و آن را دولتی در درون دولت مصر می‌دانستند. در سال ۱۹۱۰ ژنرال کنسول انگلیس طرحی را به منظور ۵۰ سال افزایش به توافق کانال سوئز که ۹۹ سال بود پیشنهاد کرد. خدیو مصر این طرح را پذیرفت. نخست وزیر ـ پطروس غالی پاشا ـ و اعضای کابینه وی نیز این طرح را پذیرفتند. به دنبال پخش این خبر در خارج و داخل مصر، ناگهان اعتراض عمومی علیه این پیشنهاد برخاست. افکار عمومی مصر مخالف افزایش قرارداد شرکت کانال سوئز که پس از ۹۹ سال به پایان می‌رسید، بود.

دو روز پس از انتشار این پیشنهاد و پذیرش آن از سوی نخست‌وزیر، وی در حالی که در راهرو دفتر کارش ایستاده بود، توسط یکی از جوانان مصری به نام «ابراهیم الوردانی» ترور شد.

الوردانی بعداً در دادگاه اعلام کرد که مقتول به دلیل اینکه در سال ۱۸۹۹ به‌عنوان وزیر امور خارجه حق حاکمیت مصر نسبت به سودان را از میان برداشته، در سال ۱۹۰۶ ریاست دادگاه ماجرای روستای دنشوای را به‌عهده داشته، در سال ۱۹۰۸ قانون مطبوعات محدودکننده گذشته را مجدداً به اجرا گذاشته و در سال ۱۹۱۰ از طرح افزایش مدت قرارداد شرکت استعماری کانال سوئز پشتیبانی کرده است به سزای اعمالش رسانده شد[3].»

حسنین هیکل روزنامه‌نگار معروف مصری نیز در کتاب «پاییز خشم» در مورد ماجرای روستای دنشوای چنین می‌نویسد:

---

1. Mamsfield P. *The British in Egypt*, Halt, Rine Hart and Winston, N. Y., 1971, pp. 162-188.
2. Gorst.
3. *Ibid*, p. 189.

«... اشغالگران انگلیسی پطروس غالی پاشا را در ژوئن سال ۱۹۰۶ به ریاست دادگاه دنشوای انتخاب کردند. دادگاه عجیب و و حکمی عجیبتر بود. در هر حال نمونه بیشرمانه‌ای از ارعاب و سرکوبگری اشغالگران انگلیسی بود. واکنش توده‌های مصر در مقابل احکام صادره از سوی این دادگاه شدید بود. این واکنش در فوریه سال ۱۹۱۰ وقتی یک میهن‌پرست مسلمان مصری به نام «ابراهیم الوردانی» به‌عنوان مجازات و قصاص اقدام به ترور پطروس غالی پاشا کرد، تبلور عینی یافت. در چنین جوی اشغالگران انگلیسی طبق اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن»، درصدد بهره‌برداری از مشکلات فرقه‌ای برآمدند.

... انگلیسی‌ها به‌منظور جبران ضایعه خود ـ ترور پطروس غالی ـ قبطی برجسته دیگر به نام «یوسف سلیمان پاشا» را مأمور تشکیل کابینه کردند ولی «پطرک جرلیس پنجم [رهبر مذهبی قبطیان مصر] وی را نصیحت به رد این پیشنهاد کرد. منتها فشارهای دیگر روی سلیمان پاشا نیرومندتر از نصیحت پطرک بود. لذا یک مصری میهن‌پرست دیگر ـ ولی این‌بار یک قبطی ـ «عریان سعد» داوطلب ترور یوسف سلیمان پاشا شد. او دو بمب به سوی کاروان سلیمان پاشا پرتاب کرد، اما وی به‌طور معجزه‌آسایی جان سالم به در برد. با این همه متقاعد شد که نخست‌وزیری وی تنها به سود فتنه‌گران و تفرقه‌افکندن میان مسلمانان و قبطیان است. مسلمانان و قبطیان احساس کردند، هرگونه اختلاف مورد بهره‌برداری انگلیسی‌ها به‌منظور ادامه سلطه خود قرار خواهد گرفت. برای طرفین روشن شد نباید گذاشت تلاشهای تفرقه‌انگیز به موفقیت برسد. لذا، برای نشان‌دادن همبستگی مستحکم، شیوخ الازهر به کلیساها رفته و قبطیان را دعوت به انقلاب کردند و کشیشان قبطی نیز متقابلاً به مساجد و پطرک شخصاً خود به الازهر رفته و بعد از نماز جمعه، توده‌های مسلمان را به قیام فرا خواندند. بدین‌گونه قبطیان مصر ـ در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ـ عنصر ادغام‌شونده‌ای در کوران اصلح زندگی مصری شدند[1].»

---

۱. پاییز خشم، صفحه ۲۵۲.

از دانشجویی تا استادی

پطروس غالی تحصیلات دبستان و دبیرستان خود را در قاهره به پایان رسانید و وارد دانشکده حقوق دانشگاه قاهره شد و درجه لیسانس خود را در رشته حقوق عمومی، در سال ۱۹۴۶، از این دانشگاه دریافت کرد. پطروس غالی برای ادامه تحصیلات به پاریس رفت و در سال ۱۹۴۷ در رشته حقوق در سال ۱۹۴۸ در رشته اقتصاد و در سال ۱۹۴۹ در رشته علوم سیاسی دیپلم دریافت داشت. وی رساله دکترای خود را در سال ۱۹۴۹ زیرنظر پروفسور روسو تهیه و از آن دفاع کرد و در همان سال به اخذ درجه دکترا نایل گردید. عنوان این رساله «توافقهای منطقه‌ای در رابطه بین کشورها» بود. این رساله در همان سال توسط یکی از ناشرین پاریس انتشار یافت.

پطروس غالی طی سه سال اقامت در پاریس با کارهای سارتر و کامو آشنا شد. او از نظر محل تولد یک آفریقایی بود که در منطقه مدیترانه‌ای در فضای فرهنگ عربی با دیانت مسیحی در یک کشور مسلمان رشد کرده بود. وجود این عوامل با آنچه در دوران دانشجویی در پاریس فرا گرفته بود با تأثیرپذیری از فرهنگ خانوادگی که از اشراف قبطی مصر بود، از وی مردی با تسامح، مصالحه‌گر و با وسعت‌نظر ساخت.

پطروس غالی در سال ۱۹۴۹ به میهنش بازگشت و به تدریس در دانشگاه قاهره مشغول شد. وی به تدریس حقوق و روابط بین‌الملل در این دانشگاه پرداخت. پطروس غالی‌به جنبشهای آسیایی و آفریقایی بها می‌داد و مبانی وحدت و تلاش را برای پیشرفت مردم سرزمینهای این دو قاره محروم چهار عامل: اقدامات ضداستعماری، بی‌طرفی، پیشرفت اقتصادی و تساوی نژادی و قومی می‌دانست.

پطروس غالی به نقش مصر به دلیل اینکه این کشور بر سر چهار راه سه قاره بزرگ: آسیا، آفریقا و اروپا قرار گرفته اهمیتی بسیار قائل بود. وی می‌نویسد مصر از نظر جغرافیایی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است؛ بدین معنی که یک کشور آفریقایی است. در عین‌حال از کشورهای خاورمیانه می‌باشد. در حالی که یک کشور عرب و مسلمان نیز است. وی ویژگی‌های

چهارگانه مصر را بسیار بااهمیت تلقی می‌کرد.

فعالیتهای آموزشی، تحقیقاتی و نوشتاری پطروس غالی در زمینه‌های حقوق و روابط بین‌الملل در طول سالهای ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۷، سالی که وی به کفالت وزارت امور خارجه مصر، دست یافت، این امکان را برای وی فراهم آورد تا در محیطهای آموزشی، تحقیقاتی و اجرایی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در کشورهای آفریقایی، آسیایی، اروپایی و آمریکایی چهره‌ای شناخته گردد. وی در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۵ محقق مرکز تحقیقات فولبرایت در دانشگاه کلمبیا، بین سالهای ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۴ مدیرمرکز تحقیقات آکادمی حقوق و قوانین بین‌الملل دانشگاه لاهه، استاد میهمان دانشگاه پاریس در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ و استاد سخنران در دانشگاههای بعضی ازکشورهای آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا بود. وی از سال ۱۹۶۵ رئیس جامعه قوانین بین‌الملل مصر، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک این کشور، عضو کمیته اجرای قوانین کار سازمان جهانی کار از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۹ بود. وی بنیانگزار نشریه «الاهرام اقتصادی» بود و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ سردبیری آن را به عهده داشت. وی فصلنامه السیاسیه و الدولیه را ایجاد و تا سال ۱۹۹۱ آن را اداره کرد[1]

دکتر پطروس غالی به دولت مصر می‌پیوندد

پطروس غالی در اکتبر ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۹۱ به‌عنوان وزیر امور خارجه مصر در زمان انور سادات به دولت این کشور پیوست و از این سال تا انتخابش به دبیرکل سازمان ملل معاون نخست‌وزیر در امور خارجه مصر بود. وی در سپتامبر ۱۹۷۸ درکنفرانس گفتگوهای کمپ دیوید شرکت و در مذاکرات بین مصر و اسرائیل که به انعقاد قراردادهای صلح خاورمیانه که در سال ۱۹۷۹ به امضا رسید حضور داشت.

محمد حسنین هیکل درکتاب پاییز خشم در مورد پیوستن پطروس غالی به دولت مصر چنین می‌نویسد:

---

1. UN, SG./ 1900/ Rev3, Bio/2617/Rov, 3/30 June 1994.

«سادات در راه قدس [دیدار از اسرائیل در سال ۱۹۷۷] با استعفای اسماعیل فهمی وزیر خارجه‌اش و سپس استعفای محمد ریاض که وی را جانشین فهمی کرده بود، روبه‌رو شد. لذا چاره‌ای نداشت جز اینکه یک کفیل وزارت امور خارجه انتخاب کند و او را همراه هیأت عازم قدس با خود ببرد. او دکتر «پطروس غالی» فرزند یکی از قدیمی‌ترین خانواده‌های قبطی بود. نام پدربزرگ این خانواده (پطرس غالی‌پاشا) در مصر با اتهام خیانت تقارن پیدا کرده بود. دکتر غالی در فرانسه تحصیل کرده و سپس استاد دانشگاه شد و سالهایی دراز سردبیر «الاهرام» اقتصادی را به‌عهده داشت. همسرش از یکی از خانواده‌های قدیمی یهودی در مصر (خانواده نادلر) بود. این خانواده یک کارخانه شیرینی‌پزی در اسکندریه داشت. دکتر غالی نسبت به حداکثر آنچه مردی در شرایط او می‌توانست در چارچوب سیاست مصر جای گیرد، احساس واقع‌گرایانه داشت. کل وضعیت او را چنین می‌توان خلاصه کرد: چیزی نداشت تا از دست بدهد. در مذاکرات قدس دکتر غالی مأمور بود توجه خود را معطوف همتای خود موشه دایان کند[۱].»

پطروس غالی در طول عضویت در کابینه دولت مصر از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱ در کنفرانسهای گوناگونی در سطح بین‌المللی شرکت کرد و ریاست هیأت مصر را در این گردهمایی‌های بین‌المللی به عهده داشت. از جمله ریاست هیأت نمایندگی مصر در جلسات سازمان وحدت آفریقا، جنبش کشورهای غیرمتعهد، کنفرانس سران کشورهای آفریقا و فرانسه. وی همچنین در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد به سالهای ۱۹۷۹، ۱۹۸۲، ۱۹۹۰ شرکت کرد و ریاست هیأت مصری را به‌عهده داشت.

سرانجام پس از گفتگوهای اعضای دائمی شورای امنیت، طی قطعنامه ۷۲۰ دکتر پطروس غالی به اتفاق آرا جهت تصدی پست دبیرکلی به مجمع عمومی معرفی گردید و رئیس شورای امنیت طی نامه‌ای وی را جهت اخذ رأی مجمع عمومی به این مجمع معرفی کرد.

مجمع عمومی نیز در روز ۳ دسامبر ۱۹۹۱ در یک رأی‌گیری مخفی پطروس غالی را

---

۱. همان منبع، ص ۱۹۵.

به‌عنوان دبیرکل جدید سازمان ملل برگزید. پس از اعلام نتیجهٔ آرا رئیس مجمع عمومی سازمان ضمن تبریک به دبیرکل جدید از وی خواست به همان شیوه دبیرکل گذشته سوگند دبیرکلی را پس از وی تکرار نماید و پس از انجام این مراسم رئیس مجمع از دکتر پطروس غالی خواست تا نخستین سخنرانی خود را به‌عنوان ششمین دبیرکل سازمان ملل ایراد نماید. ترجمه متن این سخنرانی در زیر آورده می‌شود:

«آقای رئیس، در آغاز اجازه می‌خواهم تشکرات خالصانه خود را به سبب سخنرانی محبت‌آمیزی که درباره اینجانب ایراد فرمودید ابراز نمایم. من عمیقاً به واسطهٔ حسن‌نیتی که اظهار داشتید تحت‌تأثیر قرار گرفتم.

برای من باعث نهایت خشنودی است که شورای امنیت طی قطعنامه ۷۲۰ به اتفاق آرا مرا به‌عنوان ششمین دبیرکل به مجمع عمومی توصیه کرد. وحدت‌نظر مجمع عمومی در تأیید این توصیه شورای امنیت برای من افتخار بسیار بزرگی است.

از نظر فردی، من از تک‌تک اعضای هیأتهای نمایندگی این نشست ممنون هستم و رسماً از همه نمایندگان کشورها سپاسگزارم که چنین اعتمادی را به من ابراز داشتند و مرا لایق این شغل دانسته‌اند. من از همین لحظات نخست به اهمیت این شغل پرمسئولیت شدیداً واقف هستم.

در اینجا نمی‌خواهم دیدگاههایی راکه اندیشمند اسلامی [ایرانی] فارابی آن را در شهر ناکجاآباد شرح داده بسط دهم. چراکه آن مربوط به جهان تخیل و آرمانی [اتوپیا] می‌باشد. من نمی‌توانم قول بدهم که توانایی آن را دارم که ورای واقعیتها و ممکنها حرکت کنم. به‌رغم رشته‌هایی که مرا به خوشبینی متصل می‌کند، پیوند من با واقعیتها محکمتر است. نیازی به گفتن ندارد که من فکرمی‌کنم جهان از طریق انتخاب من به این‌سمت، خواسته است قدرشناسی خاص خودش را به مصر مبذول دارد و نقشی راکه این کشور در صحنه جهانی ایفا می‌کند باز شناسد.

این واقعیت که من به مصر، یک کشور عرب آفریقایی و هم‌مرز دریایی مدیترانه که همیشه چهار راه آشنایی فرهنگهای گوناگون و کانون آمیزش مذاهب و تمدنهای مختلف بوده است، تعلق دارم. مرا از این ایمان آکنده می‌کند، و در این ایمان همه مصریان از صمیم قلب شریک

هستند. ایمان به صلح و امنیت به‌عنوان یک هدف، ایمان به گفتگو و مذاکره به‌عنوان یک شیوه و روش کار و ایمان به هماهنگی و همکاری به‌عنوان یک امید.

آرزوی حقیقی من این است که در اجرای وظایف خود این میراث فرهنگی را از طریق همکاری دوجانبه منتقل کنم تا بتوانم پرچم صلح را هرجا که عدم گسترش، تنش و برخورد وجود دارد برافرازم.

در روی کره زمین اکنون مناطقی مملو از تنش، برخورد و مقابله وجود دارد که در آنجا خون انسانها جاری است و حرمت انسانی پایمال می‌شود و روح همکاری، یکپارچگی و حسن همجواری با چالش ناگواری مواجه است و همچنین انسانهایی یافت می‌شوند که هنوز احقاق حقوق حقه آنها انکار می‌شود.

من مایلم آن‌طور که به‌نظر من می‌رسد، چهار موضوع اصلی را که در مقابل جامعه جهانی قرار دارند در اینجا مورد تأکید قرار دهم:

اول، این ضرورت وجود دارد که صلح و امنیت جهانی با همان معنی که در منشور آمده تضمین گردد. برای تحقق چنین منظوری لازم است تشکیلات سازمان ملل تقویت شود، به شکلی که قادر باشد به نخستین هدف خود نه به صورت حفظ صلح بلکه به صورت ایجاد صلح و بنای صلح دست یابد.[1]

دوم، نیاز برای تلاش جهت دستیابی به توسعه اقتصادی در تمام جنبه‌های آن وجود دارد. قصد من این است این موضوع را با بانگ بلند بیان کنم تا سهمی در یافتن راه و وسیله‌ای جهت کم‌کردن فاصله بین شمال ثروتمند و جنوب فقیر داشته باشم. مهار مشکل فلج‌کننده بدهی‌های بین‌المللی در قالب دستیابی به یک اقتصاد سالم وجود دارد. موضوعات محیط زیست و توسعه نیز با همان درجه اهمیت به‌طور جدی مورد نظارت قرار گیرد تا روند زوال و نابودی کره‌ای که بر آن زندگی می‌کنیم متوقف شود.

---

1. Peace- Keeping, Peace-making, Peace-building

این سه اصطلاح هرچند در زمینه تحقق صلح و امنیت به کار گرفته می‌شود، ولی هر یک دارای معانی و مفاهیم متفاوتی هستند و هر یک به روشهای گوناگونی جهت دستیابی به صلح دلالت دارند.

سوم، من نقش خود را به‌عنوان رئیس اداری این سازمان بسیار جدی خواهم گرفت. این امر الزامی است که تنها مدرک به خدمت گرفتن مردان و زنان در این سازمان بالاترین میزان کارآیی، شایستگی و درستی است. گفته شده که سازمان ملل آینهٔ تمام‌نمای کشورهای عضو آن است و راهنمایی و پشتیبانی این اعضا. برای اینکه ما بتوانیم به حداکثر کارآیی ممکن که از ما انتظار می‌رود برسیم. من با دقت هرگونه پیشنهادی راکه برای ساده و مؤثرکردن عملیات، حذف موارد زائد و ازکارافتاده و انجام متعهدانه، بادقت و بدون تأخیر وظایف دبیرکل از درون یا بیرون سازمان ملل دریافت دارم آن را مورد مطالعه قرار خواهم داد.

من پست دبیرکلی سازمان ملل راکه وظایف آن از سوی منشور این سازمان الهام گرفته با امیدواری کامل، ایمان و اعتقاد به‌عهده گرفتم.

دیدگاههای منشور سازمان ملل که در سال ۱۹۴۵، پیش از جنگ سرد بیان گردیده، هم‌اکنون نیز که جنگ سرد پایان یافته دارای ارزش و اعتبار است. من از همه کسانی که می‌توانند کمک کنند تا اهداف اصیل و تحسین‌برانگیز منشور به عینیت تبدیل شود استمداد می‌طلبم.

چهارم، من اجازه می‌خواهم که بر نقش سازمان ملل در تقویت آزادی‌های اولیه و نهادهای دموکراتیک که تأثیر اساسی در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورها دارند، تأکید کنم.

اگر توسعه بدون دموکراسی وجود ندارد، دموکراسی نیز بدون توسعه تحقق نمی‌یابد. هرچند دشوار است که مشخص کنیم با توسعه به منظور دستیابی به آزادی شروع کنیم و یا با آزادی شروع کنیم تا به توسعه برسیم. ولی واضح است که تأمین آزادی‌های اولیه پیش‌نیاز تحقق حقوق بشر است و سازمان ملل باید در پیشبرد آن بکوشد.

گفته شده ما به دموکراسی نباید به صورت داروی شفابخش و معجزه‌آسا نگاه‌کنیم. همچنین نباید دموکراسی نهادهای مربوط به خود را از کار بیاندازد و نباید این نهادها را تا سطح برخوردهای قومی و قبیله‌ای که ایجاد میکروناسیونالیسم می‌کند تنزل دهد، زیرا این میکروناسیونالیسم سد راه هرگونه توسعه، صلح و امنیت می‌باشد.

سرانجام تلاشهای سازمان ملل در تقویت نهادهای دموکراسی نباید به‌عنوان عاملی برای

دخالت در امور داخلی کشورهای عضو درآید. ما درباره نقش سازمان ملل در تقویت نهادهای دموکراتیک در درون کشورهای عضو تذکر داده‌ایم، در اینجا باید درباره اهمیت دموکراسی در سطح بین کشورها نیز تأکید کنیم. دموکراتیک‌کردن روابط بین کشورها در سطح بین‌المللی باید عامل تقویت‌کننده و کامل‌کننده نهادهای دموکراسی در سطح ملی باشد. این فرایند دوجانبه می‌تواند انرژی جدیدی جهت صلح و استقرار ملی که برای امنیت و آرامش بین‌المللی اهمیت دارد، فراهم نماید. اجازه می‌خواهم از این سخنرانی مختصر این دو نتیجه را به دست بدهم:

اول، اجازه می‌خواهم ستایش خود را تقدیم خاویر پرز دوکوئیار به‌سبب پیشرفتهای چشمگیری که در طول یک دهه در خدمت صلح و امنیت جهانی در سازمان ملل کسب کرد، تقدیم نمایم. من مدیون محبتهای او به سبب نصایح گرانبهایی که نسبت به من دریغ نکرد هستم و همیشه از آنها بهره‌برداری خواهم کرد.

دوم، من از اینکه به زبان چینی، اسپانیولی و روسی صحبت نکردم تا این گفته را به این زبانهای رسمی سازمان ملل بیان کنم، معذرت می‌خواهم...

جلسه تاریخی رؤسای کشورهای عضو شورای امنیت

کمتر از یک ماه از آغاز کار پطروس غالی به‌عنوان ششمین دبیرکل سازمان نگذشته بود که نخستین اجلاس شورای امنیت با شرکت رؤسای کشورها و دولتهای آن در آخر ژانویه ۱۹۹۲ در نیویورک تشکیل گردید. برای نخستین‌بار در تاریخ و پس از پایان «عصر جنگ سرد» سران ۱۵ کشور عضو شورای امنیت در مقر سازمان ملل گرد آمده بودند تا حمایت خود را از سازمان ملل و شخص دبیرکل اعلام نمایند. انگیزه این گردهمایی‌ها را باید در تحولات پس از جنگ سرد، فروپاشی اردوگاه کمونیسم و تحولات اقتصادی، اجتماعی جهان و وحدت اروپا دانست. در حقیقت رؤسای ۵ کشور عضو دائمی به نیویورک آمده بودند تا نقطه‌نظرهای خود را در فضای نوین سیاسی جهان اعلام کنند و از سازمان ملل به‌عنوان ابزار اجرای منافع مشترک کشورهای عضو دائمی و سایر اعضا حمایت به عمل آورند.

باتوجه به این گردهمایی و با تحلیل محتوای سخنرانی‌های اعلام‌شده شرکت‌کنندگان، شاید بتوان چنین برداشت نمود که کشورهای عضو دائمی شورای امنیت و کشورهای قدرتمند در صحنه جهانی به یک حداقل توافق و تفاهم در سطح بین‌المللی دست یافته‌اند و سازمان ملل را در محور فصل مشترک این توافقها به حرکت واخواهند داشت و از آن پشتیبانی خواهند کرد و در حقیقت تبلور توافق این کشورها خواهد بود. جان میجر نخست‌وزیر انگلیس که براساس اصل ادواری‌بودن ریاست جلسات شورای امنیت، ریاست این جلسه را به‌عهده داشت در سخنرانی افتتاحیه این جلسه گفت: «این برای اولین‌بار است که سران کشورهای عضو دائمی شورای امنیت پشت یک میز گرد هم می‌آیند و می‌گویند عصر مقابله‌ها گذشته و عصر همکاری‌ها آغاز شده است.»

خبرنگاران رسانه‌ها با کلماتی نظیر: جلسات تاریخی، بی‌سابقه، منحصربه‌فرد، تاریخ‌ساز، بی‌مانند و جز اینها از این نشست سران عضو دائم شورای امنیت یاد کردند. ۱۳ رئیس کشور و دولت و ۲ وزیر امور خارجه شرکت‌کننده این جلسات عبارت بودند از:

۱. بوش، رئیس جمهور ایالات متحده
۲. یلتسین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه
۳. میتران، رئیس جمهور فرانسه
۴. لی‌پینگ، نخست‌وزیر چین
۵. جان میجر، نخست وزیر انگلستان
۶. رئیس جمهور اکوادر
۷. کارلوس آنورس پرز، رئیس جمهور ونزوئلا
۸. صدراعظم اتریش
۹. نخست‌وزیر هند
۱۰. کیشی میازا، نخست‌وزیر ژاپن
۱۱. نخست‌وزیر بلژیک

۱۲. شاه مراکش

۱۳. وزیر امور خارجه مجارستان

۱۴. وزیر امور خارجه زیمبابوه

۱۵. نخست‌وزیر کیپ درک

در این جلسات سران کشورها از دبیرکل خواستند تا به توصیه راههایی جهت افزایش کارایی ظرفیتهای سازمان ملل برای سیاستهای پیشگیرانه حفظ صلح و ایجاد صلح در چارچوب منشور سازمان ملل بپردازد. این توصیه موجب آن شد تا دبیرکل با مشورت مشاورین و سایر شخصیتها و نهادهای دست‌اندرکار سیاست و روابط بین‌الملل به تهیه توصیه‌هایی در این مورد بپردازد. این توصیه‌ها در نشریه‌ای تحت‌عنوان «دستورکاری برای صلح[1]» تهیه گردید که از سوی جلسه سران شورای امنیت مورد تصویب قرار گرفت. تاکنون این نشریه به ۳۰ زبان از جمله فارسی ترجمه شده است.[2] بعداً درباره محتویات این رساله بحث خواهیم نمود و پاره‌ای از مطالب آن را نقل خواهیم کرد.

در بیانیه پایانی سران کشورهای عضو شورای امنیت آمده بود «... شرایط مناسب جدیدی در سطح جهانی به وجود آمده است که سازمان ملل متحد می‌تواند در سایه آن مؤثرتر و قوی‌تر در تحقق نخستین هدف خود ـ استقرار صلح و امنیت ـ به فعالیت بپردازد.» در این بیانیه همچنین آمده بود «... این ملاقات در عصر دگرگونی‌های بسیار بااهمیت روی داده است» و «پایان جنگ سرد امید برای حصول به جهانی آرام با تساوی بیشتر و انسانی‌تر را افزایش داده است.» سران کشورها در این جلسات موافقت کردند که دبیرکل نقش مهمتری در صحنه بین‌المللی ایفا نمایند و قصد وی را در تقویت و مؤثرترکردن سازمان ملل در صحنه جهانی مورد تأیید قرار دادند.

سران کشورها در اظهارات خود از اقدامات سازمان ملل، در رفع تجاوز عراق علیه کویت یادآوری کرده و از آن حمایت به عمل می‌آورند و اجرای تمام مفاد قطعنامه‌هایی که در این مورد

---

1. *An Agenda for Peace.*

۲. این نشریه از سوی اداره اطلاعات سازمان ملل در تهران ترجمه و در ۱۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

از تصویب گذشته را «اساسی و مهم» دانستند. جلسات سران کشورهای عضو شورای امنیت از فرایند صلح خاورمیانه که اجرای مراحل آن از سوی آمریکا و روسیه تأیید گردیده حمایت کردند و اظهار امیدواری کردند که در سایه اجرای قطعنامه ۲۴۲ (۱۹۶۷) و ۳۳۸ (۱۹۷۳) این منطقه به یک ثبات و امنیت دستجمعی دائمی دست یابد.[1]

پطروس غالی در سخنرانی خود در جلسات این کنفرانس گفت: «حالا که جنگ سرد به پایان آمده ما باید تلاش کنیم تا تنش تازه‌ای سر بر نیاورد. انفجار ناسیونالیزم که کشورها را به سوی گروههای قومی تقسیم می‌کند خطر جدیدی برای صلح و امنیت است» و تولید و توزیع انبوه سلاح، حادترشدن اختلاف بین اقتصاد جوامع مختلف و جریان و سیلان مهاجرت مردم خطرهای جدیدی برای صلح و امنیت جهانی هستند.

نخست‌وزیر انگلستان در سخنرانی خود به‌عنوان نماینده کشور خود در این گردهمایی اظهار داشت: «دبیرکل باید آشکارا و متهورانه اختلافات بالقوه‌ای را که خطر جنگ را دربر دارد در شورای امنیت مطرح کند. شورای امنیت در آینده باید اختلافات را پیش از اینکه به جنگ تبدیل شوند مورد رسیدگی قرار دهد.»

میتران، رئیس جمهور فرانسه اظهار داشت که کشور وی برای تحقق صلح آماده است. در هر لحظه که دبیرکل احساس نیاز نماید فرانسه ۱۰۰۰ نیروی حافظ صلح در عرض ۴۸ ساعت در اختیار وی قرار می‌دهد. وی افزود کشورهای عضو باید به دبیرکل اطلاعات مربوط به صلح و امنیت را ارائه نمایند؛ یلتسین در سخنرانی خود اظهار داشت: زمان تولید سلاحهای نابودکننده سپری شده است و جهان باید در فکر ایجاد یک سیستم دفاع جهانی برای جامعه جهانی برآیند. رئیس جمهور روسیه افزود: روسیه آمادگی آن را دارد تا در ایجاد یک «نظم جمعی پان‌اروپایی[2]» مشارکت نماید. روسیه دیگر ایالات متحده و غرب را به‌عنوان یک دشمن نمی‌شناسد بلکه این کشورها را متحد خود می‌داند.

---

1. UN Chronicle., June. 1992, pp. 7-10.

2. A Pan- European Collective Security System.

نخست‌وزیر لی‌پینگ از چین در سخنرانی خود اظهار داشت: هیچ کشور در صحنه جهانی نباید به فکر سلطه و اعمال قدرت سیاسی برآید. این اصل باید در روابط بین کشورهای جهان رعایت شود. نه مفید و نه عملی است که همه کشورها با معیارهایی که یک کشور یا تعدادی از کشورهای کوچک برای حقوق بشر قائلند اندازه‌گیری شود. چین دخالت در امور کشورهای دیگر به بهانه حقوق بشر را رد می‌کند. پرزیدنت کارلوس آنورس پرز رئیس جمهوری ونزوئلا در سخنان خود گفت که حق وتو یک قدرت فوق‌العاده به بعضی از اعضا اعطا می‌کند. شرایطی که این حق را به وجود آورده، از نظر تاریخی گذشته است. شاید در آن زمان مفید بود؛ زیرا باعث ادامه حیات سازمان ملل شد. شاید در صورت عدم‌وجود این حق سازمان ملل نیز به سرنوشت جامعه ملل دچار می‌شد. اما این خطر اکنون دیگر وجود ندارد.

صدراعظم اتریش در سخنان خود اظهار داشت: «... چنانچه ما حقیقتاً بخواهیم در تاریخ این سازمان جهانی صفحه جدیدی را بگشاییم، باید به تحقق ایده‌هایمان به اعتماد و بی‌طرفی و حسن‌نیت تأکید بیشتری بکنیم. باید اعتماد به یکدیگر را هر لحظه در خودمان به وجود آورده و تقویت کنیم. امروز که ما در این جلسات سران گرد آمده‌ایم فقط می‌تواند آغاز کار باشد.

نخست وزیر ژاپن کیشی میازا در سخنان خود گفت: سال ۱۹۹۲ برای سازمان ملل سال حرکت به سوی یک آینده امیدبخش است. همه کشورها باید در ایجاد یک نظم نوین جهانی به یکدیگر بپیوندند. راههایی که شورای امنیت بهتر بتواند با واقعیات روز هماهنگ شود باید مورد مطالعه قرار گیرد.

البته این ساده‌اندیشی است که تصور کنیم به یکباره کشورهای قدرتمند صحنه جهانی، منافع متضاد سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را کنار گذاشته و برادروار و با خلوص‌نیت دور یک میز گرد هم آمدند تا مشکلات نوع بشر را حل کنند.

دقت به سخنرانی‌های ایرادشده و تجزیه‌وتحلیل جملات و کلمات و ایده‌ها و اغراضی که در پس آنها نهفته شده اختلافات ریشه‌ای این کشورها را نشان می‌دهد. مسئله این است که آنها به یک حداقل توافق دست یافته‌اند و مایلند سازمان ملل و دبیرکل را در جهت این حداقلها مورد

تأیید و تقویت قرار دهند؛ مثلاً بوش رئیس جمهور آمریکا در ضمن سخنرانی خود در جلسه سران می‌گوید: «شورای امنیت باید توجه کشورها را به سوی حقوق بشر و حاکمیت قانون جلب کند...» در مقابل نخست‌وزیر چین می‌گوید: «نه مفید و نه عملی است که همه کشورها با معیارهایی که یک کشور، یا چند کشور کوچک برای حقوق بشر قائلند سنجیده شوند.» این دو جمله در مقابل یکدیگر قرار دارد و یا یلتسین رئیس جمهور فدراسیون روسیه می‌گوید که روسیه آمادگی آن را دارد تا در ایجاد یک نظم امنیت جمعی پان‌اروپایی مشارکت نماید، روسیه دیگر ایالات متحده و غرب را به‌عنوان دشمن خود نمی‌شناسد بلکه این کشورها را متحد خود می‌داند. یلتسین در گفته‌های خود می‌خواهد آمریکا و غرب را از نعمت داشتن دشمن در صحنه جهانی محروم کند و در میان صفوف آنها تفرقه ایجاد نماید تا فرصت آن را داشته باشد آثار مصیبت‌بار «معجزه اقتصاد مارکسیسم» را از بین ببرد و یک اقتصاد متکی به بازار به وجود آورد.

دستورکاری برای صلح

گزارش پطروس غالی پیرو بیانیه‌ای که در جلسه مورخه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ سران کشورها و دولتهای عضو شورای امنیت تحت عنوان «دستورکاری برای صلح» به تصویب رسید. یکی از اسناد قابل ملاحظه و مهم سازمان ملل در طول تاریخ آن است. پطروس غالی خود مقدمه‌ای بر این گزارش نوشته که به‌خوبی انگیزه کارش را در تهیه این گزارش نشان می‌دهد. در اینجا مقدمه پطروس غالی عیناً نقل می‌گردد:

> «در بیانیه مورخه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت که در پایان اولین جلسه منعقده توسط شورا در سطح سران کشورها و دولتها به تصویب رسید، از من دعوت به عمل آمد تا «تحلیل و توصیه‌هایی درباره طرق تقویت افزایش کارایی ظرفیت سازمان ملل در مورد دیپلماسی پیشگیری و استقرار صلح و حفظ صلح در چارچوب مصوبات منشور» تهیه و آن را قبل از اول ژوئیه ۱۹۹۲ بین اعضای سازمان ملل انتشار دهم.
>
> طی چند ماه گذشته این عقیده در بین ملل بزرگ و کوچک قوت گرفته که فرصتی جهت نیل به اهداف عالی منشور به دست آمده است. یعنی سازمان ملل قادر به برقراری صلح و

امنیت بین‌المللی، تأمین عدالت و حقوق بشر طبق عبارت منشور، ترویج «پیشرفت اجتماعی و معیارهای بهتر زندگی با آزادی بیشتر» شود. این فرصت را نباید از دست داد. سازمان‌نباید هیچ‌گاه دوباره فلج‌شود، به‌آن‌صورت که در دوره‌گذشته بود، درآید.

من از دعوت شورای امنیت برای تهیه این گزارش که در اوایل دوران تصدی‌ام به‌عنوان دبیرکل صورت می‌گیرد، استقبال می‌کنم.

منشأ تنازع و جنگ، همه‌جانبه و عمیق است. جهت مقابله با آن لازم است که منتهای کوشش خود را برای افزایش احترام نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و ترویج توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی برای تمام آیندگان و تخفیف آلام و کاهش موجودی و استفاده از سلاحهای مخرب دستجمعی به کار گیریم. کنفرانس «محیط زیست و توسعه» سازمان ملل، که بزرگترین کنفرانس سران تاکنون بوده، اخیراً در ریودوژانیرو برگزار شد. تمایل آشکار اعضا برای همکاری، خود منبع جدید نیرو برای مساعی مشترکمان می‌باشد. ولی به هیچ‌وجه نمی‌توان مطمئن بود به موفقیت دست یابیم. در عین‌آنکه گزارش من به طرق بهبودی ظرفیتهای سازمان جهت ادامه و حفظ صلح می‌پردازد. ولی باید کشورهای عضو به‌خاطر داشته باشند که جستجو برای تکنیک بهتر اهمیت چندانی نخواهد داشت مگر آنکه این روحیه جدید اشتراک مساعی با تمایل برای اتخاذ تصمیمات شاق که این فرصت ایجاد می‌نماید تقویت گردد. بنابراین با درک موقعیت و ضمن تشکر، این گزارش را به اعضای سازمان ملل تقدیم می‌نمایم.»

پطروس ـ پطروس غالی

پطروس غالی در مبحث دوم «دستورکاری برای صلح» به بررسی و تجزیه و تحلیل زمینه‌های دگرگونی در روابط بین‌الملل و دوران انتقال جهانی پس از جنگ سرد می‌پردازد و نوع و انتظار از زندگی که در سراسر جهان تغییر یافته و انگیزه اصلی این تغییرات را باز می‌شناسد. این بخش از نشریه ۵۰ صفحه‌ای دستورکاری برای صلح تحت عنوان «زمینه در حال تغییر» آمده است که در اینجا مطالب آن از ترجمه فارسی منتشره از سوی دفتر سازمان ملل در تهران نقل می‌شود.

طی چند سال گذشته موانع عظیم عقیدتی که در مدت چند دهه موجب بروز حالت عدم اعتماد و خصومت ـ و آلات وحشتناک تخریبی که مصاحب جدانشدنی آن بود ـ فرو پاشید. حتی همچنان که موضوعات بین کشورهای شمال و جنوب حادتر می‌شود و توجه عالی‌ترین مقامات دولتی را می‌طلبد، پیشرفت در روابط بین کشورهای شرق و غرب امکانات جدیدی را، که بعضاً تاکنون تحقق یافته، جهت برخورد موفقیت‌آمیز با تهدیدات علیه امنیت مشترک فراهم نموده است.

رژیمهای خودکامه جای خود را به نیروهای دموکراتیک‌تر و دولتهای تأثیرپذیرتر داده‌اند. شکل، گستره و شدت این فرایندها از آمریکای لاتین تا آفریقا، اروپا و آسیا فرق می‌کند، ولی در عین‌حال به اندازه‌ای مشابه است که از یک پدیده جهانی حکایت می‌کند. به موازات این تغییرات سیاسی، بسیاری از کشورها به دنبال انواع سیاست باز اقتصادی می‌باشند که یک احساس همگانی، پویایی و حرکت به وجود آورده است.

در بخش دهم پطروس غالی تحت‌عنوان «دستور کاری برای صلح» به یک جمع‌بندی نظریات خود در مورد صلح پرداخته است که عین آن در اینجا نقل می‌گردد:

ملل جهان و مردم سازمان ملل متحد از یک لحاظ خوشبخت هستند که ملل و مردم جامعه ملل نبودند. امکان دوباره به ما داده شده که دنیای موردنظر منشور را بنا کنیم، در حالی که آنها از انجام این کار محروم بودند. با پایان یافتن جنگ سرد، از لبه رویارویی که دنیا را تهدید می‌کرد و غالباً سازمان ما را فلج می‌ساخت دور شده‌ایم.

حتی در زمانی که امکانات و شانس مجدد خود را جشن می‌گیریم، لازم است اطمینان حاصل کنیم که درسهای چهار دهه گذشته را فراگرفته‌ایم و آن اشتباهات یا اشکال تغییریافته آن را تکرار نمی‌نماییم، زیرا ممکن است سومین فرصت برای کره ما که اکنون به علل مختلفی باز هم در معرض خطر است، تحقق نیابد.

وظایف آینده باید نیرو و توجه کلیه اجزای سیستم سازمان ملل را به خود مشغول دارد، یعنی مجمع عمومی و کلیه ارگانهای اصلی، سازمانها و برنامه‌ها. هر یک از آنها در یک طرح

متعادل نقش و مسئولیتی برعهده دارند.

شورای امنیت هیچ‌گاه نباید وحدت نظر و اشتراک مساعی را که برای درست انجام‌دادن وظایفش ضروری است دوباره از دست بدهد، این صفت ویژه را بعد از دوره سخت آزمایشی کسب نموده است. یک احساس واقعی اجماع و توافق ناشی از علائق مشترک باید ناظر بر کارش باشد، نه تهدید وتو یا قدرت گروه معینی از ملل. نتیجتاً برای آن که تصمیمات شورا مؤثر و بادوام باشد، باید توافق بین اعضای دائمی عمیقاً مورد حمایت سایر اعضای شورا، و به‌طور وسیع‌تر عموم اعضا باشد.

گزارش سالیانه پطروس غالی ـ سپتامبر ۱۹۹۴[1]

جملات زیر از گزارش یکصدویک صفحه‌ای پطروس غالی به مجمع عمومی در سپتامبر ۱۹۹۴ ترجمه شده است و محور اصلی و چکیده نظریات او را دربر می‌گیرد.

«من نه ماه پس از تصدی این شغل نخستین گزارش سالانه خود را در سپتامبر ۱۹۹۲ به مجمع عمومی تقدیم کردم. در این گزارش من بر روی فرصتهای تازه‌ای که پس از عصر جنگ سرد پیش‌روی سازمان ملل قرارگرفته، تأکید کردم. من در سومین گزارش سالانه خود در سپتامبر ۱۹۹۳، به پاسخ مثبت برای حفظ صلح و امنیت که سبب پیدایش درگیری بین کشورها مطرح شده بود، اصرار نمودم. در این گزارش که مربوط به سالی است که اکنون در آن به‌سر می‌بریم، در جستجوی آن هستم که این اشتباه برداشت مشترک همگان که سازمان ملل را سازمانی می‌دانند که باید بدواً به امر حفظ صلح بپردازد، تصحیح کنم. حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی از مدتهای طولانی تلاشهای سازمان ملل را به خود اختصاص داده است. اکنون به‌طور روزافزونی پذیرفته شده که درگیری‌ها و جنگها و مسائلی نظیر اینها انحصاراً دارای ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

گزارش اخیر که عناوین اقدامات سازمان ملل در ۱۲ ماه اخیر را دربر دارد ضمن بیان اقدامات

1. A/ 49/1.

این سازمان در حل منازعات موجود بین کشورها، توجه و تمرکز بیشتر تلاشهای سازمان ملل را به بنیادها و ریشه‌های صلح که در توسعه نهفته است متمرکز کرده است.

من در گزارش سال ۱۹۹۲ تحت عنوان «دستور کاری برای صلح» (A/۴۷/۲۲۷ـ S /۲۴۱۱) پیشنهادهایی را پیرامون تفویض چنان امکانات و توانایی‌ها به سازمان که بتواند بسرعت در برابر مسائلی که صلح و امنیت جهانی را تهدید کند واکنش سریع نشان دهد به شورا تقدیم کردم. ما در فعالیتها و تلاشهای روزمره‌مان در مناطق تشنج‌آفرین مفاد این پیشنهادها را به‌طور مستمر در بوته آزمایش قرار می‌دهیم.

من به‌عنوان بخشی از تلاشهایم گزارشی تحت عنوان «دستور کاری برای توسعه» (A/۴۸/۹۳۵) اخیراً به مجمع عمومی تقدیم کردم. در این گزارش به جنبه‌های گوناگون توسعه و عوامل مختلفی که در امر توسعه دخیل هستند پرداخته شده است. گزارش بدون اینکه راه‌حلهای مشخصی را ارائه دهد یک چارچوب جامع و کامل تفکر و اندیشه را در مورد توسعه و آثار تبعی آن به‌عنوان بنیادهای تلاش انسان برای پیشرفت و زندگی بهتر، پیشنهاد می‌کرد.

صلح، اقتصاد، محیط زیست، جامعه و دموکراسی همگی ابعاد گوناگون و مرتبط امر توسعه هستند. صلح حیاتی‌ترین فضا را برای توسعه و استمرار آن به‌وجود می‌آورد. اقتصاد در حال پیشرفت منابع موردنیاز توسعه را فراهم می‌کند. یک محیط زیست حفاظت‌شده امکان دستیابی به توسعه را فراهم می‌کند. شرایط اجتماعی سالم اساس جامعه را تقویت می‌کند و صلح و توسعه را پیش می‌برد. دموکراسی، خلاقیت و نوآوری را پرورش می‌دهد، حکومت خوب را بنیاد می‌گذارد و ثبات لازم را برای پیشرفت و توسعه مداوم فراهم می‌کند. همه این ابعاد پنج‌گانه توسعه در ارتباط متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند و همدیگر را تقویت می‌نمایند.

در مراسم پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل از کشورهای عضو و همه مردم جهان استمداد می‌شود تا از آنچه که تابه‌حال انجام شده قدردانی شود و روشهایی برای برخورد با مشکلات امروز پیدا و طرحهایی برای آینده سازمان ملل فراهم شود. ما با بهره‌برداری از تجارب گذشته و برداشت از مشکلاتی که هم‌اکنون با آن مواجه هستیم توانایی آن را داریم تا راه‌حلهایی

باتوجه به منشور سازمان ملل برای مشکلاتی که در آینده با آن مواجه خواهیم بود بیابیم...

نتیجه

از انبوه جزئیاتی که در سراسر صفحات این گزارش [نزدیک به صد صفحه] آمد، جهت مشخص‌کردن کارهای آینده ما تعیین می‌گردد. ما باید به ریشه درگیری‌هایی که اکنون در پیش‌روی ما قرار دارند توجه کنیم و به همه ابعاد آن نظر داشته باشیم.

من در آخرین گزارش خود اعلام کردم که ما فرصت را برای ادای تعهداتی که در برابر منشور داشتیم از دست ندادیم. ما همه تحت شرایط نوین روابط بین‌الملل قصد داریم که به صلح و امنیت، پیشرفت اقتصادی، تساوی اجتماعی، دموکراسی و حقوق بشر دست یابیم. انبوه وظایفی را که ما تاکنون انجام داده‌ایم ما را وامی‌دارد که به واقعگرایی جدید دست یابیم.

ما امروز نسبت به این مطلب که منشأ مشکلات جهان در کجا نهفته شده است آگاهی عمیق‌تری پیداکرده‌ایم. ما حالا می‌دانیم که برای دستیابی به صلح و امنیت به سئوالاتی بیشتر از سئوال پیرامون زمین و اسلحه باید پاسخ بدهیم. مانند همیشه دریافته‌ایم یافتن علت اصلی مشکلات گام مهم و حساس و اولیه است. گام بعدی اتخاذ اقداماتی است که براساس این علل اصلی برداشته شود...

ما برای تجدید تعریف و نگاه تازه به مسائل می‌توانیم از بررسی ریشه اختلافات و تشنجات شروع کنیم. ما در این جریان می‌توانیم یک سیستم همکاری جدید را پی‌ریزی کنیم. ما می‌توانیم بنیادهای استواری را برای دستیابی به صلح، عدالت و ایجاد فضای مناسب برای همه انسانها بنا کنیم.

... چنین پروژه عظیمی نمی‌تواند بدون مشارکت همه کشورها به مورد اجرا درآید. چنین مشارکتی باید براساس این تفکر بنا شود که این سازمان جهانی توانایی آن را دارد که همه موضوعات درباره صلح و امنیت و توسعهٔ پایدار و عدالت اجتماعی را دربرگیرد.

... اهداف سازمان ملل نه‌تنها از حداقل وحدت‌نظر سیاسی کشورهای عضو بلکه از

ارزشهایی که منشور آنها را مورد احترام و تأیید قرار داد استخراج می‌شود. چالشهای فوق‌العاده عصر ما و فرصتهای استثنایی این زمان فداکاری‌ها و واکنشهای اندیشمندانه را طلب می‌کند. کشورهای عضو باتوجه به این امر باید در سازمان ملل خواسته‌ها، علائق و آرزوهای نهایی خود را متبلور بدانند.

نخستین اجلاس بی‌سابقه اعضای شورای امنیت در سطح رؤسای کشورها و دولتها در ژانویه ۱۹۹۲ برگزار گردید. این نماینده بالاترین اعتماد و تأیید نسبت به این سازمان جهانی بود. دومین نشست سران کشورهای عضو شورای امنیت در ژانویه ۱۹۹۵، زمانی که سازمان ملل وارد دومین نیم‌قرن حیات خود می‌شود تشکیل خواهد شد. اجلاس سران کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل در اکتبر ۱۹۹۵ یک رویداد تاریخ در حیات سازمان ملل خواهد بود. بنابراین سالی که در پیش‌روی ما قرار دارد زمان تأیید مجدد و تقویت سازمان ملل و به کارگیری آن‌به‌طور مؤثرتر و همه‌جانبه‌تر در وسیع‌ترین طیف مسائل جهانی است...»

کنفرانسهای متعددی در سطح جهانی از زمان تصدی پطروس غالی در موضوعات مهم و حساس تشکیل گردید. پطروس غالی معتقد بود که این کنفرانسها سطح آگاهی و اطلاعات مقامات، مسئولین و کارشناسان و عموم را در زمینه‌های مربوطه افزایش می‌دهد.

دستورکاری برای توسعه[1]

به دنبال تهیه و نشر «دستورکاری برای صلح» که به توصیه جلسه سران شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ توسط پطروس غالی تهیه گردید، وی نقطه‌نظرهای خود پیرامون امر بسیار حساس توسعه را در رساله مشابهی تهیه و در می ۱۹۹۴ به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود. پطروس غالی به توسعه و پیشرفت به‌عنوان امری که زیربنای آن را صلح و دموکراسی تشکیل می‌دهد، می‌نگرد. وی معتقد است پیش‌نیاز صلح و دموکراسی همراه با مدیریت بهینه از منابع باتوجه به حفظ‌واحترام به محیط‌زیست دسترسی به توسعه‌وپیشرفت را ممکن می‌سازد. وی در

1. An Agend for Development.

این رساله نقش سازمان ملل را برای کمک به توسعه و پیشرفت کشورهای غیرصنعتی تشریح می‌نماید.

پطروس غالی از آغاز دبیرکلی تا سپتامبر ۱۹۹۴ به بیش از ۵۰ کشور جهان مسافرت کرد. وی در این سفرها برای حفظ صلح و امنیت جهانی و پیشرفت و توسعه در چارچوب منشور سازمان ملل همه توانایی‌ها و تلاش خود را به خدمت گرفت. ازجمله دبیرکل در ۷۱/۲/۶ وارد تهران شد و از سوی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، دکتر علی‌اکبر ولایتی، مورد استقبال قرار گرفت. وی به‌طور جداگانه با ریاست جمهوری اسلامی ایران و وزیر امور خارجه ملاقات و گفتگو کرد، وی پس از دومین دور مذاکره خود با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «حضور اینجانب در منطقه جهت استفاده از نظرات ایران و پاکستان و یافتن یک راه‌حل عادلانه برای بازگشت آرامش به افغانستان است. ایران همکاری گسترده‌ای با سازمان ملل در جهت حل سیاسی مسئله افغانستان به‌عمل آورده و ما مصمم هستیم به تماس نزدیک خود با ایران ادامه دهیم.»

پطروس غالی به‌سبب موقعیت شغلی و اقداماتش از سوی دولتها، دانشگاهها و نهادها مفتخر به اخذ مدالها، نشانها و دکترای افتخاری شده است که پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از:

۱. دکترای افتخاری حقوق از آکادمی حقوق روسیه، مسکو، سپتامبر ۱۹۹۲
۲. دکترای افتخاری حقوق از انستیتوی دولتی حقوق پاریس، ژانویه ۱۹۹۳
۳. جایزه ویژه انستیتوی کریستین هرتر، از هیأت امور جهانی، آمریکا، مارس ۱۹۹۳
۴. عضویت افتخاری علوم طبیعی انستیتوی مسکو، ۱۹۹۴
۵. دکترای افتخاری از دانشکده خدمات خارجی دانشگاه جورجیای آمریکا، ۱۹۹۴
۶. اعطای لقب «مرد صلح» از بنیاد صلح ایتالیا، ۱۹۹۳

پطروس غالی پیش از پذیرفتن پست دبیرکلی سازمان ملل، ۱۴ سال سمت وزارت امور خارجه و معاونت نخست‌وزیر در امور خارجه مصر را به‌عهده داشت. وی بارها اعلام کرده که پیمان کمپ دیوید همچنان یک اصل اساسی سیاست خارجی مصر را تشکیل می‌دهد.

پطروس غالی و جشن پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل

سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۹۵ پنجاه ساله شد. مجمع عمومی در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۱ در هفتادوششمین نشست چهل‌وششمین اجلاس خود توصیه نمود که مراتب بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل در دستور اجلاس این نشست تحت عنوان «بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۹۵» قرار گیرد.

مجمع عمومی بر این اساس در ۱۳ آوریل ۱۹۹۲ قطعنامه ۴۶/۴۷۲ را از تصویب گذرانید. براساس این قطعنامه مجمع عمومی قرار شد: ۱. یک کمیته تدارکاتی ویژه مراسم پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل تشکیل گردد؛ ۲. به این کمیته مأموریت داده شود تا پیشنهادها و طرحهای خود را پیرامون این مسئله تهیه و به چهل‌وهفتمین نشست مجمع عمومی ارائه دهد.

این کمیته در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۲ اولین جلسه خود را در مقر سازمان‌ملل تشکیل داد. پطروس غالی، دبیرکل سازمان ملل نیز در این زمینه بیانیه‌ای صادر کرد. دبیرکل در این بیانیه از کلیه رؤسای نمایندگی‌های کشورهای عضو دعوت به‌عمل آورد تا در جلسه افتتاحیه این کمیته تدارکاتی شرکت نمایند. در این بیانیه آمده بود که آغاز پنجاه ساله دوم حیات سازمان ملل از آنجا که با آغاز عصر جدید در روابط بین‌الملل و استقرار فضای سیاسی نوین جهان همزمان است باید با تجدید حیات فعال سازمان ملل و بررسی و بازنگری در ساختار و عملکرد این سازمان جهانی نیز همراه باشد.

کمیته تدارکاتی در سال ۱۹۹۳ جهت تعیین و ارائه طرحها و پیشنهادهای نحوه برگزاری مراسم پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل ۱۳ جلسه تشکیل داد. در این جلسات عموماً در مورد اقدامات اجرائیه لازم در این مورد تصمیماتی اتخاذ گردید. بیشتر کشورهای عضو در سازمان ملل پس از تصویبنامه قطعنامه ۴۶/۴۷۲ مجمع عمومی و آغاز کار کمیته تدارکاتی در این زمینه خود به انتشار بیانیه‌ای مبادرت ورزید و اغلب آنها به ایجاد کمیته ملی برگزاری مراسم پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ پرداختند. انتشار کتابی که در دست دارید یکی از اقدامات است که به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل به عمل آمده‌است.

پایان دوره دبیرکلی پطروس غالی

نخستین دوره دبیرکلی پطروس غالی، ششمین دبیرکل سازمان ملل متحد، در روز آخر سال ۱۹۹۶ میلادی به پایان رسید.

از نیمه دوم دبیرکلی وی، به ویژه از اواخر سال ۱۹۹۵ و اوائل سال ۱۹۹۶، این سئوال مطرح بود که آیا پطروس غالی، برابر روشی که سازمان ملل برای انتخاب دبیر کل تا آن زمان اعمال کرده بود، برای یک دوره دیگر به دبیرکلی برگزیده خواهد شد؟ و در صورت منفی بودن پاسخ این سوال جانشین وی یعنی هفتمین دبیرکل کیست؟

غالی پس از انتخاب به دبیرکلی و در سالهای نخستین تصدی این شغل به خبرنگاران می‌گفت که قصد دارد تنها برای یک دوره در مقام دبیر کلی باقی بماند. ولی در اواخر سال ۱۹۹۵ در پاسخ این سئوال که آیا خود را برای دوره دیگری نامزد پست دبیرکلی خواهد کرد گفت که هنوز تصمیم نگرفته است.

در اینجا بخشی از گفتگوی وی را با خبرنگار بی بی سی در ژانویه ۱۹۹۶ در این زمینه نقل می‌کنیم:

«س ـ هنگامی که شما به سمت دبیرکلی سازمان ملل متحد انتخاب شدید گفتید که قصد دارید فقط یک دوره در این سمت باقی بمانید، آیا هنوز بر این تصمیم خود پایبند هستید یا قصد دارید خود را برای دومین بار جهت تصدی این شغل کاندید کنید؟

ج ـ من همیشه گفته‌ام که فقط احمق‌ها تصمیم خود را عوض نمی‌کنند، من هم تصمیم خود را عوض کرده‌ام، ولی هنوز برای بعهده گرفتن دوباره دبیرکلی تصمیم جدی ندارم،

س ـ پس شما تصمیم خود را عوض کرده‌اید؟

ج ـ بله ولی هنوز تصمیم جدیدی نگرفته‌ام و ۹ ماه برای تصمیم‌گیری فرصت دارم ...»

آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سازمان ملل

جنگ سردی که پس از پایان جنگ دوم جهانی در عرصه‌های ایدئولوژیک آغاز شده بود، همراه با پیامدهای آن یعنی مسابقه تسلیحاتی و تهدیدات هسته‌ای بیش از چهار دهه ادامه

داشت. این جنگ در اواخر نیمه دوم دهه هشتاد با فروپاشی یکی از طرفین مخاصمه بتدریج پایان یافت. حداقل برای مدت کوتاهی پس از خاموش شدن شعله‌های این جنگ تصور می‌شد که انسان به عصر جدیدی گام نهاده و دوران برخوردها، تخاصمات و تشنجات سر آمده است. خوشبینان در نشاندادن چنین دیدگاهی تندروی بیشتری نشان می‌دادند.

در محافل سیاسی و بین‌المللی جسته و گریخته این سئوال مطرح می‌شد که پس از جنگ سرد آیا به یک سازمان ملل جدیدی نیاز نیست؟ یا حداقل همین سازمان ملل موجود را برای سازگاری با شرایط عصر جدیدی نباید نوسازی، بازسازی، تجدید سازمان و ساختار نمود؟ ولی عملاً در زمینه صلح و امنیت جهانی پس از جنگ سرد جنگ‌ها، تشنجات و تخاصمات فراوان‌تری روی داد و جهان جای خطرناکتری برای زندگی شد.

همانطوری که برای تشکیل سازمان ملل در پایان جنگ دوّم جهانی جلسات گوناگونی تشکیل گردید و نظریه‌ها و طرحهای مختلفی ارائه شد، در دوره بعد از جنگ سرد نیز از سوی دولتها، سیاستمداران، نظریه‌پردازان مسائل بین‌المللی، مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط، راه کارها و پیشنهادهائی مطرح شد، تا به شعار "ایجاد یک سازمان ملل جدید برای یک عصر جدید" جامه عمل بپوشاند.

در اینجا بطور نمونه به مطالعات و پیشنهادهای مشترک بنیادها مرشولد (سوئد) و بنیاد فورد (آمریکا) در این زمینه اشاره می‌کنیم. تحقیقات مشترک این دو بنیاد بزرگ اروپائی و آمریکائی برای ارائه توصیه‌های کارشناسانه جهت بازسازی و اصلاح ساختاری سازمان ملل از سال ۱۹۸۷ آغاز شد و به ارائه چهار گزارش انجامید:

۱ـ نیاز رهبری در جهان، سازمان ملل فردا

۲ـ تجدید سازمان دبیر خانه سازمان ملل متحد

۳ـ مجموعه کمکهای انساندوستانه اضطراری و راههای گسترش آن

این سه گزارش در یک مجله تحت عنوان «به سوی یک سازمان ملل اثر بخش‌تر»[1] و گزارش

1.Towards a more Effective United Nations.

چهارم تحت عنوان "نوسازی مجموعه ملل متحد"[1] از سوی بنیادها مرشولد انتشار یافت.

پیش از این رویدادها، پاره‌ای از افراد از دیرباز سازمان ملل را به دیوان سالاری، گسترش غیر ضروری دوایر و ادارات، کم کاری کارمندان، افراط در مصرف منابع مالی، انجام کارهای موازی و عدم همکاری بخشهای مجموعه گسترده ملل متحد با یکدیگر متهم می‌کردند. در نتیجه، تحت فشار طرفداران این دو تفکر، اصلاح سازمان ملل در دستور اجلاس سران هفت کشور صنعتی غرب که در لئون فرانسه گردهم آمده بودند و اجلاس سران سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵، به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس آن قرار گرفت.

در مراسم جشن پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل در نیویورک که در آن ۱۰۸ رئیس جمهور، ۴۷ نخست وزیر، ۹ معاون نخست وزیر و ۱۴ وزیر امور خارجه شرکت کرده بودند کارکنان و کارمندان سازمان ملل همه تلاشهای خود را برای آراستن مقر ملل متحد و تزئین آن بکار بردند، اما گلها، چهل چراغها، رنگ‌آمیزی‌ها و سایر وسائل تزئینی و تشریفاتی نتوانست این حقیقت را پنهان کند که سازمان ملل احتیاج به یک مجموعه اصلاحات دارد. دیوانسالاری ساختمان ۳۸ طبقه مقرّ آن و سایر ساختمانها این سازمان جهانی را فراگرفته بود. هلموت کهل صدراعظم آلمان در ارتباط با مراسم با شکوه سران ملل متحد به خبرنگاران گفت: "این سازمان شایسته چنین مراسمی نبود."

در نتیجه از سال ۱۹۹۵ اجرای اصلاحات مدیریتی سازمان ملل از دبیرکل خواسته شد و به عنوان یکی از فعالیت‌های عادی وی تعیین گردید. ولی در مورد نگرش پطروس غالی دبیرکل وقت در مورد این اصلاحات و توانائی وی در اجراء و پیشبرد آنها دیدگاهها و انتقادهائی مطرح بود. در اینجا مصاحبه پطروس غالی را در این زمینه با یک خبرنگار نقل می‌کنیم:

"ـ در مورد توانائی شما در مدیریت سازمان ملل انتقاداتی شده است. بعضی شما را به خودپسندی و یکدندگی متهم می‌کنند، ممکن است در این باره نظر خود را بیان کنید؟

ـ حق انتقاد از دبیر کل برای همه اعضاء محفوظ است. چیزی که در این میان غریب بنظر

---

1. Renewing the United Nations System.

می‌رسد این است که گروهی از کشورها دیوار سازمان ملل و شخص مرا کوتاه یافته‌اند.
ــ چرا دیوانسالاری سازمان ملل را کاهش نمی‌دهید و آن را همچنان یک کابینه به ریاست خود اداره نمی‌کنید؟
ــ از نظر شخص خود من اشکالی درکار نیست، اما اعضاء سازمان با این نظر موافق نیستند. این سازمان راه درازی در پیش دارد تا به صورت یک سازمان مستقل یا به قول شما یک دولت مستقل انجام وظیفه کند ... .»

تلاش پطروس غالی برای انتخاب مجدد و مخالفت آمریکا

آمریکا در اواخر بهار سال ۱۳۷۵ اعلام کرد که برای شکست تلاشهای پطروس غالی در مورد تصدی مجدد پست دبیرکلی از حق وتو استفاده خواهد کرد. کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، اظهار داشت: «سازمان ملل برای اصلاحات و رهائی از دیوانسالاری به رهبری جدید نیاز دارد.» گفته می‌شد که آمریکا در به تعویق انداختن پرداخت بدهی‌های خود دو هدف را تعقیب می‌کرد: نخست، اصلاحات در مدیریت این سازمان و همچنین کاهش سهمیه آمریکا از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد (سهم آمریکا در بودجه سازمان ملل زمانی ۳۱/۵ درصد بود). یکی دیگر از اهداف آمریکا در اصرار به بازسازی و اصلاح سازمان ملل ایجاد دگرگونی‌هائی در ساز و کارهای این سازمان جهانی بود تا با نظم نوین جهانی مورد نظر وی به عنوان تنها ابر قدرت کره زمین هماهنگ‌تر باشد.

سردمداری مخالفت با تجدید انتخاب غالی در آمریکا را نمایندگان حزب جمهوریخواه که اکثریت را در کنگره در اختیار داشتند بعهده گرفته بودند. غالی در مصاحبه با روزنامه واشنگتن تایمز در نیمه اول نوامبر گفت که وارن کریستفر، وزیر امور خارجه آمریکا، در ماه مه بدیدن وی آمده و تمایل آمریکا را برای استعفاء وی به او ابلاغ کرده بود.

سخنگوی کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در زمینه مخالفت این کشور با تجدید انتخاب غالی گفت: «دستیاران کلینتون اشتباه می‌کنند اگر فکر می‌کنند که باید سر پطروس غالی را در

داخل سینی برای ما بیاورند. تا موافقت پرداخت بدهی‌های آمریکا به سازمان ملل حاصل شود." وی افزود: "چنانچه دبیر کل از بازسازی سازمان ملل صحبت کند برای ما مهم نیست که دبیر کل جدید چه کسی است و به چه زبانی صحبت می‌کند."

پطروس غالی در ۳۰ خرداد ۱۳۷۵ برای اولین بار رسماً خود را برای دوره دوم دبیرکلی نامزد کرد و سخنگوی وی اعلام کرد: "به دلیل تأییدها و حمایتهای شدیدی که از وی بعمل آمده خود را برای یک دوره پنجساله دیگر نامزد می‌کند." یکی از خبرنگاران از سخنگوی دبیر کل پرسید: "ایشان در آغاز دوره دوم دبیر کلی ۷۳ سال و در پایان آن ۷۸ سال خواهد داشت. آیا انرژی قبول چنین مسئولیتی را دارا خواهند بود." سخنگوی دبیر کل پاسخ داد: "بله. بدون تردید. ایشان از بنیه کاملاً خوبی برخوردار هستند، انرژی لازم را دارند و از نظر روحی و جسمی کاملاً فعال می‌باشند."

مصر و چند کشور دیگر آفریقایی در ماه نوامبر ـ یکماه پیش از انتخاب دبیرکل جدید - پیشنویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت جهت تجدید انتخاب پطروس غالی تقدیم کردند. این قطعنامه از سوی آمریکا وتو شد، در حالیکه رأی مثبت ۱۴ عضو دیگر را با خود همراه داشت. مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل پس از وتوی این قطعنامه گفت: "ما به غالی به عنوان یک رهبر بین‌المللی احترام می‌گذاریم، اما معتقدیم که سازمان ملل نیاز به رهبری جدید دارد". وی اعلام کرد که نامزدی غالی را مجدداً وتو خواهد کرد.

معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور آفریقا در سفر کامرون اعلام کرد: "واشنگتن از نامزدی آفریقائی دیگری برای پست دبیرکلی حمایت خواهد کرد."

آمریکا در ۲۹ آبان ۱۳۷۵ درحالیکه بیش از ۴۰ روز به پایان دوره دبیر کلی آقای غالی باقی نمانده بود بار دیگر قطعنامه پیشنهادی دبیر کلی وی را وتو کرد. در برابر تلاشهای مصرانه غالی، کریستین تیکل سفیر سابق انگلیس در سازمان ملل در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "اصرار غالی در باقیماندن در مقام دبیرکلی به ضرر او تمام شده است. موضوع اصلی گناهکار بودن یا بی‌کفایتی غالی در اداره امور سازمان ملل نیست، بلکه بحث بر سر انجام اصلاحات در این سازمان است و

این کار فقط با انتخاب یک دبیر کل جدید صورت خواهد گرفت."

ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه در سفر خاورمیانه‌ای خود در بیروت اعلام کرد: "پاریس انتخاب هر دبیر کلی را که فرانسه زبان نباشد وتو خواهد کرد."

در چندین جلسه رأی‌گیری که در شورای امنیت، پس از پایان ۵ ساله دوره اول دبیرکلی پطروش غالی، برای انتخاب دبیرکل بعمل آمد، خانم آلبرایت، نماینده آمریکا در این شورا، با استفاده از حق وتو راه تجدید انتخاب را به روی غالی بست و در نهایت نخستین دبیرکلی که تنها یک دوره کار دبیرکلی را پشت سر گذاشته بود از راهیابی به دور دوم دبیرکلی محروم شد. غالی پس از مشاهده اصرار آمریکا در استفاده از حق وتو، انصراف خود را از نامزدی برای دور دوم دبیرکلی اعلام کرد و در روز ۳۱ دسامبر، روز آخر دبیرکلی جایش را به دبیرکل بعدی سپرد.

وی در سال ۱۹۹۷ به عنوان دبیرکل سازمان کشورهای فرانسه‌زبان برگزیده شد و این سمت را تا سال ۲۰۰۲ حفظ کرد. وی سپس ریاست شورای اجرایی آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه را بعهده گرفت. پطروس غالی در یک مصاحبه با تلویزیون مصر به آمریکا در رابطه با کشورهای دیگر و سازمان ملل متحد لقب «اقتدارگرا و مستبد» را به آمریکایی‌ها داد.

از پطروس غالی در ارتباط با سازمان ملل متحد و پس از آن دو کتاب خاطره با عناوین «راه دراز مصر به بیت‌المقدس»، و «مغلوب نشده: قصه دراز آمریکا و سازمان ملل متحد» (۱۹۹۹) به زبان انگلیس انتشار یافته است.

فهرست منابع و مأخذ

1. *Library of congress Catalogue 1948-1978*, Rowman and Lillfield, N. Y., 1978.

2. Spencer, S.I. A Francophome of the Helm, University of Avborn, 1992.

3. Mam s Field P. *The British in Egypt*, Halt, Rine Hart, N. Y., 1971.

4. UN CSG , 1900, Rev 3, Bio, 2617, Rev, 30 June 1994.

5. UN Chronicl, June 1992.

6. Boutros- Boutros Choli., *An Agend for Development*, UN, N. Y., 1993.

۷. پطروس غالی، پ، جنبش آفریقا ـ آسیایی، ترجمه فرج‌الله ناصری، انتشارات فرمند، تهران ۱۳۴۹.

۸. اداره ضداطلاعات سازمان ملل، دستور کاری برای صلح، از انتشارات دفتر سازمان ملل در تهران، ۱۳۷۳.

۹. هیکل، محمدحسین، میان مطبوعات و سیاست، ترجمه محمدکاظم موسائی، الفبا، ۱۳۶۴.

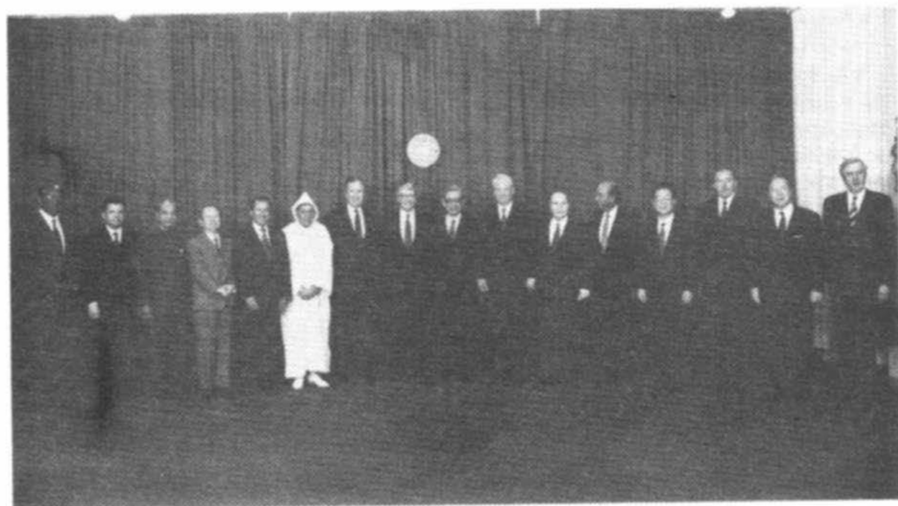
۱۰. هیکل، محمدحسین، پاییز خشم، ترجمه محمدکاظم موسائی، امیرکبیر، ۱۳۶۳.



۱۵ عضو شورای امنیت در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱ به اتفاق آراء انتخاب پطروس غالی را به عنوان ششمین دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی توصیه کردند. ۱۶۶ عضو مجمع عمومی نیز در ۳ دسامبر وی را به این سمت برگزیدند.



۳۱ ژانویه ۱۹۹۲، جان میجر نخست وزیر انگلیس (رئیس ادواری شورای امنیت) و پطروس غالی برای شرکت در جلسه سران دولتهای عضو شورای امنیت به طرف سالن جلسات این شورا می‌روند.



۱۳ رئیس دولت و دو وزیر امور خارجه شرکت کننده در جلسه سران عضو شورای امنیت (۳۱ ژانویه ۱۹۹۲) از: UN Chronicle June 1992.



پطروس غالی ناقوس صلح را در «روز جهانی صلح» در مقر سازمان ملل به صدا درمی‌آورد (۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳) از: UN Chronicle December 1993.



کوفی عنان
Kofi A. Annan
هفتمین دبیرکل سازمان ملل
اول ژانویه ۱۹۹۶ تا اول ژانویه ۲۰۰۷

کوفی عنان وارد میدان رقابت می‌شود

پطروس غالی پس از مشاهده مخالفت آمریکا با تجدید انتخابش نامزدی مجدد خود را برای پست دبیر کلی بطور موقت به حال تعلیق درآورد و بدین ترتیب راه برای رقابت نامزدهای دیگر هموار گردید. پنج روز بعد رئیس دوره‌ای شورای امنیت از ایتالیا اعلام کرد که این شورا در مورد یکی از چهار نامزد آفریقایی که اسامی آنها در زیر می‌آید رأی گیری خواهد کرد:

۱- حامدالغابد، از نیجر و نخست وزیر پیشین این کشور

۲- عماره اسی، از ساحل عاج و وزیر امور خارجه پیشین این کشور

۳- احمد والد عبدالله از موریتانی و نماینده ویژه سابق سازمان ملل در بروندی

۴- کوفی عنان از غنا و کارمند سازمان ملل متحد (معاون دبیرکل در حفظ صلح)

سرانجام در جلسه رسمی شورای امنیت در بعدازظهر ۲۴ آذر ۱۳۷۵ به اتفاق آراء طی قطعنامه ۱۰۹۰، کوفی عنان معاون وقت غالی در عملیات حفظ صلح برای اشغال پست دبیرکلی به مجمع عمومی توصیه شد و یکساعت بعد، این اعلامیه از سوی پطروس غالی تهیه و توسط سخنگوی وی برای خبرنگاران قرائت گردید:

> "دبیرکل به آقای کوفی عنان مراتب توصیه انتخاب وی را از طرف شورای امنیت به مجمع عمومی به گرمی تبریک می‌گوید. دبیر کل خوشحال است که شورای امنیت به اتفاق آراء در مورد آقای عنان به توافق رسیده است و به ویژه خشنود است که قاره آفریقا برای پنجسال دیگر دبیر کل سازمان ملل خواهد بود، هدفی که دبیر کل در چند ماه اخیر برای تحقق آن تلاش کرده است. دبیر کل برای سالها از نزدیک با آقای عنان کار کرده است".

شبکه خبری تلویزیونی سی. ان. در این روز موفق به مصاحبه با آقای عنان شد. وی در پاسخ این سئوال "در مورد اصلاحات در سازمان ملل چه نظر دارید؟"، گفت: "انجام اصلاحات در سازمان ملل یک امر ضروری است."

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در روز ۲۷ آذر ۱۳۷۵ در مورد این توصیه شورای امنیت تشکیل جلسه داد و رسماً به اتفاق آراء کوفی عنان را به عنوان هفتمین دبیر کل سازمان ملل برای یک دوره پنجساله که از یکم ژانویه ۱۹۹۶ آغاز و تا پایان ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ ادامه خواهد داشت، برگزید.

کوفی عنان یک روز پس از انتخاب به دبیرکلی سازمان ملل و ۱۲ روز پیش از آنکه این سمت را رسماً بعهده بگیرد، در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود در مقر سازمان ملل نقطه نظرهای زیر را اعلام کرد:

"با اعضاء سازمان ملل باید این گفتگو آغاز شود که سازمان ملل باید چه کارهایی انجام دهد، اهداف آن چیست و این سازمان را چگونه می‌توان در حالی که به قرن بیست و یکم وارد می‌شویم بازپروری کرد. وی افزود "امیدوار است بتواند اعضاء سازمان ملل را در این بحث هدایت کند و هنگامی که اهداف تعیین گردید از آن پس تلاشها متوجه تحقق آنها خواهد شد. پاره‌ای از اعضاء در تلاشها و فعالیتهای سازمان ملل به اندازه کافی درگیر نیستند و در کارهای آن مشارکت نمی‌کنند."

کوفی عنان در زمینه نقش دبیر کل گفت: "در این زمینه دیدگاههای مختلفی وجود دارد، بعضی نقش وی را یک مدیر و مجری می‌دانند، البته این یک نقش اصلی و عمده کار است ولی وی دارای یک نقش دیپلماتیک بوده و بالاتر از همه دبیر کل سخنگو و وجدان مردم جهان نیز هست که بطور منظم و زمانی که ضروری است صدای مردم جهان را به گوش همه می‌رساند."

وی در مورد گسترش اعضاء شورای امنیت اظهار کرد: "این موضوعی است که اعضاء سازمان ملل متحد باید در باره آن تصمیم بگیرند" و افزود اعتقاد دارد که شورای امنیت با وضعیت موجود واقعیتهای سیاسی و اقتصادی سالهای ۱۹۴۵ را منعکس می‌کند، باید آن را با واقعیتهای کنونی هماهنگ کرد. "اگر قرار است شورای امنیت را کمی دموکراتیزه‌تر بکنیم باید بر

اعضاء آن بیافزاییم تا با واقعیات کنونی جهان هماهنگ باشد.»

شایعات در مورد کوفی عنان

کوفی عنان پس از انتخاب به دبیر کلی با شایعات محافل سیاسی و مطبوعاتی در زمینه وابستگی به آمریکا مواجه شد. وی در گفتگو با روزنامه عربی زبان الشرق‌الاوسط، (۶ مارس ۱۹۹۶) چاپ بیروت و لندن با ابراز نارضایتی شدید از اینگونه شایعه سازیها گفت: «من همیشه انسانی مستقل و آزاده بوده‌ام و هم اکنون نیز وابسته به سازمان ملل هستم و نه آمریکا.» وی اضافه کرد: «من از اصول اساسی منشور سازمان ملل دفاع می‌کنم و دستور کار آمریکا در این سازمان برای من در اولویت قرار ندارد.»

عنان با مردود شمردن تسلط آمریکا بر جهان و سیستم تک قطبی گفت: «من معتقدم که سازمان ملل نباید در انتظار این باشد که آمریکا چه سیستمی برای مرحله بعد از جنگ سرد برنامه‌ریزی خواهد کرد.»

سئوال دیگر خبرنگار این روزنامه و پاسخ آقای عنان در این زمینه در زیر آورده می‌شود:

ـ«گفته می‌شود که شما عامل آمریکا هستید، واکنش شما در برابر چنین اتهامی چیست؟

ـ من فکر می‌کنم که چنین نظری ساده‌ترین شکل نگاه کردن به مسئله است. بله این صحّت دارد که من با آمریکایی‌ها بخوبی کار می‌کنم، اما من با فرانسوی‌ها، روس‌ها، انگلیسی‌ها و چینی‌ها، و در واقع با همه کشورهای عضو شورای امنیت به راحتی کار می‌کنم. من فکر می‌کنم این شرط لازم برای دبیر کل است که بتواند هماهنگ با همه کشورهای عضو به‌ویژه با پنج کشور دائمی شورای امنیت کار کند. من فکر می‌کنم توانایی کار هماهنگ با اعضاء قوی سازمان ملل باید یک امتیاز باشد نه یک نقطه ضعف.

اگر گفته شود که آمریکا من را به سازمان تحمیل کرده است، این در حقیقت توهین به ۱۴ عضو دیگر شورای امنیت و ۱۸۴ عضو سازمان ملل متحد است. آمریکا دارای قدرت هست ولی نه آنقدر که بتواند این کار را بکند.

ـ فکر می‌کنند بزرگترین اشتباه پطروس غالی چه بود، آیا چیزی است که شما از آن احتراز می‌کنید، اولویت کارهای شما چیست؟

ـ اجازه بدهید بگویم که کار دبیر کلی سازمان ملل کار بس دشوار و پیچیده‌ایست، هر دبیرکلی مجبور است با روش خاص خویش آن را انجام دهد. زمان تغییر می‌کند. اوضاع در زمان هامرشولد با اوضاع در عصر پطروس غالی تفاوت کرده است و شرایط کنونی که من دبیر کل سازمان ملل هستم با زمان پطروس غالی فرق می‌کند. پاره‌ای از مواقع این قضاوت و مقایسه ناعادلانه است. من سعی می‌کنم که هماهنگ با همه اعضا کار کنم، یک دبیرخانه منسجم و کارآمد بسازیم که بتوانیم از عهده مأموریتهایی که کشورهای عضو به ما واگذار می‌کنند برآییم.

ـ ... هنگامی که پسر کوچکی بودید و در شهر کوچک کونونگو زندگی می‌کردید آیا هیچوقت فکرش را می‌کردید که روزی این همه موفقیت بدست بیاورید و بقول بعضی‌ها قدرتمندترین مرد روی زمین بشوید؟

ـ البته این طورها که شما می‌گویید نیست و من هم چنین خیالاتی در سر نمی‌پرورانم. راستش را بخواهید حتی هنگامی که به استخدام سازمان ملل درآمدم انتظار نداشتم که این مدت طولانی در خدمت سازمان ملل باشم. برنامه‌ام این بود که دو سال در سازمان ملل کار کنم و به وطنم بازگردم ولی بیش از سی سال است هنوز در این سازمان مشغولم و شغلی دشوار و مسئولیتی سنگین را بدوش گرفته‌ام و همانطور که در سوگندنامه این شغل آمده است آن را با فروتنی پذیرفته‌ام و سعی و تلاشم را در جهت منافع و علائق این سازمان و جامعه جهانی انجام می‌دهم. تلقی من از این شغل این است و آن را به پیش می‌برم.»

کوفی عنان در پاسخ به این سئوال «شما یک رهبر جهانی هستید، کدامیک از رهبران تاریخ به شما الهام می‌بخشند؟ گفت: «در سالهای اخیر ماندلا را رهبر جالبی می‌پندارم، درباره گاندی نیز چنین نظری دارم. ولی رهبران دیگری نیز هستند که عصر ما را شدیداً تحت تأثیر قرار دادند. من اغلب از خود می‌پرسم چگونه امکان آن فراهم شد تا رهبرانی از نسل چرچیل، دوگل و روزولت پس از جنگ جهانی دوّم در سانفرانسیسکو گرد هم آمدند و سازمان ملل متحد را بوجود آوردند

تا از بروز جنگ سوم جهانی جلوگیری کنند. این یک بینش آینده نگرانه بود. آنها به پیدایش اعلامیه جهانی حقوق بشر جامه عمل پوشاندند. این نیز یک دیدگاه آینده نگرانه بود. آنها می‌دانستند که ابزار لازم را برای یکی دو سال در اختیار ندارند. نسل ما تنها در پی نتیجه‌گیری فوری است. اگر همین حالا عوامل و منابع فراهم نباشد ما از ادامه راه منصرف می‌شویم و من پاسخی برای این مشکل ندارم. تمایل دستیابی به یک نتیجه آنی و فوری بخشی از مشکل همیشگی ما بوده است.»

زندگینامه کوفی عنان

کوفی عنان در ۱۸ آوریل ۱۹۳۸ (۱۳۱۷ شمسی) در شهر کوچک کونونگو از ایالت کوماسی[1] غنا بدنیا آمد. پدر وی رئیس قبیله و از شخصیتهای معتبر این شهر بود. کوفی عنان با خواهر دوقلویش چهارمین فرزند خانواده به حساب می‌آیند. وی تحصیلات ابتدایی خود را در یکی از مدارس محلی این شهر آغاز کرد. (غنا یکی از مستعمرات سابق انگلیس واقع در سواحل شرقی آفریقا است). عنان پس از تحصیلات دبیرستانی وارد دانشگاه علوم و تکنولوژی کوماسی شد و در سال ۱۹۵۹ در حالیکه ۲۱ سال بیشتر نداشت با کمک بنیاد فورد، در سال ۱۹۵۹، غنا را برای ادامه تحصیل در کالج مکالستر[2] در شهر سنت پل ایالت مینوسوتای آمریکا ترک کرد، و پس از دو سال تحصیل در این کالج در سال ۱۹۶۱ موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته اقتصاد شد.

کوفی عنان پس از آن به ژنو رفت و در انستیتوی جهانی مطالعات عالی بین‌المللی در سالهای ۶۲-۱۹۶۱ به مطالعه پرداخت. وی در سال ۱۹۶۲ خدمت طولانی خود در سازمان ملل را با ورود به سازمان بهداشت جهانی به عنوان کارشناس جزء اداری و مالی آغاز کرد.

در سال ۱۹۷۱ وارد انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (ام آی تی) شد و از این دانشگاه موفق

1.Komasi.

2.Macalester.

به اخذ فوق لیسانس مدیریت گردید.

کوفی عنان تنها دو سال، در فاصله سالهای ۷۶-۱۹۷۴، کار در سازمان ملل را رها کرد و به غنا بازگشت و به عنوان مدیر مؤسسه توسعه توریسم کشورش مشغول به کار شد. وی در این سالها عضویت هیات امنای سازمان کنترول توریسم غنا را نیز بعهده داشت.

کوفی عنان در سال ۱۹۸۴ از نخستین همسرش از کشور نیجریه جدا شد. حاصل این ازدواج یک دختر به نام اِما و یک پسر بنام کوجو[1] بود. این همان پسری است که در جریان اجرای برنامه نفت در برابر غذا و دارو برای مردم عراق از سوی سازمان ملل متحد در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ شایعه سوء استفاده‌های مالی وی به رسانه‌ها درز کرد و برای پدر دبیرکلش جنگ اعصاب پیش آورد. عنان سپس با خانم نان لاگرگرین[2]، خواهرزاده رائول والنبرگ سیاستمدار معروف سوئدی که یک حقوقدان بود، ازدواج کرد. خانم نان عنان نیز از همسر قبلی خود دارای یک دختر بنام نینا است. خانم عنان اکنون به کارهای هنری می‌پردازد. کوفی عنان تا پیش از انتخاب دبیر کلی در یک محله متوسط نیویورک و در یک منزل متوسط زندگی می‌کرد.

کوفی عنان در سن ۲۴ سالگی به مجموعه ملل متحد از طریق سازمان جهانی بهداشت پیوست و از سال ۱۹۸۰ به بعد به ترتیب مشاغل زیر را بعهده داشته است:

ـ ۸۳-۱۹۸۰ جانشین مدیر اداری و پرسنلی کمیسر عالی پناهندگان در ژنو

ـ ۸۷-۱۹۸۳ مدیر تنظیم بودجه در اداره خدمات مالی

ـ دستیار دبیر کل در اداره منابع انسانی و مدیریت، هماهنگ کننده امور امنیتی تشکیلات سازمان ملل متحد.

ـ ۱۹۹۲-۱۹۹۰ دستیار دبیرکل در طرح‌ریزی برنامه‌ها و بودجه، امور مالی و کنترولر

ـ ۹۵-۱۹۹۳ دستیار دبیرکل در حفظ صلح

ـ ۹۶-۱۹۹۵ نماینده ویژه دبیر کل در یوگسلاوی سابق

---

1. Kojo
2. Lagegren

آقای عنان به دنبال حمله عراق به‌کویت در سال ۱۹۹۰ از سوی پطروس غالی جهت فراهم کردن مقدمات بازگشت به وطن بیش از ۹۰۰ کارمند بین‌المللی و کمک به آزادی گروگانهای غربی به بغداد اعزام شد. وی توجه جهانیان را به وضعیت ۵۰۰ هزار آسیایی مشغول کار در عراق که درگیرودار مخاصمات گرفتار آمده بودند جلب و موجبات بازگشت آنها را به وطن خود فراهم کرد. ضمناً آقای عنان نخستین کسی بود که دولت عراق را ترغیب کرد تا درگفتگوهای معروف به فروش "نفت در برابر غذا" شرکت کند.

کوفی عنان از اول نوامبر ۱۹۹۵ تا مارس ۱۹۹۶ به عنوان نماینده ویژه دبیر کل در یوگسلاوی سابق به تلاشهایی جهت برقراری آرامش در منطقه پرداخت. فعالیتهای آقای عنان در این مأموریت به امضاء موافقتنامه صلح دیتون در مورد مسأله بوسنی و هرزگوین در دسامبر ۱۹۹۵ انجامید.

آقای عنان جدا از وظایف رسمی اداری که در سازمان ملل بعهده داشت از ابتداء به مسائل آموزشی، رفاهی و امنیتی کارمندان این سازمان علاقمند بوده است و درکنار وظایف عادی به آنها می‌پرداخت. وی بین سالهای ۸۳-۱۹۸۱ ریاست مدرسه بین‌المللی سازمان ملل در ژنو را بعهده داشت و پس از انتقال به نیویورک به مدت ۸ سال رئیس هیات امناء مدرسه بین‌المللی سازمان ملل در این شهر بود و به‌عنوان یک کارشناس امور اداری و بودجه در ایجاد و راه‌اندازی اداره صندوق بازنشستگی مشترک کارمندان سازمان ملل متحد فعال بوده است.

آقای عنان عضو هیات امناء کالج مکالستر می‌باشد و این دانشکده جایزه برجسته هیات امناء خود را بسبب خدمات بین‌المللی به آقای عنان اهداء کرده است.

سخنان رؤسای شورای امنیت و مجمع عمومی

فرانچسکوپائوفالچی[1] رئیس ادواری شورای امنیت، از ایتالیا، پس از حصول توافق آراء در این شورا در مورد دبیر کلی آقای عنان نخستین کسی بود که به وی تبریک گفت و افزود: "کوفی

1. Francesco Paolo Fulci

عنان را به عنوان یک فرزند برجسته آفریقا که مبانی و آثار ویرانگر بحرانهای جهانی را به خوبی درک می‌کند می‌شناسیم." وی افزود: "کوفی عنان در موارد بسیاری از مأموریت‌های محوله توانایی خود را برای یافتن یک راه حل بیطرفانه، عادلانه و مؤثر برای فرونشاندن تنشهای بین‌المللی به منصه ظهور رسانده است. تاریخچه زندگی آقای عنان در بیش از سی سال خدمت در سازمان ملل گواهی خوبی برای تلاشهای پیگیرا و برای حل مشکلاتی است که این سازمان با آن مواجه بوده است. سازمان ملل بارها مأموریتهای پرمسئولیت و مذاکرات سیاسی حساسی را به آقای عنان محول کرده است و ایشان از عهده آن برآمده‌اند".

سه روز بعد، رئیس مجمع عمومی سازمان ملل، رزال اسماعیل از مالزی، پس از این که ۱۸۴ نماینده کشورهای عضو این سازمان متفقاً به آقای کوفی عنان به عنوان هفتمین دبیر کل سازمان ملل رای دادند و پس از اینکه وی سوگند دبیر کلی سازمان ملل را یاد کرد ضمن سخنرانی مبسوطی گفت: "شما برای همه ما شخصیتی شناخته شده هستید، ما به توانایی‌های شما اعتماد می‌کنیم تا انتظارات کشورهای عضو و مردم جهان را از سازمان ملل متحد برآورده کنید". وی افزود: "این مجمع عمومی به دبیر کلی معتقد است که دیدگاههای مستقلی در دفاع از منشور ملل متحد داشته باشد."

آغاز دبیر کلی کوفی عنان

کوفی عنان پس از ادای سوگند دبیر کلی در سالن مجمع عمومی برای اولین بار به عنوان هفتمین دبیر کل سازمان ملل ، اولین دبیر کل سیاه پوست از قاره آفریقا و نخستین دبیر کلی که همه عمرکاری خود را در سازمان ملل گذرانیده پشت میکروفن مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت.

> "شما با انتخاب من به عنوان هفتمین دبیر کل سازمان ملل افتخار بزرگی نصیب من کردید. ضمناً مسئولیت بزرگی نیز به گردن من نهادید. من به عنوان یک فرزند قاره آفریقا و به عنوان فردی که سراسر عمرم را در خدمات بین‌المللی گذرانیده‌ام به شما قول می‌دهم

که هر آنچه در توان دارم انجام دهم تا شایسته این اعتماد باشم ...

سازمان ملل اکنون در کانون یک عصر در حال تغییر و دگرگونی قرارگرفته است. برای ۴۵ سال، رقابت بین دو ابر قدرت بر همه پیکره سازمان ملل و بطور عمده بر دستور کار ارکان، بخشها و کارگزاریهای آن تسلط داشته است. کشورهای عضو سازمان ملل با پشت سر گذاشتن جنگ سرد در حالیکه روابط بین خود را مجدداً تعیین و مشخص می‌کنند باید بگویند در این زمینه حاضر به حمایت از چه نوع سازمان مللی هستند ...

من به همه کشورها و همه مردم جهان که نمایندگانشان در این جلسه حضور دارند صادقانه می‌گویم سازمان ملل ابزار شما برای دستیابی به صلح و عدالت است. این ابزار را بکار گیرید، به آن احترام بگذارید و از آن دفاع کنید.

متواضعانه این منصب بزرگی راکه به من محول کرده‌اید می‌پذیرم و در مقابل دشواریهای هراسناکی که پیش رو است اظهار عجز می‌کنم ولی کاملاً به درستی اهداف مشترک، عزم جمعی و موفقیت تلاشهایمان اطمینان دارم. من تنها قادر به انجام هیچکاری نیستم ولی با هم می‌توانیم بطور برگشت‌ناپذیری پهنه صلح، شرافت و عدالت را برای همه انسانها گسترده‌تر کنیم."

در این جلسه پطروس غالی نیز شرکت کرد و در حالیکه برای آخرین بار در مجمع عمومی صحبت می‌کرد در این جلسه با توجه به انتخاب دبیرکل پس از خود چنین گفت:

"من در حال خداحافظی با این مجمع بزرگ باید تأکید کنم که اعتبار سازمان ملل از همه چیز ارزشمندتر است. این اعتبار بر چهار اصل بنا شده است. بیطرفی، تساوی، کارآیی و موفقیت، یک اصل دیگر یعنی اصل پنجمی نیز وجود دارد که بالاتر از همه نقش دبیر کل را توصیف می‌کند و آن استقلال عمل وی است. کسی که بر کرسی دبیر کلی سازمان ملل تکیه می‌زند نباید هرگز از ترس یک گروهی از اعضاء کاری انجام دهد و یا بنفع یک یاگروهی از اعضاء جهت‌گیری کند. اگر چنین امری اتفاق بیافتد همه انتظارات و توقعاتی که از سازمان ملل متحد می‌رود نقش بر آب خواهد شد ...

من در سراسر پنج سال گذشته تنها چیزی که هنگام برخاستن از خواب به آن می‌اندیشیدم وظیفه‌ام به عنوان دبیر کل براساس منشور، استقلال و حیثیت و اعتبار سازمان ملل بود ... من مایلم به ویژه به آقای کوفی عنان دبیر کل جدید که برای سالها به این سازمان با علاقه، شایستگی و انرژی فراوان کار کرده تبریک بگویم. من اطمینان دارم تجارب گوناگون ایشان برای حل دشواریهایی که در پیش رو دارند بسیار مفید خواهد بود ... .»

بازسازی، نوسازی و اصلاح سازمان ملل

کوفی عنان روز دوشنبه ۲ ژانویه ۱۹۹۶ به‌عنوان هفتمین دبیر کل به ساختمان ۳۸ طبقه سازمان ملل وارد و داخل دفتر کار دبیر کل در طبقه سی و هشتم شد و نخستین روز دبیر کلی خود را آغاز کرد.

کوفی عنان با شعار بازسازی، نوسازی و اصلاح ساختاری سازمان ملل به میدان رقابت انتخاب هفتمین دبیر کل پا گذاشت، ضمن در نظر گرفتن همه ملاحظاتی که در فرایند انتخاب دبیر کلی در عمل وجود دارد وی به‌عنوان یک کارشناس امور مدیریتی، اداری و مالی که ابزار ضروری ایجاد هر بازسازی و نوسازی است از میدان این رقابت پیروز بیرون آمد.

بحث ایجاد دگرگونی در سازمان ملل از دیر باز مطرح و پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد بطور جدی گفتگو پیرامون آن آغاز شده بود و نهایتاً در نشست سران هفت کشور صنعتی غرب در فرانسه و مراسم پنجاهمین سال سازمان ملل بتدریج وارد دستور کار جلسات مربوط شد. بحث دگرگونی عمدتاً بر سر این مسائل بود: با شرایط جدیدی که پیش آمده ما چه نوع سازمان ملل می‌خواهیم؟ سازمان ملل موجود را چگونه متحول کنیم تا اهداف‌مان را برآورده و چگونه و از چه راههایی بر مشکلات مالی سازمان ملل فائق آییم؟

در نفس بازسازی، نوسازی و اصلاح سازمان ملل بین همه دارندگان علائق و منافع یعنی آمریکاییها، کشورهای اروپایی، روسیه، چین، کشورهای جهان سوم، شخص دبیر کل سازمان ملل متحد، کارمندان این سازمان جهانی و سایرین اتفاق نظر وجود داشت ولی در نحوه این

بازسازی، نوسازی و اصلاح اتفاق نظر حاصل نبود. در حقیقت ایجاد دگرگونی در سازمان ملل بستری بود که هر یک از طرفین ذینفع رویای خاص خویش را در آن می‌دیدند:

در اینجا دیدگاه دبیرکل راکه به خوبی در بیانات وی در اجلاس وزرای کشورهای عضو عدم تعهد (هند آوریل ۱۹۹۷) منعکس است نقل می‌نماییم. توجه دقیق به این بیانات ما را با ذهنیت دبیرکل بیشتر آشنا می‌کند.

"من به عنوان یک جوان غنائی همه نیروی اصول نهضت غیرمتعهدها را در مبارزه با استعمار، آزادی، عدالت، توسعه و همکاری حس کرده‌ام. غنا نخستین کشور آفریقایی بود که استقلال خود را بدست آورد. غنا بخش اعظم موجودیت خود را به عنوان یک کشور مستقل و پیشگامی خود را در پی‌ریزی وحدت آفریقا مدیون نهضت غیر متعهدها می‌داند. نهایتاً اینکه من می‌توانم ادعا کنم که من و کشورم در سایه نهضت غیر متعهدها پا گرفته‌ایم.

پیام من اکنون ساده است. با اجراء مجموعه پیشنهادهایم در بازسازی سازمان ملل برآنم تا سازمان ملل را در برابر نیازهای اعضاء پاسخگوتر و در برخورد با مسائل واقعی جهان امروز تواناتر کنیم.

ما امروز در بین دو حالت قرار گرفته‌ایم: یک سیستم بین‌المللی کهنه و یک ساختاری که در حال تولد است. ما باید در مسیر بازسازی با یکدیگر همکاری کنیم ...

در حقیقت جامعه جهانی سپاسگزاری زیادی را به کشورهای غیرمتعهدها مدیون است. این کشورها شمار زیادی از پرسنل و منابع با ارزش مورد نیاز عملیات حفظ صلح را تأمین کرده‌اند. من در شرایطی نبوده‌ام که بتوانم همه آنها را اعلام کنم. من بهتر بود فهرست مشارکت بیشتر کشورهای عضو عدم تعهد را اعلام کنم ولی به من اجازه بدهید بگویم که شش کشور از ده کشور بزرگترین تأمین کننده نیازهای صلح راکشورهای غیر متعهد تشکیل داده‌اند ...

من در پی‌گیری اهداف بازسازی سازمان ملل به پشتیبانی، حمایت و مشارکت فعال شما نیازمندم. نهضت عدم تعهد به صورت فریاد کشورهایی درآمده که هرگز حرف آنها شنیده نشده است. این نهضت با ۱۱۴ عضو و ۱۳ ناظر، نماینده دو سوم کشورهای عضو سازمان ملل را

تشکیل داده است. کشورهای نهضت عدم تعهد به صورت یک نیروی سیاسی عمده در درون مجموعه ملل متحد درآمده است. پشتیبانی نهضت عدم تعهد از بازسازی سازمان ملل به تضمین مشروعیت و اثر بخشی این بازسازی کمک خواهد کرد ...

سازمان ملل متحد نیز مانند نهضت غیر متعهدها با سئوالهای جدی پیرامون مشروعیت، ماموریت و توانایی خود مواجه شده است. ما همه با تنشهایی در زمینه بازسازی نهادهای خود به سبب تغییرات وضعیت ژئوپلتیکی مواجه بوده‌ایم. سازمان ملل هنوز در پاره‌ای از زمینه‌ها مثلا در شورای امنیت واقعیتهای سیاسی - جغرافیایی دهه‌های چهل قرن اخیر را منعکس می‌کند ... .

همانطوری که شما آگاه هستید من اکنون یک بازنگری همه جانبه و گسترده‌ای را پیرامون سازمان ملل هدایت می‌کنم. من ابتکارات زیادی را در زمینه‌های مدیریتی و سازمان در درون دبیرخانه تا آنجا که اختیاراتم اجازه می‌داده انجام داده‌ام ... .»

کوفی عنان، شانزده روز پس از آغاز کار، یکی از موفق‌ترین و شناخته ترین مدیران و بازرگانان جهان، موریس استرانگ،[1] از کانادا را که در زمینه همکاری با سازمان ملل و اداره نشست‌های بزرگ بین‌المللی توانمندیهای خود را نشان داده بود به عنوان مشاور و هماهنگ‌کننده امور مربوط به بازسازی برگزید. دبیر کل و مشاورش با جمع‌آوری کلیه پیشنهادهای رسیده و با استفاده از نظر کارشناسان گزارش کاملی پس از شش ماه در این زمینه تهیه و در بیست و پنجم تیرماه هفتاد و شش (۱۶ مارس ۱۹۹۶) به اجلاس ویژه مجمع عمومی که بنا به درخواست وی جهت پیگیری توصیه‌های اجلاس ریو تشکیل شده بود تقدیم نمود تا در صورت تصویب در دستورکار اجلاس پنجاه و دوم مجمع عمومی قرار گیرد.

یک روز بعد نیز طی یک جلسه سخنرانی برای کارمندان سازمان ملل که همزمان در نیویورک، ژنو و وین انجام گرفت رئوس آن را اعلام نمود.[2] با انتشار این گزارش همه کشورها از

---

1. Maurice Strong

۲. این گزارش پیش از تشکیل اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران (آذر ۱۳۷۶) توسط نویسنده این کتاب به فارسی ترجمه و از سوی دفتر سازمان ملل در تهران انتشار یافت.

اصلاحات پیشنهاد شده ابراز خرسندی کردند ولی رهبر کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا این پیشنهاد را بسیار ناچیز خواند.

پیش از بیان خلاصه و اهداف این گزارش به بیان مصاحبه خبرنگار "اخبار دبیرخانه"[1] (نشریه ویژه کارمندان سازمان ملل متحد) با موریس استرانگ می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که بخشی از اصلاحات پیشنهاد شده متوجه حذف یک هزار پست کارمندی در سال ۱۹۹۷ و در مجموع هزار و پانصد پست تا پایان سال ۱۹۹۹ بود. پاره‌ای از کارمندان مجموعه ملل متحد در برابر اصلاحات دبیر کل در زمینه شغلی خود احساس عدم امنیت می‌کردند. در این مصاحبه مشاور و هماهنگ کننده امور مربوط به اصلاحات و نوسازی بطور صریح به بیان اهداف این بازسازی اظهار نظر کرده است. نگرانی کارمندان سازمان ملل از لحن سئوال‌های خبرنگار "اخبار دبیرخانه" کاملاً احساس می‌گردد. در مقدمه این مصاحبه معرفی کوتاهی نیز از فعالیتهای آقای استرانگ مرتبط با سازمان ملل و مسائل بین‌الملل بعمل آمده است:

"موریس استرانگ دارای سابقه موفقیت‌آمیز و درخشانی در ارتباط با سازمان ملل از جمله دبیر کل کنفرانس محیط زیست انسانی در استکهلم (۱۹۷۲)، راه اندازی برنامه محیط زیست ملل متحد (۱۹۷۵)، مدیر هماهنگی دفتر ملل متحد برای عملیات اضطراری (۱۹۸۵)، دبیر کل اجلاس سران کره زمین در ریو (۱۹۹۲) می‌باشد. وی همین اواخر مشاور ویژه رئیس بانک جهانی بوده است.

آقای استرانگ کمی پس از آغاز کار آقای عنان، به عنوان مدیر هماهنگی بازسازی ملل متحد برگزیده شد. در این مصاحبه وی با خبرنگار اخبار دبیر خانه در زمینه ماموریت جدیدش سخن می‌گوید.

اخبار دبیرخانه: اصطلاح بازسازی دارای معانی مختلفی برای افراد مختلف است. برای شما چه معنی می‌دهد؟

استرانگ: من به ویژه آن جنبه از معنی بازسازی را که استنباط شود شما گناهی را انجام داده‌اید و از این پس قرار است در راه درستی حرکت کنید نمی‌پسندم. ولی بازسازی در سازمان

---

1. Secretary News

ملل بطور کلی به معنی ضرورت ایجاد دگرگونی سازمان ملل است به منظور تقویت بیشتر آن جهت اطمینان از اینکه این سازمان توانایی آن را بدست آورد تا ماموریتهایی راکه جامعه جهانی بعهده آن محول خواهد کرد انجام دهد. در نتیجه ما باید به اصطلاح بازسازی در مفهوم وسیع آن توجه داشته باشیم. من تصور می‌کنم در معنی محدود، این اصطلاح واژه مناسبی برای این فرایند نیست، و من آن را در معنی دیگری بکار می‌برم.

البته من اعتقاد دارم که سازمان ملل نیاز به دگرگونی در پاره‌ای از زمینه‌های عملکردی خود دارد. این بدان معنی نیست که همه آنچه راکه انجام داده نادرست بوده است؛ ولی باید بگویم آن شیوه‌ها برای گذشته خوب و مناسب بوده است و لزوماً روشهای مناسبی برای آینده نیست و در نتیجه ما باید آنها را تغییر بدهیم.

ما ضمناً مجبوریم بخشهایی از سازمان ملل را بازسازی و تجدید ساختار نماییم تا این سازمان بتواند ماموریتهایی راکه جامعه جهانی در قرن بیست و یکم به آن واگذار می‌نماید برآورده سازد. پس بازسازی و نوسازی از دیدگاه من به معنی دگرگونی و متناسب سازی سازمان ملل است.

گزارش دبیرکل برای بازسازی، نوسازی و اصلاحات ساختاری:

دبیرکل بازسازی و اصلاحات سازمان ملل را در دو مسیر هدایت کرد. مسیر نخست از همان آغاز کار دبیرکلی شروع شد و عبارت بود از اجراء فعالیتهایی که در چارچوب اختیارات وی قرار داشت یعنی هرچه کارآمدتر، مدرنیزه‌تر وکم هزینه‌تر کردن سازمان ملل.

مسیر دوم، تهیه یک گزارش جامع جهت ارائه به مجمع عمومی جهت تصمیم‌گیری اعضاء که با ارائه گزارش پیشنهادی در ۲۵ تیر ماه ۱۳۷۶ به اجلاس ویژه مجمع عمومی آغاز شد و فرازهایی از آن در زیر می‌آید:

"اقدامات و پیشنهادهای این گزارش برنامه بازسازی دبیرکل در طول شش ماه نخست آغاز کارش را در بر می‌گیرد. این اقدامات و پیشنهادها بنیاد دگرگونی‌های وسیع و دور را فراهم

می‌سازد که با گام‌های استوار سازمان ملل را در مسیر تغییرات و انعطاف واکنشها طرح‌ریزی شده، پیش خواهد برد ... .

کارها و توصیه‌های مناسب برای نوسازی (کوتاه‌مدت) اساساً بر حیطه اولویتهای زیر متمرکز است:

ایجاد یک ساختار رهبری و مدیریتی نوینی که توانمندیهای دبیرکل را برای اعمال رهبری و تضمین پاسخگویی مسئولیتهای سازمان ملل از طریق زیر تقویت کند:

ـ ایجاد پست جانشینی دبیرکل

ـ ایجاد گروه مدیریت ارشد

ـ .....

مطرح کردن ضرورت ایجاد تغییرات اساسی (بلند مدت) از طریق توصیه‌هایی که دبیرکل به کشورهای عضو ارائه داده تا آنها:

ـ فعالیتهای مجمع عمومی را روی موضوعاتی که دارای بالاترین اولویت هستند متمرکز کرده و از طول زمان اجلاس عمومی آن بکاهد.

ـ ایجاد یک کمیسیون در سطح وزیران امور خارجه کشورهای عضو جهت بررسی ضرورت ایجاد تغییرات بنیادی در سازمان ملل از طریق بازنگری منشور آن.

ـ نامگذاری اجلاس مجمع عمومی که در سال ۲۰۰۰ برگزار می‌شود به عنوان "اجلاس هزاره" و تمرکز بر روی آماده‌سازی سازمان ملل جهت پذیرش تغییرات عمده برای برآورد نیازهای جامعه جهانی در قرن بیست و یکم، این اجلاس باید با یک "اجلاس مردمی" همزمان باشد."

اولین گزارش سالانه کوفی عنان به مجمع عمومی:

کوفی عنان در پایان نخستین سال دبیرکلی خویش اولین گزارش سالانه فعالیتها و نظریات خود پیرامون سازمان ملل را در ۱۲ شهریور هفتاد و شش (۳ سپتامبر ۱۹۹۷) در ۲۵ صفحه،

۱۷۶ بند و سه فصل تهیه و انتشار داد تا تقدیم پنجاه و دومین اجلاس سالانه مجمع عمومی نماید. عموماً محور این گزارش را مسئله تغییرات شرایط و اوضاع بین‌المللی، ضرورت بازسازی، نوسازی و اصلاح ساختاری سازمان ملل و دلایل و توجیحات آن تشکیل می‌داد. فهرست مندرجات نخستین گزارش سالانه وی به این ترتیب بود:

فصل اول. شرایط و اوضاع عصر جدید از بند ۱ الی ۲۰

فصل دوم. مدیریت دگرگونی:

الف: حکومت خوب، حقوق بشر و دموکراتیزه کردن امور بند ۲۱ الی ۴۱

ب: همکاریهای اقتصادی بین‌المللی و توسعه پایدار بند ۴۲ الی ۶۲

ت: عملیات توسعه و عمران بند ۶۳ الی ۷۲

ث: دیپلماسی پیشگیرانه و حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تخاصمات و خلع سلاح از بند ۷۸ الی ۹۴

ج: اقدامات انسان‌دوستانه بند ۹۵ الی ۱۰۷

چ: حفظ صلح و ایجاد صلح پس از تخاصمات بند ۱۰۸ الی ۱۲۹

خ: تهدیدهای ماوراء ملی جدید بند ۱۳۰ الی ۱۴۲

فصل سوم. مراحلی که پیش رو داریم بند ۱۶۷ الی ۱۷۶

کوفی عنان در بند سوم فصل اول نخستین گزارش خود به مجمع عمومی چنین می‌نویسد:

"در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ کشورهای عضو با انتخاب من به عنوان هفتمین دبیرکل سازمان ملل افتخار بزرگی نصیب من کردند. من از آغاز تصدی این شغل یک هدف اصلی را تعقیب می‌کردم: ایجاد وحدت بیشتر اهداف سازمان ملل، یکپارچگی تلاشها و آماده نمودن سازمان ملل برای اینکه بتواند مؤثرتر با مشکلات زمان واکنش نشان دهد. هر یک از اجزاء تشکیل دهنده سازمان ملل دگرگونیهایی را جهت سازگاری با تغییرات بزرگی که در دهۀ گذشته حادث شده است پذیرفته‌اند.

پیشرفت و اقدامات این بخشها در طول سال گذشته در این صفحات آمده است. اما به تدریج

که ما به پیش می‌رویم سازمان ملل باید بیاموزد که از منابع و ظرفیتهای قدرت نهادین خود، یعنی نیروهای مکمل و کمک‌کننده‌ای که در درون این مجموعه وجود دارد بیشتر بهره‌گیری کند.

مجموعه کامل بازسازی که در ۱۶ جولای ۱۹۹۷ به مجمع عمومی تقدیم کردم و این اجلاس در نشستهای آن به بررسی آن خواهد پرداخت با چنین ذهنیتی طرح‌ریزی شده است.»

در آغاز فصل دوم این گزارش چنین می‌خوانیم:

«الف: حکومت خوب، حقوق بشر و آزادی‌گرایی

بند ۲۲. این باور به طور روزافزون پدید آمده که حکومت خوب سنگ بنای اصلی جهت تحقق اهداف توسعه پایدار، بهروزی و صلح است. وضعیت حتی دو کشور از این دیدگاه مشابه نیست، ولی در کل با توجه به ملاحضات فرهنگی می‌توان گفت، یک حکومت خوب عبارت است از حکومتی با حاکمیت قانون، وجود نهادهای دولتی اثرگذار، شفافیت و پاسخگو بودن مدیریت دولتی و امور عمومی، احترام به حقوق بشر، مشارکت هدفمند همه شهروندان در جریانات سیاسی و سهیم بودن مردم در تصمیماتی که بر زندگی آنها اثر می‌گذارد».

بند اول فصل سوم گزارش

بند ۱۶۷، این نخستین‌باری است که این فرصت را پیدا می‌کنم تا با اعضاء سازمان ملل در زمینه کار آن گزارش بدهم. هرچند بیش از سی سال در سازمان ملل خدمت کرده‌ام ولی هرگز در مقامی نبوده‌ام که قضاوت حساب شده‌ای در زمینه فعالیتهای همه جانبه و کارآیی این سازمان ارائه نمایم. حال که در جایگاه قضاوت قرارگرفته‌ام، در مجموع با قید احتیاط، خوشبین هستم.

۱۷۲ـ در این اوضاع در حال تغییر، الگوهای تطبیقی گذشته سازمان ملل، دیگر کارساز نیست. سازمان ملل برای موفقیت در قرن آینده منابع عمده خود را باید به عرصه بکشاند. یعنی نیروهای مکمل و نیروهای درون‌جوش خود را. به زبان دیگر سازمان ملل باید مورد بازسازی اساسی، نه جزئی، قرار گیرد.

سفر به بغداد و افزایش اعتبار دبیرکل و سازمان ملل

کوفی عنان در اوج یک بحران بزرگ بین‌المللی که از اختلاف عراق و سازمان ملل بر سر توقف کار بازرسی بازرسان سازمان ملل متحد، ترکیب ملیت این بازرسان و نحوه ادامه آنها پیش آمده بود جهت گفتگو با مقامات عراقی روز آخر بهمن ماه ۱۳۷۶ به بغداد سفر کرد. این سفر در روزهایی اتفاق افتاد که ایالات متحده آمریکا نیروهای عظیمی را در خلیج‌فارس گرد آورده بود و وزیر دفاع، وزیر امور خارجه و به خصوص کلینگتون رئیس‌جمهور این کشور بارها در مقابل خبرنگاران ظاهر شده و حکام بغداد را به حملات نظامی قریب‌الوقوع و شدیدی تهدید می‌کردند.

با توجه به خاطره حمله نیروهای متحد به فرماندهی آمریکایی‌ها در سال ۱۹۹۱ جهت رفع تجاوز عراق به کویت و استفاده از ماهواره‌های نظامی، هواپیماهای فوق مدرن، موشکهای دورپرواز هوشمند، بمب‌های گاما، اضطراب و دلهره عظیمی مردم جهان را فراگرفته بود.

ولی این بار حمله‌ای صورت نگرفت. کلیه اعضاء دائمی شورای امنیت که در سال ۱۹۹۱ با تصویب بیش از ده قطعنامه در این شورا اتفاق آراء خود را نشان داده بودند و به ویژه در قطعنامه شماره ۶۸۷ (۱۹۹۱) عزم و خواست خود را برای تضمین پایبندی کامل، نامحدود و بی‌قید و شرط عراق به تعهدات خود تصریح کرده بودند در مورد نحوه برخورد با این بحران و چگونگی آن دچار تفرقه و دودستگی شدند.

در یک سو دولتهای آمریکا و انگلیس قرار داشتند که اقدامات و حملات نظامی علیه عراق را تایید و تجویز می‌کردند ولی در سوی دیگر کشورهای روسیه، چین، فرانسه، پاره‌ای از کشورهای خارج منطقه و اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه بودند که با اجرای هر اقدام نظامی، پیش از انجام آخرین مذاکرات و اتمام حجتها با حکام بغداد، مخالفت می‌کردند. سیاست فرانسه که از سوی ژاک شیراک رئیس‌جمهور و دیگر شخصیتهای سیاسی این کشور تکرار می‌شد چنین بود «فرانسه مخالف استفاده از زور علیه عراق است.»

مخالفت روسیه با حمله آمریکا علیه عراق شدیدتر بود. فرمانده نیروهای موشکی

استراتژیک در دومای روسیه چنین گفت: "در صورت اقدام هسته‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس نیروهای موشکی روسیه بطور مستقیم وارد عمل خواهد شد." این فرمانده تصریح کرد: "اگر اطلاعاتی پیدا کنیم که آمریکا خواهان اقدام هسته‌ای در منطقه خلیج فارس است نیروهای موشکی استراتژیک روسیه به طور مستقیم وارد عمل خواهند شد."

وی تصریح کرد: "همه نیروهای تحت فرماندهی وی در حال آماده‌باش کامل به سر می‌برند و آماده اجرای فوری همه دستورات صادره از مرکز فرماندهی هستند."

حقیقت این بود که پس از بحران موشکی کوبا بار دیگر دارندگان بزرگترین زرادخانه‌های اتمی جهان در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند و همدیگر را به اقدامات تلافی‌جویانه شدید تهدید می‌کردند. روسیه که پس از فروپاشی شوروی از حد اقل اعتبار و حیثیت در صحنه جهانی، به ویژه در خاورمیانه، برخوردار بود در این جریان سعی می‌کرد برای ترمیم این اعتبار اقدام بایسته‌ای به عمل آورد. در نتیجه این کشور جهت اقدام تند و موضع‌گیری سخت خود دارای دلیل مضاعف بود.

تصور پی‌آمدهای برخورد نظامی بین طرفین، اصحاب منازعه را واداشت تا حداقل اختلافات خود را در این زمینه کنار بگذارند و دست به دامن سازمان ملل دراز کنند و این نهاد بین‌المللی را به عنوان ابزار مذاکره و مصالحه به کار گیرند. در نتیجه کوفی عنان که دست بالایی در مذاکره سیاسی داشت و ضمناً از تجربه گفت‌وگوهای دیپلماتیک با رهبران بغداد در زمان معاونت دبیرکلی سازمان و رئیس عملیات حفظ صلح برخوردار بود، پس از چهار دور مذاکره با اعضاء دائمی شورای امنیت روز ۳۰ بهمن ماه راهی بغداد شد. وی هنگام ورود به خاک عراق در فرودگاه بغداد مأموریت خویش را یک مأموریت مقدس نامید و اظهار امیدواری کرد که با یک توافق کلی بغداد را ترک کند.

دبیرکل بیست روز بعد از این مذاکرات در مصاحبه با سی.ان.ان در مورد حساسیت و دشواری کارش چنین گفت:

"س: آیا تلاش برای دستیابی به توافقی با بغداد دشوارترین مأموریت کاری شما بود؟

ج: بله این سخت‌ترین مأموریت من بود. من مأموریتهای دشواری داشته‌ام، مأموریت پیشین بغداد که برایتان گفتم و نیز مأموریت در بوسنی که در آن، مأموریت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل را به نیروهای ناتو واگذار کردم. آن یک عملیات نظامی ظریفی بود. اما مأموریت بغداد تا کنون دشوارترین وظیفه من بوده است. زیرا شامل گفت‌وگوهای سخت، روزهای بلند و شبهای بسیار کوتاه بود. در پایان من بسیار خسته و ضعیف شدم.

ـ آیا از اینکه گفت‌وگوهای بغداد چنین پایانی خوشی یافت شگفت‌زده نیستید؟

ـ در آغاز سفر مطمئن نبودم گفت‌وگوی ما چگونه پیش خواهد رفت، اما بسیار خوشبین بودم. نظر من این بود که من پیشنهاد جالبی داشتم که اگر می‌توانستم آن را به رهبری عراق برسانم و با سادگی و بی‌ریایی برایشان بازگو کنم و پیامدهای برنیاوردن خواسته‌های سازمان ملل را دقیقاً برای آنها تشریح کنم. احتمال زیادی داشت که با من موافق شوند. هنگامی که موافقت آنها را با پیشنهادم که پیمانی خوب و متعادل بود به دست آوردم اطمینان درستی حاصل کردم که در شورای امنیت با اکثریت مطلق آن را تصویب خواهند کرد و چنین هم شد.

ـ فرض کنیم آمریکا بپندارد که عراق مفاد توافقنامه [بین دبیرکل و حکام بغداد] را نقض کرده و بغداد را گلوله‌باران کند، از دید شما آیا واشنگتن نمی‌تواند پیش از گفت‌وگو با سازمان ملل چنین کند؟

ـ شورای امنیت ترجیح می‌دهد که نخست در این باره گفت‌وگو کند. اما برداشت من این است که با توجه به آنچه تاکنون روی داده است، اگر عراق بخواهد توافقنامه‌مان را نقض کند، شاید اگر آمریکا بار دیگر توافق نظر شورای امنیت را به دست آورد کارش آسانتر بشود. اما انتظار بیشتر اعضای شورای امنیت این است که قضیه برای بررسی به همین نهاد احاله شود ...»

حاصل گفت‌وگوی کوفی عنان با حکام بغداد پس از دو روز گفت‌وگو در شورای امنیت به صورت قطعنامه‌ای به تصویب این شورا رسید.

سفر کوفی عنان به عراق در اوج یک بحران بزرگ بین‌المللی که همه کشورهای بزرگ و کشورهای منطقه مستقیم یا غیرمستقیم در آن درگیر بودند و در لحظات پر اضطراب و دلهره

به‌سر می‌بردند در مجموع باعث کسب اعتبار، شهرت و احترام برای سازمان ملل متحد و شخص دبیرکل گردید.

کوفی عنان با استقلال فکر، حسن نیت، تلاشهای دلسوزانه و تجاربی که در اثر بیش از سی سال کار در سازمان ملل به ویژه مذاکره با حکام بغداد در سفرهای قبلی کسب کرده بود با دست پری از بغداد بازگشت و این امر به محبوبیت وی در سطح جهانی افزود.

افکار عمومی جهانیان بار دیگر دریافتند که این سازمان جهانی که با آرزوی حفظ صلح و امنیت جهانی پی‌ریزی شده می‌تواند به عنوان یک عامل اصلی جهانی تحقق آنچه که در منشور آن به صراحت آمده مؤثر و کارساز باشد.

طارق عزیز در مصاحبه با خبرنگاران در پایان سفر کوفی عنان از عراق چنین گفت:

"گفت‌وگوهای ما از جنبه‌های سیاسی از روشی عاقلانه برخوردار بود و این اراده دیپلماتیک سازمان ملل بود که ما را در دستیابی به موفقیت یاری داد، نه سیاست تهدیدآمیز و ستیزه‌جویانه آمریکا."

دبیرکل در تهران

هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در روزهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ آذرماه ۱۳۷۶ با حضور پادشاهان، ولیعهدها، رؤسای جمهور، نخست‌وزیران، وزراء امور خارجه و شخصیتهای برجسته ۵۳ کشور اسلامی و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و انبوه خبرنگاران رسانه‌های معتبر جهانی در تهران برگزار گردید.

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد جهت شرکت در این کنفرانس همراه با همسرش و هیأت همراه مقارن ساعت ۲۳:۵۰ دوشنبه ۱۷ آذرماه وارد خاک کشور ما شد. آقای دکتر کمال خرازی که ریاست دوره‌ای وزیران امور خارجه اجلاس هشتم را به عهده داشتند در فرودگاه مهرآباد تهران از دبیرکل و هیأت همراه استقبال به عمل آوردند، و ایشان را تا ساختمان "حافظیه" که محل استقرار پادشاهان، ولیعهدها و رؤسای جمهور کشورهای شرکت کننده در اجلاس بود،

همراهی نمودند.

دبیرکل و هیأت همراه روز چهارشنبه در یک سفر یک روزه به اصفهان از آثار تاریخی این شهر بازدید بعمل آوردند و با پیشوای مذهبی ارامنه اصفهان و جنوب ایران در کلیسای وانگ دیدار کردند. آقای عنان در پایان این دیدار گفت: "از اینکه من در اصفهان و در جمع روحانیون مذهبی و خلیفه‌گری ارامنه در اصفهان هستم بسیار خوشحالم."

در بیانیه ۲۶ ماده‌ای اجلاس هشتم سران کنفرانس اسلامی در ماده ۲۲ در مورد حضور دبیرکل در این کنفرانس چنین می‌خوانیم: "از شرکت دبیرکل سازمان ملل جناب آقای کوفی عنان در اجلاس سران تهران به عنوان نشانه‌ای از روابط همکاری عالی بین سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی استقبال می‌کنیم. [شرکت کنندگان در این اجلاس] از دبیرکل سازمان ملل دعوت می‌کنند که اصلاح سازمان ملل را به نحوی پیگیری کند که حداکثر دموکراتیزه شدن تصمیم‌گیری در درون نظام سازمان ملل تضمین گردد."

دبیرکل در عصر روز ۲۰ آذرماه به اتفاق همسر و هیأت همراه تهران را ترک کردند.

ملاقات نویسنده با دبیرکل سازمان ملل

پس از آنکه شرکت دبیرکل سازمان ملل متحد در هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران محرز گردید، اینجانب جهت انجام یک مصاحبه برای مطرح کردن سئوالهایی پیرامون زندگینامه ایشان نامه‌ای به آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه ایران تقدیم کردم.

خوشبختانه این تقاضای نویسنده مورد قبول قرارگرفت و در برنامه‌کار آقای دبیرکل در طول اقامت در تهران منظور گردید. نهایت اینجانب در ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۱۹ آذرماه در دفتر سازمان ملل متحد در تهران موفق به ملاقات با ایشان شدم. در آغاز این ملاقات، یک نسخه از چاپ اول این کتاب را به حضور ایشان تقدیم کردم. آقای عنان ضمن مشاهده کتاب و بررسی اجمالی مندرجات آن از اینکه برای نخستین بار در جهان زندگینامه دبیران کل در یک مجلد به این شکل مورد بررسی قرارگرفته اظهار خوشحالی نمودند و خرسندی خود را از اینکه مردم

ایران علاقمند به دریافت اطلاعات پیرامون امور بین‌المللی و سازمان ملل هستند ابراز داشتند.

آغاز قرن بیست و یکم و کوفی عنان

دبیران کل سازمان ملل همواره مترصد آن بوده‌اند که در هنگام بروز رویدادها و مناسبت‌های مهم و قابل توجه با وجود برانگیختگی اهداف آن از این رویدادها و مناسبت‌ها حداکثر استفاده را بنمایند. پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم و تغییر قرن یک مناسبت بسیار بزرگ و جهانی بود. بشریت می‌رفت تا یک قرن پر از جنگ و درگیری و ماجراهای تلخ و شیرین را پشت سر بگذارد و به قرن جدیدی پای نهد که شاید می‌توانست خالی از این درگیری‌ها و تلخی‌ها بوده و در جهت زندگی بهتر و رفاه افزون‌تر همه انسانها و نجات این کره خاکی از نابودی باشد.

کوفی عنان در مقطع تغییر قرن و در آغاز قرن جدید با تدوین و انتشار کتابی تحت عنوان «ما مردمان، نقش سازمان ملل در قرن بیست و یکم» بر آن شد تا نظریات خود را پیرامون مشکلات سازمان ملل متحد و راههای بیرون رفت از بن‌بست‌های آن ارائه دهد. این کتاب در ۳۶۹ بند نوشته شد که فرازهایی از آن در زیر می‌آید:

«وقتی در شب سال ۲۰۰۰ از فیجی تا ساموا، مردم همه فرهنگ‌ها در این جشن شرکت کردند. توکیو، پکن، مسکو، پاریس، نیویورک، لندن، سانفرانسیسکو، و از قطب شمال استکهلم تا جنوبی‌ترین شهرک کره زمین جشن گرفتند. مجمع عمومی در آغاز قرن ۲۱ اجلاس هزاره سران را سازمان داد تا از نقش سازمان ملل متحد در قرن ۲۱ سخن گوید. چهره قرنی به پایان می‌رسید که بارها با مخاصمه‌های بیرحمانه آلوده شده بود و ثروت‌های بی‌سابقه در کنار فقر خردکننده وجود داشت. هنگامی که سران در اجلاس هزاره گرد می‌آیند مردم جهان به آنها چشم می‌دوزند...

رهبران جهان از چه نوع سازمان ملل متحدی حاضرند حمایت کنند. در نظر آنها چه نوع سازمان ملل متحد به نفعشان است ...

بند ۱۲ ـ سازمان ملل تا ۴۵ سال در چنگال جنگ سرد زیست و از انجام رسالت‌های اصلی خود باز ماند. اینک اجلاس هزاره فرصت بی‌نظیری در اختیار رهبران جهان قرار داده است تا سازمان

ملل را برای ورود به قرن ۲۱ به نحو مناسبت تجدید سازمان دهند و آن را قادر سازند که تغییری واقعی و ملموس در زندگی مردم پدید آورد ...

بند ۱۵ ـ ... نهادهای بین‌المللی را نیز که دولت‌ها از طریق آنها با هم حکومت می‌کنند باید با واقعیات دوره جدید سازگار کنیم ... ـ حوزه اقتصادی را نمی‌توان از بافت بغرنج‌تر حیات جمعی و سیاسی جدا کرد.

بند ۱۸ ـ ناسیونالیسم افراطی اقتصادی و سیاست‌های کسب ثروت و قدرت در دهه ۱۹۳۰ در همه جا ریشه دواند و به توتالیتریسم، میلیتاریسم، انزواجویی و کینه‌جویی تبدیل شد، و جامعه ملل از آغاز به شدت ضربه خورد و در برابر این نیروها بختی برای موفقیت نیافت ...

بند ۴۴ ـ ترکیب شورای امنیت براساس موازنه قدرت و صف‌بندی‌های سال ۱۹۴۵ تعیین شده و امروز دیگر نه ویژگیهای دنیای جهانی شده ما را بطور کامل نشان می‌دهد و نه نیازهای این دنیا را .... ما میراث آینده فرزندان خود را غارت کرده‌ایم ....

حل و فصل چالشهای کنونی از عهده سازمان ملل متحد با این ترکیب به تنهایی ساخته نیست ... سازمان ملل متحد باید خود را با تغییر زمانه نیز سازگار کند. یک حوزه مهم اصلاح شورای امنیت است.

بند ۳۵۲ ـ اگر قرار شد که جامعه بین‌المللی همین فردا سازمان ملل متحد جدیدی بسازد ترکیب آن کلاً با ترکیب فعلی متفاوت می‌بود.

بند ۳۵۶ ـ انقلاب آرامی که من در سال ۱۹۹۷ آغاز کردم به این قصد بود که سازمان ملل متحد به صورت سازمانی یادگیرنده و اثربخش‌تر درآید.

۳۹۶ [بند آخر]

... اگر بخواهیم که قرن ۲۱ امن‌تر و عادلانه‌تر از قرن بیستم باشد تک‌تک کشورها و افراد باید مصممانه تلاش کنند. برای ایجاد انگیزه و هماهنگ‌کردن این تلاشها سازمان ملل متحدی که نوسازی شده باشد نقش حیاتی و رفیعی به عهده دارد.»

سازمان ملل متحد و نمونه و الگوی قبلی آن ـ جامعه ملل ـ از سال ۱۹۲۰ تا سال ۲۰۰۰،

هشتاد سال از قرن بیستم فعالیتهای خود را به عنوان نهادی جهانی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، پیشگیری از جنگ، توسعه ارتباطات بین کشورها و پیشبرد حقوق بشر انجام دادند، ولی حقیقت این است که این سازمان‌ها به سبب حاکمیت اصل قدرت و سلطه بر روابط بین کشورها، میراث بجامانده از عصر استعمار، اولویت داشتن مطلق منافع ملی بر منافع بین‌المللی در زمینه‌های حفظ صلح و پیشگیری از جنگ از کارنامه قابل قبولی برخوردار نبودند. ولی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی این سازمانها، کارگزاریهای تخصصی، برنامه‌ها، صندوق‌ها و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد در زمینه پیشرفت کشورها و هنجارگذاری درکلیه امور فنی و تخصصی مرتبط به کار انسانها دارای کارنامه قابل قبول‌تری بودند.

کوفی عنان در سال ۱۹۹۹، با تهیه رساله یاد شده و پیشنهاد تشکیل اجلاس سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد در سال نخست این قرن، تلاش نمود تا خون جدیدی در رگهای سازمان ملل جاری و موضوعات و مسائل عمده بین‌المللی را به حل و فصل نزدیکتر نماید و سرنوشت قرن بیست و یکم همچون سرنوشت قرن پیش از آن پر از برخوردها و تخاصمات و ثروتهای انباشته درکنار فقر متراکم شده نباشد.

پیشنهاد تشکیل اجلاس هزاره و اجلاس سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد در نیویورک مقر سازمان ملل متحد مورد استقبال همگان و سران کشورها قرار گرفت. سران ۱۴۷ کشور جهان و مقامات سیاسی برجسته سایر کشورهای ۱۹۲ عضو سازمان ملل در تاریخ ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در نیویورک گردهم آمدند و پس از بحث‌های فراوان «اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد» را در ۳۲ بند از تصویب گذراندند. این اعلامیه به اکثر زبانهای دنیا ازجمله زبان فارسی ترجمه و انتشار یافت. کوفی عنان در مقدمه این اعلامیه چنین می‌نویسد:

«اعلامیه هزاره سازمان ملل سندی راهنما برای سده‌ای جدید است ... هدف من از پیشنهاد تشکیل اجلاس استفاده از قدرت نمادین هزاره برای تأمین نیازهای واقعی مردم سراسر دنیا بود. هنگام شنیدن سخنان رهبران جهان و مطالعه اعلامیه‌ای که به تصویب ایشان رسید، از همگرایی قابل توجه دیدگاهها درباره چالشی که همه ما با آن مواجه هستیم، و از فوریت و ضرورت

فراخوان آنان به اقدام تحت تأثیر قرار گرفتم ... ایشان به حقّ نگران کارآیی سازمان ملل هستند و عمل و بالاتر از آن نتیجه می‌خواهند ....»

ترجمه فارسی اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۴ صفحه در دفتر سازمان ملل متحد، در تهران، در دسترس علاقمندان قرار دارد. در زیر فرازهایی از این اعلامیه آورده می‌شود:

«۱. ما سران کشورها و دولتها از ۶ تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۰، در سپیده‌دم هزاره جدید در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک گرد آمده‌ایم تا بار دیگر اعتقاد خود را به این سازمان و منشور آن به عنوان بنیانهای ضروری دنیایی مسالمت‌آمیزتر، کامیاب‌تر و عادلانه‌تر صحه بگذاریم.

۲. ما می‌پذیریم که علاوه بر مسئولیتهای جداگانه نسبت به جوامع خاص خویش، مسئولیت دسته‌جمعی داریم ...

۳. ما بار دیگر بر تعهد خود نسبت به نیات و اصول منشور سازمان ملل متحد، که در قالب زمان نمی‌گنجد و جهان‌شمول است تأیید می‌کنیم ...

۴. ما مطابق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل مصمم به ایجاد صلحی عادلانه و پایدار در جهان هستیم ...

۵. ما معتقدیم چالش اصلی که امروز با آن مواجه هستیم این است که اطمینان حاصل کنیم جهانی‌شدن نیروی مثبت، برای تمامی جهان گردد.

۶. ما ارزشهای بنیادین خاصی برای روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم را ضروری تلقی می‌کنیم: این ارزشها عبارتنداز: آزادی ....، برابری ....، همبستگی ....، احترام به طبیعت ....، مسئولیت مشترک ...

۳۱. ما از مجمع عمومی تقاضا می‌کنیم پیشرفت حاصله در اجرای این اعلامیه را به طور منظم پیگیری و از دبیرکل بخواهد گزارشهای ادواری برای ملاحظه و بررسی توسط مجمع عمومی به‌عنوان مبنایی برای انجام اقدامات بیشتر صادر کند.

۳۲. ما به این مناسبت تاریخی بار دیگر تأکید می‌کنیم سازمان ملل خانه مشترک بدون جایگزین و حیاتی کل خانواده بشری است که از طریق آن می‌کوشیم به آرزوهای جهانی خود برای صلح،

همکاری و توسعه تحقق بخشیم. بنابراین حمایت بی‌چون و چرای خود را از این اهداف مشترک و تصمیم و خواست خود را برای دستیابی به آنها اعلام می‌داریم.

قطعنامه A/Res/55/2

۸ سپتامبر ۲۰۰۰»

تجدید انتخاب کوفی عنان برای دوره دوم دبیرکلی

در جولای سال ۲۰۰۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا پیشنهاد دبیرکلی کوفی‌عنان برای یک دوره دیگر را به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه داد و مجمع نیز وی را از ژانویه سال ۲۰۰۱ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶ بار دیگر به دبیرکلی سازمان ملل متحد برگزید. کوفی‌عنان و سازمان ملل متحد متفقاً در سال ۲۰۰۱ نخستین سال دوره دوم دبیرکلی وی برنده جایزه نوبل صلح شدند.

در نخستین سال دوره دوم دبیرکلی کوفی عنان طوفان بزرگی در راه بود که صحنه سیاسی جهان را به کلی دگرگون کرد و مبدأ مناسبات جدیدی در فضای سیاسی جهان گردید. در صبح روز ۱۱ سپتامبر این سال در پی یک عملیات تروریستی بزرگ، بی‌سابقه و هولناک برج‌های تجارت جهانی در نیویورک، ساختمان پنتاگون و کاخ سفید مورد حمله تروریستی قرار گرفت و بزرگترین تلفات جانی از عملیات تروریستی در قلب آمریکا به وقوع پیوست. همه مردم جهان چنان از ابعاد وسیع این عملیات حیرت زده و متحیّر شدند که متفقاً به تقبیح و ردّ آن پرداختند و خواستار مبارزه با تروریسم و پیشگیری از عملیات مشابه شدند. هرچند همه ریشه‌ها و علل این عملیات تروریستی و همه ابعاد و جنبه‌های گوناگون پیدایش آن هنوز شناخته نشده و در پرده ابهام باقی است، ولی حقیقت این است که فضای جهانی با این عملیات به کلی دگرگون شد.

پس از این واقعه دولت حاکم بر آمریکا و رسانه‌های فراوان، پیشرفته، همسو و همراه آن با تلاشهای بی‌سابقه اطلاع رسانی، ترغیبی و اقناعی به تغییر شرایط ذهنی و تجهیز افکار عمومی مردم آمریکا و جهان پرداخت. همانطورکه در طول بیش از ۴۰ سال جنگ سرد بین ابرقدرت

آمریکا و شوروی سابق به گفتار هر رادیو که گوش فرا می‌دادی، برنامه هر ایستگاه فرستنده تلویزیونی را تماشا می‌کردی و به هر روزنامه نگاه می‌افکندی و هر کتاب و نشریه‌ای را مطالعه می‌کردی رد ایدئولوژی کمونیست و ضرورت مبارزه و نابوده آن تبلیغ می‌شد. گویی این بار نیز تاریخ تکرار گردید و با رسانه‌های جدیدتر و شیوه‌های مؤثرتری مبارزه با تروریست در دستور کار جمعی و فردی دولت آمریکا و هم‌پیمانانش قرار گرفت. در کشوری که رقابت‌طلبی، پیشی‌جویی، میل به موفقیت و اول بودن جزء عناصر و ارزشهای فرهنگی است این بار مبارزه با تروریست در این بستر فرهنگی مساعد تصاعد و والاش یافت و به صورت یک هستری درآمد. در یکی از کتابهای معتبر پیرامون جنگ سرد و نقش آن در آمریکا چنین آمده است: «برای مدت ۵۰ سال، کمی پس از پایان جنگ دوم جهانی تا ریاست جمهوری بوش [پدر] یک عامل دغدغه اصلی ذهنی همه سیاستگذاران آمریکا بود ـ اتحاد شوروی و تهدیدهای نظامی و امنیتی آن علیه منافع آمریکا و متحدانش.»[1] این بار نیز دغدغه اصلی ذهنی همه سیاستگزاران و سیاستمردان آمریکا مبارزه با تروریسم بود.

بدیهی است در چنین جوّ و شرایط پیش آمده وضعیت سازمان ملل متحد و به تبع آن دبیرکل این سازمان حالت ویژه‌ای داشت. برای نشان دادن نگاه حاکمان آمریکا به این سازمان و نقش آن نگاهی به نوشته یکی از کتابهای معتبر مربوط به روابط بین‌الملل آمریکا تحت عنوان «یک راهبرد بزرگ برای آمریکا»[2] می‌افکنیم. در مبحث کارنامه فعالیتهای جامعه ملل و سازمان ملل متحد در این کتاب چنین می‌خوانیم: «توجه به کارنامه جامعه ملل و سازمان ملل متحد در توقف تخاصمات و جنگ‌ها ناتوانی این دو نهاد بین‌المللی مشخص می‌شود. جامعه ملل تنها در دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ در توقف جنگهای بسیار محدود بین کشورهای موفق بوده است. کارنامه سازمان ملل متحد نیز چیزی بهتر از جامعه ملل نبوده است. حقیقت آن است که آنها در مجموع در توقف جنگ و درگیری بین کشورها از کارنامه ناامیدکننده‌ای برخوردار هستند. آنها

---

1. Hartman F. Fredrick and Wedzel L. Robert "American's Foreign Policy in a Changing World", Harper Collins College Publisher, 1994.

2. Art J. Robert "A Grand Strategy for America", A Century Foundation Book, Inc 2003, p. 97.

جنگهای بسیار کمی را متوقف و مهاجمان اندکی را مجازات کرده‌اند.

در بین سالهای ۱۹۲۰ الی ۱۹۴۰ هفت جنگ بین کشورها آغاز شد که جامعه ملل در جلوگیری از شروع و توقف آنها نتوانست نقشی ایفا نماید. کارنامه سازمان ملل از این هم ناامیدکننده‌تر است. از آغاز فعالیت عملی سازمان ملل از سال ۱۹۴۶ تا سال ۲۰۰۰، بیست و نه جنگ بین کشورها درگیر شد که سازمان ملل در جلوگیری از آنها و یا توقف آنها نقشی نداشته است. این دو سازمان در طول ۸۲ سال فعالیت با محاسبه من در توقف سه جنگ تا حدودی موفق بوده‌اند.»

در این کتاب سعی می‌شود به ۴ سئوال اصلی زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. منافع آمریکا در جهان کدامند و تهدید این منافع در کجاها نهفته شده‌اند؟

۲. استراتژی بزرگ آمریکا برای حفظ این منافع از تهدیدهای آن چیست؟

۳. کدام یک از این استراتژی‌ها به بهترین شکل منافع ملی آمریکا را حفظ می‌کنند؟

۴. چه خط‌مشی‌های سیاسی و توانمندیهای نظامی برای پشتیبانی از این منافع باید انتخاب شوند؟

با توجه به دیدگاه نویسنده این کتاب نسبت به اثربخشی جامعه ملل و سازمان ملل متحد که در پاراگراف پیشتر آمد و سئوالهای اصلی چهارگانه کتاب بنظر می‌رسد که سازمان ملل متحد در این استراتژی از جایگاه اولویت چندانی برخوردار نباشد. این کتاب درحقیقت نگاه بخشی از حاکمیت آمریکا را نسبت به منافع آمریکا، راههای دستیابی و حفظ آن و نقش سازمان ملل بیان می‌دارد. علاوه بر این دوکوئیار پس از ۱۰ سال دبیرکلی سازمان ملل در کتاب خاطراتش پیرامون نگاه نومحافظه‌کاران به سازمان ملل چنین می‌نویسد: سازمانی که مأمن جاسوسان کمونیست است، مؤسسه‌ای که به اهداف آمریکا پایبند نیست، سازمانی اسرافکار، بدسازماندهی شده و....

حمله آمریکا و انگلیس به عراق و نقش کوفی‌عنان

پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر با توجه به شرایط و جوّی که ایجاد شده بود اولویت

دستور کار دولت حاکم بر آمریکا مبارزه با تروریسم و نابودی سلاحهای کشتار جمعی قرار گرفت. پس از دو سال که از این رویداد گذشت به زعم رهبران آمریکا و انگلیس مبارزه با تروریسم و سلاحهای غیرمتعارف می‌بایست با حمله به عراق شکل عینی و عملی پیدا کند. هرچند جلسات متعدد وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای امنیت که در نیویورک گردهم آمدند و نشان دادند که مخالف با این حمله هستند و کوفی عنان نیز بارها در مصاحبه‌ها و اظهارنظرها مذاکره را بهترین روش حل مسئله می‌دانست، ولی در لندن و واشنگتن گوش شنوایی برای گفته آنها یافت نشد و در نهایت ارتش آمریکا و انگلیس در مارس ۲۰۰۳ به یک کشور مستقل با حقّ حاکمیت ملی تنها به اتهام دست داشتن در عملیات تروریستی و انباشت و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی حمله کردند و ۲۱ روز بعد فاتحانه به قصر صدام رسیدند و فاز نظامی حمله به این کشور با این سرعت و با این نتیجه پایان یافت و فاز اداره و مدیریت امور آن کشور پس از فروپاشی حکومت آغاز شد و اکنون که نزدیک به ۴ سال از آن حمله می‌گذرد روزبه‌روز اوضاع برای کشورهای حمله‌کننده، مردم عراق و منطقه وخیم‌تر و خطرناک‌تر می‌شود.

کوفی‌عنان به خبرنگار رویترز در یک مصاحبه خبری در این باره در سال ۲۰۰۶ گفت: «رهبران خاورمیانه‌که من با آنها طی دو هفته سفر دیدار و گفتگو کرده‌ام معتقدند حمله به عراق و پیامدهای پس از آن فاجعه‌ای واقعی برای آنها بوده است و تمام منطقه را به بی‌ثباتی کشانده است.» وی در همین مصاحبه افزود: «آمریکا در موقعیتی قرار گرفته که نمی‌تواند درخصوص خروج یا ماندن در عراق تصمیم‌گیری کند.»

حمله به عراق از سوی نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید و پیامدهای ناشی از آن موجب بروز اختلاف در درون جامعه آمریکا را فراهم کرد و انتخابات اخیر کنگره این کشور و پیروزی قاطع دموکرات‌ها در هر دو مجلس نشان می‌دهد که این اختلافات در آغاز راه قرار دارد و آینده در درون جامعه آمریکا و همچنین در خاورمیانه آبستن رویدادهای خطیری است.

نشست سران کشورهای عضو در سال ۲۰۰۵ و گزارش کوفی عنان

سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد پس از ۵ سال که از اجلاس هزاره (سپتامبر ۲۰۰۰) می‌گذشت بار دیگر برای هم‌اندیشی راه‌گشایی در امور جهانی در سپتامبر ۲۰۰۵ در نیویورک گردهم آمدند. کوفی عنان رساله‌ای تحت عنوان «با آزادی بیشتر به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه، گزارش دبیرکل» در ۲۲۲ بند و یک پیوست که در حقیقت مقدمه بر این رساله بود تدوین و انتشار داد که فرازهایی از مقدمه آن در اینجا آورده می‌شود:

«پیوست برای تصمیم سران کشورها و دولت‌ها

۱. این اجلاس فرصتی منحصر به فرد برای رهبران جهان خواهد بود تا به بررسی مجموعه گسترده از مسائل بپردازند و تصمیم‌هایی بگیرند زندگی مردم سراسر جهان را به میزان چشمگیرتری بهتر خواهند کرد. این وظیفه‌ای مهم است، وظیفه‌ای در خور و شایسته رهبران جهان که به صورت دسته‌جمعی گردهم آمدند.

۲. هیچ کشوری نمی‌تواند کاملاً به تنهایی در دنیای امروز ایستادگی و زندگی کند. همه ما برای توسعه و امنیت یکدیگر مسئولیت مشترک داریم. تدابیر و برنامه‌های دسته‌جمعی، نهادهای دسته‌جمعی و اقدام دسته‌جمعی ضروری هستند.

۴. بنابراین سران کشورها و دولت‌ها باید درباره ماهیت تهدیدها و فرصت‌ها که در برابر ما هستند توافق کنند و اقدامات قاطعانه انجام دهند.

اول ـ رهایی از فقر و تنگدستی ...

دوم ـ رهایی از ترس

... به منظور ایجاد امنیت دسته‌جمعی مؤثر در قرن بیست و یکم به سران کشورها و دولت‌ها تأکید می‌کنم برای انجام اقدامات مشخص علیه مجموعه کامل تهدیدها نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی متحد شوند به ویژه ...

سوم ـ آزادی برخورداری از زندگی شرافتمندانه ....

چهارم ـ ضرورت اقدام دسته‌جمعی: تقویت سازمان ملل متحد

۸. برای این که سازمان ملل نهادی مؤثرتر و کارآمدتر برای دادن پاسخی یکپارچه به تهدیدها و نیازهای مشترک باشد به سران کشورها و دولت‌ها تأکید می‌کنم ....»

دهمین و آخرین گزارش سالانه کوفی عنان به مجمع عمومی

کوفی عنان آخرین گزارش سالانه خود را در ۲۲۲ بند، در سپتامبر ۲۰۰۶، به مجمع عمومی ارائه کرد. مقدمه این گزارش از ۱۵ بند تشکیل می‌گردد. وی در بند نخست آن چنین می‌گوید: «۱ـ من در این دهمین و آخرین گزارش سالانه‌ام بر آنم تا خطوط کلی دستاوردها و چالشهای ۱۲ ماه گذشته را در چارچوب تحولات مهم دهه‌ای که من از آغاز سال ۱۹۹۷ مسئولیت دبیرکلی را پذیرفتم بیان دارم. من هم گزارش سالانه سازمان ملل و هم پیشرفتهایی را که در اجرای توصیه‌های اعلامیه هزاره که خود در سالهای گذشته موضوع گزارش جداگانه بوده‌اند را در این گزارش یکجا آورده‌ام.

در بند ۳ و ۴ مقدمه نیز چنین آمده:

«۳. سازمان ملل متحد در طول حیات خود از سازمانی که صرفاً به ارائه خدمات کنفرانسی می‌پرداخته به سازمانی که به راستی به انجام سرویس‌های جهانی در کلیه نقاط جهان برای بهبود زندگی انسانهایی که به آن نیاز دارند تبدیل شده است. این دگرگونی به صورت چشمگیری در طول دهه گذشته صورت گرفته است.... بیش از نیمی از ۳۰۰۰۰ نفر کارمند غیرنظامی ما اکنون در مناطق عملیاتی به انجام وظیفه مشغولند. شمار ادارات امور انسانی ما از ۱۲ اداره با ۱۱۴ کارمند در سال ۱۹۹۷ به ۴۳ اداره و ۸۱۵ کارمند در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. کارهای مربوط به حقوق بشر در سطح کشورها به صورت چشگیری افزایش یافته است....

۴. اگر بخواهیم از پدیده‌ای نام ببریم که در طول دهه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم بر کلیه امور تفوق و تسلط داشته مطمئناً آن پدیده جهانی شدن است. از این مفهوم تعاریف متعددی ارائه گردیده ولی برای من بالاتر از همه به معنی آغاز عصری است که در آن روابط بین‌الملل دیگر تنها به ارتباط بین دولت ـ ملت‌ها اطلاق نمی‌شود، بلکه روابط بین‌الملل رابطه بین مردم کشورهای

مختلف است که فرداً یا از طریق گروههایی که خود به وجود آورده‌اند در همه زمینه‌ها وراء مرزها و در واقع وراء قاره‌ها و اقیانوسها با هم تعامل می‌کنند. در حالیکه سازمان ملل از پیوستن دولت‌ها تشکیل یافته این «بازیگران غیر دولتی» در سطح جهانی واقعیت‌های جهانی جدیدی را تشکیل می‌دهند که سازمان ملل به کرات متقاضی تعامل با آنها بوده است.

آخرین سخنرانی کوفی عنان و حمله به سیاستهای بوش

کوفی عنان ۲۰ روز پیش از پایان دوره ۱۰ ساله دبیرکلی خود در ایالت میسوری و در زادگاه ترومن ـ دومین رئیس جمهور آمریکا پس از تأسیس سازمان ملل و زننده کلنگ ایجاد ساختمان سازمان ملل در نیویورک ـ در مراسم بزرگداشت وی حاضر شد و به سخنرانی پرداخت. این تندترین سخنان وی علیه بوش به سبب حمله به عراق برغم مخالفت سازمان ملل متحد بود. وی در این سخنرانی چنین گفت:

«بسیار خوشحالم و مفتخرم که اینجا در میسوری هستم، دیدار از اینجا برای من مانند یک دیدار مجدد از خانه است. تقریباً کمتر از نیم قرن پیش من در ۴۰۰ مایلی اینجا در مینوسوتا دانشجو بودم. من مستقیماً از آفریقا به مینوسوتا آمده بودم.... شما هنگامی که به سرزمین دیگری کوچ می‌کنید درسهایی زیادی فرا می‌گیرید. من هنگامی که از مینوسوتا به سازمان ملل متحد، خانه مشترک و گریزناپذیر همه انسانها، در ۴۴ سال گذشته پیوستم، درسهای فراوانی آموختم. من امروز می‌خواهم به طور خاص در مورد ۵ درسی که در طول ده سال کار سخت ولی مسرت‌بخش دبیرکلی فراگرفتم، صحبت کنم:

من فکر می‌کنم بسیار مناسب است که درباره این درسها در این مکان که برای احترام به میراث ترومن برگزار شده صحبت کنم... نام ترومن برای همیشه با یاد رهبران آینده‌نگر آمریکا در تلاشهای بزرگ جهانشان پیوند خورده است و شما پس از صحبت درباره این ۵ درس که من فرا گرفتم به این نتیجه‌گیری خواهید رسید که جای چنین رهبرانی اکنون به طور جدی بیش از هر زمان در ۶۰ سال گذشته مورد نیاز است.

درس نخستین که من فراگرفتم این است که در جهان امروز امنیت هر یک از ما با امنیت دیگری پیوند خورده است ... ترومن عمیقاً اعتقاد داشت که از این به بعد امنیت به معنی امنیت جمعی و غیر قابل تقسیم است، و بطور مثال هنگامی که در سال ۱۹۵۰ با تهاجم کره شمالی به کره جنوبی مواجه شد، اصرار ورزید تا قضیه را به سازمان ملل احاله دهد و نیروهای نظامی خود را زیر پرچم سازمان ملل قرار داد و فرماندهی یک نیروی چند ملیتی را بعهده گرفت ...

و این امر در جهان باز و شفاف کنونی چقدر مورد نیاز است، جهانی که سلاح‌های مرگبار نه تنها از کشورهای بدطینت بلکه از گروههای افراطی به راحتی تهیه می‌شود، جهانی که در آن بیماری سارس و آنفلوانزای پرندگان اقیانوسها و کشورها را در فاصله زمانی کمی درمی‌نوردند، در جهانی که دولتهای ناموفق آفریقا و آسیا بهشت تروریستها هستند و جهانی که وضعیت جوّی آن به شکلی در حال تغییر است و زندگی همه را روی این کره خاکی تحت تأثیر قرار داده است.

در جهانی با چنین تهدیدها هیچ کشوری قادر نیست با تسلط و تفوق بر سایر کشورها به امنیت خود تحقق بخشد. ما در مقابل امنیت یکدیگر دارای مسئولیت هستیم و تنها با تلاش برای حفظ امنیت دیگران قادر خواهیم بود خود به امنیت پایدار برسیم ....

درس دومی که من فراگرفتم این است که ما نه تنها در برابر امنیت یکدیگر مسئولیت داریم بلکه تا حدودی مسئولیت تحقق زندگی بهتر برای دیگران را هم داریم. همبستگی جهان هم ممکن و هم ضروری است ....

درس سوم که فراگرفتم آن بود که هم امنیت و هم توسعه در صورت احترام به حقوق بشر و نقش قانون تحقق خواهد یافت ...

درس چهارم اینکه دولتها در برابر رفتارهای جهانی و ملی خود باید پاسخگو باشند ...

و درس پنجم که بطور اجتناب‌ناپذیر از چهار درس قبلی ناشی می‌شود این است که ما تنها با کار با یکدیگر از طریق یک نظام چندجانبه و بهترین بهره‌گیری از آنچه که ترومن و امثال او برای ما به جا گذاشته‌اند، یعنی سازمان ملل متحد، می‌توانیم به خواسته‌های خود برسیم.

....

دوستان من، چالش کنونی ما نجات تمدن غرب یا تمدن شرق نیست. همه تمدن‌ها در معرض خطر قرار دارند. ما تنها زمانی موفق خواهیم شد همه آنها را نجات دهیم که همه انسانها دست در دست هم گذاشته و متفقاً بکار بپردازند.

شما مردم آمریکا در قرن گذشته تلاشهای زیادی انجام دادید تا یک نظام چندجانبه‌گرا که سازمان ملل متحد در قلب آن قرار داشت به وجود آورید. آیا چنین ضرورتی را اکنون احساس نمی‌کنید. من مطمئنم چنین نیست. امروز مردم آمریکا، بیش از هر زمان دیگر، بقیه بشریت را دوست دارند و ضرورت وجود یک سیستم جهانی کارساز که برای همه مردم جهان و از میان برداشتن مشکلات و چالشهای کنونی کار کند، احساس می‌کنند. اما چنین سیستمی نیازمند رهبران آینده‌نگری همچون ترومن دارد.

من امیدوارم و دعا می‌کنم که رهبران کنونی و آینده آمریکا چنین باشند. خیلی متشکرم»

اگرچه درگیریهای لفظی مختصری بین آمریکا و کوفی عنان در این اواخر بوجود آمده بود و اطرافیان بوش وی را به کم کاری، سوء مدیریت، محافظه‌کاری فراوان و عدم اعتماد به نفس متهم می‌کردند و کوفی عنان نیز حمله آمریکا به عراق را غیرقانونی و فاقد مشروعیت می‌دانست ولی با ایراد این سخنرانی جنگ لفظی شدیدی، درحالیکه تنها سه هفته به پایان دبیرکلی باقی مانده بود، بین طرفین درگرفت. جان بولتن، نماینده آمریکا در سازمان ملل، و سایر شخصیت‌های همکار بوش در رسانه‌های متعدد و متنفذ که در اختیار داشتند عنان را زیر رگبار اتهامات فراوان قرار دادند. در اینجا به متن کوتاه شده آخرین مصاحبه کوفی عنان با بی.بی.سی که در پایان دسامبر بعمل آمده نگاه می‌افکنیم:

س: آیا حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بدون اجازه شورای امنیت دشوارترین مسئله در طول دبیرکلی شما نبود؟

ج: بله، دشوارترین مسئله بوده است، زیرا من واقعاً معتقد بودم ما می‌توانستیم مانع وقوع جنگ شویم. اگر روی مسئله بیشتر کار می‌کردیم و به بازرسان فرصت بیشتری می‌دادیم می‌توانستیم از جنگ اجتناب کنیم.... زمان زیادی طول خواهد کشید تا سازمان ملل [به سبب

این جنگ] به یکپارچگی قبلی خود دست یابد. این رویداد بطور قطع باعث تفرقه در سطح جهانی شد.

س: ... آیا تاکنون این سئوال را از خود نکرده‌اید «من شخصاً به عنوان دبیرکل کار بیشتری برای توقف این جنگ می‌بایست انجام می‌دادم؟»

ج: منظور شما این جنگ است یا وضعیت

س: جنگ

ج: من فکر می‌کنم به عنوان دبیرکل هر آنچه از دستم ساخته بود انجام دادم. شما قطعاً نظریاتی راکه پیش از این جنگ ابراز داشته‌ام دیده‌اید.

س: بله، شما اظهارنظرهای مختلفی کرده‌اید. ولی شما تا سال ۲۰۰۴ صبر کردید و بعد در مصاحبه با بی.بی.سی گفتید «این جنگ غیرقانونی است.»

ج: نه.

س: چرا در جلسه شورای امنیت در سال ۲۰۰۳ بلند نشدید و بگویید «این جنگ بدون قطعنامه شورای امنیت غیرقانونی است.»

ج: من فکر می‌کنم، اگر به سوابق امر نگاه‌کنید متوجه خواهید شد که من گفتم چنانچه آمریکا با همپیمانانش وارد جنگ شوند مغایر منشور سازمان ملل است.

س: حالا که آماده می‌شوید تا سازمان ملل را ترک کنید آیا چیز به خصوصی هست که شما را نگران کند؟ مثلاً شما اخیراً به ایران سفر کرده‌اید و ایرانیان این نکته را برای شما روشن کرده‌اند که آنها از برنامه هسته‌ای خود عقب‌نشینی نخواهند کرد و خود را برای بدترین حالت آماده کرده‌اند. آیا مورد مشابهی [مانند عراق] پیش نخواهد آمد، یک برخورد نظامی؟

ج: امیدوارم اینطور نشود. همانطوری که قبلاً گفته‌ام من نگرانی زیادی در مورد خاورمیانه دارم. من فکر می‌کنم خاورمیانه مایل نیست بحران دیگری را تجربه کند. شرایط اکنون بسیار متغیر و حساس است. من به طور وضوح دربارهٔ مسئله ایران گفته‌ام که نیاز است ما به راه‌حل از طریق مذاکره روی آوریم، و این بنظرم تنها راه‌حل است.

س: آیا فکر نمی‌کنید راه‌حل دیگری وجود دارد، شاید کشورهای دیگری هستند که فکر می‌کنند حال که دیپلماسی کارساز نیست، به سراغ یک راه‌حل نظامی بروند.

ج: این برای آن کشور به شدت دور از عقل است. جهان همه اقدامات برای جلوگیری از پیش‌آمدن چنین وضعی را باید صورت دهد؟

س: بزرگترین حسرت و پشیمانی شما چیست؟

ج: مربوط به عراق است ۲۳ نفر از همکاران و دوستانم را به این کشور اعزام کردم و همه کشته شدند.

س: چه نصیحتی برای دبیرکل بعدی دارید؟

ج: او به مسائل با روشهای خود مواجه خواهد شد، همانطوری که من چنین کردم. دبیران کل پیشین هم هر یک به روشهای خود با مسائل مقابله کردند.

س: روش کوفی عنان ـ مردی که می‌گفت مقابله و مواجه را دوست ندارد. فردی که دارای روحیه محافظه‌کاری است. آیا این بهترین روش است. آیا این روش منسوخ شده نیست.

ج: من گفتم که دبیرکل پس از من باید به روشهای خود با مسائل برخورد کند.

کوفی عنان روز ۳۱ دسامبر، روز آخر دبیرکلی خویش، مانند همیشه در وقت معین در دفتر کارش، در طبقه ۳۸ ساختمان سازمان ملل حاضر شد و برنامه روزانه خود را به انجام رساند و در ساعت پایان کار برای همیشه این اطاق را ترک کرد تا هشتمین دبیرکل در روزکاری بعد [۲ ژانویه ۲۰۰۷] جای او را بگیرد و دوره پنج ساله دبیرکلی خویش را آغاز کند.

کوفی عنان در ۲ ژانویه ۱۹۹۷، با موهای سیاه و چهره امیدوار و با انگیزه، میانه‌سالی قوی و پرانرژی وارد این اطاق شد و با موهای سفید درحالیکه گرد پیری بر صورتش نشسته بود و از بیماری حنجره و گلو رنج می‌برد و نمی‌توانست به راحتی صحبت کند این اطاق را ترک کرد و به ۶ دبیرکل پیشین سازمان ملل پیوست. رفت تا خاطرات دوران دبیرکلی خود را شاید به رشته تحریر درآورد و از اتهاماتی که این اواخر به او وارد کرده بودند، دفاع کند و اینجا و آنجا در مراکز و مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاههای مرتبط به روابط بین‌الملل و امور سیاسی از خاطرات و تجارب ۱۰ سال دبیرکلی خویش سخن بگوید.

فهرست منابع و مأخذ

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۱/۲.

2. Brain Urquhart and Erskin Childers, Renewing The UN Sytem, Dag HamerJold Foundation, Upsalla, Sewden, 1994.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۸/۲.

۴. همان منبع، ۱۳۷۴/۱۰/۱۱.

۵. همان منبع، ۱۳۷۵/۴/۲.

6. The New York Times International, Saturday, Dec 14, 1996.

7. The Washington Post, Saturday, Dec 14, 1996.

۸. همان منبع، ۱۳۷۵/۸/۳۰.

9. Chicago Tribune, Saturday, Dec 14, 1996.

10. Bio. SG, 130.

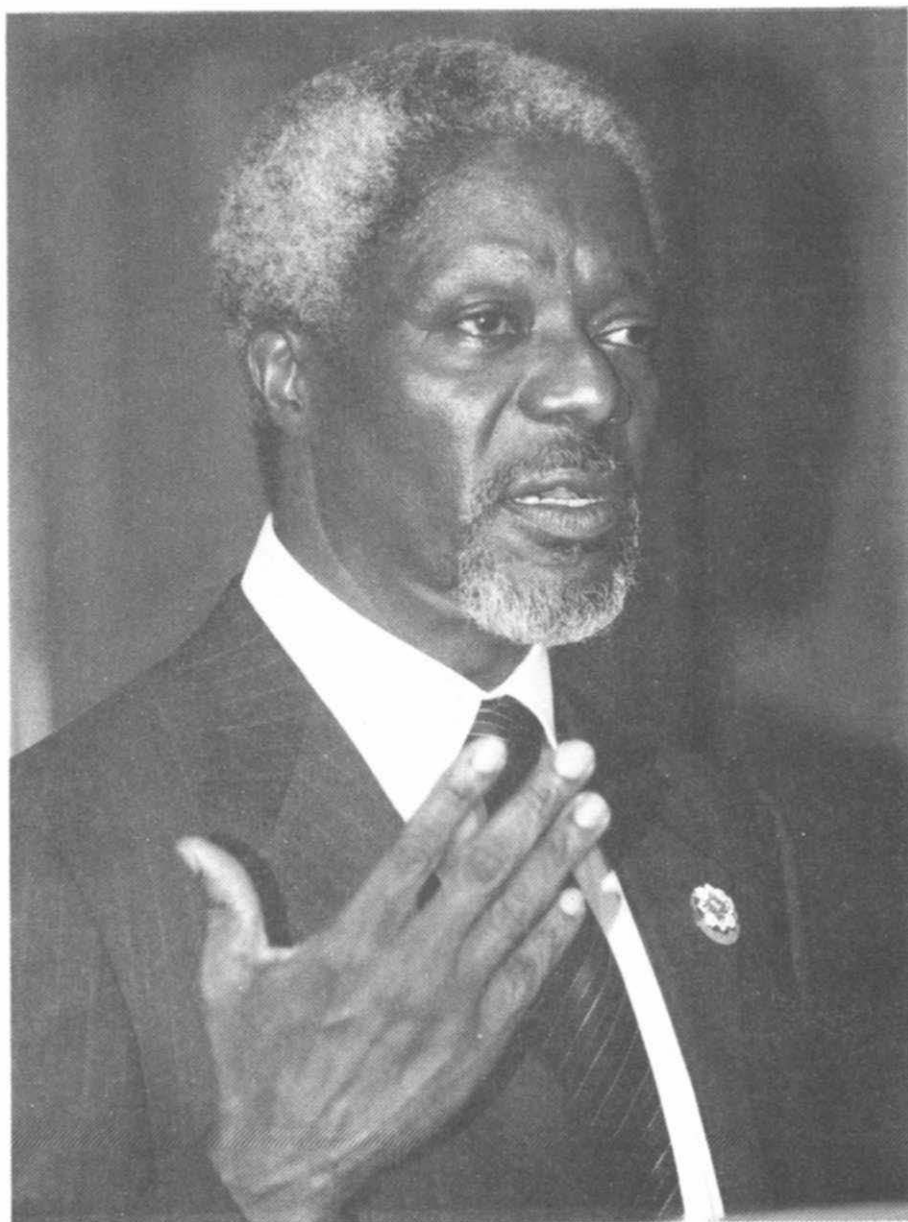
11. National Herald, New Delhi, April 15, 1997.

12. Secretary News, June, 1997.

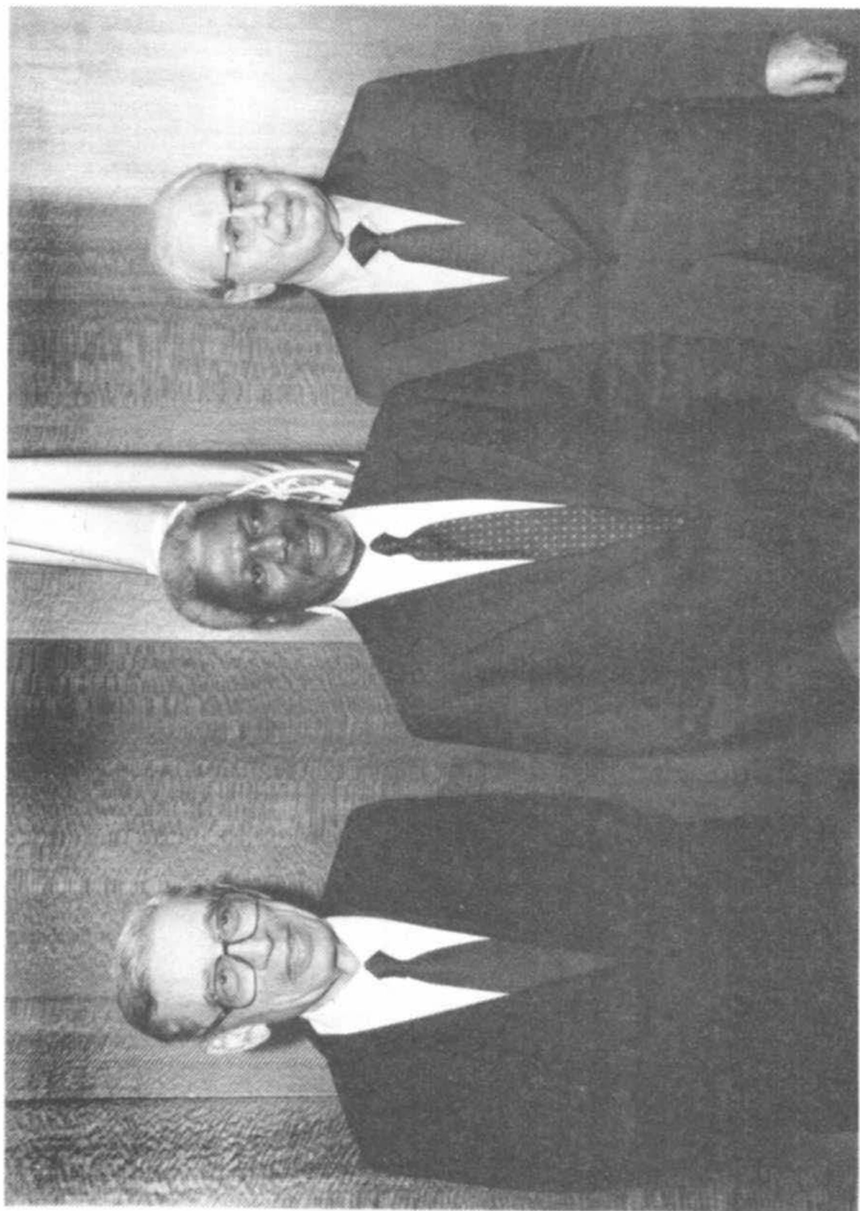
۱۳. کیهان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۹.

۱۴. جامعه، ۱۳۷۶/۱۲/۲۰.

۱۵. همشهری، ۱۳۷۶/۹/۲۲.



کوفی عنان در ۱۸ آوریل ۱۹۳۸ در غنا بدنیا آمد و سی سال در سازمان ملل بکار پرداخت و سپس به عنوان هفتمین دبیرکل این سازمان برگزیده شد.



کوفی عنان در اوّل ژانویه ۱۹۹۷ رسماً کار خود را به عنوان دبیرکل سازمان ملل آغاز کرد. در میهمانی که به این مناسبت برگزار گردید، دبیرکل‌های پیشین سازمان ملل (پطروس غالی و دوکوئیار) دیده می‌شوند.



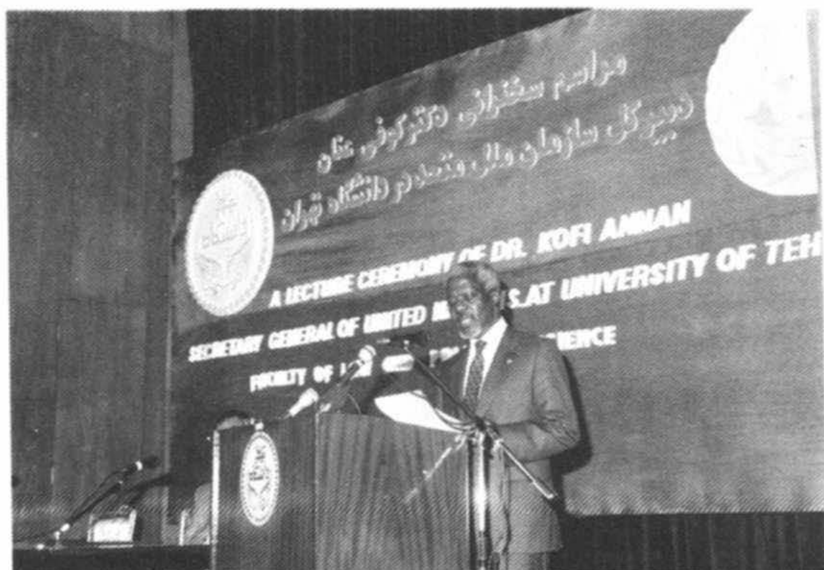
خانم نان عنان، همسر سوئدی آقای کوفی عنان خواهرزاده رائول والنبرگ سیاستمدار معروف سوئدی است.





آقای کوفی عنان جهت شرکت در هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در روزهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ آذرماه ۱۳۷۶ به تهران آمد. در این سفر به حضور مقام رهبری، ریاست جمهور و وزیر امور خارجه رسید.





دبیرکل سازمان ملل در روز چهارشنبه ۱۹ آذرماه که مصادف با پنجاهمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بود، در دانشگاه تهران حاضر گردید و در این زمینه به ایراد سخنرانی پرداخت.



آقای دکتر احمدی‌نژاد ریاست جمهوری اسلامی ایران در سفر به نیویورک و حضور در سازمان ملل متحد با آقای کوفی عنان دبیرکل ملاقات می‌نمایند.



نویسنده در دفتر سازمان ملل در تهران کتاب زندگینامه دبیران کل را به دبیرکل سازمان ملل تقدیم می‌نماید.



آقای کوفی عنان هشتمین دبیرکل پس از ۱۰ سال دبیرکلی سازمان ملل متحد، این شغل را به هشتمین دبیرکل آقای بان کی مون می‌سپارد.



آقای کوفی عنان در سال ۲۰۰۱ موفق به کسب جایزه نوبل صلح گردید.



بان کی ـ مون
Ban Ki-moon
هشتمین دبیرکل سازمان ملل
۱ ژانویه ۲۰۰۷ ـ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱

مقدمه

۹ دی ماه سال ۱۳۸۵ روز پایانی دبیرکلی کوفی‌عنان، نخستین سیاه پوست از قاره آفریقا بود که از سال ۱۹۹۶، سکّان اداری سازمان ملل را بدست گرفت و دو دوره بر کرسی این پست مهم تکیه زد. از روز اوّل ژانویه ۲۰۰۷، دیگر کوفی‌عنان دبیرکل نبود. بلکه آقای کوفی عنان بود و می‌رفت تا به ۶ سلف خود بپیوندد و شاید خاطرات ۱۰ سال دبیرکلی خود را بنویسد.

از دو سال پیش از این تاریخ شایعاتی مبنی بر اینکه چه‌کسی به این بالاترین مقام دیپلماسی جهان دست خواهد یافت بر سر زبانها جاری بود. به ویژه رسانه‌ها، در این میان بر شایعات دامن می‌زدند و نام مردان و زنان گوناگونی را به عنوان دبیرکل بعدی ذکر می‌کردند. به هر حال سئوال اصلی این بود: دبیرکلی بعدی کیست؟

از آغاز تاکنون که ۸۷ سال از عمر جامعه ملل (نمونه اولیه و سرمشق سازمان ملل متحد) و سازمان ملل متحد می‌گذرد (۲۰۰۷–۱۹۲۰) آقایان این پست را در اختیار دارند. در آغاز رقابت برای انتخاب هشتمین دبیرکل ظّن غالب آن بود که قطعاً این بار نوبت خانم‌ها است تا بر کرسی دبیرکلی سازمان ملل متحد تکیه زنند و در صحنه سیاسی جهان به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد ظاهر شوند. این گمان از سوی سه عامل نیز تقویت می‌شد: ۱) در دهه‌های اخیر زنان به مقام‌های ریاست جمهوری، نخست وزیری و وزارت برگزیده شده و توانمندیهای خود را، از هر نظر، همسنگ و همطراز مردان در مدیریت امور ملی و بین‌المللی به منصّه ظهور رسانده بودند. در نتیجه درهای این شغل نیز می‌توانست بر روی آنان باز شود. ۲) در منشور سازمان ملل متحد،

که یکی از معتبرترین اسناد جامعه جهانی است، بر تساوی جنسیتی در همه امور تأکید و توصیه شده است. در اعلامیه کنفرانس هزاره که در آغاز قرن ۲۱ به همت سازمان ملل برگزار گردید و اکثر پادشاهان، رؤسای جمهور، نخست وزیران، وزاری امور خارجه کشورهای عضو سازمان ملل متحد در آن شرکت کردند نیز این امر به عنوان یکی از ۸ هدف اصلی مورد تأکید مؤکد قرار گرفته است. ۳) در سال ۱۹۹۶ که کوفی عنان به دبیرکلی برگزیده شد، در میان نامزدان دبیرکلی نام زنان معروفی نیز به چشم می‌خورد که از هر نظر شایسته احراز این پست بودند. در نتیجه انتخاب خانمی به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد مورد توقع و انتظار و از پشتیبانی نیمی از جمعیت کره زمین هم برخوردار می‌شد. هر چند مردان زیادی هم بودند که رعایت برابری و انصاف جنسیتی را در تصدی این شغل بخصوص ضروری می‌دانستند و اظهار می‌داشتند که حداقل این بار نوبت خانم‌ها است که در طبقه ۳۸ ساختمان سازمان ملل و در اطاق دبیرکل بر صندلی آن تکیه زنند.

بر این استدلال، از مدت‌ها پیش از تاریخ یاد شده، شایعه انتخاب خانمی به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد از شایعات قوی بود و نام زنان متعددی به عنوان دبیرکل احتمالی آینده در رسانه‌ها پخش و نشر می‌یافت. برجسته‌ترین آنها عبارت بودند از: خانم مری رابنیسون رئیس جمهوری پیشین ایرلند که در طول سال‌های ۹۷-۱۹۹۰ با درایت کامل بر جمهوری ایرلند حکومت کرده بود و پس از آن تا سال ۲۰۰۲ سمت کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد را بعهده گرفت. وی از تجربه مدیریتی و سابقه درخشان فعالیتهای ملی و بین‌المللی برخوردار بود و به عنوان دیپلماتی دانا، مدیر و توانمند شناخته می‌شد. اگر چه جهت گیریها و موضع گیریها قاطع و شفاف او در زمینه حقوق بشر می‌توانست برای بعضی از قدرت‌های بزرگ حساسیت‌برانگیز بوده و از نقاط ضعف او به حساب آید.

خانم وایرا ویکه فریبرگار، این خانم در کارنامه کاری‌اش از دو دوره پست ریاست جمهوری موفق بر کشورش برخوردار بود. زنی از کشور لیتوانی که به «زن آهنین بالتیک» مشهور بود و به خوبی توانسته بود بر چالش‌های دشوار کشورش در نقطه حساسی از کره زمین فایق آید. او

می‌توانست با دشواریها و مشکلات «غیرممکن‌ترین شغل کره زمین» یعنی دبیرکلی سازمان ملل متحد همآوردی کند.

از سوی دیگر، منطق دیگری نیز در کار بود که با روش متداول و جاری سپردن پست‌های کلیدی به افراد در سازمان ملل متحد همسوتر بود: انتخاب دبیرکل براساس گردش قاره‌ای می‌بایست صورت گیرد و این بار نوبت قاره کهن آسیا فرا رسیده بود که بلندپایه‌ترین دیپلمات جهان از میان کشورهای آن برگزیده شود. در این میان تبعه کشوری که با هیچیک از کشورهای عضو دائم شورای امنیت مسئله‌ای نداشته و درکارنامه فعالیتهای سابقش جهت‌گیریهای خاصی علیه آنها از خود بروز نداده باشد و از پیشینه مدیریتی و اجرائی توانمندی برخوردار بوده و عملاً ثابت کرده به اندازه کافی واقع‌گرا، قابل انعطاف و سازش‌پذیر است از شانس بیشتری برای پیروزی در این رقابت برخوردار بود.

آسیائی‌ها از این امر آگاه بودند، بطور نمونه سفیر جمهوری اسلامی ایران در تایلند در این زمینه در آغاز رقابت انتخاب هشتمین دبیرکل به مطبوعات گفته بود: آسیا در صورت اجماع می‌تواند دبیرکلی سازمان ملل متحد را بدست گیرد. معرفی نامزدهای مختلف از سوی کشورهای مختلف شانس این قاره را برای تصدی دبیرکلی سازمان ملل کاهش خواهد داد.

اوتانت نخستین آسیائی بود که ۱۰ سال، بین سالهای ۷۱-۱۹۶۱، سمت دبیرکلی سازمان ملل متحد را بعهده گرفت. وی در طول این مدت آنچنان با بیطرفی، آگاهی، شجاعت، بلندنظری و فروتنی با چالش‌های این شغل مواجه شد که در پایان دومین دوره دبیرکلی سازمان ملل، همه کشورها به اتفاق و برغم روش جاری آن، از وی تقاضا کردند تا برای بار سوم دبیرکلی این سازمان را بعهده گیرد، ولی وی با تواضع بی مانندش از پذیرش این تقاضا سرباز زد و دبیرکلی را به دیگری سپرد. آیا این بار قاره آسیا می‌توانست دبیرکل دیگری به بزرگی و بی‌مانندی اوتانت بزرگ برای تصدی این شغل به جهانیان معرفی کند؟

آغاز رقابت

در نیمه دوم سال ۲۰۰۶، در همه گردهمائی‌های سیاسی منطقه‌ای، قاره‌ای و بین المللی که در آسیا برگزار می‌شد همه نمایندگان کشورهای آسیائی انتخاب دبیرکل پس از کوفی عنان را مورد بحث قرار می‌دادند و به اتفاق بر اینکه دبیرکل بعدی باید از قاره آسیا باشد تأکید می‌نمودند. به شکلی که هر چه به تاریخ انتخاب دبیرکل جدید نزدیک می‌شدیم فقط نامزدهائی از این قاره وارد میدان رقابت می‌شدند، و رسانه‌های جمعی حول محور آنها به اطلاع رسانی و ارائه حدس و گمان می‌پرداختند.

نامزدهای قاره آسیا

سوراکیارت سایتاراتای معاون نخست وزیر تایلند، وزیر امورخارجه سابق این کشور، فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه هاروارد با ۴۸ سال سن. وی نخستین کسی بود که از سال ۲۰۰۵ نامزدی خود را برای احراز پست دبیرکلی اعلام کرده و به شدت برای جلب نظر موافق کشورهای عضو دائمی شورای امنیت که پیشنهاد دهندگان اولیه واصلی برای احراز این سمت به شورای امنیت و مجمع عمومی بودند تلاش می‌کرد. وی از پشتیبانی کشورهای آسه آن برخوردار بود. کمال درویش، اهل ترکیه، ۵۷ ساله، نماینده سابق پارلمان ترکیه و وزیر بازرگانی آن کشور، مدیربرنامه توسعه سازمان ملل متحد در ترکیه، وی در بانک جهانی مسئولیتهای مختلفی بعهده داشته و فارغ‌التحصیل دانشگاههای آمریکا و کانادا بود. جایانتا دانا پالا مشاور ارشد رئیس جمهور سری لانکا، ۶۷ ساله، برجسته‌ترین دیپلمات این کشور ـ رئیس سابق بخش خلع سلاح سازمان ملل متحد. شاه‌زاده اردنی زائد الحسین و نخست وزیر سنگاپور چاک تانک. هنوز دو رقیب قدر ازهند و کره جنوبی وارد میدان این رقابت نشده بودند: بان کی مون از کره جنوبی و شاشی تارور (Shashi Tharor) از هند. این دو کسانی بودند که رقابت نهائی بین آنها برگزار می‌گردید.

در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶، یکماه پیش از انتخاب هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد وزیر

متحد به مجمع عمومی توصیه خواهد کرد.» و جان بالتن نماینده آمریکا هم گفت: «از نتیجهٔ رأی‌گیری امروز کاملاً راضی هستیم ما پیش‌تر هم با آقای بان کار کرده‌ایم.»

پیروزی بان کی مون

سرانجام جلسه نهائی شورای امنیت برای انتخاب و توصیه هشتمین دبیرکل به مجمع عمومی در ۹ اکتبر ۲۰۰۶، برگزار گردید و آقای بان همه آراء موافق ۱۵ عضو شورای امنیت را بدست آورد. چهار روز بعد نمایندگان ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد حاضر در سالن مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای آقای بان را به اتفاق آراء برای یک دوره پنجساله که از ژانویه سال ۲۰۰۷ آغاز و در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ پایان می‌یابد، به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد برگزیدند.

دبیرکل بان کی مون در ۱۳ ژوئن ۱۹۴۴، در شهر (ایومسینگ (Eumseang) کره بدنیا آمد.

وی هنگامی که در سالهای نخست دهه ۱۹۶۰، دانش‌آموز دبیرستان بود در یک مسابقه پیرامون زبان انگلیسی که از سوی صلیب سرخ آمریکا در کره برگزار شد، شرکت کرد. به عنوان برنده این مسابقه به آمریکا آمد و در پایتخت این کشور با جان کندی رئیس جمهور وقت آمریکا ملاقات کرد. آقای بان بعدها پیرامون این ملاقات گفت: «پس از این ملاقات بود که تصمیم گرفتم یک مرد سیاسی و دیپلمات بشوم.»

آقای بان پس از بازگشت به کشورش و با انگیزه‌ای که بدست آورده بود رشته روابط بین‌الملل را در دانشگاه ملی سئول، معتبرترین دانشگاه کره جنوبی، برای تحصیل دانشگاهی برگزید و در سال ۱۹۷۰ مدرک کارشناسی خود را در این رشته اخذ کرد. وی سپس به آمریکا آمد و در دانشکده دولت و حکومت جان کندی دانشگاه هاروارد ادامه تحصیل داد و در سال ۱۹۸۵ در رشته اداره عمومی و حکومتی مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد.

آقای بان پس از فارغ التحصیل به کره جنوبی بازگشت و به استخدام وزارت امورخارجه این کشور درآمد. نخستین مأموریت خارج ازکشور وی در این وزارتخانه اعزام به کشور هند بود. وی

پس از پایان مأموریت دهلی نو و اطریش به کشورش بازگشت و به کار در بخش سازمان ملل متحد این وزراتخانه به کار مشغول شد.

در سازمان ملل ۱۶ سال پیش از دبیرکلی

کره جنوبی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۱ به عنوان عضو کامل سازمان ملل متحد پذیرفته شد. این کشور پیش از این تاریخ دارای یک هیأت نظارت دائمی در سازمان ملل متحد بود. آقای بان از سوی وزارت امورخارجه کره جنوبی به عنوان نخستین دبیر این هیأت انتخاب و عازم مقر دائمی سازمان ملل متحد در نیویورک شد. این نخستین حضور وی در سازمان ملل متحد بود. پس از مدتی کار در این مأموریت به کشورش بازگشت و ریاست دفتر سازمان ملل را در وزارت امور خارجه بعهده گرفت.

آقای بان پیش از سال ۱۹۹۰ دو بار مأمورکار در سفارت کره جنوبی در واشنگتن شد و پس از بازگشت به کشور معاون وزیر امورخارجه در امور برنامه‌ریزی و سازمان‌های بین‌المللی شد. وی در سال ۱۹۹۶، به مقام مشاورت ریاست جمهور در امنیت ملی ارتقاء مقام یافت و در سال ۲۰۰۰ کفیل وزارت امور خارجه کره جنوبی شد. در سال ۲۰۰۱ که ریاست پنجاه و ششمین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعهده کره جنوبی گذارده شد، آقای بان به عنوان رئیس دفتر رئیس اجلاس به مدیریت امور پرداخت. آقای بان از ژانویه ۲۰۰۴، به عنوان وزیر تجارت و امور خارجه کره جنوبی انتخاب گردید.

بدین ترتیب مسابقه دو ماراتن و طولانی وی برای کسب بالاترین مقام دیپلماسی جهانی با انتخابش به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۳ اکتبر سال ۲۰۰۶، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به پایان رسید و قله دیپلماسی جهان را فتح کرد.

آقای بان در پیشبرد روابط دو کره بسیار علاقمند و فعال بوده است، پس از انتشار اعلامیه مشترک کره برای عاری ساختن شبه جزیره کره از سلاح هسته‌ای و ایجاد کمیسیون مشترک وی بعنوان معاون این کمیسیون برگزیده شد.

آقای بان در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز به عنوان وزیر امورخارجه کره جنوبی در انتشار اعلامیه مشترک حل مسئله هسته‌ای کره که در چهارمین دور مذاکرات ۶ کشور در پکن حاصل گردید نقش کلیدی را ایفا نمود.

آقای بان ازدواج کرده و دارای دو دختر و یک پسر می‌باشد. وی به دو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط دارد. خانم یوسون تیک همسر آقای بان از همکلاسی‌های ایشان در دانشگاه سئول می‌باشد. آشنایی آنها از دوره تحصیل در دبیرستان آغاز شده بود. آقای بان همواره اظهار می‌دارد که بخشی از موفقیت‌های کاری‌شان را مدیون پشتیبانی‌ها و محبت‌های همسرش می‌باشد.

سرانجام روز انتخاب

دستور جلسه شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی در روز ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶، انتخاب دبیرکل جدید بود. در حالی که نمایندگان ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد و آقای کوفی عنان در جایگاه مخصوص خود قرار داشتند. ریاست جلسه، پس از آغاز رسمیت جلسه برای انتخاب هشتمین دبیرکل اعلام اخذ رأی کرد و پس از شمارش آرا، آقای بان در حالیکه هنوز ۸۰ روز از دبیرکلی کوفی عنان باقی بود، به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد برگزیده شد.

خانم حیا راشد الخلیقه، رئیس هیأت نمایندگی کشور بحرین در سازمان ملل و رئیس شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی، خطاب به دبیرکل کوفی عنان، دبیرکل برگزیده بعد از ایشان و کلیه اعضاء حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل چنین گفتند:

آقای دبیرکل [کوفی عنان]،

آقای دبیرکل منتخب [بان کی مون]،

عالیجنابان،

خانم‌ها و آقایان،

مجمع عمومی هم اکنون قطعنامه دبیرکلی عالیجناب آقای بان کی مون را به عنوان دبیرکل

جدید از تصویب گذرانید. امروز یک روز تاریخی برای این سازمان در مسیر حرکت و تکاپو جهت دستیابی به ارزشها و اصول منشور سازمان ملل متحد می‌باشد.

من از سوی مجمع عمومی خالصانه‌ترین تبریکاتم را به مناسبت انتخاب ایشان به عنوان هشتمین دبیرکل تقدیمشان می‌کنم.

من عمیقاً ورودشان به سازمان ملل متحد را خوش آمد می‌گویم، سازمانی که برایشان چندان بیگانه نیست و بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیتهای زندگی سیاسی برجسته‌شان را به خود اختصاص داده است.

وی یکی از برجسته‌ترین مقامات کره جنوبی است، ملتی صلح‌دوست که در طول سه دهه گذشته دگرگونیها چشم‌گری را برای رسیدن به یک دموکراسی باثبات و اقتصادی سرزنده پشت سر گذاشته است.

گزینش ایشان در زمانی صورت می‌گیرد که این سازمان در فرایند دگرگونیهای گسترده عمیقی که خطوط و اصلی آن را رهبران جهان در سپتامبر گذشته ترسیم کرده قرار دارد.

من از دبیرکل کوفی عنان که نقش عمده‌ای در ایجاد آگاهی همه جانبه برای قراردادن چالش‌های جهانی که ما در برابر آن قرار داریم سپاسگزاری می‌کنم.

من اطمینان دارم که سازمان ملل به دستاوردهای پیشین خود همچنان خواهد افزود و راه خود را برای اینکه سازمانی مؤثرتر باشد تحت رهبری ایشان ادامه خواهد داد.

عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان.

ما هنوز چالش‌های فراوانی از فقر زیاد گرفته تا گرسنگی، درگیریهای مسلحانه، بیماریها و تروریسم بین‌المللی در پیشرو داریم. ما همچنین باید مناسبترین راه را برای اینکه جهانی شدن برای همه سودمند باشد، بیابیم.

اعتبار این سازمان از طریق توانائی ما برای استمرار کار با یکدیگر وبرآورد انتظارات مردم جهان به بوته آزمایش گذاشته خواهد شد.

تصمیمی که امروز اتخاذ کردیم نشان دهنده این امید است. ما آمادگی انجام مسئولیتهای

امورخارجه هند طی اطلاعیه رسمی شاشو تارور را به عنوان نامزد دبیرکل سازمان ملل متحد معرفی کرد. وی در سال ۱۹۵۹،از یک خانواده هندی در لندن به دنیا آمده، در هند و دانشگاه تافت آمریکا رشته حقوق را تحصیل کرده و از سال ۱۹۷۸ به خدمت سازمان ملل متحد درآمده بود. تارور نویسنده شناخته شده ایست و ۸کتاب مهم درکارنامه فعالیتهای فرهنگی خود دارد و در زمان نامزدشدن،معاون کوفی عنان در بخش ارتباطات و اطلاع‌رسانی سازمان ملل متحد بود. وی در مصاحبه‌ای گفته بود، چنانچه به این پست انتخاب شود، در آموزش و پرورش دختران جهان اهتمام ویژه به خرج خواهد داد. زیرا هنگامی که یک پسر خوب تربیت شود یک فرد خوب تربیت شده است ولی هنگامی که یک دختر خوب تربیت شود یک خانواده خوب تربیت خواهد شد. تارور بخاطر اندیشه‌های نو و روشنفکرانه و نوشتارهای فرهنگی خود برنده جوائز متعدد فرهنگی نیز بود. وی در یک مصاحبه دیگر گفته بود «من تجربه ۲۷ ساله خود در سازمان ملل را با خود برای این کار بهمراه خواهم آورد» و همچنین افزوده بود «من در طول ماه گذشته وارد این میدان رقابت شده‌ام و تنها کاندیدائی هستم که از ۱۵ پایتخت کشورهای عضو شورای امنیت دیدار نداشته‌ام.» شاید نقطه ضعف رقابت تارور که منجر به شکست او شد در این جمله آخری نهفته باشد. یعنی، دیر وارد این میدان رقابت شد. این دیپلمات ۴۷ ساله تلاشهای اقناعی و ترغیبی لازم این کار را در پایتخت کشورهای مهم و مؤثر در انتخاب دبیرکل بعمل نیاورده بود.

اما رقیب کهنه کار، با سابقه و ۶۲ ساله وی آقای بان کی مون آهسته و آرام، دور از جنجال، بدون برانگیختن آتش این رقابت‌ها، از ماهها پیش از این وارد این میدان رقابت شده بود. سه ماه اندی پیش از اینکه تارور نامزدی خود را اعلام کند. بی بی سی در ۱۴ فوریه این خبر را پخش کرد:

> «وزیر امورخارجه کره جنوبی، بان کی مون، نامزدی خود را برای احراز پست دبیرکلی سازمان ملل متحد اعلام کرد. وی سفیر سابق کره جنوبی در سازمان ملل متحد بود و از سال ۲۰۰۴ تاکنون وزیر امور خارجه کشورش می‌باشد و نقش کلیدی در مذاکرات ۶جانبه کره داشته است.
>
> معاون وی طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت «آقای بان کی مون دارای توانمندی

و علاقه فراوان برای پیشبرد آرمان‌ها و ارزشهای سازمان ملل متحد می‌باشد.»

جان بالتن سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد در ماه ژوئیه و هنگامی که این رقابت‌ها آغاز شده بود گفت «تنها معیار انتخاب جانشین کوفی عنان شایستگی خواهد بود.»

اگر به گفته تارور، رقیب نهائی بان کی مون، توجه دوباره بیافکنیم، به خصوص آن قسمت که گفته بود «تنها کاندیدائی هستم که از ۱۵ پایتخت کشورهای عضو شورای امنیت دیدار نکرده‌ام.» تلویحاً گفته رقیب یا رقبای وی چنین کاری را کرده‌اند. بان کی مون، با توجه به خبر بی‌بی‌سی و فاصله زمانی آن، این فرصت را داشته که از پایتخت کشورهای مهم و مؤثر بازدید بعمل آورده و با مقامات ارشد سیاسی این کشورها تبادل نظر نهائی داشته باشد.

حقیقت این است که آقای بان کی مون از یکسال پیش تلاشهای خود را در این زمینه آغاز کرده و به کشورهای مؤثر در انتخاب دبیرکل سفر کرده بود. وی ضمناً از یکسال پیش بر روی تقویت زبان فرانسه خود به شدت کار کرده بود، زیرا به خوبی می‌دانست که فرانسوی‌ها نسبت به زبان خود بسیار حساس هستند و از انتخاب دبیرکلی که زبان فرانسه نداند با استفاده از حق وتو جلوگیری خواهند کرد.

پس از توافق ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت بر روی یک مجموعه ۴ و ۵ نفره سرانجام رأی‌گیریهای مقدماتی برای انتخاب هشتمین دبیرکل در شورای امنیت در ماه جولای ۲۰۰۶ آغاز شد.

آقای بان در هر یک از رأی گیریهای غیررسمی که در شورای امنیت در ۲۴ جولای، ۱۴ سپتامبر، ۲۸ سپتامبر و ۲ اکتبر برگزار می‌شد از کلیه رقبای خود پیشی گرفت. بلافاصله پس از اوشاشی تارور قرار داشت. پس از رأی‌گیری غیررسمی روز ۲ اکتبر آقای بان با ۱۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع همچنان پیشتاز همه بود. تارور در این روز انصراف خود را از ادامه رقابت اعلام کرد و میدان رقابت برای آقای بان خالی ماند. نماینده دائمی چین در سازمان ملل پس از آن اعلام کرد «از رأی‌گیری امروز کاملاً روشن شد که شورای امنیت ایشان را برای دبیرکل سازمان ملل

جمعی و کار مصمم روی موضوعاتی که نگرانی مشترک همه ما است دارا می‌باشیم.

من از همه تقاضا می‌کنم با دبیرکل منتخب نهایت همکاری را بعمل آورند تا هنگامی که ایشان آماده آغاز کارشان می‌شود انتقال به آرامی صورت گیرد. ایشان می‌توانند از همکاری بی‌دریغ اینجانب در تسهیل کارهایشان اطمینان داشته باشند.

من از این فرصت استفاده کرده تا برای همه تلاشهایی که به انجام خواهند رساند، آرزوی موفقیت کنم.

سخنان دبیرکل کوفی عنان در همان جلسه و پس از انتخاب آقای بان:

خانم ریاست مجمع از جنابعالی سپاسگزارم،

عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان،

من اجازه می‌خواهم گرمترین تبریکاتم را به جانشین خود آقای بان تقدیم کنم. همچنین به من اجازه دهید به همه اعضاء مجمع نیز به سبب این انتخاب تبریک بگویم.

آقای بان، خوشحالم از اینکه انتخاب شما با سرعت و نظم برگزار شد. آرزو می‌کنم این همان روشی باشد که برای انتخاب همه دبیران کل آینده بکار گرفته شود. می‌خواهم این نکته را بگویم که فرایند این انتخاب به خوبی برگزار شد. زیرا هم خواست اعضاء آن بود که به یک نتیجه‌گیری سریعی دست یابند و هم اینکه نامزد برنده شده دارای ویژگیهای استثنائی است.

آقای بان، من فکر می‌کنم همه کسانی که اینجا هستند شما را می‌شناسند و به عمق تجارب شما آگاهی دارند و گستردگی ارتباطات و توانائیهای شما و همکاری اثرگذارتان را در بالاترین سطوح می‌شناسند.

ولی به عنوان کسی که شما را برای سالها می‌شناسد و با شما کارکرده است فکر می‌کنم آنها بزودی چیز دیگری در شما خواهند یافت، بیشتر از آنچه که در گذشته از شما دریافته بودند و آن اینکه: دبیرکل جدید بطور استثنائی با حساسیت‌ها و مسائل سایر کشورها و مناطق در همه قاره‌ها آشنائی و آگاهی دارد. انسانی حقیقتاً با ذهنیت جهانی است که در رأس تنها سازمان جهانی

فراگیر کره زمین قرار گرفته است.

آقای بان، انتخاب سریع شما به ما این امکان را می‌دهد که انتقال و جابجائی آرامی را تضمین کنیم. من آنچه را که در آغاز این فرایند گفتم، یادآوری می‌کنم. من گفتم: «آرزو دارم مجمع عمومی و شورای امنیت آن کاری را که با من کردند با جانشین من انجام ندهند. من در روز جمعه ۱۳ دسامبر [۱۸ روز مانده به آغاز کارم] انتخاب شدم و این برای جابجایی و آمادگی وقت بسیار کمی بود.»

به خود اجازه می‌دهم نصحیتی به شما بکنم: در سال آینده که کار خود را آغاز می‌کنید سعی کنید از منابع بی نظیری که در سازمان ملل پیدا خواهید کرد استفاده کامل بکنید. کارمندان و تعهد آنها به سازمان ملل، بزرگترین سرمایه سازمان ملل را تشکیل می‌دهد. آنها مورد اعتمادترین منبع قدرت من به عنوان دبیرکل در کارم بودند.

بیش از ۵۰ سال پیش تریگولی، نخستین دبیرکل سازمان ملل، این جمله را در هنگام خوشآمدگویی به جانشینش دگ هامر شولد گفت: «شما در حال پذیرفتن غیرممکن‌ترین شغل کره زمین هستید.» اگر چه این گفته می‌تواند درست باشد، ولی من می‌خواهم جمله‌ای به آن بفزایم: این شغل می‌تواند بهترین کار ممکن جهان نیز باشد. هنگامی که لحظه تحویل اختیارات به شما در پایان امسال فرار رسید، فرصت اینکه برایتان آرزوی موفقیت کامل بکنم، باقی خواهد بود. تا آن زمان من و همکارانم هر آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد تا شما برای آغاز کارتان آماده شوید... .»

آقای بان کی مون پس از استماع سخنرانی خانم رئیس مجمع عمومی مبتنی بر اعلام نتیجه رأی‌گیری و بیان تبریک به ایشان به سبب انتخابشان به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد، و همچنین استماع سخنان دبیرکل کوفی عنان که بلافاصله پس از سخنرانی رئیس مجمع عمومی و در همین زمینه ایراد شد، از صندلی ریاست و هیأت نمایندگی کره جنوبی در مجمع عمومی برخاست؛ در حالیکه همه اعضاء کشورهای عضو سازمان ملل و حاضرین در سالن مجمع عمومی برایشان کف می‌زدند، رئیس تشریفات دبیرخانه سازمان ملل متحد ایشان را

همراهی کردند تا پشت میکروفن مجمع عمومی قرار گیرند و سخنرانی پذیرش و قبول مسئولیت هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد را ایراد کنند و به تبریکات رئیس مجمع و دبیرکل نیز پاسخ گویند. آقای بان کی مون درحالیکه لبخند به لب داشت و سر خود را بارها به عنوان پاسخ به ابراز احساسات حاضرین در مجمع عمومی که به احترام ایشان ایستاده بودند و کف می‌زدند خم می‌کرد پشت میکروفن مجمع عمومی قرارگرفت و چنین گفت:

خانم رئیس مجمع عمومی،

آقای دبیرکل ،

عالیجنابان،

خانم‌ها و آقایان،

من در حالی پیش روی شما ایستاده‌ام که به سبب سخنان بلندنظرانه تبریک و تشویقی که ایراد کردید عمیقاً تحت تأثیر و الهام قرارگرفته‌ام. باتشکر فراوان از اعتمادی که کشورهای عضو به من روا داشته‌اند و با عزمی راسخ برای ارج نهادن به چنین اعتماد با فروتنی، پست هشتمین دبیرکلی این سازمان معظم یعنی سازمان ملل متحدمان را می‌پذیرم. من می‌خواهم احترام و قدرشناسی عمیق خود را به همه رهبران و مردم کشورهای بسبب پشتیبانی از خود تقدیم کنم.

از شما، خانم رئیس مجمع برای آماده سازی و هدایت مدبرانه جلسه امروز تشکر می‌کنم. من مشتاقانه در پی جلب پشتیبانی و کار با شما هستم. شما با اداره مدبرانه خود این اجلاس را به صورت یک اجلاس خیلی موفق رهنمون شدید.

....

شما به خصوص آقای دبیرکل [کوفی عنان]، هوشیارانه این سازمان را به سوی قرن بیست‌ویکم هدایت کردید. شما با تدوین دستور کار بلندنظرانه‌ای، سازمان ملل را به عنوان عامل ضروری برای صلح، بهزیستی و کرامت انسانی در جای جای کره زمین درآوردید. دین ما به شجاعت و بینش شما بی‌اندازه است و من برآنم تا در پی تحقق آرمانهای شما باشم.

نمایندگان عالی مقام،

من عمیقاً افتخار می‌کنم که دومین فرد از آسیا هستم که هدایت این سازمان را بدست گرفته است. من به دنبال آقای اوتانت که با توانمندی فراوان در چهار دهه پیش جهان را هدایت کرد آمده‌ام. کاملاً قابل درک است که شما بار دیگر در دهه ۷۰ عمر این سازمان به سراغ آسیایی دیگر برای هدایت مجموعه ملل متحد آمده‌اید. آسیا قاره‌ای پویا و متنوع است و مشتاق آن است تا مسئولیتهای بیشتری را در جهان بپذیرد. آسیا سرزمینی است سر بر آورده از آن سوی تاریخ، مملو از کشمکش که همچنان در تکاپو است و به دستاوردها و چالشهای زمان ما شکل می‌بخشد. آسیا سرزمینی است که فروتنی در آن یک فضیلت به حساب می‌آید. اما این فروتنی در زمینه رفتار و نه در زمینه دیدگاهها و اهداف بروز می‌کند. این ویژگی به معنی عدم تعهد و یا عدم مسئولیت‌پذیری نیست. بلکه به معنی اتخاذ آرام تصمیمات برای انجام کارها، دور از هیاهو و جنجال می‌باشد. شاید این روش کلید موفقیت‌های آسیا و همینطور آینده سازمان ملل باشد.

هرچند سازمان ملل از نظر امکانات و استطاعت گشاده‌دست نیست ولی از نظر ارزشها چنین است. ما باید در گفتارمان فروتن بوده ولی در عمل و هنگام کار با توانمندی عمل کنیم. میزان و معیار اندازه‌گیری موفقیتهای این سازمان فراوانی وعده‌هایی که می‌دهد نیست بلکه فراوانی اقدامات و کمک‌هایی است که به آنانی که بیشترین نیاز را دارند ارائه می‌کند. ما با حفظ اهداف و اصول الهام‌بخش سازمان ملل متحد نیازی نداریم با فریاد و جنجال به ستایش آن برآییم و یا درباره محاسن وجودی سازمان ملل به موعظه بپردازیم. ما تنها باید اهداف و ارزشهای این سازمان را به عنوان هدف خود انتخاب و گام به گام، برنامه به برنامه، و مأموریت به مأموریت در جهت تحقق آن حرکت کنیم ...

انجام تلاشهای بی‌وقفه برای برقراری پیوندها و رابطه‌ها و نزدیک کردن فاصله‌ها مشخصه دوره دبیرکلی من خواهد بود. هماهنگی‌ها و همدلی‌ها را رهنمون خواهم بود نه فاصله‌ها و بیگانگی‌ها را ... من هرچه در توان دارم انجام خواهم داد تا اطمینان دهم سازمان ملل متحد ما به مفهومی که در نامش نهفته وفادار باقی بماند و سازمانی حقیقتاً متحد باشد، تا به آرزوهایی که

اکثر مردم در جای جای جهان تحقق آن را از این سازمان که منحصر به فرد در تاریخ عالم است متوقع هستند دست یابند.»

پس از پایان نخستین سخنرانی دبیرکل برگزیده رؤسای گروههای ۵ منطقه جغرافیایی سازمان ملل متحد و نماینده ایالات متحده آمریکا، به عنوان کشور میزبان، پشت میکروفن مجمع عمومی قرار گرفتند و انتخاب آقای بان را به عنوان دبیرکل جدید تبریک گفتند. نماینده غنا به‌عنوان نماینده کشورهای آفریقایی چنین گفت:

«جمهوری کره در فاصله کمتر از ۴۰ سال از یک کشور عقب‌مانده به یک کشور صنعتی و پیشرفته تبدیل شده است و اکنون دارای یازدهمین اقتصاد بزرگ جهان می‌باشد. آقای بان در این دگرگونی کشورش نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است و می‌تواند تجارب خود را در تحقق اهداف هزاره سازمان ملل متحد بکار گیرد.» وی افزود «کشورهای آفریقایی با وی در اولویتهایی که کنفرانس سران سازمان ملل تعیین کرده‌اند به‌خصوص در زمینه مرتبط با نیازهای اصلی قاره آفریقا همکاری خواهد کرد.»

نماینده ژاپن به نمایندگی از سوی کشورهای آسیایی ضمن تبریک به آقای بان چنین گفت:

«کشورهای آسیایی در زمینه کاهش فقر، رشد اقتصاد، تعمیم آموزش و پرورش و ارتقاء دموکراسی در سالهای اخیر رشد چشمگیری داشته‌اند. کشور آقای بان نمونه بسیار خوب در این زمینه است و بسیار جالب است که می‌بینیم این کشور یکی از کارمندان عالیرتبه سیاسی خود را در اختیار سازمان ملل گذاشته است...»

نماینده کشور بوسنی و هرزگوین نیز از سوی کشورهای اروپای شرقی ضمن تبریک به دبیرکل جدید چنین گفت:

«از آقای بان تقاضا می‌کنم بهترین راه‌حل‌ها را برای مسائل جهانی پیدا کرده و پیشنهاد کند و در این زمینه از تجارب فراوان خود بهره گیرد.» وی آرزو کرد «در طول دبیرکلی آقای بان برای تحقق اهداف هزاره تلاش‌های بیشتری صورت گیرد و ایشان برمبنای مدارا، تنوع و چندجانبه‌گرایی برای تحقق این اهداف بکوشند.»

متحد به مجمع عمومی توصیه خواهد کرد.» و جان بالتن نماینده آمریکا هم گفت: «از نتیجهٔ رأی‌گیری امروز کاملاً راضی هستیم ما پیش‌تر هم با آقای بان کار کرده‌ایم.»

پیروزی بان کی مون

سرانجام جلسه نهائی شورای امنیت برای انتخاب و توصیه هشتمین دبیرکل به مجمع عمومی در ۹ اکتبر ۲۰۰۶، برگزار گردید و آقای بان همه آراء موافق ۱۵ عضو شورای امنیت را بدست آورد. چهار روز بعد نمایندگان ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد حاضر در سالن مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای آقای بان را به اتفاق آراء برای یک دوره پنجساله که از ژانویه سال ۲۰۰۷ آغاز و در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ پایان می‌یابد، به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد برگزیدند.

دبیرکل بان کی مون در ۱۳ ژوئن ۱۹۴۴ در شهر (ایومسینگ (Eumseang) کره بدنیا آمد.

وی هنگامی که در سالهای نخست دهه ۱۹۶۰ دانش‌آموز دبیرستان بود در یک مسابقه پیرامون زبان انگلیسی که از سوی صلیب سرخ آمریکا در کره برگزار شد، شرکت کرد. به عنوان برنده این مسابقه به آمریکا آمد و در پایتخت این کشور با جان کندی رئیس جمهور وقت آمریکا ملاقات کرد. آقای بان بعدها پیرامون این ملاقات گفت: «پس از این ملاقات بود که تصمیم گرفتم یک مرد سیاسی و دیپلمات بشوم.»

آقای بان پس از بازگشت به کشورش و با انگیزه‌ای که بدست آورده بود رشته روابط بین‌الملل را در دانشگاه ملی سئول، معتبرترین دانشگاه کره جنوبی، برای تحصیل دانشگاهی برگزید و در سال ۱۹۷۰ مدرک کارشناسی خود را در این رشته اخذ کرد. وی سپس به آمریکا آمد و در دانشکده دولت و حکومت جان کندی دانشگاه هاروارد ادامه تحصیل داد و در سال ۱۹۸۵ در رشته اداره عمومی و حکومتی مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد.

آقای بان پس از فارغ التحصیل به کره جنوبی بازگشت و به استخدام وزارت امورخارجه این کشور درآمد. نخستین مأموریت خارج ازکشور وی در این وزارتخانه اعزام به کشور هند بود. وی

نمایندگان سایر مناطق جغرافیایی سازمان ملل متحد و نماینده آمریکا بـه عـنوان کشـور میزبان نیز پشت میکروفن مجمع عمومی قرار گرفتند و با بیان تبریک و تهنیت به دبـیرکل و اظهار مطالب مشابه جدید برایشان، در مسئولیت جدید، آرزوی پیروزی کردند. سپس آقای بان و همسرش، در نزدیکی درب خروجی سالن مجمع عمومی، در جلوی پرچم آبی رنگ سازمان ملل که در مرکز آن نقشه سفید رنگ کره زمین در میان شاخه‌های زیتون قرار دارند ایستادند و همه رؤسای نمایندگی‌های کشورهای عضو و رؤسای بخشهای سـازمان مـلل مـتحد از بـرابـرشان درحالیکه دست می‌دادند و تبریک می‌گفتند عبور کردند.

آقای بان و همسرشان درحالی که لبخند به لب داشتند از بیان تـبریک هـمه سـپاسگزاری کردند. وی پس از نزدیک به ۴۰ سال حاصل تلاشهای بی‌وقفه خود را بدست آورده بود و نهایتاً به آنچه آرزو داشت رسیده بود و بالاترین مقام دیپلماتیک جهان را فتح کرده بود. همسر آقای بان نیز که درکنار شوهرش ایستاده بود در لذت بردن شوهرش شریک بود. زیرا وی نیز حاصل سالها همکاری، هماهنگی، تشویق‌ها و زحمات خود را مشاهده می‌کرد. مگر نه این است که آقای بان همواره در صحبت‌هایش نقش همسرش را درکسب موفقیتهای کاری خود بسیار مهم دانسته و از او ستایش کرده بود.

در مقابل خبرنگاران و قضیه مارماهی لغزنده

عموماً خبرنگاران با شخصیت‌هایی که به خوبی و راحتی با آنان ارتباط برقرار کـرده و بـه آسانی اطلاعات، نظریات، تحلیل‌ها و عقاید خود را با آنها در میان بگذارند رفتاری دوستانه و حمایت‌کننده دارند، ولی هستند شخصیت‌های رسانه‌گریزی که یا از برابر خبرنگاران می‌گریزند و یا به هنگام مواجهه ناگزیر با آنها با دادن پاسخ‌های کلی،کلیشه‌ای، مبهم، غیرمرتبط، غیرشفاف به عدم ارضاء نیازهای خبری آنها می‌پردازند. در طول ارتباط بـیش از یک دهـه خـبرنگاران کـره جنوبی با آقای بان آنها به وی لقب «مارماهی لغزنده» داده بودند. آقای بـان هـم بـا تـوجه به مسئولیتهای حساسی که به عهده داشته و مشاغل و مأموریتهای مهم دلایلی را برای عدم افشاء

صریح و سریع اطلاعات و بیان شفاف و روشن نظرات خود ارائه داده است.

به هر حال، حتی در نخستین مواجهه با خبرنگاران پس از انتخاب به دبیرکلی سازمان ملل متحد از این لقب مطالبی به میان آمد و ایشان در پاسخ چیزهایی گفتند. در اینجا متن نخستین مصاحبه ایشان را با خبرنگاران مقیم سازمان ملل متحد نقل می‌کنیم. در ادبیات فارسی تنها در کلیله و دمنه در باب زاغ و بوف در یک بیت از «مارماهی» نام برده شده است.

«مارماهی را مانی نه این تمام نه آن ـ منافقی چه کنی مار باش یا ماهی»

متن کنفرانس مطبوعاتی دبیرکل برگزیده بان کی مون، مقر سازمان ملل متحد، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶، اداره اطلاعات همگانی، بخش رسانه‌های خبری

از معرفی مهربانانه شما متشکرم، و همچنین از صبر و حوصله‌ای که به خرج دادید و منتظر من ماندید سپاسگزاری می‌کنم. بطور غیرمنتظره افراد فراوانی بودند که در صف دراز می‌خواستند تا به من تبریک بگویند. از اینکه در اولین جلسه با خبرنگاران به عنوان دبیرکل آینده سازمان ملل ملاقات می‌کنم، خوشحالم.

خانم‌ها و آقایان، بسیار خوشحالم که در اینجا حضور دارم و با شما اعضاء گروه خبرنگاران مقیم سازمان ملل متحد ملاقات می‌کنم. من امیدوارم این ملاقات آغاز یک گفتگوی سازنده با همه شماها برای سالهای آینده باشد. نیاز به تکرار نیست که من عمیقاً از هیأتهای نمایندگی اعضاء سازمان ملل متحد که مرا به عنوان هشتمین دبیرکل برگزیدند متشکرم. امیدوارم سخنرانی پذیرش من برای همه اعضاء و حاضرین این موضوع را روشن کرده باشد که آنها در من دبیرکلی را خواهند یافت که خیلی باز و شفاف عمل خواهد کرد و علاقمند کار با همه آنها است. من از سایر نامزدها که براساس حسن نیت، احترام متقابل، و دوستی با من رقابت کردند تشکر می‌کنم. آنها همه رهبرانی با ویژگیهای بالایی هستند. من امیدوارم بتوانم در انجام وظایف دبیرکلی از همکاری و نظرات مشورتی آنها برخوردار باشم.

من همچنین مشتاقانه منتظر کار صمیمانه با همه شما ـ نمایندگان مطبوعات ـ در آینده هستم تا بتوانیم سازمان ملل را به مردم سراسر جهان نزدیک‌تر کنیم.

من به خوبی با چالشهایی که پیش روی آن به عنوان دبیرکل قرار دارم آشنا هستم. بنظر من در سه حوزه کار جمعی مورد نیاز است: نخست اینکه بین اعضاء سازمان ملل متحد اعتمادسازی کنیم. فعالیتهای سازمان ملل برمبنای اراده سیاسی اعضا بنا شده است و اراده سیاسی برپایه عدم اعتماد ایجاد نمی‌شود. تفرقه کنونی نگران کننده است. ...

دوم بطور مستمر دبیرخانه را اصلاح کنم. این امر برای احیاء سازمان ملل متحد نقش کلیدی را ایفاء می‌نماید ...

و سوم اینکه همبستگی و هماهنگی بین‌المللی را ارتقاء بخشم ...

من قصد دارم به عنوان دبیرکل همه تجارب خود را بکارگیرم و از همه دوستان و همکاران که در طول ۴۰ سال فعالیت سیاسی‌ام برای کشوری که با مشکلات منحصر بفردی مواجه بوده برای انجام مأموریتی که بعهده گرفته‌ام یاری بگیرم. با این صحبت مختصر آماده‌ام تا به سئوال‌های شما پاسخ بدهم، بسیار سپاسگزارم.

س: عالیجناب، از سوی انجمن خبرنگاران مقیم سازمان ملل متحد مایلم صمیمانه‌ترین تبریکاتم را به مناسبت انتخاب شما خدمتتان تقدیم کنم. من آرزومندم که در ۵ سال آینده با شما کار کنم. عالیجناب، شما در سخنرانی پذیرش خود گفتید که فرد خوشبینی هستید ـ پر از امید. با توجه به مشکل خاورمیانه و لبنان چه میزان خوشبینی در شما وجود دارد.

دبیرکل: مشکل خاورمیانه برای مدتهای زیادی لاینحل مانده است ولی این امر مانع نمی‌شود که به حل آن خوشبین نباشیم. اگر فردی به بخش روشن مسئله نگاه کند همواره امید برای حل آن وجود دارد. ...

....

س: ما امیدواریم شما اغلب اینجا حاضر شوید تا کنفرانس مطبوعاتی با گروه خبرنگاران مقیم سازمان ملل برگزار کنید. من اطلاع دارم خبرنگاران کره جنوبی به شما به این دلیل که بسیار مهارت دارید از پاسخ دادن به سئوالها طفره روید لقب «مارماهی لغزنده» را داده‌اند، درنتیجه من سعی خود را خواهم کرد تا شما را در اینجا وادار کنم نظرات خود را بگویید. از آنجایی که ما

شناخت زیادی از شما نداریم من دو سئوال بزرگ را از شما مطرح می‌کنم...

ج: پاره‌ای از خبرنگاران کره جنوبی هنگامی که من مشاور رئیس جمهور این کشور بودم به من لقب «مارماهی لغزنده» را دادند. شاید من این لقب را دوست داشته باشم، شاید هم نداشته باشم. ولی به شما می‌گویم همه خبرنگاران کره با کارکردن با من لذت برده‌اند. هنگامی که شما به‌عنوان مشاور رئیس جمهور یا وزیر امور خارجه هستید پاره‌ای از مواقع حتی اگر فکری را در ذهن خود دارید شاید بی‌توجهی است همه چیز را با خبرنگاران در حالی که مذاکره ادامه دارد در میان بگذارید. ولی من همیشه احترام می‌گذارم و ارزش قائل هستم که با شما جهت‌ها و مسیرهای امور را در میان بگذارم. این خط مشی من در انجام وظیفه‌ام به عنوان دبیرکل خواهد بود.

س: آقای بلتون، سفیر آمریکا در سازمان ملل، گفته است همه اعضاء تیم مشاوران دبیرکل پیشین باید کنار گذاشته شوند. من از شما می‌پرسم ما شاهد چه تغییراتی در ساختار دبیرخانه خواهیم بود؟ ....

ج: من به تازگی به عنوان دبیرکل انتخاب شده‌ام. هنوز وقت کافی برای تصمیم‌گیری درباره این موضوعات باقی است. هنگامی که در سال آینده کارم را به عنوان دبیرکل آغاز کردم، قادر خواهم بود بعضی از اساس و مفاهیم گسترده طرح‌های کاری خود را به شما بگویم. آنچه می‌توانم به‌عنوان اصول بنیادی کارم در این مورد بگویم این است که فرهنگ کار در سازمان ملل را تغییر خواهم داد.

س: شما اخیراً از سوی ۱۹۲ عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دبیرکلی برگزیده شدید، همه می‌دانیم این کار براساس معرفی ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت صورت گرفته است. آیا معرفی شما از سوی شورای امنیت مشروعیت داشته است؟ یا این نیاز وجود دارد که به روزآمد کردن فرایند کار بپردازیم تا به مشروعیت برسیم.... آیا معتقدید، در شکل اخیر شورای امنیت دارای مشروعیت است ....

ج: من فکر می‌کنم این بار به عکس دفعات پیش این فرایند بسیار شفاف بوده است و فرایند

انتخاب به روش درستی هدایت شده است. ...»

آقای بان پس از انتخاب به دبیرکلی و انجام نخستین مصاحبه‌اش با گروه خبرنگاران مقیم سازمان ملل که بخشی از آن آورده شد به کره جنوبی بازگشت تا کارها و مسئولیتهای اداری خود را در کشورش به فرد دیگری سپرده و امور شخصی و خانوادگی خود را به صورتی هدایت کند تا بتواند برای ۵ سال مأموریت دبیرکلی به نیویورک آمده و خود را برای زندگی متناسب با مسئولیت جدیدش آماده سازد. وی ۵۰ روز پیش از آغاز کارش به نیویورک آمد و در صبح ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ در یک جلسه رسمی در سالن مجمع عمومی، در برابر خانم حیا شیخ خلیفه، رئیس مجمع عمومی، همه اعضاء سازمان ملل متحد و رؤسای بخش‌های مهم آن ایستاد، درحالیکه دست راستش را بلند کرده بوده و دست چپش را به روی کتاب مقدسی که به آن اعتقاد داشت نهاده بود سوگند دبیرکلی یاد کرد و بعدازظهر آن روز مجدداً در برابر خبرنگاران قرار گرفت و به سئوال‌های آنان پاسخ داد که بخش کوتاهی از این کنفرانس خبری را در زیر نقل می‌نماییم:

«۱۴ دسامبر ۲۰۰۶، بعدازظهر، مقر سازمان ملل متحد

احمد فوزی: این بزرگترین افتخار من است که دبیرکل برگزیده‌ای راکه امروز صبح سوگند یاد کردند حضورتان معرفی کنم.

دبیرکل: آقای فوزی به خاطر معرفی‌تان از شما بسیار متشکرم. نمایندگان محترم رسانه‌ها از اینکه در این جلسه حضور بهم رسانده‌اید متشکرم، من از اینکه این فرصت را یافته‌ام تا با خبرنگاران رسانه‌های مقیم سازمان ملل متحد ملاقات داشته باشم بسیار خوشحالم. من به یاد می‌آورم که این دومین ملاقات ما پس از نخستین آن در ماه اکتبر است.

نیاز به بازگویی نیست که عمیقاً از سوگندی که صبح اداکردم تحت تأثیر قرار گرفته‌ام. من با آمیزه‌ای از ترس، احترام و عشق وظیفه دبیرکلی سازمان ملل متحد را از ژانویه سال آینده بعهده خواهم گرفت. من به همان میزان امیدوارم که گفتگوهای سازنده و شفافی را با همه شما در سالهای آینده داشته باشم. من معتقدم که همکاری شما و ارتباط بین من و شما در مطلع‌ساختن جهانیان از سازمان ملل و آنچه این سازمان انجام می‌دهد و همچنین احترام جهانیان نسبت به این

سازمان دارای اهمیت بسیار زیاد است. همکاران شما درکره به دلیل اینکه اگر من در دسترس آنها قرار می‌گرفتم برایشان بسیار جذاب بود به من لقب «مارماهی لغزنده» داده بودند ولی این لقب به این دلیل به من داده شده بود که من با آنها خیلی دوستانه رفتار می‌کردم. شما باید این نکته را درک کنید. ولی امروز به شما قول می‌دهم، هر جا که لازم باشد من با شما روراست خواهم بود.

...

س: شما در صحبت‌های چند لحظه پیش، گفتید یکی از اولویتهای شما بازگرداندن دوبار اعتماد به سازمان ملل متحد است. من خواهش می‌کنم کمی مشخص‌تر بفرمایید، بنظر شما چه اعتمادی در طول سالهای پیش از سازمان ملل سلب شده است و برای کسب اعتماد مجدد چه باید کرد؟

ج: این امر دارای دو منظر است. نخست اینکه متأسفانه در طول سالهای گذشته در زمینه عدم توانایی و عدم کارآیی سازمان ملل انتقادات فراوانی مطرح شده است. اگرچه سازمان ملل به عنوان عاملی در حفظ صلح، ایجاد امنیت و یاری به کشورهای در حال توسعه برای غلبه بر مشکلاتشان بکار گرفته شده است ولی این سازمان نیازمند آن است که اعتماد و اطمینان کشورهای عضو و سایر ذی‌نفعان عمده دیگر را بدست آورد.

دوم، متأسفانه بین اعضاء سازمان ملل یک بی‌اعتمادی و فاصله بوجود آمده است و همینطور بین اعضاء و دبیرخانه نیز بی‌اعتمادی و شکاف وجود دارد. به همین دلیل من تکرار می‌کنم سعی خواهم کرد مانند پلی بین عقاید پراکنده و گروههای واگرا عمل کنم. بدون ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل بین اعضاء سازمان ملل و بین اعضاء و دبیرخانه مطمئناً دستیابی به اهدافی که در دستور کار سازمان ملل قرار دارد بسیار مشکل خواهد بود.

....

س: آقای دبیرکل عزیز من از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی ورود شما را به سازمان ملل تبریک می‌گویم. سئوال من این است: اسرائیل به سیاست مبهم اتمی خود پایان داده است و آقای المرت رسماً به دارابودن بمب اتمی توسط اسرائیل اقرار و اعتراف نموده است. آیا فکر

نمی‌کنید صلح و امنیت در منطقه مورد تهدید قرار گرفته است.

ج: مجدداً من از طرفین این مسئله می‌خواهم که به گفتگوی بین خود بپردازند تا همه مسائل بطور مسالمت‌آمیز حل شود.

....

آقای فوزی: آقای دبیرکل منتخب ما می‌دانیم که وقت شما بسیار محدود است و شما به ۱۵ سئوال از ۳۳ سئوال تقاضا شده پاسخ داده‌اید. فرصت زیادی در طول ۵ سال آینده ـ و شاید هم ۱۰ سال ـ وجود خواهد داشت که به سئوالات دیگر خبرنگاران پاسخ دهید.

خانم‌ها و آقایان متشکر، آقای دبیرکل منتخب از شما هم متشکرم.

دبیرکل: بسیار متشکرم.»

آغاز سال ۲۰۰۷ و شروع کار دبیرکل بان کی مون

آقای بان ۸۰ روز پیش از پایان سال ۲۰۰۶ (۹ اکتبر) با تصویب شورای امنیت، همه رقبای دبیرکلی را پشت سر گذاشت و از این میدان رقابت پیروز بیرون آمد. مجمع عمومی سازمان ملل، که در انتخاب دبیرکل نقش تشریفاتی را ایفا می‌کند، ۵ روز بعد وی را رسماً به‌عنوان هشتمین دبیرکل برگزید. آقای بان در همان جلسه پس از نطق رئیس مجمع عمومی و دبیرکل کوفی‌عنان نطق پذیرش این شغل را ایراد نمود و پس از پایان آن جلسه به برگزاری نخستین کنفرانس مطبوعاتی به عنوان دبیرکل منتخب پرداخت. وی چند روز بعد راهی کشورش شد تا کارها و مسئولیتهایی که پیش‌تر به عهده گرفته بود سر و سامان دهد و امور شخصی و خانوادگی خود را با مقتضیات مسئولیت جدید هماهنگ سازد. وی نزدیک به یکماه در کره جنوبی باقی ماند و به رتق و فتق این امور پرداخت.

آقای بان ۵۰ روز پیش از آغاز کارش، کره جنوبی را به مقصد نیویورک ترک کرد. به این شهر آمد تا دوره آشنایی با کار دبیرکلی را طی کند، با محیط جدید کارش آشنا بود و با مقام‌های مؤثر، دوستان و همکاران درباره روشها و شیوه‌های کاری و همچنین انتخاب معاونان، دستیاران و

همکاران خود به مشورت بپردازد. هرچند همانطورکه پیشتر گفته شد ایشان هم به کار دیپلماسی وارد بود و هم بیش از دو دهه با سازمان ملل از نزدیک کار کرده بود. وی ۱۶ روز پیش از آغاز کارش (۱۴ دسامبر) در مجمع عمومی، در یک جلسه رسمی، سوگند دبیرکلی یادکرد و خود را از هر نظر برای تصدی این شغل در آغاز سال ۲۰۰۷ آماده کرد.

آقای بان ۴۸ ساعت مانده به آغاز کارش و به عنوان اولین اقدام عملی، وی جای نامبیار (Vijay Nambiar) سفیر هند در سازمان ملل متحد را به عنوان رئیس دفتر خود برگزید و درباره آقای نامبیار گفت «من ایشان را برای سالها می‌شناسم و ما عمیقاً به یکدیگر اطمینان داریم و به همه احترام می‌گذاریم.» دبیرکل ضمناً خانم میشل مونتاس (Michele Montas) روزنامه‌نگار معروف و برنده جایزه روزنامه‌نگاری ازکشور هائیتی را به عنوان سخنگوی خود برگزید. خانم مونتاس در سپتامبر سال ۲۰۰۳ سخنگوی رئیس کره‌ای مجمع عمومی سازمان ملل بود و آقای بان در آن زمان به عنوان رئیس دفتر رئیس مجمع عمومی کار می‌کرد. این دو از آن زمان با یکدیگر آشنا و دارای سابقه همکاری بودند.

سرانجام، دبیرکل بان در روز ۲ ژانویه ۲۰۰۷ به عنوان هشتمین دبیرکل سازمان ملل روز نخست کاری خود را با ورود به ساختمان سازمان ملل آغاز کرد. برنامه روز اول کاری ایشان چنین بود:

- ورود به ساختمان سازمان ملل ۹:۳۰
- ملاقات با جانشین (معاون اول) دبیرکل سازمان ملل ۱۰:۱۰
- ملاقات با کارمندان دبیرخانه و از طریق ویدئو کنفرانس با کارمندان سازمان ملل در سراسر جهان ۱۰:۳۰
- ملاقات با رئیس روسی شورای امنیت ۱۲:۳۰
- ملاقات با معاون مجمع عمومی ۲:۳۰

آقای دبیرکل در روز ۵ ژانویه جانشین دبیرکل (معاون اول) پیشین آقای کوفی عنان، آقای مارک مالاک براون از انگلستان (Mar Malloch Brown) را نیز تعویض کرد و خانم آشاژ میگیرو

(Ash-Rose Migiro) را به این سمت برگزید. این پست بالاترین مقام اداری پس از دبیرکل سازمان ملل متحد است و در پی اصلاحات پیشنهادی کوفی عنان در سال ۱۹۹۷، ایجاد شد و خانم لوئیز فرشف (Louise Frecheffe) از مارس ۱۹۹۸ تا ۳۱ مارس ۲۰۰۶ نخستین معاون او دبیرکل بود. خانم میگیرو در هنگام گزینش به این شغل وزیر امور خارجه تانزانیا بود. آقای بان درباره این انتخاب خود چنین گفت «ایشان خدمات برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف در زمینه‌های ملی و بین‌المللی انجام داده‌اند و دارای مهارت‌ها و توانمندیهای مدیریتی بالایی هستند و از تجارب عملی خوبی نیز برخوردار می‌باشند.» خانم میگیرو پیش‌تر استاد دانشگاه دارالسلام در تانزانیا بود.

دبیرکل جدید در این روز از کلیه معاونین و دستیارانش خواست تا از سمت‌های خود استعفا دهند تا او بتواند تیم کاری دلخواهش را تشکیل دهد. آقای بان در مصاحبه‌های قبلی خود اظهار داشته بود «در نظر دارم از تأثیرگذاری بالایی برخوردار باشم، اما در عین حال و در مواقع لازم نیز نرمش لازم را از خود نشان خواهم داد.»

دبیرکل بان در روز ۱۱ ژانویه، ۱۰ روز پس از تصدی پست دبیرکلی، نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود را در زمان دبیرکلی برگزار کرد. وی در آغاز این کنفرانس گفت «من ۱۰ روز پرکار را در دفتر کارم پشت سر گذاشته‌ام.» وی افزود سه ماه آینده نیز بنظر می‌رسد که اشتغالات و کارهای فراوانی داشته باشم.» ایشان در این مصاحبه قول داد تا در مورد مشکلات و اولویتهایش چون مسئله لبنان، جنگ سومالی، کشتار دارفور، مسئله عراق و معضل فلسطین و اسرائیل تحرک بیشتری در سازمان ملل ایجاد نماید، و همچنین گام‌هایی را برای فعال‌تر کردن دبیرخانه بردارد.

آقای بان در مورد مشکل خاورمیانه گفت، مسئله خاورمیانه از ارجحیت برخوردار است و وی آماده مشورت با همه کشورهای مرتبط با این موضوع می‌باشد. وی افزود بنظر من ریشه این بحران در درگیری بین اسرائیل و فلسطین نهفته است و علاقمند به برقراری جلسات سیاسی چهارجانبه مشکل خاورمیانه [آمریکا، اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد] می‌باشد که هدف آن

ایجاد دو کشور فلسطین و اسرائیل است که کنار یکدیگر در صلح زندگی نمایند. وی افزود این جلسه قرار بود در پایان سال ۲۰۰۶ برگزار شود ولی به عللی تشکیل آن به تعویق افتاد.

آقای بان در مورد جبهه داخلی [دبیرخانه سازمان ملل متحد] گفت می‌کوشد، اعتماد بین دبیرخانه و اعضاء سازمان ملل را افزایش دهد، توانمندیهای سازمانی دبیرخانه را ارتقاء بخشد و فرهنگ کاری آن را دگرگون سازد. وی گفت «هدف من این است که دبیرخانه‌ای متحرک، چندکاربردی، قابل انعطاف و پویا از طریق تأکید بر تخصص‌گرایی، آموزش و پاسخگویی ایجاد کنم.» آقای بان در ۱۱ ژانویه از روزنامه‌نگاران خواست تا باکسانی که وی به تازگی به‌کار گماشته است براساس شایستگی و نحوه انجام وظایف و مأموریتهایشان قضاوت کنند نه براساس تحلیل‌ها و تفسیرهای سیاسی.

ملاقات با رئیس جمهور آمریکا و مقامات برجسته این کشور

آقای بان ۱۵ روز پس از آغاز کارش، در ۱۶ ژانویه و صبح روز ۱۷ ژانویه ۲۰۰۷، در شهر واشنگتن با بوش رئیس جمهور آمریکا و خانم نانسی پلوسی رئیس کنگره و مقامات برجسته این کشور دیدار و گفتگو کرد و در بعدازظهر همان روز در یک کنفرانس خبری مطالبی درباره این ملاقات‌ها گفت که ترجمه بخشهای عمده آن در زیر می‌آید:

«دبیرکل: از دیدار مجدد شما [خبرنگاران رسانه‌ها] خوشحالم. بعدازظهر شما بخیر خانم‌ها و آقایان.

س: آیا تنها مایلید چیزهایی درباره ملاقاتهای دیروز و امروز صبح‌تان در واشنگتن به ما بگویید و یا مایلید به سئوالهای دیگر ما پاسخ دهید؟

ج: من بطور مختصر درباره ملاقاتهایم در واشنگتن در روز گذشته و امروز صبح مطالبی به شما خواهم گفت. من ملاقاتهای بسیار مفیدی با رهبران آمریکا، آقای بوش رئیس جمهور و خانم پلوسی رئیس کنگره آمریکا داشتم. ما پیرامون موضوعات متعددی ازجمله اصلاحات سازمان ملل، مسائل منطقه‌ای و جهانی ازجمله دارفور، خاورمیانه، عدم گسترش سلاح‌های

اتمی، اهداف هزاره، تغییر شرایط صحبت کردیم. فکر می‌کنم دیدارهای خوبی در واشنگتن داشتم. بر روی اهمیت رابطه بین سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا و همچنین برخورد با چالش‌هایی که با آن مواجه هستیم تأکید کردم. بسیار باعث دلگرمی من شد که رئیس‌جمهور بوش التزام خود و همکارانش را در پشتیبانی و مشارکت در همه زمینه‌های فعالیتهای سازمان ملل اعلام کرد. من همچنین از ابراز پشتیبانی قاطع کنگره و استقبال گرمی که بعمل آوردند مطمئن شدم. ما با مقامات سیاسی و روابط خارجی، مسئولین کمیته‌های فرعی مربوطه و نمایندگان مجلس نمایندگان و سنای آمریکا تبادل نظرهای سودمندی انجام دادیم. من از دیدار خود از واشنگتن راضی هستم. من به همکاری نزدیک با دولت آمریکا ادامه خواهم داد.

س: آقای دبیرکل، گزارش شده شما تقاضای افزایش سهم آمریکا در هزینه‌های امور صلح‌بانی را کرده‌اید. آیا تقاضای پول بیشتری در این زمینه از آمریکا بعمل آورده‌اید. دقیقاً هدف‌تان چه بود و چه پاسخی را دریافت کردید؟

ج: آمریکا بیشترین سهم از هزینه‌های عادی سازمان ملل را می‌پردازد و همینطور بیشترین مشارکت را در پرداخت هزینه‌های حفظ صلح بعمل می‌آورد. کنگره آمریکا محدودیتی نزدیک به ۲۵ درصد را در این بودجه اعمال کرده است که کاهشی نزدیک به ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار از بودجه حفظ صلح درسال را شامل خواهد شد. این امر مشکلات فراوانی را برای ما فراهم خواهد کرد و باعث فراخوانی تدریجی شماری از نیروهای عملیات صلح‌بانی می‌شود. من در مورد اهمیت این مسئله با رئیس جمهور بوش و رهبران کنگره صحبت کردم و خواستم تا ازکاهش ۲۵ درصد امتناع ورزند و آنها به من قول دادند در این مورد بررسی کنند.

س: آقای دبیرکل یکی از موضوعات گفتگوهای شما با رئیس جمهور مسئله عراق است. آیا ایشان بطور آشکار خواهان افزایش کمک‌های سازمان ملل در این زمینه بود. خواهش می‌کنم بطور دقیق بفرمایید ایشان از شما چه نوع خواسته‌ای در این زمینه داشته و پاسخ شما چه بود؟

ج: رئیس جمهور بوش خواستار افزایش حضور و نقش سازمان ملل در عراق بودند. من به پرزیدنت بوش گفتم حضور و عملیات ما در عراق عملاً بستگی به شرایط در محل یعنی

نگرانیهای امنیتی دارد، من سعی می‌کنم به نقش‌مان استمرار و افزایش بخشم. سازمان ملل در گذشته و حال آنچه را که انجام داده استمرار خواهد بخشید. هرچه از دستمان برآید برای حضور در آنجا انجام خواهیم داد. البته این امر بستگی زیادی به نگرانی‌های امنیتی خواهد داشت.

س: در ۱۵ ژانویه با استعفای ۶۰ نفر از معاونین و دستیارانتان مواجه شدیم. آیا وقت آن نرسیده که عجله بیشتری در این مورد بعمل آورید و از سوی رئیس مجمع عمومی از شما خواسته نشده به تلاشهای بازسازی دبیرخانه سرعت بیشتری بخشید؟

ج: همانطورکه گفتید آخرین وقت همانی بود که شما اشاره کردید. ما در حال بازنگری انتصابهای مقامات ارشد دبیرخانه هستیم. البته توجه داشته باشید که قرارداد با بعضی از این مقامات در ماه فوریه به پایان می‌رسد و من باید این مسئله را هم در نظر داشته باشم.

س: آقای دبیرکل از اینکه این سئوال بخشی و داخلی را می‌پرسم معذرت می‌خواهم. دیپلماتهای مقیم سازمان ملل متحد ۱/۸ میلیون دلار هزینه پارکینگ اتومبیل‌های خود را به شهرداری نیویورک نپرداخته‌اند شما برای حل این مشکل چه راهی را پیشنهاد می‌کنید تا رابطه با این مقامات بهبود یابد؟

ج: برای دیپلمات‌ها که از مصونیت و امتیازات سیاسی بهره‌مند می‌شوند ضروری است رعایت همه مقررات و همکاری با کارمندان کشوری را که در آن کار می‌کنند بعمل آورند.

س: آقای دبیرکل، شما رئیس جمهور بوش را «یک رهبر بزرگ» خواندید. آیا توضیح بیشتری در این مورد خواهید داد. آیا این کار بخاطر این نبوده است که ایشان اکنون تحت فشار قرار دارد. دیگر اینکه آیا شما قصد ندارید یک آمریکایی را در رأس «اداره سیاسی» قرار دهید؟

ج: لطفاً هر خبرنگار فقط یک سئوال. من متعجبم که شما چرا این سئوال را مطرح می‌کنید. در دیپلماسی درستش آن است که شما هر رئیس و رهبر کشور را با احترام و تشریفات مورد خطاب قرار دهید. من امیدوارم شما این عمل دیپلماسی را درک کنید.

س: آیا رویکرد شما در رابطه با آمریکا با رویکرد کوفی عنان متفاوت است؟

ج: من نمی‌خواهم نظر کسی را در ارتباط بین آمریکا و سازمان ملل بازگو کنم. همانطورکه

گفتم من به عنوان دبیرکل نماد سازمان ملل هستم و کوفی عنان دبیرکل پیشین در زمان خودش نماد سازمان ملل بود. آنچه من تأکید دارم این است که در طول دیدار با رئیس جمهور بوش و دیگر مقامات احساس کردم زمانی راکه رابطه بین سازمان ملل و آمریکا چندان آسان نبودگذشته است. اکنون زمان آن رسیده تا شاهد روزهای خوب بین آمریکا و سازمان ملل باشیم.... از اطمینانی که رهبران آمریکا به من دادند تا از نزدیک با سازمان ملل کار خواهند کرد دلگرم شدم. من از ملاقاتی که با آنها داشتم بسیار راضی هستم. خیلی متشکرم»

آقای بان همچنانکه بیان شد ۱۵ روز پس از آغاز کارش برای نخستین بار برای ملاقات و گفتگو با مقامات واشنگتن مقر سازمان ملل در نیویورک را ترک کرد و ۴ روز پس از بازگشت از این سفر عازم پاریس شد تا در کنفرانس بازسازی لبنان شرکت کند و با مقامات سیاسی اروپا گفتگویی بعمل آورد. وی سپس به قاره آفریقا رفت و در روزهای آخر ماه ژانویه مجدداً به مقر سازمان ملل در نیویورک بازگشت و به این ترتیب ماه نخست دبیرکلی خود را پست سر گذاشت.

سخن پایانی

اکنون ۸۷ سال از پیدایش جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد می‌گذرد و ۱۱ نفر به عنوان دبیرکل در رأس بخش اداری این دو سازمان جهانی که هدف آنها حفظ صلح و امنیت جهانی، پیشگیری از جنگ و توسعه ارتباطات بین‌المللی است، قرارگرفته‌اند. آنها در دفتر کار خود و در آن برج عاج مقر این سازمان نشسته‌اند و کشورهای عضو مشکلات، نگرانیها و خواسته‌هایشان را به آنان منتقل می‌کنند درحالی که تنها و یک نفر در دفتر کارش باید پاسخگوی آنها باشد، ولی عملاً وی مدیری بدون اختیار، رهبری بدون پیرو و فرماندهی بدون سرباز است. تنها عامل که در اختیار این تنهاترین سردار می‌باشد و می‌تواند از آن بهره ببرد موضع‌گیریهای هوشمندانه، بیطرفانه، ابتکارها، توانمندی در پیشبرد مذاکرات سخت، پیچیده و خسته‌کننده، باور او به صلح و پیشرفت بشریت و قدرت او در اقناع و ترغیب است.

دبیرکل همیشه نماد همه شکست‌ها، ناکامی‌ها، پیروزیها و موفقیت‌های سازمان ملل به

حساب می‌آید. همه کشورها عضو متقاضی حمایت دبیرکل هستند و اگر وی آنها را برنیاورد از او و سازمان ملل متحد مأیوس خواهند شد. وی در طول دبیرکلی باید همه اوقات، امور شخصی، رابطه خانوادگی، انرژی، علائق و لذت‌هایش را با الزامات و ضرورت‌های این کار تطبیق دهد.

از سوی دیگر اصل حاکم بر روابط بین‌الملل اصل قدرت، رقابت، سلطه و تعارض منافع است که خود منشأ و انگیزه همه اختلاف‌ها، تضادها و تخاصم‌ها است که مبنای آن تعارض منافع قدرت‌های بزرگ با یکدیگر و کشورهای کوچک است. جامعه بین‌المللی از واحدهای مختلف و مستقل تشکیل شده است که در بطن خود تضاد منافع ملی کشورها را دربردارد. منافع متضاد کشورهای بزرگ ریشه و انگیزه بیشتر اختلافات را تشکیل می‌دهد.

هفته‌نامه اکونومیست چاپ لندن در یکی از شماره‌های خود درباره نقش دبیرکل سازمان ملل در معیار جهانی با دستاویز قرار دادن نام دو کلمه‌ای دبیرکل (Secretary-General) نوشته بود. در عمل دبیرکل باید برای برخی کشورها نقش منشی، سکرتر (Secretory) و برای برخی کشورها نقش ژنرال را ایفا نماید. به دلیل فشار قدرت‌های بزرگ به ویژه در شورای امنیت و سازوکارهای عملی، وضعیت کار دبیرکل، بین این دو مفهوم در نوسان است.

در ماده ۹۸ منشور سازمان ملل در مورد وظیفه دبیرکل چنین آمده است: «دبیرکل در تمام جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای سرپرستی انجام وظیفه خواهد کرد و کلیه وظایف دیگری راکه ارکان مذکور به او واگذار می‌نماید انجام خواهد داد ....»

این ماده دارای مفهوم مخالفی به این شکل است. دبیرکل در اموری که به او ارجاع نشده از اقدام به هر عملی باید خودداری کند. اگرچه این تفسیر از ماده ۹۸ منشور بیان نشده است ولی همواره مانند شمشیر دموکلس بر سر دبیرکل معلق بوده است. بارها به دبیرکل اعتراض شده که وی از حدود اختیارات و وظایف خود تجاوز کرده است و کارهایی که به موجب منشور در صلاحیت وی نبوده انجام داده است. ولی دبیرکل نیز سعی نموده منکر تجاوز از اختیارات خود

شده و به تفسیرها و تأویل‌های گوناگون برای توجیه عمل خود متوسل شود.

در بررسی فعالیتهای ۸۷ ساله این دو سازمان می‌توان استنباط کرد که دو نگاه از سوی دولتهای بزرگ و دولتهای دیگر به این دو نهاد وجود داشته و دارد. قدرت‌های بزرگ انتظار دارند تا این سازمان را چون اهرمی در جهت مقاصد، منافع و اهداف خویش به خدمت گیرند، در غیر این صورت آن را دور زده و کناری بگذارند و مسئله را بین خود حل کنند. درحالی که کشورهای متوسط و کوچک به آنها به عنوان نهادهایی که در حفظ و اثبات موجودیت‌شان به آنها یاری خواهند کرد، در هنگام تجاوز به کمک‌شان خواهند شتافت. محلی برای شکایت و عدالت‌خواهی است و جایی برای چانه‌زنی و نظارت بر قدرت‌های بزرگ و دریافت کمک برای پیشرفت و توسعه‌شان می‌باشد، نگاه می‌کنند. تجربه حمله آمریکا و انگلیس به عراق خارج از تصویب شورای امنیت و دور زدن سازمان ملل متحد یکی از نمونه‌های نگاه اول می‌باشد.

آیا قدرت‌های بزرگ با توجه به شرایط پیش آمده از حمله آمریکا و انگلیس به عراق به این نتیجه نرسیده‌اند که هنوز سازمان ملل تنها نهاد منحصر بفرد بشر برای همکاری به منظور حل‌وفصل اختلافات و پیشرفت امور انسانی است و اجرای منشور تنها امید انسان برای دستیابی به صلح، امنیت، آزادی، حفظ کرامت انسانی و نجات محیط زیست می‌باشد؟ آیا می‌توان تصور کرد که تجربه حمله به عراق خارج از چارچوب سازمان ملل و عدم موفقیت حمله‌کنندگان درنهایت به نفع سازمان ملل و شخص دبیرکل تمام شده است؟ آیا سازمان ملل می‌تواند از این مورد به بازگشت اعتبار و حیثیت خود استفاده کند و آیا هشتمین دبیرکل، آقای بان کی مون، این قدر خوش‌شانس هست که از آزادی و اختیارات بیشتری برای تحقق اهداف و ارزشهای سازمان ملل برخوردار گردد؟ و یا همچون دبیران کل پیشین گرفتار مذاکرات بیهوده و خسته‌کننده، شرکت در جلسات تشریفاتی، بی‌حاصل و پرخرج و سفرهای بدون نتیجه و پیشرفت‌های بسیار کُند و مورچه‌وار گردد.

پایان



آقای بان کی مون هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد



آقای بان کی مون در برابر رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و دیگران سوگند دبیرکلی یاد می‌کند.



آقای بان کی مون و همسرشان پس از انتخاب به دبیرکلی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد



آقای تارور رقیب اصلی آقای بان کی مون در انتخاب هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد

زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد
و
فعالیتهای سیاسی آنها

علی میرسعید قاضی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

تهران ـ زمستان ۱۳۸۵

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: میرسعید قاضی، علی، ۱۳۲۲ -
عنوان و پدیدآور: زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها / علی میرسعید قاضی؛ [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
وضعیت ویراست: ویراست ۳
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: نه، ۳۹۳ ص.: مصور، عکس.
شابک: 978-964-361-368-6
بها: ۴۰۰۰۰ ریال
یادداشت: فیپا.
یادداشت: چاپ سوم.
موضوع: سازمان ملل متحد ـ کارمندان ـ سرگذشتنامه.
موضوع: سیاست جهانی ـ ۱۹۴۵ م.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۹ ز ۹ م / JZ ۴۹۹۵
رده‌بندی دیویی: ۳۴۱/۲۳۰۹۲۲
شماره کتابخانه ملی: ۴۷۶۸۹-۸۵م

زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها
تألیف: علی میرسعید قاضی
چاپ اول: ۱۳۷۴، چاپ دوم با اضافات: ۱۳۷۸،
چاپ سوم (با تجدیدنظر کامل و اضافات): زمستان ۱۳۸۵
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی
حروفچینی و صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۷-۲۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۲۴۵۸۶۰۳
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست مطالب

مقدمه چاپ سوّم

این کتاب داستان زندگی دبیران کل سازمان ملل متحد است، کسانی که دشوارترین و غیرممکن‌ترین شغل کره زمین را بعهده می‌گیرند. حدود اختیارات، وظایف و مسئولیتهای دبیرکل سازمان ملل در مواد ۹۷ الی ۱۰۱ منشور و به صورت پراکنده در سایر مواد آن آمده است. عمده‌ترین مسئله در مورد میزان و حدود اختیارات دبیرکل بیم دولتهای بزرگ درخصوص محدوده این اختیارات است. دولتهای بزرگ از هرگونه افزایش اختیارات دبیرکل استقبال نمی‌کنند، زیرا ترس آن را دارند که در صورت افزایش این اختیارات، دبیرکل در مقابل آنها قرار گیرد. دولتهای بزرگ ترجیح می‌دهند که در هنگام مواجه با مسائل و مشکلات بین‌المللی دستشان به اندازه کافی باز بوده و بتوانند مانورهای مختلفی را برای حفظ منافع خود رأساً انجام دهند.

حقیقت این است که همه کشورهای جهان امنیت، توسعه، و گسترش همکاریهای بین‌المللی راکه جزء اهداف اصلی و اولیه سازمان ملل متحده است، و در منشور آن آمده، دوست دارند ولی منافع ملی خود را بیش از این اهداف دوست می‌دارند و هنگامی که ناگزیر به انتخاب می‌شوند و بر سر دو راهی قرار می‌گیرند البته راه تأمین منافع ملی خریش را در پیش می‌گیرند. هرچند این راه از مسیر تشنج، تهدید و حتی جنگ بگذرد.

توقعات و انتظاراتی که مردم جهان به ویژه مردم کشورهای در حال توسعه از سازمان ملل در هنگام بروز تنشهای بین‌المللی و تهدید صلح جهانی دارند و معمولاً در وجود دبیرکل تبلور می‌یابد، هرگز با امکانات و اختیارات او هماهنگی ندارد. این واقعیت مفهوم «غیرممکن‌ترین شغل کره زمین» را که نخستین دبیرکل در هنگام سپردن آن به دومین دبیرکل در فرودگاه نیویورک در سال ۱۹۵۳ بیان داشت به خوبی روشن می‌کند. این جامه به قامت انسانهایی با توانمندیهای خارق‌العاده در مذاکرات پیچیده، سخت، طولانی، ملال‌آور و خسته کننده برازنده است. انسانهایی خستگی‌ناپذیر، بیطرف و سخت‌کوش که بتوانند در دشوارترین شرایط و ناامیدکننده‌ترین وضعیت هرگز امید و روحیه خود را برای حفظ صلح و امنیت جهانی و توسعه ارتباطات بین‌المللی از دست ندهند. اشخاصی که واقعیتها را مبنای حرکت خود قرار دهند و به آرمانها و آرزوهای میلیاردها انسانی بیاندیشند که تنها خواستار زندگی بهتر، امنیت، حداقل رفاه، آزادی، و حفظ و کرامت انسانی خود بر روی این کره خاکی فرسوده، خسته و در حال نابودی هستند.

هر کسی که تصور دبیرکلی سازمان ملل متحد را در ذهن خود می‌پروراند و خواستار ورود به میدان رقابت انتخاب دبیرکلی است باید در آغاز دارای این سه شرط اولیه باشد: ۱) تبعه کشوری باشد که با هیچیک ازکشورهای عضو دائمی شورای امنیت مسئله خاصی نداشته و حساسیتهایی بین کشور وی و هر یک از این کشورها در میان نباشد. ۲) بتواند رهبران و مسئولین وزارت امور خارجه این کشورها را متقاعد کند که دارای توانمندیهای اجرایی و مدیریتی فوق‌العاده است. ۳) نشان دهد که دارای واقعیت‌گرایی، انعطاف و نرمش بوده و استنباطی از شغل خود برای عبور از خطوط قرمز و رهبری و قدرت‌نمایی ندارد. کشورهای بزرگ در این شغل به ویژه اشخاصی راکه راهرو نه راهبر هستند ترجیح می‌دهند.

بنظر اکثر پژوهشگران روابط بین‌الملل، دوکوئیار، پنجمین دبیرکل سازمان ملل متحد، یکی از موفق‌ترین دبیران کل سازمان ملل متحد است. وی که در انتخاب نخستین دبیرکل این سازمان در سال ۱۹۴۶ در مجمع عمومی حضور داشته و ۳۶ سال بعد دو دوره دبیرکلی موفق را بر سازمان ملل پشت سر گذرانید در کتاب خاطراتش در مورد ویژگیهای دبیرکل چنین می‌نویسد: «یک شخص ماهر با توانایی نمایندگی روح منشور سازمان ملل متحد، شخصی که برای گفتگو با همه جناحها آغوش گشوده است و آمادگی شنیدن دارد. یک برقرارکننده ارتباط که بتواند شنوندگان جهانی را جذب کند. یک مدیر ماهر و باتجربه، یک گفتگوکننده هدفهمند برای دادن اطمینان به همه جناحها، یک رهبر و یک میانجی توانا و مسئولیت‌پذیر، فردی آرام و قوی در برخورد با نقاط مثبت اشخاص بزرگتر یا با نیروهای کوچک در جهان، یک ناظر و تحلیل‌گر که قادر است دولتها و جوامع مدنی را درباره دولت جهانی و کاری که باید برای آن بشود، توجیه کند.»(۱)

پرسش اصلی این است، چنانچه شخصی با ویژگیهایی که دوکوئیار برمی‌شمرد یافت شود آیا قدرت‌های بزرگ صحنه جهانی فرصت انجام فعالیتها را به وی خواهند داد و یا اصل قدرت و سلطه حاکم بر روابط بین‌الملل مانع انجام وظایف وی خواهد شد. دوکوئیار در کتاب یاد شده پیرامون نگاه نومحافظه‌کاران امریکا بر سازمان ملل چنین می‌نویسد: «به عنوان مأمن جاسوسان کمونیست، مؤسسه‌ای که با اهداف امریکا پایبند نیست، سازمانی اسرافکار، بد سازماندهی شده که بودجه آن از سوی کسانی مصرف می‌شود که سهمی اندک در تأمین آن دارند.»(۲) قطعاً جناح راست سایر حکومتهای بزرگ نیز کم و

---

۱. خاویر پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۴۶.

۲. همان منبع، ص ۲۷۰.

بیش همین نظر را دارند، درحالیکه کشورهای غیرقدرتمند به سازمان ملل به عنوان نهادی می‌نگرند که در تثبیت موجودیت آنها به یاری‌شان می‌آید، در هنگام تهاجم زورمندان به آنها کمک می‌کند و محلی است برای مطرح‌کردن شکایات از زورمندان و متجاوزین، چانه‌زدن و کنترل قدرت قدرتمندان و دریافت کمک برای توسعه و پیشرفت، و محلی برای همکاری و هماهنگی. شاید بتوان گفت که نگاه قدرتمندان و آنها که فاقد قدرت هستند نسبت به سازمان ملل متحد یکسان نیست و هر یک تحقق آرزوهای خود را از این سازمان انتظار دارند.

اکنون ۸۷ سال از عمر جامعه ملل (نمونه اولیه و سرمشق سازمان ملل متحد) و سازمان ملل متحد می‌گذرد و مجموعاً ۱۱ مرد از قاره‌ها و نژادهای مختلف کره زمین دبیرکلی آن را بعهده گرفته‌اند. در چاپ سوم کتاب، بازنگری کامل از متن چاپ‌های قبلی بعمل آمده و سعی گردیده تا آنجا که ممکن است و به اهداف انتشار کتاب لطمه وارد نشود از صفحات آن کاسته شود. ضمناً زندگینامه آقای بان کی مون هشتمین دبیرکل سازمان ملل متحد و دبیران کل جامعه ملل که سازمان ملل شکل تکامل یافته آن می‌باشد، کتاب افزوده گردید.

پس از پایان جنگ دوم جهان در مورد استمرار و یا توقف فعالیتهای جامعه ملل دو نظریه وجود داشت. عده‌ای موافق استمرار حیات جامعه ملل و ایجاد اصلاحات در میثاق آن بودند و عده دیگری ایجاد سازمان جدیدی برمبنای همان اهداف و تنها تطبیق آن با شرایط زمان را پیشنهاد می‌کردند که در نهایت رأی گروه دوم غالب گردید و سازمان ملل متحد با بهره‌گیری از تجارب جامعه ملل و رفع کاستیها و افزودن پاره‌ای از مطالب به میثاق جامعه ملل به وجود آمد.

نویسنده در پایان امیدوار است، همچون چاپ‌های گذشته، بتواند از نظریات و انتقادات راهگشای خوانندگان گرامی از طریق ناشر آگاه شود تا چاپ‌های بعدی با نواقص کمتری ارائه گردد.

علی میرسعید قاضی
زمستان ۸۵ ـ تهران

جامعه ملل و دبیران کل آن[1]
۱۹۲۰-۱۹۴۶

پیدایش و اهداف

جامعه ملل نخستین حرکت مؤثر و اقدام عملی جامعه جهانی برای ایجاد یک نظام سیاسی بین‌المللی به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی، پیشگیری از جنگ، و توسعه ارتباطات بین کشورها است. تأسیس جامعه ملل به عنوان گام بزرگی در جهت سامان دادن به روابط و مسائل بین‌المللی به حساب می‌آید. پیش از ایجاد جامعه ملل چارچوبی عمومی و کلی برای رفتارهای فراملی و ملی کشورها وجود نداشت و هر کشور از نظر عمل و نظر تنها داور و قاضی برای ارزیابی و سنجش رفتارها و ارتباطات بین‌المللی و شیوه‌های اعمال حاکمیت خود بود و به هر طریق که روش و سلیقه حاکمان آن مناسب می‌دانست از نظر بین‌المللی و داخلی عمل می‌کردند.

چهار سال جنگ وحشتناک اول جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، مرگ دلخراش میلیون‌ها انسان، معلولیت و نقص عضو چندین میلیون نفر دیگر، ضایعات و صدمات نامحدود بر پیکر اقتصاد و صنعت کشورها، خرابی و ویرانی بی‌حد و حصر شهرها و روستاها، اندیشمندان، شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی مردم عادی را بر آن داشت تا برای پیشگیری از جنگ دیگر و عدم وقوع فاجعه‌های مشابه به چاره‌جویی برخیزند و یک نظام جهانی برای حفظ صلح و امنیت و گسترش ارتباط بین کشورها ایجاد نمایند.

پس از انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن، و توسعه ارتباطات بین کشورها و قاره‌ها ضرورت ایجاد سازمانهای چندملیتی و بین‌المللی و تشریک مساعی دولتها در چهارچوب مؤسسات جهانی و تعامل آنها برای حل مشکلات و

---

1. League of Nations

مسائل پیش آمده بود. عملاً نیز چندین سازمان جهانی، قاره‌ای و منطقه‌ای تأسیس گردیده و مشغول عمل بودند. سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی پست و تلگراف و نظایر آنها راکه چندین دهه پیش از جامعه ملل تشکیل شدند می‌توان پیشگامان تشکیل جامعه ملل و سلف تکامل‌یافته آن، سازمان ملل متحد، دانست. شاید بتوان گفت فکر ایجاد جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی از طریق بهره‌گیری تجارب مفید سازمان‌های بین‌المللی، قاره‌ای و منطقه‌ای پیشین حاصل شده است.

پایان جنگ اول جهانی و تأسیس جامعه ملل

مصائب جنگ اول جهانی به قدری وسیع بود که از نیمه‌های آن همه متقاعد شدند که باید پس از آن یک سازمان جهانی با اختیارات کافی برای پیشگیری از جنگ و توسعه ارتباطات بین‌المللی بوجود آید. امریکا نه تنها به وسعت یک اقیانوس از جبهه‌های این جنگ دور و از مصائب آن فاصله داشت، بلکه از طریق فروش کالا به طرفین این جنگ بزرگ و همه‌جانبه‌ای که در اروپا درگیر بود اقتصاد و صنعت خود را توسعه داد. این کشور در نهایت با اعلان جنگ به آلمان و متحدان آن پس از سه سال که از آغاز آن گذشته بود (آوریل ۱۹۱۷) باعث تقویت جبهه کشورهای متفق شد. سرانجام این جنگ با شکست آلمان و انعقاد معاهده ترک مخاصمه بین همه طرفین درگیر در نوامبر ۱۹۱۸ به پایان رسید و جنگ ۵۱ ماهه اول جهانی خاتمه یافت.

ویلسن، رئیس جمهور امریکا، فرزند یک کشیش مسیحی، استاد دانشگاه، رئیس سابق دانشگاه ـ نویسنده کتابهای درسی دانشگاهی که فاقد تجارب علمی سیاسی قابل ملاحظه بود و در اثر اختلافات درون‌حزب دموکرات امریکا و دو حزب بزرگ این کشور به ریاست جمهوری برگزیده شده و بیشتر یک انسان آرمانی و آکادمیک بود تا سیاستمداری باتجربه، ۸ ماه پیش از پایان جنگ با اعلام «اصول چهارده گانه» خود در حقیقت مبنای عملی ایجاد یک سازمان جهانی سیاسی حافظ صلح و امنیت جهانی و توسعه ارتباطات بین‌المللی را پیشنهاد کرد. وی به خوبی آگاه بود که ایجاد هرگونه نظم و رابطه نوین در سطح بین‌المللی گامی است در جهت کاهش منافع

قدرت‌های بزرگ پیشین و اقدامی است برای ایجاد و توسعه منافع امریکا که جدیداً به عنوان یک قدرت بزرگ وارد صحنه جهانی شده و خواستار سهم بیشتری از منافع در صحنه جهانی بود. هرچند طرح وی دارای نکات مترقی و سودمندی هم بود و مفاهیم جدیدی را به ویژه برای کشورهای تحت استعمار و عقب‌مانده ارائه می‌کرد. فاتحان و شکست‌خوردگان جنگ اول جهانی به طور یکسان این اصول را به عنوان پایه‌ای برای مذاکرات صلح و روابط بین‌المللی پذیرفتند.

درحالی که پاره‌ای از سیاستمداران و نظامیان به این پیشنهاد با دیده شک، تردید و بی‌اعتنایی می‌نگریستند، توده‌های مردم آرزویی جز صلح، خلع سلاح و رهایی از ترس جنگ نداشتند و این پیشنهاد از دیدگاه آنها این خواسته‌ها و آرزوها را محقق می‌ساخت. در نتیجه اصول چهارده‌گانه ویلسن مورد پشتیبانی عمومی جهانیان قرار گرفت. این پیشنهاد در اصل چهاردهم خود به طور مشخص تأسیس یک سازمان جهانی بنام «جامعه ملل» را مطرح می‌کرد.

کنفرانس صلح پاریس که پس از پایان جنگ اول جهانی و برای حل و فصل مسائل جنگ تشکیل گردیده بود، در همان جلسه نخست پیشنهاد تأسیس جامعه ملل را پذیرفت. کمیته ویژه‌ای به ریاست ویلسن برای تدوین اساسنامه آن تشکیل گردید. یک ماه بعد، این اساسنامه که «میثاق جامعه ملل» نام گرفته بود از سوی کمیته ویژه به اجلاس عمومی کنفرانس پاریس تقدیم شد و پس از بحث‌های فراوان در ۲۶ ماده به تصویب کلیه نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده کنفرانس صلح پاریس رسید و یک هفته بعد نخستین دبیرکل آن برگزیده شد.

در جلسات یک ماهه که برای تدوین میثاق جامعه تشکیل گردید بطور مستمر اندیشه آرمان‌خواهانه‌ای که پایه تشکیل جامعه ملل بود با اندیشه‌های سلطه‌طلبانه و استعمارگران کشورهای بزرگ پیشین تصادم می‌نمود. درنهایت نسخه نهایی میثاق با اما و اگرهایی همراه گردید که فاقد حداقل ساختارشکنی رابطه استعماری، قاطعیت در عمل و شفافیت در مفاهیم به کار برده شده بود. حقیقت این است که نظریات امریکا و در درجه بعد کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا در طرح نهایی مورد توجه قرار گرفت. کشورهای دیگر همواره از این امر گله‌مند بودند و

اظهار می‌داشتند دیدگاههای آنها در اساسنامه میثاق جامعه ملل مورد اعتناء قرار نگرفته است، هرچند تأسیس جامعه ملل را گامی به جلو می‌دانستند.

مراحل تأسیس جامعه ملل

حیات جامعه ملل از پیدایش تا انحلال رسمی آن را می‌توان به مراحل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. مرحله تأسیس: اعلام اصول چهارده‌گانه ویلسن، کنفرانس صلح پاریس، تدوین اساسنامه و انتخاب دبیرکل (۱۸ ژانویه ۱۹۱۸، ۱۷ آوریل ۱۹۱۹)

۲. مرحله آماده‌سازی: آغاز کار دبیرکل، آماده‌سازی ارکان، استخدام پرسنل (۲۰ آوریل ۱۹۱۹ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰)

۳. مرحله فعالیت رسمی، از امضاء پیمان ورسای تا آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۳۹-۱۹۲۰)

۴. مرحله توقف فعالیت: از سال ۱۹۳۹ تا انحلال رسمی در آوریل ۱۹۴۶ و انتقال کلیه اموال و متعلقات آن به سازمان ملل متحد.

ساختار و تشکیلات دبیرخانه جامعه ملل

برابر میثاق جامعه ملل، این نهاد سیاسی بین‌المللی دارای سه رکن اساسی بود: مجمع جامعه ملل، شورای جامعه ملل و دبیرخانه جامعه ملل. این سه رکن اساسی عیناً در سازمان ملل متحد با نام‌های مجمع عمومی، شورای امنیت و دبیرخانه آمده است. وظایف دبیرخانه و حدود اختیارات و مسئولیتهای دبیرکل در مواد ۶ و ۷ میثاق بطور مستقیم و در سایر موارد به صورت پراکنده ذکر شده است. درکنفرانس صلح پاریس تأکید ضمنی بر این بودکه دبیرکل تبعه یکی از کشورهای عضو دائمی شورای جامعه ملل (انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) باشد.

مسئله گزینش عنوانی برای فردی که مسئولیت اداره دبیرخانه را بعهده می‌گرفت برای مدت‌ها درکمیته ویژه کنفرانس صلح مورد اختلاف بود. یکی از سیاستمداران یونانی عضو این کمیته عنوان صدراعظم را پیشنهاد کرد ولی این عنوان مورد پذیرش قرار نگرفت، در ادبیات

فرانسه برای کسانی که در رأس کارهای اجرایی کنفرانس‌ها قرار دارند عنوان دبیرکل یکار گرفته می‌شود. این عنوان عینی‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و جدیدتر بود و پس از پیشنهاد مورد قبول واقع شد. بعدها تدوین‌کنندگان منشور سازمان ملل متحد عیناً این عنوان را پذیرفتند.

از آنجایی که نخستین دبیرکل جامعه ملل نقش مؤثری در فعال کردن و اعتبار بخشیدن به این نهاد جدیدالتأسیس جهانی را ایفا می‌کرد، یک هفته پس از تصویب میثاق، سیر اریک دراموند از انگلیس، و عضو ارشد هیأت نمایندگی این کشور در کنفرانس صلح پاریس که دیپلماتی نسبتاً جوان (۴۳ ساله) ولی با قابلیت‌های ممتاز سیاسی و دیپلماسی بود و مورد حمایت هیأت نمایندگی امریکا قرار داشت به نخستین دبیرکل جامعه ملل برگزیده شد.

در آغاز رقابت سختی برای انتخاب اولین دبیرکل بین انگلیس و فرانسه پیش آمد، اما در همان زمان دوره دبیرکلی سازمان جهانی کار که یک نهاد مهم دیگر جهانی محسوب می‌شد، از کشور انگلیس، به پایان رسید و آلبرت توماس فرانسوی به دبیرکلی آن برگزیده شد و درنتیجه راه برای دبیرکلی سیراریک دراموند هموار گشت. وی تنها فردی بود که از سوی کنفرانس صلح پاریس برای دبیرکلی جامعه ملل از سوی همه نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس برگزیده شد.

امریکا و جامعه ملل

در طول کنفرانس صلح پاریس و پس از آن طرفداران انزوای سیاسی امریکا شدیداً با پیوستن این کشور به جامعه ملل به مبارزه پرداختند. بطوری که لایحه پیشنهادی ویلسن برای پیوستن این کشور به جامعه ملل، ۷۰ روز پس از آغازکار این نهاد بین‌المللی، (۱۹ مارس ۱۹۲۰) از سوی کنگره امریکا رد شد. پس از انتخاب هاردینگ، از حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری این کشور، پس از ویلسن، وی اعلام کرد: از نظر امریکا جامعه ملل مرده است و جهانیان هرگز نباید امیدی به الحاق امریکا به این جامعه را داشته باشند.

بدین ترتیب جامعه ملل در همان سالهای آغازین فعالیت خود از حضور یک کشور قدرتمند

صحنه جهانی محروم شد و نخستین ناکامی خود را که می‌توانست در کارآیی آن مؤثر باشد تجربه کرد. به سبب محدودیتهای شدید مالی کشورهای عضو جامعه ملل پس از جنگ اول جهانی، خروج امریکا از نظر مالی به شدت توانایی‌های مالی این نهاد نوپا را تضعیف کرد به شکلی که برای تأمین هزینه‌های خود با دشواریهای بزرگی مواجه شد.

ایران و جامعه ملل

پس از وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و از میان رفتن حکومت تزاری، رقیب قدرتمند دولت انگلیس در ایران، دولت بریتانیا بر آن شد ایران را به عنوان منطقه نفوذ خود درآورد و نوعی تحت‌الحمایگی را بر ایران اعمال نماید. برای دستیابی به این منظور قرارداد سال ۱۹۱۹ را پنهان از کنفرانس صلح پاریس با دولت وثوق‌الدوله منعقد نمود. ورود اعضاء هیأت نمایندگی ایران به کنفرانس صلح پاریس و عضویت در جامعه ملل که حاصل این کنفرانس بود موجب تحکیم موقعیت ایران به عنوان یک کشور کاملاً مستقل می‌گردید که با نیت انگلستان و برنامه‌هایی که برای ایران در ذهن می‌پروراند مغایرت داشت. درنتیجه دولت انگلیس نسبت به حضور نمایندگان ایران در کنفرانس مخالفت می‌ورزید و پنهان و آشکار برای راهیابی نمایندگان به این کنفرانس ایجاد مانع می‌کرد. هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس به ریاست مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه وقت ایران، به سبب کارشکنی‌های دولت انگلیس از راهیابی به کنفرانس محروم شد و تلاشهای فراوان آنها جهت حضور در این کنفرانس بی‌ثمر ماند.

افشاء و انتشار قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در خارج و داخل کشور با مخالفتهای شدید مواجه شد. دولتهای امریکا، فرانسه و شوروی از انعقاد این قرارداد اظهار ناخشنودی کردند. در داخل نیز مبارزات شدیدی جهت فسخ آن بعمل آمد و نهایتاً این قرارداد ملغی گردید. درنتیجه راه ورود ایران به جامعه ملل به عنوان یک کشور کاملاً مستقل هموار گردید و ۱۱ ماه پس از آغاز کار آن، ایران به عضویت جامعه ملل درآمد. عضویت ایران به جامعه ملل در دی ماه ۱۳۰۰ طی ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

ایران در طول حیات جامعه ملل از اعضاء فعال آن بود. ارفع‌الدوله از سال ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۶ ریاست هیأت‌های نمایندگی ایران در جامعه را بعهده داشت. ایران در سپتامبر ۱۹۲۸، به عنوان اولین کشور خاورمیانه و مسلمان، یکی از کرسی‌های غیردائمی شورای جامعه ملل را بدست آورده و این کرسی را تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱ در اختیار داشت. محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) ریاست هیأت نمایندگی ایران را در این دوره بعهده داشت. ایران در سپتامبر ۱۹۳۷ مجدداً به عضویت شورای جامعه ملل درآمد و عضویت خود را تا سال ۱۹۴۰، سال توقف عملی فعالیتهای جامعه ملل به سبب وقوع جنگ دوم جهانی، حفظ کرد.



سیراریک دراموند
Sir Eric Drummond
نخستین دبیرکل جامعه ملل
۱۹۱۹-۱۹۳۲

سیراریک دراموند در ۱۷ اوت ۱۸۷۶ در یک خانواده اشرافی انگلس در یورکشایر شمالی متولد شد. اعقاب وی از اشراف این منطقه بودند، به همین دلیل وی را ارل اوپرث[1] نیز می‌نامند. اریک دراموند شانزدهمین لرد در سلسله مراتب اشرافی این خانواده می‌باشد. در پاره‌ای از کتاب‌ها و مراجع نوشتاری از وی تنها با نام اشرافی ارل اوپرث یاد می‌شود.

اریک تحصیلات سیاسی خود را از کالج ایتون[2] آغاز کرد. این کالج در سال ۱۴۴۰ میلادی توسط هنری هشتم، پادشاه این کشور، بنیانگذاری شد و یکی از مراکز عمده پرورش کارگزاران ارشد حکومتی امپراطوری بریتانیا به حساب می‌آید. نام تعداد زیادی از مقامات بلندپایه دولت بریتانیا، ازجمله ۱۹ نخست وزیر، در فهرست فارغ‌التحصیلان آن وجود دارد. بیشتر فارغ‌التحصیلان این کالج برای ادامه تحصیل راهی دانشگاه آکسفورد و کمبریج می‌شوند.

اریک دراموند پس از فراغت از تحصیل در ۲۴ سالگی، در سال ۱۹۰۰ میلادی، به استخدام وزارت امور خارجه انگلیس درآمد. به سبب پشتکار فراوان، نظم و ترتیب، تسلط به امور و علاقمندی بی‌مانندش در انجام مأموریتهای محوله، در ۳۰ سالگی به ریاست دفتر ویژه معاون پارلمانی وزیر امور خارجه برگزیده شد. وی مدارج ترقی را در این وزارتخانه به سرعت طی کرد و به سمت منشی مخصوص سرادوارگری وزیر امور خارجه مشهور انگلیس در سالهای ۱۹۰۸، ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ ارتقاء مقام یافت. وی در طول خدمت در این وزارتخانه فرصت یافت که از نزدیک با نخست‌وزیران بزرگی چون سیسیل، لرد بالفور، کرزن و اسکویت کار کند و تجارب

---

1. Earl of Perth
2. Eton

ارزشمندی در امور سیاسی و دیپلماسی کسب نماید.

اریک dراموند پس از آغاز جنگ اول جهانی (۱۹۱۴) مأمور خدمت در کابینه جنگ شد و زیر نظر سیرموریس هانکی[1] که این دبیرخانه را اداره می‌کرد بکار پرداخت. وی پس از پایان این جنگ به عنوان یکی از اعضاء هیأت نمایندگی انگلیس در کنفرانس صلح پاریس وارد این شهر شد. سیراریک با توانمندیها و تجارب زیادی که داشت مورد توجه همه اعضاء هیأت‌های نمایندگی این کنفرانس، به ویژه هیأت نمایندگی امریکا که پیش‌تر با وزیر امور خارجه انگلیس به این کشور سفر کرده بود قرار گرفت. سیرموریس هانکی که عملاً، نه رسماً، به صورت دبیر کنفرانس صلح پاریس درآمده بود همواره سیراریک را در کنار خود داشت و حل مأموریتهای پیچیده و مذاکرات دشوار در این کنفرانس را به وی می‌سپرد.

بدین ترتیب سیراریک در طول کنفرانس به عنوان دیپلماتی کارآزموده، دقیق و خستگی‌ناپذیر مورد توجه همه قرار گرفت. پس از تصویب میثاق جامعه ملل (۲۸ آوریل ۱۹۱۹) و حل رقابت انتخاب دبیرکل جامعه ملل بین انگلیس و فرانسه، تنها نامی که برای نخستین دبیرکل جامعه ملل به زبان ویلسن رئیس جمهور امریکا، هیأت نمایندگی فرانسه، ایتالیا و ژاپن و به تبع آنها سایر کشورها جاری می‌شد سیراریک dراموند بود.

وی یک هفته پس از تصویب میثاق به اتفاق از سوی نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پاریس به این سمت برگزیده شد. در آغاز از سوی ۵ کشور بزرگ فاتح جنگ اول جهانی (امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) دو معاون ازکشورهای امریکا و فرانسه برای وی در نظر گرفته شد. سیراریک dراموند همراه با معاونانش پس از انتخاب بلافاصله از کنفرانس پارس جدا شد و این شهر را به هدف لندن ترک گفت تا دور از هیاهوی این کنفرانس به طراحی ساختار و تشکیلات دبیرخانه جامعه بپردازد و کارمندان لازم را استخدام نماید.

هر یک ازکشورهای بزرگ یاد شده این علاقمندی را ابراز داشته بودند که انتظار دارند یکی از اتباع آنها به عنوان دستیار دبیرکل در رأس یکی از ادارات طراحی شده برگزیده شود. دبیرکل با این

---

1. Sir Mouric Honky